



پژوهشی در
جغرافیای مغان

تألیف:

سید محمد ابراهیمی

«چنان دیدم که هیچکس کتابی نمی نویسد الاّ که چون روز دیگر در آن بنگرد

گوید: اگر فلان سخن چنان بودی بهترگشتی و اگر فلان کلمه بر آن افزوده شدی

نیک تر آمدی »

عماد کاتب

تقدیم به :

«دو بال پر قدرت زندگیم»

«پدر عزیز و مادر مهربانم»



ابراهیمی، سید محمد
پژوهشی در جغرافیای مغان/ نویسنده سید محمد ابراهیمی. — اردبیل:
نیک آموز، ۱۳۸۴.
۴۴۸ ص.

ISBN 964-7875-81-9

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۹۵۵/۳۲۷

۱. مغان—جغرافیا. الف. عنوان.

DSR ۲۰۵۳/غ ۳۵

۱۳۸۴

۸۴-۲۵۶۴۴ م

کتابخانه ملی ایران

نام کتاب : پژوهشی در جغرافیای مغان

نویسنده: سید محمد ابراهیمی

ناشر: نیک آموز

حروفچینی: دریا رایان

طرح روی جلد: محمد عباس زاده

تیراژ: ۱۵۰۰ جلد

چاپ اول: ۱۳۸۵

چاپ: معراج

لیتوگرافی: بهار علم ۷۷۸۷۱۸۳-۲۵۱

شابک: ۹۶۴-۷۸۷۵-۸۱-۹

بهاء: ۴۰۰۰۰ ریال

حق چاپ برای مولف محفوظ و نقل مطالب با ذکر مشخصات کتاب بلامانع است.

مرکز پخش:

اردبیل میدان شریعتی روبروی دفتر هواپیمایی آسمان - بوستان کتاب تلفن: ۲۲۵۲۲۰۰

گنرمی: سید محمد ابراهیمی ۰۹۱۴۱۵۸۴۰۲۱

فهرست مطالب

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
پیشگفتار.....	۷	بخش سوم : جغرافیای انسانی مغان	
بخش اول : موقعیت جغرافیایی		جمعیت.....	۸۱
موقعیت جغرافیایی آذربایجان.....	۱۱	سواد.....	۸۹
موقعیت و وسعت استان اردبیل.....	۱۳	مهاجرت.....	۹۰
موقعیت و وسعت مغان.....	۱۴	زبان.....	۹۳
بخش دوم : جغرافیای طبیعی مغان		دین.....	۱۰۰
زمین شناسی.....	۱۷	آداب و رسوم و اعتقادات.....	۱۰۴
معادن.....	۲۱	ادبیات شفاهی.....	۱۰۸
ناهمواریها.....	۲۵	موسیقی بومی.....	۱۱۴
آب و هوا و بارندگی.....	۳۳	جشن و سرور.....	۱۱۵
خاک منطقه.....	۳۶	مراسمات مذهبی.....	۱۱۹
بادهای منطقه.....	۳۸	ورزش و بازیهای سالم.....	۱۲۰
منابع آب.....	۴۱	مشاهیر.....	۱۲۵
آبهای زیر زمینی.....	۴۱	نهادهای فرهنگی.....	۱۳۵
آبهای سطحی.....	۴۲	زندگی و نوع معیشت.....	۱۳۸
آبهای راکد و طرحهای مهم آبی.....	۵۹	چگونگی مسکن.....	۱۷۶
جغرافیای زیستی.....	۶۷	بخش چهارم : جغرافیای تاریخی مغان	
پوشش گیاهی.....	۶۷	سیری در تاریخ.....	۱۸۱
زندگی جانوری.....	۷۲	ساکنان اولیه مغان.....	۱۸۲

عنوان	صفحه	عنوان	صفحه
صنایع.....	۳۷۶	وجه تسمیه مغان	۱۹۰
راههای ارتباطی.....	۳۹۸	آثارباستانی ومحوطه های تاریخی.....	۱۹۲
شرکتهای مغان.....	۴۰۲	شهرهای کهن و تاریخی مغان	۲۰۴
شرکت شیار آذربایجان.....	۴۰۴	بخش پنجم : جغرافیای سیاسی مغان	
شرکت بنگاه عمران مغان.....	۴۰۶	الف)تقسیمات کشوری مغان	۲۱۵
شرکت سهامی زراعی.....	۴۰۷	شهرستان بيله سوار	۲۱۹
شرکت کشت وصنعت مغان	۴۰۹	بخش مرکزی	۲۲۵
شرکت کشت وصنعت پارس	۴۱۶	بخش قشلاقداشت	۲۳۸
بخش هفتم : تصاویر، منابع و نمایه		شهرستان پارسا آباد.....	۲۵۰
تصاویر	۴۱۹	بخش مرکزی.....	۲۵۷
فهرست منابع	۴۳۵	بخش آسلاندوز.....	۲۷۱
نمایه.....	۴۴۰	بخش تازه کند.....	۲۷۸
		شهرستان مغان(گنرمی).....	۲۸۵
		بخش مرکزی.....	۲۹۴
		بخش اونگوت	۳۱۷
		بخش موران.....	۳۳۶
		ب) مرزهای مغان.....	۳۴۹
		مرزهای خارجی	۳۴۹
		مرزهای داخلی	۳۵۳
		بخش ششم : جغرافیای اقتصادی مغان	
		کشاورزی	۳۵۵
		دامپروری	۳۶۹

پیشگفتار : انسان به عنوان موجودی اجتماعی، برای درک محیط پیرامونی خود و پدیده های موجود در آن، همواره دست به جستجو در اطراف خود نموده که حاصل آن، پیدایش دانش های بشری است. یکی از این دانشها، علم جغرافیاست که به بررسی چگونگی پراکندگی پدیده های مکانی، در چارچوب روابط متقابل محیط طبیعی و انسانی می پردازد.

موضوعات و مشکلات عمده ای که دنیای امروزی با آن مواجه است، بعدجغرافیایی قوی دارد و درک و فهم مسائل و مشکلات محیطی و ارائه راه حلها و درک فرآیندها وساختارهای مربوط به توسعه وبرنامه ریزی ها، درک محیط پیرامون و آگاهی از شیوه های متفاوت زندگی از طریق آموزش این علم حاصل می شود، پس آشنایی و آگاهی با جغرافیای هر منطقه ضمن اینکه برای همه مردم آن سامان لازم و ضروری است بلکه برای دولتمردان و مسئولان، این مهم، لازم تر و ضروری تر بنظر می رسد زیرا، بدون شناخت منطقه و آگاهی از استعداد ها و امکانات موجود آن، برنامه ریزی ها صحیح نبوده و به فرجام نیک نخواهد انجامید ولی عکس آن دست اندرکاران امور را، برای خدمتگزاری بیشتر و آگاهانه تر، مصمم و آماده خواهد ساخت. مغان در سرزمینی افتاده است که آذربایجان می خوانند، آذربایجانی که به منزله سر ایران و خاستگاه اندیشمندان و بزرگان و تفکرات جدید در سده های گذشته بوده است. این سرزمین، بخاطر تنها راه ارتباطی سریع و آسان با اروپا و جهان غرب، به دروازه تمدن و دروازه اروپا معروف و اکثر اولین ها مخصوصاً در سده های اخیر به این دیار منسوب است. اما از مغان، این انبار غله آذربایجان، این سرزمین طلاهای سفید و سیاه و این خاستگاه دلاوران تاریخ هم می توان با عنوان چشم آذربایجان یاد کرد که با داشتن استعدادهای وقابلیتهای فراوان و نیز بزرگان و اندیشمندان زیاد در سده اخیر به فراموشی سپرده شده و مروریهای آن در دریای بی توجهی ها رها گشته و در گردابهای زمان به دیار عدم رهسپار شده اند. این خطه، متأسفانه توسط فرزندان خودهم، با کم توجهی و بی مهری روبروست، چه بسیار نویسنده و اساتید مغانی که در مقولات دیگر قلم زده و صاحب نامند و با داشتن هر نوع امکانات، در خصوص شناساندن زوایای تاریک این سرزمین، اقدام نکرده اند.

انگیزه من در نگارش این اثر، از دوران جوانی و زمانی نضج گرفت که به حکم علاقه وافری که به زادگاهم داشتم، ذهن پرسشگرم سئوالاتی درباره این خطه مطرح ساخت، ولی برای اغلب این پرسشها هر چه بیشتر گشتم، جواب قانع کننده کمتری یافتم، تا اینکه، کمبود شدید منابع در خصوص آن را احساس کردم و از آن زمان با خود عهد بستم که در اولین فرصت قلم به دست گرفته و ضمن تحقیق در خصوص این دیار، آن را برای خودم و کسانی که عشق و علاقه ای برای شناخت آن دارند، بشناسانم. بعد از ورود به مرکز تربیت معلم، با همین ایده هر جا کتابی، مقاله ای و نوشته ای می یافتم مطالعه کرده و یادداشت برمی داشتم. خدمت در روستاهای محروم و دور دست منطقه های بيله سوار، قشلاق دشت و گثرمی مغان و سفر به سرتاسر این خطه، از سواحل زیبای آراز در شمال گرفته تا ارتفاعات سالاوات داغی در جنوب و از سواحل بلغارچای

در شرق گرفته تا سواحل دره‌نورث در غرب و نیز زندگی و هم صحبت شدن با کهنسالان، مطلعین و عشایر منطقه، این فرصت را برایم فراهم ساخت تا به قول سعدی از هر خرمی خوشه ای چیده و نهایتاً این جمع آوری مطالب و اسناد و تصاویر بصورت تحفه ای ناقابل به پیشگاه صاحب‌دلان پاکدل، تقدیم گردد.

اکنون که نگارش این اثر، که حاصل دست کم هشت سال تلاش مؤلف می‌باشد به پایان رسیده، شایسته خود می‌دانم که سپاس یزدان را بر هدایت بیکرانیش به جای آورده و از خداوند منان مسئلت نمایم که توفیق تألیف و نشر دیگر کتابهای مورد نیاز جهت شناساندن منطقه مغان را برای ما ارزانی دارد و ما را در راهی که برای روشن ساختن بی‌غرضانه جغرافیا و تاریخ این دیار در پیش گرفته‌ایم از هر لغزش و خطا و انحراف مصون و محفوظ فرماید. از صاحبان اندیشه و سروران دانشمند و اندیشمند استدعا دارم که اینجانب را در ادامه این مقصود یاری نموده و از نصایح و راهنمایی‌های خود، دریغ نفرمایند و این جمله را هم عرض کنم که محرک من آن نبوده که قلم بدست گرفته و با قوه فکری کتابی به قصد خودنمایی تقدیم جامعه نمایم بلکه، بر حسب وظیفه‌ای که نسبت به زادگاهم در خود احساس می‌کردم و دینی که بر گردن داشتم و عشق و علاقه‌ای که به شناختن و شناساندن منطقه در وجودم بوده و هست و نیز برای اینکه خدمتی هر چند ناچیز، به فرهنگ این دیار سرافراز کرده باشم، اقدام به این کار نموده‌ام و امیدوارم استادان، محققان، صاحب‌نظران، اهل علم و علاقه‌مندان به این سرزمین زرخیز، با بلندنظری تمام، هر آنچه خطا و لغزش و اشتباه است را بر نگارنده متذکر شوند تا در آتی در جهت رفع آن بکوشیم و بتوانیم مجموعه‌ای کامل تر و در شأن منطقه مغان به جامعه تقدیم نمایم.

در نگارش این اثر از نوشته های پژوهشگران و محققان بهره فراوان جسته‌ایم، بنابراین مراتب احترام عمیق خود را نسبت به همه این استادان بزرگ، تقدیم می‌دارم و خود را شاگرد ناچیز این عزیزان می‌شمارم. همچنین از برادران بزرگوار آقایان سهراب آدیگوزلی، احد ناصری، عزیزالله قلمی، احد قاسمی، سید محمود عبادی و سرکار خانم اعظم عوض‌پور، که از پیشگامان تحقیق و تألیف در خصوص مغان می‌باشند تشکر و قدردانی می‌نمایم. بنابر آنچه گفته شد رنج انجام پژوهشهایی را درباره این منطقه برخی از محققان در گذشته بدوش کشیده‌اند که هر کدام جای بسی قدردانی دارد، اما این پژوهش قصد دارد یک گام اساسی به جلو بردارد چون همواره جای خالی کتابی مفصل درباره جغرافیای این سرزمین احساس می‌شد و این کار هر چند برای مثل من بخاطر نبود منابع و اسناد و مدارک از سویی و بضاعت علمی اندک از سوی دیگر مشکل می‌نمود، اما یاری پرودگار مهربان و همکاری و لطف صادقانه انسانهای دلسوز و وارسته انجام چنین رسالتی را میسر ساخت.

کتاب حاضر مشتمل بر یک پیشگفتار و هفت بخش می‌باشد که در بخش اول ابتدا، از موقعیت جغرافیایی و وسعت آذربایجان، به عنوان سرزمینی که در طول تاریخ، مغان را چون فرزندی در آغوش گرفته و نگه‌داشته و سپس از موقعیت جغرافیای استان اردبیل و منطقه مغان سخن به میان آمده است. در بخش دوم که

عنوانش جغرافیای طبیعی مغان است، مباحث مربوط به زمین شناسی، معادن، ناهمواریها، آب و هوا، باد، خاک، آبها، پوشش گیاهی و زندگی جانوری آورده شده است. در بخش سوم یعنی جغرافیای انسانی مغان، مباحث جمعیت، سواد، مهاجرت، زبان، دین، آداب و رسوم، ادبیات شفاهی، بازیهای محلی، نهادهای فرهنگی و مشاهیر گنجانده شده است. در بخش چهارم، از جغرافیای تاریخی مغان سخن به میان آمده و در آن از مباحثی چون، اقوام اولیه ساکن در مغان، وجه تسمیه، آثار تاریخی و شهرهای کهن و تاریخی صحبت شده است. در بخش پنجم، تقسیمات کشوری مغان مورد بحث قرار گرفته و توضیح شهرستانهای سه گانه مغان، شرح بخشها، دهستانها، آبادیهای مهم و نیز شرح مرزهای مغان آورده شده است و در بخش ششم؛ در جغرافیای اقتصادی مغان، مباحثی چون کشاورزی، باغداری، دامداری، راههای ارتباطی و شرکتهای کشت و صنعت و دامپروری مغان و پارس مورد بحث و بررسی قرار گرفته و نهایتاً "در بخش هفتم بعد از تصاویری از مناظر زیبای طبیعی، گیاهی، جانوری، تاریخی، زندگی عشایری، صنایع دستی، محصولات کشاورزی، باغی و غیره، فهرست منابع آورده شده است.

در آخر این نکته را هم عرض میکنم که در این کتاب بخاطر حفظ امانت و برحسب وظیفه، نامهای مکانهای جغرافیایی یا بصورت آنچه در اسناد و مدارک متقن موجود است نگاشته شده و یا براساس آنچه بین مردم محل رایج می باشد. همچنین، در شرح آبادیهای مغان، آنهایی را بررسی نموده ایم که از نظر تعداد جمعیت و خانوار، بیشتر بوده و حداقل بالای ۵۰ خانوار جمعیت داشته اند.

در پایان لازم می دانم: از رؤسای محترم و روابط عمومی های ادارات منطقه، که با در اختیار قرار دادن اطلاعات عمومی مربوط به مغان ما را مرهون لطف قرار دادند، از همکاری صمیمانه و بسیار ارزنده دوستان و آشنایان، مخصوصاً همکاران فرهنگی که به جهت کثرت، از ذکر نامشان معذوریم و نیز، از دوستانی که تحقیقات و نوشته های خود را در خصوص منطقه، در اختیار مؤلف قرار دادند تا مورد استفاده قرار گیرد و همچنین، از خانواده محترم خود، که با صبر و حوصله اینجانب را تحمل کرده و شرایط لازم را برای مطالعه و تحقیق فراهم نمودند و نیز از برادر عزیزم که در تمام مراحل تحقیق فعالانه زحمت کشیدند، تشکر و قدردانی نمایم. در پایان، توفیق همه خدمتگزاران علم و دانش و تحقیق را، از خداوند تبارک و تعالی مسئلت می نمایم.

«ومن الله التوفیق»

گثرمی مغان - سید محمد ابراهیمی

۸۵/۵/۱۲



نقشه ۱-۱) موقعیت مغان در کشور جمهوری اسلامی ایران

بخش اول



موقعیت جغرافیایی

با توجه به اینکه منطقه مغان از لحاظ جغرافیایی، قسمتهایی از سرزمین آذربایجان و استان اردبیل را در بر گرفته، ابتدا لازم است درباره این مناطق مطالبی را بیان نمائیم.

موقعیت و وسعت آذربایجان: آذربایجان منطقه‌ای است در غرب دریای خزر، که امروزه از شرق به استان گیلان و جمهوری آذربایجان، از غرب به کشورهای ترکیه و عراق، از شمال به جمهوری آذربایجان و ارمنستان و از جنوب به استانهای زنجان و کردستان محدود است. این سرزمین با جمهوری آذربایجان و ولایت نخجوان آن و ارمنستان ۶۰۰ کیلومتر، با عراق ۴۵۰ کیلومتر و با ترکیه ۱۸۵ کیلومتر مرز مشترک دارد.

آذربایجان قبلاً سرزمین پهناوری بود که از شمال تا کوههای قفقاز، از جنوب تا مرکز ایران و ولایات ری و اصفهان و از شرق، تا دریای خزر کشیده شده بود. در غرب هم قسمتهایی از شرق کشور ترکیه فعلی و حوالی دریاچه وان جزو این منطقه بود، ولی با گذشت زمان و بر اثر جنگها و درگیریها و به دنبال عقد قراردادهایی بر علیه ایران، از وسعت آن کاسته شد. بعد از قراردادهای گلستان و تورکمن چای در زمان قاجاریه، قسمت شمالی این سرزمین به رود آراز محدود گردید و نواحی آران، شیروان، قاراباغ، نخجوان و قسمتهای مهمی از مغان و تالیش (طالش) از این منطقه جدا شد و تحت عنوان آذربایجان شمالی جزو قلمرو شوروی سابق گردید و بعد از فروپاشی این کشور، به صورت کشور مستقلی بنام جمهوری آذربایجان، موجودیت یافت.

آذربایجان جنوبی که در خاک جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است، در شمال غربی این کشور، با وسعت حدود صد و ده هزار کیلومتر مربع بین ۳۵ درجه و ۵۸ دقیقه تا ۳۹ درجه و

۴۷ دقیقه عرض شمالی از خط استوا و ۴۴ درجه و ۳ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۵۶ دقیقه طول شرقی از نصف النهار مبدأ واقع شده است.

وسعت کنونی آذربایجان، ۴۰ برابر کشور لوکزامبورگ، یک سوم مساحت ژاپن، یک سوم مساحت ایتالیا و یک و نیم برابر کشور پرتغال است.

آذربایجان، از فلات مرتفعی تشکیل شده است؛ ارتفاعات مهم آن کوههای قارداغ در شمال که با جهت شرقی - غربی کشیده شده است؛ کوههای تالیش (باغرو) که در شرق با جهت شمالی - جنوبی کشیده شده است و کوههای زاگرس که در غرب با جهت شمالی - جنوبی کشیده شده است، می باشند. قله های مهم آن هم آتشفشانهای خاموش ساوالان (سبلان) و سهند می باشند. دریاچه ارومیه (بزرگترین دریاچه آذربایجان) به همراه جلگه مغان،

پستترین نقطه این سرزمین وساوالان

با ارتفاع ۴۸۱۱ متر بلندترین نقطه

آن می باشند. آراز، قیزیل اوزن،

جغاتو، آجی چای، بلغارچای،

قاراسو (دره نورت)، اهرچای،

آق چای و ... هم از رودخانه های

مهم این منطقه بشمار می روند.

خاک فعلی آذربایجان از لحاظ

تقسیمات کشوری به سه استان

تقسیم شده است که عبارتند از؛

آذربایجان شرقی به مرکزیت



نقشه ۱-۲) استانهای شمال غربی ایران

تبریز، آذربایجان غربی به مرکزیت ارومیه و اردبیل به مرکزیت اردبیل. (نقشه ۱-۲) این استانها به ترتیب ۴۷، ۳۶ و ۱۷ درصد مساحت آذربایجان را در خود جای داده اند. این سه استان در سال ۱۳۶۵ حدود ۶/۵ میلیون نفر و در سال ۱۳۷۰ حدود ۷ میلیون نفر جمعیت داشته اند.

موقعیت، وسعت و جمعیت استان اردبیل : استان اردبیل سرزمینی است که در شمال غربی جمهوری اسلامی ایران و قسمت شرقی آذربایجان بین ۳۷ درجه و ۴ دقیقه تا ۳۹ درجه و ۴۳ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۵۵ دقیقه تا ۴۷ درجه و ۳ دقیقه طول شرقی واقع شده است. این استان قبلاً جزو قلمرو استان آذربایجان شرقی بود که بر اساس تقسیمات کشوری در ۲۲ فروردین ۱۳۷۲، با ۶ شهرستان، ۱۰ شهر، ۱۶ بخش، ۶۱ دهستان و ۲۲۵۴ آبادی از این استان منتزع و به عنوان استان بیست و پنجم در شرق آذربایجان موجودیت یافت. این استان هم‌اکنون ۹ شهرستان، ۱۹ شهر، ۲۵ بخش، ۶۶ دهستان و ۲۲۱۸ آبادی دارد. استان اردبیل ۱۷۹۵۱/۴ کیلومترمربع وسعت دارد که حدود ۱/۰۹ درصد مساحت کشور می‌باشد. جمعیت این استان هم در سرشماری سال ۱۳۶۵ حدود ۱۰۳۳۷۱۶ نفر بوده است. از این تعداد ۵۹۳۶۸۶ نفر در روستاها و ۴۴۰۰۳۰ نفر در شهرها ساکن بوده‌اند. تراکم جمعیت استان بر اساس این سرشماری ۵۵/۶ نفر، در هر کیلومترمربع بوده‌است. در سال ۱۳۷۰ تعداد جمعیت استان به ۱۱۳۶۶۶۸ نفر رسید که از این تعداد ۶۲۲۰۹۷ نفر در روستاها و ۵۱۴۵۷۱ نفر در شهرها ساکن بوده‌اند، بنابراین در این سال، حدود ۵۶/۳ درصد جمعیت استان در نقاط روستائی و ۴۲/۸ درصد در نقاط شهری ساکن و ۱/۰ درصد بقیه هم غیرساکن بوده‌اند. بر اساس این سرشماری تراکم جمعیت در استان، حدود ۶۲/۵ نفر در هر کیلومترمربع بوده است. بررسی آمار سال ۱۳۷۵ هم نشان می‌دهد که در استان اردبیل ۱۱۶۸۰۱۱ نفر جمعیت ساکن بوده‌است. در این سرشماری ۵۹۰۷۸۰ نفر از جمعیت استان، یعنی حدود ۵۱ درصد، در نقاط روستائی و ۵۷۷۲۳۱ نفر، یعنی ۴۸ درصد، در نقاط شهری سکونت داشته‌اند و یک درصد بقیه هم غیرساکن بوده‌اند. در این سال همچنین، حدود ۱/۸۱ درصد جمعیت استان کمتر از یکساله، ۱۲/۲۹ درصد بین ۱ تا ۵ ساله، ۱۵/۸۰ درصد بین ۶ تا ۱۰ ساله، ۱۲/۳۰ درصد بین ۱۱ تا ۱۴ ساله، ۲۱/۴۱ درصد بین ۱۵ تا ۲۴ ساله، ۳۲/۰۸ درصد بین ۲۵ تا ۶۴ ساله و ۴/۳۰ درصد هم ۶۵ ساله و بالاتر بوده‌اند بیشترین مرز استان اردبیل با استان آذربایجان شرقی در قسمت غربی است که حدود ۳۲۴ کیلومتر می‌باشد. بعد از آن، جمهوری آذربایجان با ۲۸۲/۵ کیلومتر مرز آبی و خاکی در شمال و

شمال شرقی، استان گیلان با ۱۷۵ کیلومتر مرز در جنوب شرقی و استان زنجان با ۶۲/۵ کیلومتر مرز در جنوب در ردیفهای بعدی قرار دارند.

رودخانه‌های آراز(ارس)، قیزیل اوزن، قاراسو(دره‌نورت)، بلغارچای، بالیقلوچای، قوروچای، ساری قمیش، برزندچای، خیاوچای، گئرمی چای، سامبورچای، نمین چای، گیوی چای، امامرود، نیرچای، اوجارلوچای و سنگ‌آبادچای از رودخانه‌های مهم استان اردبیل می‌باشند. رودخانه قاراسو با ۲۸۰ کیلومتر طول و حدود ۵۵۴ میلیون متر مکعب متوسط آبدهی سالیانه، طویل‌ترین و پرآب‌ترین رودخانه داخلی استان می‌باشد، این رودخانه همچنین با بیش از چهارده هزار کیلومتر مربع حوزه آبریز، از وسیع‌ترین حوزه آبریز برخوردار است. غیر از اینها، در استان اردبیل ۳۰۵۰ حلقه چاه عمیق و نیمه عمیق، ۱۱۲ رشته قنات و ۱۶۳۶ چشمه وجود دارد.

آب و هوای استان هم در زمستان سرد و در تابستان معتدل بوده که در نواحی اردبیل، خیاو(مشکین شهر) و خلخال، اقلیم نیمه مرطوب سرد و در نواحی شمالی و شهرستانهای سه‌گانه مغان، اقلیم نیمه خشک معتدل حاکم است. توده‌های هوایی مدیترانه‌ای، سیبری و اطلس شمالی، توده‌هایی هستند که آب و هوای استان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. جلگه مغان و دشت اردبیل، از مهم‌ترین نواحی کشاورزی و دامپروری کشور می‌باشند که یکی در شمال و دیگری در مرکز استان جای گرفته‌اند. در این استان حدود ۳۵۹۵۰ هکتار جنگل و ۱۱۵۰ هزار هکتار مرتع وجود دارد. بیشتر مراتع آن در دامنه‌های ساوالان، باغرو و سالوات‌داغی (صلوات‌داغی) و از نوع ییلاقی و مراتع موجود در منطقه مغان هم از نوع قشلاقی می‌باشد. این مراتع در تغذیه دام، مخصوصاً دامهای عشایر ائلسون استان نقش مهمی دارند و رونق دامداری استان اردبیل بیشتر، از همین عامل ناشی می‌شود.

موقعیت و وسعت مغان : مغان منطقه پهناوری است در شمال غربی جمهوری اسلامی ایران و غرب دریای خزر که حدود هفده هزار کیلومتر مربع وسعت دارد. این منطقه از شمال به رودخانه آراز و کورا محدود است، از جنوب کوه‌های سالوات‌داغی(صلوات داغی)

آن را، از محال خیاو و لنکران جدا می‌کند، از غرب رودخانه دره‌ئورت حدفاصل



منطقه مغان با منطقه قاراداغ
است و از شرق هم این خطه
به دریای خزر محدود
می‌باشد. (نقشه ۳-۱)

منطقه مغان بعد از قراردادهای
گلستان (۲۹ شوال ۱۲۲۸ هـ.ق)
و تورکمن چای (۵ شوال ۱۲۴۳
هـ.ق) به دو قسمت تقسیم شده
که قسمت شرقی و شمال شرقی
آن، با وسعت بیش از یازده هزار
کیلومتر مربع (یک میلیون و صد
هزار هکتار) با نام مغان یا میل
مغان در خاک جمهوری

نقشه ۳-۱) نقشه منطقه مغان قبل از جنگهای ایران و روس

آذربایجان و قسمت غرب و جنوب غربی آن هم با وسعت بیش از پنج هزار
و دویست و بیست و شش کیلومتر مربع (پانصد و بیست و دو هزار هکتار) در خاک آذربایجان ایران
قرار گرفته است. از شهرهای مهم مغان در خاک جمهوری آذربایجان سالیان،
پوشکینو (بیله‌سوار)، جلیل‌آباد (آس‌ترخان) و صابرآباد (ساییرآباد) و در قسمت مغان ایران
پارساآباد، گئرمی و بیله‌سوار را می‌توان نام برد.

مغان ایران، در شمال شرقی آذربایجان و شمال استان اردبیل بین ۳۸ درجه و ۵۰ دقیقه تا
۳۹ درجه و ۴۷ دقیقه عرض شمالی از خط استوا و ۴۷ درجه و ۳ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۱۷
دقیقه طول شرقی از نصف النهار مبدأ، واقع شده است. از این به بعد، بحث ما روی آن
قسمت از خاک پربار مغان است که در قسمت غرب و جنوب غربی مغان بزرگ و در

خاک ایران واقع شده است. این سرزمین حدود ۷۵ کیلومتر با دریای خزر فاصله دارد، این



فاصله در بعضی نقاط به ۴۰ کیلومتر هم می‌رسد. این منطقه از شمال و شرق به جمهوری آذربایجان، از جنوب به جمهوری آذربایجان و بخش ارسق خیاو و از غرب به شهرستانهای اهر و کلیبر استان آذربایجان شرقی محدود است. (نقشه ۴-۱) مرز طبیعی مغان هم در شمال، رودخانه آراز، در جنوب رشته‌کوه سالوات‌داغی، در جنوب شرقی و قسمتی از شرق رودخانه بلغارچای و

در غرب رودخانه دره‌ئورت (قاراسو) (نقشه ۴-۱) موقعیت شهرستان های مغان

می‌باشد. مغان ۵۲۲۶/۹ کیلومترمربع مساحت دارد که معادل ۴/۷ درصد مساحت آذربایجان و ۲۹/۱ درصد مساحت استان اردبیل است. این منطقه تا قبل از سال ۱۳۷۲ جزء استان آذربایجان شرقی بود اما، با استان شدن اردبیل از ۲۲ فروردین ۱۳۷۲ در ترکیب این استان، جای گرفت. این منطقه فعلاً سه شهرستان مهم استان یعنی شهرستانهای پارساآباد، بيله‌سوار و مغان (گئرمی) را در برگرفته و پارساآباد دومین شهر پرجمعیت بعد از مرکز استان، در این منطقه واقع است. نوشتاری که در پیش روی دارید، به بررسی ویژگیهای طبیعی، انسانی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی شهرستانها، بخشها، دهستانها و آبادیهای مهم مغان می‌پردازد و امید می‌رود که مورد قبول علاقه‌مندان این دیار واقع گردد.

بخش دوم



جغرافیای طبیعی مغان

زمین شناسی مغان : هر منطقه از جهان، از نظر زمین شناسی چهار دوره را پشت سر گذاشته که در هر کدام از این دورانها، حرکت های کوهزایی، حرکت های زمین زایی و عوارض ناشی از آنها سبب دگرگونی و تغییر شکل در سطح زمین شده است، این دورانها عبارتند از : دوران پرکامبرین (قبل از کامبرین)، دوران پالئوزوئیک (حیات قدیم) یا دوره اول، دوره مزوزوئیک (حیات میانی) یا دوره دوم و بالاخره دوره سنوزوئیک (حیات جدید) که دوره های سوم و چهارم را شامل می شود. دوره سوم که به دوره ترشیاری معروف است، از حدود هفتاد میلیون سال پیش شروع شده و تا دوران چهارم یا کواترنری ادامه داشته است. دوره چهارم هم، از حدود دو میلیون سال پیش شروع شده و تا عصر حاضر ادامه دارد.

در دوره سوم یا ترشیاری، بیشتر نقاط آذربایجان، از جمله قسمت های وسیعی از جنوب مغان یعنی کوهستان های سالوات داغی و خوروزلوداغ و قسمت هایی از محدوده فعلی شهرستان مغان (گترمی) بتدریج، از زیر آب دریای تتیس بیرون آمده و پیدایش ارتفاعات جنوبی مغان هم در نتیجه فعالیت های آتشفشانی این دوره بوده است، بطوریکه کوه های سالوات داغی در نتیجه همین فعالیتها، در اوائل دوره سوم یعنی دوره ائوسن و الیگوسن و کوهستان خوروزلو نیز، در دوره میوسن تشکیل یافته اند. اما در دوره چهارم یا کواترنری اغلب نواحی ایران و آذربایجان از زیر آب خارج شده که از جمله این نواحی، قسمت های شمالی منطقه مغان می باشد که شامل زمین های رسوبی و هموار است.

«دشت مغان همچون اکثر قسمت های فلات ایران، تا اوایل دوران سوم زمین شناسی به صورت «کلی سنگینال» (دریای کم عمق) و در زیر آب بوده است. از آغاز این دوره، آب فلات رو به کاهش نهاده و در اواسط آن، فقط دشت ها و جلگه ها و زمین های پست به صورت

خلیج‌های دریایی بزرگ و متعدد درآمده‌اند و چون دشت مغان ارتفاع کمتری نسبت به سطح دریا دارد، تا نیمه دوم دوران سوم شکل خلیج داشته است. از این دوران به بعد بر اثر کاهش تدریجی آب، جلگه وسیع بین کر و ارس نیز بوجود آمده و اکنون حدود سه میلیون سال است که صورت خشکی دارد». (تاریخ آذربایجان، ترجمه دکتر بیات؛ ۱۳۶۰ ص ۶)

«دردوره‌های بعد (دوره پلی‌ستوسن) که کوه‌ها با طبقه‌ای از یخ پوشیده شده بودند، بر اثر ذوب توده یخ‌ها و در ارتفاعات پایین‌تر بانزول بارانهای سیل آسا، سنگ‌ها خرد و به ذرات خیلی ریز تقسیم و در دره‌ها و آبگذرهای منطقه ته‌نشین شده‌اند. سپس دره‌ها و آبگذرها پر شده و با تخفیف بارانهای سیل آسا رسوب ذرات خاکی که این دشت را تشکیل داده‌اند آغاز شده است. طی دوران «هالوسن» ته‌نشین شدن ذرات و رسوبات شنی سرعت بیشتری یافت و تا آخر این دوره تشکیل دشت درحقیقت خاتمه یافته بود.

در همان موقع بادهایی که از روی کلاکهای^۱ روسیه می‌وزید، ذرات ریز خاک را با خود آورده و در قسمت‌های شمالی کوه سبلان بر زمین گسترده و به این ترتیب خاک‌های حاصلخیز و عمیق رسی منطقه، تشکیل شد. درموقع حفر دریاچه تتیس^۲ رسوب‌گیری شرکت کشت و صنعت مغان، فسیلهای توده‌ای جانداران صدف‌دار از عمق پنج، شش متری خاک بیرون آمد که به صدفداران دریا‌های آب گرم شباهت داشتند. به ظن قوی این موجودات به دوران دوم و اوایل سوم زمین‌شناسی تعلق دارند». (طرح جامع شرکت کشت و صنعت مغان قسمت دوم، ص ۲۰۹ به نقل از دشت مغان درگذر زمان)

آقای عباسعلی پاکراد، در صفحه ۸ کتاب بررسی امکانات توسعه صنعتی آذربایجان شرقی، تشکیلات مغان را مربوطه دوره میوسن تا دوران چهارم زمین‌شناسی دانسته و منطقه مغان را، از نظر زمین‌شناسی به چهار واحد، تقسیم می‌نماید:

«الف) تشکیلات رسوبی رودخانه‌ای و بعد از آن رسوبات قدیمی اطراف رودخانه [آراز] تا

۱- کلاک : علفزاری است که در یک منطقه معتدله قرار دارد و به آن استپ هم گفته می‌شود.

۲- تتیس : دریا و دریاچه‌های مداومی است که بر اثر به وجود آمدن ارتفاعات در چاله‌های بزرگ محصور می‌شوند.

حدود اولین تراسها، مرکب از مواد آهکی، سنگهای آهکی، دولومیتی، کنگلومرا و مواد رسوبی می باشد.

ب) رسوبات دوران پلیستوسن متشکل از خاکسترهای آتشفشانی، ماسه سنگ و تا حدودی شن، ماسه و کنگلومرا است. بعد از تشکیلات رودخانه ای مزبور در قسمت وسیعی از جنوب شرقی مغان طبقاتی که متشکل از مواد حمل شده توسط باد است و ارتفاع آنها متجاوز از ۵۰ متری باشد قرار دارد.

ج) تشکیلات مربوط به دوران میوپلیوسن مرکب از مواد رسی و توده های ژئوپس نمکی دوره نئوژن در جنوب غربی اصلاندوز به چشم می خورد.

تشکیلات مذکور در شوری خاکهای این ناحیه ازدشت مغان تاثیرات نامطلوبی گذاشته است. در امتداد این قسمت بطرف شرق رسوبات کنگلومرای مشاهده می شود.

د) منطقه جنوبی مغان شامل گرمی و ارتفاعات خروسلو متعلق به دوره میوسن بوده و تشکیلات میوسن با مواد آتشفشانی قراجه داغ تقریباً به صورت خط مستقیمی از شرق به غرب امتداد داشته و به جنوب خدآفرین در کرانه رودخانه ارس منتهی می شود.

ژيله (۱۹۶۷) و اشتوکلین (۱۹۷۲) ضمن تقسیم حرکات کوهزایی اواخر کرتاسه در شمال ایران، به تشکیل دو حوزه پنتوکاسپین و حوزه جنوبی البرز اشاره کرده و رسوبات نئوژن مغان را متعلق به حوزه رسوب گذاری البرز شمالی یا پنتوکاسپین دانسته اند.

بر اساس فسیلهای جمع آوری شده از مغان ایران و مقایسه آنها با انواعی که در آذربایجان شوروی سابق یافت شده، ژيله رسوبات منطقه مغان را به واحدهای زیر تقسیم کرده است: «۱) بوردیکالین، که با بخش فوقانی سری های مایکوپ در ناحیه قفقاز مطابقت دارد و روی سری های مایکوپ زیرین را به سن اولیگوسن پایانی می پوشاند، این لایه ها معادل سری زیوار (اولیگومیوسن) است. ۲) هلوسین که در لایه های آن فسیلهای گیاهی یافت می شود. ۳) تورنونین میانی - فوقانی، که در آن افقهای زیر قابل تشخیص است: الف) افق طرخان، که بیش از ۵۰۰ متر ضخامت داشته و از رسهای قهوه ای، ماسه سنگ و کنگلومرا ساخته شده که سری های مایکوپ و رسوبات قدیمی تر را می پوشاند. افق طرخان با سازند گچ دار و

سازند مارن‌ها و رس‌های نواری (واتان ویاسینی، ۱۹۶۹) مازندران قابل انطباق است. ب) افق چغران، با ضخامت حدود ۲۰۰ متر و شامل مارن، رس، آهک دولومیتی، پیزولیتی و لایه‌های لوماشل است و در آن فسیلهای فراوانی یافت می‌شود. این لایه‌ها معادل مارن‌های قرمز یا بخش فوقانی مارن‌های وندبونین در تپه‌های ماهوری مازندران است. پ) افق قره‌خان، در حدود ۲۰۰ متر ضخامت داشته و از رس، آهک دولومیتی و ماسه‌ای، ماسه سنگ و لایه‌های لوماشل تشکیل شده و مملو از فسیل است. این افق را باید با لایه‌های اسپونید دشت مازندران معادل دانست. ت) افق خونکا یا کونکا که ۱۰۰ متر ضخامت دارد و شامل رس یا لایه‌هایی از آهک دولومیتی و ماسه سنگهای پرفسیل است. این افق احتمالاً با لایه‌های فولاس‌دار دشت مازندران معادل است. ۴) سارماسین تحتانی، ضخامت آن ۸۰۰ متر بوده و از ماسه سنگهای دانه درشت و ماسه تشکیل شده است. ۵) سارماسین میانی، بیش از ۸۰۰ متر ضخامت داشته و از رس، ماسه سنگ، ماسه و آهکهای ماسه‌ای والیتی و لایه‌های صدف‌دار تشکیل شده است. ۶) بخش قاعده سارماسین فوقانی، در حدود ۴۰۰ متر ضخامت داشته و شامل رس، ماسه سنگ و کنگلومرا است. ۷) اشکوب آغچه‌گیل، شامل مارن، رس، ماسه، کنگلومرا و گاهی توفنهای آتشفشانی است. در مقطع نئوژن ناحیه دشت مغان رسوبات سری‌های قاره‌ای مازندران دیده نمی‌شود. ۸) اشکوب آپشرون، که به طور قاطع نمی‌توان درباره آن اظهار نظر کرد و احتمالاً شامل لایه‌های قرمز رنگی است که روی آغچه‌گیل را می‌پوشاند». (درویش زاده؛ ۱۳۶۹ ص ۶۴۵)

در کلیات ژئومورفولوژی ایران هم چنین آمده است که «استپ مغان در غرب (دریای خزر) از طبقات و لایه‌های متعلق به نئوژن و دوران چهارم، تشکیل شده است. همچنین آمده است که استپ مغان یک ناحیه پست چاله‌ایست، که خصوصیات سنکلینال را داشته و از شمال و جنوب بوسیله کوههای مرتفعی احاطه شده است». (حریریان؛ ۱۳۶۹ ص ۸۲)

آقای شهبازی شیران هم در کتاب جغرافیای اردبیل درباره زمین‌شناسی مغان چنین آورده است «درازای ائوسن هنگامی که در اغلب نقاط آذربایجان فعالیت شدید آتشفشانی صورت می‌گرفته، منطقه مغان یک حوزه رسوبی در حال نشت تدریجی بوده است که این حالت تا

میان‌های میوسن ادامه داشته وردیف بزرگی از رسوبهای آواری را برجا گذاشته است، پس از فعالیتهای آتشفشانی پالئوسن، درجای فرورفته‌ای که به احتمال، بر اثر رویدادهای تکتونیکی پدید آمده بود، حوضه رسوبی بسته‌ای ایجاد شده است.

رسوبهای این حوضه به بخش (Ng1, Ng2, Ng3) تقسیم شده‌اند. وجود لایه‌های گچی (ژیپس) در رسوبهای مارنی و ماسه‌سنگی نشان دهنده تغییر متناوب ژرفای این حوضه رسوبی است. وجود دگرشیبی، میان رسوبهای (Ng1) و رسوبهایی با خاستگاه آتشفشانی (Ng2) به احتمال، نشان دهنده جنبش کوهزایی آتیکان در منطقه بوده است. وجود ولکانیتهای اسید نیز خود عاملی برای تأمین سیلیس دیاتومه‌ها بوده است. پیدایش این ولکانیتهای بصورت تراکیست و دایسیت همزمان با رسوبگذاری (Ng2) ادامه داشته است». (شهبازی شیران؛ ۱۳۷۲ ص ۹-۸)

ارتفاعات جنوبی منطقه مغان از مواد لوس بوجود آمده‌اند که توسط بادهای دوران چهارم حمل شده‌اند. ضخامت این طبقات به حدود پنجاه متر می‌رسد و ویژگی مهم آنها این است که پربار و حاصلخیز می‌باشند. ارتفاعات خور و زلوداغی و قسمتهای مهمی از شهرستان مغان (گثرمی) از همین مواد تشکیل یافته‌اند.

معادن مغان : بررسی‌های مربوط به زمین شناسی مغان حاکی از آنست که این منطقه از نظر مواد معدنی و زیرزمینی غنی می‌باشد، ولی متأسفانه تابحال وضعیت دقیق معادن آن مشخص و بهره‌برداری اصولی هم از آنها نشده است. طبق آمار نامه سال ۱۳۶۳ استان آذربایجان شرقی، در مغان چهار معدن سنگ ساختمانی فعال وجود داشته است. براساس آمار نامه سال ۱۳۶۵ هم تعداد معادن مغان سه معدن سنگ ساختمانی و یک معدن سنگ آهک بوده است. از معادن مهم منطقه به معادن زیر می‌توان اشاره کرد :

*** معدن سنگ ساختمانی گثرمی :** این معدن در قسمت غربی شهر گثرمی مغان قرار دارد و فاصله آن تا شهر کمتر از یک کیلومتر می‌باشد. میزان ذخیره این معدن، دویسیون و دویست هزار تن است و سالیانه ۳۷۵۰۰ تن سنگ لاشه از آن استخراج می‌شود و سود خالص سالیانه

آن هم ۲۵۱۲۵۰۰۰ ریال می باشد. بهره برداری از این معدن بعهده شرکت فجرمغان بوده و حدود ۲۰ نفر در آن کار می کنند.

* **معدن سنگ لاشه دیکداش:** این معدن در ۳ کیلومتری روستای دیکداش پارسا آباد مغان قرار دارد و سالانه ۱۵۰۰۰ تن سنگ لاشه در آن استخراج شده و حدود ۱۳ نفر در آن مشغولند.

* **معدن سنگ چینی میکائیل دره سی:** این معدن در کوههای روستای میکائیل دره سی دهستان برزند بخش اونگوت و در ۵۰ کیلومتری جنوب غربی شهر گنرمی مغان واقع است و سالانه از آن بیش از ۵۰۰۰ تن سنگ چینی استخراج می شود.

* **معدن سنگ ساختمانی رحیملو:** این معدن در دو کیلومتری شمال غرب شهر گنرمی مغان و در کنار روستای رحیملو واقع است و سالانه حدود ۳۵۰۰ تن سنگ ساختمانی از آن استخراج می شود. در سالهای اخیر با تجهیز این معدن، سنگهای مستطیل شکل با اندازه های یکسان تولید می شود که بخاطر کیفیت بالا به شهرهای دیگر از جمله تبریز و اردبیل صادر می شود.

* **معدن سیلیس گوده کهریز:** این معدن در روستای گوده کهریز در ۸۰ کیلومتری غرب گنرمی مغان و در دهستان اونگوت غربی واقع است. میزان ذخیره آن ۳۵۰۰۰ تن بوده و سالانه ۲۱۰۰ تن سیلیس از آن استخراج می شود، تعداد افراد شاغل در این معدن ۷ نفر می باشد.

* **معدن مرمریت گنرمی:** این معدن در روستای میکائیل دره سی گنرمی مغان قرار دارد و بنا به نوشته کتاب معادن ایران، در سال ۱۳۷۴ در حال تجهیز بوده است. بهره برداری از آن بعهده دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل می باشد.

* **معدن سنگ لاشه انجیرلو:** این معدن در ۱۶ کیلومتری شمال شهر گنرمی مغان و در غرب و شمال غربی روستای انجیرلو قرار دارد. میزان ذخیره آن ۴۵۰۰۰۰۰ تن و میزان استخراج سالانه آن ۸۸۰۰ تن می باشد. در این معدن حدود ۸ نفر مشغول بکارند.

* **معادن شن و ماسه:** در سطح منطقه مغان، چندین معدن شن و ماسه وجود دارد که مخصوصا برای شن ریزی و زیرسازی راهها و تهیه ملات از آنها بهره برداری می شود، معدن شن و ماسه لنگان که توسط جهاد کشاورزی گنرمی مغان بهره برداری می شود، معدن شن

اطراف دانشگاه پیام نور مغان در شمال شهر گرمی و معادن شن دیگری که در بستر رودخانه های منطقه، از جمله گرمی چای، برزندچای، قاراسو (دره ثورت)، سامبورچای، اوجارلوچای، داشدیبی چای و قوروچای وجود دارد از جمله آنها می باشند.

*** معدن نفت :** مهمترین معدن زیرزمینی منطقه زرخیز مغان معدن نفت می باشد که متأسفانه تا بحال بهره برداری از آن آغاز نشده است. آزمایشات انجام شده، از وجود معادن عظیم نفت در حوضه نفتی مغان خبر می دهد. قبس نشریه محلی اردبیل در مورخه بیستم اسفندماه ۱۳۴۵ با عنوان فوران نفت در دشت مغان، چنین نوشته است: «از سه سال قبل وجود ذخایر نفتی در دشت مغان مورد توجه دولت واقع و از بهمن ماه سال ۱۳۴۳ یک هیات مشترک ایرانی و فرانسوی با وسایل مجهز و کامل سرگرم عملیات آزمایشی برای کشف نفت گردیدند. این هیات پس از حفر چاههای آزمایشی اطلاع حاصل نمودند که دشت مغان ذخایر نفتی دارد. بعد از آزمایشهای اولیه، عملیات ژئوفیزیکی و لرزه نگاری نتایج درخشانی داده و حفر چاههای اکتشافی افزایش یافت تا اینکه چاه شماره ۲ دشت مغان واقع در نزدیکی شاه آباد مغان [جعفرآباد] به نفت رسیده و موجبات شادی ساکنین دشت زرخیز مغان و اهالی آذربایجان را فراهم آورد.

اینک نفت با فشار قوی فوران می کند و مهندسان و کارشناسان برای مهار نمودن چاه مذکور تلاش و فعالیت می نمایند، به همین جهت از شرکت ملی نفت ایران نیز استمداد شده است. حفر دیگر چاههای نفت در این منطقه ادامه دارد و احتمال می رود بزودی چاههای دیگری نیز به نفت برسد، می گویند دشت مغان از نظر تولید نفت مقام شایسته ای بدست خواهد آورد». (نشریه قبس ۲۰ اسفند ۱۳۴۵) اما به علل نامعلومی کار حفاری و اکتشاف نفت در مغان دنبال نشد تا اینکه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و مخصوصاً "در سالهای اخیر دوباره این مساله در برنامه دولت قرار گرفت و پایگاههای لرزه نگاری و آزمایشی و انجام کارهای تحقیقاتی در منطقه ایجاد شد و مشخص گردید که مغان مهمترین منطقه دارای ذخایر نفتی می باشد. در این حوضه امروزه ۸ حلقه چاه نفتی اکتشافی حفاری شده و تنها در دو میدان نفتی قیرلودره و اورتاداغ بیش از ۴/۵ میلیارد بشکه نفت از نوع سبک کشف گردیده و

مطالعات نشان می‌دهد که با وجود تاقدیسهای دارای پتانسیل نفتی متعدد در حوالی آسلا ندوز و جعفرآباد میزان ذخایر نفتی حوضه مغان بیش از ۵۰ میلیارد بشکه خواهد بود. فعلاً "یک شرکت روسی در حال مذاکره برای تکمیل حفاری‌ها و احداث پالایشگاه می‌باشد که امید می‌رود با استخراج نفت از این منطقه، اقتصاد شکوفای مغان، شکوفاتر شده و این خطه زرخیز با چنین معادن عظیمی همراه با توسعه صنعت، کشاورزی و دامداری چون گوهری تابناک در گوشه‌ای از آذربایجان و وطن عزیز اسلامی مان بدرخشد.

گویا در منطقه قیرلو و کوپک‌لو قبلاً نفت بصورت خام از زمین خارج می‌شده و برای درمان بعضی امراض هم از آن استفاده می‌شده است. نامگذاری مناطقی چون قیرلو (محلی که در آن قیر وجود دارد) در دامنه کوه خوروزلو و نفت لو (جایی که نفت وجود دارد) در منطقه اونگوت مغان، می‌تواند دیگر شاهی بر صحت وجود منابع نفت در منطقه باشد.

جدول ۱-۲) مشخصات عمومی معادن منطقه مغان

نام ماده معدنی	نام معدن	موقعیت جغرافیایی معدن	میزان ذخیره (تن)	میزان استخراج سالانه (تن)	تعداد پیرستل	نوع معدن (فعال، غیر فعال)
سنگ ساختمانی	گنرمی	یک کیلومتری غرب شهر گنرمی مغان	۲۲۰۰۰۰۰	۳۷۵۰۰	۲۰	فعال
سنگ لاشه	دیکداز	روستای دیکداز شهرستان پارساآباد مغان	-	۱۵۰۰۰	۱۳	فعال
سنگ ساختمانی	رحیملو	۲ کیلومتری غرب شهر گنرمی - روستای رحیملو	-	۳۵۰۰	۷	فعال
سیلس	گوده کهریز	شهرستان گنرمی مغان - دهستان اونگوت غربی روستای گوده کهریز	۳۵۰۰۰	۲۱۰۰	۷	فعال
سنگ چینی	میکائیل دره‌سی	۵۰ کیلومتری جنوب غربی شهر گنرمی مغان، دهستان پرزند، روستای میکائیل دره‌سی	-	۵۰۰۰	۱۰	امروزه غیر فعال است
مرمریت	گنرمی	شهرستان گنرمی مغان، روستای میکائیل دره‌سی	۳۰۰۰۰۰	۵۰۰۰	-	آماده اکتشاف
سنگ لاشه	انجیرلو	۱۶ کیلومتری شمال شهر گنرمی مغان، روستای انجیرلو	۴۴۵۰۰۰۰	۱۵۰۰۰	۸	فعال
شن و ماسه	-	در هر سه شهرستان مغان مخصوصاً در بستر رودخانه‌ها وجود دارد	-	-	-	فعال
نفت	-	در شهرستانهای مغان	-	-	-	در حال بررسی

ناهمواریهای مغان : منطقه مغان سرزمینی مسطح و هموار است و به غیر از قسمتهایی در

مرز مشترک آن با خیابو (مشکین شهر) و جمهوری آذربایجان در جنوب و ارتفاعات خوروزلوداگی در مرکز، در بقیه نقاط آن ارتفاعات مهمی دیده نمی شود. قسمت شمالی مغان حدود ۱۰۰ متر و بقیه نقاط آن ۱۰۰۰ متر از سطح دریاهای آزاد ارتفاع دارند. کوههای موغان داگی و قاراول داگی (قلی تاش) با ارتفاع حدود ۲۲۰۰ و ۲۲۰۴ متر، مرتفع ترین نقطه مغان و دره رودخانه آراز در اطراف پارساآباد با ارتفاع حدود ۳۰ متر از سطح دریاهای آزاد، پست ترین نقطه آن محسوب می شوند. از نظر پستی و بلندی مغان به دو قسمت؛ کوهستانی و کوهپایه ای و هموار و جلگه ای تقسیم شده که به شرح هر یک از آنها می پردازیم:

الف) قسمت کوهستانی و کوهپایه ای مغان: نواحی کوهستانی مغان در جنوب، جنوب غربی و غرب این منطقه قرار دارد و با نام ارتفاعات سالوات داگی و خوروزلو معروفند. در این قسمت مغان، مناطق اونگوت، اوجارلو (اوجرلو) و قسمتهایی از نواحی جنوبی بخش آسلاندوز قرار گرفته اند. همانطوریکه در مبحث زمین شناسی بیان شد، پیدایش این قسمت، مربوط به دوران سوم زمین شناسی یا ترشیاری بوده است. در این منطقه با پایین آمدن از ارتفاعات اصلی نواحی کوهپایه ای آغاز می شود. اراضی کوهپایه ای با بارندگی خوب و وجود چشمه ها و بالاخره جریان داشتن رودخانه های دائمی و فصلی در آن، از مناطق مستعد و حاصلخیز آذربایجان و مغان محسوب می شود. از دیگر ویژگیهای این ناحیه مناظر طبیعی (عکس ۱-۲) و سیاحتگاهها و شکارگاههای آن است که عامل مؤثری در جذب گردشگران مخصوصاً در بهار و تابستان می باشد. ناهمواریهای این ناحیه به دو قسمت مجزا تقسیم شده است: رشته کوه سالوات داگی و کوههای خوروزلوداگی.

*** رشته کوه سالوات داگی:** رشته کوه قاراداغ که به صورت دیواری در شمال آذربایجان با جهت شرقی - غربی کشیده شده و رشته کوه تالیش، که در شرق آذربایجان با جهت شمالی - جنوبی کشیده شده، در جنوب مغان به همدیگر می پیوندند و کوههای سالوات داگی و خوروزلو را به وجود می آورند. پس کوههای جنوبی مغان از یک طرف ادامه کوههای تالیش می باشد که در این منطقه به صورت وحشی و نامنظم کشیده شده است و از طرف دیگر ادامه کوههای شمالی آذربایجان (قاراداغ) است که به وسیله رود قاراسو

در جنوب غربی مغان قطع شده است. آقای هویدا درباره این کوهها چنین نوشته است : «دنباله کوهستان طالش در شمال به توده کوههای کم ارتفاع و متوسطی می پیوندد که به کوههای صلوات داغ معروف هستند. حداکثر ارتفاع این کوهها به ۲۲۲۸ متر می رسد. جهت آن شمال شرقی - جنوب غربی است که انتهای شمالی آن به دره ارس منتهی می شود و دره ارس و رود مرزی ارسباران این کوهها را از کوههای قفقاز جدا می سازد.

رشته صلوات داغ در حقیقت حد فاصل بین رشته ارسباران و کوهستان طالش می باشد زیرا قبل از آنکه کوههای ارسباران به ارتفاعات طالش وصل می شود، گودال وسیعی بین توده کوهستانی، سبب جدایی کوهستانها شده و رشته ارسباران در شمال و توده سبلان در جنوب و ارتفاعات اوجارود در مشرق قرار گرفته اند. رود قره سو نیز در قعر این فرورفتگی جریان پیدا کرده و آبهای کوهستانهای مسیر خود را از ساحل چپ و راست خود جذب کرده و رشته ارسباران را عموداً بریده و به طرف ارس جریان پیدا می کرده است.

این رودخانه در طرفین مجرای خود، وضع توپوگرافی متضادی را بوجود آورده که در مغرب، ارتفاعات و عوارض نسبتاً شدید ترولی در مشرق یک توده کم ارتفاع به نام صلوات داغ تشکیل داده است. دره ای که در اثر این فرونشستگی بر اثر بهم پیوستن آبهای جاریه از ارتفاعات سبلان و ارسباران تشکیل شده، مسیری طبیعی برای شهرهای اردبیل و اهر به سوی دشت مغان و سواحل رود ارس، تشکیل داده است». (هویدا؛ ۱۳۵۲ ص ۴۷)

در کتاب جغرافیای اردبیل هم در مورد این کوه چنین آمده است: «رشته کوه صلوات داغی حد فاصل رشته کوههای ارسباران و کوههای طالش قرار گرفته است و در حقیقت دنباله کوههای آرات است که در شمال ارس به شکل نیمدایره ای کشیده شده و از شمال کوه مزبور، رود ارس مرز مابین ایران و جمهوری مستقل آذربایجان را می پیماید. صلوات داغی آتشفشانی نیست و مظاهر آتشفشانی در آن دیده نمی شود و جنس آن خارا است و آبهایی که از این کوه سرچشمه می گیرند کمتر توانسته این کوه را فرسوده و بستر خود را صاف و هموار نمایند».

(شهبازی شیران؛ ۱۳۷۲ ص ۱۷)

«رشته صلوات از سنگهای آتشفشانی و آذرین تخریبی ائوسن تشکیل شده و به سمت شمال به سنگهای رسوبی همین دوره تبدیل می‌شود. سنگهای کرتاسه در طاق‌دیسها برون‌زدگی دارند و روند شرقی - غربی نشان می‌دهد که به سوی شرقی به تدریج به جنوب متمایل می‌شود». (حریریان؛ ۱۳۶۹ ص ۳۵) به نظر برخی محققین هم این ارتفاعات از مواد لوس به وجود آمده که در دوره چهارم توسط باده‌ها حمل شده است و ضخامت این طبقات تا پنجاه متر هم می‌رسد. ماسه‌سنگ، کنگلومرا، مواد رس سخت و همچنین سنگ آهک و سنگ گچ از دیگر تشکیلات سالوات‌داغی است.

گردنه معروف لنگان در این رشته کوه واقع شده که راه ارتباطی مغان به اردبیل می‌باشد. این کوه‌ها مرز طبیعی مغان با خیاو (مشکین شهر) و قسمتی از منطقه لنکران جمهوری آذربایجان می‌باشد و رودهایی که از آن سرچشمه می‌گیرند وارد دریای خزر می‌شوند. این کوه‌ها خط تقسیم آبایی است که از یک طرف، در دامنه شمالی جریان یافته و زمینهای مغان را مشروب می‌سازند و از طرف دیگر، در دامنه جنوبی جریان یافته و وارد محال لنکران جمهوری آذربایجان می‌شوند. از رودهای مهم دامنه شمالی این کوه‌ها می‌توان بلغارچای، برزندچای، ساری‌قمیش، سامبورچای و شعبات آنها را نام برد.

این رشته کوه به خاطر وجود محال برزند در قسمتهایی از آن به رشته کوه برزندداغی هم معروف است ولی بیشتر بنام سالوات‌داغی خوانده می‌شود. نامگذاری این کوه به این نام بخاطر نام روستای سالوات در قسمت جنوب غربی این کوه‌هاست. در واقع اطراف این روستا نقطه آغاز رشته کوه، بطرف شمال شرقی است. این روستا قبلاً جزو شهرستان مغان بشمار می‌رفت ولی امروزه براساس تقسیمات کشوری، تابع بخش ارشق خیاو است. نکته قابل ذکر درباره نام آن اینست که در برخی منابع نام آن بصورت صلوات‌داغی نوشته شده ولی آنچه مردم محل می‌نامند سالوات‌داغی می‌باشد که ما هم همین نام را بکار برده‌ایم. همچنین بخاطر وجود محال اوجارلو (اجارود) در قسمت شرقی این رشته کوه، در برخی منابع نام آن بصورت کوه‌های اوجارلو ثبت شده است.

رشته کوه سالوات‌داغی حدود ۷۰ کیلومتر طول دارد و جهت آن شمال شرقی - جنوب غربی

است. ارتفاعات مهم آن عبارتند از: موغان داغی، قاراول داغی (قولی تاش)، برزندداغی، شین‌آوارداغی، قاراجاداغی، کالانتر، سامانلو، مارالوداغی و میروداغی که در ادامه بحث به شرح برخی از این کوهها از شرق به غرب می‌پردازیم:

میروداغی: این کوه در شرق‌ترین قسمت کوههای سالوات‌داغی واقع است و حدود ۱۲۴۵ متر ارتفاع دارد. نامگذاری آن به نام میروداغی، بخاطر وجود روستایی به همین نام در دامنه آن است. میروداغی یکی از کوههای تأمین کننده آب رودخانه بلغارچای می‌باشد. این کوه در قسمت شرقی شهرستان مغان و در بخش موران قرار دارد. دامنه آن بخاطر وجود مراتع خوب، مکان مناسبی برای دامداری می‌باشد. در گذشته نه‌چندان دور دامنه این کوه را جنگل پوشانیده بوده، ولی اینک بیشتر آن تخریب و از بین رفته و فقط مقدار کمی از آن در حدود ۵۰ هکتار باقی مانده است. دامنه جنوبی این کوه در حوضه آبریز بلغارچای و دامنه شمالی آن در حوضه آبریز رودخانه داش‌دییی‌چای است که خود یکی از شعبات بلغارچای می‌باشد. این کوه حدود یک کیلومتر از مرز ایران و جمهوری آذربایجان فاصله دارد. در کتاب کوهها و کوهنامه‌های ایران در مورد این کوه چنین آمده که کوهی است در «دهستان اجارود شهرستان مغان ۱۸ کیلومتری شرق گئرمی، ارتفاع حدود ۱۲۵۰ متر، سرچشمه بالهارچای نزدیک مرز ایران و شوروی».

روستاهای پرمئیر، آفسوران، هامارکند، جنگان، تیمورتاش، آلی وردیلو، ونیس‌تانا، وان، موخوش، شخ‌لار، اوچ‌آغاج، اوماس‌تان و میرو در دامنه آن واقعند و به برکت آن چشمه‌های متعددی در دامنه آن وجود دارد که آب آشامیدنی روستاهای اطراف را تأمین می‌کند. در دامنه جنوب غربی این کوه و در اطراف روستای میرو مقبره‌ای معروف به اوجاق (زیارتگاه) وجود دارد که اهالی معتقدند قبر به یکی از امامزاده‌ها بنام «پیرزید» تعلق دارد. مردم منطقه اعتقاد خاصی به آن دارند و مطالب زیادی درباره کرامات آن نقل می‌نمایند.

قاراجاداغ: از دیگر کوههای مهم رشته کوه سالوات‌داغی کوه قاراجاداغ (قره جه داغ) است. این کوه در مرز ایران و جمهوری آذربایجان واقع است و ارتفاع آن حدود ۱۵۲۰ متر می‌باشد. دامنه شرقی این کوه سرچشمه رودخانه بلغارچای است. در دامنه این کوه جنگلهای انبوهی

وجود دارد که قسمتهای جنوبی آن، در خاک جمهوری آذربایجان و قسمتهای شمالی آن، در خاک ایران قرار دارد. دامنه شمالی این کوه هم، در حوضه آبریز رودخانه داش‌دییی جای می‌باشد. روستاهای داش‌دییی، قارابولاغ، سیا و افچه در دامنه این کوه واقعند و مراتع اطراف آن، از بهترین مراتع ییلاقی منطقه بحساب می‌آید.

شین‌آوارداغی: از دیگر کوههای مهم منطقه مغان ورشته‌کوه‌سالاوات‌داغی کوه شین‌آواراست که به ارتفاعات اینی هم معروف می‌باشد. این کوه در جنوب شرقی گئرمی‌مغان و درمرز ایران و جمهوری آذربایجان واقع است، دامنه شمالی این کوه درخاک ایران و دامنه جنوبی آن درخاک جمهوری آذربایجان می‌باشد. در دامنه شمالی این کوه یعنی درطرف ایران جنگل انبوهی به مساحت حدود ۱۲هکتار قرار دارد که باقیمانده از جنگلهایی است که قبلاً تمام رشته کوه سالاوات‌داغی را پوشانده بوده و بعدها به علت عدم حفاظت تخریب شده و از بین رفته است. کوه شین‌آوار ازدو قله نزدیک به هم تشکیل شده که مرتفع‌ترین آن قله سمت غربی با ارتفاع حدود ۱۷۰۲ متر از سطح دریاهای آزاد می‌باشد. مراتع این کوه جزو بهترین مراتع ییلاقی مغان می‌باشد که مورد استفاده دامداران محل قرار می‌گیرد. بجهت اسکان طائفه خلیفه‌لودردامنه آن، دربرخی منابع از آن با نام کوه خلیفه‌لونام برده شده است. در دامنه این کوه و در نزدیکی یوخاری اینی غاری وجود دارد که حتی در گرمترین روزهای تابستان هم در درون آن یخ وجود دارد این غار که در محل به «بوزخانا» (یخچال طبیعی) معروف است. در قدیم مخصوصاً ماههای تابستان یخ مورد نیاز اهالی محل را تأمین می‌کرده است. بنا به بیان کهنسالان محل، یخ این غار در گذشته و در ایام گرم سال حتی به آبادیهای دور، مخصوصاً برای استفاده بیماران برده می‌شده است. (عکس ۲-۲)

کوه شین‌آوار (شی‌ناوار) سرچشمه اصلی رودخانه اوجارلوچای می‌باشد و روستای آباد و پرجمعیت «اینی» در دامنه آن واقع است. در دامنه آن همچنین چشمه‌های فراوانی وجود دارد که از پرآب‌ترین آنها می‌توان، اسماعیل بولاغی، چاناغ‌بولاغی، تاتی‌بولاغی، ساروبولاغ و... را نام برد. مکانهای تاریخی چون قلعه اینی، مسجدغریبان و گورستانهای معروف به گوورقبری در دامنه آن، شین‌آوار را به یک محل تاریخی تبدیل کرده است.

موغان داغی: معروفترین و یکی از بلندترین قله های مغان، کوه موغان داغی است که حدود ۲۲۰۰ متر ارتفاع داشته و در جنوب شرقی و فاصله ۷ کیلومتری شهر گئرمی مغان، در مرز ایران و جمهوری آذربایجان واقع است. این کوه بنام موغان داغی یا موغان گوروکن معروف است و علت این نامگذاری آن است که تقریباً تمام منطقه مغان از آن بخوبی قابل رؤیت است. موغان داغی سرچشمه رودخانه گئرمی چای، یکی از شعبه های اصلی بلغارچای می باشد. غیر از این چشمه های پرآبی هم در دامنه آن واقع است که مهمترین و پرآبترین آنها قوشابولاغ و چومچه بولاغ می باشند. دامنه های کوه موغان داغی بنام ییلاقات ساروبولاغ و قاراقایا، محل ییلاق عشایر طایفه مددلو می باشد. امروزه بیشتر عشایر در قشلاقات خود ساکن شده اند ولی با این حال تعدادی از آنها هنوز هم تابستان را در اوپه های ییلاقی دامنه این کوه می گذرانند. مساحت ییلاقات این کوه بیش از ۵۰۰ هکتار است و جزو بهترین مراتع ییلاقی مغان بشمار می رود.

قاراول داغی (قولی داشی): کوه قاراول داشی (= داغی) یا قولی داشی (قولی تاش) در غرب کوه موغان داغی و در جنوب غربی شهر گئرمی مغان، در دهستان اجارود غربی و در مرز ایران و جمهوری آذربایجان واقع شده است. این کوه یکی از قله های مهم ارتفاعات اطراف روستای تولون می باشد و حدود ۲۲۰۴ متر ارتفاع دارد. ارتفاعات اطراف روستای تولون، سرچشمه شاخه غربی رودخانه گئرمی چای می باشد. مهندس جعفری در کوهها و کوهنامه های ایران درباره این کوه نوشته که کوهی است در «دهستان اجارود شهرستان مغان، ۱۲ کیلومتری جنوب غربی گئرمی، ارتفاع ۲۲۰۴ متر و سرچشمه رودهای دیزه وجین، مرز ایران و شوروی». دامنه این کوه نیز جزو مراتع ییلاقی درجه یک می باشد که مورد استفاده دامداران قرار می گیرد.

برزند داغی : ارتفاعات برزند یا برزند داغی از دیگر کوههای منطقه مغان می باشد که در دهستان برزند بخش اونگوت قرار گرفته است. این کوهها سرچشمه رودخانه برزندچای می باشند و شهر تاریخی برزند و قلعه آن در دامنه این کوهها و در اطراف روستای فعلی قلابرزند قرار دارد. این کوهها حدود ۲۱۰۰ متر ارتفاع دارند و معروفترین آنها قله

دونقوزگدوگ می باشد. ضمناً "کوه مارال‌لو" (با ارتفاع ۲۰۵۰ متر) و سامان‌لو (با ارتفاع ۲۰۳۰ متر) را هم باید جزو قله های مهم ارتفاعات برزند بحساب آورد. در شرق این کوهها گردنه معروف لنگان واقع است. دامنه این ارتفاعات دارای مراتعی خوب برای دامداری بوده و هنگام کوچ عشایر در اوایل بهار و پاییز مورد استفاده قرار می گیرد.

کالان‌تر: کوه کالان‌تر در قسمت جنوب غربی مغان و در جنوب غربی بخش اونگوت واقع است و بخاطر وجود آبادی کالان‌تر در دامنه آن به این نام معروف است. این کوه حدود ۱۹۰۵ متر ارتفاع دارد و یکی از شعبه های مهم رود سامبورچای از آن سرچشمه می گیرد. در دامنه آن جنگل زیبایی وجود دارد که این کوه را برای هربیننده ای جالب توجه می نماید.

*** رشته کوه خوروزلوداغی :** در شمال رشته کوه سالوات داغی، رشته کوه کم ارتفاع خوروزلوداغی (خروس لوداغ) واقع شده که از کوههای معروف شمال شرقی آذربایجان می باشد. این رشته کوه با جهت جنوب غربی - شمال شرقی و تقریباً به موازات رشته کوه سالوات داغی کشیده شده و قله های معروف آن بژروان داغی (باجروان داغی) با ارتفاع حدود ۸۰۰ متر و آق داغ با ارتفاع حدود ۶۵۰ متر می باشند. رودخانه ساری قمیش در دامنه جنوبی آن جریان دارد. این رود در حوالی روستای انجیرلو از خوروزلو گذشته و به بلغارچای می ریزد. در واقع خوروزلوداغی در همین محل قطع می شود و ادامه ارتفاعات در سمت راست رودخانه، جاهان خانملو نامیده می شود.

همانطوری که در بخش زمین شناسی بیان شد در دوره هالوسن، بادهایی که از طرف شمال واز نواحی روسیه بطرف جنوب می وزیده است، مقدار زیادی از ذرات خاک را با خود حمل کرده و در منطقه مغان بر روی هم انباشته است. رشته کوه خوروزلو در نتیجه انباشته شدن همین ذرات خاک در دوره هالوسن بوجود آمده است.

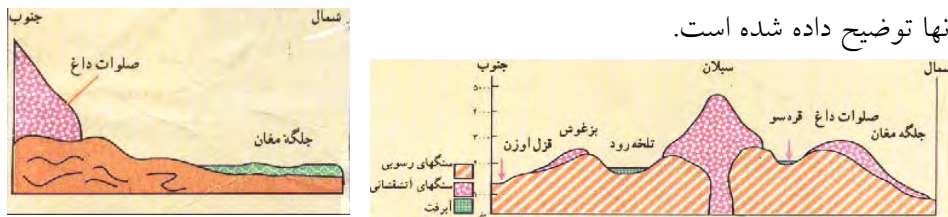
به اعتقاد اهالی بخاطر زیست پرندۀ چول خوروزی (خروس کوهی) در این منطقه در سالهای گذشته، این ارتفاعات به این نام معروف شده اند. البته امروزه هم گاهی از این پرندۀ در منطقه دیده می شود. در دامنه جنوبی این کوه و در ۱۵ کیلومتری شمال گئرمی مغان، در روستای قیزقالاسی قلعه ای به همین نام وجود دارد که به دوره اشکانیان مربوط می باشد.

ب) **قسمت هموار و جلگه ای مغان** : این قسمت که از نواحی کوهپایه ای رشته کوه سالوات داغی آغاز می شود، با شیب ملایمی تا کناره های دریای خزر در خاک جمهوری آذربایجان ادامه می یابد. شهرستانهای پارسا آباد مغان، بیله سوار مغان و قسمت های شمال شرقی شهرستان مغان (گنرمی) در این قسمت قرار گرفته اند. این قسمت از آب رفت رود های آراز، بلغارچای و شعبات آنها بوجود آمده است. ارتفاع این قسمت مغان در حوالی پارسا آباد و در دره رودخانه آراز حدود ۳۰ تا ۵۰ متر و در اطراف بیله سوار و دره رودخانه بلغارچای حدود ۸۵ تا ۹۰ متر و در شمال شرق گنرمی حدود ۲۰۰ تا ۵۰۰ متر می باشد.

جلگه به سرزمینی گفته می شود که هموار و حاصلخیز بوده و از یک طرف به کوه و از طرف دیگر با شیب ملایمی به دریا یا دریاچه دائمی منتهی باشد. طبق این تعریف مغان جلگه است چون از یک طرف به کوه های سالوات داغی و از طرف دیگر با شیب ملایمی به دریای خزر محدود است، پس به کار بردن دشت برای آن صحیح نیست لذا بجاست بر اساس تعریف جلگه به جای دشت مغان این خطه زرخیز را جلگه مغان بنامیم. (شکل ۱-۲ و ۲-۲)

قسمت هموار و جلگه ای مغان با ارتفاع متوسط ۱۰۰ متریکی از نواحی مهم کشاورزی و دامپروری کشور بشمار می رود. این جلگه پهناورترین و حاصلخیزترین جلگه آذربایجان بوده که مرز قراردادی ایران و جمهوری آذربایجان آن را به دو قسمت تقسیم کرده و قسمت اعظم آن در خاک جمهوری آذربایجان قرار دارد.

ایجاد کانالهای آبرسانی و هدایت آب رودخانه آراز به وسیله بند انحرافی میل مغان به این قسمت، سبب شده که این اراضی با کشت آبی، دارای راندمان بالایی باشد. مجتمع کشت و صنعت و دامپروری مغان و پارس در این قسمت ایجاد شده که در قسمت اقتصادی درباره آنها توضیح داده شده است.



شکل ۱-۲ و ۲-۲) جلگه مغان در پای کوه تپه ماهوری و در مجاورت رود آراز هموار و آبرفتی است. (ماخذ: جغرافیای ایران ۲)

آب و هوا و میزان بارندگی : باتوجه به اینکه از نظر طبیعی مغان به دو قسمت کوهستانی و هموار تقسیم شده، پیداست که آب و هوای آن هم، بخاطر وضع طبیعی اش متفاوت خواهد بود. قسمت‌های جنوبی مغان که نواحی مرتفع و کوهپایه‌ای را شامل می‌شود دارای آب و هوای معتدل تر نسبت به نواحی شمالی آن است. زمستان نسبتاً سرد و تابستان‌های معتدل و گرم از ویژگی‌های آب و هوایی این قسمت مغان است. بارش در این منطقه از اواخر پائیز تا اوایل بهار بیشتر بصورت برف و در بقیه ماه‌های سال بصورت باران است و میانگین بارش سالانه آن حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیمتری باشد اما قسمت‌های شمالی مغان دارای آب و هوای گرم است، زمستان‌های معتدل و تابستان‌های گرم و همچنین وجود مه غلیظ و شب‌نم در فصل زمستان از ویژگی‌های آب و هوایی این منطقه می باشد در این قسمت برف بندرت می‌بارد و میانگین بارش سالانه بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ میلیمتری باشد. (جدول ۲-۲)

جدول ۲-۲) بارندگی ماهانه ایستگاه پارساآباد طی دوره اندازه‌گیری شده (۱۶ سال، از سال ۶۴ تا ۸۰ «میلیمتر»)

	فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفند
حداکثر	۷۰/۸	۸۹/۶	۴۹/۱	۳۱/۸	۳۳/۷	۶۷/۷	۱۲۳/۹	۵۵/۲	۵۹/۷	۵۰/۳	۴۴/۱	۵۱/۴
حداقل	۵/۳	۳/۹	۱/۵	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۳	۰/۸	۶/۹	۲/۴	۲/۰	۰/۰
متوسط	۲۶/۸	۲۸/۵	۲۵/۹	۱۰/۸	۷/۶	۱۶/۱	۳۷/۷	۳۴/۶	۲۰/۵	۱۶/۲	۱۳/۷	۲۵/۵

مأخذ : اداره کل هواشناسی استان (سالنامه آماری استان ۱۳۸۰ ص ۲۴)

در قسمت‌های جنوبی مغان که بارش بصورت باران، برف و گاهی تگرگ می‌باشد، بارش برف بخاطر اینکه منبع آب کشاورزی و شرب می باشد مهم‌تر از بقیه بارش‌هاست. با این که بارش در زمستان کم است ولی چون بصورت برف می‌باشد، با توجه به سردی هوا و نیز تبخیر کم و عدم جاری شدن سریع آن بتدریج جذب زمین شده و منابع آب شرب و کشاورزی را تأمین می‌کند، بطوری که عدم بارش برف در زمستان یا کمی آن، اغلب سبب خشکسالی و کمبود آب می‌شود. بارندگی در بهار عمدتاً بصورت باران شدید و رگبار بوده و در بعضی مواقع سبب جاری شدن سیل می‌گردد.

منشأ بارندگی‌های منطقه مغان وابسته به کم فشارهای دریاهای مدیترانه، ایسلند، بالتیک و دریای خزر است. این کم فشارها در پی جابجایی رودبار جبهه قطبی به سمت جنوب، وارد منطقه آذربایجان می‌شوند و بارندگی‌های زمستانی آذربایجان و مغان را موجب می‌شود.

جابه‌جایی این رودبارها به سمت ایران از اوایل پاییز شروع شده و در ابتدای ورود خود آذربایجان و مغان را تحت تأثیر قرار داده و بارندگی‌های پاییزی منطقه را سبب می‌شود. در فصل بهار هم این کم فشارها همزمان با خروج خود از کشور دوباره آذربایجان و مغان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. همچنین به خاطر قرار گرفتن مغان در مسیر رودبار جبهه قطبی مناطق داخلی که سیستم‌های کم فشار به سمت جنوب کشیده می‌شود، تنها حدود ۲۰ درصد بارندگی این منطقه در فصل زمستان ریزش می‌نماید و حتی برخی از سالها میزان بارش زمستانی به حداقل ممکن می‌رسد.

بادهای شمال شرقی که در سطح دریای خزر می‌وزند اغلب موجب جذب رطوبت شده و پس از ورود به مغان، مخصوصاً در ارتفاعات جنوبی آن حداکثر بارشهای این نواحی را فراهم می‌سازد. این جریانات مرطوب در طول ایام سال مخصوصاً "در فصل پاییز به منطقه نفوذ کرده و بعد از برخورد با ارتفاعات سالاوات داغی و خوروزلو ریزش می‌نماید.

در کتاب جغرافیای مفصل ایران در مورد میزان بارندگی این منطقه چنین نوشته شده است: «میزان بارندگی در مغان بسیار متغیر است. حداقل سالانه به ۸۲ میلیمتر و حداکثر به ۴۶۲ میلیمتر می‌رسد». در مورد دمای هوای مغان نیز در همین منبع چنین آمده است: «از نظر دما در منطقه حداکثر درجه حرارت در تیر و مرداد به ۴۰ درجه و حداقل در آذر و دی به ۸ درجه زیر صفر می‌رسد». همچنین دکتر بدیعی در جلد اول اثر خود می‌نویسد: «آگاهان محلی از نظر سابقه و تجاربی که در منطقه دارند روایت می‌کنند که در این دشت هرهفت سال یکبار بارندگی بسیار خوب و هر دو سال متوسط و هر پنج سال کم بوده است».

بر اساس داده‌های ایستگاه هواشناسی پارسا آباد مغان (جدول ۳-۲) گرمترین ماه سال در مغان تیر و مرداد و سردترین ماه دی و بهمن است. حداکثر درجه حرارت ثبت شده در این ناحیه مربوط به تیر ماه با ۴۲ درجه بالای صفر و حداقل آن مربوط به دی ماه با ۱۶/۵ درجه زیر صفر می‌باشد. در مغان در طول سال تقریباً از دو ماه یخبندان ۲۵ روزش در پاییز و بقیه در زمستان اتفاق می‌افتد. (جدول ۴-۲) حداکثر تبخیر هم در این منطقه در مرداد ماه ۲۲۴ میلیمتر و حداقل آن در دی ماه ۲۵ میلیمتر بوده و حداکثر رطوبت نسبی هم در ماههای فصل زمستان و حداکثر

رطوبت مطلق در ماههای فصل تابستان می باشد. متوسط رطوبت نسبی آن هم حدود ۷۵ درصد و میانگین رطوبت مطلق هم حدود ۱۰ گرم بر متر مکعب در طول سال بوده است. توده های هوای مدیترانه ای، خزری و سرد سیبری در فصول مختلف سال سبب ریزش باران و برف در این منطقه می شود. نفوذ رطوبت دریای خزر از شرق، مغان را بصورت یک منطقه نیمه مرطوب در آورده و به همین علت این منطقه بهترین محل برای دامداری و کشاورزی است. دمای هوای مغان بین ۲/۳ درجه تا ۳۵ درجه سانتی گراد می باشد و بهترین فصل این منطقه فصل بهار است. در این فصل چهره عمومی زمین به برکت ریزش باران و خاک حاصلخیز سبز و خرم بوده و نواحی بی پوشش در آن دیده نمی شود. البته شروع فصل بهار در نواحی شمالی تر مغان زودتر اتفاق می افتد و در واقع از نیمه دوم فصل زمستان نواحی شمالی مغان شروع به سرسبز شدن می نماید و زمین پراز ریاحین و گلها شده و رونق و صفای خاصی به منطقه می بخشد.

جدول ۳-۲) مشخصات ایستگاه هواشناسی مغان

نام ایستگاه	نام شهر یا آبادی محل استقرار	نوع ایستگاه	سال تاسیس	ارتفاع از سطح دریا (متر)
پارساآباد	اولتان مغان	سینوپتیک	۱۳۶۲	۳۲

مأخذ: اداره کل هواشناسی استان (سالنامه آماری استان ۱۳۸۰ ص ۲۴)

جدول ۴-۲) درجه حرارت ماهانه ایستگاه پارساآباد طی دوره اندازه گیری شده (۱۰ سال از سال ۷۰ تا ۸۰)

	فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفند
حداکثر	۱۴/۴	۱۹/۲	۲۵/۷	۳۷/۵	۲۹/۲	۲۰/۵	۱۹/۱	۱۲/۵	۸/۸	۶/۴	۶/۰	۹/۶
حداقل	۸/۸	۱۵/۵	۲۲/۱	۱۷/۲	۱۷/۷	۱۴/۸	۱۵/۳	۷/۷	۲/۸	۳/۶	۲/۵	۴/۴
متوسط	۱۲/۴	۱۷/۸	۲۳/۳	۲۵/۲	۲۶/۶	۲۲/۷	۱۷/۷	۱۱/۱	۶/۱	۵/۱	۴/۳	۷/۲

مأخذ: اداره کل هواشناسی استان (سالنامه آماری استان ۱۳۸۰ ص ۲۷)

«در درجه بندی کوپن (koppen) اقلیماتولوژیست اتریشی، منطقه آذربایجان با اقلیمای نمادار در حوالی شمال و دشت مغان و قسمت اعظم آن با اقلیمای Dsa منطبق است و درون پهنه آذربایجان در شعاع کوههای سبلان و سهنند اقلیمای Et سرد برفی مشخص می گردد».

(خاماچی؛ ۱۳۷۰ ص ۴۱)

بنا به تقسیم بندی کوسن «آب و هوای شهرستان مغان (گنرمی، بیله سوار، پارساآباد) دارای اقلیم مدیترانه ای است. نوسان حرارت در این اقلیم کم تر و بارندگی در تمام فصول سال وجود دارد، حداکثر بارندگی در پاییز و حداقل آن در تابستان است. این دشت دارای زمستانهای معتدل و

تابستانهای گرم است. حداکثر بارندگی سالانه آن ۳۰۰ میلیمتر می باشد». (سازمان برنامه و بودجه، نقل از فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی ص ۴۸۳)

در جغرافیای طبیعی آذربایجان هم در مورد آب و هوای مغان چنین آمده است: «تابستان مغان سوزان و گرم و طاقت فرسات و بهار و پاییزش گرم و زمستان آن معتدل است. بنابراین دارای آب و هوای گرمسیری است. رطوبت دریای خزر و تبخیرات رودخانه ارس بخصوص در قسمتهای شرقی و شمالی مغان تا اندازه ای هوای این منطقه را مرطوب می سازد و به سبب کمی ارتفاع از دریا زمستانهایش ملایم می شود و درجه حرارت تا صفر درجه پایین می آید». (هویدا؛ ۱۳۵۲، ص ۲۱).

«در دشت مغان تقریباً در تمام سال بارندگی وجود دارد. بیشترین مقدار بارندگی در ماههای فروردین، اردیبهشت و خرداد است. متوسط بارندگی در فصل زمستان برابر با ۸۲ میلیمتر بوده و ۲۷/۵ درصد مجموع بارندگی سالانه را تشکیل می دهد. در فصل پاییز این مقدار ۸۷/۵ میلیمتر (۲۶ درصد بارندگی سالانه) در فصل بهار ۱۰۶/۵ میلیمتر (۳۶ درصد بارندگی سالانه) و در تابستان ۳۲ میلیمتر (۱۰/۵ درصد بارندگی سالانه) است». (سازمان مدیریت صنعتی؛ ۱۳۶۶، ص ۱۲)

در این منطقه برای بارندگیها در فصول مختلف بر اساس نحوه بارش و غیره نام خاصی نهاده اند. مثلاً به بارانهای تند که بارگبار و قطرات درشت باران همراه باشد «آغ یاغیش» (باران سفید) و به بارانهای گذرا و لحظه ای که معمولاً در بهار می آید و اغلب سیلاب به راه می اندازد «نيسان ياغیشی» می گویند و نیز گاهی در بهار و تابستان اتفاق می افتد که همراه با تابش نور خورشید و گرمای هوا باران تندی می بارد که البته مدت بارش آن طولانی نیست، این باران را هم «گون یاغیشی» می نامند.

خاکهای منطقه مغان : در مناطق مختلف آذربایجان خاکهای متنوعی یافت می شود، از جمله خاکهای این منطقه خاک لیتوسل مرکب از سنگهای خروجی در ناحیه خاکهای براون و چسناک است که بجز در دامنه های جنوب شرقی سهند، در اکثر نقاط آذربایجان گسترده است. علاوه بر این، خاکهای لیتوسل آهکی در ناحیه خاکهای براون و چسناک، خاکهای براون، براون توأم با لیتوسل و لیتوسل آهکی یا مارنهای گچی و نمکی و خاک شور و

قلیایی و باتلاقی (مخصوصاً در حوالی دریاچه ارومیه) گسترده شده‌اند. در منطقه مغان هم خاکهای متنوعی یافت می‌شوند، از جمله در حوالی قاراسوتا نزدیکی آسلاندوز، یعنی در قسمت جنوب غربی و غرب مغان، خاک لیتوسل آهکی در ناحیه خاکهای براون و چسناک گسترده شده است. خاکهای نوع لیتوسل آهکی در مغان همراه با خروجی‌های آتشفشانی به رنگهای مختلف از جمله قهوه‌ای، قهوه‌ای مایل به خاکستری و بلوطی دیده می‌شود و مواد عالی این خاکها نیز کم یا نسبتاً کم است. همچنین در نواحی کوهستانی جنوب مغان یعنی کوهستان سالوات‌داغی لیتوسل، مرکب از سنگهای خروجی در ناحیه خاکهای براون و چسناک می‌باشد و در کرانه‌های رودخانه آراز خاکهای رسوبی از ذرات ریز و در قسمت‌های شمالی مغان خاکهای براون گسترده شده‌اند.

از نظر تشکیل خاک منطقه مغان، فعال‌ترین دوره را می‌توان دوره پلیستوسن دانست. در این دوره که ورقه‌های یخی کوهها را پوشانده بوده بخاطر ذوب برفها و بارش بارانهای سیل آسا، سنگهای کوهها ترک خورده و به تکه‌های ریز تبدیل شده و در دره‌ها رسوب نموده‌اند. پس خاکهای رسوبی منطقه زرخیز مغان، در نتیجه این فعالیتها شکل گرفته‌اند.

«خاکهای دشت مغان عموماً قهوه‌ای یا خاکستری مایل به قهوه‌ای می‌باشد. مقدار مواد عالی آنها کم یا نسبتاً کم، آهکی و بیشتر سنگین ولی از نظر اندازه بافت، از خیلی ریز شروع و به ترتیب، رسوبات شنی تا رسوبات غباری رسی، رسوبات رسی و خاک رس متغیر است. طبقات رسی متراکم و انبوه و ساختمانهای ستونی در بسیاری از نقاط دشت مغان در طبقات پائین‌تر از خاک زراعی دیده می‌شود. این شرایط معمولاً حرکت آب را مانع گردیده و از توسعه ریشه جلوگیری می‌کند. قسمت عمده خاکهای سطحی مغان فاقد نمک و مواد قلیایی می‌باشد ولی طبقات تحت‌الارضی منطقه اغلب به میزان معتدلی نمکی بوده و محتوی املاح سدیم و قشرهای متراکم قابل ملاحظه‌ای از کربنات و سولفات کلسیم هستند. از این نظر خاکها در سه دسته: کم قلیایی، قلیایی متوسط و قلیایی زیاد طبقه‌بندی شده‌اند. خاکهای دشت مغان جهت کشت کلیه محصولات زراعی به استثنای آنهایی که بی‌نیاز در برابر نمک و یخ زدگی حساسیت دارند، مستعد است. نتایج تجزیه خاک مغان نشان می‌دهد که تحت

شرایط آبیاری عمقی در بعضی خاکها مشکلاتی از نظر وجود نمک و مواد قلیایی به پیش می‌آید». (مرتضی مرتضوی به نقل از مغان نگین آذربایجان، ص ۲۷۰) همچنین در خاک این منطقه علاوه بر مقدار قابل توجهی رس مقداری منیزیم و سدیم نیز وجود دارد.

خاکهای قسمت جنوبی مغان مخصوصاً ارتفاعات این ناحیه محدودیت زیادی دارند و بخاطر شیب زیاد و عدم استفاده از شیوه آبیاری مصنوعی، کشاورزی در آنها بصورت دیم انجام می‌گیرد. اما هرچه از ارتفاعات بطرف کوهپایه ها و نواحی هموار برویم، از محدودیت خاک کاسته می‌شود. به طور کلی محدودیت خاک مغان فقط در قسمت کمی از نواحی جنوبی و بخاطر کوهستانی بودن و کم آبی است.

«میزان مواد آلی خاکهای مختلف استان [آذربایجان شرقی] اصولاً کم و در منطقه دشت مغان بین ۱ تا ۳ درصد و در جلگه تبریز بین ۱/۴ تا ۱/۵ درصد متغیر است. میزان فسفر قابل جذب نیز به اندازه‌ای نیست که نتوان حداکثر محصول را برداشت نمود. نواحی مختلف دشت مغان و جلگه تبریز به ترتیب بین ۱/۶ تا ۳/۸ میلی گرم و ۱/۳ تا ۱/۶ میلی گرم درصد فسفر قابل جذب دارد». (خامچی؛ ۱۳۷۰ ص ۵۴)

آقای بدیعی هم در توضیح خاکهای فلات مینویسد: «نوع دیگر خاکهای این منطقه [نیمه خشک] با باران ۲۵۰ الی ۴۰۰ میلیمتر، خاکهای قهوه‌ای می‌باشد، این خاکها در سطح وسیعی از مناطق نیمه خشک فلات گسترده شده است. رستنیهای آن علفهای کوتاه می‌باشد که غالباً بصورت مرتع استفاده می‌شود مانند دشت مغان، دشت گرگان، ناحیه شمال شرقی خراسان (باجگیران تاسرخس). در زمینهای نواحی که بارندگی در زمستان و بهار کافی باشد غلات چون گندم وجود آن کشت می‌شود. همچنین در نقاطی که آب کافی در اختیار باشد همراه گندم نباتات صنعتی چون پنبه، چغندر قند و غیره بعمل می‌آید». (دکتر بدیعی؛ ۱۳۶۲ ص ۱۱۳)

بادهای مغان : مغان همواره تحت تأثیر بادهای سرد و مرطوب خزری، بادهای سرد شمالی که از سیبری می‌وزد و بادهای مرطوب دریای سیاه و مدیترانه می‌باشد. این بادهای در ویژگی اقلیمی مغان موثرند و در فصول مختلف سبب ریزش باران، برف و گاهی سبب تبخیر و خشک شدن زمین می‌شوند. مهمترین بادهای این منطقه عبارتند از:

باد شرقی : این باد در اکثر مناطق آذربایجان بویژه شرق این منطقه می وزد و به «مئه یئلی» (بادمه) معروف است. در مغان هم آن را مه یئلی می گویند. این باد از طرف شرق مغان و در اغلب فصلهای سال می وزد و سرد و مرطوب بوده و چون از دریای خزر عبور می کند، رطوبت آن را با خود می آورد. مه یئلی در فصلهای بهار و پاییز موجب ریزش باران و در فصل زمستان موجب ریزش برف مخصوصاً "در ارتفاعات سلاوات داغی می شود.

آقای خاماچی درباره آن می نویسد: «مه یلی یا باد مه، باد مفیدی است که به هنگام وزیدن از شدت گرما و خشکی هوا می کاهد و هوا مطبوع و دل انگیز می شود. مه یلی را در اصطلاح کشاورزان و روستائیان، نصفه باران گویند. به هنگام وزیدن این باد سنبلهای گندم و جو پر بارتر و محصول غلات مرغوب تر می شوند. در قله کوهستانهای شرقی [آذربایجان] در زمان وزیدن مه یلی، ابرهای سفید به تدریج متراکم شده گاهی باران ریزدانه در پاییز و بهار می بارد که برای زراعت مفید است. این باد نه تنها برای غلات بلکه برای زنبور عسل نیز که شیره و شهد گلهای را به کندوی عسل منتقل می سازد، فوق العاده مفید است، برخلاف آغیل یا باد سفید که سبب پراکندگی و پریشانی زنبور عسل می شود، مه یلی مایه تشدید کار سازندگی و فعالیت زنبوران می گردد». (خاماچی؛ ۱۳۷۰ ص ۵۱)

وزش باد شرقی یا مه یئلی که بدنبال خود بارش باران ریزه در یزال یا به زبان محلی «شئه» را سبب می شود، مغان را بصورت منطقه مرطوب در آورده است.

باد خزری : این باد که در مغان خزری و خزریئلی نامیده می شود از طرف دریای خزر به طرف آذربایجان و مغان می وزد و به همین علت به آن خزری گویند. این باد شمال، شمال شرقی و قسمتهایی از شرق آذربایجان را در بر می گیرد و بادی سرد است. در اردبیل مغان یئلی (باد مغان) نامیده می شود.

«همه از باد خزری می ترسند بادی است موذی و نجابت سرش نمی شود. هم در تابستان می آید و هم در زمستان می وزد در تابستان هوا را به شدت سرد می کند. آمدن باد خزری در زمستان بالای بزرگی حساب می شود. مثل زلزله و سیل و طاعون. هر وقت بیاید یخبندان فوق العاده شدیدی می شود و به دنبال آن شمار تلفات دامها به نحو وحشتناکی افزایش

می‌یابد. علت اساسی مرگ و میردامها در دشت مغان همین بادخزری است. کشتار بزرگ در سال ۱۳۲۷ هم در نتیجه وزش این باد اتفاق افتاد و تمام شاهسونها را یکباره بدبخت کرد». (ساعدی؛ ۱۳۵۴ ص ۲۱)

کئچی قیران یئلی : کئچی قیران یئلی (بادبزکش) از دیگربادهای سرد و خطرناک منطقه است که برعکس باد خزری از غرب به شرق می‌وزد. البته این باد در محدوده کمی می‌تواند تأثیر داشته باشد. حوضه این باد بیشتر منطقه قارداغ است ولی در قسمتهای غرب مغان مخصوصاً حوالی رودخانه قاراسو (دره نورت) هم می‌وزد.

باد غربی : این باد که در آذربایجان و مغان به آق یئل (آغ یئل) و گرموج معروف است، برخلاف باد شرقی، از غرب و شمال غرب به طرف آذربایجان می‌وزد و بخاطر اینکه گرم و خشک است در تبخیر و خشکانیدن رطوبت زمین تأثیر زیادی دارد ولی اغلب بعد از آن به اقتضای فصل، بارش باران یا برف شروع می‌شود. این باد رطوبت دریای مدیترانه و دریای سیاه را با خود می‌آورد و هرچه به شرق حرکت کند در نتیجه ریزش باران و برف از مقدار رطوبت آن کاسته می‌شود. وزش آن بسیار تند و گاهی باعث شکستن شاخه‌های درختان و خرابی می‌گردد. وزش این باد در زمستان سبب ذوب برفها می‌شود. گرموج در مغان اغلب خوشحالی کشاورزان را به همراه دارد چون بعد از وزش آن بارش باران طولانی و مفید شروع می‌شود که در سبزی مراتع و کشاورزی دیمی منطقه تأثیر زیادی دارد.

وعده یئلی : وعده یئلی یا بادمیعاد همان آق یئل است ولی در اواخر اسفندماه مخصوصاً هفده روز مانده به عید نوروز به آن وعده یئلی می‌گویند. این باد وعده بیدار شدن درختان و جوانه زدن آنها را خبر می‌دهد. در این موقع سال معمولاً بعد از وعده یئلی، چن یا دومان ارتفاعات را فرامی‌گیرد و در کاهش دمای هوا مؤثر است.

آقای خاماچی در این باره می‌نویسد: «باد آرام و ملایم و نجاگری است که جادومی کند و معلوم نیست چه رازی در گوش درختان و شاخه‌ها می‌خواند که دوروزه همه غنچه می‌دهند و به گل می‌نشینند». (خاماچی؛ ۱۳۷۰ ص ۵۲-۵۱)

بوغاناق : از دیگر بادهای منطقه مغان بوغاناق یثلی است. این باد وحشتناک بوده و هر چیزی در جلو آن باشد ویران و خراب می‌سازد. این باد همان گردباد است که گاهی باعث ریشه کن شدن درختان می‌شود ولی در منطقه مغان بندرت با خطرات زیاد همراه است.

منابع آب مغان : وجود ارتفاعات در اطراف مغان، نزدیکی به دریای خزر و نفوذ رطوبت آن از شرق و نفوذ رطوبت دریای مدیترانه از غرب از عوامل مهم تأثیرگذار در میزان منابع آبی این خطه می‌باشد. این خطه از لحاظ ذخایر آبی یکی از مناطق غنی آذربایجان بشمار می‌رود. منابع عمده آب منطقه عبارتند از: آبهای زیرزمینی، آبهای سطحی و آبهای راکد، که به بررسی هر کدام می‌پردازیم:

آبهای زیرزمینی : آبهای زیرزمینی آنهایی هستند که بصورت‌های چشمه، چاه و قنات از زمین استخراج می‌شوند. بررسی‌هایی که در منطقه مغان درباره آبهای زیرزمینی صورت گرفته نشان می‌دهد که این خطه از لحاظ آبهای زیرزمینی غنی می‌باشد. میزان آب زیرزمینی منطقه مخصوصاً نواحی شمالی آن، یعنی اراضی محدوده شرکت‌های کشت و صنعت مغان و پارس از زمان هدایت آب آراز به وسیله کانال‌های آبرسانی به این نواحی به میزان قابل توجهی افزایش یافته است.

بررسی‌هایی که از طرف وزارت کشاورزی در فروردین ماه سال ۱۳۶۱ با عنوان طرح زهکشی شبکه آبیاری در این منطقه صورت گرفته نشان می‌دهد که در حدود ۱۲ هزار هکتار از اراضی محدوده طرح آبرسانی، عمق برخورد به آب زیرزمینی کمتر از ۵ متر، در حدود ۷۸ هکتار آن کمتر از ۳ متر، در حدود ۲۵۰۰ هکتار از اراضی زیر دست کانال A و برگشتی کانال A کمتر از ۱/۵ متر و در ۵۱۰۰ هکتار از اراضی نیز زیر ۲ متر بوده است. اما هر چه به نواحی جنوبی منطقه مغان برویم عمق برخورد به آبهای زیرزمینی نیز افزایش می‌یابد در این مناطق این سطح از ۱۰ تا ۳۰ متر متغیر است، پس در کل منطقه مغان عمق برخورد به آبهای زیرزمینی، از کمتر از ۱/۵ متر تا ۳۰ متر می‌باشد.

استفاده از چاه در این منطقه از قدیم الایام معمول بوده و امروزه نیز آبهای زیرزمینی این منطقه اغلب بوسیله چاههای عمیق و نیمه عمیق از زمین استخراج و مورد استفاده قرار

می‌گیرد. همچنین آثار و شواهد موجود نشان می‌دهد که استفاده از قنات نیز در این منطقه از آذربایجان رایج بوده و قناتهای این منطقه قسمت اعظمی از آب مورد نیاز مردم را تأمین می‌کرده‌اند. این قناتها اکثراً توسط اهالی محل، مخصوصاً افراد خیراحداث شده و مورد استفاده قرار می‌گرفتند. امروزه هم برخی از این قناتها در حال استفاده می‌باشند. براساس آمارنامه سال ۱۳۶۷ (استان آ.ش) در مغان ۱۳ قنات وجود داشته است. از جمله قناتهای مهمی که امروزه هم از آنها استفاده می‌شود؛ قناتهای برزند، توووزدره‌سی (طاووس‌دره‌سی)، دامداباجا، گوده‌کهریز، قاراخان بیگلو و غیره را می‌توانیم نام ببریم.

آقای امان‌اله جهانبانی در کتاب مرزهای ایران و شوروی درباره استفاده از آبهای زیرزمینی در مغان می‌نویسد: «در بعضی نقاط دشت مغان آثار نهرهای خرابی مشاهده می‌شود که اغلب از سرچاهها و برای آبیاری کشیده شده‌اند که حتی اسامی بعضی از آنها به نام نهر «زرتشت»، «شاهرو» و «نادری» و غیره هنوز هم در افواه مردم باقی است».

در سرشماری عمومی کشاورزی در سال ۱۳۶۷ در ۸ آبادی منطقه مغان ۸۹ چاه عمیق در ۵۱ آبادی حدود ۵۸۸ چاه نیمه عمیق و در ۲ آبادی ۲ چاه آرتزین وجود داشته است. غیر از موارد مذکور، در منطقه مخصوصاً نواحی کوهستانی جنوبی، چشمه‌های زیادی پراکنده‌اند که بعضی از آنها از نظر میزان آبدهی مانند چشمه داش‌دیبی، لنگان، قوشابولاغ، قاراقایا و... حائز اهمیت‌اند. براساس سرشماری عمومی کشاورزی سال ۱۳۶۷ در مغان ۳۶۹ چشمه دائمی، ۱۳۵ چشمه فصلی، ۱۳ قنات، حدود ۲۸۰ نهر و کانال از رودخانه‌های دائمی و ۷۱ نهر و کانال از رودخانه‌های فصلی وجود داشته است.

آبهای سطحی منطقه مغان : استفاده از آبهای سطحی در مغان به هزاران سال پیش باز می‌گردد و وجوددهها نهر و کانال آبرسانی مبین همین مسئله است. بجز رودخانه‌های آراز و قاراسوکه از ارتفاعات خارج از محدوده مغان سرچشمه می‌گیرند بقیه رودهای این منطقه از ارتفاعات سالوات داغی و خوروزلوداغی سرچشمه می‌گیرند و اغلب مسافت کمی را طی می‌کنند و در حوضه آبریز دریای خزر جریان دارند.

در این منطقه حدود ۱۷ رودخانه دائمی یا فصلی وجود دارد که عبارتند از: رودخانه آراز (ارس)، قاراسو (دره نورت)، بلغارچای، ساری قمیش، برزندچای، سامبورچای، گثرمی چای، اوجارلوچای، خوفلوچای (خوفنام)، داش دیبی چای، دیزده چای، قوری چای، دومولوچای، آق بیگلر، زرینجه چای، آلتان و شیلوه چای، که به شرح آنها می پردازیم:

رودخانه آراز: رودخانه ارس در آذربایجان و مغان «آراز» نامیده می شود و پربترین رود این خطه است. آراز از کوههای مین گول داغ (هزاربرکه) در ارزروم ترکیه سرچشمه می گیرد و از حدود دهستان چای با سار جنوبی در ۴۵ کیلومتری شمال شرقی ماکو وارد مرز ایران و در نقطه ای بنام تازه کند حسن خانلودرمغان از مرز ایران خارج می شود و جهت جریان این رود از غرب به شرق می باشد. (عکس ۳-۲)

این رودخانه در نزد رومیها و یونانیها آراکس (Arax) و در نزد عربها به «الرس» مشهور است و در اوستا هم بنام «دایی تیا» آمده است. درباره وجه تسمیه این رود چند نظریه وجود دارد. آنچه بیشتر مورخان مخصوصاً مورخان تورک زبان قبول دارند این است که آراز از دو کلمه تورکی تشکیل یافته است، یکی «آر» یا «ار» می باشد که به معنی مرد و جوانمرد بوده و دراسامی بیشتر قبایل و طوایف تورک دیده می شود، آوار (آو + ار)، خزر (خز + آر)، قاجار (قاج + ار) و... از این نمونه اند. دیگری «آز» یا «آس» می باشد که نام یکی از قدیمی ترین طوایف تورک ساکن آسیا بوده و حتی عده ای نام آسیا را هم مأخوذ از نام آنها می دانند. به نام آس ها در کتیبه های قدیم ارخون - ینی سئی برمی خوریم. معنی لغوی این کلمه هم نیت خیر است و جزء اول کلمه آذربایجان نیز مربوط به همین واژه می باشد. براساس همین نظریه برخی از نویسندگان کلمه آراز را بصورت آراس آورده اند.

«این رودخانه بعثت قرار گرفتن بین آذربایجان، قفقاز و ارمنستان از قدیم اهمیت سوق الجیشی و تجاری داشته است و قبل از عهدنامه تورکمن چای در محدوده خاک ایران قرار داشت ولی پس از عهدنامه مذکور بسال ۱۸۲۸ م مطابق با ۱۲۴۳ هجری رودخانه ارس مرز بین ایران و شوروی (سابق) شناخته شد». (بدیعی؛ ۱۳۶۲ ص ۱۵۱)

آراز در شمال غربی جمهوری اسلامی ایران و شمال آذربایجان و مغان جریان دارد و در مرز قوسی زده که گودی آن بطرف ایران است. آقای بدیعی در جغرافیای مفصل ایران طول این رودخانه را ۱۰۷۲ کیلومتر و طول ساحل ایرانی آن را ۹۵۰ کیلومتر نوشته است. عرض آن هم در طول مسیر متفاوت می باشد، در نزدیکی پلدشت عرض آن ۹۰ تا ۱۰۰ متر و در حوالی جلغا این فاصله به ۳۰ متر می رسد. کم عرض ترین نقطه آراز حدود ۲۰ متر و آن مربوط به جایی است که این رود بین کوههای قاراباغ در شمال و قاراداغ در جنوب، از یک معبر کوهستانی و مجرای باریک می گذرد. عمق آن هم در حوالی پلدشت حدود ۲ متر و در جلغا حدود ۴ متر می باشد. وسعت آبگیر این رودخانه هم در جغرافیای مفصل ایران صد هزار کیلومتر مربع نوشته شده است.

رودخانه آراز پس از عبور از قاراداغ وارد جلگه مغان می شود طول این رودخانه از محلی که وارد مغان می شود، یعنی از حوالی غربی شهر آسلاندوز تا روستای تازه کند (حسنخانلو) که از این خطه خارج می شود حدود ۶۷ کیلومتر است. این رودخانه در مغان از آبادیهای زیادی می گذرد که از آنها می توانیم علیرضا آباد، بویوک خانلو، مقصودلو، اولتان، اوزون تپه و ... را نام ببریم. میزان آبدهی سالانه این رود در ایستگاه صنم بولاغی ۵۷۰۰ میلیون مترمکعب و در محل سد میل مغان هفت میلیارد و هشتصد و هشتاد و نه میلیون مترمکعب آب می باشد. (عکس ۴-۲)

آراز (ارس) پس از عبور از مغان به رود کورا می پیوندد و با شیب ملایمی به طرف دریای خزر جریان می یابد، این رود قبل از ورود به خزر، در کنار شهر سالیان در مغان جمهوری آذربایجان دوشاخه شده که هردو به فاصله کمی از هم به خلیج قیزیل آغاج در دریای خزر می ریزد. ارتفاع سرچشمه این رود در نقطه ورود به ایران ۸۵۰ متر و ارتفاع ریزشگاه آن در نقطه خروجی از ایران ۸۰ متر و شیب بخش مرزی آن هم ۰/۲ درصد است.^۱

بیش از ۷۰ درصد آب رودخانه آراز از آذربایجان (شمالی و جنوبی)، ۲۳ درصد از خاک ترکیه و بقیه از ارمنستان تأمین می شود. رودهای مهمی که به آن می ریزند، در سمت راست

۱- ارتفاع سرچشمه، ارتفاع ریزشگاه و شیب رودخانه های مغان از جلد دوم گیتاشناسی ایران (رودها و رودخانه های ایران) تألیف مهندس عباس جعفری گرفته شده است.

رودخانه‌های قوتورچای، زنوزچای، قاراسو، دره‌نورت و... و در سمت چپ رودخانه‌های آخوریان، رازدان، آرپاچای، روئان و کورا می‌باشند.

«در بستر رودخانه ارس جمعاً ۸۰۵ جزیره کوچک و بزرگ خالی از سکنه وجود دارد که به زبان محلی به آن شام می‌گویند. طبق قرارداد مرزی ایران و شوروی (سابق) ۴۲۷ جزیره متعلق به ایران و ۳۸۲ جزیره به اتحاد جماهیر شوروی (سابق) تعلق دارد. این جزایر فقط برای چرای حیوانات ساکنین اطراف رودخانه قابل استفاده است». (خاماچی؛ ۱۳۷۰ ص ۱۸۱)

این رودخانه بسیار سیلابی می‌باشد و مخصوصاً موقع ذوب برف‌ها و بارش باران اغلب آب آن زمینهای اطراف را فرا می‌گیرد و سیلابهای مهیبی جاری می‌شود که گاهی خساراتی نیز به مناطق اطراف وارد می‌کند. آب آن هم در پائین‌تر صاف و در بقیه ایام گل آلود و قرمز رنگ است. بر روی رود آراز چند سد ساخته شده است که آب آن را مهار و بسوی اراضی کشاورزی و سایر مصارف هدایت می‌کند از جمله این سدها، سد انحرافی میل مغان می‌باشد که در ۵۳ کیلومتری غرب شهر پارسا آباد مغان و در کنار شهر آسلا ندوز مغان واقع شده و حدود ۹۰ هزار هکتار از اراضی زراعی منطقه را به زیر کشت آبی برده است.

توضیحات دیگری درباره آراز: در قرآن کریم کتاب مقدس و آسمانی ما مسلمانان، در دو سوره «فرقان» و «ق» از اصحاب رس نام برده شده که گفته می‌شود در کنار رود آراز زندگی می‌کرده‌اند. در نهج البلاغه هم که حاوی خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امام علی (ع) می‌باشد در خطبه ۱۱۸ از اصحاب رس نام برده شده است، در اوستا هم آمده که درسی سالگی و در کنار رود «دائیتی‌یا» به زرتشت امر شد که مردم را به خداشناسی دعوت کند. بسیاری از دانشمندان و پژوهشگران احتمال حتمی می‌دهند که رود «دائیتی‌یا» همان رودخانه آراز امروزی است. در فرهنگ‌نامه بزرگ مرحوم دهخدا هم در این باره آمده که: «به عقیده بعضی مستشرقین ارس همان رود دائی تیا در اوستا است». (دهخدا؛ ۱۳۲۵ ص ۱۸۱۸)

آراز در شعر شاعران و ادبیات شفاهی مردم: رودخانه آراز در شعر بسیاری از شاعران و در بین مردم برای خود جای خاصی پیدا کرده و دهها شاعر در صدها بیت بر این رود اشاره کرده و شعرهایی در خصوص آن آفریده‌اند که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

مسمریکی از شاعران معروف عرب زبان در سال ۲۲۱ هجری قمری هنگام دیدار از آرازترانه نهر را از زبان مردم محل شنیده و نقل کرده که ما قسمتی از مضمون آن را می آوریم :

«ای نهر زیبا، ما تو را پاس می داریم که سرزمین ما را سبز و خرم و مزارع و باغات ما را پرباران می داری تا آنها را دوست بداریم و با دشمنان آنها تا آخرین قطره خون به ستیز و مبارزه برخیزیم... ای نهر دلگشا، ما تو را پاس می داریم که تو عطش ما را فرومی نشانی و... ما تو را پاس می داریم که انبار غلاتمان بیکران و انار و انگور و انجیرمان در دنیا بی نظیر هستند...» (ماهنامه تماشای زندگی شماره ۵ و ۶ ص ۶۹)

نظامی گنجوی شاعر شیرین سخن آذربایجان درباره این رود چنین سروده است:

ارس را در بیابان جوش باشد به دریا چون رسد خاموش باشد

این رودخانه به جهت زیباییهای خاص خود و نیز نقشی که در تقسیم آذربایجان به دو قسمت دارد، در شعر شعرای آذربایجان جایگاه ویژه ای دارد. استاد شهریار شاعر توانای آذربایجان در جواب نامه محمد راحیم شاعر معاصر آذربایجان شمالی (جمهوری آذربایجان) از زبان این رود چنین می نویسد :

«... آراز دئیر اولدوز کیمی آخارام گوز آلتی نن ساغا سولا باخارام
قهرلنپ ایلدیریم تک شاخارام کسمه لیم ایکی قارداش آراسین
آغلادیرام باغلامادان یاراسین...»

همچنین استاد شهریار در یکی از بیت هایی که در جواب سلیمان رستم از شعرای معروف باکو نوشته چنین سروده است:

گوزیشیم سان ای آراز قویما گوزیم باخسادا گورسون / نه یامان پرده چکیسن ایکی
قارداش آراسیندا (مجموعه اشعار تورکی شهریار؛ ۱۳۷۵ ص ۱۰۲ و ۱۳۶)

آراز در شعر شاعران مغان هم جایگاه ویژه ای دارد. برای نمونه یکی از اشعار شاعر گرانقدر مغانی، مرحوم جعفر قره پور را از صفحه ۱۳۹ کتاب «سئوملیدیرا و زو طنینم» می آوریم:

ایلرلر بویو حکمدارلار عارسیز، غیرتسیز قاجارلار شاه گنیملی جان اوارلار
خور باخدیلار بو ایرانا باشددا آذربایجانا

انگلیسین سیاستی قجـر لرلرین خیانتی ایکی بولدو بیر ملتی
 قانلی چیخدی آراز بیزه قان قایندی چیخدی دیزه
 بیزی ساتان شاهلار اولدو اوتای بوتاییم قورولدو کولوم گویلره ساوریلدی
 اورتادا آراز قینادی قارقیشلار اودونا یاندی
 بیر دندی آی خان آراز بیر دردی می سن قان آراز سنده من تک بیر یان آراز
 دئنه یو خدی نه ایسترسیز اونسیزنه سیز وارسیزنه بیز
 آرازیانیب کوله دونسه قورو یوب قومسالا چونسه قارقیشداغی یانه دونسه
 بوندان آرتیق نیسگیل اولماز آرازسیز موغان میل اولماز
 آراز موغانین قانیدیر موغان یوردومون جانیدیر قانیم جانیم قوربانیدیر
 جانلار دئمه ک قانسیز اولماز سوسوزا کین بهره دولماز
 من سوزولاپ آچیق یازیم آب حیاتـدیر آرازیم اونسوزنه قیش نه ده یازیم
 قیشدا یاشیل باش صونالی یازدا کوچری دورنالی
 وارلیقلاری گل قورویاق آراز اوسته کورپو قوراق ائلریمیز گل سین قوناق
 خان آرازا داغـالان سین خائنلر یاخیلیب یان سین
 آنجا ق قارداش یاری یاردان باجیلاری قارداشلاردان آنالاری بالالاردان
 اصلینده آیران کیمـدیر نه آرازدیر نده سیمـدیر

آراز در نظر جغرافی دانان و سیاحان : در حدود العالم درباره این رود چنین آمده است: «دیگر رودی است آن را رودارس خوانند از شرق کوه ارمنیه برود از آنجا که به روم پیوسته است و روی به مشرق کرده همی رود تا به ورثان بگذرد و برحد میان آذربایجان و ارمنیه و میان آران بگذرد و تا به دریای خزران افتد». (حدود العالم ترجمه ستوده؛ ۱۳۴۰ ص ۵)
 محمد نجیب بکران هم می نویسد : «هم در حدود آذربادکانی جیحونی است که آن را رس خوانند. منبع او از حدود ارمنیه باشد و به نزدیکی ورثان بگذرد و به حدود شیروان آید. سپس جیحون کر بدو پیوندد، آنگاه به بحیره آبسکون (یکی از نامهای قدیمی دریای خزر) ریزد». (جهان نما ترجمه ریاحی؛ صص ۵-۵۰)

ابودلف هم می گوید: «... در نزدیکی آن مکان، رود ارس «رس» جاری است در این ناحیه انار عجیبی بارمی آید و من آن را در هیچ شهری ندیده ام انجیر آن نیز عجیب است کشمش را آنجا در تنور خشک می کنند زیرا بواسطه فراوانی مه آفتاب ندارد و آسمان آنجا هیچ وقت صاف نمی شود». (سفرنامه ترجمه طباطبایی؛ ۱۳۵۴ صص ۴۷ - ۴۸)

مقدسی هم درباره این رود چنین نوشته است: «رود ارس که از مرزهای آران می گذرد از ارمنیه، برخاسته به ورثان می گذرد و سپس در پشت موقان به دریا می ریزد». (احسن التقاسیم ترجمه منزوی؛ ۱۳۶۱ ص ۵۶۴) ابن حوقل هم می گوید: «رود ارس نیز آبی گوارا و شیرین و خوب دارد. این رود از نواحی ارمنیه داخلی بیرون آمده به باب ورثان می رسد و از آنجا گذشته بخشی از آن به کر و بخشی دیگر به طبرستان می ریزد. این همان «رس» است که خداوند متعال عذاب خود را درباره آن قوم ذکر می کند و اگر کسی در این موضوع دقت کند و از دوسوی ارس از شهر ورثان درآید و بالا و پائین برود آثار شهرهایی می بیند فرو ریخته و واژگون شده وزیر و روگردیده در بدترین وضع ... در رود ارس و کر دو نوع ماهی معروف به دراقن چربدار و قشوبه که بسیار لذیذ می باشد زیست می نماید». (سفرنامه ترجمه شعار؛ ۱۳۴۵ ص ۹۴-۹۲)

زکریا ابن محمد ابن محمود المکنونی القزوینی هم نوشته است: «نهری عظیم است به آذربایجان ... و در رهگذر اوسنگ بسیار است بعضی از آب ظاهر است و بعضی زیر آب از برای این کسی در او نرود و او را شارع مخوف است ... گویند که نهر ارس نهر مبارکی است بیشتر حیوان در آنجا افتد خلاص شود ...». (آثار البلاد ترجمه سبوحی؛ ص ۱۷۴) یاقوت حموی هم درباره آن نوشته که: «گویند بر ساحل این رود هزار شهر بوده است و در برخی روایات آورده اند که رس مذکور در قرآن همان ارس است ...». (برگزیده ترجمه گنابادی؛ ۱۳۴۷ ص ۹۷)

احمد بن ابی یعقوب معروف به ابن واضع یعقوبی نوشته که: «گفته می شود که پشت سر رودخانه ارس سیصد شهرویران است و این همان است که خدای متعال داستان آن و اصحاب رس را ذکر کرده است و ...». (رئیس نیا؛ ۱۳۶۸ ص ۲۸)

محمدتقی خان حکیم نیز در جغرافیای تاریخی شهرهای ایران چنین نوشته است: «در زمستانها چنان پرده یخی بر روی ارس بسته می شود که مترددین از روی یخ عبور می کنند و دیده نشده بشکند یا کسی فرو رود ... در قدیم هر چه خواسته بودند بر روی آن پلی استوار کنند نشده یعنی هر چه ساخته می شد در طغیان آنچنان خراب می شد که جز آثاری از پایه های طرفین چیزی پیدا نبود ...». (صولتی و کیانفر؛ ۱۳۶۱ ص ۵۲)

رودخانه آق بیگلر (آب بیگلر): شاخه ای از این رود از ۷ کیلومتری شمال روستای چالماکندی سرچشمه گرفته و بطرف شرق جریان می یابد و با شاخه دیگری که از ارتفاعات نظر علی بولاغی و یام بولاغی خور و زلوسرچشمه می گیرد مخلوط شده به طرف شمال شرقی جریان یافته و در کنار شهر بیله سوارمغان از مرز گذشته و در اراضی مغان جمهوری آذربایجان به زمین فرو می رود، این رود به طول ۵ کیلومتر وسیلابی بوده و بستر آن اغلب خشک است. ارتفاع سرچشمه آن ۳۰۰ متر، ارتفاع ریزشگاهش ۵۰ متر و شیب متوسط آن ۵ درصد می باشد.

رودخانه آلتان: رود آلتان (اولتان) از تپه های جنوبی روستای سربند سرچشمه می گیرد و به طرف شمال شرقی جریان یافته و در اراضی مغان محو می گردد. این رود سیلابی و فصلی بوده و طولش ۲۸ کیلومتر و اغلب بستر آن خشک می باشد. ارتفاع سرچشمه آن ۱۰۰ متر، ارتفاع ریزشگاهش حدود ۴۰ متر و شیب متوسط آن ۰/۲ درصد است.

رودخانه اوجارلوچای: رودخانه اوجارلوچای (اوجرلو، اجارود) ابتدا دوشاخه است، شاخه اصلی و پرآب آن از کوه شین آوارایی که در جنوب شرقی شهر گنرمی مغان قرار دارد سرچشمه می گیرد و از روستاهای اینی و قوزلو عبور کرده به روستای آشاغاشوئون می رسد، این شاخه به جهت عبور از روستاهای فوق الذکر به اینی چای و قوزلوچای (خلیفه لوچای) نیز معروف است. شاخه دیگر آن از ارتفاعات آلايله در شرق کوه های شین آوار سرچشمه می گیرد و پس از عبور از روستاهای آلايله، بی آره و یوخاری شوئون به آشاغاشوئون می رسد البته شاخه فرعی دیگری هم از ارتفاعات قارابولاغ سرچشمه گرفته و بعد از عبور از تازه کند و گئیگال در شرق بی آره به شاخه آلايله چای می ریزد. شاخه آلايله چای و قوزلوچای بعد از

آنکه درآشاغاشوئون بهم می پیوندند، بسوی شمال جریان می یابند. در روستای تپه شاخه ای دیگر بنام آله سرچای که از ارتفاعاتی به همین نام سرچشمه می گیرد، وارد این رود می شود و بدین ترتیب پرآبتر شده و بعد از عبور از روستاهای سینه سر، اوجاق آلازار، حمزه خانلو، حسی کندی، امره لو، قهرمان لو (قارامانلو) و اژدرلو در شرق روستای کمرقیا به رود بلغارچای (بولقارچای) می ریزد.

جریان این رودخانه از جنوب به شمال است و حدود ۳۰ کیلومتر طول دارد. این رودخانه به جهت عبور از روستاهای حمزه خانلو و آلازار به حمزه خان چایی و آلازار چایی هم معروف است. از ویژگی های مهم این رود داشتن چندین آبشار زیبا و دیدنی در دره شوله لر در حد فاصل روستاهای قوزلو - شوئون می باشد که بزرگترین آن بنام سولدوزشوله (بویوک شوله) با ۲۲ متر ارتفاع از دیدنی ترین نقاط طبیعی منطقه مغان می باشد. (عکس ۵-۲ و ۶-۲)

ارتفاع سرچشمه رود اوجارلو چای، حدود ۱۲۰۰ متر و ارتفاع ریزشگاه آن ۴۵۰ متر و شیب متوسط آن هم ۳/۷ درصد می باشد. اهالی ساکن در اطراف رودخانه از قدیم با ایجاد نهلهایی از آب آن در کشاورزی و باغداری استفاده می کرده اند، بطوری که نهله معروف به «سالمان آرخی» دهها سال است که آب مزارع چندین روستا را تأمین می نماید. به برکت آب این رود امروزه می توان در روستاهای اطراف آن باغات درختان میوه ای و غیر میوه ای و نیز چمنزارها و سبزه زارهای فراوانی مشاهده کرد.

میزان آبدهی لحظه ای این رودخانه ۳۵ لیتر در ثانیه و سطح حوضه آبریز آن هم حدود ۴۵ کیلومتر مربع می باشد. بخاطر سکونت طایفه ای بنام اوجارلو در نواحی شرقی شهر گنرمی مغان از سالها قبل این منطقه بنام اوجارلو (اوجرلو) معروف بوده که این نام در اسناد دولتی بصورت اجارود ثبت شده و نام این رودخانه هم به این خاطر در اکثر منابع بصورت اوجارود نوشته شده است.

در کنار این رودخانه و در طول مسیر، مکانهای تاریخی زیادی قرار دارد که مهمترین آنها قلعه اینی، مسجد غریبان، قبرستانهای تاریخی روستاهای اینی و قوزلو، شهر تاریخی «دی گه بر»، تپه

تاریخی کول تپه (داش بولاغ) روستای قوزلو، تپه باستانی و ثبت شده روستای تپه، اوجاق آلازار و... می باشند.

رودخانه برزندچای : رودخانه برزندچای از کوههای اطراف سامان لوداخی رشته کوه سالوات سرچشمه می گیرد و به علت عبور از محال برزند «برزندچایی» نامیده می شود. این رود شعباتی را نیز در مسیر خود دریافت می کند که از جمله آنها می توان لنگان چایی را نام برد که از ارتفاعات چوون گونش سرچشمه گرفته و به این رود می ریزد.

برزندچای از روستاهای قاسم کندی، اسمعلی کندی، توسانلو، قالا برزند، نوراله بگلو، نصراله بگلو و تیکانلو عبور کرده و در ۱۰ کیلومتری شمال قالا برزند و در روستای شاه تپه سی به ساری قمیش چای می ریزد و سپس به همراه آن به بلغارچای می پیوندد.

طول رودخانه برزندچای حدود ۴۰ کیلومتر و جریان آن به طرف شمال و شمال شرقی است، این رود بعد از پیوستن به ساری قمیش به سمت شرق تغییر مسیر می دهد. سطح حوضه آبریز آن هم در ایستگاه آغداش ۲۵۳ کیلومتر مربع می باشد، میزان آبدهی لحظه ای این رود ۴۵۰ لیتر در ثانیه، ارتفاع سرچشمه آن ۷۰۰ متر و ارتفاع ریزشگاه آن هم ۴۷۰ متر است. شیب متوسط برزندچایی هم ۰/۶ درصد می باشد.

شهر تاریخی برزند و قلعه آن و نیز اوجاق برزند و تپه های تاریخی یاریم تپه، نصرالله بیگلو و شاه تپه سی در کنار آن واقع اند. در سالهای اخیر آب آن با کانال به دریاچه سدگیلارلو که تأمین کننده آب شرب شهر گنرمی مغان می باشد هدایت شده است.

رودخانه بلغارچای : بلغارچای (بولقارچای) از رودهای مهم و پرآب مغان است که بعد از رودخانه های آراز و قاراسو (دره نورت) اهمیت زیادی برای این منطقه دارد. این رود از کوههای میروداغی و قاراجاداغ در منتهی الیه شرقی رشته کوه سالوات داغی سرچشمه می گیرد و در قسمتهایی از شرق و جنوب شرقی مغان جریان می یابد. این رودخانه حدود ۱۳۰ کیلومتر طول دارد و جریان آن ابتدا به طرف شمال و شمال غربی و سپس قوسی زده به طرف شمال و شمال شرقی تغییر مسیر پیدا می کند. آقای مهندس عباس جعفری در کتاب شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران به هنگام بحث از مرزهای ایران و شوروی سابق طول این

رود را ۱۲۲ کیلومتر نوشته است. این رود قسمتی از مرز مشترک ایران و آذربایجان را بطول ۷۵ کیلومتر تشکیل می‌دهد. ارتفاع سرچشمه این رود ۱۱۰۰ متر و ارتفاع ریزشگاه آن در نقطه خروجی از مرز حدود ۵۰ متر است. شیب متوسط این رود هم ۱/۴ درصد می‌باشد. رود بلغارچای از روستاهای اوماس‌تان، شیخ‌لار، اوچ‌آغاج، وان، پیره‌خلیل، کالان‌سورا، همه‌شان، آزادلو، تپه‌باشی، کمرقایا، عبابگلو، آقاحسن‌بگلو، قوزلوقیشلاق و هادی‌بگلو، گئرمی‌مغان و جاهانخانملو، مرادلو، اودولو، گون‌پایاغ، گوگ‌تپه، قاراقاسملو، دمیرچیلو، زرگر و مستعلی‌بگلو، بیله‌سوارمغان می‌گذرد و سرانجام از کنار شهر مرزی بیله‌سوارهم عبور کرده وارد خاک مغان جمهوری آذربایجان می‌شود و سپس به چاله محمودآباد می‌ریزد و از آنجا آب آن وارد کانالها شده و قسمتهای وسیعی از اراضی آن سوی مرز را آبیاری می‌کند. بلغارچای بخاطر مرزی بودن اهمیت زیادی دارد. نام آن از قوم بلغار (بولقار) که در حدود سده‌های اول قبل و بعد از میلاد در این منطقه ساکن بوده‌اند گرفته شده است. این رود هنوز هم در جمهوری آذربایجان بلغارچای نامیده می‌شود ولی در اسناد دولتی ایران از اواخر قاجاریه نام آن بصورت بالقاری، بالهاری و بالهارود آمده است. در منابع تاریخی قرون اولیه اسلامی، این رودخانه با نام باجروان ثبت شده و علت آن این است که رود مذکور از کنار شهر باجروان که در همان ایام کرسی مغان محسوب می‌شده، عبور می‌کرده است. حمداله مستوفی به هنگام بحث از شهر بیله‌سوارمغان می‌نویسد که، آب آن از رود باجروان است. صاحب مرآت البلدان هم این رود را به همان نام ثبت کرده است.

سرکارخانم بهنازاسدی کیا در کتابی تحت عنوان جمهوری آذربایجان، در مورد این رود چنین نوشته است: «رود بلغارچای بطول ۱۳۴ کیلومتر و حوضه‌ای به مساحت ۲۱۷۰ کیلومتر مربع از دامنه‌های شمالی کوههای تالیش سرچشمه می‌گیرد. این رود بطور فصلی در منتهی‌الیه خود خشک می‌شود و در قسمتهای بالایی و میانی بخشی از مرز ایران و شوروی سابق را تشکیل می‌دهد». (اسدی‌کیا؛ ۱۳۷۴ ص ۵) بلغارچای در قسمتهای جنوبی مغان شعبات زیادی را دریافت می‌کند که از آنها می‌توان گئرمی‌چای، اوجارلوچای، ساری‌قمیش‌چای و داش‌دیبی‌چای را نام برد.

در اواخر اسفند ماه و فصل بهار بخاطر ذوب برفها و بارش باران زیاد، میزان آبدهی این رود به حداکثر می‌رسد و گاهی بخاطر همین موارد طغیان می‌نماید که از جمله می‌توان به طغیان این رود در ۲۷ شهریور ماه سال ۱۳۷۴ اشاره کرد که حدود ۶۴ واحد مسکونی را تخریب و به ۸۰ واحد دیگر هم بین ۱۰ تا ۵۰ درصد خسارت وارد کرد. میزان آبدهی این رود هم حدود ۴۶ میلیون مترمکعب در سال است.

اجرای طرح جنگل‌کاری در ۲۰۰ هکتار از اراضی اطراف این رود در پیله‌سوارمغان از اقدامات مهم و قابل تحسین می‌باشد که در سالهای اخیر شاهد آن بوده‌ایم. از آب این رودخانه در قسمتهای بالادست آن بوسیله نهر درکشاورزی استفاده می‌شود. اما پس از طی مسافتی از سرچشمه، چون وارد جلگه می‌شود و بستر رودخانه پائین‌تر از اراضی اطراف قرار می‌گیرد، هدایت آب بوسیله نهر به اراضی غیرممکن شده و در بعضی نقاط تنها با پمپاژ و استفاده از موتور از آب آن استفاده می‌نمایند.

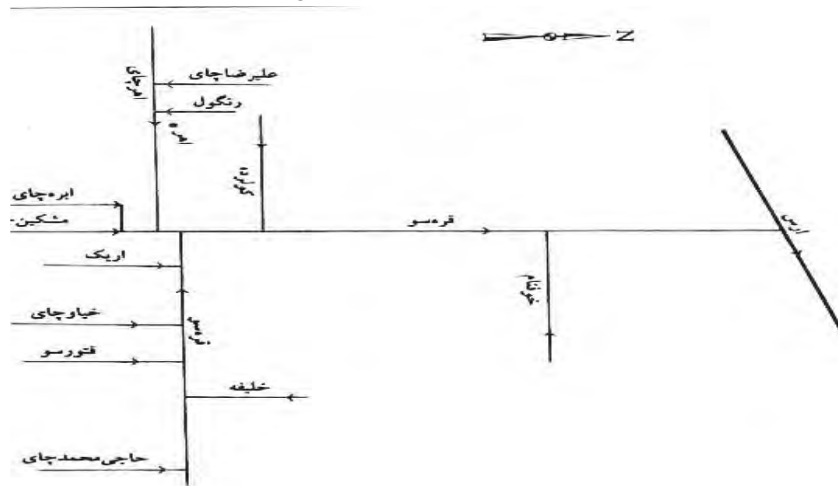
رودخانه خوفلوچای (خوفنام): این رود از دامنه‌های شمالی کوههای کلانتر سرچشمه می‌گیرد و به طرف شمال جریان می‌یابد و بعد از عبور از روستاهای گوده‌کهریز، قاراخان‌بگلو و چای‌زئویه در شمال روستای اخیر با سامبورچای مخلوط شده و حدود ۳/۵ کیلومتری سوی شمال غربی جریان یافته و سپس به طرف غرب تغییر مسیر داده و در ده کیلومتری جنوب شرقی روستای دلیک‌دانش به قاراسو می‌ریزد.

ارتفاع سرچشمه این رود ۸۲۰ متر و ارتفاع ریزشگاه آن ۳۶۰ متری باشد و شیب متوسط آن هم ۱/۴ درصد است. این رود ۳۲ کیلومتر طول دارد و جزو رودهای فصلی مغان می‌باشد و آنچه این رود را معروف و مشهور ساخته سیلابهای عظیمی است که اغلب بعد از بارش باران در بستر آن جاری می‌شود.

رودخانه داش‌دیبی: این رود از ارتفاعات اطراف روستای داش‌دیبی معروف به قاراجاداغ سرچشمه می‌گیرد و بطرف شمال جریان می‌یابد. این رود حدود ۱۵ کیلومتر طول دارد و میزان آبدهی آن حدود ۲۵۰ لیتر در ثانیه است. رود داش‌دیبی چای بعد از عبور از روستاهای کلان، افسوران، پرمئیر، هامارکند (کریم‌لو)، پیه‌دره، دمیرچی‌لو، مئهره،

سالالا(سالاله)، درین کوود و اوروج آباد در روستای آزادلو به بلغارچای می ریزد و به جهت عبور از روستاهای مذکور به پرمئییرچای، درین کوودچای و آزادلوچای هم معروف است. وجود چندین تپه تاریخی و نیز مسجد و آبادی تاریخی رمضانلو و روستای تاریخی سالالا در اطراف این رودخانه، آن را از لحاظ تاریخی حائز اهمیت فراوان نموده است.

رودخانه قاراسو(دره ثورت) : رودخانه قاراسو، دره ثورت یا «دره ثورد» دومین رود پرآب مغان بعد از آراز می باشد که از کوههای باغرو(تالیش) در شرق و جنوب شرقی اردبیل سرچشمه می گیرد. جریان آن از جنوب به شمال است و حدود ۲۵۵ کیلومتر طول دارد. سطح حوضه آبریز آن هم در محل سد عمارات حدود ۱۲۰۰۰ کیلومترمربع و هنگام ورود به آراز حدود ۱۳۷۰۰ کیلومترمربع می باشد. ارتفاع سرچشمه این رود هم ۱۹۰۰ متر، ارتفاع ریزشگاهش ۱۵۰ متر و شیب متوسط آن ۰/۷ درصد می باشد. (نقشه ۲-۳)



نقشه ۲-۳) حوضه آبرگیر رودخانه قاراسو (ماخذ : گیتاشناسی ایران جلد دوم رودها و رودخانه ایران ص ۳۳۲)
این رود ابتدا کورائیم چای نامیده می شود. کورائیم چای که بعد از سلطه مغولان زمانی قوری چای نامیده شده، پس از طی مسافتی به رود بالیقلو که از کوههای بزغوش و قسمتهای جنوبی اردبیل سرچشمه می گیرد، می پیوندد. بعد از پیوستن این دو رود به هم « قاراسو» بوجود می آید. قاراسو در خیاو(مشکین شهر) با دریافت رودهای قیزیللی چای، قوتورچای، خیاوچای و... پراستر شده و سپس در دو کیلومتری شمال روستای صاحب دیوان

رودا هرچای هم وارد آن می شود. این رودخانه در جنوب روستای داش زئیویه بخش اونگوت وارد منطقه مغان شده و در مغان بیشتر «دره ثورت یا دره ثورد» نامیده می شود. مهمترین رودی که در مغان وارد آن می شود، رود پرآب سامبورچای است. دره ثورت در سطح منطقه مغان از روستاها و قشلاقات زیادی عبور کرده و در روستای قاراقاباغ در کنار شهر آسلاندوز مغان به آراز می ریزد.

«درایستگاه آب سنجی بوران، دبی لحظه ای رودخانه ۲۱۹ مترمکعب بر ثانیه و حوضه آبریز در این ایستگاه ۱۴۰۰۶/۱۱ کیلومتر مربع و حجم جریان سالانه آب آن درایستگاه مزبور ۵۱۲/۷۳۷ میلیون مترمکعب بوده است». (خاماچی و علیزاده؛ ۱۳۷۰ ص ۷۰)

«حداکثر مقدار آب سالانه رودخانه قاراسو ۲۱۷ میلیون مترمکعب در فروردین ماه و حداقل آن یک میلیون مترمکعب در تیرماه بوده است». (شهبازی شیران؛ ۱۳۷۲ ص ۵۹) در محل ایستگاه تازه کند هم میزان آبدهی رود مذکور ۱۵۴/۵ میلیون مترمکعب آب می باشد.

حداکثر دبی لحظه ای رود دره ثورت در ایستگاه بوران در سال ۱۳۶۵ حدود ۱۳۰ مترمکعب بر ثانیه و در سال ۱۳۷۰ حدود ۱۷۰ مترمکعب بر ثانیه و حجم جریان سالانه آن به ترتیب در سالهای مذکور در همان ایستگاه ۷۹۷/۱۲۳ و ۵۰۱/۹ میلیون مترمکعب بوده است. سطح حوضه آبریز این رودخانه هم درایستگاه مذکور ۲۳۶۴۷/۳ کیلومتر مربع بوده است.

نام این رودخانه در بعضی منابع قدیمی به نام اندرآب نوشته شده و برخی از محققان معتقدند که رود «درجه» که در فرگرد ۱۹ کتاب و ندیدا آمده است، همین قاراسو یا دره ثورت فعلی است. شاعر زمان المعتصم به نام ابوتمام هم در قصیده ای که در مدح لشگریان خلیفه در جنگ با بابک سروده، نام این رودخانه را «دروز» ثبت کرده است. همچنین این رود در برخی از منابع قدیمی به نام کاراسو نوشته شده و نام فعلی قاراسو هم از همین کلمه گرفته شده است. محققان این نام را مربوط به دوران اشکانیان می دانند و چون کارا در بین اشکانیان کلمه مقدسی بوده و به مکانهای مقدس داده می شده است، احتمال اینکه تولد زرتشت در مغان و اطراف همین رود اتفاق افتاده باشد زیاد است.

در کتابهای تاریخی قرون اول اسلامی محل اتصال این رود به آراز «رودالرو» یا «دورود» نامیده شده است. این رود هنگام قیام بابک بر علیه خلفای عباسی، شاهد درگیری‌ها و لشگرکشی‌های دو طرف بوده و بیشتر پایگاههای نظامی بابک در اطراف این رود در مغان و قاراداغ قرار داشته است.

بر روی رودخانه دره‌نورت توسط اهالی روستاهای اطراف دهها بند بسته شده که آب آن بوسیله نهرها به مزارع هدایت می‌شود. بستن سد جهت استفاده از آب آن در امر کشاورزی در سالهای اخیر مورد توجه قرار گرفته و غیر از چندین سد در محدوده شهرستانهای اردبیل و خیاو (مشکین شهر) از سال ۱۳۷۶ کار ساخت سد عمارات بر روی آن شروع شده است.

رودخانه دومولوچای : این رود از ارتفاعات شمال غربی روستای داش بولاغ‌کندی در جنوب غربی اونگوت سرچشمه می‌گیرد و بعد از عبور از غرب روستای کالان‌تر به روستای دومولو می‌رسد و پس از آبیاری اراضی زراعی اطراف، در شمال غربی روستای داش‌زئیه به دره‌نورت می‌ریزد. از ویژگیهای مهم این رود، عبور از کنار قلعه تاریخی دومولو و داشتن مناطق زیبا و دیدنی در طول مسیر خود می‌باشد.

رودخانه دیزده‌چای : رودخانه دیزده‌چای از ارتفاعات جنوبی روستای بئل‌داشی معروف به قاراول داغی (قلی‌داشی) در مرز ایران و جمهوری آذربایجان سرچشمه می‌گیرد و با جهت شمالی - جنوبی به طرف شمال جریان یافته و پس از عبور از روستاهای بئل‌داشی و بینه در کنار قشلاق قاطیریوران (پئددی‌قارداش) وارد ساری‌قمیش‌چای می‌شود. این رود حدود ۳۰ کیلومتر طول دارد و میزان آبدهی آن ۸۰ لیتر در ثانیه است. ارتفاع سرچشمه این رود ۱۰۰۰ متر و ارتفاع ریزشگاه آن ۴۰۰ متر و شیب متوسط آن هم ۲ درصد می‌باشد.

در سالهای اخیر احداث سد گیلارلوج جهت تأمین آب شرب اهالی شهر گنرمی مغان و انتقال آب رودخانه برزندچای با کانال به این سد، سبب شده که رودخانه دیزده‌چای هم در حد فاصل روستای دیزده و بینه بوسیله این کانال قطع و آب آن به دریاچه سد هدایت شود.

رودخانه زرینجه‌چای : این رود از ارتفاعات خوروزلو در جنوب غربی روستای مرادلو سرچشمه می‌گیرد و بعد از طی ۶ کیلومتر فاصله به سمت شرق به ساری‌قمیش می‌ریزد.

این رود سیلابی بوده و ارتفاع سرچشمه آن ۵۰۰ متر و ارتفاع ریزشگاه آن ۳۵۰ متر و شیب متوسط آن هم ۲/۵ درصد بوده است.

رودخانه ساری قمیش چای : این رودخانه از دامنه‌های شمالی کوه مارال‌لو سرچشمه می‌گیرد و پس از سیراب کردن چندین روستا در ده کیلومتری شمال روستای قالا برزند با برزندچای مخلوط شده بسوی شمال شرقی جریان می‌یابد. سپس در حوالی قشلاق قاطریوران دیزده‌چای و در شمال شرقی انجیرلو هم زرينجه چای به آن می‌ریزد و ساری قمیش به همراه رودهای مذکور در روستای بیگ باغلو به بلغارچای می‌پیوندد. طول این رودخانه حدود ۴۰ کیلومتر و ارتفاع سرچشمه آن ۶۲۰ متر و ارتفاع ریزشگاهش ۳۰۰ متر می‌باشد. شیب متوسط این رود هم ۰/۸ درصد می‌باشد. سطح حوضه آبریز رود مذکور در داودقشلاقی ۷۱۰ کیلومتر مربع بوده و حجم جریان سالانه آن هم در ایستگاه مذکور ۸/۹۱ میلیون مترمکعب بوده است. این رود هم بخاطر عبور از کنار مکانهای تاریخی مهم مغان چون تپه تاریخی شاه‌تپه‌سی و قیزقالاسی از اهمیت تاریخی خاصی برخوردار است.

رودخانه سامبورچای : رودخانه سامبورچای (سمبور، سامبول یا سانبیل) در جنوب غربی مغان و غرب شهر گنر می‌مغان و در بخش اونگوت جریان دارد. این رود از دامنه‌های شمالی ارتفاعات سالوات داغی سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از روستاهای سالوات، سیدلر، کهنه‌کند، آلاهیارلو و مولالاردر شمال روستای چای‌زئیه به خوفلوچای (خوفنام) می‌ریزد. طول این رودخانه حدود ۵۰ کیلومتر می‌باشد و در مسیر خود اراضی زراعی زیادی را آبیاری می‌کند و به برکت آب آن، باغات زیادی در این مسیر دیده می‌شود. یکی از علل آبادانی شهر تازه‌کنداونگوت عبور همین رودخانه از وسط آن است. این رود سرانجام همراه با خوفلوچای به دره‌نورت می‌ریزد. ارتفاع سرچشمه آن ۱۷۰۰ متر و ارتفاع ریزشگاهش هم ۳۷۰ متر بوده است. شیب متوسط آن هم ۲/۷ درصد و نیز میزان آبدهی لحظه‌ای آن حدود ۵۰۰ لیتر در ثانیه می‌باشد. بدنبال سفر رئیس جمهور در تیرماه ۱۳۸۱ به مغان، ساخت سد سامبور بر روی این رودخانه به تصویب رسیده است.

شیلوه چای : این رودخانه جزو رودهای فصلی مغان بوده و در اغلب ایام سال بستر آن خشک می باشد. این رود از ارتفاعات آلّه سردر شرق گئرمی مغان سرچشمه می گیرد و بعد از عبور از روستاهای شیلوه، سیاوش کندی، خان بولاغی و ماپیری در حدفاصل تپه باشی و کمرقایا به بلغارچای می ریزد. طول این رود حدود ۱۲ کیلومتر بوده و ارتفاع سرچشمه آن ۹۰۰ متر و ارتفاع ریزشگاه آن هم ۳۵۰ متر می باشد. شیب متوسط این رود هم ۴/۶ درصد است.

قوروچای : قوروچای از رودهای فصلی مغان بوده که در شهرستان پارساآباد مغان جاری است. این رود از ارتفاعات شمال غربی خوروزلوداغ سرچشمه می گیرد و پس از عبور از چندین قشلاق و بعد از طی ۳۵ کیلومتر در فاصله بین روستاهای سربند و مقصودلو به آراز می ریزد. جهت این رود شمالی - جنوبی بوده و به طرف شمال جریان می یابد. ارتفاع سرچشمه آن ۵۰۰ متر و ارتفاع ریزشگاهش ۱۰۰ متر و شیب متوسط آن هم ۱/۱ درصد می باشد.

رودخانه گئرمی چای : گئرمی چای یا زرنه چای یکی از رودهای مهم منطقه مغان بشمار می رود. این رود از بهم پیوستن دو شاخه تولون چای و چلک (چهله‌ی) چای در شهر گئرمی مغان بوجود می آید و به جهت عبور از شهر مذکور به این نام نامیده می شود. شاخه تولون چای از ارتفاعات خان یوردو سرچشمه می گیرد و پس از عبور از روستاهای تولون، تولئیر و تنگ وارد شهر گئرمی مغان می شود. شاخه چلک چای هم از کوه موغان داغی (موغان گوروکن) سرچشمه گرفته و بعد از عبور از روستای چلک به گئرمی مغان وارد می شود.

این رود به جهت عبور از روستای تولون گاهی با نام تولون چای و به جهت عبور از کنار چشمه معروف و پرآب زرنه در شهر گئرمی مغان، که در گذشته در تأمین آب شرب شهر نقش مؤثری داشته، بنام زرنه چای نیز نامیده شده است. همچنین در برخی منابع قدیمی این رود بنام «جین سو» نوشته شده که علت این نامگذاری احتمالاً بخاطر وجود روستای جین کندی در جنوب غربی شهر گئرمی می باشد که استعمال آن امروزه مرسوم نیست. گئرمی چای، شهر گئرمی را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می کند. در این شهر شاخه ای دیگری بنام کوحل چای از سمت غرب وارد این رود می شود. طول این رودخانه حدود ۳۵ کیلومتر

است و پس از عبور از روستاهای بیگ‌باغی، شوکورلو، سیدکندی، ناغارا، مازان قشلاقی، کله‌سرلو وایلخچی قشلاقی در کنار روستای هادی‌بیگلو به بلغارچای می‌ریزد. میزان آبدهی لحظه‌ای گئرمی‌چای ۴۰۰ لیتر در ثانیه و حداکثر دبی لحظه‌ای آن در ایستگاه دبی سنجی گئرمی در سال ۷۰ حدود ۲۴/۶ مترمکعب بر ثانیه و حجم جریان سالانه آن ۴/۴۴۶ میلیون مترمکعب بوده است. در همین ایستگاه، سطح حوضه آبریز این رود ۵۰ کیلومتر مربع بوده است. این رود در مسیر خود قسمتهایی از اراضی زراعی روستاهای شمال شهر گئرمی مغان (روستاهای چای پارا) را آبیاری می‌نماید. ارتفاع سرچشمه این رود ۱۹۵۰ متر و ارتفاع ریزشگاه آن ۲۷۰ متر می‌باشد، شیب متوسط آن هم ۴/۸ درصد است. بخاطر وجود تپه‌های تاریخی آغامالی و مطلب‌شوکورلو و تپه تاریخی ناغارا و قلعه‌های قدیمی دئوقالاسی و قالاباشی شهر گئرمی مغان در اطراف این رودخانه، گئرمی‌چای از نظر تاریخی نیز حائز اهمیت می‌باشد.

آبهای راکد و طرحهای مهم آبی : در منطقه مغان دریاچه طبیعی وجود ندارد ولی در پشت سدهایی که بر روی رودخانه‌های منطقه بسته شده دریاچه‌هایی بوجود آمده‌اند که موارد مصرف آنها در کشاورزی، صنعت، تأمین آب شرب و پرورش و تکثیر ماهی می‌باشد. هرچند بارندگی مغان کم بوده و این خطه جزو نواحی نیمه‌خشک بشمار می‌رود ولی پتانسیل آب آن نسبتاً خوب می‌باشد. پراکنش ناموزون زمانی و مکانی بارندگی باعث شده که اکثر بارندگی‌ها به سیلاب تبدیل و از منطقه خارج شوند، هرچند اقداماتی در زمینه مهار این سیلابها از جمله ساختن چند سد صورت گرفته ولی باز هم مطالعه و اقدام اساسی در زمینه سدسازی از جمله مسائل لازم و ضروری بخش آب در این خطه می‌باشد. در این مبحث بنا داریم که از سدهای موجود، سدهای در دست ساختمان و سدهای پیشنهادی مهم و نیز برخی طرحهای آبی مهم منطقه به چند مورد اشاره نمائیم. از جمله سدهای مهم منطقه مغان سد میل مغان، سد خدآفرین، سد گیلارلو، سد عمارات و سد سامبور را می‌توان نام برد که در حال بهره‌برداری و یا در دست ساخت می‌باشند. ولی بخاطر جلوگیری از خروج سالانه، صدها میلیون مترمکعب آب از منطقه که با مهار آنها زمینه

توسعه و آبادانی منطقه هم فراهم خواهد شد، سدهای دیگری هم برای احداث پیشنهاد شده که حتی مطالعات اولیه برخی از آنها از جمله سد شوئون، سد قباله و سد درین کوود صورت گرفته است. از طرحهای دیگر آبی مغان طرح کانالهای آبرسانی، طرح آبی آجشمه، طرح کانال آبیاری پمپاژ شماره هشت بیل سوار و کانال بورران می باشد که در زیر به بیان مشخصات برخی از آنها می پردازیم:

سد میل مغان : سد انحرافی میل مغان تأسیسات بزرگی است که با همکاری دولت شوروی سابق و ایران در سه کیلومتری غرب شهر آسلا ندوز و در ابتدای جلگه مغان بر روی رودخانه آراز احداث شده است. آب رودخانه آراز از محل مذکور از طریق دو کانال آبیاری، یکی کانال آبیاری مغان در کرانه ایرانی که از آسلا ندوز شروع می شود و دیگری کانال آبیاری میل در کرانه جمهوری آذربایجان که از قارادیز شروع می شود به کشتزارها انتقال می یابد. این سد در حال حاضر یکی از مهمترین سدهای مغان و استان می باشد. ماکزیمم آب اندازه گیری شده بهار رودخانه آراز در سالهای معمولی در محل این سد ۱۶۰۰ متر مکعب و حداقل دبی آن ۱۸۰ متر مکعب بر ثانیه و حجم آب سالانه آن در محل مذکور در حدود ۷۸۸۹ میلیون متر مکعب می باشد. (عکس ۷-۲) با احداث سد میل مغان و کانال اصلی آن به ظرفیت ۸۰ متر مکعب و شبکه آبیاری مربوطه در مرحله نهایی ۹۰ هزار هکتار از اراضی دشت مغان به زیر کشت رفته است.

ساختمان سد انحرافی میل مغان در سال ۱۳۴۴ شروع و بعد از ۵ سال در سال ۱۳۴۹ به پایان رسیده و از همین سال بهره برداری از نیروگاه برق نیز شروع شده است. همچنین دبی کانالهای راست و چپ این سد ۸۰ متر مکعب در ثانیه می باشد.

مشخصات عمومی سد انحرافی میل مغان، که از صفحه ۳۳ شماره اسفند ماه ۱۳۴۹ نشریه اداره آب و برق آذربایجان اخذ شده است چنین می باشد.

جدول ۵-۲) مشخصات عمومی سد انحرافی میل مغان

طول کلی سد خاکریز و بتونی ۲۹۸۰ متر	طول قسمت بتونی ۱۲۵ متر
طول خاکریز بند نگهدارنده ساحل راست ۱۸۵/۵ متر	طول خاکریز بند نگهدارنده ساحل چپ ۱۸۵۰ متر
طول متوسط دریاچه ۴۰۰۰ متر	عرض متوسط پی خاکریز سد ۵۰ متر
عرض تاج در قسمت خاکی ۴ متر	عرض تاج در قسمت بتونی ۶ متر
ارتفاع تاج سد از بستر طبیعی رودخانه ۸/۵ متر	دریچه ها از نوع بالا رونده و کابلی (نوع قطاعی)
طول سرریز بتونی ۱۵/۵ متر	طول رادیه ۲۵ متر
حوض موج شکن انتهایی (حوض آرامش) ۳۱ متر	سرعت آب در آستانه دهانه های آبگیر ۱/۶ متر در ثانیه
طول موج شکن پای سرریز ۳۲ متر	طول آستانه بتونی ۵۵ متر

«دیواره اصلی سد به طول پنج کیلومتر در امتداد سد بوده و ارتفاع آن ۸/۵ متر و ارتفاع پای سد از سطح دریاها ۱۳۴ متر می باشد. دریچه های تخلیه سد به هنگام سیلاب می تواند ۲۲۰۰ متر مکعب آب را در ثانیه تخلیه نماید. دودریچه مرکزی سد قادرند سیلابهای ارتفاعی را تا دبی ۷۰۰ متر مکعب در ثانیه به طور اتوماتیک تخلیه نمایند. تأسیسات مهم سد میل و مغان عبارتند از:

گالریهای شستشودهنده پشت سد، آبگیرها، حوضچه آرامش پایین دست، حوضچه رسوب گیر، کانال انحرافی مسیر خاکی نگهدارنده آب در سمت راست و چپ، پل موقت، دیوارهای حفاظتی، بند هدایت کننده در سرآب و ...

در منطقه مشترک تأسیساتی نظیر فروشگاه، درمانگاه، انبار، آتش نشانی، تعمیرگاه ماشین آلات و در خارج از منطقه مشترک، خوابگاه کارگران و کارمندان، حمام، پاسگاه ژاندارمری، مدرسه، میدان ورزشی، بهداری، منبع آب آشامیدنی، سینما، موتور برق و غیره احداث شده است». (خاماچی؛ ۱۳۷۰ ص ۲۱۲)

سد گیلارلوی مغان: سد گیلارلوی مغان در سه کیلومتری شمال غربی شهر گرمی مغان احداث شده است. آب این سد خاکی از طریق کانال از رودخانه های برزندچای و دیزده چای تأمین می شود. این سد با هدف تأمین آب شرب شهر گرمی مغان احداث شده و می تواند حدود ۴۰۰ هکتار از اراضی را نیز آبیاری نماید ارتفاع آن از سطح دریاها ۱۳۴ متر می باشد.

۷۶۰ متر می باشد و در صورت توجه و سرمایه گذاری در اطراف آن، می تواند به یکی از مناطق مهم گردشگری منطقه تبدیل شود. سال شروع ساختمان این سد ۱۳۶۹ و سال پایان آن ۱۳۷۴ بوده است. در این سد ماهی قزل آلا نیز پرورش داده می شود. (عکس ۸-۲) مشخصات عمومی این سد بدین شرح است.

جدول ۶-۲) مشخصات عمومی سد گیلارلوی مغان

نوع سد ؛	خاکی با هسته رسی	طول تاج سد؛	۹۳۰ متر
ارتفاع دیواره سد از پی؛	۱۶ متر	گنجایش مخزن سد؛	۸/۵ میلیون متر مکعب
طول کانال هدایت کننده آب به سد؛	۱۸ کیلومتر	توانایی آبدهی؛	۲۷۰ لیتر در ثانیه
وسعت اراضی قابل آبیاری با آب سد؛	۴۰۰ هکتار	ارتفاع سد؛	۲۵ متر
فاصله سد تا شهر گنجرمی مغان؛	۳ کیلومتر	ارتفاع از سطح دریاهای آزاد؛	۷۶۰ متر

سد خدا آفرین مغان : از سدهای مهم در دست ساخت منطقه مغان سد بزرگ خدا آفرین است. این سد در شمال شهر خومارلی مرکز بخش خدا آفرین در محال قاراداغ و در فاصله ۶۰ کیلومتری بالادست سد میل مغان بر روی رودخانه آراز، با هدف استفاده هر چه بیشتر و بهتر آب این رود و توسعه و بهبود حدود ۷۰ هزار هکتار از اراضی دیم منطقه احداث می شود. سالهای شروع و پایان عملیات ساختمانی آن ۷۹-۱۳۷۲ بود اما به جهت پاره ای مشکلات ساخت آن تا به حال به تأخیر افتاده است. جریان متوسط رود آراز در محل این سد ۱۸۰ متر مکعب بر ثانیه و حجم مخزن آن ۱۶۸۰ میلیون متر مکعب می باشد. در صورت احداث نیروگاه سد خدا آفرین سالانه ۸۰۰ میلیون کیلووات ساعت انرژی تولید خواهد شد که سهم ایران از آن ۴۰۰ میلیون کیلووات ساعت می باشد. نوع سد خاکی و سرریز آن آزاد می باشد. در صفحه ۷۴ گزارش مقدماتی بررسی امکانات توسعه کشاورزی منطقه آذربایجان که توسط وزارت کشاورزی و منابع طبیعی اعلام شده در مورد مشخصات این سد چنین آمده است: «مطالعات ساختمانی سد خدا آفرین به تفصیل توسط شوروی (سابق) انجام و گزارش توجیهی و فنی اقتصادی مربوط در سال ۱۹۷۵ به دولت ایران تحویل گردید. میزان آبی که برای برنامه ریزی های عمرانی منطقه مغان در شرایط فعلی و تا پایان عملیات ساختمانی سد

خداآفرین و آغاز بهره‌برداری از آن می‌توان در نظر گرفت رقمی در حدود ۶۷۴ میلیون متر مکعب در سال می‌باشد (برای کل ۹۰۴۰۰ هکتار اراضی ناخالص و یا ۶۶۰۰۰ هکتار اراضی خالص). از طرفی بر طبق اظهارات مقامات سازمان آب منطقه‌ای آذربایجان چنین پیش‌بینی و برنامه‌ریزی شده است که استفاده از سهمیه اضافی حاصل از سد خداآفرین، پس از کسر میزان آب لازم جهت آبیاری حدود ۱۰ هزار هکتار از اراضی حاشیه رودخانه ارس [آراز] بین سدهای میل و مغان و قیزقالاسی، مابقی آب حاصله در اولویت اول به اراضی دشت مغان به منظور حفظ سرمایه‌گذاریهای انجام شده و رفع کمبودهای آبی دشت یاد شده اختصاص خواهد یافت». (به نقل از مغان نگین آذربایجان ص ۶-۲۴۴)

جدول ۷-۲) مشخصات عمومی سد خداآفرین

نوع سد ؛	خاکریزی
طول تاج سد ؛	۳۸۰ متر
سطح زیرکشت یا اراضی آبخور؛	۶۰ هزار هکتار
حداکثر دبی سرریزها ؛	۳۵۰۰ متر مکعب تخلیه در ثانیه
حجم آب کنترل شده سالانه ؛	۱۵۰۰ میلیون متر مکعب
ارتفاع از کف ؛	۶۰ متر
حجم مصالح مصرفی ؛	۳۶۰ هزار متر مکعب

در صفحه ۵۳ و ۵۴ دشت مغان در گذر زمان اهداف مهم ایجاد این سد بصورت زیر آمده است :

۱- احیاء حق آب و سرمایه ملی ایران از آبهای مشترک ۲- پشتیبانی‌های لازم به منظور تأمین نیازهای آبی ۹۰ هزار هکتاری اراضی مغان به جهت روند تحلیل عمر مفید سد مخزنی ارس ۳- ایجاد ظرفیتهای جدید از طریق توسعه ۵۰ هزار هکتار اراضی، در تراس دوم منطقه مغان ۴- تأسیس نیازهای شرب، مصارف بهداشتی و مصارف صنعتی مراکز زیست و فعالیت در مناطق تحت پوشش ۵- حفاظت و حراست از حیات مجموعه سرمایه‌گذاریهای کلان ایجاد شده در منطقه مغان ۶- تولید انرژی برق به میزان ۱۴۰ مگاوات به عنوان سهم ایران از

طرح مورد بحث ۷- ایجاد اشتغال موثر در بخش تولید ۸- مهار و کنترل جریانهای آب رودخانه آراز (ارس) و تثبیت سواحل جنوبی این رودخانه و جلوگیری از خسارتهای احتمالی آن».

سد عمارات مغان : از جمله سدهای مهم در دست ساخت منطقه مغان و استان سد عمارات می باشد که در جنوب غربی شهر گئرمی مغان و در بخش اونگوت بر روی رودخانه دره ئورت در حال احداث می باشد. کار ساختمانی این سد به همراه سدهای یامچی، سبلان و گیوی از سال ۱۳۷۹ شروع شده و هر چند بهره برداری از برخی از این سدها شروع شده ولی سد عمارات هنوز به خاطر مشکلات اعتباری در مرحله اجرای عملیات ساختمانی قرار دارد و امید می رود با تکمیل و بهره برداری از آن و مهار بخش عظیمی از آب دره ئورت شاهد آبادانی و توسعه در بخش اونگوت باشیم. گنجایش سد عمارات حدود ۲۰۰ میلیون مترمکعب خواهد بود. آب قابل تنظیم سالانه آن هم ۱۹۹ مترمکعب بر ثانیه و سال اتمام ساخت آن ۱۳۸۲ می باشد. سطح حوزه آبریز دره ئورت در محل سد هم حدود ۱۲۰۰۰ کیلومتر مربع است.

سد سامبور مغان : این سد بر روی رودخانه سامبورچای در حوالی شهر تازه کند اونگوت احداث خواهد شد که ساخت آن در جریان سفر ریاست جمهوری در تیرماه سال ۱۳۸۱ مورد تصویب قرار گرفت. این سد مخزنی بوده و ظرفیت اسمی آن تقریباً ۸ میلیون مترمکعب خواهد بود و بیش از ده هزار هکتار از اراضی منطقه را فاریاب خواهد نمود.

سدهای پیشنهادی دیگر : غیر از سدهای مذکور به جهت وجود رودخانه های زیاد در منطقه و مهار آبهای آنها که مسلماً در توسعه و آبادانی منطقه موثر خواهند بود، ایجاد سدهای دیگری در منطقه لازم و ضروری به نظر می رسد. یکی از این سدها، سد قباله می باشد که کار مطالعات اولیه آن انجام شده و در صورت تصویب در شمال غربی شهر گئرمی مغان و در کنار روستای قباله بر روی رودخانه ساری قمیش بسته خواهد شد. از دیگر سدهای لازم سد شوئون بر روی رودخانه اوجارلوچای در جنوب شرقی شهر گئرمی مغان می باشد که در صورت تصویب و اجرای آن دهها هزار هکتار از اراضی مستعد منطقه که فعلاً "به صورت دیم می باشد به اراضی آبی تبدیل خواهد شد. سد درین کوود از دیگر سدهایی است که در

صورت تصویب در روستایی به همین نام بر روی رودخانه داش‌دیبی‌چای احداث خواهد شد. همچنین احداث سد بر روی رودخانه گئرمی‌چای هم می‌تواند از به هدر رفتن مقدار زیادی آب جلوگیری نموده و موجبات شکوفایی منطقه را فراهم نماید. در صورت تصویب و اجرای این سدها و بهره‌برداری از آنها بیش از ۵۰ درصد از اراضی دیم شهرستان گئرمی مغان به آبی تبدیل خواهد شد.

کانال آبرسانی مغان : در سال ۱۳۳۱ یک مسیر انحرافی در فاصله دو کیلومتری سربند در جهت جریان آب رودخانه آراز احداث گردید که مسافتی قریب ۴۰۲۶ هکتار زمین را بوسیله کانال «T» آبیاری می‌نمود. ظرفیت کانال مذکور سه متر مکعب در ثانیه و در واقع در سدهای اخیر اولین بار بود که بخشی از اراضی مغان فاریاب می‌شد. نتایجی که از زراعت آبی در اراضی فوق به دست آمد، فوق العاده رضایت بخش بود، در نتیجه تصمیم بر این شد که با احداث کانال دیگری، اراضی بیشتری فاریاب گردد.

در این ارتباط گروه مشاور فرانسوی وارد عملیات اجرایی شدند و احداث کانالی منشعب از رود آراز موسوم به کانال «A» در سال ۱۳۳۸ به پایان رسید و از طریق آن می‌توانستند روی هم رفته حدود ۱۸۰۰۰ هکتار زمین مزروعی را آبیاری کنند. قابل توجه است که هدف از احداث کانال T و A فراهم کردن آب لازم برای آبیاری منطقه‌ای به وسعت ۲۸۳۸۰ هکتار با ظرفیت ۱۷ متر مکعب در ثانیه بود.

ظرفیت دو کانال T و A که قرار بود حدود ۲۰ متر مکعب در ثانیه باشد بدلا یلی به ۱۲ متر مکعب در ثانیه کاهش یافت. در سال ۱۳۴۴ به منظور استفاده بهتر و بیشتر از آب رودخانه آراز کار ساختمانی سد انحرافی میل و مغان با همکاری ایران و شوروی سابق شروع و در سال ۱۳۴۹ پایین یافت. بعد از احداث این سد قسمتی از آب رودخانه بوسیله کانال آب رسانی به طرف جلگه مغان هدایت شد و توسعه و عمران مغان در دهه‌های اخیر از همین عامل ناشی می‌شود.

کانال اصلی مغان با دبی ۸۰ مترمکعب در ثانیه با جهت شرقی-غربی از آسلاندوز تا اطراف بيله سوار کشیده شده است. طول این کانال ۱۶۶ کیلومتر می باشد و حدود ۹۰ هزار هکتار از اراضی اطراف را با شبکه آبیاری مربوطه آبیاری می نماید.

طرح آب شرب آجشمه : این طرح که توسط سازمان امور عشایری با همکاری مسئولین امور آب در سالهای اخیر اجرا شده، از طرحهای مهم آبی سالهای اخیر مغان است. این طرح جهت تأمین آب شرب ۸۲ قشلاق منطقه مغان با ۱۷۴۰۰ نفر جمعیت و ۴۰۰ هزار واحد دامی اجرا شده و در سال ۱۳۷۹ به بهره برداری رسیده است. با اجرای این طرح، آب شرب ۳۸ درصد از عشایر ساکن در قشلاقات مغان تأمین شده در حالی که قبل از آن تنها ۱۰ درصد عشایر از آب شرب بهره مند بوده اند. ظرفیت حوضی که برای اجرای این طرح در نظر گرفته شده حدود ۲۲۰۰ مترمکعب می باشد که این آب از کانال آبرسانی مغان برداشت شده و همچنین با استفاده از آب این طرح حدود ۴۰۰ هکتار از اراضی دیم منطقه هم فاریاب می شود.

طرح کانال آبیاری ایستگاه پمپاژ شماره ۸ شبکه آبیاری مغان : از دیگر طرحهای مهم آبی منطقه در سالهای اخیر که با مشارکت مردمی احداث می شود پمپاژ شماره ۸ بيله سوار است که فاز اول آن شامل ایستگاه پمپاژ و خط انتقال با مبلغ معادل ۸۰۵ میلیارد ریال از سال ۷۴ شروع و مراحل پایانی خود را می گذراند. این طرح اراضی روستاهای زرگر، قاراقاسملو، دمیرچی لو و اطراف شهر بيله سوار مغان را که حدود ۳۲۰۰۰ هکتار است تحت پوشش قرار می دهد.

برای زیرپوشش بردن این اراضی مجموعاً ۲۲۶۶۸ مترکانال طراحی شده که بر روی این کانالها ۵۸ دستگاه ابنیه فنی پیش بینی شده است. همچنین طول خط لوله انتقال به مخزن ۱۱۲۰ متر، قطر لوله ۱۶۰۰ میلیمتر، ضخامت لوله ۱۶ میلیمتر، تعداد پمپها ۱۲ عدد و آبدهی هر پمپ ۹۸۲ مترمکعب در ساعت می باشد.

طرح‌های دیگر آبی مغان : غیر از موارد مذکور احداث سد قیزقالاسی بر روی رودخانه آراز، کانال آبرسانی روستای بورران که قسمتی از اراضی این منطقه را آبیاری می‌نماید، انتقال آب داش‌دیبی که آب شرب چندین روستای بخش موران مغان را تأمین می‌نماید، پروژه تأمین آب ۷ روستای حومه قاراقاسملو، طرح‌های تأمین آب شرب شهرهای مغان و دهها طرح دیگر، از جمله طرح‌های مهم آبی منطقه می‌باشند که بخاطر طولانی شدن مبحث از شرح آنها صرف‌نظر می‌نمائیم.

جغرافیای زیستی مغان : جغرافیای زیستی که از بخش‌های مهم جغرافیای طبیعی بشمار می‌رود، خود به دو بخش پوشش گیاهی و زندگی جانوری تقسیم می‌شود که ما در ادامه بحث به شرح هر کدام می‌پردازیم :

پوشش گیاهی مغان: آدام الثاریوس سیاح معروف آلمانی هنگام دیدار از مغان می‌نویسد: «روزششم همین ماه مسافرت در بالای کوه و بین آن (نواحی جنوبی مغان) ادامه دادیم. میان راه در جاهای مختلف درخت انجیر دیدیم که بطور وحشی روئیده بودند». حاج زین العابدین شیروانی هم در بستان السیاحه در مورد مغان می‌نویسد: «ولایتی است مشهور و دیاری است مذکور مشتمل بر بلاد قدیم و نواحی عظیمه و مراتع دلکش و مواضع بسیار خوش». اینها نمونه‌ای از نوشته سیاحان و مورخان است که نشان می‌دهد مغان در گذشته دارای مراتع خوب و مناطق جنگلی بوده است. امروزه هم در مغان بعلت بارندگی زیاد، شرایط ویژه آب و هوایی و همچنین خاک حاصلخیز پوشش گیاهی متنوعی وجود دارد.

پوشش گیاهی جنگلی : با توجه به خاک حاصلخیز و مناسب برای رشد انواع درختان و همچنین بارندگی زیاد در این منطقه، متأسفانه محدوده جنگلی این خطه وسعت زیادی ندارد. طبق آمار منتشره از سوی اداره منابع طبیعی استان، در سال ۱۳۷۳ در این خطه حدود ۱۲۵۰ هکتار جنگل وجود داشته است. این جنگلها در شهرستانهای پارساآباد و گئرمی مغان قرار داشته و درختان آنها هم بیشتر از نوع بلوط و انجیر بوده است.

امروزه مساحت جنگلهای مغان با احتساب جنگلهای مصنوعی، حدود ۲۰۰۰ هکتار تخمین زده می‌شود. جنگلهای طبیعی مغان در دامنه کوههای میروداغ، قاراجاداغ، شین‌آوارداغی

وسایرنواحی کوهستانی گئرمی مغان بصورت انبوه ودر سایر نقاط مغان از جمله درکناره‌های آراز وشامات آن واطراف دره‌نورت ودر قسمت غربی دامنه‌شمالی خوروزلوداگی بصورت تنک وفاقد گیاهان زیردرختی می‌باشد.(عکس ۹-۲)

دامنه جنوبی کوههای سالوات‌داگی که در آن طرف مرز واقع شده است، سرتاسر پوشیده از جنگلهای انبوه می‌باشد ولی درنواحی شمالی این کوهها، پوشش جنگلی زیاد گسترده نیست. درگذشته نه چندان دور، یعنی درسه چهار دهه گذشته دامنه‌های شمالی این کوهها هم پوشیده از جنگل بوده وآثار وبقایای موجود درکوههای این منطقه وحکایت‌های اهالی محل این مسئله را ثابت می‌کند ولی عدم کنترل، نظارت وحفاظت دائم از این ثروت ملی سبب شده که به جای افزایش محدوده جنگلی روز بروز ازوسعت آن کاسته شود. گردآوری سر وشاخ درختان برای خوراک دام، تأمین مواد سوختی از درختان جنگلی، بریدن درختان برای ساختن سقف خانه ها، چرای بیش از حد دام در محدوده‌های جنگلی وتبدیل محدوده جنگلی به اراضی کشاورزی از جمله عواملی بوده‌اند که در عرض چند دهه، ضربه جبران ناپذیری به محدوده جنگلی مغان مخصوصاً در نواحی جنوبی زده‌اند.از جنگلهای انبوه وگسترده این منطقه که قسمتهای جنوبی وکوهستانی مغان را شامل می‌شود، امروزه تنها حدود ۶۰۰هکتار باقی مانده است.

در کناره‌های رودآراز نیز وضع به همین منوال است، درحالی که سواحل شمالی آن که جزو خاک جمهوری آذربایجان است پوشیده از جنگل می باشد، سواحل جنوبی این رود، عاری از پوشش جنگلی انبوه و ممتد است.

از درختان مهم جنگلی مغان می توان بلوط، آلوچه وحشی، ممرز، ولیک، ون، بینه، اُرس، افرا ودرختچه‌های نسترن وتمشک را نام برد. ازد درختان میوه‌ای این جنگلها هم می‌توان فندق، آلوچه، گردو، انجیر، انار و بادام را نام برد.

قسمت دیگری از پوشش گیاهی جنگلی مغان را جنگلهای مصنوعی تشکیل می‌دهند. این جنگلها بیشتر از نوع زبان گنجشک، بیدمشک، افرا، کاتالپا، سرو، ارغوان وتبریزی بوده ودر کنارخیابانها بعنوان درختان زینتی ویا درکنار رودهای منطقه کاشته شده‌اند.

جنگلهای مصنوعی مجتمع کشت و صنعت و دامپروری مغان که در کنار شبکه‌های آبیاری و دره‌ها ایجاد شده‌اند، جنگلهای مصنوعی اطراف رودخانه بلغارچای در محدوده شهر بیله‌سوار مغان که با همکاری مسئولین این شهر کشت شده و حدود ۲۰۰ هکتار است و درختان زیتنی اطراف خیابانهای شهرهای مغان از جمله جنگلهای مصنوعی منطقه می‌باشد. پوشش گیاهی مراتع: «مرتع به قطعه زمینی اطلاق می‌شود که در فصلی از سال دامها بتوانند از گیاهان آن تغذیه کنند یا بعبارت دیگر پوششهای گیاهی به هر شکل و هر کیفیت که مورد استفاده دامها واقع می‌شوند مرتع نامیده می‌شوند» (بدیعی؛ ۱۳۶۲ ص ۲۷۶). مرتع یکی از اساسی‌ترین ارکان اقتصاد دامداری و دامپروری است.

در منطقه مغان با توجه به شرایط مساعد آب و هوایی و خاک حاصلخیز از گذشته مراتع خوبی وجود داشته است. در این خطه مرتع، هم از نوع بیلاقی و هم از نوع قشلاقی وجود دارد. ولی مراتع قشلاقی این خطه مهمتر و با ارزشتر از مراتع بیلاقی می‌باشند. مراتع قشلاقی به مراتعی اطلاق می‌شوند که از اوائل فصل پاییز تا اواسط فصل بهار علوفه مورد نیاز دامها را تأمین نماید و مراتع بیلاقی هم به مراتعی اطلاق می‌شوند که از اواسط بهار تا اوائل پاییز مورد استفاده دامها قرار گیرد و علوفه مورد نیاز را تأمین نماید.

با توجه به این مطالب می‌توانیم مراتع موجود در نواحی کوهستانی منطقه مغان را جزو مراتع بیلاقی بحساب بیاوریم. بهترین مراتع بیلاقی مغان در مناطق اینی، آلالیه (عکس ۱۰-۲)، ساری‌بولاغ، قاراقایا، خان‌پوردو، تولئیر، لنگان، چوون‌گونش و لوسگه‌دره واقع شده‌اند. این مراتع که ۱۰۰۰ تا ۲۲۰۰ متر از سطح دریاهاى آزاد ارتفاع دارند، از فصل پائیز با شروع سرما و یخبندان تا اوائل بهار بدون پوشش گیاهی باقی می‌مانند و از اوائل بهار سرسبز شده و تا اواخر شهریورماه مورد استفاده دامها قرار می‌گیرند. وسعت مراتع بیلاقی مغان که اغلب در قسمتهای جنوبی این خطه و در کوهستانهای شهرستان گنرمی مغان قرار گرفته‌اند حدود ۳۰ هکتار می‌باشد که بر حسب کیفیت از نوع مراتع درجه یک بشمار می‌رود.

از گونه‌های مهم گیاهی در این مراتع می‌توانیم از کُودو با نام علمی فستوکا واز انواع بارباتا، جنس بروموس از انواع تکترویو و جاپونیکا که در منطقه به همه آنها قلین گفته می‌شود، یونجه یکساله یا سدیکا قومینما، یونجه چندساله، یونجه سیاه (قارا یونجه)، چاودارکوهی، شبدر سفید و قرمز و گون نام ببریم.

اما مراتع موجود در نواحی گرمسیری مغان چون نواحی شمالی شهرستان (گئرمی) مغان و شهرستانهای پارساآباد و بیله‌سوار مغان از نوع قشلاقی می‌باشند. این مراتع از نظر مساحت، گونه‌های گیاهی و زمان استفاده اهمیت زیادی دارند. مراتع قشلاقی مغان بهترین و معروف‌ترین مراتع قشلاقی آذربایجان بشمار می‌رود که در پائیز و زمستان بخاطر باران زیاد و هوای مساعد و خاک حاصلخیز، سرسبز شده و مورد استفاده دامهای عشایر قرار می‌گیرد. این مراتع از اواسط بهار تا پائیز خشک می‌شوند و عشایر و دامداران در این مدت از مراتع بیلاقی ساوالان، باغرو و برخی هم از مراتع کوهستانی جنوبی مغان که قبلاً اشاره کردیم استفاده می‌نمایند.

وسعت مراتع قشلاقی مغان قبلاً بیش از ۴۵۰ هزار هکتار تخمین زده می‌شد، اما از دهه ۱۳۴۰ که حدود ۹۰ هزار هکتار از این اراضی فاریاب گردید از وسعت آن کاسته شد. این مراتع ۴۰ تا ۶۰۰ متر از سطح دریاهای آزاد ارتفاع دارند و امروزه مساحت آن ۲۶۰ هزار هکتار بوده که ۱۱۰ هزار هکتار آن در محدوده شهرستان پارساآباد، ۱۱۰ هزار هکتار در محدوده شهرستان بیله‌سوار و ۴۰ هزار هکتار در محدوده شهرستان مغان می‌باشد. از مهمترین گونه‌های گیاهی در مراتع قشلاقی مغان می‌توان یوشان، قاراغان و غیره را نام برد.

وسعت کل مراتع مغان امروزه ۴۵۰ هزار هکتار می‌باشد که حدود ۲۵۰ هزار هکتار آن در محدوده فعلی شهرستان گئرمی مغان و ارتفاعات خوروزلوداغی حدود ۱۵۰ هزار هکتار از دامنه‌های شمالی خوروزلو تا کانال اصلی و ۵۰ هزار هکتار هم از کانال اصلی تا رودخانه آراز در قسمت‌های شمالی مغان قرار دارد. در آمارنامه سال ۱۳۷۰ استان آذربایجان شرقی میزان مراتع مغان (شهرستانهای سه گانه) ۲۹۷۱۲۵ هکتار نوشته شده که حدود ۱۹۸۶۲۵

هکتار آن در کوهپایه ها و حدود ۹۸۵۰۰ هکتار آن در دشت و بیابان (مراعات قشلاقی) بوده است.

جدول ۸-۲) مشخصات کلی مراعات مغان (بر حسب هزار هکتار)

ردیف	نام شهرستان	مساحت مرتع	غنی	متوسط	فقر	کوهستانی	جلگه ای	کوهپایه ای
۱	بيله سوار مغان	۱۵۰	-	۱۰۰	۵۰	-	۱۱۰	۴۰
۲	پارسا آباد مغان	۱۵۰	-	۱۰۰	۵۰	-	۱۱۰	۴۰
۳	مغان (گنرمی)	۱۵۰	۳۰	۸۰	۴۰	۳۰	۴۰	۸۰
۴	کل مغان	۴۵۰	۳۰	۲۸۰	۱۴۰	۳۰	۲۶۰	۱۶۰

از گونه های گیاهی مراعات قشلاقی و بیلاقی مغان می توانیم، اوج قولاغ، قیاغ اوتی، شیرین بیان، چمن، کهلیک اوتو، قانقال، چیلی بورنو، قوش اوزومو، پیشیک قیناگی (پیشیک دیرناگی)، ساری چیچک، تاج خروس، سوروف، شفتلی، ختمی، خاشخاش وحشی، شومون وایلغین را نام ببریم. پوشش گیاهی مهم آبهای منطقه هم یارپوز (پونه)، بولاغ اوتو و قیندرغا می باشد.

برخی از گیاهان این منطقه خاصیت دارویی دارند از این گیاهان می توانیم بویمه درهن یا بومادران که از تیره کاسنی هاست و برای تقویت معده و آرامش بخشیدن به اعصاب استفاده می شود (عکس ۱۱-۲) سومورخان (گل گاوزبان) (عکس ۱۲-۲)، یارپوز (پونه)، چول یثمیشی (خربزه ابو جهل)، ختمی، کهلیک اوتو (آویشن)، همه کوجو، جی گیتیکان، اوزه رریک (اسفنج)، قارغادیلی، بالدیrgan، قوزو قولاغی، کیشنیش، گنده لش، جین جیلغ، بات بات، باغا یارپاغی و قانقال را نام ببریم.

هر چند ارزش ظاهری مراعات بیشتر بخاطر تغذیه دامهاست ولی غیر از این مسئله، مراعات بخاطر اینکه بصورت یک پوشش گیاهی مفید، از فرسایش خاک جلوگیری می کند و بخصوص اینکه ریشه و ساقه گیاهان آن، مانع جریان سریع آب باران شده و سبب نفوذ آن در زمین و در نتیجه افزایش آبهای تحت الارضی می شود ارزش زیادی دارد و باید با جلوگیری از تبدیل مراعات مرغوب به مزارع و نیز با جلوگیری از چرای بیش از حد دامها در

آن و ایجاد موازنه بین تعداد دامها و میزان بازده چراگاهها در بهبود وضع این ثروت ملی و طبیعی بکوشیم.

زندگی جانوری مغان : به علت شرایط خاص طبیعی و جغرافیایی و مساعدت شرایط زیستی و ویژگیهای خاص اقلیمی و گیاهی انواع مختلفی از حیات جانوری در مغان دیده می شود و شرایط مذکور مغان را به عنوان یکی از مهمترین مناطق زیست محیطی درآورده است.

از گذشته های دور منطقه مغان زیستگاه حیوانات نادری بوده و این مورد در بیشتر کتابهای تاریخی و سفرنامه سیاحان ثبت شده است. آهو، گوزن، مارهای خطرناک و اژدرمارهایی که در مغان به گورزه معروفند و لاک پشتها از جمله حیواناتی هستند که بصورت فراوان در این منطقه دیده شده اند.

آدام الاریوس سیاح معروف آلمانی که در هنگام سفر از شماخی به اردبیل چند روزی را در مغان بوده می نویسد: «... در کنارنهری که بالارود [بلغارچای] نام داشت و ما برای لحظه ای استراحت و نوشیدن در آنجا توقف کردیم، تعداد زیادی لاک پشت دیدیم. آنها در کنار ساحل بلند و روی زمین و تپه ها سوراخهایی در ماسه و شن کنده و در آن تخمگذاری کرده بودند...». در قسمت دیگری از همین سفرنامه چنین می خوانیم : «در آن روز چند گله بزرگ از وحوش را که تورکها جیران و ایرانیها آهو می نامند دیدیم. اینها تقریباً شبیه گوزن هستند ولی پشمشان سرخ رنگ و شاخشان مانند شاخ بز به طرف عقب خم شده است و بسیار تند می دویدند. این نوع حیوان وحشی گویا فقط در مغان، شماخی، قاراباغ و مراغه وجود دارد». (سفرنامه، ترجمه کردبچه؛ ۱۳۶۹ ص ۳۵۲)

در کتاب اخبار نامه میرزا احمد لنکرانی به هنگام بحث از نبرد سالیان مغان (در زمان جنگهای ایران و روس) از زبان فتعلی خان وزیر جهانگیرمیرزا در توصیف زیادی لشگر ایرانی که آماده حمله به سالیان بوده اند چنین آمده است: «... هرچقدر جیران و غزال از صدمه سوار فرار می کرد، آنقدر می دوید و قشون میرحسن خان آنها را با دست می گرفت

می‌آورد پیش جهانگیر میرزا و همچنین به قرار دویست قطعه خروس و مرغ صحرایی به آسمان می‌پريد همین که به زمین می‌رسید دستگیر می‌شد...» (لنکرانی؛ ۱۳۸۰ ص ۱۰۲)

شادروان حبیب الله لارودی هم در سفرنامه خود چنین نوشته است: «سالهائی که بارندگی خوب باشد همه دشت [مغان] سبز و خرم و گل و گیاه است در همچو سالی عده آهو را در این دشت جز موجد [=آفریننده] آهو کس نداند...». آقای لارودی در ادامه همین مبحث می‌نویسد: «اغلب شاهسونها در فصل زمستان با گوشت آهو زندگی می‌نمایند و شکار آهو در این دشت حد و حصری ندارد...» (لارودی؛ ۱۳۱۹ ص ۸۹)

کم شدن بیش از حد تعداد آهوان مغانی و در نتیجه انقراض نسل این حیوان بیشتر در نتیجه قحطی سال ۱۳۲۷ بوده است. در این سال مردم منطقه برای یافتن غذا به شکار بیش از حد این حیوان پرداختند که این عامل سبب کاهش نسل آهوان گردید. در سالهای بعد هم شروع برنامه های عمرانی، آباد شدن منطقه و ورود ماشینها و ابزارآلات مختلف، اسکان عشایر و افزایش جمعیت عرصه را بر زندگی این حیوان تنگ‌تر کرد و در نتیجه سبب انقراض نسل آن شد.

با وجود کاهش نسل این حیوان تا یکی دو دهه اخیر تعداد بیشماری از آهوی مغانی بصورت گله در کوههای خوروزلو، سالوات‌داغی و دره رودهای قاراسو و آراز، ساری‌قمیش و بلغارچای دیده می‌شد و گفته می‌شود که حتی بخاطر زیادی این حیوان عشایر منطقه مجبور می‌شدند برای جلوگیری از هجوم آنها به مراتع و مزارع در قشلاقات و روستاها تعدادی افراد به عنوان قوروقچو انتخاب کنند، تا از آسیب رساندن آنها جلوگیری نمایند. هرچند هنوز هم برخی از افراد ساکن در نواحی مذکور مخصوصاً کناره‌های آراز و قاراسو از وجود تعداد معدودی از نسل آهوی مغانی خبر می‌دهند، اما طبق گزارش سازمان محیط زیست از سال ۱۳۵۴ که آخرین بار از این حیوان در پالازقشلاقی مشاهده شد دیگر آهویی در مغان دیده نشده و نسل آن از بین رفته است. این در حالیست که دسته‌های بیشماری از این حیوان همچنان در کوهها و جنگلهای کرانه‌های شمالی آراز و در مغان جمهوری آذربایجان به حیات خود ادامه می‌دهند. به نظر کارشناسان محیط زیست برای باز

گرداندن نسل آهوی زیبای مغانی به طبیعت این خطه می‌توان چندین رأس از آنها را از آنطرف مرز خریداری وبه این منطقه انتقال داد.

در سالهای اخیرمراحل مقدماتی برای احیای نسل این حیوان در منطقه توسط کارشناسان اداره کل حفاظت از محیط زیست استان انجام شده و حدود «۱۱۰هکتار زمین بعنوان منطقه حفاظت شده و شکار ممنوع تعیین شده است و قرار بر این است که دست کم ۲۴ رأس از آهوی نژادمغانی ازحاشیه شمالی آراز در جمهوری آذربایجان ویا زیستگاه زنجان تهیه و برای پرورش بصورت وحشی درمحدوده تعیین شده رها شوند. کارشناسان با در نظرگرفتن تمامی خطرات و تلفات احتمالی، معتقدند جمعیت آن در طول نیمسال اول ۱۳۸۲ افزایش خواهد یافت». (آراز شماره ۴۹، نقل به مضمون از مصاحبه آقای شیخ جباری) علاوه براین ابن حوقل در سفرنامه خود از زیست دو نوع ماهی معروف بنامهای دراقن چربدار و قشوبه در رودآراز و کور که بسیار لذیذ هم بوده اند خبر داده است. امروزه هم در رودخانه های آراز، دره ثورت وبلغارچای انواع ماهی زیست می‌نماید که این ماهیها اغلب توسط اهالی صید و مصرف می‌شوند.

آقای بیگدلی هم در ایلسون(شاهسون)های ایران درباره زندگی جانوری مغان می‌نویسد: «در گذشته حیوانات وحشی زیاد وگله های شکار در شب وروز از این طرف به آن طرف در حرکت بوده‌اند ومغان مارهای سمی زیادی دارد مارهای سیاه رنگ آن تماشایی است. موشهای صحرائی خسارات زیاد به محصولات وارد می‌آورند. این موشها دارای ۲الی ۹/۵ سانتی‌متر و گاهی تا ۱۳/۹ سانتیمتر می‌رسید، دارای دم کوتاه، رنگ آن درپشت خرمایی مایل به خاکستری ودرپهلوها بتدریج سفید شده و در زیر شکم سفید خالص است». (بیگدلی؛ ۱۳۷۲ ص ۵۱ و ۵۲)

یویچ کاتف بازرگان روسی هم که هنگام سفر به طرف اردبیل مدتی در مغان بوده درباره این منطقه نوشته که: «دراین دشت به جزسوراخهای موش ومار چیزی دیده نمی‌شود ...».

(کاتف؛ ۲۵۳۶ ص ۴۸)

بررسی نوشته سیاحان و حکایت‌هایی که سینه به سینه از گذشتگان رسیده نشان می‌دهند که غیر از حیوانات مذکور، در این خطه مارهای بزرگ و خطرناکی هم زیست می‌کرده‌اند. به گفته پیران محل در تابستان که عشایر همگی دریلاق ساکن می‌شدند و منطقه خالی از سکنه می‌شد، به خاطر انبوهی مارها عبور از این منطقه مخصوصاً "برای مسافران وره‌گذران مشکل و گاهی غیرممکن بوده است. بسیاری از کهنسالان می‌گویند که مارهای افعی و بزرگ که در منطقه به آنها گورزه می‌گویند در روزهای گرم تابستان مانند بره آواز سر می‌داده‌اند و صدای بع بع آنها انسان را به ترس عجیبی می‌انداخته است. برخی سیاحان و محققان، با توجه به این مطالب و حکایات، از مغان بعنوان دشت مارستان یا دشت مارها یاد کرده‌اند. اما امروزه بخاطر آبادانی منطقه و گسترش تکنولوژی و افزایش ماشین‌آلات از مارهای معروف منطقه مغان خبری نیست.

خطه مغان از لحاظ دیدگاه زیست محیطی منطقه‌ای پربار است. رودخانه‌های پرآب، آب وهوای مطبوع، دریاچه‌های پشت سدها، چشمه‌های زلال، تالابها و زیستگاههای حیات وحش حکایت از باروری این منطقه با اکولوژی منحصر به فرد دارند. زیستگاههایی چون آقابابا در نزدیکی روستای آقا محمدبگلو، جین دره‌سی در محدوده کوههای زئویه و خوروزلو از جمله زیستگاههایی هستند که توسط سازمان حفاظت محیط زیست شناسایی شده‌اند. غیر از زیستگاههای مذکور در این خطه زیستگاههای دیگری هم مانند زیستگاه موران وجود دارد. براساس گزارش سازمان مذکور در این زیستگاهها، آهو، کل، بز، خوک، گرگ، روباه، خرگوش، کبک، هوبره و... زندگی می‌کنند. این زیستگاهها با ویژگیهای خود هر بیننده‌ای را به حیرت وادارند. برای آشنایی بیشتر با این زیستگاهها به شرح برخی از آنها می‌پردازیم.

زیستگاه آقابابا: این زیستگاه در کوههای آقابابای قریه آقامحمدبگلو، از بخش اونگوت شهرستان مغان واقع شده و ۷۰ کیلومترمربع مساحت دارد. ارتفاع این زیستگاه از سطح دریا ۱۲۰۰ متر و فاصله آن تا شهرگنرمی مغان حدود ۵۳ کیلومتر می‌باشد. این زیستگاه از شمال به خط الرأس کوههای آقابابا و روستاهای تکه‌کندی، بهمن قشلاقی و حاجی عباس، از جنوب

به قشلاقهای حسین قشلاقی، دوزقشلاقی وقشلاق علیا، از شرق به خط الرأس کوههای آقابابا و آبریز دره خوروزلو واز غرب به روستاهای باغیشلو، قویطول ودیکدش تا جاده پارساآباد - اردبیل محدود است.

زیستگاه آقابابا محل زیست وحوشی چون کل، بز، گرگ، خرگوش، خوک، کبک و شماری دیگر از پرندگان مهاجر می باشد.

زیستگاه خوروزلو : زیستگاه وحوش خوروزلو در ۶۵ کیلومتری شمال غربی گئرمی مغان و در قسمت غربی و دامنه شمالی کوههای خوروزلو در ارتفاع ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ متری از سطح دریا قرار دارد.

مساحت این زیستگاه ۱۲۰ کیلومترمربع می باشد و وحوشی مانند آهو، کل، بز، گرگ، روباه، خرگوش، باقری قره ودویداق (هوبره) در آن زندگی می کنند.

این زیستگاه از شمال به جاده بورران - سربند، از جنوب به روستای تکه کندی وقشلاق بهمن، از غرب به جاده پارساآباد - اردبیل ومحدوده روستاهای یوخاری بوران و یوشانلی شام واز شرق به رودخانه قوروچای ومحدوده روستاهای باش کند، هاچاکند وشورگل محدود است.

زیستگاه جین دره سی زئیوه : این زیستگاه در کوههای روستای زئیوه بخش اونگوت مغان واقع شده و بنام زیستگاه جین دره سی مشهور است. این زیستگاه در ۵۰ کیلومتری شمال غرب گئرمی مغان و در ارتفاع ۱۷۰۰ متری واقع شده ومساحت آن ۶۰ کیلومترمربع می باشد. کل، بز، خوک، گرگ، روباه، خرگوش و کبک از جمله وحوشی هستند که این منطقه را مأمن زیست خود ساخته اند. زیستگاه زئیوه از شمال به قشلاقات حاج الهوردی و قوردلوقیشلاقی تا سامبورچای، از جنوب به روستاهای سروآغاجی وقاراخان بگلو وجاده جیپ رو ایلخچی، از شرق به سامبورچای وجاده پارساآباد - اردبیل و روستاهای قاراخان بگلو تا زئیوه واز غرب به روستاهای ایلخچی، کدخالو، چات قشلاقی تا دره نورت محدود است.

زیستگاه موران: زیستگاه وحوش موران در قسمت‌های شرقی رشته کوه سالاوات‌داغی و در منطقه موران قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریا ۹۰۰ تا ۱۷۰۰ متر می‌باشد. این زیستگاه در فاصله ۱۷ کیلومتری جنوب شرقی گئرمی مغان واقع شده و حدود ۵۰ کیلومترمربع وسعت دارد. حیواناتی چون گرگ، روباه، خرگوش و گاهی خوک و خرس، کبک و شماری دیگر از پرندگان، این منطقه را به عنوان محل زیست خود برگزیده‌اند.

این زیستگاه از شمال به روستاهای کالان سورا،هامارکند، پرمئیر، آله‌سر وشوئون، از جنوب به قله کوههای سالوات داغی ومرز ایران وجمهوری آذربایجان وازغرب به شعبه غربی رودخانه اوجارلوچای یعنی، شعبه قوزلوچای(خلیفه لوچای)محدود است.

پرنندگان مهاجر: مغان به خاطر گرمسیر بودن نسبت به سایر نقاط آذربایجان و داشتن رودخانه های پرآب، دریاچه ها و تالاب های گوناگون همه ساله پرنندگان مهاجر زیادی را مخصوصاً برای زمستان گذرانی پذیرا می شود. براساس تحقیقات انجام شده حدود سه چهارم از انواع پرنندگان مهاجر دنیا در مغان مخصوصاً کناره های آرازو سد میل و مغان دیده شده اند که نشان دهنده اهمیت زیستی این خطه برای پرنندگان مهاجر است و بخاطر این مسائل است که از مغان بعنوان بهشت پرنندگان مهاجر یاد می شود. (جدول ۹-۲)

جدول ۹-۲) تعداد و انواع پرنده‌گان مهاجرآبزی در تالابهای سراسری استان اردبیل

آردی تاجدار	۷۸	۷۸	۰
آفری سرحدی	۴۰۴	۸۴	۳۲۰
آردی نو پهن	۱۸۳	۹۰	۹۳
کاش غوا ای	۳۵	۳۵	۰
خونکا	۹۳۵	۲۶۵	۶۷۰
ننجه	۵۰۰	۵۰۰	۰
چیدار	۲۵۵	۱۷۵	۸۰
اگرت بزرگ	۴۲	۴۲	۰
اگرت کوچک	۳۶	۲۷	۹
مروگوس سفید	۱۳۰	۱۳۰	۰
حوا اصل	۹	۷	۲
خاکستری	۶۲۰	۶۰	۵۶۰
چنگر	۱۳۱	۱۲۵	۶
پاکان کوچک	۳۲	۳۲	۰
پاکان	۱۵	۱۵	۰
اکسم سیاه	۱۸۳	۸۵	۹۸
اکسم کوچک	کال استان	تالاب لوس	تالاب شورابیل

مأخذ: اداره کل حفاظت محیط زیست استان اردبیل، (سالنامه آماری ۱۳۸۰ ص ۳۰)

در صفحه هفت شماره ششصد روزنامه همشهری درباره اهمیت زیستی این خطه برای پرندگان چنین نوشته شده است: «تنوع گونه‌های پرندگان کوچنده در تالابهای مغان این منطقه را به عنوان یکی از اصلی‌ترین زیستگاههای پرندگان کوچنده در سطح کشور مطرح

می‌کند. وجود گونه های بومی و مهاجرت پرندگان کوچنده به این منطقه باعث شده تا از دشت مغان بعنوان بهشت پرندگان کوچنده یاد شود».

کوهستانهای سالوات داغی و خوروزلو و جاذبه های زیست محیطی آنها، دره رودخانه های آراز، دره ئورت، بلغارچای و ساری قمیش، سد میل مغان در آسلا ندوز، سد گیلارلو، دریاچه شهرک، کانالهای آبرسانی و تالابهای مغان در جذب پرندگان مهاجر مؤثر هستند. از پرندگان نادر مهاجر آبی این منطقه می توان از پلیکان خاکستری، اردک چشم طلایی، اردک تاجدار، مرگوس سفید، انواع قوی مانند قوی گنگ، قوی فریادکش و قوی کوچک، غاز و باکلان نام برد. از میان این پرندگان باکلان و پلیکان خاکستری اهمیت زیادی دارند. به گفته کارشناسان جمعیت باکلان کوچک در جهان پنج هزار قطعه تخمین زده می شود که حدود ۵۵ قطعه از آنها در دریاچه آسلا ندوز مغان دیده شده است. همچنین در چند سال گذشته تصور می شد که زیستگاه پلیکان خاکستری در ایران کناره های خلیج فارس و شبه جزیره میانکاله دریای خزر است اما از این پرنده هم در دریاچه میل مغان مشاهده شده است.

از دیگر پرندگان مهاجر آبی که در نقاط مختلف مغان فصل زمستان را سپری می نمایند می توانیم سلیمها، آبچیلکها، حواصیل خاکستری، انواع اردک از جمله اردک نوک پهن، اردک سرحنائی و اردک سبز، گیلانشاه، خروس کوهی، طاووسک، اگرت (اقرت)، لک لک، آنقوت (انقوت) تنجه، (عکس ۱۳-۲) چنگر نوک سرخ، خونگاه، فلامینگو و کاکائی را نام ببریم.

از پرندگان نادر خشکزی مغان، زنگوله بال را می توانیم نام ببریم که در منطقه به مزملک مشهورند. از این پرنده حدود ۸ تا ۱۰ هزار قطعه که در دنیا بی سابقه می باشد در این خطه پربار آذربایجان شناسایی شده است.

از پرندگان نادر بومی مغان هم می توان در کناره های رود آراز، قرقاول و دراج و در نقاط کوهستانی، کبک، بلدرچین، باقری قره، دوی داغ (هوبره) و در سایر نقاط این خطه، سیغریچین، (سار)، سترچه، گوورچین (کبوتر وحشی)، ساری کؤینک، سوقوشی (که اغلب در

کنار رودخانه‌ها زیست می‌کند)، قیزیل قوش، ساغساغان(زاغ)، توراخای، بولبول، قاشغاتویوغ، جیرجیر، قاشغالداغ و... را نام برد.

از پرندگان شکاری هم می‌توانیم قیزیل قوش، ترلان (عکس ۱۴-۲)، سنقر، قرغو، بهری، شاهین، بالابان و قارقوش را نام ببریم. ترلان از پرندگان نادر شکاری است که در آذربایجان به تعداد کم و فقط در حوالی گنرمی مغان زیست می‌کند، سنقر از دیگر پرندگان نادر شکاری است که در ارتفاعات خوروزلو و سالوات داغی و کوههای اطراف گنرمی مغان زیست می‌کند. قیزیل قوش نیز بیشتر در جنگلهای نواحی جنوبی مغان زیست می‌نماید.

قیزیل قوش و ترلان که هر دوازدهم بهترین و نادرترین پرندگان شکاری مغان می‌باشند اغلب توسط صیادان گرفته شده و تربیت و آموزش داده می‌شود تا در شکار سایر پرندگان مورد استفاده قرار گیرند. این دو پرنده در برخی صفات و خصوصیات به هم شبیه هستند هرچند تفاوتی هم با هم دارند.

وجه تمایز این پرنده را آقای بیگدلی در صفحه ۲۸۷ کتاب ایلسون (شاهسون)های ایران چنین بیان کرده است: «ترلان در پرش چابک تر و سریعتر و در سربالایی از قزل تندر و بهتر بلند می‌شود و به همین دلیل کمتر و بندرت بنه خود را گم می‌کند و پرنده ایست فوق‌العاده نجیب، خوش‌خو، خوش طبیعت و بزودی با مربی خود مانوس می‌شود. در صورتی که قزل در پرواز سبکی و چالاکي ترلان را ندارد ولی در عوض از ترلان فوق‌العاده جسورتر، قوی‌تر، پردل‌تر، کلان‌گیرتر و پرطاقت است. در اوایل دیرتر از ترلان با مربی انس می‌گیرد. می‌توان گفت قوش قزل یکی از بزرگترین بازهای کوتاه بال است. این پرنده را چند روزی چشمه‌ایش را با پارچه ای می‌بندند و وقتی که چشمه‌ایش را باز کردند دیگر اهلی شده است. دستکش چرمی می‌پوشند و باز را روی انگشت می‌نشانند».

در پایان ذکر این نکته ضروری است که بررسی تواناییها و ویژگیهای زیست محیطی، مسئله اصلی در راه حفاظت و احیاء محیط زیست هر منطقه می‌باشد. این بررسیها با تلاش شبانه‌روزی کارشناسان محیط زیست میسر می‌گردد. حفاظت منطقه از شکار بی‌رویه و جلوگیری از انقراض و انهدام نسل کمیاب حیوانات و پرندگان هر منطقه بدست

شکارچیان، مسئله دیگری است که باید در رأس برنامه‌های سازمان محیط زیست قرار گیرد و از آنجا که مغان یک منطقه با استعداد از نظر زیست محیطی است، پس لزوم توجه ودقت به این منطقه وجلوگیری از انهدام پرندگان وحیوانات دیگری که سالها در این خطه زیست کرده‌اند، مسئله ایست اساسی که همواره باید مورد توجه مسئولان این منطقه قرارگیرد.

بخش سوم



جغرافیای انسانی مغان

جمعیت مغان : آنچه در کتابهای تاریخی نوشته شده نشان می‌دهد که مغان در طی قرنهای گذشته، سرزمینی آباد بوده و شهرهای بزرگ و معروفی داشته است. شهرهایی چون بالاساکان، باجروان، بدز، برزند، محمودآباد، الجایتوآباد و دی‌گه‌بر هریک جمعیت زیادی را در خود داشته‌اند. اما به چه علتی از بین رفته و به ویرانی گرائیده‌اند، بررسی و تحقیق عمیقی لازم دارد.

از اکثر شهرهای پرجمعیت مغان امروزه جز اسم چیزی به ما نرسیده، فقط از شهرتاریخی بالاساکان است که شهر بیله‌سوار مغان باقی مانده و از شهرهای آباد و با عظمت باجروان، برزند و ورثان هم دهی با خاطرات تلخ و شیرین چندین هزار ساله به ما رسیده است.

منطقه مغان که مدت‌ها در غرب دریای خزر بصورت ایالتی مهم محسوب می‌شد، در دوران قاجارها ابتدا بصورت بخشی از شهرستان اردبیل و بعدها بصورت بخشی از شهرستان خیاو (مشکین شهر) درآمد تا اینکه از سالهای ۳۴-۱۳۲۷ و به دنبال اجرای برنامه هفت‌ساله عمرانی کشور، که بعنوان اولین ناحیه مورد توجه برنامه‌ریزان قرار گرفت، در راه آبادانی گام نهاد و جمعیت آن روبه فزونی گرفت و می‌رود تا در آینده‌ای نه چندان دور اهمیت گذشته خود را باز یابد.

تا سال ۱۳۰۳ هجری شمسی سازمان مشخصی برای سرشماری جمعیت ایران وجود نداشت. در همان سال اداره احصائیه مملکتی شکل گرفت و موظف گردید که آمار از جمعیت کشور فراهم نماید. این اداره بعد از گذشت شش سال از عمر خود و در سال ۱۳۱۲ به اداره کل آمار و ثبت احوال تغییر نام یافت و تا سال ۱۳۳۵ چند بار بصورت تخمینی

آماري از جمعيت کشور تنظيم نمود. اما در سال ۱۳۳۵ اولين سرشماری همگانی ودقيق جمعيت کشور توسط مرکز آمار ايران و ده سال بعد در سال ۱۳۴۵ دومين سرشماری که کامل تر ودقيق تر از اولی بود، انجام گرفت. پس سرشماری رسمي کشور از سال ۱۳۳۵ آغاز شده واز آن زمان، هر ده سال یکبار مرکز آمار ايران اقدام به سرشماری عمومی می نماید. در سال ۱۳۳۵ مهمترين آبادیهای مغان شهرهای گئرمی با ۳۰۳۹ نفر جمعيت و بیله سوار با ۲۳۵۵ نفر جمعيت بوده اند. شهرپارساآباد هم که امروزه پرجمعيت ترين شهر مغان می باشد در همان سال تنها ۴۵۹ نفر جمعيت داشته است.

در سرشماری عمومی سال ۱۳۴۵ مغان ۱۱۹۰۵۱ نفر جمعيت داشته که از اين تعداد حدود ۱۱۰۸۱۰ نفر در روستاها و ۸۲۴۱ نفر بقیه در شهرهای گئرمی و بیله سوار مغان ساکن بوده اند. پس در اين سرشماری حدود ۹۵/۵ درصد مردم مغان در روستاها و ۴/۵ درصد در شهرها ساکن بوده اند و تراکم نسبی جمعيت روستایی مغان در اين سرشماری ۲۰/۷ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است. از تعداد ۲۱۸۱۴ خانوار مغان هم در اين سرشماری ۱۹۷۵۷ خانوار در روستاها و ۲۰۵۷ خانوار در شهرها ساکن بوده اند. در اين سرشماری هر چند جمعيت مغان با رشد قابل توجهی روبرو بوده و با وجود اینکه گئرمی و بیله سوار شهر نامیده می شدند، اما نقطه ای که طبق تعريف، شهر محسوب شود در آن وجود نداشته است. گئرمی با ۴۶۹۲ نفر جمعيت و بیله سوار با ۳۵۴۹ نفر، از مراکز مهم جمعيتی مغان بوده اند. شهرپارساآباد هم به جهت تأسيس شرکتهای عمران مغان، احداث کانالهای آبیاری برای فاریاب اراضی اين منطقه، رشد جهشی پیدا کرده و جمعيت آن از ۴۵۹ نفر در سال ۳۵ به ۲۷۳۳ نفر در سال ۴۵ رسیده است.

در سرشماری عمومی سال ۱۳۵۵ جمعيت کل مغان ۱۷۴۲۷۲ نفر بوده است. در اين سرشماری مغان ۵/۴۴ درصد جمعيت استان (آذربایجان شرقی) را در خود جای داده و تراکم نسبی جمعيت روستایی آن هم ۲۸ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است. در اين سرشماری در منطقه، سه نقطه شهری وجود داشته و به ترتيب، جمعيت پارساآباد مغان ۸۹۱۲ نفر، گئرمی مغان ۷۵۳۸ نفر و بیله سوار مغان ۷۰۰۸ نفر بوده است. در سرشماری سال ۱۳۵۵ همچنين

حدود ۱۵۰۸۱۵ نفر از مردم مغان در روستاها و ۲۳۴۵۸ نفر هم در شهرها ساکن بوده اند. یعنی از کل جمعیت مغان ۸۶/۵ درصد روستا نشین و ۱۳/۴ درصد شهرنشین بوده اند. نتایج تفصیلی سرشماری نفوس و مسکن در مهرماه سال ۱۳۶۵ هم نشان می دهد که مغان ۳۸۹۵۱ خانوار و ۲۴۳۳۳۹ نفر جمعیت داشته است. در این سرشماری مغان ۶ درصد جمعیت استان آذربایجان شرقی (۲۳/۰۶ جمعیت استان فعلی اردبیل) را به خود اختصاص داده بود.

جدول ۱-۳) جمعیت و خانوارهای منطقه مغان در سرشماریهای ۴۵-۵۵-۶۵-۷۵ (ماخذ: مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماریهای مذکور)

منطقه	سال ۱۳۴۵		سال ۱۳۵۵		سال ۱۳۶۵		سال ۱۳۷۵	
	جمعیت	خانوار	جمعیت	خانوار	جمعیت	خانوار	جمعیت	خانوار
مغان	۱۱۹۰۵۱	۲۱۸۱۴	۱۷۴۲۷۲	۲۶۱۲۱	۲۴۳۳۳۹	۳۸۹۵۱	۳۰۲۵۳۵	۵۰۵۷۴
شهری	۸۲۴۱	۲۰۵۷	۲۳۴۵۸	۴۲۷۶	۶۵۴۲۶	۱۰۸۸۲	۱۱۰۶۰۵	۱۹۲۱۴
روستایی	۱۱۰۸۱۰	۱۹۷۵۷	۱۵۰۸۱۵	۲۱۸۴۵	۱۷۷۸۱۳	۲۸۰۶۹	۱۸۹۳۴۳	۳۰۹۰۲

در این سرشماری هم از کل جمعیت مغان ۶۵۴۲۶ نفر یعنی حدود ۲۳/۶ درصد در شهرها و ۱۷۷۸۱۳ نفر یعنی حدود ۷۶/۴ درصد در روستاها می زیسته اند. در این آمار، از کل جمعیت ۴۱۲۸۰۵۱ نفری استان آذربایجان شرقی ۴۸/۶ درصد شهرنشین و ۵۱/۴ درصد روستانشین بوده اند. پس آمار نشان می دهد درصد شهرنشینی در مغان نسبت به استان در سطح پائین تری می باشد. همچنین در محدوده استان فعلی اردبیل در این سرشماری ۱۰۵۴۹۸۴ نفر ساکن بوده اند که ۴۴۰۰۳۰ نفر از آنها شهرنشین و ۶۱۴۹۵۴ نفر روستانشین بوده اند (جدول ۲-۳). در این سال پارساآباد پرجمعیت ترین شهر مغان بوده و ۲۷۷۹۲ نفر جمعیت داشته است. شهرهای گرمی و بیله سوار هم به ترتیب ۱۹۹۴۶ و ۱۰۰۷۸ نفر جمعیت داشته اند. از لحاظ خانوار هم شهرستان مغان (گرمی) با ۱۵۸۸۳ خانوار، شهرستان پارساآباد با ۱۵۳۳۰ خانوار و شهرستان بیله سوار با ۷۷۳۸ خانوار به ترتیب ۸/۹۵، ۸/۶۴ و ۴/۳۶ درصد خانوارهای محدوده فعلی استان اردبیل را در این سرشماری تشکیل می دادند. از لحاظ جمعیت هم شهرستان مغان (گرمی) با ۱۰۰۸۶۲ نفر جمعیت پرجمعیت ترین شهرستان این خطه به شمار می رفت و شهرستانهای پارساآباد با ۹۲۸۴۴ نفر جمعیت و بیله سوار با ۴۹۵۳۲ نفر جمعیت، در مقامهای بعدی بوده اند. در این سرشماری شهرستان مغان ۹/۵۶ درصد، شهرستان

پارساآباد ۸/۸۰ درصد و شهرستان بیله سوار هم ۴/۷۰ درصد جمعیت محدوده استان فعلی اردبیل را تشکیل می‌دادند. در همان سرشماری در حالیکه هر خانوار استان دارای ۵/۹۵ نفر جمعیت بوده، منطقه مغان با ۶/۲۴ نفر در هر خانوار، تراکم بیشتری را نسبت به استان داشته است. این رقم در شهرستان بیله سوار مغان ۶/۴۰ نفر، در شهرستان مغان (گنرمی) ۶/۳۵ نفر و در شهرستان پارساآباد ۶ نفر بوده است.

جدول ۲-۳) خانوار و جمعیت منطقه مغان در سال ۱۳۶۵ (سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان، آمارنامه ۱۳۷۹ ص ۴۸)									
سال ۱۳۶۵			خانوار			جمعیت			بعد خانواده
شهرستان منطقه	جمع	شهر	روستا	جمع	شهر	روستا	جمع	شهر	روستا
بیله سوار	۷۷۳۸	۲۳۲۸	۵۴۱۰	۴۹۵۳۳	۱۴۰۰۰	۳۵۵۳۳	۶/۴۰	۶/۰۱	۶/۵۷
پارساآباد	۱۵۳۳۰	۵۲۵۹	۱۰۰۷۱	۹۲۸۴۴	۳۱۴۸۰	۶۱۳۶۴	۶/۰۰	۵/۹۹	۶/۰۲
مغان (گنرمی)	۱۵۸۸۳	۳۲۹۵	۱۲۵۸۸	۱۰۰۹۶۲	۱۹۹۴۶	۸۰۹۱۰	۶/۳۵	۶/۰۵	۶/۴۳
کل منطقه مغان	۳۸۹۵۱	۱۹۰۸۸۲	۲۸۰۶۹	۲۴۳۲۳۹	۶۵۴۲۶	۱۷۷۸۱۳	۶/۲۴	۶/۰۱	۶/۳۳
استان اردبیل	۱۷۷۴۵۳	۷۸۸۴۳	۹۸۶۱۰	۱۰۵۴۹۸۴	۴۴۰۰۳۰	۶۱۴۹۵۴	۵/۹۵	۵/۵۳	۶/۲۴

سهم در سال ۱۳۶۵ (درصد)

بیله سوار	۴/۳۶	۲/۹۵	۵/۴۹	۴/۷۰	۳/۱۸	۵/۷۸
پارساآباد	۸/۶۴	۶/۶۷	۱۰/۲۱	۸/۸۰	۷/۱۵	۹/۹۸
مغان (گنرمی)	۸/۹۵	۴/۱۸	۱۲/۷۷	۹/۵۶	۴/۵۳	۱۳/۱۶
کل منطقه مغان	۲۱/۹۵	۱۳/۸۰	۲۸/۴۶	۲۳/۰۶	۱۴/۸۷	۲۸/۹۱
استان اردبیل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

در سرشماری سال ۱۳۶۵ از ۱۸۶۳۳۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر مغان ۴۱/۲ درصد باسواد بوده‌اند و نسبت باسوادی در گروه سنی ۶ تا ۱۴ ساله ۶۲/۵ درصد و در گروه سنی ۱۵ ساله و بیشتر ۲۹/۰ درصد بوده است.

در سرشماری جاری جمعیت در سال ۱۳۷۰ هم جمعیت مغان به ۲۶۸۷۰۴ نفر رسیده که براساس آن مغان ۲۳/۸۲ درصد جمعیت استان اردبیل را در خود جای داده بود. در این سال همچنین، از کل جمعیت مغان ۹۳۵۲۹ نفر یعنی ۱۸ درصد شهرنشین و ۱۷۵۱۷۵ نفر یعنی حدود ۲۸ درصد روستانشین بوده‌اند. در این سرشماری شهرستان پارساآباد ۱۷۹۲۶ خانوار و ۱۱۶۸۲۳ نفر جمعیت، شهرستان مغان (گنرمی) ۱۵۶۴۹ خانوار و ۹۹۹۵۵ نفر جمعیت و

شهرستان بيله سوار ۷۹۲۳ خانوار و ۵۱۹۲۶ نفر جمعیت داشته‌اند. نکته مهم و قابل توجه این سرشماری کاهش تعداد خانوار و جمعیت شهرستان مغان (گنرمی) می‌باشد. این شهرستان در حالیکه در سرشماری ۱۳۶۵ از نظر تعداد خانوار و جمعیت بزرگترین شهرستان منطقه بود، نه تنها در این پنج سال رشدی نداشته بلکه با کاهش ۲۳۵ خانواری و ۱۰۰۷ نفری جمعیت مواجه بوده که علت این امر می‌تواند از یک طرف مهاجرت بیش از حد مردم و از طرف دیگر جدا شدن تعدادی از روستاهای این شهرستان براساس تقسیمات کشوری از آن باشد. (جدول ۳-۳)

جدول ۳-۳) خانوار و جمعیت منطقه مغان در سال ۱۳۷۰ (سازمان مدیریت برنامه ریزی استان، آمارنامه ۱۳۷۹ ص ۴۸)

سال ۱۳۷۰			خانوار			جمعیت			بعد خانوار		
شهرستان منطقه	جمع	شهر	روستا	جمع	شهر	روستا	جمع	شهر	روستا	جمع	شهر
بیسله سوار	۷۹۲۳	۲۹۲۸	۴۹۹۵	۵۱۹۲۶	۱۷۹۷۳	۳۳۹۵۳	۶/۵۵	۶/۱۴	۶/۸۰	روستا	شهر
پارساآباد	۱۷۹۲۶	۸۲۰۱	۹۷۲۵	۱۱۶۸۲۳	۵۰۷۴۸	۶۶۳۴۵	۶/۵۲	۶/۱۶	۶/۸۲	روستا	شهر
مغان (گنرمی)	۱۵۶۴۹	۳۹۸۶	۱۱ ۶۶۳	۹۹۹۵۵	۲۵۰۷۸	۷۴۸۷۷	۶/۳۹	۶/۲۹	۶/۴۲	روستا	شهر
کل منطقه مغان	۴۱۴۹۸	۱۵۱۱۵	۲۶۳۸۳	۲۶۸۷۰۴	۹۳۵۲۹	۱۷۵۱۷۵	۶/۴۸	۶/۱۹	۶/۶۴	روستا	شهر
کل استان	۱۸۷۲۱۴	۹۱۸۱۶	۹۵۳۹۸	۱۱۲۸۱۱۶	۵۱۴۵۷۱	۶۱۳۵۴۵	۶/۰۳	۵/۶۰	۶/۴۳	روستا	شهر

سهم در سال ۱۳۷۰ درصد

بيله سوار	۴/۲۳	۳/۱۹	۵/۲۴	۴/۶۰	۳/۴۹	۵/۵۳
پارساآباد	۹/۵۸	۸/۹۳	۱۰/۱۹	۱۰/۳۶	۹/۸۱	۱۰/۸۱
مغان (گنرمی)	۸/۳۶	۴/۳۴	۱۲/۲۳	۸/۸۶	۴/۸۷	۱۲/۲۰
کل منطقه مغان	۲۲/۱۷	۱۶/۴۶	۲۷/۶۶	۲۳/۸۲	۱۸/۱۸	۲۸/۵۵
استان اردبیل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

بررسی نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵: آخرین سرشماری که در سال ۱۳۷۵ انجام گرفت نشان می‌دهد که جمعیت مغان به ۳۰۲۵۳۵ نفر رسیده و از این تعداد ۱۱۰۶۰۵ نفر یعنی حدود ۳۶/۵ درصد در نقاط شهری (پارساآباد، گنرمی، بيله سوار، جعفرآباد و آسلاندوز) و ۱۸۹۳۴۳ نفر یعنی حدود ۶۲/۵ درصد در نقاط روستایی سکونت داشته‌اند. همچنین در این سرشماری ۲۵۸۷ نفر غیر ساکن بوده‌اند که حدود ۰/۸۵ درصد کل جمعیت این منطقه را شامل می‌شوند.

در این سرشماری از کل جمعیت این منطقه ۱۵۲۵۵۰ نفر یعنی حدود ۵۰/۵ درصد مرد و ۱۵۰۰۲۱ نفر یعنی حدود ۴۹/۵ درصد زن بوده‌اند. بر همین اساس در شهرستان پارساآباد

۷۱۰۲۰ نفرمرد و ۶۷۸۶۷ نفرزن، در شهرستان مغان (گنرمی) ۵۱۸۸۰ نفرمرد و ۵۲۱۸۴ نفرزن و در شهرستان بيله سوار هم ۲۹۶۵۰ نفرمرد و ۲۹۹۳۴ نفرزن بوده‌اند.

براساس این آمارحدود ۵۵۹۴۸ نفر از جمعیت مردان مغان ساکن نقاط شهری و ۹۵۲۹۵ نفر هم ساکن نقاط روستایی و نیز ۵۴۶۵۷ نفر از جمعیت زنان ساکن نقاط شهری و ۹۴۰۴۸ نفر هم ساکن نقاط روستایی بوده‌اند. از کل جمعیت این خطه ۱۳۰۷ نفرمرد و ۱۳۱۶ نفرزن هم غیر ساکن شمارش شده‌اند.

در سرشماری سال ۱۳۷۵ در کل مغان ۵۰۱۱۶ خانوار ساکن و ۴۵۸ خانوار غیر ساکن زندگی می‌کرده‌اند که بترتیب در شهرستان پارساآباد ۲۳۳۱۸ خانوار که ۲۲۹۱۴ خانوار (جدول ۳-۴) خانوار و جمعیت منطقه مغان در سال ۱۳۷۵ (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان، آمارنامه ۱۳۷۹ ص ۴۹)

سال ۱۳۷۵	خانوار				جمعیت			بعد خانوار		
	جمع	شهر	روستا	غیر ساکن	جمع	شهر	روستا	غیر ساکن	جمع	شهر
بيله سوار	۱۰۱۴۲	۳۴۱۲	۶۷۳۰	—	۵۹۵۸۴	۱۹۱۱۶	۴۰۴۶۸	—	۵/۸۷	۵/۶۰
پارساآباد	۲۳۳۱۸	۱۰۸۵۴	۱۲۰۶۰	۴۰۴	۱۳۸۸۷	۶۳۲۳	۷۳۳۰۹	۲۲۵۵	۵/۹۶	۵/۸۳
مغان (گنرمی)	۱۷۱۱۴	۴۹۴۸	۱۲۱۱۲	۵۲	۱۰۴۰۶۴	۲۸۱۶۶	۷۵۵۶۶	۳۳۲	۷/۰۸	۵/۶۹
کل مغان	۵۰۵۷۴	۱۹۲۱۴	۳۰۹۰۲	۴۵۸	۳۰۲۵۲۵	۱۱۰۶۰۵	۱۸۹۳۴۳	۲۵۸۷	۵/۹۹	۵/۶۷
استان اردبیل	۲۱۳۲۹۰	۱۱۱۲۱۳	۱۰۲۰۷۷	—	۱۱۶۵۳۶۴	۵۷۷۳۳۱	۵۸۸۱۳۲	—	۵/۴۶	۵/۱۹
سهم در سال ۱۳۷۵ درصد										
نرخ رشد سالانه جمعیت در دوره ۷۵-۶۵										
بيله سوار	۴/۷۶	۳/۰۷	۶/۵۹	—	۵/۱۱	۳/۳۱	۶/۸۸	—	۱/۸۶	۳/۱۶
پارساآباد	۱۰/۷۴	۹/۷۶	۱۱/۸۱	—	۱۱/۷۲	۱۰/۹۷	۱۲/۴۶	—	۳/۹۴	۷/۲۴
مغان (گنرمی)	۸/۰۰	۴/۴۵	۱۱/۸۷	—	۸/۹۰	۴/۸۸	۱۲/۸۵	—	۱/۲۸	۳/۵۱
کل مغان	۲۳/۵۰	۱۷/۲۸	۳۰/۲۷	—	۲۵/۷۴	۱۹/۱۶	۳۲/۱۹	—	۲/۱۲	۵/۳۹
استان اردبیل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	—	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	—	۱/۰۰	۲/۷۵

ساکن و ۴۰۴ خانوار غیر ساکن، در شهرستان مغان (گنرمی) ۱۷۱۱۴ خانوار که ۱۷۰۶۰ خانوار ساکن و ۵۴ خانوار غیر ساکن و در شهرستان بيله سوار هم ۱۰۱۴۲ خانوار که همه ساکن بوده‌اند وجود داشته است.

براساس همین سرشماری شهرستان پارساآباد با ۱۳۸۸۸۷ نفر پر جمعیت‌ترین شهرستان منطقه و شهرستان مغان با ۱۰۴۰۶۴۴ نفر دومین شهرستان پر جمعیت آن بوده است. در این سال شهرستان بيله سوار هم ۵۹۵۸۴ نفر جمعیت داشته است. از میان بخشهای شش گانه هم در این

دوره بخش مرکزی پارساآباد مغان با ۱۱۳۹۷۲ نفر جمعیت و بخش مرکزی گئرمی مغان با ۷۲۸۰۹ نفر جمعیت پرجمعیت‌ترین و بخشهای مرکزی پیله سوار مغان با ۲۸۴۰۰ نفر و بخش آسالاندوز با ۲۲۶۵۹ نفر کم جمعیت‌ترین بخشهای این منطقه بوده‌اند. بخشهای قشلاق‌دشت پیله سوار مغان و اونگوت گئرمی مغان هم بترتیب ۳۱۱۸۴ و ۳۰۹۲۴ نفر جمعیت داشته‌اند.

جدول ۳-۵) تراکم نسبی جمعیت در منطقه مغان و شهرستانهای آن (نفر در هر کیلومتر مربع)

سال / شهرستان	پیله سوار	پارساآباد	مغان (گئرمی)	کل منطقه مغان
۱۳۷۰	۲۶	۷۵	۵۷	۵۲/۶۶
۱۳۷۵	۳۰	۸۹	۶۰	۵۹/۶۶

از بین هفده دهستان منطقه در سرشماری سال ۱۳۷۵، قشلاق شمالی از بخش مرکزی پارساآباد مغان با ۲۲۸۵۴ نفر، پرجمعیت‌ترین و اجارود مرکزی از بخش مرکزی گئرمی مغان با ۴۰۷۸۱ نفر، کم جمعیت‌ترین دهستان منطقه بوده‌اند. همچنین در سرشماری سال ۱۳۷۵ از ۲۵۵۹۴۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر مغان ۷۰/۵۳ درصد با سواد بوده‌اند که در مقایسه با سال ۱۳۶۵ حدود ۲۹/۳۳ درصد افزایش نشان می‌دهد. نسبت باسوادی در گروههای سنی ۶ تا ۱۴ ساله ۹۱/۹۴ درصد و در گروه سنی ۱۵ ساله و بیشتر ۵۵/۵۶ درصد بوده است.

بررسی جمعیت شهری و روستایی مغان بر اساس سرشماری ۱۳۷۵: در سرشماری سال ۱۳۷۵ شهر پارساآباد مغان با ۶۳۳۲۳ نفر، گئرمی مغان با ۲۸۱۶۶ نفر و پیله سوار مغان با ۱۹۱۱۶ نفر پرجمعیت‌ترین و جعفرآباد مغان با ۵۸۶۳ نفر و آسالاندوز مغان با ۲۸۳۸ نفر، کم جمعیت‌ترین شهرهای این منطقه بوده‌اند. اظهار نظر کارشناسان و بررسی سرشماریهای دهه‌های گذشته نشان می‌دهد که میزان رشد جمعیت شهرهای مغان مخصوصاً پارساآباد بسیار بالاست. این شهر به همراه تعدادی از شهرهای ایران چون قرچک و شاهین‌دژ در ردیف شهرهایی هستند که رشد جمعیت سرسام‌آوری را دارند. رشد جمعیت شهر پارساآباد در بین دو سرشماری ۵۶-۵۵ حدود ۲۱۲ درصد بوده که رقم بسیار بالایی است. عامل اصلی این رشد بی‌رویه، وجود مجتمع عظیم کشت و صنعت و دامپروری مغان و پارس در حوالی این شهر است که همه ساله سبب مهاجرت عده کثیری به آن می‌گردد.

میزان رشد جمعیت شهری مغان در فاصله دوسرشماری ۵۵-۱۳۴۵ حدود ۷/۸۵ درصد بوده که این نرخ در شهر پارسا آباد مغان حدود ۱۱/۸۲ درصد، در شهر گنرمی مغان ۴/۹۵ درصد و در شهر جدول ۶-۳) جمعیت شهرهای مغان و درصد رشد آنها در سالهای ۷۵، ۷۰، ۶۵، ۵۵، ۴۵، ۳۵ (مرکز آمار ایران نتایج تفصیلی سرشماریها)

نام شهر	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	درصد رشد سالانه ۶۵ به ۵۵	۱۳۷۰ به ۱۳۶۵	۱۳۷۵ به ۱۳۷۰	نسبت ۱۳۷۵ به ۱۳۶۵	رشد سالانه جمعیت ۱۳۷۵ ۱۳۶۵-
بيله سوار مغان	۲۳۵۵	۳۵۴۹	۷۰۰۸	۱۰۰۷۸	۱۳۰۴۹	۱۳۲۵۳	۳/۶۳	۵/۲۰	۰/۳۱	۲/۷۸
پارسا آباد مغان	۴۵۹	۲۷۳۳	۸۹۱۲	۲۹۴۳۸	۴۷۹۶۶	۶۰۴۸۵	۱۱/۳۷	۱۰/۳۶	۴/۷۵	۷/۴۸
گنرمی مغان	۳۰۲۹	۴۶۹۲	۷۵۳۸	۱۹۹۴۶	۲۵۰۷۸	۲۸۱۶۶	۹/۷۳	۴/۷۸	۲/۳۵	۳/۵۱
جعفرآباد مغان	—	—	—	۳۹۳۲	۴۹۲۴	۵۸۶۳	—	۴/۶۶	۳/۵۵	۴/۰۸
آسلاندوز مغان	—	—	—	۲۰۴۲	۲۵۱۲	۲۸۳۸	—	۴/۲۳	۲/۳۷	۳/۳۵
کل شهرهای مغان	۵۸۴۳	۱۰۹۷۴	۲۳۴۵۸	۶۵۴۳۶	۹۳۵۲۹	۱۱۰۶۰۵	—	—	—	۵/۳۹

بيله سوار مغان ۶/۷۹ درصد بوده است. میانگین افراد خانوارهای شهری مغان هم در طول چهار سرشماری ۴۵، ۵۵، ۶۵ و ۷۵ به ترتیب ۳/۵، ۵/۵، ۶/۰ و ۶/۶۷ نفر بوده است.

جمعیت شهری مغان در سال ۱۳۵۵ حدود ۲۳۴۵۸ نفر یعنی ۱۳/۴ درصد کل جمعیت و در سال ۱۳۶۵ هم ۵۷۸۱۶ نفر یعنی حدود ۲۳/۵ درصد کل جمعیت را تشکیل می داده است. این رقم در سال ۱۳۷۵ به ۱۱۰۶۰۵ نفر رسیده که ۳۶/۵ درصد کل جمعیت این منطقه را شامل می شده است.

بررسی سرشماریها نشان می دهد که جمعیت شهری مغان پیوسته در حال افزایش می باشد اما با رشد چشمگیر جمعیت شهری، هنوز هم مغان یک منطقه روستایی و عشایری بشمار می رود و جمعیت روستائی و عشایری این خطه همواره از رقم قابل ملاحظه ای در سرشماریها برخوردار بوده است. در سال ۱۳۴۵ از ۱۱۹۰۵۱ نفر جمعیت مغان ۱۱۰۸۱۰ نفر یعنی حدود ۹۵/۵ درصد در روستاها و قشلاقات ساکن بوده اند. در سال ۱۳۵۵ جمعیت روستائی مغان با کاهش ۹ درصدی مواجه بوده و در این سال ۸۶/۵ درصد کل جمعیت را شامل می شده است. سرشماری سال ۱۳۶۵ نیز حکایت از کاهش ۱۰ درصدی جمعیت روستائی این خطه داشته و در این سال از کل جمعیت مغان ۷۶/۴ درصد روستائین بوده اند. در سال ۱۳۷۵ نیز از ۳۰۲۵۳۵ نفر جمعیت ساکن در مغان ۱۸۹۳۴۳ نفر که حدود ۶۲/۵ درصد کل جمعیت را شامل می شده در نقاط روستائی و قشلاقات ساکن بوده اند.

پس جمعیت روستائی مغان از ۹۵/۵ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۶۲/۵ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته ولی در عوض جمعیت شهری آن از ۴/۵ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۳۶/۵ درصد در

سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. علل عمده کاهش جمعیت روستائی این ناحیه، شهرگرایی و مهاجرت مردم از روستاها بخاطر کمبود امکانات رفاهی و وضعیت نامناسب اقتصادی می باشد. مهمترین روستاهای مغان در سرشماری سال ۱۳۷۵ در شهرستان پارسا آباد مغان؛ اولتان با ۶۰۲ خانوار و ۳۵۲۹ نفر جمعیت، اجیرلو با ۵۷۲ خانوار و ۳۶۸۹ نفر جمعیت، اسلام آباد قدیم با ۵۲۹ خانوار و ۳۲۹۸ نفر جمعیت، ایران آباد با ۴۶۰ خانوار و ۲۸۴۴ نفر جمعیت و شهرک غربی با ۳۹۶ خانوار و ۱۷۲۸ نفر جمعیت، در شهرستان بیله سوار مغان؛ بابک با ۳۸۴ خانوار و ۲۵۹۸ نفر جمعیت، گوگ تپه با ۳۴۳ خانوار و ۲۰۰۳ نفر جمعیت، پولادلو قویی سی با ۳۳۰ خانوار و ۱۹۷۴ نفر جمعیت، قاراقاسملو با ۳۰۸ خانوار و ۱۷۰۷ نفر جمعیت و روح کندی با ۲۶۱ خانوار و ۱۵۵۴ نفر جمعیت و در شهرستان مغان، روستاهای اینی با ۳۷۳ خانوار و ۲۳۶۵ نفر جمعیت، ایزمارا با ۲۳۶ خانوار و ۱۳۳۱ نفر جمعیت، کالان سورا با ۱۹۶ خانوار و ۱۱۹۳ نفر جمعیت، زئیوه با ۱۹۴ خانوار و ۱۱۹۰ نفر جمعیت و دیزده با ۱۹۰ خانوار و ۱۰۷۶ نفر جمعیت بوده اند. از دیگر روستاهای مهم در شهرستان پارسا آباد می توان از تازه کند قدیم، گوشلو، اسلام آباد جدید، ابراهیم آباد و محمود آباد، در شهرستان بیله سوار از اودولو، مرادلو، زرگر، انجیرلو و شورگل و در شهرستان مغان از پرمئیر، قاراخان بیگلو، مئهره، موغان، بینه، پرچین و زنگیر نام برد.

بررسی سطح سواد: در سرشماری سال ۱۳۶۵ از ۱۸۶۳۳۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر

مغان ۴۱/۲ درصد با سواد بوده اند. نسبت باسوادی در این سرشماری در گروه سنی ۶ تا ۱۴ ساله ۶۲/۵ درصد و در گروه سنی ۱۵ ساله و بیشتر ۲۹ درصد بوده است.

در سرشماری آبان ماه سال ۱۳۷۵ هم از ۲۵۵۹۴۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر مغان ۷۰/۵۳ درصد با سواد بودند. این نسبت در مقایسه با سرشماری قبلی (۶۵) حدود ۲۹/۳۳ درصد افزایش داشته است. نسبت باسوادی در سرشماری اخیر در گروه سنی ۶ تا ۱۴ ساله ۹۱/۹۴ درصد و در گروه سنی ۱۵ ساله به بالا ۵۵/۵۶ درصد بوده است.

در سرشماری سال ۱۳۷۵ شهرستان پارسا آباد ۱۱۷۰۰۲ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر داشته که ۷۱/۹۴ درصد از آنها با سواد بوده اند. در شهرستان مغان هم از ۸۸۲۷۰ نفر جمعیت ۶ ساله

وبالاتر، حدود ۷۰/۲۲ درصد و در شهرستان بيله سوار هم از ۵۰۶۷۷ نفر جمعیت ۶ ساله وبالاتر، حدود ۶۹/۴۴ درصد باسواد بوده‌اند.

نسبت باسوادی در بین شهرهای مغان در سرشماری اخیر به شرح زیر بوده‌است: در پارساآباد مغان، پرجمعیت‌ترین شهر این منطقه، از ۵۰۸۶۱ نفر جمعیت ۶ ساله وبالاتر ۷۶/۳۸ درصد باسواد بوده‌اند. در گرمی مغان یعنی دومین شهر پرجمعیت این منطقه از ۲۳۸۷۲ نفر جمعیت ۶ ساله وبالاتر، ۸۲/۴۲ درصد، در بيله سوار مغان از ۱۱۴۱۷ نفر جمعیت ۶ ساله وبالاتر ۸۲/۹۵ درصد، در جعفرآباد مغان از ۴۹۶۱ نفر جمعیت ۶ ساله وبالاتر ۷۷/۲۶ درصد و در آسلاندوز مغان هم در سرشماری اخیر از ۲۳۷۱ نفر جمعیت ۶ ساله وبالاتر ۷۲/۷۲ درصد باسواد بوده‌اند. بنابراین شهرهای مغان از نظر میزان باسوادی در این سرشماری به ترتیب بيله سوار، گرمی، جعفرآباد، پارساآباد و آسلاندوز بوده‌اند.

بررسی موضوع مهاجرت : تغییر مکان جغرافیایی جمعیت، برای زمان موقت یا دراز را مهاجرت می‌نامند. در سالهای اخیر مغان هم مانند سایر نواحی کشور با پدیده مهاجرت مواجه بوده است. مهاجرت را بطور کلی به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: مهاجرت داخلی و مهاجرت خارجی.

مهاجرت داخلی عبارتست از مهاجرت افراد از روستاها به شهرها و بالعکس و یا از شهری به شهری دیگر در داخل منطقه و مهاجرت خارجی عبارتست از مهاجرت مردم از روستا یا شهرهای منطقه به سایر نقاط کشور.

در سالهای گذشته مغان یک منطقه مهاجر فرست به سایر نقاط کشور مخصوصاً شهرهای آذربایجان، شمال و تهران بوده، اما رونق کشاورزی و دامداری و تجارت در این منطقه و توجه دولت در این زمینه‌ها و نیز فعالیت مجتمع‌های کشت و صنعت و دامپروری مغان و پارس واحداث کارخانجات گوناگون در این خطه تا حدودی از سیل مهاجرت به خارج از مغان کاسته‌است. با این حال هنوز هم همه ساله تعداد قابل توجهی از جمعیت این منطقه به شهرهای دور و نزدیک مهاجرت می‌نمایند.

تحقیقاتی که در سالهای گذشته توسط دانشجویان رشته جغرافیای برنامه‌ریزی شهری دانشگاه تبریز در مورد مهاجرت به شهر تبریز صورت گرفته نشان می‌دهد که مغان یکی از مناطق مهم مهاجرفرست به این شهر بزرگ و صنعتی آذربایجان بوده‌است.

در فاصله سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ حدود ۳۶۶۱۷ نفر به منطقه مغان وارد شده و یا در داخل آن جابجا شده‌اند. محل اقامت قبلی ۲۸/۹۸ درصد از این مهاجرین سایر استانها، ۲۴/۶۰ درصد مهاجرین شهرستانهای دیگر استان و ۴۵/۸۷ درصد هم شهرها و آبادیهای دیگر مغان بوده است و بقیه هم مهاجرین خارج از کشور و یا اظهار نشده بودند، به این ترتیب در این سالها، مهاجرت داخلی از دیگر مهاجرتها بیشتر بوده‌است.

در داخل مغان، شهرپارساآباد یکی از شهرهای مهم مهاجرپذیر می‌باشد. وجود شرکت‌های کشت و صنعت و اراضی مرغوب کشاورزی که بوسیله کانالهای آبرسانی آبیاری می‌شوند و نیز وجود چندین کارخانه بزرگ و کوچک از جمله کارخانه قند، پنبه‌پاک‌کنی، تولیدبذر، کمپوت، آب‌میوه، لبنیات و... سبب شده که اغلب جمعیت بیکارسایر نقاط مغان برای یافتن کار به این شهر مهاجرت نمایند. این عوامل باعث شده که از سال ۱۳۴۵ به بعد بالاترین نرخ رشد جمعیت در بین شهرهای کشور به این شهر تعلق یابد.

در فاصله سرشماریهای سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ حدود ۱۹۹۵۱ نفر به شهرستان پارساآباد وارد یا در داخل آن جابجا شده‌اند. محل اقامت قبلی ۲۴/۱۵ درصد مهاجرین این شهرستان از سایر استانها، ۳۴/۷۱ درصد مهاجرین از شهرستانهای دیگر استان و ۴۰/۶۱ درصد هم از شهرها و آبادیهای دیگر در داخل شهرستان پارساآباد بوده‌است. در شهرستان مغان (گنرمی) هم در فاصله سرشماریهای مذکور حدود ۱۰۴۵۹ نفر به این شهرستان وارد یا در داخل آن جابجا شده‌اند. محل اقامت قبلی ۱۹/۸۸ درصد از این مهاجرین سایر استانهای کشور، ۱۰/۱۳ درصد شهرستانهای دیگر استان و ۶۹/۵۸ درصد هم شهر و آبادیهای دیگر در همین شهرستان بوده‌است. همچنین در فاصله دو سرشماری ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ حدود ۶۲۰۷ نفر به شهرستان بیله‌سوار وارد یا در آن جابجا شده‌اند. محل اقامت قبلی ۴۳/۰۳ درصد این مهاجرین سایر

استانهای کشور، ۲۸/۹۷ درصد شهرستانهای دیگر استان و ۲۷/۴۲ درصد هم شهرها آبادیهای دیگر در همین شهرستان بوده است.

نگاهی به این آمارها نشان می‌دهد که بیشترین تحرک جمعیتی در فاصله این سالها، در شهرستان پارساآباد و کمترین تحرک در شهرستان بيله سوار بوده است. در این آمارها همچنین بیشتر مهاجرت از سایر استانها به شهرستان بيله سوار و کمترین مهاجرت به شهرستان مغان بوده است و نیز مهاجرت از سایر شهرستانهای استان به پارساآباد بیشترین و به گرمی کمترین رقم را نشان می‌دهد، درباره مهاجرت و جابجایی در درون یک شهرستان هم بیشترین تحرک مربوط به مغان (گرمی) و کمترین تحرک مربوط به بيله سوار می‌باشد.

از دلایل عمده ای که سبب مهاجرت مخصوصاً از روستاها می‌شود می‌توان، بیکاری، خشکسالی، کمبود امکانات، فقر مالی، نداشتن شغل مرتبط با روستا و وجود اختلافات قومی و طایفه‌ای را نام برد. مهاجرت جوانان مغان بخاطر کمبود مراکز آموزش عالی از مسائل عمده این منطقه می‌باشد. این افراد بعد از اتمام تحصیلات خود برای ماندن در شهر محل تحصیل علاقه زیادی نشان می‌دهند و کمبود کارخانجات صنعتی، وسایل و امکانات رفاهی و مشکلات زندگی این عامل را تشدید می‌نماید و سبب می‌شود که نیروهای فعال و تحصیل کرده بومی از این منطقه دور مانده و در جای دیگری ساکن شود.

بعضی از افراد هم به پیروی از بستگان و آشنایان، اقدام به ترک زادگاه خود می‌نمایند از جمله این موارد در سالهای اخیر مهاجرت بسیاری از افراد منطقه موران به شهرهای شمال را می‌توان مثال آورد. در نتیجه چنین مهاجرتهاایی از جمعیت فعال روستاها که اغلب کشاورز و دامدارند، کاسته شده و سبب وارد شدن صدمات جبران‌ناپذیری به اقتصاد منطقه می‌گردد. کوچ عشایر مغان به بیلاق و قشلاق هم از مباحث مربوط به مهاجرت می‌باشد. عشایر منطقه همه ساله به هنگام بهار از قشلاقات مغان به سوی دامنه های سرسبز ارتفاعات ساوالان، باغرو و سالوات داغی کوچ نموده و به هنگام پاییز به قشلاقات خود بازمی‌گردند. کوچ عشایر مغان از مهاجرتهاى فصلی قلمداد می‌شود.

زبان مردم مغان : زبان تورکی مانند تمام منطقه آذربایجان زبان دل و قالب تفکرات

واحساسات مردم ساکن در مغان نیز می باشد. این زبان شاخه مرکزی تورکی اوغوز (غز) یا تورکی غربی است و جزو زبانهای التصاقی بوده و منشأ آلتایی دارد، بدین صورت که ریشه کلمات ثابت می ماند و با افزودن پیشوندها و پسوندهای گوناگون به ریشه کلمات، کلمه های جدید بوجود می آیند. برای اینکه چگونگی استقرار این زبان را در آذربایجان و مغان بدانیم باید به گذشته بازگردیم و درباره تورکها و زبان آنها مطالبی را بیان نمائیم.

«کلمه ترک از کلمه توره مک یعنی تولید مثل مشتق شده و به معنی قوت نیز آمده است. در تاریخ اولین دولت بنام ترک در قرن ششم میلادی (۵۵۲) در سرزمین مغولستان کنونی از طرف گوگ ترکها تشکیل شد و بعد از آن این نام به ملت تعلق گرفت، این دولت در قرن هشتم به دست ایغورها منقرض شد و ایغورها جای آنها را گرفتند». (خاماچی؛ ۱۳۷۰ ص ۳۴) مؤسس دولت گوگ ترکها «بومین خان» و برادرش «ایسته می خان» بوده است.

«تاریخ ورود اقوام ترک منشأ به ایران به حدود ۷۰۰۰ سال پیش باز می گردد. شاید قدیمی ترین قوم التصاقی زبانی (زبانهای التصاقی زبانهای خانواده تورکی می باشد) که به ایران پای نهادند ایلامیان بودند. خاستگاه ایلامیان ظاهراً از آسیای میانه بوده است و از شمال دریای خزر و از طریق گذرگاه دربند (دمیرقاپو) وارد ایران شده و در حدود خوزستان ساکن گشتند. اینان در مناطق جنوب غرب ایران حکومت قدرتمندی برپا کردند که نزدیک ۲۰۰۰ سال دوام داشت. نسل کنونی قوم ایلام، ترک زبانان خوزی یا اشکانی هستند که در حوالی شهر شوش زندگی می کنند.

سومرها که تمدن عظیمی را در بین النهرین بنا نهادند نیز از قدیمی ترین اقوام التصاقی زبان هستند که حدود ۷۰۰۰ سال قبل پای در نواحی غرب ایران نهادند». (نیایش؛ ۱۳۸۰ ص ۱۵ و ۱۶) زبان شناسان امروزه به خاصیت التصاقی زبانی این قوم تأکید می ورزند و تعدادی از آنان چون اوپر، سایکه، هومل، مار، بارتون و... که از زبان شناسان شهیر جهان می باشند، در تحقیقات علمی خود در اثبات خویشاوندی این زبان با زبانهای آلتایی گامهای بزرگی برداشته اند.

بررسیهای پروفیسور زهتابی که در کتاب ارزشمند تاریخ دیرین ترکهای ایران منعکس شده نیز حاکی از آن است که: «اجداد سومرها در حدود ۷۰۰۰ سال پیش، از آسیای میانه حرکت و پس از عبور از گذرگاه دربند و آذربایجان به بین‌النهرین رسیده و رحل اقامت افکنده‌اند. وی همچنین معتقد است که قسمتی از سومرها در جریان مهاجرت از قوم مادر جدا شده و در نقاط مختلف در مسیر کوچ از جمله آذربایجان ساکن گشته‌اند که باید اقوام التصاقی‌زبان و تورانی منشأ آن روزگاران خطه آذربایجان چون توروک، کوت، سو، لولوبی، کاس و... را از بازماندگان این گروه و یا از خویشاوندان نزدیک التصاقی‌زبان سومرها شمرد.

بارنتون در سالهای ۳-۱۹۳۲ پس از تحقیقات متعدده این نتیجه رسیده است که شیوه‌های متعدد زبان ترکی امروزی ریشه در زبان سومری دارد طبق تحقیقات لانس برگر سوئیسی هم گرامر زبانهای سومری و ترکی ۸۴٪ باهمدیگر مطابقت دارند». (نیایش؛ ۱۳۸۰، صص ۳۷، ۳۸ و ۴۳)

نظر پروفیسور صدیق نیز «در باب اتیمولوژی و معنای لفظ سومر آن است که این کلمه از دو جزء «سوم» (SUM) و «ار» (Er) تشکیل یافته که جزء نخست آن در معنای عقل و خرد و فرزاندگی و کمال است و جزء دوم یعنی «ار» (Er) در معنای جوانمرد و توانمند و قهرمان و جوان شایسته را می‌دهد». (نیایش؛ ۱۳۸۰، ص ۴۶) به نظر این استاد تورکی پژوه، سومر به معنی انسان خردمند می‌باشد و ریشه و منشأ این کلمه تورکی است.

خط مورد استفاده سومریها و ایلامیها هم میخی بوده است. قدمت کتیبه‌های باقی‌مانده از تمدن سومر که به خط میخی نگاشته شده، به بیش از ۵۰۰۰ سال پیش می‌رسد. این تحقیقات دلیل روشنی از قدمت زبانهای التصاقی مخصوصاً زبان تورکی در منطقه دارد.

در دوره‌های بعد، سرازیر شدن سیل قبایل تورک در وهله اول در زمان سلجوقیان تا یورش مغولان ادامه داشته است. موج جدید مهاجرت تورک‌زبان به زمان یورش مغولان برمی‌گردد، در آن زمان به علل سیاسی و اقتصادی هر روز به دایره انتشار و قدرت نفوذ زبان تورکی افزوده می‌شد تا اینکه زبان تورکی زبان حاکم بر روابط و محاوره‌ای همگانی گشت و بدینگونه بصورت زبان واحد مردمی آذربایجان درآمد.

اوغوزها که اجداد تورکان آذربایجان می‌باشند، مهمترین اقوام تورک هستند که ابتدا دودسته بوده‌اند: بوزاوخلار (تیرخاکستری‌ها) و اوچاوخلار (سه تیرها). این دودسته هرکدام به سه دسته تقسیم می‌شدند و این شش دسته هم هرکدام به چهار دسته که هر دسته نام یکی از قبایل معروف اوغوزهاست، تقسیم می‌شدند. بدین ترتیب تورکان اوغوز ۲۴ قبیله بودند و هر قبیله دارای علامت با نشانه و امضاء خاصی بوده است.^۱ بطوریکه از سنگ‌نوشته‌های چینی و سنگ‌نوشته‌های اورخون برمی‌آید، اوغوزها در فاصله قرن ۸-۷ میلادی در مناطق جنگلی و کوهستانی اتوکن (سیبری) زندگی می‌کردند. از نظر ریشه لغوی درباره اوغوز نظریات مختلف ابراز شده که ما در اینجا یکی از این نظرها را می‌آوریم: «درباره منشأ کلمه اوغوز (غز) عقاید مختلف است به نظر تورک‌شناس بزرگ مجار نمت (NEMET) کلمه اوغوز از (اوق + اوز) تشکیل شده و اوق به معنی تیر یعنی قبیله و «اوز» هم علامت جمع ترکی است بنابراین اوغوز به معنی قبیله‌ها می‌باشد». (فاروق سومر؛ به نقل از بیگدلی، ۱۳۷۲ ص ۱۵۳)

آنچه مسلم است این است که زبان اوغوزها یکی از شاخه‌های اصلی ترکی آلتائی است. «این زبان به سه شاخه عمده ترکمنی، آذربایجانی و عثمانی تقسیم می‌شود. دایره‌المعارف برنیانیکا زبانهای آلتائی را به سه دسته ترکی، مغولی و تونگوس و سپس زبان ترکی را به شش دسته؛ چوواش - اوغوز (شاخه جنوب غربی)، قبچاق (شاخه شمال غربی)، ترکی (شاخه جنوب شرقی)، سایان (شاخه شمال شرقی) و یاکوت تقسیم می‌کند و بعد زبان ترکی اوغوز یا شاخه جنوب غربی را به سه دسته ترکی عثمانی، ترکمنی و آذربایجانی تقسیم می‌نماید». (بیگدلی؛ ۱۳۷۲ ص ۳۰۰)

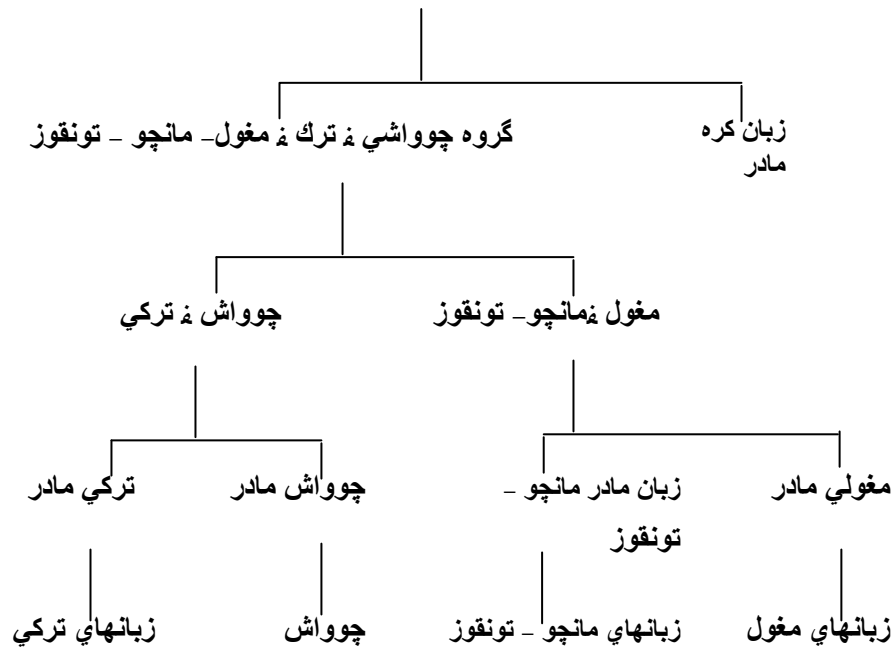
«برخی دیگر از دانشمندان از جمله آقای پوپ زبانهای آلتائی را به دودسته عمده؛ زبان کره مادر و گروه چوواش - ترک - مغول - مانچو و تونقوز تقسیم می‌کند. طبق این تقسیم بندی در شاخه اول زبان کره و شاخه‌های آن و در شاخه دوم زبانهای چوواش و ترک در یک دسته و زبانهای مغولی، مانچو و تونقوز در دسته دیگر و سپس هرکدام شاخه‌های خود را در بر می‌گیرند». (بیگدلی؛ ۱۳۷۲ ص ۳۰۱)

۱- برای آشنایی بیشتر رک نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترکهای ایران صص ۱۲۰-۱۱۳

تا قبل از قرن سیزدهم میلادی لهجه‌های تورکی ظهور نکرده بودند و تورکی قبل از این تاریخ، به نام تورکی قدیم نامیده می‌شود، مهمترین نوشته‌های تورکی قدیم به نام الواح اورخون مربوط به قرن پنجم پیش از میلاد بوده که در ۵۰ کیلومتری شهر آلماتا پیدا شده است. اورخون نام خطی می‌باشد که لهجه‌های تورکی قدیم به آن نوشته شده و به زعم اغلب دانشمندان این خط تا قبل از قرن سیزدهم میلادی الفبای تورکان محسوب می‌شده است. این الفبا که غیر از الواح سنگی اورخون چندین کتیبه دیگر از جمله کتیبه یئنی‌سی و غیره به آن نوشته شده ۳۸ حرف داشته که چهار تای آن صدادار و ۳۴ تای بقیه بی‌صدامی باشد. با هجوم اقوام اویغور به حکومت گوگ‌تورکها و انقراض آن دولت و قبول مذهب مانی، الفبا و خط سریانی کتاب مانی توسط اویغورها پذیرفته شد و با تغییراتی به نام الفبای اویغوری نامیده شد. در واقع خط الفبای بعدی تورکان، الفبای ترکیبی اویغوری بوده که از ۱۸ حرف تشکیل شده بود. بعد از این الفباها با حاکمیت اعراب بر آسیای مرکزی الفبای تورکان هم مانند اغلب نقاط مرکزی و جنوب غربی آسیا به عربی تغییر یافت و تورکها این الفبا را مورد استفاده قرار دادند. امروزه هم الفبای عربی ولاتین جایگزین الفباهای قبلی تورکها شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد. (جدول ۷-۳)

جدول ۷-۳) تقسیم بندی خانواده زبانه‌های اورال – آلتایک احمد جعفر اوغلو

گروه زبانه‌های آلتایی



ماخذ: تاریخ زبان و لهجه های ترکی، هیئت ۱۳۶۵ ص ۲۲

«زبان ترکی آذربایجانی که در گروه بندی امروزی زبانهای ترکی جزو زبانهای گروه جنوب غربی محسوب می گردد، درعین حال که در اساس، از زبان عشیره اوغوز منشعب گشته است، درمسیر تاریخی خود به اقتضای موقعیت جغرافیایی این خطه، ازیک طرف با عناصر شاخه های دیگر زبان قدیم ترکی دردرجه اول با زبان قباچاق که بوسیله قبایل ترک زبان به این نواحی منتقل می شده، الفت یافته واز طرف دیگر با زبانهای عربی، فارسی وکردی در جنوب و مغرب وبا زبانهای ارمنی، گرجی وروسی درشمال و شمال غرب مجاورت و آمیزش پیدا کرده است». (فرزانه؛ ۱۳۶۲ص ۹)

«زبان امروزی مردم آذربایجان که به ترکی (تورکی - تورکو) ترکی آذری (آذری تورکجه سی)، ترکی آذربایجان و آذربایجانی واز این قبیل معروف است به زبانی گفته می شود که امروزه علاوه برسرزمینی که از نظر جغرافیایی نام آذربایجان بر خود دارد، درسرزمینهای وسیعی از نواحی شرقی ترکیه و عراق گرفته تا کوهپایه های خراسان و از سواحل خزر تا سرزمینهای فارس و کرمان به آن تکلم می کنند». (وارلیق شماره ۱۱ و ۱۲ ص ۳۴) این زبان بیش از هفت هزار سال است که زبان رایج مردم آذربایجان می باشد.

زبان کتابت تورکی آذربایجانی بیشتر براساس لهجه های باکو، قاراباغ و تبریز استوار است. این زبان از لحاظ آثار فولکلوریک غنی تر از سایر لهجه هاست، اما از لحاظ آثار کلاسیک در آذربایجان جنوبی به علت کاربرد زبان فارسی همپای آثار منظوم دیگر لهجه ها پیشرفت نکرده است.

از قدیمی ترین آثار مکتوب تورکی آذربایجانی می توان به کتاب معروف «دده قورقود» اشاره کرد که به احتمال زیاد در قرون ۱۰ یا ۱۱ میلادی (۴ یا ۵ هجری) نوشته شده است. هر چند کتاب با زبان فعلی تورکی آذربایجانی کمی متفاوت می باشد ولی زبان آن از سایر زبانهای تورکی بیشتر به زبان آذربایجانی نزدیک می باشد. در این کتاب حماسه ها و داستانهای از مردان وزنان اوغوز به نظم و نثر بیان شده و حوادث بیشتر در آذربایجان اتفاق افتاده است.

از دیگر آثار مکتوب و منظوم تورکی قدیم کتاب «قوتادغوبیلیک» اثر یوسف حاجب خاص اهل بالاساغون تورکیستان را می توان نام برد که در زمان حکومت قاراخانیان اولین حکومت

اسلامی تورکها، به سال ۱۰۷۰ میلادی نوشته شده است. از دیگر آثار می‌توان دیوان لغات‌التورک اثر محمود کاشغری را نام برد که در قرن ۱۱ میلادی و به عربی نوشته شده است. در این کتاب کاشغری قواعد زبان تورکی و لهجه‌های مختلف واقوام و قبائل مختلف تورک‌زبان و مناطقی که این قبائل ساکن بوده‌اند را شرح داده است. دیگر اثر تورکی قدیم عتبه‌الحقایق اثر ادیب احمد بن محمود یوکنکی می‌باشد. این اثر که در قرن دوازده نوشته شده، کتابی است منظوم، مؤلف آن از شهر یوکنک تورکیستان و شاعر کورمادرزادی بوده است. از قدیمی‌ترین آثار منظوم تورکی آذربایجانی هم اشعار تورکی قطران تبریزی را می‌توان نام برد. بعد از وی قدیمی‌ترین شاعر تورکی گوی به احتمال زیاد حسن پوراسفرایینی معروف به حسن اوغلو بوده است.

قاضی برهان‌الدین، قاضی ضریر، فضل‌الله نعیمی تبریزی و شاگردش عمادالدین نسیمی مؤسس شکل ادبی زبان تورکی آذربایجانی از شاعران معروف قرن ۱۴ میلادی، شیخ قاسم انوارسرابی شاعر معروف قرن ۱۵ میلادی و شاه اسماعیل صفوی ملقب به ختائی شاعر قرن ۱۶ میلادی، از مهمترین شاعران تورکی آذربایجانی گوی می‌باشند. در زمان شاه اسماعیل زبان تورکی زبان رسمی مملکت گردیده و رونق زیادی یافت.

قوسی تبریزی، صائب تبریزی، نشاط شیروانی، آقا مسیح شیروانی، مشتاق، ملاپناه واقف، فضولی، میرزا فتح‌علی آخوندزاده، میرزا علی اکبر صابر، علی آقا واحد، کریمی مراغه‌ای، سهند مراغه‌ای، استاد شهریارو... از شعرای معروف تورکی گوی در دوره‌های بعد می‌باشند.

اما در قرن نوزدهم میلادی در دوره حکومت قاجارها و بدنبال عهدنامه‌های گلستان و تورکمن‌چای، آذربایجان به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شد و از این تاریخ به بعد نفوذ فرهنگ و لغات روسی در شمال و فارسی در جنوب بیشتر شد. این عامل سبب شد که تورکی آذربایجانی در شمال و جنوب آرا از اختلافاتی باهم پیدا کنند.

«شعر و ادب آذربایجان ایران بعد از روی کار آمدن خاندان پهلوی به علت خفقان و ممنوعیت زبان و فرهنگ ترکی توسعه و تعمیم نیافت». (خام‌اچی؛ ۱۳۷۰ ص ۳۸) در این دوره زبان تورکی آذربایجانی بجای پیشرفت مورد تهاجم قرار گرفت و دستخوش تغییرات زیادی

شد و طراوت و رنگ و روی خود را باخت. در این دوران در راستای سیاست «کشور واحد، زبان واحد» نوشتن کتاب و نشریات به این زبان ممنوع اعلام شد.

«سلسله پهلوی برای اینکه زبان و فرهنگ آذری [تورکی] را از بین ببرند، خوابهای بسیاری می‌دیدند از جمله: مهیارنوازی وزیر معارف رضاشاه، پیشنهاد کرده بود که برای اینکه زبان و فرهنگ آذری را از بین ببریم باید همین که بچه آذری متولد شد آن را از مادر خویش جدا کرده و به جای دیگری برده و با زبان و فرهنگ فارسی بزرگش کنیم». (امیدزنگیان شماره؛ ۲۸۰ ص ۸) در این زمانها در بین مردم هم چنین تبلیغ می‌شد که این زبان، زبان کامل و دارای قواعد و دستور نیست، یک زبان عاریتی و تحمیلی است. حال آنکه اکثر زبان‌شناسان از لحاظ لغات، افعال و دستور زبان این زبان را از غنی‌ترین زبانهای دنیا می‌شمارند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم متأسفانه عدم تعلیم و تعلم این زبان سبب شده که اصطلاحات، لغات و الفاظ اصیل و شیرین تورکی جای خود را به الفاظ فارسی بدهند. بطوریکه امروزه در محاورات نزدیک به نیمی از لغات مستعمله را لغات فارسی و عربی تشکیل می‌دهد ولی با این حال هنوز هم استفاده از لغات اصیل تورکی آذربایجانی در بین مردم مغان مخصوصاً روستائیان و عشایر غیور منطقه رایج می‌باشد. همچنین در این منطقه سخنرانیهای محلی، مرثیه و نوحه‌خوانیها به زبان تورکی انجام می‌گیرد.

دین مردم مغان: مردم مغان و بطور کلی مردم آذربایجان در دوران باستان باورهای دینی خاصی داشته‌اند. نقشهایی از قبیل خورشید، ماه، ستارگان، (عکس ۱-۳)، اشیا و حیوانات در روی آثار بدست آمده از این دوران نشان می‌دهد که قبایل باستان این اشکال را مقدس شمرده و آنها را می‌پرستیده‌اند.

مورخان عقیده دارند که قبایل بومی ساکن این مناطق، با هجوم گسترده اقوام دیگر در طول تاریخ یا منطقه را ترک کرده‌اند و یا با آنها در آمیخته‌اند. مسلماً دین مردم نیز به همین ترتیب تغییر کرده و دین اقوام غالب در منطقه رایج شده است. از عقاید دینی اقوام مهاجر چون مادها قبل از مهاجرتشان به ایران اطلاع دقیقی در دست نیست ولی به نظر مورخان بعد از مهاجرت، از عقاید دینی مردم این مناطق و حتی قبائل همجوار تأثیر پذیرفته‌اند.

دیاکونف در این زمینه می‌نویسد: «برخی گزارشها حاکی از آن است که مادها در این دوران از عقاید دینی کاسی‌ها نیز تأثیر پذیرفته‌اند. احترام به سگها که از جمله توصیه‌های اوستاست و نیز قرارداد اجساد در مقابل پرنده‌گان از مدت‌ها قبل در میان کاسی‌ها معمول بود. به نظر می‌رسد مادها از جمله مردمانی بوده‌اند که این سنتها را از کاسی‌ها اخذ کرده‌اند و بعدها در آئین زرتشت رسوخ داده‌اند». (دیاکونوف؛ ۱۳۵۷ ص ۳۴۲) برخی دیگر از مورخان نیز از تأثیر مذهب آشوریه و بابلیها در عقاید مادی صحبت کرده‌اند. اما بعد از استقرار کامل این قوم در ایران و مخصوصاً نواحی آذربایجان، حدود قرن هفتم ق.م، تغییر محسوسی در عقاید دینی آنها دیده می‌شود.

آقای صفری در این زمینه چنین می‌نگارد: «رویه‌م رفته مورخان چنین معتقدند که مادها مذهب هرمزپرستی داشتند و این هرمزد همان است که بعدها در کیش زردشتی به نام اهورامزدا و خالق نیکی‌ها تعریف گشته است. دانشمندان مذکور که دارمتر ایران‌شناس معروف فرانسوی از جمله آنهاست و اوستا کتاب دینی زردشتیان را ترجمه کرده است، چنین می‌پندارند که روحانیان آئین مادها یعنی مغها دین شایع را به خرافات، جادوگری و ساحری آلوده کرده بودند و زردشت برای اصلاح آن بپا خاسته و شروع به دعوت مردم به اصول واقعی دین نمود». (صفری؛ ۱۳۷۱ ص ۶۰)

اغلب محققان عقیده دارند که مغها یا همان روحانیون زمان مادی در منطقه مغان به تعلیم و آموزش دین خود مشغول بوده‌اند و نیز معتقدند که زردشت در کنار رود دائی‌تیا یا آراز فعلی و در منطقه مغان متولد شده است. به موجب سنت زردشتیان هم زردشت در آذربایجان و در کنار رود دائی‌تیا به دنیا آمده و به تبلیغ دین خود در این محل و دامنه‌های سبلان پرداخته است.

دینی که زردشت آورده بود دین‌گیری بود و تمام مردم ایران و آذربایجان سرانجام دین زردشتی را پذیرفتند. در تاریخ جلالی به نقل از لغات فرس درباره مغها چنین آمده است: «مغ را نوشته‌اند که گبر آتش‌پرست باشد بر ملت ابراهیم علیه السلام و گویند بر ملت زردشت بود که وی پیغمبر آتش‌پرستان بود و این بیت عنصری رابه مثال آورده‌اند». (صفری ۱۳۷۱ ص ۷۳)

چوشب رفت بردشت پستی گرفت هوا چون مغ آتش پرستی گرفت

بعد از مادها، پارسها یا هخامنشیان روی کار آمدند. هرچند در این دوران هم دین زردشتی رایج بوده ولی بسیاری از مردم حتی برخی پادشاهان هخامنشی به پرستش خدایان دیگری چون آناهیتا و میترا می پرداختند. بعد از هخامنشیان نوبت به سلسله پارتها یا همان اشکانیان می رسد. آثار بدست آمده از مغان مخصوصاً از منطقه گئرمی مغان نشان می دهد که این خطه در دوران پارتها یک منطقه پارت نشین بوده است. در گورهای خمره ای گئرمی مغان در چند مورد این علامت «𐬨» که هرتسفلد آن را گردونه خورشید نام نهاده، دیده شده است. وجود این نقش در روی قطعه های سفالی (عکس ۲-۳)، دهانه خمره ها، لوازم شیشه ای و حتی پارچه به دست آمده از این دوران (عکس ۳-۳) نشان از وجود آئین مهر در مغان در این دوره دارد. چلیپا در آئین مهر نشانه برادری و برابری یا عدالت است. دفن کردن مردگان بصورت مشرف به رودخانه حاکی از این است که مردن در این دوره نشان از پیوستن به مهر یا خورشید بوده است. وضع خمره ها که اغلب رو به خورشید می باشد این مورد را نمایان می سازد.

آقای ترابی طباطبائی در این مورد چنین بیان می دارد: «گورستانهای باستانی اغلب در دامنه کوهها و رودخانه ها که آفتابگیر و رو به مشرق و طلوع آفتاب است انتخاب شده زیرا آفتاب و آب در مذهب میتراسیم جنبه تقدس دارد» (طباطبائی؛ ۱۳۵۵ ص ۶۶۱)

پارتها قبل از مهاجرت به این منطقه مظاهر طبیعت و حتی اجداد خویش را می پرستیده اند، اما بعد از ورود به ایران تحت تأثیر آئین های موجود در ایران به پرستش مهر و ماه و ناهید پرداختند. مهر در نظر آنان مهمتر از سایر خدایان بود و به هنگام طلوع خورشید به پرستش آن مبادرت می ورزیدند هرچند به خاطر مغهای زردشتی بسیاری از پادشاهان ظاهراً خود را زردشتی اعلام می کردند ولی همواره به اعتقادات خود پایبند بوده اند. دفن کردن مردگان مهمترین دلیلی است که پارتها دین زردشتی را نپذیرفته اند چون زردشتیان مرده را در فضای باز می گذاشتند تا پرندگان و حیوانات آنان را بدرند.

هرچند مذهب پارتها با مذهب زردشتیان قرابت زیادی داشته ولی مزدائیسیم، زروائیسیم، یهودیت، مسیحیت و مانوی از جمله ادیان رایج در این دوران بوده و شاهان پارتی به مردم زبردست خود در امور اعتقادی سخت گیر نبوده اند.

دردوره ساسانیان غیر از دین زردشتی، آئین مانی و مزدک نیز طرفدارانی یافتند تا این که دین مقدس اسلام تابیدن گرفت و به عنوان کاملترین دین، مردم را متوجه خود ساخت.

البته تحقیقات اخیر نشان می دهد که تورکان قبل از پذیرش دین اسلام پیرو دین شامان بوده اند و در بین بیشتر قبائل تورک این دین رواج داشته است. در تاریخ دیرین ترکان ایران در این خصوص چنین می خوانیم: «مذهب اصلی ترکان و مخصوصاً ترکان اوغوز که از اصلی ترین قبائل اقوام ترک شناخته می شوند» گوگ تانری «یعنی خدای آسمان بوده و این امر در افسانه اوغوز و داستان ولادت وی کاملاً مشهود است، به علاوه از روایات تاریخی بر می آید که اوغوزها نیز همچون سایر اقوام ترک به پرستش ارواح طبیعت می پرداختند و شاید همین امر باعث شده تا نویسندگان آنها را شامانی بدانند. گفتنی است اوغوزها نیز مانند گوگ ترکها مردگان را با لباس و اسلحه و اشیاء خود دفن می کردند، آنها برای قبر اتاقی می کردند و مرده را در آنجا می نشاندند و به دستش ظرف (چمچاق) پراز قمیز (مشروب ملی ترکان قدیم) می دادند و در برابرش ظرف پراز مشروب فوق رami گذاشتند.

اوغوزها ریش خود را می تراشیدند ولی سبیل می گذاشتند و مانند سایر ترکان موی سرشان بلند بود، آنها جنگجو و در عین حال مهمان نواز بودند و نسبت به بزرگان خود احترام زیاد قائل بودند ...» (رحمانی فر؛ ۱۳۷۹ ص ۱۱۱)

در سال ۲۱ هجری قمری و در زمان خلافت عمر در اثر لشکر کشی بکیر بن عبدالله، صحابه رسول اکرم (ص) و یکی از فرماندهان نیروهای اسلام، مغان فتح شد و از آن تاریخ، اسلام دین رسمی مردم مغان شد. هم اینک نیز دین رسمی مردم این خطه اسلام و مذهب اکثریت آنان تشیع می باشد.

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۷۵ اکثریت مردم این خطه یعنی حدود ۹۹/۷۷ درصد را مسلمانان تشکیل می داده‌اند. علاوه بر مسلمانان حدود ۰/۰۳ درصد زردشتی و ۰/۰۳ درصد کلیمی نیز در این خطه سرشماری شده‌اند و حدود ۰/۱۷ درصد نیز دین خود را اظهار نکرده‌اند. نسبت مسلمانان در نقاط شهری ۹۹/۷۳ و در نقاط روستایی ۹۹/۷۲ درصد بوده است. (جدول ۸-۳)

جدول ۸-۳) اماکن مذهبی منطقه مغان

شهرستان	تعداد اماکن متبرکه اسلامی (امامزاده)	مسجد	تکیه یا حسینیه	جمع
بيله سوار	۱	۱۵۵	۰	۱۵۶
پارساآباد	۱	۱۱۸	۵۷	۱۷۶
مغان	۳	۲۴۰	۰	۲۴۳

ماخذ: اداره کل اوقاف و امور خیریه (سالنامه آماری سال ۱۳۸۰ ص ۴۵۱)

آداب و رسوم و اعتقادات: هر ملتی یک سلسله رسم‌ها و آئینهای مخصوصی دارد که به آن زنده است مردم مغان نیز در مراسمات مذهبی و شادیها و غمها، آداب و رسوم مخصوصی دارند. فرهنگ مردم این خطه مجموعه‌ای است از سنتهای قدیمی که بیشتر بر مبنای اصول اعتقادی اسلام است و مردم به نگهداری از آداب و رسوم و سنتهای قدیمی خود که آن را یادگاری از گذشتگان می‌دانند، علاقه زیادی نشان می‌دهند. مراسماتی چون عید سعید فطر، عید سعید قربان، عید غدیر خم، نیمه شعبان، مراسم شب چله، عید نوروز، مراسم مخصوص چهارشنبه آخر سال و جشنهای عروسی و مراسمات عزاداری به طرز مخصوصی در این منطقه انجام می‌گیرد. آداب و رسوم رایج بین مردم مغان، مخصوصاً عشایر منطقه زیادتر از آنست که بتوان همه آنها را در این مبحث گنجانید ولی برای آشنائی، به بعضی از این آداب و رسوم اشاره می‌کنیم:

در ماههای محرم و رمضان مساجد را غبارروبی و آن را برای تجمع مردم آماده می‌نمایند، سپس روحانی و نوحه‌خوان دعوت می‌کنند تا از کلام آنها استفاده کنند. مجالس عموماً بعد از

ظواهرها و شبها تشکیل می‌شوند. در ماه محرم دسته‌جات عزاداری در خیابان‌های شهرهای مغان به حرکت درمی‌آیند و محله به محله تمام مساجد شهر را می‌گردند. در بیشتر روستاها و شهرهای مغان در روز عاشورای حسینی مراسم شبیه‌خوانی و در بعضی نقاط دراربعین حسینی نیز چنین مراسمی برگزار می‌شود که مغانی‌های عاشق اهل بیت از این مراسم به خوبی استقبال می‌کنند. مردم منطقه مغان در عید قربان یا به تنهایی اقدام به ذبح گوسفند و گاو می‌نمایند یا این که اهالی محله‌ها و روستاها با هم اجتماع کرده و اقدام به قربانی کردن می‌نمایند.

از رسمهای دیگر منطقه رسمهای مربوط به عید نوروز (بایرام‌رسمی) است. مردم مغان در صبح روز چهارشنبه آخر سال که آخر چرشنبه نامیده می‌شود در کنار آب چشمه‌ها و رودخانه‌ها اجتماع کرده و با زمزمه ابیاتی چون:

آغیرلیغیم بغرلیغیم بوردا قال باش آغیریم دیش آغیریم بوردا قال

از روی آب می‌پرند و دست و صورت خود را با آب صاف و زلال می‌شویند. یکی دیگر از رسمهای مخصوص همین روز روشن کردن آتش و پریدن از روی آن است. هنگام پریدن از روی آتش ابیات زیبایی که از گذشتگان به یادگار مانده می‌خوانند. برای نمونه ما یکی از این ابیات را می‌آوریم:

منیم ساریلیغیم سنون سنون قیرمزلیغون منیم

یعنی ناراحتی و غم و غصه من مال تو و صفا و خوشی تو مال من باشد. این رسم معمولاً در بعد از ظهر روز چهارشنبه آخر سال انجام می‌گیرد. یکی دیگر از رسومات شب چهارشنبه آخر سال، رسم «قورشاق‌آتدی» یا «شال‌آتدی» است. این رسم در تمام آذربایجان بوده و امروزه هم در اغلب روستاها رایج است. استاد شهریار شاعر معروف آذربایجان این رسم را خوب به نظم کشیده است: (کلیات اشعار ترکی شهریار: ۱۳۷۵ ص ۳۷)

بایرامیدی گنجه قوشی او خوردی / آداخلی قیزیگ جورابین تو خوردی / هرکس شالین بیر باجادی سو خوردی /

آی نه گوزل قایدادی شال ساللاماق / بیگ شالینا بایراملیغین باغلاماق /

شال ایسته دیم منده ائوده آغلادیم / بیر شال آلیب تئز بئلیمه باغلادیم / غلام گيله قاشدیم، شالی ساللادیم /

فاطمه خالا منه جوراب باغلادی / خان ننه می یادا سالیب آغلادی /

در منطقه مغان هم در شب چهارشنبه آخر سال مثل سایر نقاط آذربایجان جوانها دستمالی را که قبلاً آماده کرده‌اند، از در و پنجره به درون خانه فامیلها، آشنایان و همسایه‌ها می‌اندازند و از صاحب خانه عیدی که مقداری شیرینی، میوه، پول، آجیل و... می‌باشد می‌گیرند. در بعضی مواقع در گذشته دختر صاحب‌خانه مورد نظر شخصی که شال را می‌انداخت بود، در این موقع او شیرینی، میوه و بالاخره تمام هدایا را پس می‌داد تا اینکه صاحب‌خانه منظور او را می‌فهمید و براساس این رسم دخترش را به او می‌داد.

«یک نوع رسم دیگر «قولاغ‌آستی» است. در قولاغ‌آستی فرد نیت می‌کند و سپس گوش خود را بسته و به خانه دوستان و خویشان و همسایگان نزدیک می‌شود و به صورت پنهانی در نزدیک پنجره یا درایستاده و دست خود را از گوش برداشته و با اولین جمله‌ای که از خانه مزبور می‌شنود به خانه برگشته و آن جمله را بیان کننده نیت خود تلقی می‌کند. این عمل و رسم از هنگام غروب تا شام است» (قاسمی؛ ۱۳۷۷ ص ۱۱۹) خانواده‌ها سعی می‌کنند در این شب سخنان خوب و نوید بخش بر زبان بیاورند اما در این رسم بیشتر نیت شخص و چگونگی تفسیر جمله شنیده شده اهمیت دارد و چه‌بسا از سخن خوب که بنا به نیت و تفسیری که خود از آن می‌کند برداشت خوبی نشود. این رسم هنوز هم در اکثر روستاهای منطقه رایج است.

پس از تحویل سال نو دید و بازدیدها شروع می‌شود و معمولاً رسم بر این است که کوچکترها به سراغ بزرگترها می‌روند. پسران و دختران جوان که تازه تشکیل خانواده داده‌اند، به دیدار پدرها و مادرها می‌روند و نوه‌ها و نتیجه‌ها معمولاً به دیدار پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها می‌شتابند و کوچکترهای خانواده از بزرگترها عیدی می‌گیرند. در سیزدهم نوروز که به سیزده بدر معروف است، خانواده‌ها اغلب از خانه به سوی طبیعت سرسبز منطقه روی می‌آورند و نهار را بیرون از خانه صرف می‌نمایند و تا بعد از ظهر همان روز را در بیرون از خانه سپری می‌کنند. «مراسم سیزده بدر یا قیمانده رسم حیفاناست» (گترچک؛ ۱۳۸۱ شماره ۳ ص ۶) که در بین اقوام قدیم تورکان رایج بوده است.

از رسمهای مهم اجتماعی منطقه که در برقراری عدالت اجتماعی حائز اهمیت است رسم «باشداغچی» می باشد. در این رسم هنگام برداشت محصولات کشاورزی بویژه گندم و جو، افرادی که زمین قابل کشت ندارند پشت سر بیچینچی (کسی که کاربرداشت محصول را انجام می دهد) اقدام به برداشت خوشه های مانده در زمین می نماید و در پایان برداشت هم مقداری از محصول را بعنوان هدیه از صاحب زمین دریافت می کند. بدین صورت میتواند مقدار قابل توجهی از نیازهای غذایی خود را تامین نماید. همانند این رسم با نام «دیه نو» در بین عشایر منطقه هم رایج می باشد. بدین صورت که اگر کسی از خانواده های عشایری بر اثر حادثه دامهای خود را از دست داد افراد هم طایفه اوجمع شده و هر کدام یکی دو راس دام را بصورت امانت برای مدتی معین (معمولاً یک یا دو سال) به او می دهند. خانواده آسیب دیده با نگهداری دامهای دیگران در عرض چند سال صاحب چندین راس دام می شود و بدین صورت عقب ماندگی اقتصادی خود را جبران می کند.

در بین مردم این خطه اعتقادات عجیبی هم وجود دارد که همه ریشه در دورانهای گذشته دارند. برای آشنایی با این اعتقادات و باورها نمونه هایی از آنها را می آوریم: - از جارو کردن خانه و حیاط در موقع غروب آفتاب خودداری می نمایند و معتقدند که جارو کردن در این موقع سبب می شود خیر و برکت از خانه دور شود. همچنین تماس پیدا کردن جارو با افراد حتی با لباسشان را به هنگام جارو کردن بدیمن می دانند و معتقدند که این کار سبب بروز اختلاف در بین اهل خانه می شود. - در هنگام شب ناخن نمی گیرند و مدام از سوی بزرگترها به کوچکترها توصیه می شود که شب ناخن نگیرند چون معتقدند که گرفتن ناخن در شب عمر انسان را کوتاه می کند. - یکی دیگر از باورهای مردم منطقه مخصوصاً پیران این است که زن آبستن نباید از کسی که اخلاق و رفتار ناشایست دارد چیزی برای خوردن بگیرد. چون باورشان بر این است که بچه وی شبیه آن شخص می شود. بنابراین هنگام آبستن سعی می کنند از اشخاصی که خوی و خصلت خوبی ندارند چیزی نگیرند و از آنها دوری نمایند. - آب انداختن پشت سر مسافران دیگر باورهای مردم منطقه است و معتقدند که این کار سبب می شود او صحیح و سالم به خانه برگردد و معتقدند که پشت سر مسافر گریه خوب نیست و از

این کار اجتناب می‌کنند. - اگر در هنگام شروع کار مهم، خود یا یکی از افراد عطسه کند می‌گویند که «صئبورگلدی» و مفهوم آن این است که باید صبر کرد و معتقدند که اگر به عطسه توجه نشود و کار ادامه پیدا کند عاقبت آن به جای خوبی نمی‌رسد، بنابراین در این موقع از انجام کار صرف‌نظر می‌کنند و بعد از مدتی تأمل، دوباره به آن می‌پردازند. اما اگر عطسه بیش از یک بار تکرار شود می‌گویند که حتماً بر اثر سرما خوردگی است و آن را بی‌تأثیر دانسته و به انجام کار مبادرت می‌ورزند. - مردم مغان همچنین معتقدند که تمام اوقات مخصوصاً اوائل شب نباید جلوی در نشست چون در آن محل اجنه‌ها در رفت و آمد می‌باشند و به انسان آسیب می‌رسانند یا شخص را می‌ترسانند. - نیز معتقدند که کودک را نباید در هنگام شب زیر درخت قرار داد، چون مورد آزار و اذیت اجنه قرار می‌گیرد و در صورت بروز این حوادث برای کودک، از دعانویس کمک می‌خواهند و برای چنین فردی یا کودکی دعا نوشته و به لباس او می‌بندند تا همواره همراهش باشد. - همچنین معتقدند که کودک را نباید در جلو آئینه نگه داشت و نیز کودک را در موقع افطار نباید در کنار آب قرار داد. - از دیگر باورهای مردم منطقه این است که اگر شخصی روزهای شنبه و چهارشنبه ناخن خود را بگیرد و یا سر خود را بشوید ثروت و دارایی او افزون‌تر می‌شود. - مردم منطقه به سوزاندن اسپند (اوزریک) جهت دفع چشم زخم اعتقاد خاصی دارند. اسپند را می‌سوزانند و دور فرد مورد نظر می‌گردانند و دودش را به چشم زخم خورده می‌دهند و ضمن دود دادن این ابیات را زمزمه می‌کنند:

/اوزریک سن‌ها و اسان / مین‌لر درده دا و اسان / گویدن گلن‌بلانی / بیرجه بیرجه سوآنسان /

/اسپندی و هوایی / هزار درد را دوائی / بلایی که از آسمان می‌آید / یکی یکی دفع می‌کنی /

ادبیات شفاهی : «ادبیات شفاهی مردم آذربایجان بسیار غنی است و با تاریخ مردم بستگی نزدیک دارد. در این آثار احساس و افکار مردم طرز زندگی و مناسبات خانوادگی و اجتماعی آنها و مذهب و عقایدشان نسبت به دنیا و آخرت به اشکال گوناگون و بطرز بدیع و شاعرانه منعکس شده است». (بیگدلی؛ ۱۳۷۲ ص ۳۰۲) «از قرن ۱۶ به بعد ادبیات شفاهی به سرعت تکامل یافت و از نظر مضمون و محتوا هم غنی‌تر و دایره نفوذش گسترده‌تر و ادبیات

کلاسیک را نیز به شدت تحت تأثیر قرارداد. نمونه‌های ادبیات شفاهی از این قرن به بعد در تذکره‌ها و جنگها آمده است. بهترین آثار فولکلوریک آذربایجان مانند داستانهای کوراوغلی، اصلی و کرم، عاشیق غریب، شاه اسماعیل و هزاران قوشما و بایاتی و آغی (مرثیه) بیشتر در این دوره آفریده شده‌اند». (هیئت؛ ۱۳۶۵ ص ۲۲۵)

«از ویژگیهای بارز ادبیات شفاهی، محصول آفرینش جمعی بودن، مردمی بودن، گوناگونی بیان و ایفا و بازتاب بقایای اساطیر و آداب و سنن گذشته در آن است. از دیگر ویژگیهای ادبیات شفاهی حالتها و عواطفی از قبیل: امید و آرزو به آینده‌ای روشن و نیکاندیشی و خوش بینی است. مردمان زحمتکش در گذشته دور با اینکه تحت فشار و شکنجه حاکمان ظالم و طبقات استثمارکننده بوده‌اند، امید به آزادی و ایمان به پیروزی خود را حفظ کرده‌اند. این روحیه قدرتمند در آفرینش مردم منعکس شده و انگیزه‌ای برای پیدایی آثار با مضامین آینده‌نگری، امیدواری، خوش بینی و دوراندیشی شده است. این خصال نیکوی انسانی از آفرینش جمعی بودن فولکلور ناشی می‌شود». (آذرافشار؛ ۱۹۸۹ ص ۱۴)

اغلب محققان مردم آذربایجان را خالق غنی‌ترین گنجینه‌های ادبیات شفاهی یا همان فولکلور ملل خاورمیانه و ایران می‌دانند. هرسیاحی که برای اولین بار به این خطه قدم نهاده، شیفته فولکلور آن شده و از اینجاست که آذربایجان را مهد شعر و هنر نامیده‌اند. مردم این خطه شاعر مسلک‌اند و هر بار با وقایعی روبرو شده‌اند احساسات خود را در قالب شعر بیان کرده‌اند.

یکی از انواع ادبیات شفاهی مردم بایاتی‌ها هستند. بایاتی‌ها، دوبیتی‌های محلی ادبیات شفاهی آذربایجان و رایج‌ترین انواع ادبیات شفاهی این خطه می‌باشند که بصورت منظوم بیان می‌شوند. بایاتیها از زندگی عاطفی و صمیمی و راز و نیازهای مردم با صفای منطقه سرچشمه می‌گیرند و در قالب الفاظ روان و درخور فهم مردم و به شکلی ساده بیان می‌شوند. این قسمت از ادبیات همواره در زندگی روزمره مردم آذربایجان حضور داشته و دارند و مهمترین ویژگی آن را تنوع در مضمون آن دانسته‌اند.

ادبیات شفاهی مردم مغان هم همان ادبیات مردم آذربایجان می‌باشد. در این خطه هم بایاتی‌ها به عنوان مهمترین قسمت ادبیات شفاهی درهنگام کار یا موقع مرگ عزیزان و یا هنگام عروسی‌ها با احساسات خاصی خوانده می‌شوند. در بیشتر روستاهای مغان مراسمات هنوز رنگ سنتی خود را حفظ کرده‌اند. مثلاً هنوز هم در برخی روستاها هنگام عروسی مراسم «هالای لاشماغ» رایج می‌باشد، در این مراسم دختران جوان از دو طرف عروس و داماد روی هم قرار می‌گیرند و با آهنگ شعر، بایاتی‌هایی را به هم می‌گویند و طرف مقابل هم جواب آنها را با همان شیوه و آهنگ می‌دهند. نمونه‌ای از طرف افراد عروس:

«بی‌زدن سیزه قیز گلی عزیز دوتون سیز الله»

نمونه‌ای از طرف افـراد دامـاد:

«او گوللو آرخدان سوگلی عزیز دوتاروخ والله...»

برای آشنایی بیشتر، چند نمونه از بایاتی‌هایی که مضمون عاشقانه دارند در اینجا می‌آوریم:

بولاغون باشینا باخ / دیبنین داشینا باخ / من سئودیگیم گوزهلون / گوزونه قاشینا باخ
الدوزلارباتماز آغلار / یاری اویاتماز آغلار / یار یاردان آیری دوشسه / گنجه لریاتماز آغلار
سارالمشام سولمشام / بولودکیمی دولمشام / سارالماییم نیله ییم / یاریمدان آیریلیمیشام
جیرانیم داغدان آشدی / گوردوم گوزوم قاماشدی / یارلا اوزاوزه گلیدیم / بیردن دیلیم دولاشدی
درهنگام عزاداری برای مرگ عزیزان نیز بایاتی‌های خاصی که در مغان «اوخشاما» می‌نامند، توسط زنان با آوازی خاص خوانده می‌شوند. اوخشاماها معمولاً با صدای محزون و غمگین توسط یکی از خانم‌ها با صدای بلند و آوازی مخصوص ادا می‌شوند و دیگر خانم‌های حاضر در مجلس او را با صدای گریه وزاری همراهی می‌نمایند. برای آشنایی بیشتر چند نمونه از اوخشاماها را در اینجا می‌آوریم:

غریبم وطن آغلار / حالیمائوتن آغلار / غربتده جان وئره‌نین / حالینا کفن آغلار
ننه منه آز آغلا / آغلادیقجان یاز آغلا / بیردن دؤزه بلمه سون / پائیز آغلا یاز آغلا
بوداغلار اولی داغلار / چشمه‌لی سولی داغلار / بوردابیرایگیداؤلوب / گوی کیشنربولود آغلار
گول آچماز قاراباغلار / گوی باغلار قارا باغلار / باغدا بولبول اؤلنده / قیزیل گل قاراباغلار

من بئله دئمه میشدیم / غم غصه دئمه میشدیم / ایستردیم قوشا گزه ک / من اولوم دئمه میشدیم
 بردان بیر آتلی کئچدی / آتین اویناتدی کئچدی / آی کیمی شفق ساچدی / گون کیمی باتدی کئچدی
 من بوباغا گلیمیشم / یاغا یاغا گلیمیشم / گوتورمیشم دردیمی / آغلاماغا گلیمیشم
 قیزیل گول حشم اولدو / درمه دیم حشم اولدو / سندن آیری دوشنندن / آغلاماق پئشه م اولدی
 درهنگام خواباندن بچه هم دهها بایاتی توسط مادران دلسوز برای بچه ها زمزمه می شود که
 تنها چند نمونه از آنها را در اینجا می آوریم:

لای لای دئدیم اوجادان / سسیم چیخسین باجادان / تاری سنی ساخلا سین / چیچکدن قیزیل جادان
 لای لای دئدیم بیله سن / تا دوشه سن دیله سن / بویا بوخونا چاتیب / اوینا سان گوله سن
 لای لای دئدیم یاتاسان / قیزیل گوله باتاسان / قیزیل گولون ایچینه / شیرین یوخی تاپاسان
 لای لای دئدیم آغلاما / اوره گیمی داغلاما / بویوبیر قوچ ایگیداول / منه اومید باغلاما
 داغلارون لالاسینا / گوزلرین قاراسینا / آنالار قوربان اولسون / ئوز کورپه بالاسینا
 خیرداجاسان مزه سن / سن هر گولدن تزه سن / قوربان اولوم او گونه / ایاق توتوب گزه سن
 منیم گول بوتام اوغول / عطرینه باتام اوغول / بیر آرزوم وار اوره کده / تویونی توتام اوغول
 لای لای بولبولوم لای لای / ساری سونبولوم لای لای / باغچالاردا گول چوخدو / بیر قیزیل گولوم لای لای
 بایاتیها درهنگام کارهای روزمره چون بافتن فرش و گلیم و شیردوشی و مواردی دیگر از
 کارهای روزانه هم توسط زنان زمزمه می شود، مثلاً درهنگام شیردوشی چنین زمزمه
 می کنند:

ساغالی ساری اینک / اوتلا هاماری اینک / نهم سنی ساغاندا / چوخ سودوئرباری اینک
 نمایشک قویون / یونوبیر تشک قویون / بولامانی تئز بیئتیر / قیریلدی اوشاغ قویون
 چوپانها نیزهنگام چرانیدن گله، بایاتیهای را با خود زمزمه می کنند که برای نمونه چند بیت
 را از ص ۷۹ کتاب خیایو یا مشکین شهر می آوریم:

یئرین داغ اولسون چوبان / کفین چاغ اولسون چوبان / سورونو یاخچی ساخلا / اوزون آغ اولسون چوبان
 سورونین گوزو قویون / دولان گل دوزی قویون / ایلده بیر اکیز گتیر / سویوندیر بیزی قویون
 بعد از جدا شدن نواحی شمال آذربایجان از وطن مادری خود، بایاتیهای در این باره توسط
 زنان و مردان غیور در شمال و جنوب آرازا فریده شده که در اینجا چند نمونه از آنها را نقل
 می کنیم:

آراز آشاندا آغلار / کور [رود کور] جوشاندا آغلار / بالالار آناسیندان / آیری دوشنده آغلار
 آرازی آیردیلا / قومونان دویـــــوردیلا / من سندن آیریلمازدیم / طولمینن آیردیلا
 علاوه بر بایاتیه‌ها از دیگر قسمتهای مهم ادبیات شفاهی «ناغیلار» می‌باشند. ناغیلار یا همان داستانها از زمانهای دور سینه به سینه نقل شده‌اند و امروزه هم بوسیله پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های روستایی برای نوه‌ها نقل می‌شوند.

آتالارسوزو (ضرب‌المثله‌ها)، نیز قسمتی دیگر از ادبیات شفاهی مردم منطقه آذربایجان و مغان را تشکیل می‌دهند. البته ذکر این نکته ضروری است که «آتالارسوزو» موارد استعمال ظریف خود را دارند که اهل ظرافت می‌دانند کجا از آنها استفاده کنند.

یکی از ویژگیهای مهم آتالارسوزو این است که تا حدود زیادی از هجوم لغات بیگانه در امان مانده و این جملات با استفاده از لغات اصیل تورکی بیان می‌شوند.

شاید هنگام خواندن این جملات از روی کاغذ شیرینی آنها زیاد محسوس نباشد، ولی هنگامی که آنها در داخل سخنان گنجانده می‌شوند، می‌توان به زیبایی آنها پی برد. نمونه‌ای از ضرب‌المثلهای رایج در منطقه مغان را برای آشنایی با این قسمت از ادبیات شفاهی در اینجا می‌آوریم:

- تانری یاندیران چیراغی سوندورمه ک اولماز = چراغی را که خداوند روشن کند نمی‌توان آن را خاموش کرد.

- تیکان اکن گول گوتورمز = اگر کسی خار بکارد گل برداشت نمی‌کند.

- هر نه آتسون آشوا او چیخا قاشوغوا = هر چه در آتش بیندازی به قاشقت همان درمی‌آید.

- آتی آت یانیندا باغلاسون هم رأی ده اولماسا هم خوی اولار = چنانچه دو اسب را در کنار هم نگهداری اگر هم‌رنگ هم نشوند هم خوی خواهند شد.

- کئچمه نامرد کورپیسیندن قوی آپارسون سئل سنی = بخاطر فرار از سیل از پل نامردان عبور نکن.

- اوجوز اتون شورباسی اولماز = از گوشت ارزان قیمت آبگوشت درست نمی‌شود.

- تئزتئز گئدن تئز یورولار = هر کس با عجله راه برود زود خسته می‌شود.

- پیشیگین آغزی اته یئیشمیر دئیر ات مونداردی = گربه دهانش به گوشت نمی‌رسد می‌گوید گوشت نجس است.

- آچارام صاندوقی توکرم پانبوغی = یعنی اینکه اسرار درون خود را بازگو می‌کنم.

- قیزیم سنه دیهم گلنیم، سن اشیت = دخترم به تو می‌گویم عروسم تو بشنو.

قسمت دیگری از ادبیات شفاهی را «تایماجالار» (چیستانها) تشکیل می‌دهند. این قسمت از ادبیات شفاهی هم مخصوصاً در گذشته در پرکردن اوقات فراغت مردم منطقه نقش ارزنده‌ای داشته است. تایماجالار جملاتی شیرین هستند که باید جواب و منظور آن را از خود جمله استنباط کرد. در اینجا چند نمونه از تایماجالار را می‌آوریم:

- اوکیمدیر چاغیریر کندن، آغزی سومو کدن، ساققالی اتدن؟ جواب: خوروز

- آلعجاق داغدان قاریاغار؟ جواب: اون اله مک

- بازاردا اولماز، ترازودا دورماز، اوندان شیرین هیچ بیرشئی اولماز؟ جواب: یوخو

- هامینی بزر اوزولوت گزر؟ جواب: اینه

- آغدی پنیر دگیل، قویروغو وار سیچان دگیل؟ جواب: تورپ

ترانه‌های عامیانه نمونه‌های دیگری از ادبیات شفاهی مردم این خطه می‌باشند. این قسمت از ادبیات عامیانه بیشتر به وسیله عاشیق‌لار (اوزان‌لار) خوانده می‌شوند. از ترانه‌های عامیانه مردم مغان ترانه معروف «آپاردی سئلرسارانی» است. این ترانه علاوه بر مغان در تمام نقاط آذربایجان شمالی و جنوبی خوانده می‌شود. این حکایت که بصورت شعر و ترانه درآمده، ماجرای شنیدنی دارد و توسط آقای سید ابوالقاسم نباتی به نظم کشیده شده است. نباتی در شعر خان‌چوبان، نباتی و مجنون شاه تخلص می‌کرد. وی به سال ۱۱۹۱ هجری قمری در روستای «اوش‌توبین» یکی از روستاهای قاراداغ و در کنار رود آراز متولد شده و مدتی هم در مغان به شغل شبانی مشغول و در این موقع بوده که خان‌چوبان تخلص می‌کرده است. ماجرای شعر آپاردی سئلرسارانی از همین زمان آغاز شده، بدین صورت که در این سالها خان‌چوبان عاشق دختری در این خطه شده و ادامه ماجرا شکل می‌گیرد. نباتی در سال ۱۲۶۲ در زادگاه خود روستای اوش‌توبین وفات و در همان محل به خاک سپرده می‌شود. بخاطر اهمیت ترانه مذکور آن را از وارلیق یاز؛ ۱۳۷۴ ص ۱۰۸ می‌آوریم.

«آپاردی سئلر سارانی»

آرپاچایی آشدی داشدی / سئل سارانی گوتدی قاشدی / آلا گوزلو قلم قاشلی

آپاردی سئلر سارانی / بیر شیرین دیللی بالانی

آرپاچایی درین اولماز / آخار سولارسرین اولماز / سارای کیمین گلین اولماز

آپاردی سئلر سارانی / بیر آلا گوزلو بالانی

آرپاچایی دوشوب اودا / یارادان یئتیشسون دادا / ساری باشماق اؤزورسودا

آپاردی سئلر سارانی / بیر شیرین دیللی بالانی

سئل سارایا اولدو یاغی / سو بورودو سولو باغی / یاسا باتدی توی اوتاغی

آپاردی سئلر سارانی / بیر آلا گوزلو بالانی

من بوباغا گیرمه میشم / غنچه گولون درمه میشم / من سارانی گورمه میشم

آپاردی سئلر سارانی / بیر شیرین دیللی بالانی

اولدوق عجب گونوقارا / دردی میزه یوخدو چارا / سارای حسرت قالدی یارا

آپاردی سئلر سارانی / بیر آلا گوزلو بالانی

گئدین دئیین خان چوبانا / گلمه سین بویل موغانا / موغان باتیب ناحاق قانا

آپاردی سئلر سارانی / بیر شیرین دیللی بالانی

آرابالار قوشاقوشا / قوربان اولوم قلم قاشا / اوغلان لون چیخدی بوشا

آپاردی سئلر سارانی / بیر آلا گوزلو بالانی

غیر از ترانه آپاردی سئلر سارانی از ترانه‌های عامیانه منطقه مغان منظره مشهور تات و شاهسون می‌باشد. در این سرود تات سمبل یک فرد شهرنشین است که در رفاه و آسایش می‌باشد و وی شاهسون را از کار خسته کننده کوچ به اسکان و آسایش در شهر فرا می‌خواند و شاهسون هم در جواب از لذت زندگی خود در این لاله‌زارها و گلزارها و از ثروت و مالی که در اثر کوچ‌نشینی می‌توان بدست آورد سخن می‌گوید.

موسیقی بومی مغان: مانند سایر نقاط آذربایجان از گذشته‌های دور تا به امروز موسیقی

بومی مغان در وجود عاشیق‌لار (اوزان‌لار) خلاصه می‌شود. عاشیق‌لار هنرمندانی هستند با

کوله‌باری از شادی و غم که حماسه‌ها و رزم‌ها و رویدادهای مهم تاریخی منطقه را روایت می‌کنند. عاشیق‌لار بعضاً خود سرودها را می‌آفرینند و با ساز آنها را در مراسمات مختلف می‌خوانند. در اغلب مراسمات عروسی مخصوصاً بین عشایر، عاشیق‌لار به جشن دعوت و سخنان حکمت آموز و ترانه‌های دلنشین آنها با استقبال پرشور حضار مواجه می‌شود.

در گذشته به عاشیق‌ها «اوزان» و «وارساق» گفته می‌شد و شایسته‌ترین این هنرمندان را با پسوند یا پیشوند «دهه» خطاب می‌کردند. از مهمترین عاشیقهای آذربایجان درسالهای گذشته می‌توانیم از دهه قورقود، دهه یادیار مربوط به قرن دهم هجری قمری، دهه‌توراب یا توراب‌دهه مربوط به قرن دوازدهم هجری قمری، دهه قاسم مربوط به قرن سیزدهم هجری قمری و... را نام ببریم. همچنین عاشیق عباس توفارقانلی، عاشیق معصوم، عاشیق علعسگر، عاشیق قربان و... از برجسته‌ترین هنرمندان و عاشیقهای معروف آذربایجان در زمان خود بوده‌اند. امروزه هم تعداد این عاشیق‌ها کم نیستند. عاشیق اسد، عاشیق جبی، عاشیق عبدالعلی، عاشیق عزیزشهنازی، عاشیق حسین نامور و دهها تن دیگر، از عاشیقهای مهم آذربایجانند که زیر پوشش اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی فعالیت می‌نمایند و در مراسمات و جشنواره‌ها به اجرای برنامه می‌پردازند.

«از سازهای متداول در منطقه، بالابان، سرنا، دهل، نقاره (ناغارا)، قوال (دف)، تار، گیتار، قارمون و آکاردئون می‌باشد که بالابان، سرنا و قوال نقش همراهی کننده دارند». (سلام؛ شماره ۷۹۱ ص ۱۱) همچنین توتک، نی، ساز و... امروزه جزو آلات موسیقی مورد استفاده مردم این خطه می‌باشد.

جشنها و سرورها : در گذشته جشنها و سرورها قسمت اعظم زندگی روزمره مردم را به خود اختصاص می‌دادند، اما امروزه بخاطر اینکه قسمت زیادی از آنها از بین رفته‌اند و یا کم رنگ شده‌اند، تأثیرشان در زندگی روزمره خیلی کم شده است. امروزه فقط جشنهای مربوط به ازدواج تا حدود زیادی پابرجا مانده و ویژگی قدیمی خود را حفظ نموده است. انجام ازدواج با آئین و مراسمات خاص هنوز هم بین روستائیان و عشایر با ویژگی سنتی

خود مرسوم است. برای آشنایی با این بخش از ویژگی انسانی منطقه مغان به برخی از جشنها و سرورهای منطقه اشاره می‌نمائیم:

در گذشته مخصوصاً بین عشایر رسم بود که فرزندان را در هنگام نوزادی با هم نامزد می‌کردند و بدادن یک روسری یا طلا حتی بچه‌های شیرخواره را هم برای یک دیگر نامزد می‌نمودند. این رسم امروزه از میان رفته است. از رسمهای ازدواج که تاحدودی پابرجاست رسم «پارچاکسیدی» است. پیش از بردن عروس به خانه بخت، زنان در خانه عروس جمع شده و لباسهای عروس را بریده و می‌دوزند. این عمل را پارچه‌کسیدی می‌گویند. از دیگر رسومات مهم جشن عروسی رسم «آت‌چاپیدی» (اسب سواری) هنگام آوردن عروس بود، اسب سواران ماهر برای به نمایش گذاشتن خوشحالی خود از پیوند مقدس زنانشویی اسبهای خود رابه جولان درمی‌آوردند و معمولاً زبده‌ترین اسب سوار یا برنده سوارکاری کسی انتخاب می‌شد که در حین سوارکاری توپ یا شئی را از زمین بردارد و از سایر سوارکاران جلو بیافتد. این رسم بخاطر گسترش تکنولوژی و استفاده از ماشین در هنگام آوردن عروس منسوخ شده است.

از رسمهای دیگر ازدواج در منطقه مغان رسم «آلماآتدی» است که تا به حال هم این رسم حفظ شده است. منظور از آلماآتدی این است که بگ (داماد) چند تاسیب قرمز رنگ را بعد از ورود عروس به حیاط خانه شوهری خود، به سوی او پرتاب می‌نماید. این سیبها که به «توی‌آلماسی» معروفند، معمولاً توسط حاضرین در حیاط که برای دیدن جشن عروسی آمده‌اند، گرفته می‌شوند.

در مراسمات عروسی یک بازی زیبای سنتی هم بنام «بی‌من‌گیزیر» انجام می‌شود. در این بازی یک نفر بعنوان بی، (بگ) یا داماد غیر واقعی و یک نفر بنام «گیزیر» بعنوان مجری دستورات بی انتخاب می‌شود. این انتخاب بدین صورت است که ابتدا از طرف فرد مسن مجلس یک کاپ که در محل آشوق می‌نامند خواسته می‌شود. آشوق توسط حاضرین مجلس دورتادور انداخته می‌شود و در یکی از حالت‌های اوچی (آلچی)، توخان، بوک، جیک و او مبا قرار می‌گیرد. اگر در حالت توخان باشد فرد بی (بگ) می‌شود و مجلس در اختیار او می‌افتد. اگر در حالت

اوچی باشد فرد گیزیر، اگر درحالت بوک یا اومبا باشد هیچ مسئولیتی متوجه فرد نمی‌شود و اگر درحالت جیک باشد به فرد اصطلاحاً «اوغری» می‌گویند و وی باید آنچه «بی» دستور می‌دهد را انجام دهد. معمولاً از «اوغری» آوازخواندن، رقص، جوک گفتن و... خواسته می‌شود. درصورت دستور «بی» مبنی بر انداختن آشوق توسط حاضرین مجلس، می‌گویند: قاتیرایشده‌سین و اگر آشوق بعد از انداختن کسی در حالت توخان قرار گیرد وی جایگزین «بی» قبلی می‌شود. گیزیر در دست خود شلاقی می‌گیرد که از پارچه یا پشم به هم تابیده شده و درصورت «اوغری» بودن فردی، اگر هیچ کاری از دست او برنیاید توسط «بی» به شلاق خوردن متهم می‌شود و «گیزیر» هرچقدر شلاق که «بی» دستور داده به دست، پا یا پشت اوغری می‌زند. این بازی از بازیهای مفرح شبهای عروسی است و معمولاً تا ساعتها ادامه می‌یابد.

یکی دیگر از آداب سنتی مخصوص مراسمات ازدواج خواندن ابیاتی به نام «قاراباغی» است. وقتی فردی در مراسمات عروسی درحال رقصیدن است تقریباً درفاصله ۲ یا ۳ دقیقه، شخص دیگری که مهارت خاصی درخواندن «قاراباغی» دارد با آواز بلند و کشیده ابیات ترانه ماندی را می‌خواند. تا زمانی که خواندن «قاراباغی» تمام نشده رقص از رقص باز می‌ایستد و آرام در مجلس قدم می‌زند و افراد حاضر در مجلس، در هر بند قاراباغی با صدای بلند «یاشا» و «ساغ‌اول» فرد «قاراباغی‌خوان» را همراهی می‌کنند. هدف ازخواندن این ابیات در وهله اول شاد و سرحال نگه داشتن مجلس و در وهله بعدی استراحت دادن به رقص است تا زود خسته نشود و اصطلاحاً می‌گویند که «قاراباغی» به رقص «قول‌دینجی» (فرصت استراحت) می‌دهد. برای آشنایی با قاراباغی نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم:

عزیزیم آی قاراباغ / شکی شیروان قاراباغ / دنیا جنته دؤنسه / یاددان چیخماز قاراباغ
 سوگلیب آخار گئندر / باخچادان آخار گئندر / بودونیا بی وفا دور / هر گلن باخار گئندر
 قیزیلام ای ساتمامنی / دیلره سالمامنی / آپار صرافا گورسد / بدل اولسام آلمامنی
 گوگرچین هاوادادیر / ال وورما یووادادیر / بیر الیم یارقوینوندا / بیر الیم دوعادادیر
 عزیزیم کشدی مندن / اوخ‌ده‌یدی کشدی مندن / مردلره کورپو اولدوم / نامردلر کشدی مندن

غیر از مراسمات ویژه عروسی و ازدواج از دیگر مراسماتی که می‌توان از آنها در مبحث جشن و سرور نامی به میان آورد مراسمات ویژه تولد نوزاد، آدقویدی (نامگذاری) و... است که معمولاً با بایاتیهای همراه است.

مراسم اوشاق کسیدیرمگ (ختنه‌سوران) از دیگر مراسمات مهمی است که امروزه تقریباً انجام آن به شکل قدیمی از بین رفته و به صورت خیلی کمرنگ شده برپا می‌شود. انجام این مراسم که در گذشته معمولاً با جشن مفصلی همراه بود گاه تا روزها و هفته‌ها بطول می‌کشید. انجام آن چنین بود که در روز و ساعت مشخصی خانواده پسر بچه (که ختنه خواهد شد) فامیلها، همسایگان، دوستان و آشنایان را برای شرکت در مراسم دعوت می‌کرد. ختنه کردن توسط فردی بنام «دلگ» که قاعدتاً این شخص سلمانی محل بوده و در این کار مهارت خاصی داشت انجام می‌گرفت و برای ختنه کردن از خاکستر (کُول) برای بی‌حس کردن، از تیغی خیلی تیز که «اُلگُوج» نامیده می‌شود برای بریدن واز نی (قارغو = قمیش) بعنوان پنس استفاده می‌شد. مهمترین بخش مراسم ختنه‌سوران انتخاب شخصی بود که بایستی در هنگام ختنه، پسر بچه را در آغوش گرفته و به دلک کمک می‌نمود این شخص که «کیروه» نامیده می‌شد از افراد با نفوذ محل یا محبوب خانواده طفل انتخاب می‌شد. بر اساس این رسم کیروه به خانواده پسر بچه منسوب و نوعی رابطه خویشاوندی بین آنها برقرار می‌شد و معمولاً بعد از ختنه‌سوران در اغلب مناسبتهای سال، خانواده پسر بچه و کیروه، هدایایی چون گاو، گوسفند و انواع خلعت (بسته به قدرت مالی) به همدیگر می‌دادند و در مجالس همدیگر شرکت می‌کردند.

روز ختنه‌سوران و فردای آن، خانواده پسر بچه به میمنت انجام این عمل شرعی و بهداشتی سپاسگزاری کرده و ضیافتی ترتیب می‌دادند و با غذا و شیرینی از میهمانان پذیرایی می‌کردند. از بین کارهای مربوط به زراعت هم، مراسم پایان برداشت محصول کشاورزی را جزو مراسمات جشنها و سرورها شمرده و در این مبحث جای می‌دهیم. این مراسم به «آلاه‌لاما» معروف است و پس از پایان کار برداشت محصول، مخصوصاً گندم و جو انجام می‌گیرد و نحوه آن چنین است که به محض اتمام کار برداشت، «بیچین‌چی» شخصی که کار

برداشت را انجام می داد در جلو و چند نفر دیگر از جمله صاحب زمین و افرادی که در کار برداشت، بیچین چی را یاری نموده اند چون فرزندان یا همسایگان و فامیلها در پشت سر او می ایستند. بیچین چی با صدای بلند و با نام خدا سلامتی تمام افراد جامعه و سلامتی صاحب زمین را از خدا خواستار شده و به دشمنان حضرت علی (ع) لعنت می فرستد و بقیه افراد پشت سر او با گفتن «یاعلی» وی را همراهی می کنند. جملاتی که با صدای بلند و بصورت کشیده خوانده می شود اینها هستند ابتدا بیچین چی می گوید:

حاققین حاقیقینه، ائلون بیرلیگینه، اکین یه سینین ساغلیغینه، «آللاه»، «محمد» افراد پشت سر (بیچین چی) یکصدا و بلند می گویند: «یاعلی» بیچین چی ادامه می دهد «دو شمانوا لعنت» بقیه می گویند: «یاعلی» و بدین ترتیب کار برداشت گندم تمام می شود، در همان روز (برای نهار یا شام) غذایی برای بیچین چی ها و سایر میهمانان احتمالی آماده می شود که به غذای «آللاه لاما» معروف است و اصطلاحاً می گویند: «آللاه لاما ئیمه یی». این رسم هنوز هم در روستاهای نواحی کوهستانی گئرمی مغان که کار برداشت محصول با دست انجام می شود رایج می باشد.

کارهای مربوط به برگزاری مراسم تولد پیامبر اکرم (ص) و امامان، مراسم شب چله، مراسمات عید نوروز از دیگر قسمتهای تشکیل دهنده مبحث جشنها و سرورها است که در مباحث قبلی هم درباره اینها توضیح داده شد.

مراسمات مذهبی: انجام مراسمات ویژه مذهبی و عزاداریها هم در مغان به شیوه ای خاص رایج است. عزاداریهای روزهای محرم مخصوصاً تاسوعا و عاشورا و نیز اربعین حسینی (ع) در این خطه دیدنی می باشد. از رسمهای مخصوص این ایام «شبه خوانی» است که در روزهای عاشورا و اربعین حسینی (ع) انجام می شود، همچنین در این روزها آتش مخصوصی از شیر، گندم، نخود و... درست می کنند که به «ایمام آشی» معروف است.

انجام مراسم ویژه عزاداری در روز ششم محرم در مسجد غریبان اینی، با حضور دسته جات زنجیر زنی و سینه زنی از روستاهای اینی و اطراف و حضور گسترده عاشقان اباعبدالله الحسین (ع) در آن و نیز انجام مراسم مشابه در قشلاق شوردره در روز هفتم محرم و

همچنین حضور دسته‌جات سینه‌زنی و زنجیرزنی در طول ایام ماه محرم در کنار بقعه‌های مرحوم سیدعزیز در گرمی مغان و سیدعلیش در پارساآباد مغان از مراسمات دیدنی و قابل توجه مغان عاشق اباعبدالله، در طول این ایام می‌باشد.

در گذشته در چنین روزهایی قمه‌زنی هم در منطقه رایج بود که از بین رفته است. غیر از ماه محرم در روزهای رحلت پیامبر گرامی اسلام و شهادت امامان مخصوصاً روزهای نوزدهم و بیست و یکم ماه رمضان مردم مغان غرق در ماتم شده و مراسم عزاداری و سوگواری برگزار می‌نمایند.

مراسم سوگواری برای درگذشتگان و تدفین واحسان هم مانند سایر نقاط انجام می‌گیرد. صاحب عزا در روستاها و شهرها در خانه و قشلاقات در آلاچیق بزرگی که بالای آن پارچه سیاهی بسته می‌شود می‌نشیند و اطرافیان، دوستان و آشنایان برای تسلیت‌گویی دسته دسته آمده و قرآن تلاوت می‌نمایند. امروزه رسم شده که صاحب عزا در مسجد محل می‌نشیند. در سومین روز هم، مراسم ختم در مسجد برگزار می‌شود و اعلامیه‌هایی برای اطلاع دوستان و آشنایان در معابر عمومی نصب می‌نمایند. در شب هفتم و چهارم صاحب عزا قرآن خوانهای روستا یا شهر و یا گاهی روستاهای اطراف را برای تلاوت قرآن دعوت می‌کند و از آنها پذیرایی می‌نماید. در این روزها معمولاً بر سر قبر متوفی هم می‌روند و سوره یاسین و فاتحه می‌خوانند. فامیلهای متوفی تا چهارمین روز درگذشت، سیاه‌پوش می‌شوند و در بین برخی طایفه‌های عشایر رسم است که خواهر و مادر متوفی حتی تا یکسال همچنان خود را سیاه‌پوش نگه می‌دارند. چنانچه در شرح بایاتی‌ها هم آمد، زنان در روزهای عزاداری بایاتی‌های خاص که «اوخشاما» نامیده می‌شوند، با آوازی خاص می‌خوانند و گریه و زاری می‌نمایند.

ورزش‌ها و بازیهای سالم برای پرکردن اوقات فراغت :

قدیم تا امروز یکی از کارهای اساسی مربوط به زندگی بوده است. هرچند اوقات فراغت به شکل امروزی در گذشته مطرح نبود ولی معمولاً مردم سعی داشتند به نحوی زمانهای بیکاری خود را با انواع بازیها و تفریحات سالم پر نمایند.

هرچند ورزش و بازیها نقش ارزنده‌ای در پرکردن اوقات فراغت دارند اما در گذشته شیوه انجام آن به نحو امروزی نبوده است. برای آشنایی با ورزشهای منطقه به برخی از آنها با استفاده از کتاب «مغان‌نگین آذربایجان» اشاره می‌کنیم:

- گیزلین پاچ = معادل فارسی این کلمه قایم موشک بازی است و ترتیب بازی به همان گونه می‌باشد. در این بازی دسته‌ای از کودکان یک نفر را از بین خود وادار به بستن چشم یا روی کردن به دیوار می‌نمایند. آنگاه خود بی‌سر و صدا و به نحوی که او درنیابد از کنار وی دور شده و هر یک در جایی پنهان می‌شوند. دقایقی بعد از آنکه چشمش را بسته بود با صدای بلند داد می‌زند، «گیزلین پاچ گلدیم قاچ» و بلافاصله در پی جستجوی آنها به این طرف و آن طرف می‌رود و در یک مدت متعارف، اگر توفیق یافته یکی از آنها را پیدا کند، برنده می‌شود والا بچه‌ها از مخفیگاه خود درآمده به محل اولیه خود باز می‌گردند. برد و باخت در این بازی و در آن سن کودکی به مفهومی که امروزه در ذهن‌هاست، معمول نیست و نفس امر که هرکدام از بچه‌ها بتوانند دیگران را پیدا کنند رضای خاطر و در اصل، شخصیت و غروری برای آنان بوجود می‌آورد.

- بادبادک = یکی دیگر از تفریحات کودکان و نوجوانان، ساختن بادبادک بوسیله چوب و کاغذ است. شکل بادبادک معمولاً بصورت لوزی است که در پشت آن کاغذی را گرد یا زنجیروار به هم وصل می‌کنند. برای ساختن بادبادک ابتدا دو تکه چوب را به شکل ضربدر یا باضافه به هم وصل می‌کنند، سپس کاغذی را به اندازه شعاع این چوبها بر روی آن بوسیله چسب می‌چسبانند. نصب دم بادبادک بیشتر بخاطر زیبایی آن به هنگام پرواز و حفظ تعادل در هوا صورت می‌گیرد. بعد از تهیه بادبادک نخ درازی رابه آن می‌بندند و آن را در هوا به پرواز درمی‌آورند. هرچه طول نخ زیاد باشد بادبادک در ارتفاع بیشتری پرواز می‌کند.

- گول گول = معادل فارسی این بازی گل یا پوچ است. این بازی بیشتر در بین جوانان صورت می‌گیرد و عبارتست از قایم کردن اشیا در یک دست، طوری که حریف نتواند آن را پیدا کند. این بازی ممکن است در بین دو نفر یا تعداد بیشتری صورت بگیرد. در صورتی که تعداد همبازیان زیاد باشد، هر گروه می‌تواند برای گمراه کردن گروه دیگر گل را در دست

همدیگر خالی کنند. هر گروه که بتواند گل را پیدا کند، امتیازی بدست می‌آورد و هر گروه که زودتر به امتیاز مورد نظر برسد برنده می‌شود. در ابتدای بازی هر گروه برای بدست آوردن گل امتیازی را به گروه دیگر پیشنهاد می‌کند، چنانچه گروه دیگر امتیاز پیشنهادی را بپذیرد، گل را برای شروع بازی به گروه مقابل واگذار می‌کند.

- قایش گوتدی = در این بازی بیش از دو نفر جمع شده و هرکدام کمر بند خود را که قایش نامیده می‌شود در آورده، سپس خطی بصورت دایره می‌کشند و نفرات به دو گروه مساوی تقسیم می‌شوند که گروهی در داخل خط و گروه دوم در خارج آن قرار می‌گیرد. کمر بندها در فواصل معین در داخل دایره گذاشته می‌شوند، افراد داخل دایره کار حفاظت و افراد خارج برای بدست آوردن کمر بندها سعی می‌نمایند. برای اینکار افراد خارج با یکایک افراد داخل دست می‌دهند و به حالت زور آزمایی سعی می‌کنند که رقیب خود را از داخل دایره بیرون بکشند و یا کمر بند را به نحوی بردارند. افراد داخل دایره نیز سعی می‌کنند که رقیب خود را به داخل دایره کشیده و از دست رفتن کمر بندها جلوگیری کنند. اگر افراد خارج از دایره، نفرات داخل دایره را بیرون بکشند موقعیت آنها زیاده‌تر شده و تعداد نفرات داخل دایره کاسته می‌شوند و می‌توانند به آسانی به کمر بندها دست یابند. در صورت بدست آوردن یک کمر بند، افراد بیرون با زدن کمر بند به پای رقیب سعی در بدست آوردن کمر بندهای دیگر دارند، چنانچه در حین این کار یکی از افراد داخل دایره با پا به پای یکی از افراد بیرون دایره بزند، بازی خاتمه یافته و عوض می‌شود. این بازی معمولاً در زمستان و بیشتر در روستاها معمول است.

- بن بنوشه = بازی مخصوص دخترهاست. دو دسته بازیگر به فاصله پنج متر از هم می‌ایستند و هر دو دسته، دسته‌های یکدیگر را محکم می‌گیرند. دسته اول با صدای بلند می‌گویند: بنوشه (بنفشه) و دسته دوم جواب می‌دهند «بن بنوشه» دسته اول می‌گویند: «بندیلیم دوشه» دسته دوم جواب می‌دهند: «سیزدن بیزه بوقول اوسته کیم دوشه» یک نفر از دسته اول می‌گوید: «من جی یز» (من) دسته دوم می‌گویند: «گول جی یز» (بیا) همان نفر که خود را نامزد کرده با سرعت دویده صف دسته دوم را پاره کرده دست یک نفرشان را

گرفته با خود به غنیمت به صف اول می‌برد، ولی اگر نتوانست صف را پاره کند، او را می‌گیرند و در همان صف نگه می‌دارند. برنده صفی است که آخر بازی عده بیشتری داشته باشد». (قاسمی؛ ۱۳۷۷ ص ۵-۱۲۳)

- قارتوپو = از دیگر بازیهای منطقه بازی قارتوپو است. در این بازی که باید هنگام وجود برف در فصل زمستان انجام گردد، دو گروه روی هم قرار می‌گیرند و هرکس مقداری برف گرد کرده به سوی طرف مقابل می‌اندازد، این بازی گاه ساعتها بطول می‌انجامد و پیروزی از آن کسی یا گروهی است که بیشترین برفهای گرد شده را بطرف مقابل زده باشد. این بازی متعلق به گروه سنی خاصی نیست و از کودکان و جوانان گرفته تا افراد میانسال همه به این بازی رغبت نشان می‌دهند.

- پی دووشی = معادل فارسی آن لی لی است و در منطقه خلی خلی هم می‌نامند. بازیگران در این بازی دو دسته شده و رودروی هم قرار می‌گیرند، یک دسته پا را از ناحیه زانو خم کرده و روی پای بعدی به سوی فرد یا افراد مقابل حمله می‌کنند و با پای خم شده یا دست سعی می‌کنند طرف مقابل را هدف قرار دهند. در صورت خوردن دست یا پا به طرف مقابل گروه مقابل می‌گویند: «یاندی» یعنی سوخت و فرد از بازی کنار می‌رود. هر وقت تمام افراد گروه مقابل بسوزد بازی عوض می‌شود و هرکدام برد بیشتری را در پایان داشته باشد، برنده می‌شود. این نکته را هم اضافه کنیم که این بازی در محدوده مشخص مثلاً زمین دایره یا بیضی یا مربعی شکل و به ابعاد مشخصی که با کشیدن «جز» (خط) مشخص می‌شود انجام می‌گیرد و هرطرف در حین انجام بازی از این محدوده خارج شود از بازی کنار می‌رود.

- ایپچکدی = معادل فارسی این بازی طناب‌کشی است و جزو ورزشهای بومی منطقه محسوب می‌شود. در این ورزش دو گروه، هرکدام از یک طرف طناب درازی گرفته و به طرف خود می‌کشند، هرکدام از طرفین توانستند طرف دیگر را بطرف خود کشیده و از خط کشیده شده در وسط عبور دهند، برنده اعلام می‌شوند. در سال ۷۷ برای اولین بار جهت احیای دوباره این ورزش در منطقه بطور رسمی مسابقه‌ای با عنوان طناب‌کشی با همکاری

مسئولان فرمانداری و تربیت بدنی بین کارکنان ادارات شهرستان مغان انجام گرفت و امید می رود با این کارهاچنین ورزشهای بومی و محلی جایگاهی برای خودبین ورزشها پیدا کنند. غیر از ورزشهای مذکور بازیهای دیگری هم نظیر یئددی داش (هفت سنگ)، بئش داش (یه قل دو قل)، قاشدی قاشدی، آرادا قالدی، چیلینگ آغاج، پیشدی بیللی، لوپوردداشی و... در منطقه رایج است که بخاطر طولانی شدن مبحث از توضیح اینها صرف نظر می نمائیم.

امروزه اغلب جوانها به انجام بازیهای چون فوتبال، والیبال، بسکتبال، تنیس و... رو آورده اند و گسترش ورزشگاهها و اماکن ورزشی برای انجام این بازیها سبب شده که بازیهای سنتی رفته رفته از بین بروند. ورزش فوتبال از جمله ورزشهایی است که در بین جوانان مغان جای خاصی برای خود پیدا کرده و همه ساله در هر یک از شهرستانهای آن بین تیمهای حاضر مسابقاتی برگزار می شود. جامهای رمضان و آزادگان سبب رونق بیشتر این ورزش در مغان شده اند. از بین تیمهای مطرح فوتبال از گذشته تا بحال می توان به کشت و صنعت مغان، بسیج و هلال احمر گنئی و آذرآب و بهره برداری بیله سوار اشاره کرد. از دیگر ورزشهای رایج در مغان کشتی است و مسابقات زیادی بین کشتی گیران انجام می گیرد.

ورزشهای کوهنوردی و دوومیدانی، از دیگر ورزشهایی هستند که روز بروز بر تعداد علاقه مندان آنها در منطقه افزوده می شود. از دیگر ورزشهای مهم منطقه مغان که بطور سنتی همه ساله برگزار می شود، مسابقه اسب سواری است. این مسابقه همه ساله در بیست و یکم بهمن ماه در گنئی مغان بین اسب سواران برگزار می گردد. در این مسابقه که تنها مسابقه مهم اسب سواری استان اردبیل و شرق آذربایجان می باشد، سوارکارانی از سایر نقاط چون خیاو، اردبیل، ارشق، ساراب (سراب) و قاراداغ هم شرکت می نمایند. این مسابقه به مسافت حدود ۱۰ الی ۱۵ کیلومتر در یکی از مسیرهای ورودی شهر گنئی مغان انجام می شود و در پایان به سه نفر از سوارکاران ماهر جوایزی اهدا می شود. غیر از این در بین عشایر گاهی مسابقه شتر سواری هم برگزار می شود ولی حالت رسمی و دائمی ندارد.

غیر از مسابقات و بازیهای سالم، امروزه از دیگر روشهای پرکردن اوقات فراغت، رفتن به سینما، پارک و مکانهای تفریحی و سیاحتی است. مردم منطقه مغان قسمتی از اوقات فراغت خود را در پارکها سپری می نمایند. اولین پارک در منطقه مغان در سال ۱۳۴۹ در شهرگنرمی مغان احداث شده که حدود ده هزار مترمربع زیربنا داشته است. از دیگر پارکهای مغان پارک کودک پارساآباد مغان می باشد که با مساحت ده هزار مترمربع در سال ۱۳۶۸ افتتاح شده است. پارک شهید اجاقی هم در سال ۱۳۷۰ با مساحتی در حدود بیست و پنج هزار مترمربع افتتاح و مورد بهره برداری قرار گرفته است. پارک آزادگان بیله سوارمغان با مساحت ۲۰۰۰ مترمربع که در سال ۱۳۷۰ افتتاح شده، پارک ملت گنرمی مغان با ده هکتار مساحت و پارک جنگلی فدک جعفرآباد از دیگر پارکهای مهم مغان می باشند که در سالهای اخیر افتتاح و مورد بهره برداری قرار گرفته اند.

از دیگر مکانهایی که مردم منطقه برای پرکردن اوقات فراغت خود استفاده می کنند، می توان در پارساآباد مغان از سواحل رود آراز و دریاچه های آسلاندوز و شهرک و مقبره سیدعلیش، در بیله سوارمغان از نوار مرزی ایران و آذربایجان و تپه نرگس و درگنرمی مغان از ارتفاعات و باغات اطراف شهر، مقبره مرحوم میر عزیز، دریاچه گیلارلو و جنگلهای موجود در دامنه کوههای منطقه و باغات روستاهای اطراف از جمله روستاهای قوزلو، بیگ باغی، اینی و تنگ را نام برد. همچنین مکانهای تاریخی چون قلعه ها و اجاقهای موجود در منطقه و مساجد و مقابر مهم و تاریخی از دیگر مکانهایی هستند که همه روزه میهمانان زیادی را پذیرا می باشند.

مشاهیر منطقه مغان : خطه مغان با سابقه تاریخی زیاد مردمان نام آور و سرشناسی داشته اما چون از اطاله کلام پرهیزیم فقط به چند مورد از شخصیتهای آن اشاره می نمائیم. برای این کار مشاهیر مغان را در دو قسمت دانشمندان و شاعران بصورت مختصر بررسی می نمائیم.

الف) دانشمندان و بزرگان : در این منطقه در سده های گذشته شخصیتهای علمی فراوانی ظهور کرده اند و در راه وطن و آبادانی و عظمت آن کوشیده اند. از این شخصیتها می توان علی بن السری و رثانی، عبدالواحد بن بکر و رثانی، سید رضامیله لوی مغانی، محمد صادق مغانی تبریزی، ملا آقامغانی، میرزا احمد آقامجتهد، میرزا لطفعلی مغانی، میرزا حسن آقامغانی، پیره

زکریا، پیره ابوبکر موقانی، پیره خضر برزندی، پیره فضل الله و پیره عبدالله هماشهره ای، پیره عفران موقانی، پیره یونس و عزالدین محمود آبادی، حسن بن ابی الحسن برزندی، ابومنصور صالح بن بدیل بن علی برزندی، مولانا تاج الدین دزلی مغانی، مولانا شکرالله مغانی، مولانا شمس مغانی، منصورخان مغانی، نجف سلطان و بهبودخان مغانی را نام برد.

از دیگر بزرگان معاصر مغان می توانیم از ثقه الاسلام شیخ احمد برزندی، شیخ سمول مغانی، شیخ علی مجتهد مغانی، خاندان موسوی نجفی اوجارودی، میرزا جواد اردبیلی مغانی، خاندان ملا حسن جهانگیری، خاندان عالم راثی اونگوت، خاندان کریمی کنده، ملا محبعلی مغانلو، شیخ حاج عبدالرحیم حمیدی، شیخ رضایاب، خاندان جعفری برزند، خاندان رجایی اوجارود، خاندان صدیقی کوردلر، میرزا محمد علی اوجارودی، شیخ زین العابدین رمضان، خاندان محمدی ونیستانا، خاندان موسوی مئهره، ملا آقامحمد بهشتی، حاج میر محمد کریمی، میرباخا ص موسوی، ملاعباس مجتهد اوجارودی، حاج میر منصور منصوری، ملا محسن بهشتی، میکائیل اوجارودی، میرزا محسن صدیقی، شیخ روح الله حضرتی، میرحمداله ربیطی، آیت الله پایان، سید علی کلکی، حاج دیوان ناظمی، حاج عباس حضرتی، حاج حسین قلی شهیم، بانو حاجیه آمنه (اهداکننده زمین زایشگاه فعلی ۱۷ شهریور گنرمی مغان)، فرج الله خان شاهسون، ابیش خان فولادلو مشهور به رشید الممالک برادر عظمت خانم فولادلو که نامه میرزا کوچک خان به ایشان در ۱۵ شهریور ۱۲۹۹ مشهور است، قوتازیگ، آتاخان ساریخانگللو، آقاجان بگ آلارلو، فرضی خان و پسرش قاسم خان ائل بگی، سید صمد بگ خلیفه لو، نجفقلی و محمدقلی خان آلارلو، حسن خان موقانی، عمران خان امیر تومان، فرض الله بگ تالیش میکائیل لو، حسین آقابگ، حتم بگ، سورخای (بیوک بگ)، آقاکیشی بگ، مرحوم میر غلام و حاج میر عبدالحسین منصوری و... رانام ببریم که در تاریخ مغان درباره هریک از این شخصیتها مفصلاً بحث خواهیم کرد.

ب) شعرای مغان : مغان یکی از ولایتهای مهم آذربایجان است. آذربایجانی که آن را سرزمین شعر و هنر نامیده اند. شعر و شاعری در این خطه از گذشته های دور تا به امروز اهمیت زیادی داشته و این خطه شاعران زیادی را در خود پرورانده است. وجود طبیعت

زیبای منطقه از ساوالان سرافراز گرفته تا آراز خروشان وکناره‌های خزر، همراه با گلزارها و سبزه‌زارها، همواره دربرانگیختن احساسات شاعری شاعران مغان نقش اساسی داشته‌است. دقت بیشتر دراین مورد نشان می‌دهد که هر فرد مغانی از کودکی با لالایی‌های مادر بزرگ می‌شود و در واقع اولین سخنان با آهنگ شعری در کام او ریخته می‌شود پس پیداست او نیز به تقلید از اطرافیان خود در طول عمرش چند بیتی را خواهد ساخت و درد ورنج و شادی و غم خود را با آن بیان خواهد کرد. اگر ادعا کنیم که هر مغانی در طول عمرش بیتی را ساخته و شعری سروده است سخن گزافی نگفته‌ایم. برای آشنایی مختصر با شاعران مغان ضمن آوردن نام برخی از شاعران گذشته، شاعران معاصر را با نمونه‌ای از اشعار توضیح می‌دهیم. با این امید که بتوانیم هر یک از شاعران را با شرح کامل در فرصت مناسب توضیح دهیم. از شعرای گذشته مغان فرج‌الله مغانی‌نمینی، محمدقلی مغانی، علی‌قلی ماهر مغانی، محمد مغانی مقدسی و مجروح مغانی را می‌توانیم نام ببریم. تعداد شعرای معاصر هم در مغان کم نیستند اما ما در این مبحث فقط به شرح حال یازده شاعر منطقه که تا بحال کتابهای شعر از آنها به چاپ رسیده می‌پردازیم.

عباس بلندی : آقای عباس بلندی فرزند مرحوم محرم در سال ۱۳۴۱ در یک خانواده مذهبی دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش شهر گنجر می‌مغان طی کرد و از سالهای جوانی به سرودن شعر پرداخت. در شعر بلندی تخلص می‌کند و اشعارش مذهبی و در رثای سالار شهیدان و اهل بیت ایشان و به زبان تورکی می‌باشد. قسمتی از شعرش تحت عنوان منای عشق در سال ۱۳۸۱ چاپ و منتشر شده و در دسترس همگان قرار گرفته‌است. برای آشنایی بیشتر ابیاتی از اشعار وی را از صفحه ۴۷ کتاب منای عشق می‌آوریم:

شجاعت حضرت ابوالفضل (ع) :

ای کوفیان آگاه اولون من عشق وایثار او غلیام / ماه بنی هاشم منم خورشید اعصار او غلیام
سبز کاروان عشقیمی ظلمیله چوخ لنگ ایله دوز / سیز عترت پیغمبره بو عرصه نی تنگ ایله دوز
پیغمبریلن روبرو اولدو دوز بوگون جنگ ایله دوز / مردانه پیکار ایلم چون مرد پیکار او غلیام

سقا آدیمدور من گرک نهراوستونه پرچم ورام / نظم ونظام لشگری بیرحمده برهم ورام
 سنگر سالوب زین اوستونه هر ضربه نی محکم ورام / سرلشگری لشگرم شایسته سردار اوغلیام
علی پاشاپور: در سال ۱۳۲۳ در یک خانواده مذهبی در شهر گنرمی مغان به دنیا آمد. ایشان از
 فعالان تأسیس انجمن ادبی شعر در این شهر بود که بعد از عمری مرثیه سرایی و شاعری
 در راه شهدای کربلا، که اغلب در هیئت های عزاداری سروده های خود را می خواند،
 سرانجام در سال ۱۳۶۸ بدرو حیات گفت. بعد از رحلت ایشان حاج احمد بدر یکی از
 دوستانش مجموعه اشعار ایشان را بنام «اشک ماتم» جمع آوری و در سال ۱۳۶۹ چاپ و در
 دسترس علاقه مندان قرار داده است. برای آشنایی با اشعار این شاعر که در شعر پاشاپور
 تخلص می کرد ابیاتی را می آوریم: «کندیمیز»

کندلرین ایچینه گوزل کندیمیز / شیرین لیکده مثل عسل کندیمیز

ایشلن ائدن جنگ و جدل کندیمیز / بو وطن یوردوندا شانلی کندیمیز

افتخارلی، ادلی، دادلی، کندیمیز

اوروشده باش آچیب آرپیلان بوغدا / یازلیقلار بیتیدیر خرمنده داغدا

یتیشیب کوروشنه مرجی قباغدا / بیری نخود یغیر بیرسی آلاق ...

میر جلیل حسینی: میر جلیل حسینی فرزند میر داماد در سال ۱۳۳۸ در روستای مولالار از
 توابع گنرمی مغان در یک خانواده مذهبی چشم به جهان گشود. ایشان بعدها در پارسا آباد مغان
 ساکن شده و در اداره برق این شهرستان مشغول بکار شد و تا به امروز در همین اداره شاغل
 می باشد.

میر جلیل از سال ۱۳۶۰ به سرودن شعر پرداخته و در شعر «سید» تخلص می نماید و مجموعه
 شعری خواندنی و زیبا از ایشان در سال ۱۳۸۱ با عنوان «قانلی گونش» در مورد بابک به
 چاپ رسیده است. استاد منوچهر عزیزی در مقدمه این کتاب مطالب جالبی را درباره این
 مجموعه آورده که سطرهایی از آن را می خوانیم: «... سید جلیلین بابک پوئه ماسینی اوخویان
 و دیله یین هرکیمسه اوزونو حقیقی معنا دا، بابک قیامینین جانلی شاهیدی کیمی حس ائده رک
 اورک آغریسیلا دهشتلی حادثه لری و غرورلا افتخار یارادان سارسیلمازلیقلاری دویا جاقدیر.

شاعیرهمیده ماهیر رسام کیمی ایبرمی ایل سورن مبارزه نین قانلی سارسیلمازلیق صحنه سینی اوقدر طبیعی دویاراق حیس ادیرکی سانکی اوزونو نه اینکی بی طرف شاهد کیمی، بلکه غیرتلی بیر عسگر کیمی بابکین بوتون دؤیوشلرینده، اونین یانیندا گورور». (قارتال؛ شماره سوم ص ۱۱) برای نمونه ابیاتی را از کتاب قانلی گونش را می آوریم:

ایکی یول وارایگیدیم خلق اولان اینسان آراسیندا / بیرى مظلوم یولودور واریزی ویجدان آراسیندا
بیری ظالیم یولودور رسم دی سلطان آراسیندا / ظالمیه قارشى دوروب مظلوم اوستون سئچیره م من
ظالمی هرزه آلاقلار کیمی هرگون بیچیره م من / گئدیره م ایندی اجل جامینی راحت ایچیره م من
سنی ائلخان سئچیره م من / داها راحت کؤچوره م من

ذیللت ایله یاشاماق، ارایگید آسلانلار عاردی / ظولم دونیاسی گنیش اولسادا، مظلوملار اداردی
ظالمیه گونسلو باهاردی / مظلوما شاختادی قاردی

بیزلره فرق ائله مزدوشمنیمز کیم اولایا کیم / بیزه دوشمندیرا وکس، بوش سوزونو ایلیه حاکیم
اولگوموز حق وعدالتدی بیزیم، ظالیمی اولچک / نه دی سلطان؟ نه دی خان بگ

یننه اعلام اندیره م حاکیم وظالیملره تک تک / دینآدیلا وئره بیلمز بیزه هئچ کیمسه ده نیرنگ
بوشلا بوبوش سوزو آی ظالیم وشیاد، داها الچک / تانری نین ائلچی سی، بیغماز کاخینا حوری، کنیزک
... آیلا رایلردولانیب بابک اوزو بیرایگید اولدو / اولکجه بیر اومید اولدو

اوقدر دویو زامان چککیشی بابک پولاد اولدو / ائلینی گویله قالدیر ماغا بیر جوت قاناد اولدو
ظالمینین کوکسونو یارما قلیغا نشتیریچاق اولدو / ائل آرا بیر قوچاق اولدو...

مالک رهنما بهزاد : آقای مالک رهنما فرزندالتفات متخلص به مالک در سال ۱۳۳۹ در روستای قاراخان بیلی از توابع محال اونگوت مغان در یک خانواده فرهنگ دوست دیده به جهان گشود و از حدود چهارده سالگی به سرودن شعر پرداخت. ایشان در سال ۱۳۶۲ به استخدام آموزش و پرورش درآمد و فعلاً هم در همان اداره درپارسا آباد مغان خدمت می نماید و تا به حال دو کتاب برای چاپ آماده کرده که یکی در سال ۱۳۷۹ با عنوان «کوسه ن سازیم» به تورکی منتشر شده است. نمونه ای از اشعار ایشان با عنوان «مغان دیر» می آوریم:

قیزیل دیر توپراغی بولدور محصولو / توکنمز ثروتی اوغورلو یولو

میوه‌سی بوغداسی، پانبعی باغی / ائل سون اوبالی آرانی داغی
 سارالی هجرلی ساییسز گوزله‌لی / ائکیزدوغولوبدور بویثـرازه‌لی
 آرزیم ایسته‌گیم دیر بو دوغما وطن / جنتی یاخیندان گورمه‌کایسته‌سن
 برکت بئجرده‌ن ال مغانـدادیر / سعادت ایسته‌سن بیل مغاندادیر
 یانیرگوزلرینده گونش چیراغی / یوردومو یاشادان ائل موغاندادیر
 دیلرده‌ن دستـان دیرشعری غزلی / آراز مغاندادیر میل مغاندادیر
 یاشیل مئشه‌لوان چیچک‌گوی چمن / مالکم دئیرهم گل مغاندادیر

امین صدیقی : از شعرای مهم و معروف مغان در سالهای اخیر که دارای استعداد و معلومات فراوانی می‌باشد آقای امین صدیقی است. ایشان در سال ۱۳۴۷ در یک خانواده مذهبی در شهر گنر می مغان دیده به جهان گشود. تحصیلاتش را در زادگاه خود شروع و سرانجام به اخذ مدرک دانشگاهی در رشته ادبیات فارسی نائل آمد. ایشان از شخصیت‌های ممتاز منطقه بوده و از شاعران نادری است که اشعارش به زبانهای لاتین، آلمانی و انگلیسی چاپ شده است. از صدیقی تا بحال هفت کتاب و دهها مقاله منتشر شده و ایشان با مراکز فرهنگی زیادی همکاری می‌نماید. کتابهایی که از ایشان چاپ و منتشر شده عبارتند از: ۱- فضولینین تورکجه دیوانی ۲- مجموعه شعر «فلک‌لریاندی آهیمدن» ۳- درهمسایگی خدا و خورشید ۴- گزیده‌ای از شعر امروز جمهوری آذربایجان ۵- سیاره بادبان سوخته ۶- شعر معاصر ترکیه ۷- اندوه پشت سرمی ماند. برای آشنایی با این شاعر گرانقدر نمونه‌ای از اشعار ایشان را می‌آوریم:

گوزلریمی سنه تاپشیریرام / باشینا فیزلانان / هانسی کپنگینسه قانادلاری دیر / گوزلریم /
 الیندکی استکاندا چالخالانان دیزین / اونودولموش آدلاری دیر / گوزلریم /
 گوزلریمی منسیزلیگه آچیلان پنجره‌نین / پرده‌سینه‌تیک / گوزلریمی سنه تاپشیریرام / هله‌لیک!

میر محمود عبادی : میر محمود عبادی فرزند سید مقصود از شعرای معروف و مهم مغان در سالهای اخیر می‌باشد که در سال ۱۳۴۵ در یک خانواده مذهبی و هنردوست دیده به جهان گشوده است. تحصیلاتش را در زادگاه خود و شهر گنر می مغان و بعدها در تبریز ادامه داده و فعلاً به شغل مقدس معلمی مشغول و ساکن شهر تبریز می‌باشد.

از این شاعر که در شعر عبادی تخلص می‌کند تا بحال سه اثر بنامهای جوشغون بولاغ، شلاله‌لرنغمه‌سی و جلد اول «موغانین پارلاق اولدوزلاری» که به معرفی شعرای مغان پرداخته، چاپ و منتشر شده است. برای آشنایی با اشعار ایشان نمونه‌ای را از کتاب شلاله‌لرنغمه‌سی می‌آوریم: «شهریمیز» یوخدو لطفیله باخان بو قوجامان شهریمیزه / کیمسه امداد ائلمیر قدی کمان شهریمیزه / چوخ سخاوتلی، شجاع‌تلی گوزل ملتلی وار / شوکتی، عزتی، هم‌حشمتی، هم‌غیرتی وار / آدلی سانلی شرفی، شوکتی ملتلی وار... میرفرج فاتحی: در سال ۱۳۳۱ در روستای عباب‌گلو شهرستان مغان در خانواده‌ای مذهبی از طایفه خلیفه‌لودیده به جهان گشود. تحصیلاتش را تا آخر متوسطه در زادگاهش و شهر گنر می‌مغان و تحصیلات عالی را در رشته ادبیات فارسی دانشگاه اردبیل به پایان رسانید و فعلاً به شغل مقدس معلمی مشغول است. میرفرج در شعر «ایلداش» تخلص می‌کند و اولین اثرش را در سال ۱۳۸۱ با نام «ستارخان ائل قهرمانی» به چاپ رسانده و منتشر ساخت. در این مجموعه‌ی کم‌نظیر، ائل‌داش زندگانی و مبارزات ستارخان را به نظم کشیده است. برای آشنایی با اشعار ایشان نمونه‌ای را از کتاب مذکور می‌آوریم:

روس وانگلیسین تهران فشار گتیرمه‌سی، سردار و سالارین مجلس و دولت طرفیندن تهران ایسته نیلمه‌سی:
 روسلا انگلیسین سفیری اوندا / ایران دولتیسه گیتیردی فشار
 سردارلا سالاری دئدیله گرک / تبریزدن انده‌سیه تهران احضار
 قورخوسو آلتیندا او ایکی قوردون / تئل ووردو تبریزه تهران دال بادال
 ستارخان باقرخان لازیم‌دیر گرک / تبریزدن تهران تا پا انتقال
 بیر به بیر تلگراف گلیر یئتیشیر / هامی بیر مضموندا بیر ایسیدی سؤزو
 چاتدیقجا خبر لر آذر اوغلونا / قارانیق گوروردی دونیانی گؤزو
 مخبر السلطنه تبریز والی‌سی / ستارا وئرنده همین خبری
 قیشقیریپ باشینا ستارخان دئدی / بوردا قالماغیمین ندیر ضرری؟
 وهاب فیاضی: مرحوم وهاب فیاضی شوکورلو به جهت سرودن اشعار عامه‌پسند از معروف‌ترین شاعران منطقه مغان می‌باشد. ایشان در یازدهم شهریور ماه ۱۳۲۲ در روستای

شوکورلو از روستاهای طائفه مددجوی مغان دیده به جهان گشود و بعد از اتمام تحصیلات به استخدام آموزش و پرورش درآمد. از آغاز جوانی علاقه زیادی به شعر و شاعری پیدا کرد تا اینکه خود نیز به سرودن شعر روی آورد. ایشان در شعر «وهاب» تخلص می‌کرد و اشعارش به تورکی و به سبک حیدربابای شهریار سروده شده است. موضوع اصلی اشعار این شاعر گرانقدر، وصف طبیعت زیبا و بیان داستانها و سرگذشتهای تلخ و شیرین منطقه می‌باشد که از قدیم سینه به سینه نقل شده است. از جمله شیرین‌ترین و خواندنی‌ترین قسمت اشعارش شرح درگیری خان نمین با خانان منطقه می‌باشد که به طرز زیبایی به نظم کشیده شده است. کسانی که با ایشان ارتباط و آشنایی داشته‌اند وی را شاعری طبیعت دوست و عاشق وطن و سنتها و رسم و رسومات و گذشته‌های شیرین منطقه توصیف می‌کنند. خود ایشان در مقدمه کتاب «مغان ننه» که مجموعه اشعارش در آن جای دارد چنین آورده: «این کتاب را برای نشان دادن علاقه خود به زادگاهم بسان عشق و محبت طفل خردسالی که به مادرش دارد و در مواقع بروز هرگونه ناراحتی دامن او را مآمن امن برای خود می‌داند نوشتم». کتاب شعرایشان در سال ۱۳۶۹ چاپ و منتشر شد و وهاب بعد از چاپ آن بر اثر سانحه رانندگی در جاده اردبیل- مغان چشم از جهان فرو بست و به دیار حق شتافت. برای آشنایی با اشعار ایشان نمونه‌ای از آن را از کتاب مغان ننه می‌آوریم:

مغان ننه یرون گوگون یازلاشیب	گل چمنون آچوب چخوب نازلاشوب
گینه بلبل ساهمان ناشوب سازلاشوب	اوجه دوشه چیچک لره خول لارا
فغان سالا خولدان خولا کوللارا	من اوغلونام سنده منیم آنام سان
یامان گونده غملریمه یانانسان	منـدن سورا منی یادا سالان سان
قلبیم ایستر قوجاغوندا یاتیدیم	اورهک غمین بیر گنجـه لیک آتیدیم
مغان ننه آنا یوردون کئچمیشـم	گئرمی شهرین سوعوشـموشام کئچمیشـم
ساوالاننان سپـدیم گلی یل لره	تا یتیره طایفـا لارا ایل لره

جعفر قره پور: از شعرای معروف و مهم مغان می‌باشد که چندین مجموعه شعر ارزشمند از وی جمع‌آوری شده است. ایشان در شعر سرمد و تورال تخلص می‌کرد و در سال ۱۳۳۴ در

روستای قوجابیلی از توابع دهستان ساوالان پارساآباد مغان در یک خانواده مذهبی و کشاورز متولد شد. نام پدرش احمد بود و در سن ۴۵ سالگی در اثر سکت قلبی در تیرماه ۱۳۷۹ دارفانی را وداع گفت. ایشان در اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی پارساآباد مغان شاغل بود. بیشتر اشعار این شاعر عزیزمغانی به تورکی می باشد و از مجموعه اشعارش تنها کتاب «سئوملیدوراوز وطنیم» چاپ و منتشر شده است. از دیگر سروده هایش رویش سبز به فارسی، سرود فتح که اشعار انقلابی سرمد را دربرمی گیرد و نیز غم نامه عاشورا را می توان نام برد. مرحوم قره پور از فرزندان طایفه قوجابیلی مغان بود که خانواده اش بر اثر آزار و اذیت افراد رضاخان در طرح اسکان عشایر از روستای درگاهلوی برزند در غرب گنرمی مغان به روستای قوجابیگلوی پارساآباد مغان کوچ کرده اند. ایشان در سال ۱۳۷۲ به هنگام مسافرت به روستای درگاهلو و صحبت با بزرگان روستا و شنیدن خاطرات تلخ و شیرین محال برزند شعر معروف «قهرمان ائلیم» را ساخته که بخاطر اهمیت آن در معرفی یکی از مناطق تاریخی مغان و برای آشنایی با اشعار این شاعر، ابیاتی از آن را می آوریم. (این شعر به همراه مقاله ای به زبان تورکی با عنوان «قالان برزند کول آلتینده یاتمش شهر» توسط این شاعر گرانقدر مغانی در شماره ۲۷ مورخ ۵ آذر ۷۵ نشریه پیام اردبیل درج شده بود). ضمناً در شرح رودخانه آراز در بخش قبلی هم نمونه ای از شعر این شاعر را آورده ایم.

«قهرمان ائلیم»

یورد داشیم گورسن او برزنددی رضواندی یایوخ / سویوبول تورپاغی بول بوغدا فراواندی یایوخ
 بوهمان یئردی گوزلیکده بهشتدن پای آلوب / آدی تاریخده قالب عالمه آوازه سالیب
 بوهمان یئردی دویوش میداننی ارلر یوردو / بوهمان یئردو قودوزدوشمانا قان قوسدوردو
 پهلوانلار باشینی از مه ده بوینسون بوردو / بورا بابک دیوسن هر در و میداننی یایوخ
 بورا برزند او را بددیر ایکی چیلغین ده لی سوو / اونوافشین کی خیانت جه سینه ویردی آلوو
 گوز اونونده سینما تک نئجه ده جانلانییر او / باخ دویوش صحنه سینه گور هله طوفان دی یایوخ
 اوقدهر ایچمه لیدیر کی اوچاناق آددا بولاغ / حد سیز حظ آپارار بویثره کیم گل سه قوناغ

بو اوروش بو دره لر چون آنا یوردووم دومنیم / باخمایاق کی قایدیب گلمه ییب هر بیر گندنیم
 اوزاق اولسام دا بوکوشن وطنیم دیر وطنیم / اوره ییمدن آخینان گور بوقارا قاندی یایوخ
 نه یازیم درده گلیبدور قلمیم هم اوره ییم / کنچمیش احوالی ائشیدیکده قاوشدی کوره ییم
 فقط عومرومده بودیر ایسته ییم آرزوم دیلیه ییم / ساغلیق اولسون هامیزاسرمدشایاندی یایوخ
بختیار علی مرادی : بختیار علی مرادی فرزند سید وئردی در سال ۱۳۴۰ در روستای
 فیروزآباد پارساآبادمغان متولد شد. تحصیلات ایشان تا کلاس پنجم ابتدایی می باشد و
 مجموعه آثار ایشان در سالهای ۶۲-۱۳۶۱ با نام «آی ساوالان» در دو جلد گردآوری و چاپ
 شده است. بختیار در شعر «موغان اوغلی» تخلص می کند و اشعارش بیشتر به سبک
 حیدربابای شهریار می باشد. برای آشنایی با شعر ایشان نمونه ای را از صفحه ۴ جلد دوم
 «آی ساوالان» می آوریم.

آی ساوالان بولودلارین شاخماسا / سنلین سویون شاققلدیب آخماسا / جاناوارلار اوغورلوقجا باخماسا
 قویون قوزون گرهل باسما اوتلایار / سورولرون داغدان داغا آتلایار
 آی ساوالان گوگرچینین اوچاندا / بولاغلاردان سویون ایچیب قاچاندا / اوزباشندا اوچوب قاناداچاندا
 قوزقون اولسا لاپ گویله اوچارلار / بولودلارداچیخیب قاناداچارلار
مقدم : مقدم در سال ۱۳۴۶ در روستای ظاهرآکندی، مرکز بخش موران شهرستان مغان
 متولد شد و تحصیلات خود را در زادگاهش شروع و در شهرهای گنرمی مغان، تبریز و تهران
 ادامه داده و سرانجام به شغل مقدس معلمی در رشته زبان و ادبیات فارسی مشغول شد. فعلاً
 ساکن تبریز بوده و در سال ۱۳۷۸ مجموعه شعر «آنجا سوسما» را منتشر ساخت. از ایشان
 غزلی را از صفحه ۱۸۲ موغانین پارلاق اولدوزلاری می آوریم:

«باغیش ————— لا منی»

هاچاندی گوزله ییشین سهواندیر یاغیشلا، منی	یاغیشلا اوز — گوزونه دیمه سم یاغیشلا منی
گونش، دنیز، گوی اولوب بسله دین بولوتلار تک	منیم یئنه سسیمی ایسته سن، یاغیشلا منی
اوماوی گوزلری نین شوو گه سی گوئیوبوریوب	اوگویده بیر گنجه اولدوزسانی ناخیشلا منی
یازین، یابین چیچکین تاخدین اوژگه لر دوشونه	گل ایندی شعرلریمده پاییزلا- قیشلا منی

نهادهای فرهنگی مغان : در این قسمت از جغرافیای انسانی منطقه مغان لازم می‌دانیم

هرچند گذرا به برخی از نهادهای فرهنگی مهم این خطه اشاره‌ای داشته باشیم.

نشریات مغان : باتوجه به اهمیت و سابقه تاریخی منطقه مغان بایستی نشریات گوناگونی در آن نشر می‌شد. اما در این زمینه جزئیکی دومورد که آنهم بصورت مقطعی بوده، نشریه رسمی تا سال ۱۳۸۲ در این منطقه وجود نداشته که در این سال با انتشار «پاشیل مغان» تا حدودی از خلأ موجود کاسته شد. البته در زمان حکومت فرقه دموکراتها در آذربایجان اداره بلدیة شهر گرمی مغان شروع به فعالیت نموده و در این زمان نشریه‌ای تورکی (احتمالاً بنام «یومروغ») در این شهر با مجوز بلدیة وقت بصورت گاهنامه منتشر می‌شده که متأسفانه اطلاعات زیادی در این خصوص بدست نیاوردیم. امروزه با گسترش نهادهای دانشگاهی و فرهنگی امید می‌رود که با انتشار نشریات دیگر، مغان در این زمینه جایگاهی برای خود بیابد. اولین و مهمترین نشریه‌ای که قبلاً در این خطه انتشار می‌یافته، نشریه «زیرینه» به صاحب امتیازی فرهنگ و ارشاد اسلامی گرمی مغان بوده است. این نشریه در سالهایی که انتشار می‌یافت، نویسندگان و شاعران منطقه را دور هم جمع کرده و یک محفل فرهنگی بوجود آورده بود. نام این نشریه از چشمه‌ای که در حد فاصل محله‌های قالاباشی و کوتول واقع است گرفته شده بود.

از دیگر نشریات منطقه در سالهای گذشته نشریه شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان بود، این نشریه که صاحب امتیاز آن، شرکت مذکور بود مدتی بعد از شروع فعالیت شرکت کار خود را آغاز کرد و مطالب آن اغلب مربوط به شرکت بوده است.

غیر از اینها چندین نشریه دیگر در سالهای اخیر در منطقه مغان البته اغلب بصورت گاهنامه منتشر می‌شدند که انتشار برخی از آنها همچنان ادامه دارد. از جمله اینها «فصلنامه فرهنگی مغان» به صاحب امتیازی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی پارساآباد مغان، فصلنامه بهاریه که به همت و همکاری کانون شاعران و نویسندگان و امور تربیتی اداره آموزش و پرورش گرمی مغان انتشار می‌یابد، نشریه پارلاق، فصلنامه «قارتال»؛ نشریه دانشجویان دانشگاه پیام

نور مرکز مغان، «گنجلیک» نشریه دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی پارساآباد مغان و نشریه «مغان» مربوط به فرمانداری شهرستان مغان رامی توان نام برد.

اولین نشریه رسمی که در منطقه مغان انتشار یافت، نشریه «یاشیل مغان» می باشد که از تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۸۲ با انتشار اولین شماره خود وارد جرگه مطبوعات کشور شد. صاحب امتیاز و مدیرمسئول این نشریه آقای علی فردی شکراب، سردبیر آقای موسی فردی و مدیر اجرایی آقای اسد فردی می باشد. (یاشیل مغان؛ شماره اول)

این نشریه با گستره توزیع استانی در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و بصورت هفته نامه از شهر گرمی مغان فعالیت می نماید و ضمن انعکاس اخبار و مشکلات منطقه از مقالات و آثار نویسندگان منطقه هم استفاده می نماید.

دومین نشریه ای که بعد از یاشیل مغان و از تاریخ اول دی ماه ۸۲ در مغان انتشار یافت، نشریه نوای ارس به صاحب امتیازی و مدیرمسئولی آقای فرصت بهرادخلیفه لو می باشد.

این نشریه در زمینه های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ورزشی و تحت نظر شورای سردبیری و در شهر پارساآباد مغان بصورت ماهانه انتشار می یابد.

کتابخانه های مغان: اولین و مهمترین کتابخانه ای که در مغان شروع به فعالیت نموده، کتابخانه عمومی شهر گرمی مغان می باشد که از سال ۱۳۶۳ و با ۴۸۰۰ جلد کتاب بصورت رسمی فعالیت خود را آغاز کرده است. از دیگر کتابخانه های مهم مغان کتابخانه شهرهای بيله سوار و پارساآباد مغان می باشند که از سال ۱۳۷۳ شروع به فعالیت نموده اند. هم اینک این کتابخانه ها هر کدام با حداقل ده هزار جلد کتاب در اختیار علاقه مندان می باشند.

جدول ۹-۳) اطلاعات کلی از کتابخانه های عمومی مغان

شهر	تعداد کتابخانه	تعداد کتاب چاپی	(جلد) خطی	تعداد اعضاء (نفر)	تعداد مراجعین در سال (نفر)
آسلاندوز	۱	۳۹۳۸	۰	۳۵۰	۱۸۱۲۰
بيله سوار	۱	۷۲۵۰	۰	۲۰۴۴	۲۷۳۲۰
پارساآباد	۳	۱۳۰۸۵	۰	۲۹۴۰	۴۸۲۱۲
جعفرآباد	۱	۴۱۵۱	۰	۱۰۴۹	۹۳۶۰
گنرمی	۲	۱۰۸۱۳	۰	۲۱۴۸	۳۷۸۶۷

ماخذ: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان (آمارنامه ۱۳۷۹)

غیر از کتابخانه‌های مذکور امروزه در شهرهای جعفرآباد، آسالاندوز، تازه‌کند و نیز در برخی روستاهای مهم و پرجمعیت چون اجیرلو، اولتان، ظاهرا و ... هم کتابخانه‌هایی برای استفاده علاقه‌مندان تأسیس شده‌است.

مراکز آموزش عالی : با سابقه‌ترین و مهمترین مرکز آموزش عالی منطقه دانشگاه پیام‌نور مرکز مغان می‌باشد که در سال ۱۳۷۱ با تأسیس آن موافقت شد و از سال تحصیلی ۷۴-۱۳۷۳ با پذیرش ۶۵ نفر دانشجو در رشته زبان و ادبیات فارسی شروع به فعالیت نمود. این مرکز شهرستانهای مغان، بيله‌سوار، پارساآباد، اردبیل و خیاو (مشکین شهر) را زیر پوشش دارد و در سال ۱۳۷۸ تعداد دانشجوی آن حدود ۳۵۰ نفر بوده‌است.

ساختمان این مرکز در زمینی به مساحت ۱۳۴۰ مترمربع در شمال شهر گئرمی مغان، در کنار جاده گئرمی- بيله‌سوار واقع شده و در سالهای اخیر رشته‌های علوم تربیتی، مدیریت بازرگانی، ریاضی کاربردی و علوم اجتماعی هم به رشته‌های آن اضافه شده‌است.

دانشگاه آزاد اسلامی واحد پارساآباد مغان از دیگر واحدهای مهم دانشگاهی مغان می‌باشد که فعالیت خود را از سال ۱۳۷۹ شروع کرده و امروزه در ۹ رشته اقدام به پذیرش دانشجو می‌نماید. آموزشکده‌ی کشاورزی وابسته به دانشگاه محقق اردبیلی از دیگر مراکز عالی مغان می‌باشد که همه ساله در دو رشته‌ی تکنولوژی تولیدات کشاورزی و تکنولوژی تولیدات دامی دانشجو می‌پذیرد. غیر از اینها شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان هم با تأیید سازمان امور اداری و استخدامی کشور و با مشارکت پرسنل واحدهای کشاورزی و دامپروری، اقدام به برگزاری دوره‌های تحصیلات عالی از سراسر کشور در رشته‌هایی چون دوره‌کاردانی ناپیوسته امور دام، دوره‌کاردانی دامپروری و دوره‌کاردانی زراعت می‌نماید. مرکز آموزش ضمن خدمت علامه جعفری شهر گئرمی مغان هم از دیگر مراکز آموزش عالی منطقه است که از سال ۱۳۷۸ فعالیت خود را شروع کرده و برای ادامه تحصیل فرهنگیان شاغل در آموزش و پرورش مناطق ششگانه مغان دانشجو می‌پذیرد. همچنین از مهرماه ۱۳۸۳ دانشگاه آزاد اسلامی واحد گئرمی مغان با پذیرش دانشجو در دو رشته‌ی کامپیوتر و حسابداری به جمع واحدهای دانشگاهی مغان اضافه شده‌است.

مرکز فرستنده رادیویی مغان : کاراحداث ساختمان و نصب تجهیزات مرکز فرستنده رادیویی مغان از سال ۱۳۵۱ با سرمایه و همکاری شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان شروع شد و این مرکز در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۰ در شهرک مجتمع مذکور معروف به شهرک مغان افتتاح و مورد بهره‌برداری رسمی قرار گرفت.

قدرت اصلی و ذخیره فرستنده، هرکدام ۱۰ کیلووات و طول موج آن ۲۵۱ متر و نوع موج این فرستنده هم متوسط و دارای فرکانس ۱۱۹۷ کیلوهرتز می‌باشد. (آمارنامه استان ۱۳۷۹ ص ۲۵۶) فرستنده مذکور فعلاً روزانه برنامه‌های ویژه اوقات شرعی چون قرآن، اذان و دعا به افق مغان پخش می‌نماید و سایر مواقع هم برنامه‌های مرکز رادیویی اردبیل و تهران را تقویت و رله می‌کند. ضمناً برنامه‌هایی چون «کندیمیز» و «قیزیل تورپاق مغانیمیز» را تولید و از طریق فرستنده رادیویی اردبیل برای استان و منطقه مغان پخش می‌نماید. همچنین قرار است مرکز فرستنده تلویزیونی نیز در منطقه تأسیس و راه‌اندازی شود.

زندگی و نوع معیشت : معیشت مجموعه اعمال و عاداتی است که جوامع انسانی بوسیله آن، از طریق منابع طبیعی و به کمک استعداد خود نیازهای مادی‌شان را تأمین می‌نمایند. نوع معیشت در هر دوره‌ی تاریخی بر حسب پیشرفت یا عدم پیشرفت جوامع و چگونگی استفاده از ابزار آلات و غیره، سبکهای زندگی متفاوتی را بوجود آورده است. نوع معیشت کشاورزی سبک زندگی یکجانشینی را بوجود آورده و نوع معیشت دامپروری، سبک زندگی کوچ‌نشینی را سبب شده است. در چند قرن اخیر صنعت و پدیده‌هایی چون تجارت از جمله عواملی بوده‌اند که سبب تجمع مراکز انسانی و ظهور شهرها و در نتیجه پدیده شهرنشینی شده‌اند. بطور کلی در بررسی جوامع دو نوع زندگی و معیشت را می‌توان تشخیص داد که در حقیقت دو پدیده اصلی جوامع انسانی هستند؛ یکی زندگی کوچ‌نشینی که اساس آن برگله‌داری و پرورش دام استوار می‌باشد و دیگری زندگی یکجانشینی که اساس آن هم بر زراعت، تجارت و صنعت استوار است.

از دیرباز ارکان اصلی معیشت مردم منطقه مغان بر دامپروری و کشاورزی و صنایع دستی استوار بوده و البته امروزه صنایع ماشینی هم به موارد مذکور افزوده شده است. از آنجا که

هر دو پدیده، یعنی زندگی کوچ‌نشینی و یکجانشینی در منطقه مغان دیده می‌شود به بررسی هر یک از آنها می‌پردازیم.

کوچ‌نشینی در مغان: کوچ‌نشینی در آذربایجان سابقه‌ای بس دراز دارد و عشایر در حقیقت عناصر تفکیک‌ناپذیر آذربایجان بشمار می‌روند. مغان هم به عنوان یکی از مناطق مهم و تاریخی آذربایجان از سالیان دراز مردمی کوچ‌نشین در خود جای داده و عشایر و کوچ‌فصلی و منظم آنها بارزترین فصل جغرافیای انسانی این خطه می‌باشد. در یک نگاه کوچ‌نشینان ساکن در مغان را به دو دسته می‌توانیم تقسیم کنیم، یکی کوچ‌نشینی که قشلاق و ییلاقشان در منطقه مغان قرار دارد و از این خطه خارج نمی‌شوند و دیگری کوچ‌نشینی که قشلاقشان مغان و ییلاقشان در خارج از مغان و در دامنه‌های کوههای ساوالان و باغرو قرار دارد. در این مبحث بنا داریم هر دو مورد از کوچ‌نشینان را شرح دهیم و سپس به توضیح طوایف ساکن در منطقه بپردازیم.

کوچ‌نشینی که هم قشلاق و هم ییلاقشان در مغان قرار دارد: این عشایر که حدود ده طایفه بزرگ و کوچک می‌باشند، در نواحی جنوب شرقی و جنوب غربی مغان سکونت دارند. در گذشته‌های نه چندان دور تمام مردم ساکن در منطقه‌های مذکور، مخصوصاً "منطقه اوجارلوی مغان کوچ‌نشین بودند. اینان فصل زمستان را در قسمت‌های شمالی‌تر منطقه و در اطراف رودخانه بلغارچای و تابستان را در قسمت‌های جنوبی‌تر آن یعنی در ارتفاعات سالوات‌داغی می‌گذرانیدند. هرچند امروزه اغلب افراد این ناحیه ساکن شده‌اند ولی باز هم تعداد محدودی از خانواده‌های این ناحیه به کار کوچ اشتغال دارند. از طایفه‌های ساکن در این مناطق می‌توان به آراللو، خلیفه‌لو، مددلو، کله‌سرلو، موران‌لو، چم‌گرمی، گلال‌لو، دراغاردالو، شیل‌آوان‌گلو اشاره کرد. از دیگر طایفه‌هایی که قشلاق و ییلاق را در مغان می‌گذرانند می‌توان به طایفه کنده‌لو اشاره کرد که فصل زمستان را در سواحل دره‌ئورت و در روستاهای عمارت تا قوتانلو سپری می‌کنند و در تابستان هم در ارتفاعات سالوات‌داغی چادرهای خود را برپا می‌کنند.

فاصله ییلاق و قشلاق طوائف مذکور زیاد نیست و از حدود ۲۰ تا ۵۰ کیلومتر متغیر است و اغلب این مسیر در مدت یک روز طی می‌شود و بخاطر فاصله کم بین ییلاق و قشلاق، چه در هنگام سکونت در ییلاق و چه در هنگام سکونت در قشلاق با ییلاق و قشلاق ارتباط برقرار می‌کنند.

کوچ از نیمه دوم اردیبهشت ماه یا به قول خود عشایر بعد از «قرخ‌بش» یعنی بعد از گذشت ۴۵ روز از بهار شروع می‌شود و تا اواسط مهر ماه که هوا هنوز مساعد است، چادرها در ییلاق برقرار می‌شود. در هنگام کوچ کار حمل وسایل و آذوقه به صورت سستی انجام می‌گیرد. تا یکی دو دهه پیش اغلب بار کوچ‌نشینان به وسیله شتر حمل می‌شد ولی امروزه در حمل بار از اسب و الاغ استفاده می‌شود.

اگر نواحی گرمی مغان را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم کنیم، آبادیهای قسمت شمالی قشلاق و آبادیهای قسمت جنوبی ییلاق می‌باشند. با اینکه امروزه اکثر کوچ‌نشینان اسکان یافته‌اند ولی هنوز هم بیشتر آبادیهای نواحی شمالی این قسمت با نام قشلاق معروفند. ایلخچی قیشلاقی، قوزلوقیشلاقی، اورتاقیشلاق، قاراقیشلاق و... از جمله قشلاقات مهم این قسمت مغان می‌باشند.

راههای کوچ عشایر برای هر طائفه مشخص بوده و امروزه هم با اینکه کوچ عشایر و حرکت کاروانهای طوائف در این راهها دیده نمی‌شود، اما این راهها یا با نام طوائف نامیده می‌شوند و یا به «ائل‌یولی» معروفند. در مجموعه اطلاعات و آمار ایالات و طوائف عشایر ایران مربوط به سال ۱۳۶۱ که توسط سازمان عشایر منتشر شده، تعداد خانوار عشایر مذکور در این مبحث غیر از طوائف آراللو و کنده‌لو حدود ۴۹۵۹ خانوار و جمعیت آنها هم حدود ۲۹۷۵۶ نفر ذکر شده است. این رقم با احتساب طوائف آراللو و کنده‌لو به ۵۵۰۰ خانوار و ۳۳۰۰ نفر جمعیت بالغ می‌شود.

میزان مراتع نواحی جنوبی مغان که مورد استفاده این عشایر قرار دارد و قسمتی از آن هم جزو مراتع ییلاقی خوب می‌باشد، حدود ۹۵ هزار هکتار تخمین زده می‌شود. این مراتع در ارتفاع ۷۰۰ تا ۲۲۰۰ متری از سطح دریاها و آزاد واقع شده‌اند. از این مقدار مراتع امروزه تنها

حدود ۶۰۰ هکتار به تعلیف دامهای کوچ‌نشینان اختصاص دارد و بقیه بین آبادیهایی که در نواحی ییلاقی شکل گرفته‌اند تقسیم شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد. ضمناً قسمتی از مراتع ییلاقی جنوبی مغان بعنوان مراتع میان‌بند «آرالیق» در هنگام کوچ عشایر ایلسون مورد استفاده قرار می‌گیرد.

امروزه خانواده‌های این طوایف در ییلاق و قشلاق برای زندگی از ساختمان استفاده می‌کنند و بر اثر اسکان و احداث مساکن، روستاهای این ناحیه شکل گرفته‌اند، تنها برخی از خانواده‌های طایفه مددلو در ییلاق از آلاچیق و کومه بعنوان سرپناه استفاده می‌نمایند. شغل عمده مردم طوایف جنوبی مغان امروزه کشاورزی و دامداری است. غیر از اینها تولیدات صنایع دستی مخصوصاً شالبافی و بافتن فرش، گلیم، مسند و همچنین باغداری و تجارت نیز از جمله مشاغل این طوائف می‌باشد.

درخصوص اینکه آیا این طوایف جزو ایل شاهسون می‌باشند یا نه بحث زیاد بوده و هر نویسنده یا پژوهشگری نظر خاصی در این باره ارائه کرده‌است. آنچه محرز می‌باشد این که طوایفی چون آراللو، دراغاردالو و کنده‌لو از قدیم جزو طوائف شاهسون محسوب می‌شده‌اند و این مطلب در اغلب منابع موجود به چشم می‌خورد. از میان سایر طوائف، بزرگان و ریش‌سفیدان عشایر ایلسون، طایفه‌های خلیفه‌لو و کله‌سرلو را جزو شاهسونان بحساب می‌آورند. در برخی منابع طائفه‌های چم‌گئرمی و مورانلو نیز جزو عشایر به حساب آمده‌است، پس طوایفی که جزو شاهسونان به حساب نیامده‌اند مددلو، گلال‌لو و شیل‌آوان‌گلو می‌باشند. درباره هر یک از این طوایف در قسمت شرح طوایف توضیح داده خواهد شد. (عکس ۴-۳)

کوچ‌نشینانی که قشلاقشان در خارج از این منطقه قرار دارد: این عشایر که با نام شاهسون معروفند بزرگترین ایل آذربایجان و سومین ایل بزرگ کشور محسوب می‌شوند و از جنوب تا شمال مغان یعنی از حوالی شهر گئرمی تا اطراف شهر پارساآباد سکونت داشته و نقش مؤثری در اقتصاد این منطقه زرخیز دارند.

به عقیده برخی مورخان غیر از طوایف بومی منطقه، برخی از طوایف در زمان صفویه از آسیای صغیر به ایران مهاجرت کرده و در قسمت‌های شمال‌شرقی آذربایجان، بین اردبیل تا مغان ساکن شده‌اند. رهبری این عشایر را در آن زمان شخصی به نام یونسورپاشا برعهده داشته است. یونسورپاشا و معاصران او ظاهراً سردودمان واقعی شاهسون‌های فعلی هستند. امروزه هم بیشتر شاهسون‌ها بر این عقیده‌اند که از نسل ششم یونسورپاشا هستند. ریچارد تاپرز می‌نویسد: «ایل بیگیهای شاهسون اکثراً از نسل برادر یونسورپاشا می‌باشند. هرچند که خود آنان می‌گویند از نسل ششم پسر یونسورپاشا هستند ولی به نظر می‌رسد یکی از ایل بیگیها بنام قوجابیگ، سردودمان تمام ایل بیگیها باشد».

عشایر شاهسون امروزی را باید ترکیبی از مهاجران غز که در قرن چهارم به این ناحیه آمده‌اند و مهاجران دیگری که در دوره‌های بعدی از نقاط مختلف مخصوصاً شرق خزر آمده‌اند دانست. به این ترکیب باید مهاجران آسیایی صغیر، قفقاز و حتی مهاجران عرب اوائل اسلام را نیز اضافه کرد. بنا به اظهار مورخان، این عشایر از دیدگاه قوم‌شناسی به طوائف قمیش، سارب، قزلباش و طالش وابسته‌اند.

عده‌ای از مورخان معتقدند که شکل‌گیری عشایر شاهسون در دوره شاه عباس صورت گرفته و برخی هم آن را به زمان شاه اسماعیل اول صفوی مربوط می‌دانند به هر حال عشایر شاهسون در زمان حکومت صفویان جزو قزلباش‌ها بوده‌اند.

شاهسون یک کلمه تورکی به معنی دوستدار شاه یا شاه دوست می‌باشد و آن طور که مشخص است این نام از دوره حکومت صفویان بر این جماعت کوچ‌نشین نهاده شده است. حاج زین العابدین شیروانی در صفحه ۳۴۷ بستان السیاحه در این باره چنین می‌نویسد: «جمعی از نمک به حرامان قزلباشیه بر شاه عباس خروج کرده و پای جرأت و جسارت پیش نهادند شاه فرمود «شاهسون گلسون» یعنی هر که شاه را دوست دارد بیاید لهذا از هر فرقه آمده طاغیان شاه را شکست دادند. پادشاه آن جماعت را شاهسون نام نهاد. در میان آن طایفه، طوایف مختلفی است مسکن ایشان در ملک مغان و آذربایجان و فارس

است و قلیلی در کابل و کشمیر سکونت دارند. در غریب‌نوازی و مهمانداری و شجاعت بر امثال خود طریق سبقت سپارند».

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران سازمان امور عشایری نام ائلسون را به جای شاهسون انتخاب نموده و امروزه از این عشایر بنام ائلسون نیز یاد می‌شود.

عشایر مغان مردمانی غیور، شجاع، پرتحرک، مهمان‌نواز و صمیمی هستند و در برابر مشکلات مقاوم و صبور می‌باشند. اینها به هنگام کوچ راههای طولانی و خسته‌کننده بین قشلاق مغان و ویلاقات دامنه‌های ساوالان و باغرو را با صبر و حوصله مثال زدنی طی می‌نمایند و به دنبال گله‌های خود در دل کوهها و بستر جلگه‌ها و طبیعت زیبای مناطق ساوالان و مغان برای ادامه زندگی تلاش و فعالیت می‌نمایند. (عکس ۵-۳) در منابع تاریخی بارها از رشادت و قهرمانیهای شاهسونان مغان سخن به میان آمده و از این مرزداران کشورمان به نیکی یاد شده است.

مرحوم بابا صفری می‌نویسد: «شاهسونان از آداب قومی و سستی خود که حاکی از اصالت و قدمت تاریخ آنان است برخوردارند و از گذشته‌های دور همانند همه مردم جهان از حوادث و خطرات دور نمانده و تحولات زمان بر آنان بی‌تأثیر نبوده است. مردم این ایل سلحشور، جنگجو، وطن‌پرست، قوی و قدرتمند هستند.

شاهسونان به اقتضای وضع زندگی مردمی چالاک، سوارکارانی بی‌باک و تیراندازان ماهری بودند و بقدری در این کارها مهارت داشتند که در هولناک‌ترین معرکه جنگی زیر شکم اسب می‌خوابیدند و در حالت تاخت و تاز تیر را بر هدف می‌نشانیدند و بعضی از آنها مثل قوجه‌بیگلو در جنگجویی و بی‌رحمی کم نظیر بودند». (صفری؛ ۱۳۷۱ ج ۱ ص ۱۶۱)

ژان یونیر در توصیف جنگ اوچ‌کلیسا که بین عباس میرزا و ژنرال دالوف اتفاق افتاد رشادت شاهسونهای مغان را که در لشکر عباس میرزا می‌جنگیده‌اند چنین وصف کرده‌است: «سربازان ژنرال وروزوف موژیک از دهقانان روسی و از زارعین و لگای جنوبی بودند و سربازان جناح راست ایران شاهسون (شاهیسون) بشمار می‌آمدند که لااقل سیصدسال سوابق و شعائر جنگی داشتند و نام آنها در جنگهای شاه اسماعیل صفوی جزو طوایف

قزلباش برده شده‌است. سربازان شاهسون وقتی که به جنگ می‌رفتند، امیدوار به چپاول نبودند و نمی‌رفتند تا غنیمت جنگی به دست بیاورند، اما خیلی به حفظ نام و اجتناب از ننگ علاقه داشتند. هر مرد شاهسون که به میدان جنگ می‌رفت، می‌دانست که وی وارث شعائر اجداد خود می‌باشد و باید طوری بجنگد که با نام و حیثیت اجدادش مغایرت نداشته باشد. کودکان شاهسون از خردسالی سرگذشت‌های مربوط به اجداد خود را می‌شنیدند و رزم آرائیهای آنان را به خاطر می‌سپردند. در خانواده‌های شاهسون تاریخ کتبی وجود نداشت اما تاریخ شفاهی موجود بود و اسلاف آنچه از پدران خود راجع به دلیری مردان شاهسون در جنگها شنیده بودند، با وصف پیکارهای خودشان برای اخلاف حکایت می‌کردند و آنها هم بعد از اینکه بزرگ می‌شدند، آن سرگذشتها را با آنچه خود کرده بودند برای فرزندان خویش حکایت می‌کردند. بدین ترتیب بعد از هر نسل سرگذشت‌های مربوط به دلیری مردان شاهسون در جنگها، مفصل‌تر و غنی‌تر می‌شد و آن سرگذشتها که از کودکی به گوش شاهسونها می‌رسید جزو فطرت و صفت ذاتی آنان می‌شد و نمی‌توانستند غیر از آن عمل کنند.

هر مرد شاهسون که به جنگ می‌رفت، می‌کوشید اگر نتواند در پیکار برتر از اجدادش باشد، لااقل به اندازه آنها شجاعت به خرج بدهد. یکی از شعائر شاهسون این بود که مردن در خانه را برای خود جائز نمی‌دانستند، مگر بعد از اینکه لااقل در پنج جنگ شرکت کرده باشد و می‌گفتند: فلانی در پنج جنگ شرکت کرده و حق دارد که در خانه بمیرد. اسلحه شاهسونها در جنگ و از جمله جنگ جلگه «اوچ کلیسا» عبارت بود از تفنگ و تپانچه و نیزه و شمشیر و تبر جنگی (تبرزین) و در منازل شاهسونها کاسک (خود) و خفتان و زره و تیر و کمان هم یافت می‌شد. یک پسر شاهسون از روزی که می‌توانست تفنگ در دست بگیرد، فن تیراندازی را فرا می‌گرفت و از روزی که قادر بود شمشیر و نیزه‌ای را به حرکت درآورد، از فن شمشیربازی و نیزه‌بازی برخوردار می‌گردید.

آموزگار هر پسر، پدرش بود و اگر پدر نداشت برادر بزرگتر و هرگاه برادر نداشت، عمو یا دایی‌اش آموزگار وی می‌گردید. آنچه در مورد شاهسونها می‌گوئیم در آن دوره در مورد

سایر طوائف قدیمی ایران هم تا اندازه‌ای صدق می‌کرد و در تمام طوائف بیش و کم فنون جنگی را به پسران می‌آموختند و سرگذشت‌های دلاوری اسلاف را برای اخلاف نقل می‌کردند ولی شاهسونها از این حیث برتر بودند و سنتها و شعائر مخصوص داشتند.

بین شاهسونها کسی برای این نمی‌جنگید که شبانه‌روزی دو وعده غذا و در آخر ماه مبلغی قلیل مستمری دریافت نماید، مردان شاهسون برای این می‌جنگیدند که مثل اجداد خود از آب و خاک خود دفاع نمایند و نگذارند که بیگانه، روی مزرعه و ییلاق و قشلاق آنها دست بیندازد و مقررات خود را بر آنها تحمیل کند. نمی‌توانیم بگوئیم که آنها جنگ را دوست داشتند، شاید یک سردار جنگی که خود را هرگز در معرض خطر مرگ قرار نمی‌دهد و فقط در عقب جبهه فرماندهی را برعهده می‌گیرد، جنگ را دوست داشته باشد، ولی آن کس که خود به میدان جنگ می‌رود و خویش را در معرض خطر مرگ قرار می‌دهد، جنگ را دوست نمی‌دارد چون می‌داند جنگ پدیده‌ای است که او را به قتل خواهد رسانید و فرزندانش را یتیم خواهد کرد. نه، مردان شاهسون دوستدار جنگ نبودند ولی وقتی جنگ پیش می‌آمد و واقعیت را به چشمان باز می‌نگریستند و نمی‌خواستند که با پندار و وهم خود را فریب بدهند و می‌فهمیدند که ترسیدن از جنگ خطر آن را از بین نمی‌برد و برعکس خصم را جری‌تر می‌نماید و راه از بین بردن خطر جنگ فقط این است که سلاح بدست بگیرند و به استقبال آن بروند.

در قدیم بین ایرانیان گفته می‌شد که شاهسونها هفت جان دارند و به همین جهت از پیکارهای هولناک جان بدر می‌برند. ولی اینطور نبود و آن مردان هم مثل دیگران فقط یک جان داشتند و اگر گلوله‌ای به قلبشان اصابت می‌کرد و یا نیزه‌ای، سینه‌شان را سوراخ می‌نمود، به قتل می‌رسیدند. اما متوجه شده بودند که در میدان جنگ باید دلیر بود. آنها می‌فهمیدند آنکس که در میدان جنگ به هراس می‌افتد زودتر از آن کسی که دلیر است به قتل می‌رسد. هر مرد شاهسون به پسر خود می‌گفت: به پیشواز مرگ برو تا از آن وحشت نداشته باشی و این اندرز از مؤثرترین وسائل غلبه بر ترس است. شاهسونها این حقیقت را دریافته بودند که آنچه مرگ را وحشت آور می‌کند ترس از آن است نه خود مرگ. مرگ که

قطع پیوند جسم و جان می‌باشد بدون درد و رنج است و اگر از مرگ وحشت نداشته باشند چیزی می‌شود عادی و به همین جهت در جنگها به پیشواز مرگ می‌رفتند تا اینکه از آن وحشت نداشته باشند.

سربازانی که در جناح راست ایرانیان پیکار می‌کردند، به تقریب همه جوان بودند، چون بین آنها یک سرباز پنجاه ساله نبود و مردان پنجاه ساله شاهسون، از جمله کسانی به شمار می‌آمدند که در پنج جنگ شرکت کرده بودند و لذا می‌توانستند در خانه خود بمیرند. یکی از ابزار جنگ شاهسونها سپر بود اما نه مانند سپرهای فلزی و یا چرمی ادوار قدیم که سنگین یا گران تمام می‌شد. شاهسونها سپرهایی از چوب داشتند و بعضی از آنها خود سپرهای خویش را می‌ساختند و بعضی دیگر به بهای نازل آن سپرچوبی را از نجارها خریداری می‌کردند. روزی که شاهسونها به حرکت درآمدند مصطفی قلی خان فرمانده آنها به مردان گفت که سپرها را با خود بردارند و اظهار نمود گرچه حمل سپرها قدری زحمت دارد ولی شما کسانی نیستید که از قدری زحمت ناتوان شوید و من پیش بینی می‌کنم که اگر جنگی در گرفت سپر به درد شما خواهد خورد. سایر واحدهای قشون عباس میرزا سپرهای مزبور را با شوخی تلقی می‌کردند و می‌گفتند بدون فایده است و سربازان شاهسون جواب می‌دادند که اگر دیدیم بدون فایده است سپرها را می‌شکنیم و در اجاق زیر دیگ می‌گذاریم و با شعله‌اش غذا می‌پزیم». (یونیر؛ ترجمه منصوری، ۱۳۶۳، ص ۳۶۶-۳۶۱)

ژان یونیر در ادامه می‌نویسد: «فرمانده دست راست سپاه ایران پی برد که اگر توپخانه دست چپ روسیه را از کار نیندازند یا باید به سرعت عقب‌نشینی کنند و یا تا آخرین نفر سربازانش از بین خواهند رفت، بدین جهت به سربازان خود گفت که سیصد نفر را برای شهادت در راه وطن لازم دارد. شاهسونان بدون آنکه بر روی هم نگاه کنند و یا با هم مشورت نمایند، که معمولاً در اینگونه موارد انجام می‌گیرد، همگی به سوئی که فرمانده نشان می‌داد به راه افتادند و فرمانده داد زد: فقط سیصد نفر. و بعد لوازم مورد نیاز را فرمانده به آنان تحویل داد و شاهسونان مثل اینکه به سفر معمولی می‌روند، درست از مقابل چشمان توپخانه دست چپ و روزوف (فرمانده دست چپ سپاه روس) به راه افتادند

و از اولین قدم که به سرعت به توپخانه دشمن حمله‌ور شدند، در هر قدمی چند نفر تیر خورده و به زمین می‌افتادند و دوست و دشمن متحیرانه آنها را می‌نگریستند. ایرانیان برایشان دعا می‌کردند و روسها که نمی‌دانستند منظور آنان چیست، ساچمه توپها را بر روی آنان می‌باریدند. هشتاد و دو نفر در راه افتادند، لیکن بقیه خودشان را به توپخانه رسانده و با باروتی که همراه داشتند، توپها را منفجر و سپاه روس را مجبور به عقب نشینی نمودند. عباس میرزا که از دور صحنه را زیر نظر داشت، از رشادت و شجاعت شاهسونها دچار حیرت و شگفتی شده بود و بعد آنهایی را که جان به سلامت برده بودند مورد ستایش و تشویق قرار داد». (همان؛ ص ۴۶۸)

تاورنیه هم در وصف رشادت شاهسونان چنین نوشته است: «شاهسونان جنگ با تفنگ را عار و ننگ می‌دانند و معتقدند که سلاح مردان شمشیر و نیزه است. در جنگهای ایران و عثمانی با دادن تلفات بسیار، شمشیر بدست، خود را به توپخانه دشمن می‌رساندند و پس از کشتن توپچی‌ها، توپخانه عثمانی را از کار می‌انداختند». (افشار؛ ۱۳۶۹ ج ۲ ص ۶۴۲)

علاوه بر رشادتهایی که از شاهسونان در طول تاریخ نقل شده باید به این نکته هم اشاره شود که مردان بزرگ این ایل همواره در تاریخ پر فراز و نشیب ایران و آذربایجان تأثیرگذار بوده‌اند و خود تاریخ کهن و پرحادثه ای دارند که به جهت طولانی‌شدن مبحث از ذکر حوادث دیگر صرف‌نظر می‌کنیم.

از دوره حکومت رضاخان مسئله اسکان عشایر مد نظر قرار گرفت و در این دوره ائلسونان به همراه دیگر ایلات کوچ‌نشین سخت‌ترین روزهای خود را گذراندند. در دوره اسکان اجباری، عشایری که مقاومت می‌کردند مورد تهاجم وحشیانه قرار می‌گرفتند. از جمله اینکه آلاچیق‌هایشان به آتش کشیده می‌شد و گوسفندانشان کشته می‌شدند اما با از میان رفتن این محدودیتها دوباره کوچ آغاز و آلاچیق‌ها برپا می‌شد.

مهمترین حادثه در تاریخ معاصر این ایل جنگهای ایران و روس بود که بر اثر آن مغان به دو قسمت تقسیم گردید و بالطبع شاهسونان و مراتع قشلاقی آنان هم به دو قسمت تقسیم شد و هم اینک قسمت عظیمی از بهترین چراگاه‌ها و برخی از طایفه‌ها، در مغان جمهوری

آذربایجان قرار دارند. خانم بهناز اسدی کیا در کتاب جمهوری آذربایجان می‌نویسد که «تعدادی از آنها (شاهسونها) در جنوب جمهوری آذربایجان (استپ مغان) اسکان دارند، شغل اصلی آنها کشاورزی و دامداری است». (اسدی کیا؛ ۱۳۷۴ ص ۳۰)

امروزه بیشتر عشایر شاهسون مغان اسکان یافته‌اند ولی باز هم حدود ده هزار خانوار با هشتاد هزار نفر جمعیت بین چراگاههای قشلاقی مغان و ییلاقی ساوالان و باغرو در حرکتند. در کتاب شگفتیهای سبلان کوچ عشایر و مراتع ییلاقی آنها چنین وصف شده است: «سبلان این کوه سترگ و زیبا، همه ساله در بهار و تابستان هزاران خانوار عشایر ائلسون را در آغوش می‌پذیرد، ائلسونها فاصله مغان تا سبلان را که بیش از ۲۰۰ کیلومتر است با اشتیاق و شتاب طی می‌کنند تا در قلمرو ییلاقی خود اتراق نمایند. عشایر با کوله‌باری از مشقت و خستگی که از قشلاق بردوش دارند آلاچیقها را در پهنه سبلان برپا می‌دارند. آنان چهره بر می‌کشایند تا با خوشرویی و احترام، چند ماهی میهمان سبلان باشند». (خاماچی و علیزاده؛ ۱۳۷۰ ص ۹۹)

عشایر ائلسون مغان از اواخر دهه اول اردیبهشت ماه کوچ خود را از مغان به سوی ارتفاعات ساوالان و باغرو آغاز می‌کنند. کوچ‌نشینان در راه حدود چهار هفته در مراتع یازلیق (یازلاق = بهاره) که بین مراتع قشلاقی و ییلاقی قرار گرفته توقف می‌نمایند و آنگاه به سوی ییلاقهای خود حرکت می‌کنند.

ائلسون‌ها بسیاری از کارها را قبل از کوچ و در آغاز بهار انجام می‌دهند از جمله این کارها جدا کردن گوسفندان لاغر است. بین عشایر رسم است که می‌گویند: «دهلیزه، آریغلاری و ئردوزه» دهلیزه، ده روز اول فروردین را می‌گویند و در این روزها گوسفندان لاغر را ردیف و از دیگر گوسفندان جدا می‌نمایند. رؤسای اوباهای هم قبل از عزیمت به ییلاق جمع می‌شوند و درباره کوچ مشورت می‌نمایند این جمع شدن را «کوچ اوتور مصلحتی» یعنی مصلحت و مشورت درباره کوچ می‌گویند. پس از آن ریش سفیدان و رئیس اوباهای به نزد افراد خود رفته و زمان کوچ را اعلام می‌کنند. معمولاً طوایف به ترتیب و در عرض چند روز و جدا از هم کوچ می‌نمایند. بعد از مشورت و مشخص شدن زمان کوچ کارهایی در

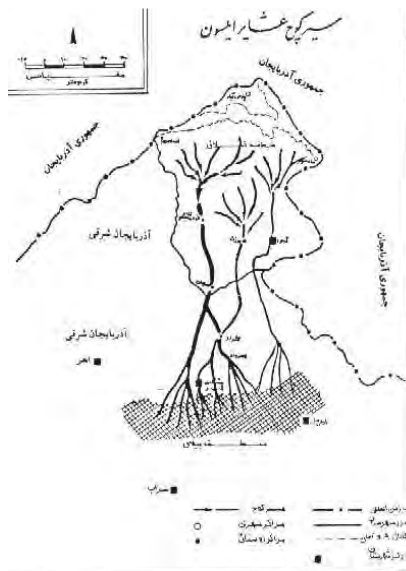
اوبها انجام می‌گیرد که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم: «اوروغ»؛ یعنی جمع کردن وسائل و لوازمی که به ییلاق برده نمی‌شوند. این وسایل بصورت امانت در نزد روستائیان و آشنایان و دوستان گذاشته می‌شوند. «قیرخیم»؛ یعنی قیچی کردن پشم گوسفندان. «چول کوپان تیکیشی»؛ یعنی تعمیر و وصله چول و کوپان شتران و یراق آنها. «گوروش»؛ یعنی دیدوبازدید از دوستان و آشنایان.

قبل از حرکت کوچ، گوسفندان سرشماری می‌شوند و گاهی هرکس گوسفندان خود را رنگ می‌زند تا هنگام قاطی شدن با گوسفندان دیگر قابل تفکیک باشد. زنان ائلسون هم یکی دو روز قبل از حرکت، نان مصرفی روزهایی که در راه خواهند بود را می‌پزند، بدین ترتیب کارها برای کوچ ردیف می‌شود. چوپانها یک روز قبل از حرکت کوچ، گوسفندان را حرکت می‌دهند و کوچ در اقامتگاههای بین راهی که به «دوشرگه» معروف است به چوپانان می‌رسد. وسائل و لوازم اصلی که به همراه کوچ برده می‌شود قبلاً دسته بندی شده و در روز کوچ بوسیله شتران حمل می‌شود. در صفحه ۱۰۱ کتاب شگفتیهای سبلان، حرکت قطار شتران به ترتیب زیر آمده است: (-) **آلاچیق دوه سی**: که تمام اجزای آلاچیق به نحو مطمئن در روی شتر بار می‌شود. (-) **فارماش دوه سی**: شتر زیبایی برای حمل فارماش (مفرش) اختصاص داده می‌شود. در فارماش وسائل رختخواب و سایر وسایل پارچه‌ای جا داده می‌شود. (-) **قاب‌قازان دوه سی**: ظروف و وسائل مربوط به صنایع دستی را در این شتر بار می‌کنند.

کوچ از نیمه دوم اردیبهشت آغاز و تا اواخر این ماه ادامه می‌یابد و عشایر معمولاً بعد از ۱۵ روز طی مسیر در نیمه اول خرداد در ییلاقات خود مستقر می‌شوند. عشایر منطقه مغان امروزه بیش از چهل طایفه هستند و به هنگام کوچ بطرف ییلاقات خود از سه ایلراه که «ائل یولی» می‌نامند استفاده می‌نمایند. این ایلراها در نواحی شرقی - مرکزی و غربی مغان قرار گرفته‌اند. (نقشه ۱-۳)

طوایف ساکن در مناطق شرقی مغان از ایلراه شرقی استفاده می‌نمایند. بدین ترتیب که آنها از قشلاقات اطراف و روستاهای پولادلو قوئی، اودولو، مرادلو، انجیرلو، قیزقالاسی، آنقوتلار

و... جمع شده به نواحی جنوبی تر مغان یعنی روستاهای بینه، اون بیربیگلو و دیزده رهسپار می‌شوند و پس از عبور از آنها به روستاهای بئل داشی، تکدام و لنگان می‌رسند و در کوههای اطراف لنگان که قسمتی از مراتع یازلیق (بهاره) این عشایر است مدتی توقف می‌کنند. سپس با عبور از گردنه لنگان از مغان خارج شده وارد محال ارشق می‌شوند در این منطقه هم از رضی، سیاب قهوه‌سی و منطقه اطراف روستای سامیان عبور می‌کنند تا اینکه به اردبیل می‌رسند. دسته‌ای با عبور از سرعین و سردابه در بیلاقات دامنه‌های غربی ساوالان ساکن می‌شوند و دسته‌ای دیگر در دامنه‌های کوههای باغرو (تالیش) تا اطراف دریاچه نئور و در مناطق بیلاقی اوجاق لار و آغ ائولر چادر می‌زنند. از طوایفی که از ایلراه شرقی استفاده می‌کنند می‌توانیم طایفه‌های جاهان خانم لو، اودولو، بیگ باغلو، جعفرقلی خانلو، ساری نصیرلو، اجیرلو، قوجابیگلو، رضابیگلو، علی بابالو، خامسلو، خلف‌لو، حسین اکلو، آراللو، بالابگلو، مستعالی بگلو و تکه لو را نام ببریم.



نقشه ۱-۳) مسیر کوچ عشایر ایلات شاهسون (مأخذ: سازمان مدیریت صنعتی)

طوایف و عشایر ساکن در قسمتهای مرکزی مغان و اطراف کوههای خوروزلو از ایلراه مرکزی استفاده می‌نمایند. اینها از قشلاقات خود به طرف شورگل حرکت می‌نمایند و بعد

از آن از کوه خوروزلو می‌گذرند. عده ای روستاهای پاراقشلاق، شاه تپه‌سی، تیکان لو، نوراله بگلو و... را پشت سر گذاشته به برزند می‌رسند و عده‌ای هم از مسیر روستاهای خان محمدلو، جیدا و... گذشته به محال برزند می‌رسند هر دو دسته بعد از برزند از روستاهای توسان لو و دامداباجا عبور کرده وارد محال ارشق می‌شوند و از آنجا به ترتیب از روستاهای مرادلو و گوده کهریز عبور کرده تا اینکه در ییلاقات نواحی جنوبی خیاو (مشکین شهر) تا قسمتهای شمال غربی سراب پراکنده می‌شوند. ایلراه مرکزی مغان بیشتر مورد استفاده طوایف عیسی لو، موغان لو، ساری خان بگلو و لاهرود قرار می‌گیرد.

ایلراه غربی مغان هم مورد استفاده عشایری قرار می‌گیرد که در قسمتهای غربی این منطقه یعنی در نواحی غربی شهرستان پارساآباد و غرب شهرستان مغان (گنرمی) ساکن هستند. این عشایر هم از قشلاقات خود حرکت کرده ابتدا به بوران می‌رسند و به ترتیب روستاهای دیک داش، آقامحمدبگلو، لک وان، چای زئیوه، قاراخان بگلو، سلیم آغاجی، قاراآغاج و آلاه یارلو را پشت سر می‌گذارند تا اینکه به گذرگاه سالوات و قاراتپه می‌رسند. در این مناطق از مغان خارج و وارد خیاو (مشکین شهر) می‌شوند و راهشان با طوایفی که از ایلراه مرکزی استفاده می‌کنند تقریباً یکی می‌شود. اینها از کنگرلو، فخرآباد و لاهرود عبور کرده بسوی دامنه های ییلاقی ساوالان به راه می‌افتند تا اینکه در قسمتهای جنوب غربی خیاو و سمت قاراداغ پراکنده شده و چادر خود را تا فرا رسیدن فصل سرما در آن نواحی برپا می‌کنند. طوایف مهمی که از ایلراه غربی استفاده می‌کنند پیرایواتلو، کورآبازلو، ساری جعفرلو، گیگلو، هومونلو، قره لرجبدرق، عربلو، دمیرچیلو، مرادلو، بگدیلو، ساربانلار، قره لر خیاو، کالاش، حسین حاجی لو، حاجی خانلو، گبه لو، قوردلار، شاه علی بگلو، جلودارلو، مولالو، حاجی خواجه لو، سیدلر، ایواتلو، قاراجالو، و تالیش میکائیل لو می باشند.

طول مسیر کوچ عشایر ائلسون حدود ۱۸۰ الی ۲۰۰ کیلومتر است. اینها در طول مسیر حرکت از قشلاق به ییلاق در مراتع یازلیق (بهاره) و در مسیر حرکت از ییلاق به قشلاق در مراتع گوزلیق (پائیزه) اوتراق می‌کنند. این مراتع عموماً در کوههای سالوات داغی حدفاصل مغان و ارشق واقعند. مراتع ارشق در حقیقت مانند پلی است که بین مراتع

قشلاقی مغان وییلاقی ساوالان و باغرو واقع شده و وسعت این مراتع که به اورتالیق (میان بند) معروف است حدود ۲۹۵ هزارهکتار تخمین زده می شود. مراتع ییلاقی ائلسون ها هم، در محدوده ساوالان حدود ۶۳۷ هزارهکتار و در محدوده باغرو حدود ۱۰۰ هزارهکتار می باشد. ارتفاع مراتع اورتالیق از سطح دریا حدود ۱۸۰۰ متر، ارتفاع مراتع ساوالان حدود ۲۸۵۰ متر و ارتفاع مراتع باغرو حدود ۲۱۰۰ متر می باشد.

«مدت زمان حرکت ایل بستگی به اوضاع جوی و چگونگی وضع مراتع دارد، ولی مدت کوچ، روی هم رفته در بهار و پاییز تا ۴۵ روز طول می کشد. طول مسیر کوچ در حدود ۱۸۰ کیلومتر و مدت توقف طایفه ها در ییلاق در حدود سه ماه و نیم است. اگر خشکسالی پیش آمده باشد و علوفه ای برای دامها نداشته باشند ممکن است طایفه ها مدت بیشتری را در مراتع بگذرانند. همچنانکه ممکن است کوچ را به همین علل زودتر شروع کنند.» (ساعدی؛ ۱۳۵۴ ص ۵۵)

در مورد تعداد خانوار و جمعیت عشایر شاهسون (ائلسون) تا قبل از سال ۹۶۸ هـ. ش آمار دقیق وجود ندارد. در این سال آقای سیروس سهامی تعداد خانوار این ایل را ۶۰ هزار خانوار برآورد کرده و بعد از آن ریچارد تابر در سال ۱۱۷۹ هـ. ش تعداد خانوار ایل شاهسون را ۱۲ هزار خانوار نوشته است. رسمی ترین آمار درباره این ایل مربوط به سال ۱۳۶۴ می باشد که توسط مرکز آمار ایران اعلام گردیده و براساس این آمار تعداد خانوار این ایل ۵۸۹۷ خانوار می باشد. (جدول ۱۰-۳)

عشایر شاهسون آذربایجان براساس سرشماری اجتماعی، اقتصادی، عشایر کوچنده کشور در سال ۱۳۶۶ دارای ۴۴ طایفه، ۱۵۲۷ اوبا و ۵۸۹۷ خانوار و ۴۷۲۴۸ نفر جمعیت بوده اما امروزه این ایل بیش از ۵۰ طایفه و حدود ۸۳۳۶ خانوار و ۶۲۵۳۰ نفر جمعیت دارد که در ۶۳۰ قشلاق پراکنده اند.

در سرشماری سال ۱۳۶۴، ایل ائلسون با ۴۵۸۷ خانوار کوچنده، دارای ۸۰۱۴۰۶ راس گوسفند و بره، ۳۶۳۶۷ راس بز و بزغاله، ۱۳۷۳۰ رأس گاو و گاومیش و تعداد ۴۱۱۲ نفر

شتر بوده است. در سرشماری سال ۱۳۶۶ هم این ایل با ۵۸۹۷ خانوار، تعداد ۸۹۰۶۰۹ رأس گوسفند و بره، ۶۲۵۲۷ رأس بز و بزغاله، ۱۹۵۷۳ رأس گاو و گاومیش داشته است. جدول ۱۰-۳) برآورد خانوار و جمعیت ایل شاهسون (بین سالهای ۹۶۸ تا ۱۳۷۷)

برآورد کننده جمعیت با منبع	سال میلادی	سال هجری شمسی	خانوار یا جمعیت
سیروس سهامی، جغرافیای ایران	۱۵۸۹	۹۶۸	۶۰۰۰۰ خانوار
ریچارد تابر، ایلات و عشایر آذربایجان	۱۸۰۰	۱۱۷۹	۱۲۰۰۰ خانوار
پروب ژوبر، مسافرت به ارمنستان	۱۸۰۶	۱۱۸۹	۱۸۰۰۰ خانوار و ۱۰۸۰۰۰ نفر جمعیت
ریچارد هولمز جغرافیای تاریخی آذربایجان گیلان و مازندران	۱۸۴۳	۱۲۲۲	۱۲۰۰۰ خانوار
آبوت، ایلات و عشایر	۱۸۴۴	۱۲۲۳	۱۲۰۰۰ خانوار
لیدی شیل، ایلات و عشایر	۱۸۵۶	۱۲۳۵	۱۰۰۰۰ خانوار
اوین، ایران امروز	۱۹۰۸	۱۲۸۷	۱۹۷۰۰ خانوار
مسعود خان کیهان، جغرافیای سیاسی ایران	۱۹۳۱	۱۳۱۰	۱۲۳۵۰ خانوار
احمد احتسایان، جغرافیای نظامی ایران	۱۹۳۶	۱۳۱۵	۷۰۰۰ خانوار و ۵۰۰۰۰ نفر جمعیت
کتاب ایران شهر (جلد ۱)	۱۹۶۳	۱۳۴۲	۷۹۶۲ خانوار
محمد کریم زاده، مجله هنر و مردم شماره ۷-۱۳۶	۱۹۷۳	۱۳۵۲	۸۰۰۰ خانوار
پیتر اندروز، مردم شناسی و فرهنگ عامه ج ۳	۱۹۷۸	۱۳۵۷	۷۰۰۰ خانوار
سازمان امور عشایر	۱۹۸۲	۱۳۶۱	۲۹۲۴۷ خانوار و ۱۷۵۴۹۰ نفر جمعیت
مرکز آمار ایران	۱۹۸۵	۱۳۶۴	۴۵۸۷ خانوار
مرکز آمار ایران (سرشماری اجتماعی و اقتصادی عشایر کوچنده ایران)	۱۹۸۷	۱۳۶۶	۵۸۹۷ خانوار و ۴۷۲۴۸ نفر جمعیت
مرکز آمار ایران (سرشماری اجتماعی و اقتصادی عشایر کوچنده ایران)	۱۹۹۷	۱۳۷۷	کل خانوار ۱۱۳۸۳ و کل جمعیت ۷۵۴۲۹ نفر، ساکن در مغان ۹۰۱۷ خانوار و ۶۰۵۴۵ نفر جمعیت

(در تنظیم جدول از پایان نامه آقای فروزنده استفاده شده است)

در همین سال تولید سالانه شیر دامهای ائلسونها ۲۴/۳۳۵ تن و تولید پشم گوسفند ۱۴۷۷ تن و موی بز ۱۷۳۲۰ کیلوگرم بوده است.

براساس آمار سال ۱۳۶۶ (سرشماری اقتصادی و اجتماعی عشایر کوچنده ایران) ۵۸۹۷ خانوار ایل شاهسون در ۱۵۲۷ اوباساکن بوده اند. همچنین از ۴۷۲۴۸ نفر جمعیت این ایل حدود ۲۴۶۵۴ نفر مرد و ۲۲۵۹۴ نفر زن بوده اند. بزرگترین طایفه کوچروی ائلسون طائفه مغانلو با ۸۱۶ خانوار و ۲۸۴ اوبا و ۶۴۶۳ نفر جمعیت و کوچکترین طایفه، آراللو با ۴ خانوار و ۴۰

نفر جمعیت می باشد. همچنین آمار سال ۱۳۶۶ نشان می دهد که حدود ۱۶ خانوار از ۵۸۹۷ خانوار شاهسون در ییلاق ساختمان و ۵۸۸۱ خانوار که حدود ۹۹/۷ درصد می باشند فقط سرپناه داشته اند یعنی در آلاچیق زندگی می کرده اند. اما در قشلاق از ۵۸۹۸ خانوار ایل شاهسون حدود ۴۶۵۵ خانوار یعنی ۷۸/۱ درصد دارای ساختمان بوده اند. در حالی که ۱۱۴۶ خانوار که حدود ۱۹/۴ درصد خانوار ایل را شامل می شود در آلاچیق زندگی می کرده اند. بر اساس آمار سال ۱۳۷۷ (سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده کشور) کل جمعیت و خانوار ایل شاهسون که در استانهای شمال غربی کشور (آذربایجان شرقی، زنجان و اردبیل) سکونت داشتند به همراه طایفه فولادلو (که در این آمار به صورت طایفه مستقل ذکر شده) ۱۱۴۵۲ خانوار و ۷۵۹۰۴ نفر جمعیت بوده که ۳۹۲۵۷ نفر از اینها مرد و ۳۶۶۴۷ نفر زن بوده اند. براساس همین آمار تعداد خانوار ایل شاهسون ساکن در مغان ۹۰۱۷ و تعداد جمعیت آن هم ۶۰۵۴۵ نفر بوده که ۳۱۳۸۰ نفر از این تعداد مرد و ۲۹۱۶۵ نفر زن بوده اند. در این آمار همچنین از کل خانوار این ایل تعداد ۱۰۳ خانوار با ۶۹۳ نفر جمعیت جزو عشایر ییلاقی و ۸۹۱۴ خانوار با ۵۹۸۵۲ نفر جمعیت جزو عشایر قشلاقی محسوب شده اند.

همچنین این آمار نشان می دهد که از کل خانوار و جمعیت ایل شاهسون حدود ۲۲۳۸ خانوار با ۱۵۴۰۶ نفر جمعیت در شهرستان پارساآباد، حدود ۵۴۷۶ خانوار با ۳۵۷۷۱ نفر جمعیت در شهرستان بيله سوار و ۱۳۳۰ خانوار با ۹۳۶۸ نفر جمعیت در شهرستان مغان (گنثرمی) ساکن بوده اند.

از مجموع بیش از ۵۰ طائفه فعلی این ایل، سیزده طائفه از اطراف اردبیل یعنی از کوههای باغرو و ییلاق های اوجاق لار و آغ ائولر و اطراف دریاچه نئور و بقیه از دامنه های سبلان برای ییلاق استفاده می نمایند.

برخی معتقدند طوائف سیزده گانه ای که از کوههای باغ—رو به عنوان ییلاق استفاده می کنند، خود تیره و طائفه مستقلی به شمار می روند و آنها را پولادلو می نامند اما در اکثر منابع این طوائف هم جزو عشایر شاهسون محسوب شده اند.

(جدول ۱۱-۳) تعداد خانوار و جمعیت عشایر بیلاقی و قشلاقی مغان به تفکیک شهرستانها؛ بخشها و دهستانها (۱۳۷۷)

شهرستان / بخش	دهستان	ایل یا طائفه	عشایر بیلاقی		عشایر قشلاقی	
			خانوار	مرد و زن	خانوار	مرد و زن
بیله سوار		شاهسون	۲۷	۱۶۸	۲۲۱۱	۱۵۲۳۸
قشلاقداشت		شاهسون	۲۱	۱۲۹	۱۶۶۳	۱۱۴۰۰
	قشلاق جنوبی	شاهسون	۱۳	۷۶	۷۸۹	۵۵۱۱
	قشلاق شرقی	شاهسون	۸	۵۳	۸۷۴	۵۸۸۹
مرکزی		شاهسون	۶	۳۹	۵۴۸	۳۸۳۸
	انجیرلو	شاهسون	۴	۲۵	۱۹۵	۱۴۱۳
	گوگ تپه	شاهسون	۲	۱۴	۳۵۳	۲۴۲۵
پارساآباد		شاهسون	۴۰	۲۶۶	۵۴۳۶	۳۵۵۰۵
آسلاندوز		شاهسون	۸	۲۸	۳۴۲۴	۲۲۰۵۱
	آسلاندوز	شاهسون	۰	۰	۱۷۰۶	۱۱۱۱۱
	آسلاندوز	قاراداغ	۰	۰	۱۰۵	۶۴۶
	قشلاق غربی	شاهسون	۸	۲۸	۱۶۱۳	۱۰۲۹۴
مرکزی		شاهسون	۲۲	۲۲۸	۲۰۱۲	۱۳۴۵۴
	تازه کند	شاهسون	۱۴	۱۱۲	۳۷۸	۲۷۲۳
	ساولان	شاهسون	۴	۲۷	۵۰	۳۵۲
	قشلاق شمالی	شاهسون	۱۴	۸۹	۱۵۸۴	۱۰۳۷۹
مغان		شاهسون	۳۶	۲۵۹	۱۲۹۴	۹۱۰۹
اونگوت		شاهسون	۳۴	۲۴۲	۱۲۴۲	۸۷۶۰
	اونگوت شرقی	شاهسون	۱۹	۱۵۴	۲۷۸	۱۹۹۱
	اونگوت غربی	شاهسون	۸	۵۴	۸۷۲	۶۲۱۰
	اونگوت غربی	قاراداغ	۷	۲۴	۱۰	۵۵۱
	برزند	شاهسون	۰	۰	۱	۸
مرکزی		شاهسون	۲	۱۷	۵۲	۳۴۹
	اجارود شرقی	شاهسون	۰	۰	۱۶	۹۷
	اجارود شمالی	شاهسون	۰	۰	۱۳	۹۴
	اجارود غربی	شاهسون	۰	۰	۲۰	۱۳۵
	اجارود مرکزی	شاهسون	۰	۰	۳	۲۳
	اینی	شاهسون	۲	۱۷	۰	۰

قشلاق این عشایر دامنه های شمالی و جنوبی کوههای خوروزلوداغی و نواحی شمالی شهرگنرمی مغان و روستاهای پولادلو قوئی، جاهان خانملو، قیزقالاسی، انجیرلو، مجیدلو، آنقوت لار، کلاسرو، ساری نصیرلو و... می باشد و حرکت آنها هم بطرف ییلاق از ایل راه شرقی مغان صورت می گیرد این طوائف عبارتند از فولادلو، یورت چی، دورسون خواجه لو، طالیش میکائیل لو، تکلہ لو، بیگ لو، آراللو، پاشاخانلو، جاهان خانملو، رضاییگلو، خامس لو، بیگ باغلو و قوزآت لو.

شغل عمده عشایر ائلسون مغان دامداری بوده و تولیدات عمده آنها دام و محصولات دامی می باشد اما عدهای در قشلاق به کشاورزی هم می پردازند. علاوه بر اینها صنایع دستی چون بافتن جاجیم، گلیم، نمد، ورنی، قالیچه لباسهای پشمی بخش دیگری از فعالیتهای آنان را تشکیل می دهد. در بین عشایر ایلسون هر طایفه که زمین زراعی مستعدتر و زیادتری دارد تعداد دام کمتری دارد، مثلاً طایفه مغانلو که بالاترین تعداد دام عشایر استان را داراست در مجموع زمینهای زراعی بسیار پایینی دارد، در عوض طایفه هومونلو که تعداد دام کمتری دارد، در قشلاق زمین آبی وسیع تری دارد. بررسی ها نشان می دهد که بالاترین سرانه زمین آبی خانوارهای عشایری در منطقه قشلاقی به طایفه هومونلو تعلق دارد. طایفه جلودارلو با اختصاص ۰/۲۶ هکتار سرانه زمین دیم ییلاقی خانوارها، سرانه زمین بالایی دارد. این طایفه در مقایسه با طایفه گیگلو که ۸۱ هکتار زمین دیم را در ییلاق دارد به دلیل پایین بودن تعداد خانوارهای خود از سرانه زمین بالایی برخوردار است. کمترین سرانه زمین دیم در ییلاق به طایفه قوردلار تعلق دارد که تنها ۲ هکتار است. طایفه جعفرقلی خانلو با ۱۷ خانوار و مالکیت ۱۳۸ هکتار زمین دیم بالاترین و طایفه ایواتلو با ۲۳ خانوار و ۳ هکتار زمین دیم پایین ترین سرانه زمین دیم را در قشلاق دارا هستند.

بر اساس مطالعات کارشناسان اداره کل امور عشایری استان، در مناطق قشلاقی و ییلاقی این استان شش زیست بوم وجود دارد که پنج مورد آن در منطقه مغان و یک مورد در مشکین شهر قرار دارد. این زیست بومها عبارتند از:

- ۱- آج اشمه: این زیست بوم در شهرستان بيله سوار بین مختصات جغرافیایی ۳۹ درجه و ۲۲ دقیقه تا ۳۹ درجه و ۲۶ دقیقه عرض شمالی و ۴۷ درجه و ۴۶ دقیقه تا ۴۷ درجه و ۴۷ دقیقه طول شرقی واقع شده و خانوارهای ساکن آن از طوایف مغانلو، قوجابگلو، دمیرچیلو و سیدلر می باشند.
 - ۲- فتعلی، جلیللو: در بخشهای آسلاندوز و مرکزی پارساآباد و قشلاقداشت بيله سوار قرار دارد و با ۲۲۰۰ خانوار و ۲۶۴۰۰ نفر جمعیت (۳۳ درصد جمعیت عشایری استان)، پرجمعیت ترین زیست بوم استان می باشد. طوایف ساکن در آن گیگلو، حسن حاجی لو، کورابازلو، حاجی خواجه لو، مغانلو، سیدلر، کالاش و گبه لو می باشد.
 - ۳- آقامحمدبگلو: در بخش اونگوت شهرستان مغان واقع است و حدود ۷۰۰ خانوار از طوایف حسن اکلو و قوجابگلو در آن ساکنند.
 - ۴- جعفرآباد: در بخش قشلاقداشت واقع است و حدود ۱۰۰۰ خانوار با ۸۰۰۰ نفر جمعیت از طوایف عیسی لو، اجیرلو، جلودارلو، طالیش میکائیل لو، اودولو، تکه، ساروانلار، قارالارخیاو، بیگ دیلو، خلفه لو و عربلودر آن ساکنند.
 - ۵- انجیرلو: این زیست بوم قسمت اعظم بخش های مرکزی بيله سوار و گئرمی مغان را دربردارد و حدود ۱۵۰۰ خانوار و ۱۲۰۰۰ نفر جمعیت از طوایف طالیش میکائیل لو، اودولو، مرادلو، ساری نصیرلو، مستعلی بگلو، اجیرلو، بیگ باغلو، جاهان خانملو، علی بابالو، آلارلو و بالابگلو در آن سکونت دارند.
 - ۶- ارشق: این زیست بوم در بخش ارشق و در خارج از منطقه مغان قرار دارد و دارای ۵۰۰ خانوار و ۴۰۰۰ نفر جمعیت می باشد.
- وسیله حمل و نقل عشایر مغان در قدیم بیشتر شتر و اسب بود ولی در سالهای اخیر با توزیع تراکتور و اتومبیل بین آنها تغییراتی در شیوه رفت و آمدشان بوجود آمده است. داد و ستد و خرید مایحتاج ائلسونها در قشلاق از مراکز شهری مغان چون پارساآباد، گئرمی، بيله سوار، آسلاندوز، جعفرآباد و تازه کند صورت می گیرد و در ییلاق هم از دستفروشان و شهرهای اردبیل، سرعین، خیاو (مشکین شهر) خرید می نمایند.

شرح طوایف عشایر ساکن در منطقه مغان: از گذشته‌های دور مغان بصورت یک منطقه عشایری شناخته شده و در این خطه طوایف چندی ساکن بوده‌اند که آنها را تحت عنوان ایل شاهسون که بعد از پیروزی انقلاب ائلسون نامیده شدند، می‌شناسیم. نگاهی به تاریخ عشایر مغان نشان می‌دهد که تعداد طوایف این ایل یا بطور کلی تعداد طوایف ساکن در مغان همواره متغیر و در حال افزایش بوده است. سپاه قزلباش که از عشایر ساکن در منطقه مغان و به دستور شاه اسماعیل صفوی تشکیل شده بود هفت طایفه استاجلو، افشار، روملو، تکه‌لو، ذوالقدر، شاملو و قنجر (قاجار) را شامل می‌شده است. مسعود کیهان در کتاب جغرافیای سیاسی ایران در بخش اطلاعات مربوط به ایلات و عشایر آذربایجان و کوچ‌روهای مغان - سبلان تنها نام ۲۴ طایفه را ذکر کرده است. قدیمی‌ترین تعداد و اسامی شاهسون را اروج‌بیگ بیات در کتاب «دون ژوان‌های ایرانی» آورده، وی تعداد عشایر مغان را ۳۲ طایفه دانسته است.

اگرچه امروزه هم ذکر عدد اتوزایکی (سی و دو) در مورد طوایف مغان معمول می‌باشد ولی به نظر می‌رسد که این رقم تعداد واقعی طوایف شاهسون نیست و آمارهای موجود از وجود بیش از ۶۰ طایفه در مغان خبر می‌دهند. آقای قاسمی در جلد دوم کتاب خود عمده‌ترین دلایل فزونی طوایف ایل مغان را چنین بیان کرده است: «متلاشی شدن ساختار ایلی و در نتیجه تشکیل طوایف جدید، تضاد موجود بین طوایف شاهسون، اسکان عشایر شاهسون، اقدامات عمرانی و اثرات فعالیت بنگاه عمران دشت مغان، شکل‌گیری شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان و در نتیجه تشکیل طوایف و اوبه‌های جدید به منظور احراز مالکیت آتی». (قاسمی؛ ۱۳۷۷ ص ۶۹)

مطلب مهم دیگری که باید اشاره نمائیم این است که در بین عشایر مغان طوایفی به «یدی‌اویماق» معروفند علت این نامگذاری آن است که مراتع قشلاقی طوایف اجیرلو، مغانلو، هومونلو، حاجی‌خواجه‌لو، عربلو، بیدیلو (بیگدلی)، گونئی لو در مغان شمالی یعنی در آن سوی آراز قرار دارد که بعد از جنگ‌های ایران و روس این طوایف از قبول تبعیت روسها خودداری کرده و به این سوی مرز مهاجرت نمودند. این طوایف که از طوایف

بومی مغان می‌باشند به یدی‌اویماق معروف شده‌اند که به معنی هفت طایفه می‌باشند و در اصطلاح محلی می‌گویند که یدی‌اویماق از ایچری مغان (یعنی مغان داخلی) مهاجرت کرده‌اند. همچنین برخی طوایف چون حسن اکلو که قشلاقشان در منطقه یافت قاراداغ در نزدیک رودخانه دره‌ئورت قرار دارد گاهی جزو عشایر مغان حساب شده‌اند و برخی اختلاف نظرها درباره تعداد طوایف از این عوامل ناشی می‌شود.

با این توضیح که در شرح طوایف از کتاب آقای قلمی با عنوان مغان در گستره تاریخ استفاده فراوان نموده‌ایم و نیز برخی از عشایر توضیح داده شده در هیچ منبعی از عشایر ائلسون به حساب نیامده و صرفاً بخاطر سکونت در مغان آورده شده‌اند، به شرح طوایف این منطقه می‌پردازیم.

□ **آراللو:** از طوایف قدیمی و مهم مغان می‌باشد و در سالهای اخیر ضمن داشتن رؤسای معروف و نامدار در اغلب حوادث منطقه مؤثر بوده است. گرفتن توپ و تفنگ از روسها و به کارگیری آن علیه خود آنها از سوی محمدقلی خان و نجفقلی خان مشهور است. محمدقلی خان با لقب سیف المله زمانی به دعوت انجمن ایالتی شهر اردبیل پذیرفته شد. درگیری این طایفه با طوایف اطراف برای افزودن بر آبادیهای زیر پوشش خود در دوره رضاخان از جمله درگیری نجفقلی خان با آقابگ و صمدبگ خلیفه‌لو معروف می‌باشد. این طایفه بیلاق در ساوالان ندارد و در مغان در روستاهای بئل داشی، دیزده، لنگان، مجیدلو، آنقوتلار، موسی خان قیشلاقی و غیره ساکن هستند. یداله بگ برادر نجفقلی خان از جمله افراد نامدار این طایفه بود که در لنگان سکونت داشت و آخرین رئیس طایفه هم حسین آقا وطن دوست می‌باشد که به علت عدم سازش با دموکراتها با سواران خود راهی تهران شد و در سال ۱۳۲۰ با تفنگ و تجهیزات به منطقه برگشته و با دموکراتها وارد جنگ شد.

□ **اجیرلو:** از طوایف یدی‌اویماق می‌باشد که به علت عدم قبول تبعیت روسها به مغان جنوبی آمده‌اند. محل قشلاق این طایفه روستای قاراداغلو و محل کنونی بخش شش شرکت کشت و صنعت مغان و بیلاقشان سونابگیم گولو و آغ یارلیقان می‌باشد. کربلایی

نصرت و بعد از او فرزندش قوتازبیگ رئیس این طایفه بوده اند. تعدادی از تیره‌های این طایفه در نواحی شمالی گنرمی مغان ساکنند.

□ **اودولو:** قشلاقشان دهی است به همین نام که درکنار جاده ارتباطی گنرمی - بیل‌سوار قرار دارد و بیلاقشان در قاراگول ساوالان واقع است آخرین رئیس این طایفه شوکوربیگ بوده است.

□ **ایوات لو:** قشلاقشان در محل موللاکندی و قوجابیگلوکندی و بیلاقشان در «دوبکلو»ی ساوالان قرار دارد. از رؤسای این طایفه جنی جواد (جوادکوچک اندام) و سهراب بیگ را می‌توان نام برد.

□ **بالا بیگلو:** خاکریز کانال قدیمی و قسمتی از شهر پارساآباد امروزی، قشلاق این طایفه و بیلاقشان هم در اطراف قوتورسوئی قرار دارد. از رؤسای این طایفه ایماش بیگ و نصیربیگ معروفند.

□ **بندعلی بیگلو:** این طایفه به علی‌بابالو هم معروف بوده و از طوایف مهم مغان به شمار می‌رود. قشلاقشان در خوروزلوداغی و شورگل مغان و بیلاقشان هم در جنی بولاغ و مال دیلی واقع است. از رؤسای این طایفه حیدر بیگ و حاجی دولت را می‌توان نام برد.

□ **بیگ باغلو:** قشلاق این طایفه آبادی بیگ باغلوکندی و اوچ دره و بیلاقشان در اطراف چال داغی ساوالان واقع است و آخرین رئیس آن حاجی بابا می‌باشد.

□ **بیگ‌دیلو:** از طوایف قدیمی مغان بوده که قشلاقشان اوزون قویو و ساری گبه‌لو و بیلاقشان دامنه ساوالان مشرف بر سراب می‌باشد. آخرین رئیس این طایفه اسمعلی بیگ بوده است.

□ **بیگ لو:** جزو آن دسته از طوایف مغان است که از کوههای باغرو برای بیلاق استفاده می‌کنند. قشلاقشان هم در حوالی شمالی شهرگنرمی مغان واقع است.

□ **پاشا خانلو:** جزو طوایفی است که از کوههای باغرو برای بیلاق استفاده می‌نمایند و در قسمت شمالی شهرگنرمی مغان هم قشلاق دارند.

□ **پیرایواتلو** : از اسمشان هم معلوم است که به تورکان عثمانی منسوب هستند. درگیری این طایفه با سربازان روس در هنگام دومین فرار محمدعلی میرزا از ایران معروف است. تیره‌های مهم این طایفه بندعلی لو، شیروان لو، سیوتین لو، حاجی حسنلو، چوغونلو و آتلوخانلو می‌باشد و از روستای پیرایواتلو و اطراف آن جهت مراتع قشلاقی استفاده می‌نمایند.

□ **تالیش میکائیل لو** : این طایفه از طوایف مهم و پرجمعیت مغان بشمار می‌رود. قشلاقشان خان‌باباکندی، روح‌کندی و حوالی آنها و ییلاقشان اطراف قوتورسویو و شابیل می‌باشد. از رؤسای اخیر آنها عبدالله بیگ و فرض الله بیگ را می‌توان نام برد. همچنین یک طایفه دیگری بنام تالیش میکائیل لوی اردبیل در مغان وجود دارد که از روستای معروف و آباد گوگ تپه بعنوان قشلاق و از اطراف شهرسرعین بعنوان ییلاق استفاده می‌کنند. آخرین رؤسای این طایفه هم حسین بیگ و بعد از او سعیدخان بوده است.

□ **ترت** : این طایفه گاهی جزو طایفه گیگلو و گاهی هم طایفه مستقلی محسوب می‌شود و در قشلاق و ییلاق با طایفه مذکور همجوار می‌باشد. قشلاق طایفه ترت اطراف آغ داغ و ییلاقشان قاشقامئشه ساوالان است.

□ **تکله** : تنها طایفه ای که از زمان صفویان تاکنون اسمش در کتابهای تاریخی به چشم می‌خورد طایفه تکله می‌باشد. از این طایفه سرداران بزرگی در طول تاریخ برخاسته و از آب و خاک این منطقه دفاع کرده‌اند. قشلاق این طایفه روستای تکله‌کندی و حوالی آن و ییلاقشان در بالای شهر سرعین واقع است و از آخرین رؤسای آن داداش خان سالار و ابوالفتح خان را می‌توان نام برد. ضمناً گروهی از این طایفه در روستاهای اطراف شهر گئرمی مغان ساکن هستند.

□ **جعفرقلی خانلو** : از طوایف مغان است که دارای یک تیره و چهار اوبا بوده و افراد آن در حوالی شمالی شهرگئرمی مغان ساکن می‌باشند.

- **جعفرلو**: قشلاق این طایفه در محل بنای شهر پارساآباد مغان و اطراف آن و ییلاقشان در جنی چای ساوالان واقع است. امروزه بیشتر افراد این طایفه تخته قاپو شده اند. از روسای آنها صمدخان و محمد بیگ را می توان نام برد.
- **جلودارلو**: قشلاقشان در چالماکندی و خورخور و اطراف شهر جعفرآباد و ییلاقشان در هفته گدوگی ساوالان واقع است. آخرین رؤسای آنها ترلان بیگ و شهبازخان بوده اند.
- **جاهان خانملو**: قشلاق این طایفه در مغان دهی است به همین نام در هفده کیلومتری شمال شهرگئرمی مغان و ییلاقشان هم گول چوخور و مراتع بالای شهرسرعین می باشد. آخرین رؤسای این طایفه نوروزبیگ و عزت بیگ بوده اند.
- **چم گئرمی**: از طوایف مهم مغان بوده و به عقیده برخی نام شهرگئرمی مغان احتمالاً از نام همین طایفه گرفته شده است. این طایفه که از آن سوی آراز مهاجرت کرده اند از گذشته رؤسا و افراد نامداری داشته و مخصوصاً از دوره افشاریه و اوایل قاجار در تمام حوادث منطقه مؤثر بوده اند. از افراد برجسته آن محمودخان و جهانگیرخان سلطانی را می توان نام برد. آخرین رئیس این طایفه مرحوم رحیم خان سلطانی بود که چند سال پیش فوت کرد.
- **حاجی خانلو**: این طایفه از قدیم جزو طوایف مهم شاهسون بوده که قشلاقشان در سولوک، یوموق و ایلچی و ییلاقشان در اطراف چال داغی ساوالان واقع است. این طایفه بعد از جنگهای ایران و روس از شکی به مغان مهاجرت کرده و در حوالی روستاهای چای زئیوه، آقا محمدبیگلو و بورران ساکن شدند. رئیس این طایفه در هنگام مهاجرت به مغان سلیم خان شکی و بعدها فرزندش حاجی خان بوده که یکی از سرکردگان بزرگ ناصرالدین شاه محسوب می شده است.
- **حاجی خواجه لو**: از طوایف یدی اویماق مغان است که قشلاق فعلی آنها در ساحل رودخانه های آراز و دره ثورت در نزدیکی آسلاندوز مغان و ییلاقشان در حوالی قاشقامشه واقع و آخرین رؤسای آن مرحوم عمران خان دوم و سعیدخان بوده است.

□ **حسین حاجیلو** : قشلاق این طایفه در غرب خوروزلو و ییلاقشان اوکوزداغی ساوالان و آخرین رئیسشان کربلایی حیدر بوده است.

□ **خامسلو** : قشلاقشان در غریب حاجی، مسجدلو و شوردره در شمال غربی شهرگنرمی مغان و ییلاقشان در باغرو می باشد. بالیش بیگ آخرین رئیس این طایفه بوده و امروزه اکثر افراد آن در شهرهای مغان و نیز در اردبیل سکونت دارند.

□ **خلیفه لو** : بنیانگذار این طایفه در مغان شخصی بنام سید خلیفه قیاس (غیاث) می باشد. ایشان احتمالاً در زمان نادرشاه یا سالهای قبل از آن بر اثر ظلم و ستم حکمران ظالم یمن دست به مهاجرت به ایران زده و در مغان ساکن شده است. افراد این طایفه همگی سادات بوده و از سالها قبل تخته قاپو شده اند. در ساوالان ییلاق ندارند اما در مغان از روستاهای حاشیه بلغارچای، از جمله قوزلوقیشلاقی، آقاحسن بیگلو، عباییگلو، صمدلو و... به عنوان قشلاق و از روستاهای تولون، خان کندی، قوزلو (اوغوزلو، غزلو)، شوئون و ارتفاعات اینی به عنوان ییلاق استفاده می نمایند. اکثراً زارع و دامدارند و در اغلب حوادث منطقه، مخصوصاً از دوران افشاریه به بعد مؤثر بوده اند. از این طایفه افراد سرشناس و عالمان زیادی برخاسته اند که از آنها می توان مرحوم سید سادات خان (که مبارزات او با تجاوزگران روس زبانزد خاص و عام است)، مرحوم حاج سید محمود کریمی (از علمای بنام منطقه که مدتی هم در بیله سوارمغان اقامت کرده و امام جماعت مسجد جامع این شهر را برعهده داشته) و نیز مرحوم حاج میرمنصور، مرحوم میرغلام و مرحوم حاج میرعبدالحسین منصوری، سید آقابگ، سید صمدبگ حسینی و سیدرحیم خان غیاثی را می توان نام برد.

□ **خلفلو** : قشلاقشان در گبه لو و ییلاقشان در هوشنگ میدانی ساوالان واقع است. آخرین رؤسای آن سواد بیگ و جوادخان بوده اند.

□ **دراغاردالو** : در ساوالان ییلاق ندارند ولی درمغان از روستاهای اژدرلو، امراهللو، منگوله لو و مازان قیشلاقی به عنوان قشلاق و از روستاهای تپه، قارایاتاق، آله سر به عنوان ییلاق استفاده می نمایند. از سالهای قبل تخته قاپو شده و به کشاورزی و دامداری مشغولند.

معروفترین افراد این طایفه، اژدر بگ، پیشان بگ، حاجی قدرت و آخرین رئیس آن حاج مازان جعفری بوده است.

□ **دمیرچی لو** : قشلاقشان روستای دمیرچی کندی در دامنه شمالی خوروزلو و ییلاقشان اطراف جنی چای ساوالان است و از رؤسای مهم آن مجیدخان و لطف اله بیگ را می‌توان نام برد.

□ **دورسون خواجه لو** : از جمله طوایفی می باشد که ییلاقشان درکوه های باغرو قرارداد. این طایفه از نواحی شمال شهرگنرمی مغان برای قشلاق استفاده می‌نمایند.

□ **رضا بیگلو** : از طوایف معروف به پولادلومی باشد که ییلاقشان در ارتفاعات باغرو واقع است و فعلاً در روستاهای صومعه، بیجه، قالا جوغ و اطراف آنها سکونت دارند. از آخرین رؤسای این طایفه ایبیش بیگ و حیدرخان را می‌توان نام برد.

□ **زرگر** : این طایفه از خاک عثمانی به مغان مهاجرت کرده و قشلاقشان روستای زرگر در جنوب غربی شهر بیله‌سوارمغان و ییلاقشان در اطراف بورران چوخوری در دامنه ساوالان می‌باشد. آخرین رئیس این طایفه مرحوم عوض بیگ بوده است.

□ **ساری خان بیگلو** : قشلاقشان چینار، قباله و بورون قیشلاقی و ییلاقشان آغ مسجد و یللی گدوک می‌باشد. آلیشان بیگ و محمدقلی بیگ آخرین رؤسای آن بوده اند.

□ **ساری نصیرلو** : از طوایف مهم مغان بوده که در شمال شهرگنرمی مغان ساکن هستند و دارای یک تیره و چهار اوبا می‌باشند.

□ **ساروانلار** : قشلاقشان در قارادره و محل باغ انار فعلی شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان و ییلاقشان در قارایاتاق واقع است. از رؤسای این طایفه علیقلی خان و آقاخان را می‌توان نام برد.

□ **شاه علی بیگلو** : از طوایف پرجمعیت فعلی عشایر مغان محسوب می‌شود که قشلاق در کرمه‌لو و میرزاخان و فرج خاراباسی و ییلاق در اطراف چال‌داغی دارد. از رؤسای مشهور این طایفه شاه علی بیگ و آقابگ را می‌توان نام برد.

- **شیلاوانگلو**: افراد این طایفه بعد از جنگهای ایران و روس از منطقه قفقاز به مغان آمده اند و امروزه در روستاهای گیگال، قارابولاغ و داش دیبی در جنوب شرقی شهر گرمی مغان ساکن هستند، در اخلاق و رفتار و صفات خوب معروف می باشند و اغلب تحت نفوذ رؤسای خلیفه لو بوده اند.
- **عبادالله بیگلو**: این طایفه در گذشته از طوایف بزرگ مغان بشمار می رفت ولی بعدها از تعداد جمعیت آن کاسته شد و هم اکنون اعقابشان در نصیرکندی سکونت دارند.
- **عربلو**: از طوایف قدیمی و یدی اویماق مغان بوده و مشهور است که از بازماندگان اعراب مهاجر به آذربایجان در قرون اول هجری هستند. قشلاقشان در حال حاضر عربلوکندی در کنار شهر پارساآباد مغان و ییلاقشان اطراف گول لو و قوزی چای می باشد و آخرین رئیس این طایفه یدی بیگ بوده است.
- **عطاخانلو**: قشلاقشان در سوموکلو و ییلاقشان در قارایاتاق قرار دارد و از آخرین رؤسای آن می توان حضرتقلی خان را نام برد.
- **عیسی لو**: در فاصله سالهای ۴۰-۱۳۲۰ این طایفه بزرگترین طایفه عشایر شاهسون محسوب می شد. در زمان جنگ دوم جهانی رئیس این طایفه امیر اسلان بگ با گماشتن سوارانی در راههای منتهی به مغان از مسیر اردبیل از ناامنی راهها که در اثر اغتشاشات چند ماهه کشور ایجاد شده بود جلوگیری می کرد. امیر اسلان بیگ در سالهای ۲۵-۱۳۲۴ از همکاری با فرقه دموکرات که بر آذربایجان چیره شده بودند سرباز زد و تا سرنگونی این فرقه به تنهایی در برابر آنها مقاومت نمود.
- قشلاق این طایفه در ارشق و ییلاقشان در دامنه ساوالان در قارابولاغ و بورران چوخور قرار دارد. آخرین رئیس این طایفه مردی ادیب بنام مرحوم ضیاءبخش عیسی لو می باشد.
- **فولادللو**: شکل صحیح تلفظ و نوشتاری نام این طایفه پولادللو می باشد ولی اکثراً در منابع فولادلودرج شده است. این طایفه ازدوران قاجارتا اواسط حکومت پهلوی تقریباً در تمام حوادث منطقه حضور داشته و مؤثر بوده است. در جریان انقلاب مشروطیت بنام حمایت از دولت مرکزی صدماتی را به آزادیخواهان وارد کرد. قشلاق این طایفه در مغان

روستای آباد و پرجمعیت پولادلوقویوسو و بیلاقشان درکوههای باغرو قرار دارد. از این طایفه افراد نامدار زیادی برخاسته اند که از مشهورترین آنها سوزی خان را می توان نام برد.

□ **قاراجالو** : قشلاقشان در یوزقویی مغان و بیلاقشان درحومه شهرسراب قرار دارد و آخرین رئیس این طایفه حاجی علی بوده است.

□ **قُرآت لو** : (قوزادلو، غوزادلو) از طوایفی است که از منطقه قققاز به مغان مهاجرت کرده اند، اکثراً دامدار و کشاورزند و درروستای آقا حسن بگلوی گئرمی مغان و حوالی آن ساکنند.

□ **قوجاییگلو**: درطول تاریخ صفویه، افشاریه و قاجاریه به سردارانی از این طایفه برمی خوریم که شجاعت و رشادتهای زیادی ازخود نشان داده اند. این طایفه از اواخر دوره قاجار تا اواسط دوره پهلوی از نظرتعدادجمعیت بزرگترین طایفه عشایر مغان بود. در این دوره، بعضی از تصادمات و زد و خوردهایی که بین این طایفه و قوای دولتی روی داد، سبب تضعیف آن شد و تعدادی از افراد این طایفه از موطن خود تبعید شدند. قشلاق این طایفه در منطقه اونگوت مغان و بیلاقشان در آغ چای، قاراجای و بوزقایای ساوالان قرار دارد. روستاهای فعلی نوراله بیگلو، شاهمارییگلو، نصراله بیگلو، قاراموسی لو، دمیرچی لو و دهها روستای دیگر منطقه اونگوت و برزند مغان در نتیجه تخته قاپو شدن این عشایر شکل گرفته اند. در دوران حکومت پهلوی حدود ۹۵ روستای منطقه تحت استیلای این طایفه بوده است.

□ **قوردلار**: قشلاقشان در یوزقویی مغان و بیلاقشان در قوردلوچای ساوالان قرار دارد و آخرین رئیس این طایفه حاجی التفات نام داشت.

□ **کالاش** : از طوایف غیربومی مغان می باشد. این طایفه در دامنه خوروزلوقشلاق و در اوکوزداغی ساوالان بیلاق دارند.

□ **کله سرلو**: بیلاق این طایفه درکوههای باغرو و قشلاقشان درروستای کله سرلو (کلاسرلو) و حوالی آن واقع است. آخرین رئیس این طایفه مرحوم بالیش بیگ نام داشت.

□ **کنده‌لو** : در اوایل سلطنت شاه عباس این طایفه به ریاست فردی بنام قباى از قفقاز به مغان مهاجرت کرده‌اند. قشلاقشان در سواحل دره‌ئورت از روستای عمارات تا قوطانلو و ییلاقشان در کوههای سالوات داغی مغان قرار دارد. از رؤسای این طایفه می‌توان هاشم بیگ، اسدالله بیگ و قدرت بیگ را نام برد.

□ **کورابازلو** : (کورعباسلو)؛ در اواخر دوره های سلطنت قاجارها این طایفه از بزرگترین طایفه های مغان محسوب می‌شد ولی از چند سال قبل تیره‌های آن یا در محل تخته قاپو شده‌اند و یا دست به مهاجرت زده‌اند. ییلاق این طایفه در حوالی اوکوزداغی ساوالان و قشلاقشان در سواحل دره‌ئورت می‌باشد. آخرین رؤسای این طایفه کربلای طهمورث و خانعلی بوده است.

□ **گبه‌لو** : این طایفه با نه تیره و چهل اوبا از طوایف مهم مغان محسوب می‌شود. آقای خاماچی در فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی محل استقرار قشلاقی این طایفه را مناطق مغان و اهر نوشته است.

- **گیلال‌لو** : از طوایف نواحی جنوبی مغان بوده و افراد آن در قسمت شرقی شهرگنر می‌مغان و در روستاهای پرچین، شیلوه، هاچاکند و درمان‌لو ساکن هستند. این طایفه اغلب تحت نفوذ رؤسای طوایف خلیفه‌لو و دراغاردالو قرار داشته است.

□ **گوئی‌لو** : قشلاقشان در آغ‌داغ و ییلاقشان در قاشقامشه قرار دارد و از طوایف یدی‌اویماق می‌باشند. رؤسای این طایفه در سالهای اخیر اغلب باطایفه گینگلو مشترک و آخرین آنها مرحوم حاتم خان بوده است.

□ **گون‌پاپاق** : این طایفه در سالهای اخیر از حیث جمعیت اهمیت گذشته خود را از دست داده و اصولاً طایفه‌ای بشمار نمی‌آید. مرکز این طایفه روستایی است بنام گون‌پاپاق که در محال ارشق قرار دارد. همچنین روستایی به نام همین طایفه در بخش مرکزی بيله سوارمغان قرار دارد.

□ **گیگلو** : گیگ سرزمین کوچکی در خاک عثمانی است و اوجاق یا زیارتگاهی مشهور هم با همان نام دارد که مبتلایان به بعضی امراض به این زیارتگاه رفته و شفا می‌یابند. افراد

طایفه گیگلوئی مغان هم از همان سرزمین مهاجرت کرده‌اند و به همین خاطر ضمن حفظ نام سرزمین اولیه خود، بخاطر همان زیارتگاه از حرمت و احترام خاصی هم در بین عشایر برخوردارند و مبتلایان به مرض یرقان هنوز برای شفای خود به بعضی از خانواده‌های آن طایفه، که گیگلوئی اصیل بوده و به اصطلاح محلی اوجاق این مرض هستند مراجعه می‌کنند. امروزه از نظر تعداد جمعیت طایفه گیگلو از پرجمعیت‌ترین طوایف مغان بشمار می‌رود. قشلاق این طایفه در محدوده فعالیت کشت و صنعت و دامپروری مغان و ییلاقشان در قاشقا مئشه، یاغلو و قینرجه واقع است و از آخرین رؤسای آن آلیشان خان، حاجی فرج و حاتم خان مشهور هستند.

□ **مددلو:** بنیانگذار این طایفه شخصی بنام مدد می باشد که همراه با سید خلیفه قیاس بنیانگذار طایفه خلیفه‌لو به احتمال زیاد از زمان نادرشاه افشار بر اثر ظلم و ستم حاکم یمن از آن منطقه به مغان مهاجرت کرده‌اند. امروزه افراد این طایفه در روستاهای دوازده‌گانه زنگیر، سینه‌سر، حمزه‌خانلو، حسی‌کندی، اوجاق آلازار، آغانو، هاواس کندی، یوخاری و آشاغاشوکورلو، بابی کندی، عبدالله کندی و بی اره (بیرق) ساکنند. رؤسای این طایفه اغلب با خلیفه‌لو مشترک بوده و از آخرین آنها مرحوم حاج میرعبدالحسین منصوری را می‌توان نام برد. مساحت کل اراضی این طایفه را مرحوم وهاب فیاضی مؤلف «مغان‌ننه» حدود سه هزارهکتار نوشته است. از افراد سرشناس این طایفه هم حسن بگ و فرزندش حافظ بگ را می‌توان نام برد. اسماعیل خان از دیگر افراد مشهور این طایفه بود که در روستای حمزه‌خانلو سکونت داشت.

□ **مرادلو:** قشلاق این طایفه دهی بنام مرادلوکندی و حوالی آن است که در مسیر جاده گئرمی - بيله‌سوار و در کنار روستای اودولو قرار دارد و ییلاقشان هم در اطراف چال‌داغی ساوالان واقع است. رؤسای این طایفه در سالهای اخیر آقابیگ و بعد از او نصیریگ پاکدل بوده‌اند.

□ **مستعلی بیگلو:** قشلاقشان در گل‌لو، چاناغ و ساری بولاغ و ییلاقشان دیوان‌داشی ساوالان می‌باشد. از آخرین رؤسای این طایفه نصیریگ و خان‌اوغلان رامی‌توان نام برد.

□ **مغان لو:** از طوایف یدی اویماق و بومی مغان بوده که در پرورش دام، بیش از طوایف دیگر سلیقه و اشتها دارد. قشلاق این طایفه بنام خودشان مغانلو (موغان لو) نامیده می‌شود و جزو بهترین قشلاقات مغان می‌باشد و بیلاقشان هم در کوهپایه‌های ساوالان مشرف بر سراب قرار دارد. آخرین رئیس این طایفه مرحوم سورخای بیگ بوده است. این طایفه هم در جریانات و حوادث سالهای اخیر مخصوصاً بعد از رضاخان حضور مؤثر داشته است.

□ **ملی، سیدلر:** ملی و ملی سیدلر دو طایفه جداگانه هستند که افراد طایفه اولی در تکه بولاغی و آلچا قوزایی قشلاق و در اطراف ساراب ییلاق دارند. از آخرین سرپرستان و ریش سفیدان این طایفه حاجی روح الله و ارشد را می‌توان نام برد. طایفه دوم هم سیدلر است که بخاطر همجواری با طایفه ملی در قشلاق به ملی سیدلر معروف می‌باشد. این طایفه همگی از سادات هستند و قشلاقشان در خوروزلو، قاشقاقشلاق و تکه و بیلاقشان در حوالی سراب می‌باشد. از ریش سفیدان این طایفه هم سیدیوزباشی و سیدروح الله را می‌توان نام برد. ضمناً گروهی از افراد این طایفه بعدها از آن جدا شده و بصورت طایفه مستقلی بنام زارینچی در روستاهای هیبت لر، لاجین، آلاه یارلو و... در محال اونگوت مغان ساکن شده‌اند و ریاست آنها با حاجی سید کریم فرزانه و فرزندش حاجی احمد فرزانه می‌باشد.

□ **موران لو:** بیشتر افرادی که فعلاً در بخش موران شهرستان مغان ساکنند، مورانلو نامیده می‌شوند. روستاهای آزادلو، پرمئیر، سالالا، اوماس تان، وان و... از روستاهای مهم و قدیمی طایفه مورانلومی‌باشند. از رؤسای مشهور این طایفه در پرمئیر می‌توان از طاهربیک (که به هنگام مسافرت به مشهد در اثر سانحه جان خود را از دست داد) و آقالربیک و از دیگر رؤسای آن خانلاروکیلی فرزند آقالار و... را می‌توان نام برد.

□ **نوروزعلی بیگلو:** قشلاق این طایفه در مازان قشلاقی و هیبت مغان و بیلاقشان در حوالی آغ چای و قاراجای ساوالان واقع است.

□ **یکه لو** : قشلاق این طایفه روستای یکه لوکندی وییلاقشان قیزیل بره در ساوالان و آخرین رئیس این طایفه هم حاجی امراه نام داشت.

□ **یورت چی** : از طوایف مهم مغان مخصوصاً در زمان رضاخان و بعد از آن بوده و در تمام جریانات منطقه مؤثر بوده است. قشلاقشان در حوالی شمالی شهرگترمی مغان وییلاقشان در باغرو قرارداد. از قدیم رؤسای نامداری داشته که از جمله آنها می‌توان محمد اسماعیل خان یورتچی را نام برد.

□ **هومون لو** : از طوایف یدی اویماق مغان بوده و قشلاقشان تکه‌چی کندی و پراقیشلاق مغان وییلاقشان هم دراطراف سراب واقع است. اسماعیل بیگ آخرین رئیس این طایفه بوده است.

یکجانشینی در مغان : یکجانشینی نوعی از زندگی است که انسان در آن درمحلّی ثابت اقدام به کارو فعالیت نموده و نیازهای خود را تأمین می‌نماید. از آنجا که معیشت زراعی مانع حرکت و جابجایی می‌شود از این لحاظ هر قومی که به این مرحله از معیشت برسد ناچار از کوچ‌نشینی دست کشیده و به یکجانشینی رو می‌آورد. زندگی و نوع معیشت یکجانشینی در زمانهای گذشته متکی به کشاورزی و بهره‌برداری از امکانات طبیعت بوده است اما امروزه این شیوه زندگی تنها متکی بر کشاورزی نمی‌باشد بلکه فعالیتهای دیگر از جمله دامداری ساکن و کارهای مربوط به صنایع دستی در روستاها و تجارت، خدمات و کارهای مربوط به صنایع ماشینی و کارخانه‌ای در شهرها نیز از جمله فعالیتهای یکجانشینان می‌باشد و از لحاظ اینگونه فعالیتهای زندگی یکجانشینی به دو قسمت روستایی و شهری تقسیم می‌شود.

○ **جامعه روستایی مغان** : در ایران قبلاً آبادیهایی که از پنج هزار نفر کمتر جمعیت داشتند جزو نقاط روستایی به حساب می‌آمدند ولی امروزه این رقم به ده هزار نفر رسیده است یعنی نقاطی که کمتر از ده هزار نفر جمعیت داشته باشند جزو نقاط روستایی به حساب می‌آیند. در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه ۱۳۷۵ حدود ۱۰۴۲ روستا و قشلاق

در مغان وجود داشته که ۳۵۷ مورد آن در شهرستان بيله سوار مغان، ۳۵۲ مورد در شهرستان (گنرمی) مغان و ۳۳۳ مورد در شهرستان پارسا آباد مغان قرار داشته است.

بررسی آماری سرشماریهای رسمی سالهای گذشته نشان می‌دهند که روز بروز از جمعیت روستایی مغان کاسته و به جمعیت شهری اضافه شده است ولی با این حال مغان هنوز هم یک ناحیه روستایی و عشایری بشمار می‌رود. جمعیت روستایی این منطقه در سال ۱۳۴۵ حدود ۱۱۳۶۷۵ نفر بوده که ۹۵/۵ درصد کل جمعیت را شامل می‌شده است. در سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ جمعیت روستایی این خطه بترتیب ۸۶/۵ و ۷۶/۴ درصد کل جمعیت را شامل می‌شده و در سال ۱۳۷۵ هم از کل جمعیت ۳۰۲۵۳۵ نفری مغان حدود ۱۸۹۳۴۳ نفر که ۶۲/۵ درصد کل جمعیت این منطقه را شامل می‌شده، در نقاط روستایی می‌زیسته‌اند.

برخی از روستاهای مغان از جمله روستاهای نواحی جنوبی آن اغلب سابقه تاریخی زیادی دارند ولی برعکس روستاهای نواحی شمالی آن چندان با سابقه نیستند. تا قبل از اسکان عشایر یعنی تا دهه های ۱۳۳۰ - ۱۳۴۰ تعداد روستاهای نواحی شمالی مغان از شمار انگشتان دست تجاوز نمی‌کرده و پس از اسکان عشایر بود که روستاها چون قارچ در این نواحی پیدا شدند.

در نواحی شمالی مغان مخصوصاً در شمال شرکت کشت و صنعت فقط آبادیهای اولتان، آسالاندوز، محمدرضالو، تازه‌کند، پیرایواتلو، بالابگلو و چند روستای دیگر قدمت زیادی دارند. بقیه روستاهای این قسمت عمری بیش از سه تا چهار دهه ندارند. آبادیهای محدوده فعلی کشت و صنعت مغان و پارس از سال ۱۳۴۵ به بعد بر اثر اسکان عشایر بوجود آمده‌اند و قبل از این تاریخ هیچ آبادی در این محل نبوده و تنها عشایر از این منطقه به عنوان قشلاق زمستانی بطور فصلی استفاده می‌کردند. از مرز جنوبی شرکت ها تا مرز شهرستان مغان نیز آبادیها بعد از سال ۱۳۴۵ افزایش یافته‌اند. تا سال مذکور حدود ۸۳ آبادی در این محدوده وجود داشته که بعد از آن تاریخ این رقم به ۴۲۴ آبادی افزایش یافته است. برعکس نواحی شمالی، تعداد آبادیهای نواحی جنوبی مغان یعنی محدوده شهرستان مغان از سالهای دور زیاد بوده و این منطقه کهن‌ترین منطقه مغان بشمار می‌رود. قدمت روستاهای

این منطقه به چندین قرن قبل باز می‌گردد. روستاهای برزند، سالالا، شیخ‌لار، آلایله، ایسنی، ایزمارا، زنگیر، زنگبار، تولون، آفسوران، قوزلو، پرمییر و... از جمله روستاهایی هستند که قدمتی چند هزار ساله دارند. فعلاً در این منطقه حدود ۳۵۲ آبادی وجود دارد.

شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان در گزارشی با عنوان شناخت منطقه که در سال ۱۳۶۶ منتشر کرده، کل منطقه مغان را به چهار ناحیه تقسیم کرده است. ناحیه یک در این تقسیم‌بندی که قسمت‌های شمالی‌تر مغان را شامل می‌شود از رود آراز تا کانال A و کانال اصلی کشیده شده است. شغل اصلی مردم این ناحیه در درجه اول کشاورزی و بعد از آن دامداری و صنایع دستی است. اغلب افراد این ناحیه که جزو عشایر می‌باشند امروزه اسکان یافته‌اند. هرچند کهنسالان این منطقه خود را عشایر دانسته و به وابستگی طائفه‌ای خود می‌نازند ولی اغلب نوجوانان و جوانان از شیوه زندگی عشایری آگاهی کمتری دارند.

ناحیه دوم محدوده شرکت‌های کشت و صنعت مغان و پارس را شامل می‌شود. همچنانکه قبلاً هم بیان شد، تا سال ۱۳۴۵ هیچ آبادی در این ناحیه وجود نداشته اما پس از آن تعدادی از عشایر در این محدوده ساکن شدند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم بخشی از اراضی شرکت توسط هیأت‌های واگذاری زمین بین ساکنین این محدوده توزیع شده و بخشی از اراضی هم بدون مجوز تحت سکونت عشایر می‌باشد. از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۶ حدود ۳۷ آبادی در این محدوده پای گرفته‌اند که این آبادیها حدود ۱۰۴۰ خانوار و ۷۰۴۰ نفر جمعیت دارند. ساکنان این محدوده که عشایر می‌باشند، امروزه بصورت کارگران کشاورزی و خدماتی در کشت و صنعت مشغول بکارند و دیگر کوچ نمی‌کنند.

ناحیه سوم از شمال به ناحیه دویعنی محدوده اراضی شرکت‌های کشت و صنعت مغان و پارس و از جنوب به مرز شهرستان مغان محدود است. اغلب عشایر کوچ‌نشین در این ناحیه زیست می‌نمایند و شغل اصلی آنها دامداری است. برخی از آبادیها که در نواحی غربی و اطراف دره‌نورت قرار دارند به کشاورزی آبی می‌پردازند و در بقیه نقاط این ناحیه کشاورزی دیم رواج دارد. ساکنان ناحیه سوم به جهت دوری از شهرهای مغان و کمبود آب دارای مشکلات زیادی می‌باشند. در این ناحیه حدود ۴۲۴ آبادی وجود دارد و هرچند

برخی از روستاهای این ناحیه قدمت زیادی دارند ولی اغلب بعد از سال ۱۳۴۵ بوجود آمده‌اند.

ناحیه چهارم همان نواحی جنوبی مغان و محدوده شهرستان مغان می‌باشد. در این قسمت حدود ۳۵۲ آبادی وجود دارد و همچنانکه قبلاً هم بیان شد قدیمی‌ترین و با سابقه‌ترین روستاهای مغان هم در این ناحیه قرار دارند. شغل اصلی مردم آن کشاورزی، دامداری، باغداری و پرورش زنبور عسل است. کشاورزی در روستاهای اطراف رودخانه‌های دره‌نور، سامبورچای، برزندچای، گئرمی‌چای و اوچارلوچای بصورت آبی و در بقیه نقاط بصورت دیم انجام می‌گیرد. ارتباط روستاهای این ناحیه اغلب با شهر گئرمی مغان می‌باشد و برخی از روستاهای نواحی غربی که با این شهر فاصله زیادی دارند با پارساآباد مغان و خیاو (مشکین شهر) ارتباط دارند.

• **جامعه شهری مغان** : همچنانکه در بخشهای مختلف مخصوصاً جغرافیای تاریخی آمده، منطقه مغان در گذشته سرزمین آبادی بوده و شهرهای تاریخی و مهمی داشته است. باجروان، برزند، ورثان، بذ، بیله‌سوار، محمودآباد، اولجایتوآباد، دیگه بر و غیره از جمله شهرهای آباد و معروفی بوده‌اند که در این خطه قرار داشته‌اند، اما بر اثر حوادثی که بر ما پوشیده است همگی از بین رفته‌اند. تنها شهر تاریخی مغان که تا بحال موقعیت شهری خود را حفظ کرده، شهر بیله‌سوار می‌باشد. این شهر هم در یکی دو قرن گذشته اهمیت خود را از دست داده بود بطوریکه حتی برخی از مورخان آن را بصورت یک آبادی کوچک ثبت کرده‌اند، ولی به هر حال باز در دوره معاصر دوباره اهمیت پیدا کرده و به یکی از نقاط مهم شهری مغان تبدیل شد.

شهر گئرمی مغان هم در قرن حاضر اولین نقطه ای بود که به شهر تبدیل شد. جمعیت این شهر در حدود سال ۱۳۴۶ به حدود پنج هزار نفر رسید البته گئرمی مغان از سال ۱۳۲۴ و بدنبال استقرار شهرداری در آن بصورت نقطه شهری شناخته می‌شد. جمعیت شهر بیله سوار مغان هم از حدود سال ۱۳۵۱ به سطح پنج هزار نفر رسید و به صورت نقطه شهری درآمد. پارساآباد مغان هم که اینک نام پرجمعیت‌ترین شهر مغان را به خود

اختصاص داده، در سال ۱۳۳۵ تنها ۴۵۹ نفر جمعیت و در سال ۱۳۴۵، ۲۷۳۳ نفر جمعیت داشته است. در سال ۱۳۵۵ جمعیت این شهر به مرز ۸۹۱۲ نفر رسیده است. این شهر از حدود سال ۱۳۵۱ به بعد به عنوان نقطه شهری شناخته شد. شهرهای جعفرآباد و آسلاندوزمغان هم در عصر حاضر کمتر از یک دهه سابقه شهرنشینی دارند و از سال ۱۳۸۰ شهر تازه‌کند نیز به دنبال استقرار شهرداری در آن به نقاط شهری این خطه اضافه شد. در سرشماری سال ۱۳۴۵ حدود ۴/۵ درصد جمعیت مغان در نقاط شهری ساکن بوده‌اند. این رقم در سالهای ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ به ترتیب به ۱۳/۴، ۲۳/۶ و ۳۶/۵ درصد رسیده است. هم‌اینک در مغان شش نقطه شهری بنامهای پارساآباد، گئرمی، بیله‌سوار، جعفرآباد، آسلاندوز و تازه‌کند وجود دارد که جمعیت آنها در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه ۱۳۷۵ حدود ۱۱۰۶۰۵ نفر بوده است.

در پیدایش شهرها ممکن است عوامل خاصی دخالت داشته باشند، مثلاً برخی از شهرها ممکن است بخاطر داشتن اماکن مذهبی اهمیت و رونق یابند، برخی ممکن است بخاطر مراکز اداری به چنین موقعیتی دست یابند. صنعت، عوامل نظامی، تاریخی و خدماتی از دیگر عواملی هستند که سبب رونق یافتن یک آبادی و تبدیل آن به شهر می‌شوند. در بررسی چگونگی پیدایش شهرهای مغان هم به عوامل چندی برخورد می‌کنیم؛ شهر گئرمی مغان اولین نقطه شهری این خطه در عصر حاضر صرفاً بخاطر ارائه خدمات به روستاهای اطراف و بخاطر مرکزیت اداری رونق یافته است. در عصر حاضر هیچ نقطه‌ای که دارای مراکز اداری برای حل مشکل مردم و ارائه خدمات به آنها باشد وجود نداشته است، به همین خاطر دولت مصمم شده که در این منطقه یکی از آبادیها را انتخاب کرده و ادارات دولتی را برای ارائه خدمات، در آن متمرکز سازد در این زمان حتی برخی از روستاهای اطراف هم مدنظر بوده‌اند که سرانجام آبادی گئرمی به این منظور انتخاب شده و با اهمیت دادن دولت به این نقطه مردم کم کم مایحتاج خود را از این محل تأمین کردند. گسترش ادارات دولتی و سایر امکانات رفاهی، خدماتی و بهداشتی و رونق تجارت در این نقطه سرانجام آن را بصورت یکی از شهرهای مهم مغان درآورده است. (عکس ۶-۳)

در پیدایش شهر بيله سوارمغان هم دو عامل نقش اساسی داشته که یکی از آنها عامل تاریخی است بدین روکه از قرون گذشته این نقطه محلی آباد بوده و مردم در آنجا سکونت داشته‌اند و دیگری عامل اقتصادی و خدماتی است. با توجه به اینکه این منطقه دارای استعدادهای زیادی برای کشاورزی می‌باشد، مردم این محل روحیه زیادی برای ماندن در آنجا و فعالیت در این زمینه داشته‌اند و چون اطراف این محل را یک قشر عظیمی از عشایر گرفته بود، این آبادی کم کم در رفع احتیاجات این قشر نقش مهمی ایفا کرد، تا اینکه این عوامل دست به دست هم داده و این نقطه را به یکی از شهرهای مهم منطقه تبدیل کرده است.

عامل مهمی که در پیدایش شهر پارساآباد مغان نقش داشته، عامل صنعتی و فعالیتهای تولیدی است. شروع فعالیت شرکتهای شیپارآذربایجان و بعدها کشت و صنعت، گسترش کارخانجات و پیشرفت اقتصادی این منطقه سبب شد که عشایر و دیگر افراد جویای کار از نقاط مجاور و حتی نقاط دور، برای پیدا کردن کار به سوی مراکز تولیدی این محل رو بیاورند. این مهاجرتها سبب پیدایش شهر پارساآباد مغان شد. (عکس ۷-۳)

در پیدایش شهر آسلان دوز هم بیشتر عوامل تاریخی و نظامی نقش داشته است، وجود تپه‌های تاریخی که قدمت آنها به هزاره‌های پیش از میلاد می‌رسد، نشان می‌دهد که این ناحیه از سده‌های گذشته به عنوان یک محل مناسب برای زندگی انسانها بوده است. شروع جنگهای ایران و روس و استقرار نظامیان ایران به فرماندهی عباس میرزا سبب شد که آسلان دوز به یک منطقه نظامی تبدیل شود. پادگان نظامی آموزشی این شهر هنوز هم آن را به حالت یک شهرک نظامی مطرح می‌سازد. احداث سد میل مغان هم عامل مکمل دیگری بوده که سبب شده این نقطه به شهرک فعال و پرتحرکی تبدیل شود.

در پیدایش شهر جدید جعفرآباد نیز بیشتر عوامل اقتصادی، خدماتی و اداری موثر بوده‌اند. شرکت شیپارآذربایجان اولین محلی را که برای فعالیت خود برگزیده همین جعفرآباد فعلی بوده است. تأسیس اولین سیلوی مغان در این آبادی توسط روسها و تأسیس مراکز اداری و تحقیقاتی سبب شده‌اند که این نقطه روزه روز رونق و اهمیت یابد.

در پیدایش شهرتازه‌کند اونگوت هم بیشتر عوامل اقتصادی، خدماتی و اداری مؤثر بوده‌اند. اسکان عشایر قوجاییگلو از عوامل اصلی پیدایش و گسترش هسته اولیه شهر بوده و بعدها بخاطر دور بودن منطقه اونگوت با مراکز اداری و خدماتی و درمانی مغان سبب شد که برخی نهادهای دولتی در این محل برای خدمات رسانی راه‌اندازی شوند که تأسیس دهداری، بخشداری (۱۳۶۹) و سایر ادارات دولتی از آن جمله‌اند.

چگونگی مسکن مغان: در این قسمت از جغرافیای انسانی مغان به بررسی مسکن منطقه در سه قسمت مجزا، مسکن شهری، مسکن روستایی و مسکن عشایری می‌پردازیم.

مسکن شهری: وضع ساختمانهای هر منطقه بیشتر از شرایط طبیعی و نوع آب و هوا و درآمد مردم آن متأثر است. در شهر گنرمی که جنوبی‌ترین شهر مغان به حساب می‌آید، بخاطر سردسیر بودن نسبت به نواحی شمالی، اغلب خانه‌ها طوری ساخته شده‌اند که در برابر سرما مقاوم باشند. مصالح ساختمانی بکار رفته در این خانه‌ها اغلب از مصالحی است که در منطقه وجود دارد. بخاطر وفور معادن سنگ و ارزان تمام شدن قیمت آن دیوار اغلب ساختمانهای قدیمی این شهر از سنگ و سیمان ساخته شده و در سقف خانه‌ها هم معمولاً چوب و تیر آهن بکار رفته است. البته امروزه در نوع مصالح بکار رفته در مسکن این شهر تحول اساسی ایجاد شده و مصالح ساختمانی جدید مانند سیمان، آجر پخته شده، تیر آهن و غیره در ساخت ساختمانها راه پیدا کرده‌اند. در محلات قدیمی مخصوصاً در جنوب شرقی و جنوب غربی این شهر به جهت کوهستانی بودن محل و ویژگیهای خاص آن، ساختمانها بصورت پلکانی بر فراز تپه و کوه بنا شده‌اند. این قسمت شهر منظره جالب و دیدنی دارد و نظره‌ر رهگذری را به خود جلب می‌نماید. عدم رعایت اصول صحیح خانه‌سازی در محلات قدیمی و حاشیه شهر سبب شده که خانه‌های این مناطق در برابر حوادث طبیعی مقاومت زیادی نداشته باشند.

سیمای شهر بیله سوار کاملاً متفاوت با سایر شهرهای منطقه مغان می‌باشد. این شهر از نظر بافت شهری شبیه شهرهای شمالی کشور است. بخاطر بارندگی زیاد سقف خانه‌ها در این شهر به شکل شیروانی ساخته می‌شوند. دیوار خانه‌ها هم اغلب با آجر پخته شده، سیمان و

بلوک ساخته شده و در سقف آنها هم از سفال و حلبی استفاده می‌شود تا در برابر باران مقاومت بیشتری داشته باشد.

خانه ها در شهر پارسی‌آباد با توجه به جوان بودن این شهر و درآمد بالای ساکنان آن اغلب با استفاده از مصالح ساختمانی جدید ساخته شده اند. اغلب خانه‌های این شهر طبق نقشه و با روش مهندسی احداث شده‌اند هرچند در حاشیه این شهر هم خانه های کم دومی که با استفاده از خشت، گل، بلوک و چوب ساخته شده اند دیده می‌شود.

خانه های شهرهای جعفرآباد، آسلاندوز و تازه کند مغان هم بخاطر جوان بودن این شهرها نسبت به شهرهای دیگر مغان با استفاده از مصالح جدید مانند سیمان، آجرپخته شده، تیرآهن و غیره ساخته شده اند.

مساکن روستایی : شکل خانه ها در روستاها عموماً تابع مقتضیات طبیعی، درآمد افراد و مصالحی است که طبیعت در دسترس مردم منطقه قرار می دهد. مساکن روستایی مغان مخصوصاً تا چند سال اخیر عموماً از مواد و مصالحی چون سنگ، خشت، گل و چوب ساخته می‌شدند.

در نواحی جنوبی مغان که سنگ به وفور یافت می‌شود بنای ساختمانها از سنگ، وگل و چوب می باشد. هرچه از نواحی جنوبی به طرف شمالی برویم سنگ جای خود را با خشت عوض می کند. در نواحی شمالی و جنوبی منطقه مغان سقف خانه‌ها معمولاً بصورت مسطح و با استفاده از تیرچوبی ساخته شده اند. اما در نواحی شرقی مخصوصاً روستاهای اطراف شهر بیله‌سوار مغان که بارندگی زیاد است، دیوارخانه ها با استفاده از سنگ و خشت و بلوک و سقف خانه ها بصورت شیروانی و با استفاده از مصالحی چون سفال، چوب و حلبی ساخته شده اند. زرگر، دمیرچی، گوگ تپه، روح کندی، گون پاپاق، اودولو و مرادلو نمونه ای از این گونه روستاها در مغان می‌باشند. نظیرچنین روستاهایی را در نواحی جنوبی بخش —سوران هم می توان دید. افچه، سیا، لجیر، اوماستان و... از آن جمله اند.

خانه های روستایی در جنوب مغان اغلب بصورت دوطبقه ساخته شده اند و از طبقه همکف آنها برای نگهداری دام به صورت طویله و یا انبار استفاده می شود. (عکس ۸-۳) در خانه های قدیمی تنور و اوجاق گلی را هم در درون خانه می گنجاندند ولی امروزه این موارد از بین رفته است. در سالهای اخیر در روستاها مخصوصاً روستاهایی که فاصله کمتری تا مراکز شهری دارند شیوه ساختن خانه ها تغییر اساسی یافته و خانه ها اغلب با استفاده از مصالح جدید و به سبک خانه های شهری ساخته می شوند.

مساکن عشایری: هر خانوار عشایری و کوچ نشین به چادر بعنوان مسکن احتیاج مبرم دارد بدون چادر که سرپناه کوچ نشینان می باشد، زندگی در دامنه کوه و دشت غیر ممکن است و ایلات و عشایر مغان بیشتر از دو نوع چادر؛ آلاچیق و کومه استفاده می کنند.

ه **آلاچیق:** آلاچیق از اصلی ترین و جامعترین مساکن عشایری بحساب می آید و بزرگی آن بسته به امکانات و تعداد اعضای خانواده می باشد. (عکس ۹-۳) در برپایی آن از چند تا ۲۴ تیرک که «کامانا» نام دارد استفاده می شود. این تیرکها اغلب ۱۰ تا ۱۲ متر و بیشترین ارتفاع تیرها به قطر ۸ تا ۱۲ سانتیمتر می باشد.

«آلاچیق شاهسون که دریلاق از آن استفاده می شود متشکل است از چهار تا شش چوب بطول چهار متر و یک عدد چنبره به شکل چتر که در اردبیل ساخته می شود. هنگام برپایی آلاچیق چنبره را یک نفر مرد تا بالای سرش بلند می کند. سپس چوبهای آلاچیق را زن و مرد به کمک یکدیگر که چنبره برای هر چوب یک سوراخ دارد آن را به هم متصل می نمایند و سپس با دو قطعه طناب که نام طنابها را «باسدیرخ» گویند، چوبها را به یکدیگر وصل می کنند و با ۴ عدد میخ چوبی به زمین کوبیده و محکم می کنند و بعد از آن با یک عدد طناب به نام «چوسکی ایپی» از چهار طرف چنبره گره کرده و با یک عدد میخ چوبی بنام «چوسکی میخی» که در زیر مقابل چنبره به میزان ۶۰ سانتیمتری زده و چنبره را محکم به آن می بندند (عکس ۹-۳) سپس چوبهای آلاچیق را از پایین به بالا میزان کرده و نمد (کپچه) که سه تکه می باشد و هر تکه دارای ۸ عدد نمد به طول ۱*۳ متر که به یکدیگر دوخته شده روی آلاچیق را می پوشانند و هنگام پوشاندن آلاچیق یک نفر زن به روی

چنبره که احتیاج به بالا کشیدن نمدها می‌باشد، می‌نشیند و نمدها را میزان کرده و دو قطعه چتن (چق) بدور پایین آلاچیق که از نی ساخته می‌شود و طولش ۸۰ سانتیمتر است و با ریسمان به یکدیگر دوخته می‌شود که به مانند سیم توری می‌شود می‌چرخانند، البته وقتی آلاچیق مستقر شد یک خانوار عشایر در آن مسکن گزیده و کلیه وسایل زندگی از قبیل مواد خوراکی، پوشاک، رختخواب، فرش، جاجیم و سایر وسایل درون آن بوسیله شتر (دوه) حمل می‌شوند». (بیگدلی؛ ۱۳۷۲: ص ۲-۱۷۱)

برخی از اصطلاحاتی که در آلاچیق بکار می‌روند عبارتند از:

الف) چنبره : روشنایی آلاچیق که در بالا و در وسط آلاچیق و با استفاده از چوب و تخته تعبیه می‌شود.

ب) چبیق : ستونهای چوبی لوله ای یا مربعی شکل تراشیده شده که در سوراخهای چنبره قرار می‌گیرد و نمدها را روی آن ستونها می‌اندازند.

ج) باسدیریق : طنابهای پهن بافته شده که از لابلای چبیق ها رد شده و آنها را به هم می‌بندد.

د) چیغ : نی بافته شده که بدور آلاچیق و کومه می‌کشند و معمولاً درب آلاچیق هم بصورت درب کشویی از آن ساخته می‌شود.

ه کومه : کومه در لغت به معنای کلبه ای است که از چوب، گیاه، نی و سایر وسایل غیرگلی و آجری ساخته شده باشد. کومه معمولاً از آلاچیق کوچکتر و نسبت به آلاچیق کم‌دوامتر می‌باشد. کومه به دو صورت یا با استفاده از چوب و نمدها یا با استفاده از گل و خشت ساخته می‌شود. نحوه ساختن کومه با استفاده از چوب و نمدها به این صورت است که ابتدا ۷ تا ۸ تیرک چوبی بلند خمیده انتخاب می‌کنند، ارتفاع این تیرکها معمولاً حدود ۳ یا ۴ متر می‌باشد که یک سر آنها را به فاصله های ۶۰ تا ۷۰ سانتیمتری در زمین فرو می‌کنند و سر آزاد آن را به هم می‌بندند. بعد از بسته شدن سرتیرکها به هم آنها به شکل نیمداره درمی‌آیند. ارتفاع داخل کومه از زمین حدود ۲/۵ متر و فضای داخل آن حدود ۵ مترمربع می‌باشد. قسمتهای عقبی کومه را با نمدها بزرگ مثلثی شکل می‌پوشانند. در پوشاندن

پهلوه‌های آن هم از دو تکه نمد دراز مستطیلی شکل استفاده می‌شود. در یک طرف آن هم که فاصله تیرک‌ها از هم متناسب باشد در ورودی را قرار می‌دهند. این نوع کومه‌ها ظاهری شبیه آلاچیق دارند و معمولاً عشایر ائلسون در کنار آلاچیق از این نوع کومه‌ها احداث می‌نمایند.

نوع دیگر کومه، کومه‌های خشتی می‌باشد در این نوع کومه، با استفاده از گل و سنگ و خشت دیوارهایی به ارتفاع ۲ تا ۳ متر در دو طرف ایجاد می‌کنند. قسمت عقب کومه هم بر اثر کندن شدن زمین خود بصورت دیوار درمی‌آید و یا در این قسمت هم دیواری ایجاد می‌نمایند. از قسمت جلویی هم به عنوان درب ورودی استفاده می‌شود. سقف این نوع کومه‌ها را با چوبهای نازک و سر و شاخ درختان یا با استفاده از گیاهان می‌پوشانند و گاهی مقداری هم گل به روی آن می‌مالند. عشایر مددلوی مغان که فصل تابستان را در دامنه بیلاقی کوه مغان گوروکن سپری می‌کنند، بیشتر از کومه‌های خشتی استفاده می‌نمایند. قبل از اسکان دیگر عشایر منطقه اوجارلوی مغان از جمله عشایر خلیفه‌لو، آنها هم از این نوع کومه‌ها استفاده می‌کردند.

بخش چهارم



جغرافیای تاریخی مغان

سیری در تاریخ: «سطح سیاره زمین از آغاز برای زیستن موجودات اعم از نباتی و حیوانی آماده نبود و این استعداد یکباره بدان تفویض نشده است، بلکه حیات روی زمین به تدریج و در طی قرون متمادی بوجود آمده است. در زمانهای بسیار قدیم سطح زمین را پوسته نازکی از نباتات پست، چون قارچها و خزه ها و جلبکها پوشانده بود ولی به تدریج دگرگون شد و تغییر فاحشی روی داد، به جای آن همه نباتات پست، رستنیهای عظیم بر روی زمین ظاهر شد و جنگلهای انبوه از درختان غول پیکری بنام سرخسها سطح زمین را دربرگرفت. در این جنگلهای سکوت عمیق و آرامش حکمفرما بود.

دوران درختان سر به فلک کشیده نیز به پایان رسید و با تغییر آب و هوا جای سرخسها را درختان دیگری گرفت این تغییر و تحول تاکنون ادامه پیدا کرده است. به عقیده عده ای از دانشمندان در حدود ۲ تا ۳ میلیارد سال پیش شرایط آب و خاک و هوا چنان شده که زندگی جانوری بر آن پدید آمده است. آغاز زندگی حیوانی در دریا بوده است. دریا تدریجاً تمام عناصری را که لازمه زندگی است، در خود جمع کرد. سرانجام در یکی از خلیجهای کم عمق، هنگامی که خورشید و حرارت کاملاً مساعد بود حیات در میان این عناصر به جنبش درآمد. چگونه موجود زنده پا گرفت؟ به تحقیق نمی دانیم، اما می دانیم که نخستین مولکولهای زنده دو خاصیت اساسی داشته اند: ۱- قادر بوده اند با محیط پیرامون خود رابطه ای متقابل برقرار سازند و موادی را که زاید بر وجود خود حس می کنند از وجود خود برانند. بدیهی است، که در این فاصله گرفتن و دادن از محیط پیرامون و به محیط پیرامون فعل و انفعالاتی بر این مواد صورت می داده اند. ۲- قادر بوده اند که از خود چون خودی را بسازند یعنی تکثیر شوند و بدون آن زندگی استقرار نمی یافت زیرا که بقای زندگی در تکثیر نوع و توالد و تناسل است.

طی میلیون‌ها سال پس از این مرحله از تحول به مرور سلول‌ها گروه‌هایی از انواع را تشکیل داده و سپس موجودات خاصی را به جهان هستی عرضه کرده‌اند. بعد از آن کرم‌ها، نرم‌تنان و... به حسب استعداد مناطق مختلف ساکن سیاره زمین شده‌اند.

رفته رفته روابط متقابل محیط و موجود پیچیده‌تر می‌شود و جانورانی متعدد و متنوع به وجود می‌آیند و زنجیره و سلسله‌هایی از انواع گوناگون پیدا می‌شوند. هریک از جانوران رفته رفته بستگی و وابستگی بیشتر با محیط خود برقرار می‌کنند تا اینکه برای هر نوع و هر گروه ساکن یک منطقه، نظامی اکولوژیک پدیدار می‌گردد. در انتهای این دوره است که حدس زده می‌شود انواع انسان اندیشمند پا به عرصه هستی می‌گذارد» (فائق؛ ۱۳۷۵: ص ۱۲-۱۱)

ساکنان اولیه مغان: مورخان با ارائه مدارک و دلایل کافی معتقدند که شکل گیری اولیه تمدن انسانی را باید در مناطقی که رود، تپه، دره و جلگه‌های حاصلخیزی وجود دارد جستجو کرد. در فصل بررسی جغرافیای طبیعی منطقه مغان دیدیم که این خطه با داشتن رودهای پرآب، دره و تپه و بالاخره سرزمین هموار و جلگه‌ای می‌تواند جزو مهدهای اولیه تمدن محسوب گردد اما در این مورد نیاز به کاوشهای باستان‌شناسی و انسان‌شناسی پی‌گیر و مستمر دارد تا تاریخ تاریک آن مشخص گردد.

وضع ویژه جغرافیایی مغان را گذرگاه و چهارراه مهاجرتها، کوچها و دیدارگاه تمدنها کرده است، محققان این خطه را تنها راه ورود از نواحی شمالی آذربایجان به نواحی جنوبی آن قلمداد کرده‌اند و این خطه که در شمال شرقی آذربایجان جنوبی واقع است بعنوان یک معبد و دهلیز بازی است که از گذشته‌های دور باعث شده که مهاجرین و جنگجویان از این محل به نواحی جنوبی‌تر آذربایجان و بطور کلی شمال غرب ایران راه یابند. همچنین این خطه بواسطه قرارگیری بین راههای تجاری از ازمینه‌های دور توجه بسیاری از اشغالگران و جهان‌خواران را به خود جلب کرده و طی قرون متمادی از هر جهت هدف یورشهای متعددی قرار گرفته و به دفعات شهرها و آبادیهای آن به ویرانه تبدیل شده است. نگاهی به تاریخ مغان نشان می‌دهد که این سرزمین را باید سرزمین شگفتیها بنامیم. مورخی از آبادانی شهرها و آبادیهای آن صحبت می‌کند و مورخی دیگر در زمان کمتری پس از آن،

این سرزمین را منطقه‌ای ویران و خراب شده توصیف می‌نماید. گویا اینکه روزگار بلاها و بازیهای خود را در این محل آزموده است.

اغلب آثار تاریخی و شهرهای کهن مغان در اثر حوادث نامعلومی از بین رفته‌اند و فقط چندین اثر به همراه دهها تپه تاریخی از روزگاران قدیم به ما رسیده است. تپه‌های تاریخی مغان که هر متفکری را در جیب اندیشه فرومی‌برند، گنجینه‌هایی از آن روزگاران را در خود نهفته دارند.

هرچند درباره تاریخ واقوام ساکن این منطقه در دوره‌های مختلف تاریخی مخصوصاً قبل از اسلام تحقیق کاملی صورت نگرفته ولی بررسی آنچه در کتابهای مورخان و سیاحان بطور گذرا درباره مغان نوشته شده نشان می‌دهد که این منطقه را می‌توان جزو یکی از مناطقی شمرد که انسانهای اولیه در گروههای کوچک در کنار رودها و سرزمینهای هموار آن پراکنده بوده‌اند.

«هینریش بروکش» که در اواسط سده نوزدهم میلادی از کنار رود آراز گذشته، چنین اندیشیده که مناطق شمالی و جنوبی این رودکانون و مهد تمدن اولیه بشر بشمار می‌رود غیر از بروکش دهها مورخ و سیاح دیگر از قدمت کهن این نواحی صحبت کرده‌اند.

چون مغان در طول تاریخ بعنوان یکی از مناطق مهم آذربایجان بوده‌است پس بررسی تاریخ آن بدون اشاره به تاریخ آذربایجان غیر ممکن می‌باشد. وجود دریاچه‌های خزر، ارومیه، وان، گویچه و رودهای پرآبی چون آراز، قزل اوزن، کورا و دهها مورد دیگر و ارتفاعات و سرزمینهای سرسبز سبب شده که از دوران باستان آذربایجان مورد توجه تیره‌ها و اقوام باستانی قرار گیرد اما بخاطر طولانی شدن مبحث فقط به ذکر بعضی از تیره‌ها که در این خطه پهناور ساکن بوده‌اند می‌پردازیم.

هیتی‌ها، هوری‌ها (میتانی‌ها)، اورارتوها، کاسها، قوتیها، لولوبیها، ماناناها، مادها، سکاه‌ها، پارتها، ساویرها، آوارها، خزرها، کیمریها، آلبان‌ها، کاسپیانها، هونها، قبیچاق‌ها، خلج‌ها، کادوسیها، آلان‌ها، میکی‌ها، دالیان‌ها، مرادها (آماردها)، بلغارها، اوتی‌ها، گل‌ها، ساودیئها، ساگارتی‌ها، قارقارها، ساکسین‌ها و... از جمله تیره‌ها و طوایفی بوده‌اند که در حدود سده‌های

قبل و بعد از میلاد در نقاط مختلف آذربایجان شمالی و جنوبی فعلی بوده‌اند. اما چون موضوع بحث آشنایی با تیره‌های ساکن در مغان می‌باشد از بین این طوایف و تیره‌ها به شرح برخی از آنها که در مغان ساکن بوده‌اند، به اختصار می‌پردازیم.

از بین طوایف و تیره‌های مذکور به احتمال زیاد پای اورارتوها و مانانایی‌ها تا حدود مرزهای مغان نیز رسیده است. بنا به اظهار برخی مورخان اورارتوها تا تلاقی رود کر و آراز حکومت داشته‌اند و از طرفی دیگر وجود کتیبه‌هایی چون سیغندل در ۵ کیلومتری شرق ورزقان قاراداغ، مربوط به دوران اورارتویی نشان می‌دهد که پای آنها تا نواحی جنوبی آراز و شاید تا خطه مغان هم رسیده است. مانانایی‌ها نیز بنا به اظهار نظر آقای زرین کوب تا سواحل غربی دریای خزر حکومت داشته‌اند و احتمالاً مغان و یا حداقل قسمتهایی از آن در این دوره زیر نفوذ این قوم قرار داشته است. سکاها از دیگر اقوامی بوده‌اند که در سده هفتم پیش از میلاد در قسمتهایی از قفقاز و غرب خزر ساکن شده و بعدها نواحی جنوبی را مورد تاخت و تاز قرار داده‌اند. درباره سکاها باید گفت که دیاکونف پس از بررسی و نقد نظریات گوناگون درباره تعیین محل کشور ایشکوزا (ایشغوزا) به این نتیجه رسیده که: «ما باید سرزمین مزبور را در میان رودکورا (کر) و ناحیه شمال گنجه و اراضی اطراف دریاچه ارومیه، متعلق به ماننا در جنوب ارس جستجو کنیم و در جای دیگر این سرزمین را از دره رود کر تا سرزمین شمالی دریاچه ارومیه مثل قره‌داغ و سبلان ممتد می‌داند و تذکر می‌دهد که این کشور در هیچ نقطه‌ای با آشور هم مرز نبوده است، اما با این همه اصراری بر درستی نظر خود ندارد و محک صحت آن و تعیین محل دقیق پادشاهی اسکیت را تنها کشفیات باستان‌شناسی می‌داند و سپس اظهار تأسف می‌کند که در ناحیه مورد نظر او در آذربایجان پژوهشهای باستان‌شناسی کافی بعمل نیامده است. گفتنی است نظر ریچارد فرای در میان پژوهندگان مختلف تا حدودی به نظردیاکونف نزدیک است و احتمال قوی داده است که محل پادشاهی سکایی در استپ موغان آذربایجان بوده است.» (رئیس نیا؛ ۱۳۶۸ ص ۲۴۹) پس با این نظر می‌توانیم محل پادشاهی سکاها را منطقه مغان بدانیم و یا حداقل این خطه راجزو ولایتهای اصلی این قوم قلمداد کنیم. کاوشهای باستان‌شناسی در این محل

که متأسفانه تا به حال انجام نگرفته می‌تواند علاوه بر مشخص کردن این مورد، تحقیقات در زمینه قوم مذکور را نیز کامل نماید.

دیاکونف همچنین درباره اقوام باستانی ساکن در آذربایجان در حدود سال ۷۰۰ ق.م چنین می‌نویسد: «دره قره سو یا شعبه جنوبی ارس معلوم نیست در ابتدا در دست چه قومی بوده است ولی بعدها «کادوسیان = اهالی قدیم تالش» در آنجا ساکن شده‌اند». (دیاکونف ترجمه کشاورز؛ ۱۳۵۷ ص ۸۶) پس کادوسیها و بعدها کاسپیها که در حوالی جنوبی و جنوب غربی خزر ساکن بوده‌اند در حدود سالهای ۷۰۰ ق.م در سرزمین مغان سکونت داشته‌اند. اما اینکه دیاکونف می‌گوید که قبل از کادوسیان معلوم نیست این سرزمین در دست چه کسانی بوده است شاید نظر هرودوت پدر علم تاریخ جواب مناسبی به این سوال بوده باشد وی در کتاب خود از قومی به نام «میک» نام برده که در سرزمین میکان یا همان مغان امروزی ساکن بوده‌اند. البته پیش از هرودوت «هگاته میلیتی» در سده ۶ ق.م از وجود قومی به نام «میک» یاد کرده که در محدوده آرازمی زیسته‌اند.

هرودوت میکیها را همراه با اوتیها (ساکنان قدیمی قاراباغ آذربایجان) و سارقاتی در یک ردیف قرار داده است. آقای بهراد در کتاب قره باغ در گذرگاه تاریخ می‌نویسند: «میک‌ها در اولین ربع قرن پنجم قبل از میلاد در صحنه تاریخ ظاهر گشته و در یورش گئسرکس بر علیه یونان شرکت نموده‌اند». (بهراد؛ ۱۳۷۲ ص ۲۹)

قوم دیگری بنام کیمریان همزمان با سکاها بطرف آذربایجان، از شمال سرایز شده‌اند. هرودوت می‌نویسد که اینان ابتدا در دشتهای جنوبی روسیه سکونت داشته‌اند اما سپس به نواحی جنوبی ترحمله کرده و در قسمتهایی از آذربایجان از جمله مغان ساکن شده‌اند. وجود برخی نام‌ها مربوط به این قوم در مغان، از اهمیت آن برای کیمریان خبر میدهد. بلغارها، بولقارها یا بلکارها از دیگر طوایف مهم ساکن در مغان در هزاره‌های قبل و بعد از میلاد بوده‌اند. این قوم در سواحل شرقی و غربی رودخانه فعلی بلغارچای سکونت داشته‌اند و نام این رودخانه از نام همین قوم گرفته شده است ولی متأسفانه مثل سایر اقوام در مورد این قوم هم اطلاعات زیادی وجود ندارد و هیچ کاوش باستانشناسی در این زمینه صورت نگرفته

ولی آنچه مشخص می باشد این است که مسکن اولیه بلغارها استپ های جنوبی روسیه و نواحی شمالی دریای خزر بوده و گروهی از اینها از آنجا دست به مهاجرت زده و به نواحی گوناگون از جمله بالکان رفته اند ولی گروهی دیگر در ساحل رود ولگا در حوالی غازان امروزی مانده و دست به تشکیل دولت زده اند، به احتمال زیاد بلغارهای ساکن مغان نیز از همین قوم بوده اند.

از هزاره سوم پیش از میلاد که مهاجرت اقوام ماد، پارت و پارس به سوی ایران شروع شده تا هزاره های نخست پیش از میلاد گروههایی از این اقوام در قالب چندین زنتو در نواحی گوناگون آذربایجان ساکن شده اند. در همین زمانها یکی از زنتوها نیز در مغان ساکن شده و این خطه در دوره مادها بعنوان یکی از مناطق تحت سلطه این دولت درآمد است. آقای رئیس نیا در این زمینه می نویسد: «در این میان آنچه از نظر تاریخ اهمیت دارد درآمدن اراضی تحت تصرف سکاه در حدود دشت مغان و قره باغ و نیز قلمرو دولت ماننا به تصرف دولت ماد بود. این اراضی از آن پس چنان با اراضی اصلی ماد به هم جوش می خوردند که حتی پس از برافتادن دولت ماد هم جزو لاینفک سرزمین ماد می گردند». (رئیس نیا؛ ۱۳۶۸ ص ۲۸۲) بعد از مادها هخامنشیان در ایران روی کار آمدند و در این دوره آتروپات، ساتراپ ایالت ماد کوچک یعنی آذربایجان، بوده و مغان نیز یکی از ولایات مهم این ایالت و تحت سلطه آتروپات اداره می شده تا اینکه اسکندر مقدونی به ایران حمله می کند. آتروپات در دوره اسکندر به او پیوسته و پس از مرگ وی نواحی شمال غربی ایران را که ماد کوچک نام داشت در دست خود نگه می دارد و بصورت ایالتی مستقل در می آورد.

بعد از سلوکیان نوبت به اشکانیان می رسد. براساس آثار بدست آمده از مغان مخصوصا نواحی جنوبی، این منطقه در دوره بعد از مادها یا شاید همزمان با آن یک منطقه پارت نشین بوده است. وجود گورهای خمره ای که در منطقه به «گورقبری» معروفند و آثار مکشوفه از آنها چون، تکه پارچه مربوط به این دوره که بعد از فرش پازریک قدیمی ترین و زیباترین پارچه منقوش دنیاست و ظروف چوبی خراطی شده به اشکال مختلف و دهها سکه با نام

پادشاهانی چون ارد، فرهاد چهارم، بلاش سوم، گودرز و... نشان می‌دهد که دسته‌ای از پارتها در این خطه مخصوصاً در بخش موران سکونت داشته‌اند.

آلانیها از دیگر اقوامی بودند که مدتی در خطه مغان سکونت گزیده‌اند. اینان گروهی بوده‌اند که در زمان بلاش اول به سال ۷۵ میلادی از ماوراء قفقاز به طرف نواحی جنوبی‌ترو سرزمینهای آذربایجان حمله کرده‌اند. آقای سعید نفیسی درباره تاریخ مغان در این زمان می‌نگارد: «منطقه مغان نیز در این دوران به عنوان منطقه‌ای مستقل و تحت فرمانرایی خاندان اموکان شاه اداره می‌شده است». (نفیسی؛ ۱۳۴۱ ص ۷) در دوره بعد این منطقه تحت حکومت ساسانیان بوده و وجود آثار تاریخی چون قلعه بهرام تپه و اولتان در مغان آذربایجان جنوبی و قلعه شهریار در مغان آذربایجان شمالی، نشان از آبادانی و عظمت مغان در این دوران دارد.

یکی از درخشانترین دوره‌های تاریخی مغان تاسیس حکومت هونها سفید در قرون ۵ و ۴ میلادی در آذربایجان بود که شهر بالاساغون مغان (بیله سوارامروزی) پایتخت این حکومت عظیم بشمار می‌رفت. فیروز پادشاه ساسانی در جنگ با همین قوم کشته شده است.

در دوره بعد از مادها مخصوصاً دوران اشکانی و ساسانی قلعه‌های بهرام تپه، اولتان و شهریار به همراه مکانهایی چون قیزقالاسی، برزندقالاسی و دهها مورد دیگر همه ساله پذیرای مغ‌هایی بوده‌اند که برای انجام مراسم مذهبی مخصوصی به این خطه می‌آمده‌اند. سکونت گروههایی از طوایف خلج در مغان از دیگر حوادث مهم تاریخ مغان در این ایام است.

«تاریخ نویسان مرکز اسبازان را در دوران پیش از اسلام زردشت که امروزه نام روستایی در کنار رود ارس میباشد و بعضی‌ها ورزقان و برخی مغان ذکر کرده‌اند». (دوستی؛ ۱۳۷۲ ص ۷۸)

این نظریه‌ها نشان می‌دهد که قبل از اسلام مغان ولایتی مشهور و بزرگ بوده است.

از حوادث مهم قبل از اسلام در تاریخ این خطه تولد زردشت می‌باشد. هرچند درباره تاریخ صحیح تولد و مکان تولد زردشت بین محققان اختلاف نظر وجود دارد اما بسیاری از آنها محل تولد وی را مغان ذکر کرده‌اند. در تاریخ جامع ادیان در این باره چنین می‌خوانیم: «هرچند زادگاه و هنگام تولد او بطور قطع مشخص نیست ولی بیشتر بر آنند که این پیغمبر ایرانی در فاصله بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ قبل از میلاد در یکی از شهرهای شمالی ایران در کنار رود

ارس آذربایجان بدنیا آمده است». (جان ناس؛ ۱۳۷۳ ص ۳۰۲) «وست مستشرق معروف دانمارکی در این باب صراحت بیشتری بکار برده و زمان زردشت را از ۵۸۳ تا ۶۶۰ پیش از میلاد مسیح دانسته است. زردشت در سرزمین ماداگریخواهیم تصریح کنیم در آذربایجان و در مرکز مغان ولادت یافته ولی ظاهراً در مشرق ایران پشتیبان مقتدری یافته که بیش از همه به دین وی گرویده و از آن حمایت کرده است». (وکیلی؛ ۱۳۶۲) آقای رئیس نیا هم در بخش دوم صفحه ۷۶۵ کتاب خود آورده است که تولد زردشت بندرت به ری و غالباً به آذربایجان و در این سرزمین هم معمولاً به شهرهای ارومیه و یا شیز و درموردی به موقان و اردبیل نسبت داده شده است.

غیر از اینها در منابع اسلامی از قومی به نام رس نام برده شده که در محدوده سرزمین آذربایجان و در کنار رود آراز که در قسمتهایی از منطقه مغان هم جاری است می زیسته اند. در قرآن کریم کتاب مقدس و آسمانیمان در دوسوره «فرقان» و «ق» بنام اصحاب الرس برمی خوریم. در سوره فرقان آیه ۳۸ و ۳۹ خداوند متعال چنین می فرماید: «وَعَادًا وَثُمُودًا» و اصحاب الرس و قرونابین ذلک کثیرا" و کُلًّا" ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا" تَبَرَّنَا تَتَبِيرًا»، «و نیز قوم عاد و ثمود و اصحاب رس و طوایف دیگر بسیاری بین اینها همه را برای کیفر کردارشان هلاک کردیم و ما به هریک از این طوایف مثلها زدیم و همه را بکلی هلاک ساختیم». همچنین در آیه ۱۲ سوره «ق» خداوند می فرماید: «كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ وَاصْحَابَ الرَّسِّ وَ ثُمُودَ»، «ای رسول غمگین نباش) پیش از اینان هم قوم نوح و اصحاب الرس و قوم ثمود (پیامبران خود را) تکذیب کردند». بررسی تاریخ نشان می دهد که اقوامی چون قوم نوح (ع) حدود ۶۰۰۰ سال پیش می زیسته اند پس احتمالاً "سابقه اصحاب الرس را هم می توان به آن دوران رساند. آقای ناصری می نویسد «در تفسیر ابن مسعود آمده است که خدا شعیب را بر آن قوم (اصحاب الرس) فرستاد. برخی دانشمندان تفسیر می گویند که اصحاب رس، اصحاب حنظله بن صفوان هستند که از انبیا می باشد». (ناصری؛ ۱۳۷۲ ص ۱۸)

بنابراین از دیگر اقوام ساکن این منطقه قبل از اسلام، قوم رس یا اصحاب الرس بوده اند. گذشته از مطالب مذکور، در کتابهای معتبر تاریخی بارها از مغان و از حوادث زیادی که در

این محل اتفاق افتاده یادشده است. برای اینکه مبحث به درازا نکشد فقط تیترواحداث مهم، که درمغان بعد از اسلام اتفاق افتاده را می آوریم.

فتح مغان بدست نیروهای اسلام در سال ۲۱ هجری قمری و توسط یکی از سرداران سراقه بنام بکیر بن عبدالله، حمله مروان بن محمد به مغان در سال ۱۲۳ هجری و جنگ او با اسپهبد مغان، تشکیل حکومت شکله درمغان در سال ۲۱۲ هجری قمری که در کتابهای تاریخی از جمله المسالک والممالک به آن اشاره شده، قیام بابک خرمدین در آذربایجان و درگیری او با اعراب در قلعه های شمال شرقی آذربایجان از جمله قلعه های برزند و بد مغان بین سالهای ۲۰۱ تا ۲۲۲ هجری قمری، حکومت شیروان شاه احمد فرزند محمد ازدی در سال ۳۲۲ هجری قمری در مغان، کشته شدن المستجیر بالله یکی از نوادگان خلیفه المکتفی الله (اسحق) در سال ۳۴۹ هجری قمری درمغان بدست جستان پسر مرزبان و شورش ناصر برادر جستان درمغان علیه وی و تصرف اردبیل (مقر حکومتی جستان) توسط ناصر با همکاری نیروهای مغان در همان سال، حمله مغولان در سال ۶۲۸ هجری قمری به مغان برای کشتن جلال الدین آخرین پادشاه خوارزمشاهیان که به مغان فرار کرده بود، درگیری بین نیروهای نوغای خان، خان دشت قبیچاق و ارغون حاکم ایلخانان مغول در مغان به سال ۶۸۹ که منجر به پیروزی ارغون شد و براین سبب ارغون و لشگریانش در محل فعلی بيله سوارمغان مراسم جشن برگزار نمودند، فوت ارغون به سال ۶۹۰ هجری قمری در مغان بر اثر بیماری، کشته شدن کیخایتو یکی دیگر از ایلخانان مغول در سال ۶۹۴ درمغان بدست امرای یاغی خود، بنای شهر الجایتو آبادیا آباد الجایتو توسط الجایتو یکی از ایلخانان شیعه مذهب مغول، جنگ بین اوزون حسن مؤسس آق قویونلوها و ابوسعید تیموری در کنار شهر تاریخی محمود آباد مغان و کشته شدن ابوسعید بدست زینال پسراوزون حسن به سال ۸۳۷ هجری قمری، تاجگذاری نادر شاه افشار درمغان در سال ۱۱۴۸ هجری قمری (۱۱۱۴ شمسی) و حمله و تجاوز روسها به خاک مغان در دوره حکومت قاجارها و تقسیم مغان و آذربایجان در این دوران و صدها مورد دیگر نشان از تاریخ کهن و پرحادثه این خطه دارد که متأسفانه تاکنون تحقیق کامل در این رابطه صورت نگرفته است.

وجه تسمیه مغان: منطقه بزرگی از آذربایجان که امروزه به مغان مشهور است از گذشته با نامهای گوناگونی چون میکان، مغان، موکان، اموکان، موقان، موغان و... خوانده شده است. درباره وجه تسمیه این منطقه مورخان نظر گوناگونی ارائه کرده‌اند که در این قسمت به بررسی آنها می‌پردازیم.

اغلب محققان و مورخان نام این ولایت را برگرفته از نام مغ‌ها می‌دانند. در تمام سلسله‌های مهم قبل از اسلام مغ نام طبقه‌ای خاص از مردم جامعه را شامل می‌شده که علاوه بر کارهای مذهبی در بیشتر امورات مهم کشور نیز دخالت می‌کرده‌اند. به عقیده مورخان مغ‌ها در محل فعلی مغان آتشکده‌هایی برای انجام مراسمات دینی مخصوص خود ایجاد کرده و همه ساله روزهایی را در این آتشکده به انجام این مراسمات می‌پرداخته‌اند. بنابراین منطقه مغان برای مغ‌ها دیاری ارزشمند و مقدس شمرده می‌شد، پس با این نظرنام منطقه، از نام همین طبقه روحانی با ارزش سلسله‌های پیش از اسلام گرفته شده است. ابن حوقل می‌نویسد که «مردم آنجا را موغان گویند و ممکن است جمع مغ باشد» بسیاری از نویسندگان دیگر هم این نظر را پذیرفته‌اند.

نام این منطقه در اوائل دوران اسلامی بیشتر بصورت «موقان» و گاهی بصورت «موغان» ثبت شده و مورخان چون طبری، اصطخری، بلاذری و دیگران نام این خطه را بصورت «موقان» ثبت کرده‌اند. نظامی گنجوی شاعر معروف آذربایجانی هم از این خطه، بنام موقان یاد کرده است:

به فصل گل به «موقان» است جایش	که تا سرسبز باشد خاک پایش
شدند از مرز موقان سوی شهرود	بنا کردند شهری از می ورود
از آنجا سوی موقان سربدر کرد	زموقان سوی با خزران گذر کرد

سلمان ساوجی ملک الشعرای دربار عباسیان نیز در توصیف مغان چنین سروده است:

بهارخانه چین عرصه گلستان است مخوان بهارمغانش که دشت «موقان» است
آقای سعید نفیسی در صفحه هفتم کتاب تاریخ اجتماعی ایران آورده که نام کهن این خطه

اموکان است و امروزه به غلط آن را موغان یا مغان می‌نویسند. ایشان معتقدند که در زمان حکومت آلانها در دوره پیش از اسلام، این خطه توسط شخصی بنام اموکان شاه بصورت مستقل اداره می‌شده است. لازم به توضیح می‌باشد که آلانها در سده اول میلادی در نواحی آذربایجان و مغان ساکن بوده‌اند.

«آدام الثاریوس» سیاح آلمانی هم در سفرنامه خود این خطه را «مین دونلوک» ذکر کرده و چنین نوشته است که «این دشت و چراگاه در حدود شصت میل طول و بیست میل عرض دارد ترکها آن را «مین دونلوک» (هزار آتشکده) و ایرانیها مغان می‌نامند». (آلثاریوس ترجمه کردبچه؛ ۱۳۶۹ ص ۷۹۹)

به نظر برخی مورخان چون فریده محمداووا مولف «قافقازآلبانیاسینین سیاسی تاریخی و تاریخی جغرافیایی» پروفیسور زهتابی مولف «ایران تورکلرینین اسکی تاریخی» و دیگران، مغان و اطراف آن پیش از اسلام بنام ولایت پایتاکاران معروف بوده که ما در تاریخ مغان درباره آن بحث خواهیم نمود.

آقای خاماچی هم می‌نویسد: «به زعم حمداله مستوفی نورد از اولاد حضرت نوح و سام، چهار پسر داشت بنامهای آذربایجان، آران، ارمن و موغان. و چون سام علیه السلام پس از پانصد سال و به قولی ششصد سال به عالم آخرت شتافت اولاد او در آفاق متفرق گشتند» و بر اساس همین گفته مستوفی است که حاج زین العابدین شیروانی نویسنده اثر معروف بستان السیاحه هم آورده که: «گویند بنای آنجا را مغان نام نموده» است. اگر این نظر را بپذیریم باید بگوییم که مغان از نام یکی از فرزندان نورد بن نوح گرفته شده است.

اما همچنانکه در بررسی تاریخ مغان و اقوام ساکن در آن ذکر شد، این خطه در سده های ششم و پنجم قبل از میلاد مسکن اقوامی بنام «میکی» ها بوده است. این موضوع توسط مورخانی چون هگاته میلیتی، هرودوت و دیگران در کتابهای تاریخی ثبت شده است.

همسایگان میکی‌ها از جمله «اوتی» ها (ساکنین قدیم قاراباغ) و دیگران سرزمین محل سکونت آن‌ها را «میکان» می‌نامیده‌اند. پس می‌توان اینگونه بیان کرد که نام قدیمی این

منطقه میکان بوده و سپس با سکونت «مغ»ها در این سرزمین، نام این طائفه براحتی جایگزین نام قبلی شده است.

به نظرنگارنده ازبین نظرات مختلفی که درباره وجه تسمیه مغان بیان شده این نظریه لحاظ سابقه تاریخی مغان که به قبل از میلاد می‌رسد، قابل قبول‌تر، صحیح‌تر و واقعی‌تر است. آثار و محوطه های مهم باستانی مغان: در این قسمت از جغرافیای تاریخی منطقه مغان در دو قسمت؛ آثار باستانی و محوطه های مهم باستانی، به بررسی آثار بدست آمده در اثر کاوشهای باستان شناسی و نیز محوطه های موجود تاریخی منطقه می پردازیم:

الف) آثار باستانی مغان: از جمله آثار باستانی مهمی که در اثر کاوشهای باستانشناسی در مغان کشف شده است، تکه پارچه‌ای مربوط به دوران پارتهاست که تقریباً ۲۰ سانتیمتر طول دارد و امروزه در موزه تهران نگهداری می‌شود. این پارچه پس از تکه فرش پازریک، زیباترین و قدیمی‌ترین پارچه منقوش دنیا بشمار می‌رود. زمینه اصلی پارچه به احتمال زیاد قرمز رنگ بوده که اکسیداسیون خاک آن را به رنگ قهوه‌ای سوخته درآورده است. این پارچه دارای یک نقش صلیب شکسته و نقوش شطرنجی است. نقش صلیب شکسته را باستان‌شناسانی چون هرتسفلد گردونه خورشید نامیده‌اند و به نام گردونه مهر نیز مطرح می‌باشد. پارتها این نقش را مظهر مهر و آئین خود می‌دانسته‌اند. به نظر باستان‌شناسان چون این پارچه خلاً بین پارچه هخامنشی و ساسانی را پر کرده حائز اهمیت فراوان است. این تکه پارچه ضمن حفاری از یکی از گورهای خمره‌ای در روستای سالالایی گئرمی مغان بدست آمده است. (عکس ۳-۳)

از دیگر آثار باستانی مهم مغان می‌توان به دهها اثر خراطی شده بوسیله هنرمندان دوران مختلف به اشکال گوناگون اشاره کرد که از این منطقه بدست آمده‌اند. نمونه ای از این آثار ظرفی است که به شکل مجسمه اسب ساخته شده و برای نوشیدن شراب از آن استفاده می‌شده است. غیر از این انواع ظروف و مجسمه به شکل‌های مختلف، و ساخته شده از طلا، مس، نقره، چوب و سفال در مغان وجود داشته که متأسفانه بیشترشان از مقابر تاریخی منطقه کشف و بوسیله قاچاقچیان به قیمت ارزانی خریداری و از منطقه خارج و بدست

دلالت این امر سپرده شده‌اند که از سرنوشت آنها اطلاع چندانی در دست نیست. پیران محل حکایت از پیدا شدن مجسمه‌های طلایی به اشکال مختلف نظیر شتر، قوچ، سمور و... می‌کنند. دهها نمونه از این آثار چون جام شراب دسته‌دار، کاسه‌دسته‌دار، جعبه خراطی شده و... که اغلب از گورهای خمره‌ای گئرمی مغان پیدا شده‌اند امروزه در موزه‌های مهم کشور چون تهران، تبریز، کاشان، مراغه و... برای بازدید علاقمندان بین شیشه‌ها نگهداری می‌شوند. انواع سفال در اندازه‌های مختلف که حتی بر روی برخی از آنها نقش گردونه خورشید (سواشیکا) هم حک شده (عکس ۲-۳) از دیگر آثاری هستند که در اثر کاوشهای باستان‌شناسی و اغلب در اثر حفاری‌های غیر مجاز از دل خاک بیرون آورده شده‌اند. از این سفالها در هنگام دفن مردگان بصورت تابوت استفاده می‌شده است. از این نوع سفالها که در اندازه بزرگ ساخته شده و به تابوت اشکان معروفند و اغلب مربوط به دوران اشکانیان می‌باشند صدها نمونه از گورهای خمره‌ای اطراف گئرمی مغان، کناره‌های آراز، اولتان قلاسیی و سایر جاها پیدا شده که به نظر آقای ترابی طباطبایی برخی از آنها مانند سفالهای بدست آمده از قلعه اولتان بی‌نظیر می‌باشند.

از دیگر کشفیات باستان‌شناسی در مغان کشف دهها سکه مربوط به دوره‌های مختلف قبل و بعد از اسلام است. از گورهای خمره‌ای گئرمی مغان از جمله گورهای روستای سالالا سکه‌هایی از گوردز پادشاه اشکانی مربوط به سالهای ۴۰ تا ۵۱ میلادی کشف گردیده، همچنین از دیگر گورهای این منطقه سکه‌های مربوط به ارد پادشاه اشکانی، فرهاد چهارم، بلاش سوم و... هم پیدا شده است. از منطقه بيله سوار مغان و سایر مناطق هم سکه‌هایی مربوط به دوران اشکانیان و ساسانیان پیدا شده است.

دوکهای متعدد، سبدي از ترکه‌های جوان بافته شده، اشیاء زینتی چون گوشواره، انگشتر، دستبند از جنس طلا و نقره و گردنبند از دانه‌های شیشه، انواع لوازم شیشه‌ای، انواع اسلحه معمول در دورانهای مختلف چون خنجر، گرز و شمشیر که در کنار مرده‌ها قرار داده شده‌اند، انواع لوازم آرایشی چون سرمه‌دان، سمه جوش، هاوونهای مخصوص برای خرد کردن مواد رنگی آرایشی، آینه، وسایل طبخ غذا، سنگهایی از نوع آپسیدین، سنگهای عقیق، سری کامل

وزنه تراش خورده و قمقمه از جمله دیگر آثار باستانی می باشند که در اثر حفاریهای باستان شناسی در منطقه مغان مخصوصاً نواحی جنوبی آن پیدا شده اند. از گورستانهایی که در مغان به هزاره اول پیش از میلاد مربوطند می توان قلی بیگلو، کورلار، گندایلو، افجی، سالالا، اینی، سیدلر، برزند و... را نام برد که اغلب در معرض تجاوز و حفاری قاچاقچیان قرار گرفته اند. از گورستان سیدلرگرمی مغان قالبهای آجری منقوش بی نظیری بدست آمده است.

ب) محوطه های باستانی مغان: آثار تاریخی در مغان کم نیست ولی متأسفانه کمتر مورد توجه و مهر مسئولین و مردم قرار گرفته اند و اغلب در دوران ما در حال نابود شدن هستند. برای بررسی این آثار باید آنها را به دو گروه آثار از بین رفته و آثار موجود تقسیم نماییم، چون بیشتر آثار تاریخی این خطه در اثر حوادث نامعلومی از بین رفته اند.

آثار از بین رفته: نگاهی به کتابهای تاریخی نمایان می سازد که منطقه مغان و شهرها و آبادیهای آن بناهایی ارزشمندی داشته اند که در اثر حوادث نامعلومی از بین رفته اند ما در این مبحث برخی از این آثار را مختصراً شرح می دهیم:

۱) قلعه باجروان: هر چند مکان دقیق شهر باجروان و قلعه آن معلوم و مشخص نیست ولی طبق برخی مدارک و شواهد احتمال می دهیم که این شهر در محل فعلی روستاهای انجیرلو، قیزقالاسی و آنقوتلار در ۱۵ کیلومتری شمال گرمی مغان باشد. اگر این احتمال درست باشد پس قلعه باجروان همان قیزقالاسی است ولی این سخن تحقیق و کاوش عمیق و مستمر و پرحمت لازم دارد اما به هر حال شهر تاریخی باجروان مغان قلعه ای داشته معروف و بزرگ که در برخی منابع درباره آن شرح داده شده است.

در سال ۲۸ هجری قمری اهالی باجروان از اسلام روگردان شده اند و اشعث بن قیس که والی منطقه بوده به جنگ اهالی باجروان رفته و قلعه آن را تسخیر می کند. بلاذری در فتوح البلدان می نویسد: «پس از اشعث، سعید بن عاصی والی گردید و به جنگ آذربایجان رفت و براهل موقان و گیلان غالب آمد و در ناحیه ارم و بلوآبرج گروهی از مردم ارمنستان و آذربایجان مهیای نبرد با وی شده بودند جریر بن عبدالله به مقابله با آنان رفت. جریر شکست بر آن سپاه افکند و مهتر ایشان را اسیر کرده و بر فراز قلعه باجروان به دار

آویخت». (بلادزی ترجمه آذرنوش؛ ۱۳۶۴ ص ۱۶۷) همان طوریکه می بینیم در قرون اولیه اسلامی قلعه باجروان موجود و قابل استفاده بوده ولی بعدها همان قلعه و حتی شهر باجروان در اثر حادثه ای نامعلوم بکلی از بین رفته است.

(۲) مسجد ورثان : شهر ورثان (وارثان، وارثان، واردان) در کنار رود آراز و در شمال مغان واقع بوده و به احتمال زیاد همان اولتان می باشد ولی این نظر بطور یقین معلوم نیست به هر حال این شهر یکی از بهترین آثار تاریخی مغان یعنی مسجد عظیم و باشکوهی از معماری اسلامی را در خود جای داده بود. بسیاری از مورخان هنگام صحبت از این شهر تاریخی مغان از مسجد آن یاد کرده و آن را جزو مساجد معتبر آذربایجان توصیف کرده اند. این مسجد، بسیار معروف و شهرت بسزایی داشته که متاسفانه در اثر حوادث روزگار از بین رفته است.

(۳) قلعه شیرکبوت: مکان قلعه شیرکبوت یا شیرکبود دقیقاً مشخص نیست ولی از نوشته های مورخان چنین برمی آید که این قلعه مربوط به دوران مغولان بوده و اگر در این دوره هم ساخته نشده باشد لااقل در این دوره قابل استفاده بوده و مکان قلعه هم به نظر اغلب محققان در ارتفاعات جنوبی مغان قرار داشته است.

آقای مجتبی مینوی در ذکر پایان کار جلال الدین و ترک مغان درباره این قلعه چنین نوشته است: «و این شیرکبوت قلعه ای است که در موغان برتلی بنا کرده اند و خندق بیعد القعر بر آن محیط است... چنان کردم و ضرورت شد که در قلعه خفتم. بامداد که قصد خدمت کردم خیمه ها را خالی یافتم...». (مینوی؛ ۱۳۶۵ ص ۲۴۵)

(۴) قلعه سبل : از دیگر قلاع مغان قلعه سبل بوده که معلوم نیست در چه نقطه ای از این سرزمین قرار داشته ولی چون در شرح آن اشاره شده که در عمق کوهی قرار دارد می توان احتمال داد که در نواحی کوهستانی جنوب مغان قرار داشته است. این قلعه در دوران مغولان قابل استفاده بوده است.

آقای مینوی درمورد این قلعه هم می‌نویسد: «پس چون اشراف به موقان بود و... خود قلعه سبل، که به سوراخی در عمق کوهی آشکار شده است،.. گویند که آن مغاره را ملک فرس کیخسرو که جد مادریش افراسیاب بود یافته است». (همان؛ ص ۱۹۲)

برای طولانی نشدن مبحث از ذکر سایر آثار تاریخی از بین رفته این خطه صرف نظر می‌نماییم. **آثار تاریخی موجود:** مغان دارای آثار تاریخی با ارزشی است که بعضی از آنها در نوع خود نمونه و منحصر به فرد می‌باشند ولی متأسفانه چون توجه کافی از سوی مسئولین به این یادگارهای ارزشمند اجداد و نیاکان گذشته‌مان نمی‌شود اغلب آنها روبه ویرانی گذاشته و در حسرت توجه مسئولین ذی ربط، ایام فرسودگی و اضمحلال خود را به نظاره ایستاده‌اند اغلب آثار موجود در خطه مغان بغیر از چند مورد را قلعه هاوتپه های تاریخی آن تشکیل می‌دهند یعنی شمار این آثار بیشتر از دیگر آثار تاریخی است مادر این مبحث، آثار تاریخی مغان را در سه قسمت؛ قلعه ها، تپه‌ها و سایر آثار تاریخی بررسی خواهیم کرد.

قلعه های مغان: در ارتفاعات جنوبی مغان برای جلوگیری از هجوم بیگانگان به حریم مقدس این دیار قلعه های زیاد و زیبایی بنا شده‌اند که اغلب جنبه دفاعی دارند با این همه در مناطق پایکوهی و هموار و جلگه ای مغان هم قلعه‌هایی وجود دارند که اغلب یابرای گردآوری لشکر مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند یا بصورت آتشکده بوده‌اند که بعدها به نام قلعه معروف شده‌اند. به هر حال این نوع بناها امروزه با سابقه تاریخی زیادی که دارند در سراسر مناطق کوهستانی و جلگه ای مغان پراکنده اند که ما برای نمونه به هشت مورد اشاره می‌نماییم.

(۱) قیزقالاسی: این قلعه در ۱۵ کیلومتری شمال شهر گرمی مغان و در روستایی به همین نام قرار دارد. بانیان اصلی قلعه اشکانیان بوده‌اند. هر چند بخاطر تعمیرات و مرمت آن در دوره ساسانیان این قلعه را به دوره‌های اشکانی و ساسانی نسبت می‌دهند. این قلعه به شماره ۶۲۹ در فهرست آثار تاریخی کشور به ثبت رسیده است. مصالح این قلعه را قلوه سنگ و ملات ساروج تشکیل می‌دهد و در حال حاضر دو برج و دیوارهایی به ارتفاع یک تا دو متر

باقی مانده ولی فرسایش روز به روز از ارتفاع آن می‌کاهد و نیاز شدیدی به مرمت و بازسازی دارد. (عکس ۱-۴)

۲) **برزندقالاسی:** این قلعه در روستایی به نام قلابرزند در دهستان برزندگرمی مغان و در دامنه ارتفاعات سالوات داغی بنا شده و به دوران اشکانی مربوط است و در هنگام جنگ بابک با اعراب یکی از قلعه‌های اصلی استقرار نیروهای بابک بوده که بعدها به دست افشین یکی از سرداران اعراب افتاده است.

دیوارها و برجهایی از این قلعه تا زمان ناصرالدین شاه قاجار باقی بوده تا اینکه در این سالها یکی از حکام محلی بنام حسنعلی ژنرال که حاکم منطقه اردبیل، خیاو (مشکین) و مغان بوده به فکر بازسازی آن می‌افتد و از نو می‌سازد، از این زمان این قلعه به قلعه ژنرال تغییر نام پیدا می‌کند اما دوباره حوادث روزگار کمر او را خم کرده و قسمتهای اعظم آن را ویران می‌سازد. هم‌اینک دیوارهایی به ارتفاع یک تا دو متر از این قلعه باقی است که نیاز به مرمت و بازسازی دارد.

۳) **اینی قالاسی:** در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی گرمی مغان و در روستای اینی در بالای قله‌ای که شیب تندی دارد مکانی است که بوسیله دیوارهایی محصور شده و در داخل آن حوضهای آبی خودنمایی می‌کند و زمین این محل پر از آهک و برخی مصالح ترکیبی دیگر است. این محل را مردم منطقه سالهاست با نام قلعه می‌شناسند. هرچند مشخص نیست که قلعه در چه زمانی ساخته شده ولی در دامنه این قلعه و محل فعلی روستاهای اینی آبادیهایی وجود داشته که یکی از مهمترین «دیگه‌بر» نام داشته، پس مشخص است که قلعه متعلق به این شهر و آبادیها بوده است. قلعه اینی دارای سه حوض بوده که عمقشان از ۲ تا ۳/۴۰ متر می‌باشد و طول و عرض هر کدام هم به ترتیب حوض شرقی ۴/۲۰×۳/۵۰ متر، حوض غربی ۳/۸۰×۳/۲۰ متر و حوض وسط ۴/۲۰×۳/۳۰ متر می‌باشد. در اطراف قلعه به مقدار قابل توجهی سنگهای تراشیده، ملات ساروج، سفالهای شکسته، تکه آجر و آجر صاف و... پراکنده‌اند. در سمت جنوب غربی قلعه هم قبور تاریخی زیادی وجود دارد که

در سالهای اخیر اغلب مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. خود قلعه و ارتفاعات اطراف آن از نظر شکل ظاهری به قلعه جم هورکلیبر شباهت زیادی دارد. (عکس ۲-۴)

۴) **یئل سویوقالاسیی**: این قلعه در بخش اونگوت گئرمی مغان، در روستای یئل سویو و در کنار رودخانه سامبورچای قرار دارد و به دوره اشکانیان و اوائل اسلام مربوط می شود و در جنگهای بابک جزوقلاع وی بشمار می رفت. ویژگی منحصر بفرد قلعه یئل سویو وجود چاهی به عمق ۵ تا ۶ متری باشد که در این قلعه و در دل سنگ کنده شده است. این قلعه در بین اهالی محل گاهی سامبور هم نامیده می شود.

۵) **اولتان قالاسیی**: این قلعه در جوار روستای قدیمی و تاریخی اولتان در شهرستان پارساآباد مغان قرار دارد. آقای سیدجمال ترابی طباطبایی درباره این قلعه چنین می نویسد: «قلعه اولتان در ۵۰۰ متری روستای اولتان، کنار رودخانه ارس قرار دارد و در زمین صافی به ابعاد ۸۰۰×۴۰۰ متر بنا گردیده است. دورتادور این قلعه را دیوار بزرگ خشتی به قطر ۵/۹۲ متر احاطه کرده و آثار خندق بزرگی به عرض ۳۰ متر که سه سمت آن را فرا گرفته، دیده می شود. جبهه شمالی آن رود ارس و روستای اولتان در قسمت جنوبی این قلعه است. وضع ظاهری ساختمان مانند قلاع نظامی است، از روی برشی که قبلاً بوسیله بولدوزردر دیوار شرقی قلعه ایجاد شده توانسته‌اند قطر دیوار و اندازه خشتهای بکار رفته (۴۱×۴۱×۱۰ تا ۴۴×۴۴×۱۰ سانتیمتر) را مشخص کنند بانیان نخستین قلعه اشکانیان بوده‌اند ولی بواسطه استحکام و موقعیت مناسبی که داشته تا قرن دوازدهم هجری از آن استفاده شده است». (طباطبایی: ۱۳۵۵ ص ۴-۶۶۳)

این اثر ارزشمند تاریخی متأسفانه روبه نابودی است و از دو جهت تهدید می شود یکی فرسایش دیوارهای ساحلی بر اثر سیلهای جاری رود آراز و دیگری فعالیت کارخانه شن و ماسه ای که درست بر روی این اثر ارزشمند احداث شده است. اگر وضع به همین منوال پیش برود در آینده ای نه چندان دور از این میراث چند هزار ساله هیچ اثری نخواهد ماند. پس لازم است که مسئولین مربوطه زودتر به علاج این واقعه اقدام کنند.

۶) **دومولوقالاسیی** : این قلعه در روستای دومولو یا دومولی از روستاهای دهستان اونگوت غربی بخش اونگوت شهرستان مغان قرار دارد ورودخانه قاراسو (دره ئورت) از جانب غربی آن جاری است. این قلعه به احتمال زیاد مربوط به قرنهای اول اسلامی می باشد و در زمان بابک یکی از قلعه های نظامی وی بوده است.

۷) **زئیه قالاسیی** : این قلعه در روستای چای زئیه بخش اونگوت شهرستان مغان (گئرمی) قرار دارد و هنوز هم خرابه های آن باقی است. ساخت این بنا در دوره قاجاریه توسط اسماعیل خان شکی فرزند حاجی خان شکی که از سوی فتحعلی شاه به عنوان حاکم کرمانشاه منصوب شده بود صورت گرفته است. وی از افراد طایفه حاجی خانلو بوده که در این منطقه اسکان یافته اند.

۸) **دئیوقالاسیی** : در شرق شهر گئرمی مغان و ارتفاعات حد فاصل این شهر و روستای ایزمارا و در محلی بنامهای زینه گونئی، ساپاندداشی یا آلیی داشیی (علی داشی) محوطه تاریخی به مساحت حدود هزار مترمربع بنام دئیوقالاسیی وجود دارد که احتمالاً مربوط به دوران اشکانیان می باشد.

در سالهای اخیر بر اثر ریزش خاک قسمتهایی از این محل و نیز حفاری غیر مجاز، قسمتی از دیوارها و طاقهای قوسی شکل قلعه آشکار شده است. این بنا با آهک و ملات ساروج و با استفاده از سنگ و آجرهای پخته درست شده و هم اینک بدون توجه مسئولین رها شده و آسیب دیده است. نزدیکی به شهر (حدود ۱ کیلومتر) و موقعیت خاص قلعه می تواند آن را در صورت مرمت و احیا به یک مکان گردشگری مهم منطقه تبدیل کند.

تپه های تاریخی مغان: بقایای شهرهای آباد و عمارتها و کاخها و ساختمانهای بزرگانی که در مغان زیسته اند، تپه های تاریخی منطقه هستند که به مرور زمان ویران شده و بصورت تلی از خاک درآمده اند. این تپه ها در واقع تاریخ نانوشته مغان می باشند که در صورت کاوش و بررسی علمی آنها و آثار موجودشان می توانند زوایای پنهان و تاریک تاریخ این دیار را روشن نمایند. با ذکر این نکته که تعداد تپه های تاریخی مغان بیش از چند صد مورد می باشد برای آشنایی با این قسمت از آثار تاریخی منطقه، به شرح تپه های ثبت شده و

برخی دیگر از آنها مخصوصاً آنهایی که مورد کاوش باستان‌شناسان قرار گرفته‌اند می‌پردازیم. اغلب تپه‌های مغان در سال ۱۳۴۵ و برخی هم در سالهای ۱۳۸۱ و ۱۳۸۳ به ثبت رسیده‌اند.

(۱) **خارمان تپه‌سی** : این تپه در دامنه جنوب شرقی کوه میروداغی در روستای شیخ لارواقع است. بر اثر گمانه‌زنی آزمایشی که توسط هیات حفاری بر روی آن در دوره پهلوی صورت گرفته آثاری از این محل بدست آمده که مربوط به دوران اشکانی می‌باشد. آقای طباطبایی می‌نویسد: «به احتمال قریب به یقین پس از حفاری چند تپه ساختمانی و قبور، ممکن است تیره نژادی و موطن اصلی قوم پارت را که تاکنون در پرده ابهام مانده است روشن نمود». (همان؛ ص ۶۶۶)

در گمانه زنی‌ها گورهایی از نوع خمره‌ای و سنگی از این ناحیه کشف شده و در کنار مرده‌ها اشیایی چون مجسمه‌های سفالین، سنگهای عقیق و افسیدین، گوشواره، دستبند و... وجود داشته است. این تپه در ۳۰ کیلومتری شرق گرمی مغان واقع و به شماره ۶۳۶ در فهرست آثار تاریخی به ثبت رسیده است.

(۲) **نادر تپه‌سی** : این تپه در جنوب غربی شهر اصلاندوز مغان و در ملتقای رودخانه آراز و قاراسو قرار دارد. محیط اطراف این تپه حدود ۱۵۰۰ متر، ارتفاع آن حدود ۳۰ متر، طول آن حدود ۱۲۰ متر و عرض آن هم حدود ۱۰۰ متر است. به اعتقاد باستان‌شناسان این تپه از هزاره اول پیش از میلاد تا اواخر سده یازدهم هجری قمری مسکون بوده است. از این تپه هم اشیایی چون سفال، خشت پخته شده مربوط به دوره اشکانیان، سفالهای منقوش مربوط به دوران اسلامی و مقداری سنگ افسیدین کشف شده است. (عکس ۳-۴)

(۳) **آقامال تپه‌سی** : این تپه در شرق روستای شوکورلو در ۵ کیلومتری شمال شرقی گرمی مغان و در جوار رودخانه گرمی‌چای قرار دارد. این تپه به دوران اشکانی و قرون اولیه اسلام منسوب بوده و به شماره ۶۲۴ در شمار آثار تاریخی کشور به ثبت رسیده است.

۴) **همت تپه سی** : این تپه در روستای سالالایی بخش موران و در ۲۴ کیلومتری شرق شهر گئرمی مغان واقع شده و مربوط به دوران اشکانی بوده و به شماره ۶۳۷ در فهرست آثار تاریخی به ثبت رسیده است. (عکس ۴-۴)

۵) **تپه اسلامی عودجه** : این تپه در ۱۱ کیلومتری شهر آسلان دوزمغان واقع شده و بنا به نوشته آقای ترابی طباطبایی سفالهای لعابدار آن نشان می‌دهد که تپه مربوط به سده دهم هجری قمری می‌باشد.

۶) **مطلب تپه سی** : این تپه در شرق روستای شوکورلو در ۵ کیلومتری شمال شرقی گئرمی مغان و در جوار رودخانه گئرمی‌چای واقع شده و مربوط به دوران پارتی و اوایل اسلام است. شماره ثبت تاریخی این تپه ۶۲۷ می‌باشد.

۷) **پیه‌دره تپه سی** : این تپه مربوط به دوران پارتی است و در روستای پیه‌دره در ۲۶ کیلومتری شرق گئرمی مغان قرار گرفته است. شماره ثبت تاریخی این تپه ۶۴۰ می‌باشد و تابحال دهها مجسمه و سفال و سکه از این تپه کشف شده است.

۸) **ایلان چیغ تپه سی** : این تپه در غرب روستای دمیرچی در ۶ کیلومتری جنوب غربی شهر بیله‌سوار مغان قرار دارد و مربوط به دوران قبل از اسلام است و به شماره ۶۳۸ در فهرست آثار تاریخی به ثبت رسیده است.

۹) **شاه تپه سی** : این تپه در روستای شاه‌تپه‌سی و در شمال غربی گئرمی مغان، در کنار رودخانه ساری قمیش واقع و به شماره ۶۲۲ به ثبت رسیده است. مردم محل معتقدند که نادرشاه بر بالای این تپه تاجگذاری نموده ولی قدمت این تپه به دوران اسلامی و شاید قبل از آن می‌رسد. (عکس ۵-۴)

۱۰) **بهرام تپه سی** : این تپه در کنار رود آراز و در شهرستان پارساآباد مغان در ابتدای شروع خط مرزی ایران و جمهوری آذربایجان واقع شده و مربوط به دوران اشکانی و ساسانی است.

۱۱) **هاچاتپه** : در کنار روستای ناغارا و در شمال شرقی گئرمی مغان و در کنار رودخانه گئرمی‌چای قرار دارد و به شماره ۶۲۶ به ثبت رسیده است.

- (۱۲) **ناغاراته‌سی** : این تپه در کنار تپه هاجاتپه در روستای ناغارا واقع است و به دوران اشکانی و اوایل اسلام منسوب است.
- (۱۳) **تپه‌روستای تپه** : این تپه در روستایی بنام تپه در کنار رودخانه اوجارلودر شرق گئرمی مغان واقع شده و فاصله آن تا این شهر ۱۵ کیلومتری باشد و به شماره ۷۹۸ در فهرست آثار تاریخی به ثبت رسیده است.
- (۱۴) **قیزیل تپه** : این تپه در جوار روستای علیرضا آباد (اسلام آباد) شهرستان پارساآباد مغان واقع و به دوران اشکانیان و ساسانیان مربوط است.
- (۱۵) **آسلاندوزتپه‌سی** : این تپه در کنار شهر آسلاندوز مغان قرار دارد و بنا به نوشته آقای ترابی طباطبایی در صفحه ۶۶۵ کتاب خود به سده دهم هجری قمری مربوط است.
- (۱۶) **دش‌بولاغ تپه‌سی** : این تپه در یک کیلومتری جنوب روستای قوزلو و در جنوب شرقی گئرمی مغان واقع شده و به نامهایی کول تپه و گیرده تپه هم نامیده می‌شود. اطراف آن پر از سفال به رنگهای مختلف می‌باشد و در سالهای اخیر بارها مورد تجاوز قرار گرفته است.
- (۱۷) **دیگه‌بر تپه‌سی** : این تپه در حد فاصل روستاهای قوزلو و اینی در ۹ کیلومتری جنوب شرقی گئرمی مغان و در محوطه شهر تاریخی دیگه‌بر قرار دارد و اطراف آن پر از سفال می‌باشد. غیر از اینها دهها تپه دیگر تاریخی در منطقه وجود دارد که برخی از آنها چون تپه نصراله بیگلر، تپه روستای قاطریران، برزند، گوده‌کهریز، زئیوه، مازان‌قشلاقی و... در سالهای اخیر به ثبت هم رسیده‌اند ولی بخاطر طولانی شدن مبحث به همین مقدار بسنده می‌کنیم.
- سایر آثار تاریخی** : به خاطر قدمت تاریخی منطقه مغان غیر از قلعه‌ها و تپه‌های تاریخی این منطقه آثار دیگری هم در آن دیده می‌شود که هر چند شرح هر یک به تنهایی کتاب مستقلی لازم دارند اما در این مختصر به بررسی این آثار بصورت گذرا می‌پردازیم :
- اوجاقهای مغان** : در این منطقه به زیارتگاه «اوجاق» گفته می‌شود از جمله اوجاقهای مغان می‌توان به اوجاق آلازار که در گوشه مسجد روستای آلازار قرار گرفته و متعلق به قبر یکی از امامزاده‌ها (احتمالاً محمد بن حنفیه) است و نیز اوجاق برزند که در روستای قالا برزند قرار دارد و بین اهالی به «سیجالاغ» اوجاگی معروف می‌باشد و مربوط به امامزاده محمد بن هاشم

می باشد و نیز اوجاق میروکه متعلق به مقبره یکی از امامزاده ها بنام پیرزید است می توان اشاره کرد. هرسه مورد این اوجاقها در شهرستان گئرمی مغان قرار دارند. ضمناً اوجاق دیگری هم در روستای اوجاق قشلاقی در دامنه جنوبی ارتفاعات خوروزلوداخی قرار دارد که معلوم نیست متعلق به چه کسی است و هم اینک مسجد روستا بر روی آن احداث شده است. غیر از اینها هم چندین اوجاق دیگر در منطقه وجود دارد.

مقبره سید نجفقلی: این مقبره در روستای شوئون و در ۱۷ کیلومتری شرق گئرمی مغان قرار دارد و به یکی از امامزاده ها بنام سید نجفقلی تعلق دارد که در اثر جنگ با ازدرمار بزرگی که بال و پر داشته و مزاحم مردم محل می شده است و در منطقه به «چاین» معروف بوده و در اثر نیش آن به شهادت رسیده و چون خود اهل همان محل نبوده بنا به وصیت خودش در آنجا دفن کرده اند. این مقبره از قدمت و احترام زیادی برخوردار است و مردم روستاهای اطراف از خاک مقبره برای تبرک و جلوگیری از مارگزیدگی استفاده می نمایند. در روی این مقبره سنگ قبرزیبایی وجود داشت که متأسفانه مورد تجاوز قرار گرفته و شکسته شده است. این مقبره در سالهای اخیر از طرف اهالی بازسازی شده ولی عدم توجه مسئولین سبب شده که شکل تاریخی مقبره به کلی عوض شود.

مسجد غریبان: این اثر در شرق روستای اینی و ده کیلومتری جنوب شرقی گئرمی مغان قرار دارد. آبادی آشغا اینی قبلاً در اطراف همین مسجد قرار داشته و بعدها در اثر مزاحمت های اشرار، رفته رفته به طرف رودخانه و اورتا اینی کشیده شده و خانه های قبلی به همراه مسجد به ویرانه تبدیل شده است، اما در سالهای اخیر به همت اهالی و کمک های مسئولین بازسازی و مرمت شده و امروزه مخصوصاً در ماه محرم پذیرای هزاران نفر از عاشقان اباعبدالله الحسین (ع) می باشد. قدمت این مسجد که قبلاً خرابا مسجد نامیده می شد حداقل ۲۰۰ سال است و بنا به اعتقاد اهالی در حدود سالهای ۱۱۵۰ تا ۱۲۰۰ هجری شمسی ساخته شده است. غیر از این در حد فاصل روستاهای گوگ تپه و گون پاپاق بیله سوار و در یکی از قشلاقات پارساآباد هم مساجدی به همین نام وجود دارد.

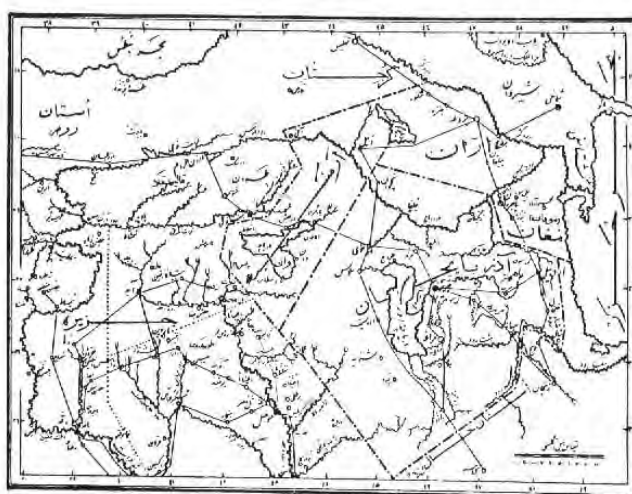
مقبره میر عطاء: در روستای مسجدلوی اونگوت مقبره امامزاده‌ای وجود دارد که به میر عطاء معروف است. اهالی احترام خاصی به این مقبره دارند. درخصوص قدمت و سایر مشخصات مقبره و صاحب آن اطلاعات زیادی در دست نیست.

مقبره آیت الله شیخ حبیب الله قارادونلو: قارادونلو نام محلی در جمهوری آذربایجان می باشد و گویا صاحب مقبره مذکور از آن محل مهاجرت کرده و در روستای پیرلوی محال اونگوت مغان ساکن شده است. آیت الله شیخ حبیب الله قارادونلو یکی از روحانیون بنام منطقه بوده که به تدریس احکام و ترویج دین مبین اسلام در اونگوت مشغول بوده اند. ایشان دارای کرامات زیادی بوده که امروزه هم برخی از آنها زبانزد اهالی منطقه می باشد، همچنین در دوران حیات از احترام خاصی در بین مردم محل برخوردار بوده و در سال ۱۳۱۴ در روستای پیرلوفوت نموده است. مزار ایشان از جمله زیارتگاههای مهم و مورد احترام مردم منطقه می باشد و در سالهای اخیر علی رغم عدم توجه مسئولین نسبت به احداث مقبره ای در خور شأن آن مرحوم، توسط یکی از فرزندان بنام نورالدین که ساکن جمهوری آذربایجان است سنگ قبر مزار وی نوشته شده و در مسجد بر سر قبر نصب شده است.

از دیگر آثار تاریخی منطقه مغان می توانیم کاروانسرای خوروزلو، پل خدا فرین، برج قارلوجا، غارهای تاریخی عباس علیلو، آلایله، قوزلو، دومولو و...، گورستانهای تاریخی با سنگ قبرهای زیبا، خانه های قدیمی و... را نام ببریم که شرح هر یک را با توضیحات لازم در کتاب تاریخ مغان خواهیم آورد.

شهرهای کهن و تاریخی مغان: تپه های باستانی مغان را می توان محل آبادیها و خانه های دوران گذشته قلمداد کرد که به مرور زمان بصورت تلی از خاک درآمده اند. در سایر نقاط مغان هم غیر از تپه ها آثاری از تجمع انسانی، حتی از ماقبل تاریخ، که انسانها در غار زندگی می کرده اند دیده شده است. غارهای تاریخی عباس علیلو، آلایله، دومولو و غیره می تواند شاهی بر این مسأله باشد. نگاهی به طرح هادی شهر بیله سوار که در آرشیو شهرداری این شهر تاریخی موجود است چنین می نمایاند که در هنگام اجرای این طرح بقایای یک شهر کندوی زنبوری اکتشاف گردیده که دهانه آن توسط سازمان میراث

فرهنگی به خاطر حفاظت مسدود گردیده است. (ناصری؛ ۱۳۷۲ ص ۱۹) اینها همه سوابقی از وجود آثار آبادیهایی از دوران ماقبل تاریخ در مغان می باشند. همچنان که در مبحث سیری تاریخ در مغان هم بیان شد اصحاب الرس، ۱۲ شهر بنام ماههای دوازده گانه سال داشته اند که در اثر حوادثی به کلی از بین رفته اند. این شهرها در کنار رودخانه آراز قرار داشته اند. غیر از اینها در منابع، از وجود شهرهایی چون باجروان، برزند، بد یا بدین، ورثان، بالاساغون، بلخاب، همشهره، محمودآباد، الجایتوآباد، اسفندیار، اولتان، دیگه‌بر و... در این خطه صحبت شده که برخی از اینها به کلی از بین رفته و جزاسم چیزی به مانرسیده و بعضی هم بقدردهی مانده تا گذشته شیرینش عبرتی برای آیندگان باشد. در این بحث شهرهای تاریخی مغان و قسمتی از قصه های شیرین آنها را به اختصار می آوریم. (نقشه ۱-۴)



نقشه ۱-۴) استانهای شمال غربی و آذربایجان در سده چهارم هجری قمری

باجروان : یکی از شهرهای مهم مغان باجروان نام داشته است. این شهر، بسیار آباد و بزرگ بوده و اکثر مورخان چون حمدالله مستوفی آن را کرسی (مرکز) مغان ذکر کرده اند. لسترنج می نویسد: «در قرن چهارم هجری کرسی مغان را شهری نوشته اند به همان نام یعنی مغان، مقدسی می نویسد شهری است بر ساحل دو رودخانه و در میان باغستان و تقریباً به اندازه تبریز است اما از گفته های مستوفی چنین استنباط می شود که این شهر همان باجروان باشد. مستوفی باجروان را در ۴ فرسخی شمال برزند نوشته است و در

روایات اسلامی آمده است که نزدیک باجروان چشمه آب حیات است که حضرت خضر(ع) و الیاس(ع) آن را یافت». (لسترنج ترجمه عرفان؛ ۱۳۴۸ص ۱۸۸) این مطالب نشان می دهد که باجروان یکی از شهرهای مهم مغان و آذربایجان، حداقل در قرن چهارم هجری بوده که حتی با تبریز برابری می کرده است. درالمسالک والممالک هم آمده است، «هوای باجروان به گرمی مایل است و آب آن از جبال که در حدود آن است بر می خیزد، حاصلش غیر از غله چیز دیگری نمی باشد». (مستوفی ترجمه سیاقی؛ ۱۳۳۶ص ۱۰۴) در هنگام حمله سپاهیان اعراب اردبیل کرسی آذربایجان بوده و مرزبان آن برای مقابله با سپاهیان اعراب از شهرهای اطراف اقدام به جمع آوری سپاه نموده است. یکی از شهرهایی که سپاهیان و جنگجویان دلیری از آن فراهم شده، باجروان بوده است. در سال ۲۸ هجری قمری هم اهالی باجروان از اسلام رویگردان می شوند و اشعث بن قیس که والی اردبیل بوده به جنگ اینها می آید و قلعه باجروان را دوباره تسخیر می کند و با اهالی این شهر پیمان صلح مجدد می بندد.

در کتاب المسالک والممالک که بین سالهای ۲۳۰ تا ۲۳۴ هجری قمری نوشته شده در ذکر شهرهای معمور مغان نام باجروان هم قید شده اما از حدود سالهای ۲۷۰ به بعد از این شهر تاریخی در منابع سراغی نداریم و مورخان این سالها چون احمد بن یعقوب صاحب البلدان در ذکر شهرهای آذربایجان برزند و ورثان را آورده ولی ذکری از باجروان نکرده است. در وقایع بابک خرمدین نیز از این شهر نامی به میان نیامده است.

آنچه از نوشته مورخان اسلامی برمی آید شهر باجروان تا یک، یک و نیم قرن بعد از طلوع اسلام همچنان به حیات خود ادامه داده، ولی از این سالها روبه خرابی نهاده و دیگر ذکری از آن به میان نیامده است. آنچه از شواهد و تحقیقات محلی بدست آمده اینست که در حد فاصل شهرهای گئرمی و بیله سوار مغان و در اطراف روستاهای فعلی انجیرلو، قیزقلاسی و آنقوتلار محلی بوده که سابقاً بجروان و بژروان نام داشته است. آدام الثاریوس در سفر از شماخی به اردبیل که از مغان عبور کرده به سال ۱۶۳۵ میلادی چنین نوشته است: «پنجم آوریل به انتهای دشت مغان یعنی کوهها و سرزمین باجروان رسیدیم از میان نهری گذشتیم

و شب را دهکده ای به نام شیخ مراد گذراندیم. خانه ها در اطراف و میان کوه ساخته شده بود. پس در این سالها هم هرچند شهر باجروان وجود نداشته ولی سرزمین باجروان که همان محل شهر می باشد به صورت نامی در میان مردم مشهور بوده است. از نوشته سفرنامه چنین بر می آید که این محل کمی بالاتر از رودخانه بالهاری یا همان بلغارچای بوده چون آلتایوس ابتدا این رود را شرح داده و سپس از منطقه باجروان صحبت می کند و اینکه می نویسد از میان نهری گذشتیم شاید این نهر همان رودخانه فعلی ساری قمیش چای باشد. از آنجا که اغلب مورخان در شرح بیلہ سوار می نویسند که آب این شهر از باجروان می باشد. پس معلوم می شود که غیر از محل مذکور این شهر در جای دیگری نبوده است.

در تحقیقات و بررسی ها از منطقه، اغلب پیران و کهنسالان معتقد بودند که آبادی و شهری در پایین قلعه فعلی بوده که در اثر حمله مارها و اژدر مارها از بین رفته و مردم در اثر این حمله مجبور به ترک خانه و دیار خود شده اند و در نتیجه شهر ویران شده است. آثار البلاد و اخبار العباد هم به نقل از سیاحت نامه ابو حامد اندلسی نوشته است: «من در موغان روستایی را دیدم بسیار آباد، دژی دیدم بر تپه ای که در وسط هامون بود. لیکن در وقتی از اوقات مارها بسیار و بسیار خطرناک، یکباره هجوم آوردند، ساکنان آبادیها از بیم مارها فرار کردند. از آن دیار دیار نماند...» اغلب اهالی همچنین معتقدند که قبلا بخاطر مارهای سمی عبور و مرور از این محل مخصوصا "در تابستان مشکل بوده است. این مطالب نشان می دهد که شهر باجروان که در همین محل (قیزقالاسی) بوده، در اثر حمله مارها از بین رفته است.

چون داستان ویرانی شهر مذکور عجیب و شنیدنی است ما مطالبی را از گفته اهالی جمع آوری کرده ایم که در اینجا می آوریم: در محل قیزقالاسی فعلی شهری بوده آباد و یک شهری هم در آن طرف کوهها یعنی در دامنه جنوبی رشته کوه سالوات داغی که فعلا "متعلق به جمهوری آذربایجان است وجود داشته، در این شهر دو پادشاه که برادر و خواهر بوده اند حکومت می کرده اند. برادر که بنام «کورنبی» در قیزقالاسی بوده بر اثر آزار و اذیت زیاد توسط اهالی کشته شده و خواهرش برای او در این شهر مقبره و مکان قلعه ماندی درست می کند و او را در آنجا به خاک می سپارد این مکان به این خاطر قیزقالاسی گفته شده است.

در این شهردختر زیبا رویی هم زندگی می‌کرده که زیاد مورد مهر و محبت مادرش بوده است. از قضای روزگار هر شب پس از خوابیدن خانواده ماری خوش خط و خال آمده و بر روی سینه ایشان می‌خوابیده است. دختر از ترس مار روز به روز لاغر می‌شده، روزی مادر نگران حال دخترش شده و از او علت لاغری را می‌پرسد پس از اصرار زیاد، دختر ماجرا را بازگویی کند، مادر فوراً "خانواده و نامزد دخترش را در جریان می‌گذارد و ایشان شب منتظر مار می‌مانند تا آن را بکشند. شب می‌بینند که مار با تاجی بر سر آمد و روی سینه دختر قرار گرفت پدر و مادر نامزد دختر که قبلاً "تنورخانه را روشن کرده بودند مار را گرفته و داخل تنور می‌اندازند در این لحظه مار صدای بلند عجیبی می‌کشد. این مار در واقع پادشاه مارهای این منطقه بوده و با صدای او تمام مارهای محل به طرف شهر هجوم می‌آورند. مارها چندین نفر از اهالی را کشته و منازل و خانه‌های آنان را ویران می‌سازند. اهالی از ترس پا به فرار می‌گذارند و شهر خالی از سکنه می‌شود و دیگر هیچ وقت آباد نمی‌شود.

برزند: یکی دیگر از شهرهای مهم و تاریخی مغان برزند بوده که در جنوب مغان قرار داشته و روستای فعلی قالا برزند یادگاری از همان شهر می‌باشد. این شهر حوادث و وقایع زیادی در خود دیده، از آبادانی قبل از اسلام تا اوج شهرت و عظمت دوران بابک و سرانجام خاطرات تلخ ویرانی، تا اینکه امروزه از آن دهی باقی مانده تا نام و یاد برزند آباد از ذهنها پاک نشود و مردمان این دیار گذشته‌های خواندنی و شنیدنی آن را نقل نمایند تا عبرت آیندگان گردد. «ابن حوقل این شهر را شهری بزرگ شمرده است و مقدسی بازار آنرا چنین وصف کرده، که از تمام نقاط مجاور کالا برای صدور در آن شهر جمع می‌شده، زیرا مرکز تجارتی آن ناحیه بوده است. حمدالله مستوفی باجروان و برزند را دیه‌های معمور نوشته و می‌گوید: برزند هوایش به گرمی مایل است و حاصلش غله باشد. آبش از عیون وزمین است و نیز در مورد برزند گوید که از اقلیم چهارم است بعد از خرابیش افشین (غلام معتصم عباسی) آبادان کرد و محل نشست خود کرد و اکنون باز خراب است». (لسترنج ترجمه عرفان؛ ۱۳۴۸ ص ۱۸۹) این شهر در اوایل اسلام یکی از شهرهای مهم مغان و آذربایجان بوده و اغلب مورخان از آبادی و عظمت آن مطالبی نوشته‌اند. این شهر در قرن سوم و چهارم

هجری در شمار شهرهای پراهمیت آذربایجان یاد شده است. از سال ۲۰۱ هجری قمری شهر تاریخی برزند بعنوان یکی از شهرهای سپاهیان بابک و قلعه آن به عنوان یکی از قلعه‌های نظامی اصلی سپاهیان وی درآمد و اهمیت زیادی یافت. مهمترین و بیشترین درگیری سپاه بابک با سپاه اعراب در این شهر و شهر بذا اتفاق افتاده و اکثر مورخان شهرهای برزند و بذا را مقر اصلی بابک دانسته‌اند. از نوشته مورخان چنین برمی‌آید که افشین پس از تصرف برزند بود که اولین و مهمترین ضربه را به سپاهیان بابک وارد کرده و سپاهیان بابک از این زمان به بعد کم کم شکست را احساس کرده‌اند و بر اهمیت سوق الجیشی برزند پی برده‌اند. افشین پس از غلبه بر برزند قلعه آن را تعمیر کرد و محل سپاهیان خود قرار داد تا اینکه بابک را پس از ۲۰ سال درگیری دستگیر و از قلعه همین شهر به سوی سامرا مرکز خلافت عباسی فرستاد. «برزند که نامش در کتابهای جغرافیا و وقایع‌الایام قدیم چون المسالک والممالک ابن خردادبه، صوره الاقالیم استخری، البلدان یعقوبی، صوره الارض بن حوقل، احسن التقاسیم مقدسی و نزهة القلوب مستوفی و دیگران آمده، هنوز هم با تمام پیری و شکستگی زنده است و نفس می‌کشد همچون محتضر نفرین شده‌ای که محکوم است تا قیام قیامت جان بر لب زیر آفتاب بلمد و یادآور روزهایی باشد که بابک را بین دیوارهای محکم خود با زنجیرهای سنگین افشین نگه داشته بود تا آفتاب و بهار بیاید و او را در لباس دلک‌ها به قتلگاه رسانند و جانش را بگیرند». (ساعدی؛ ۱۳۵۴ ص ۶۹) هر چند در قرون بعدی برزند آن اهمیت قرون سوم و چهارم هجری خود را از دست داد ولی هیچ وقت با خاک یکسان نشده و در طول سالهای متمادی حداقل به صورت دهی موجود بوده است.

بذ: بذ یا بذین یکی از شهرهای اصلی بابک و اطرافیان او بوده و قلعه آن نیز یکی از مهمترین قلعه‌های ایشان بشمار می‌رفته است. برخی مورخان مکان این شهر را در جنوب مغان دانسته و آنرا جزو شهرهای مغان نوشته‌اند. ابن خردادبه در کتاب المسالک والممالک شهرهای معمور مغان را باجروان، بذ، برزند و ورتان نوشته است. آقای نفیسی می‌نویسد: «جایگاه و مقر اصلی بابک در ناحیه بذ یا بذین در ناحیه کوهستانی در جنوب دشت مغان واقع شده بود». (نفیسی؛ ۱۳۴۱ ص ۳۷) آقای جودت هم در مورد این شهر می‌نویسد: «گروهی از

خرمدینان درنواحی مغان می‌زیستند که مرکز آنان آبادی بذ در صحرای مغان بود». (جودت؛ قیامها و شورشها، ص ۵۱) برخی مورخان نظرداده اند که این شهر در کنار رود آراز قرار دارد. به هر حال اوج شهرت این شهر با بابک بوده و در سالهای بعدی سراغی از آن توسط هیچ مورخی داده نشده و متأسفانه محل آن هم در منطقه دقیقاً "مشخص و معلوم نمی‌باشد. این شهر احتمالاً "در محل کوهستانی فعلی شهرگئرمی مغان و اطراف محله فعلی قلعه‌باشی‌واله‌دره واقع بوده است. در اینصورت قلعه‌های اینی و دیو را باید قلعه بذ بدانیم.

ورثان : شهر ورثان (ورطان، وردان) از شهرهای مهم تاریخی مغان بوده که بیش از سایر شهرهای آن شهرت داشته و شاید این شهرت به علت وجود آثار تاریخی مهمی چون مسجد جامع در آن بوده است. این شهر در کنار رود آراز و در شمال مغان واقع بوده است. لسترنج در جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی در مورد این شهر می‌نویسد: «در شاهراه شمالی و ساحل جنوبی ارس شهر ورثان در معبری که از آنجا به ایالت اران می‌رفتند واقع بود. در قرن چهارم ورثان شهری بود که باروئی و بازارهای پرمتع و حومه‌ای بدون دروازه داشت. این محل بسیار پرجمعیت بود و جلگه‌ای در دوفرسخی ساحل رودخانه قرار داشت و مسجد جامعی در حومه آن واقع بود و چنین نقل کنند که ورثان به فرمان زبیده زن هارون الرشید ساخته شده است». (لسترنج؛ ۱۳۴۸ ص ۱۹۰) ابن خردادبه هم در المسالك والممالک شهر ورثان را به عنوان یکی از شهرهای معمور مغان نام برده و آنرا در اختیار محمد بن رواد ازدی دانسته است. «ورثان به هنگام آمدن اعراب پلی بود بر روی رود ارس، مروان بن محمد بن مروان حکم اموی آن را بساخت و زمینهایش را آباد کرد و دژ و بارویی بر آن کشید و بدین گونه ضیعه (خالصه) شد». (ابن فقیه؛ مختصر البلدان ص ۱۲۶) «این شهر پس از زوال دولت بنی امیه به خاندان بنی عباس تعلق یافت و زبیده دختر جعفر بن منصور مالک آن شد». (یار شاطر؛ ۱۳۵۴ ص ۵۴) از این شهر در اکثر کتابهای تاریخی و جغرافیایی قرون اول اسلامی یاد شده ولی اینکه محل دقیق آن کجاست و چگونه و چرا از بین رفته است بر ما معلوم نیست. عده‌ای محل این شهر را همان روستای اولتان می‌دانند که البته این نظر نیاز به تحقیق و بررسی دارد.

بیلہ سوار : از دیگر شهرهای تاریخی مغان بیلہ سوار می باشد که نام آن ابتدا به صورت بالاساغون، بالاساکان، بلاسجان، بلاشجان و بلسکان بوده و زمانی هم پایتخت آغ هونلار بوده است. این شهر بعدها در کتابهای تاریخی به صورت پیلہ سوار و بیلہ سوار نوشته شده است. لسترنج در صفحه ۱۸۹ کتاب خود به نقل از حمدالله مستوفی درباره این شهر چنین نگاشته است: «پیل سوار را امیری بود با این نام یعنی سوار بزرگ از امرای آل بویه ساخت و اکنون به قدر دیهی مانده است و آبش از رودخانه باجروان است، حاصلش غله باشد». مورخان فاصله آنرا تا باجروان ۸ فرسخ نوشته اند و مقدسی در صفحه ۱۵۱ کتاب احسن التقاسیم این شهر را از اقلیم پنجم دانسته است. در تاریخ مغان بارها از این شهر نام برده شده است از جمله اینکه در سال ۶۷۸ هجری قمری، نوغای خان، خان دشت قبیچاق به ممالک ارغون حاکم مغول حمله می کند و دو لشگردر کنار رودخانه آراز رویاروی هم قرار می گیرند ولی خان دشت قبیچاق که یارای مقاومت را در خود ندیده به طرف شمال عقب نشینی کرده و دو سال بعد یعنی در سال ۶۹۰ هجری قمری مجدداً نوغای خان به لشگر ارغون حمله می آورد و این بار از سپاهیان مغول شکست می خورد و ارغون ایلخان مغول در بیلہ سوار مغان به علت این پیروزی جشن مفصلی برگزار می کند. این واقعه در اکثر کتابهای تاریخی آمده است.

در جنگهای ایران و روس و زمان قاجاریه نیز بیلہ سوار بارها مورد حملات روسها قرار گرفت و خسارات فراوانی دید این شهر هم اینک هم به عنوان یکی از شهرهای مهم مغان مطرح است و تنها شهر مغان می باشد که از گذشته های دور مقام خود را به عنوان یکی از شهرهای مهم مغان حفظ کرده است.

بلخاب : یکی از آبادیهای مهم مغان در گذشته بلخاب (بولخاب) نام داشته که چون در مسیر حرکت کاروانها قرار داشته، دارای کاروانسرا و رباطهای مهمی بوده است. لسترنج در مورد این آبادی می نویسد: «در شمال باجروان در زمان قدیم قریه بلخاب واقع بود که دهکده ای پر جمعیت با کاروانسراها و رباطهایی برای ورود کاروانها و مسافران وصف شده است». طبق این نوشته بلخاب در مسیر کاروانهایی که از باجروان و سایر نواحی جنوبی تر

از جمله اردبیل به ایالت اران و شیروان می‌رفته‌اند قرار داشته و بیشتر به لحاظ همین عامل اهمیت زیادی داشته ولی در منابع قرون اولیه اسلامی از آن نامی به میان نیامده است. متأسفانه امروزه هیچ نام و نشانی از کاروانسراها و خود آبادی وجود ندارد. تنها در منطقه خوروزلو کاروانسرای وجود دارد که قدمت این بنا به دوره صفویه بر می‌گردد.

همشهره : یکی از شهرهای مهم مغان همشهره بوده که در دو فرسنگی دریای خزر قرار داشته است. مستوفی در مورد این شهر نوشته که از اقلیم پنجم است به ساحل دریای خزر و در اول ابرشهره می‌خوانده اند. جای نشست فرهاد بن گودرز بوده که او را بخت النصر شمارند متأسفانه از این شهر هم امروزه جز نام چیزی به ما نرسیده است. فردوسی در شاهنامه درباره فرهاد بن گودرز و شهر همشهره چنین سروده است:

کز این ابرشهره فرهاد کرد به جنگ از جهان روشنایی برد

محمودآباد : یکی دیگر از شهرهای تاریخی مغان محمودآباد بوده که زمانی مانند سایر مناطق این خطه آباد و با اهمیت بوده و حوادث زیادی در خود دیده است ولی حوادث روزگار سرانجام آنرا با خاک یکسان کرده و چیزی از آن به ما نرسیده است. حمدالله مستوفی در مورد این شهر می‌نویسد : محمودآباد در صحرای گاوباری در ساحل دریای خزر و ۱۲ فرسخی آنطرف پيله سوار قرار داشت و به گفته وی به فرمان غازان خان ساخته شده بود و فعلاً به صورت قصبه است حمدالله مستوفی همچنین نوشته است که از باجروان یک راه فرعی به طرف شرق به محمود آباد می‌رفته است پس معلوم می‌شود این شهر در قسمت شرقی شهر باجروان بوده و بنابراین هم‌اینک محل آن در مغان جمهوری آذربایجان می‌باشد. هر چند مستوفی نوشته که این شهر به فرمان غازان خان ساخته شده ولی نویسندگان دوره مغول در ذکر اقدامات غازان خان، تعمیر و بازسازی آن را به وی نسبت می‌دهند. بنابراین این شهر قبل از مغولان وجود داشته و در این زمان مرمت و بازسازی شده است. محمودآباد مغان هم به نوبه خود حوادث و وقایعی شنیدنی در خود دیده است از جمله جنگ ابوسعید تیموری با اوزون حسن و کشته شدن ابوسعید در این شهر تاریخی. بدین صورت که حدود سال ۸۷۳ هجری قمری ابوسعید تیموری به

درخواست حسن علی فرزند جهان‌شاه قاریوسف مؤسس سلسله قراقویونلو به آذربایجان برای نبرد با اوزون حسن مؤسس سلسله آق قویونلو می‌آید و پس از اینکه ابوسعید فرستادگان اوزون حسن را برای صلح قبول نمی‌کند بین این دودرحوالی شهر محمودآباد مغان جنگی درمی‌گیرد و لشگر ابوسعید تیموری شکست می‌خورد و زینال پسر اوزون حسن ابوسعید را دستگیر می‌نماید و ابوسعید در محمودآباد مغان بدست محمد شاهزاده تیموری که از نوادگان تیمور و در سپاه اوزون حسن بود به قتل می‌رسد.

الجایتو آباد : نام دیگری که برای این شهر ذکر کرده‌اند آباد الجایتو و سلطان آباد می‌باشد و همانطور که از نام آن برمی‌آید بدست یکی از ایلخانان مغول بنام الجایتو در مغان ساخته شده بود. الجایتو به معنی آمرزیده است و نام این سلطان، محمد خدا بنده بوده که بخاطر قبول مذهب شیعه لقب الجایتو و خدا بنده را بر خود داده بود. از این شهر امروزه نشانه‌ای دیده نمی‌شود. صاحب کتاب حبیب السیر می‌نویسد: «الجایتو یکی از بهترین ایلخانان ایران است که بر اقامه مراسم دینی و شعائر اسلام و رعایت قوانین و یاساهای غازی فرامین صادر نموده و در ترویج مذهب تشیع سعی بیشتری بجای آورده و به آبادانی علاقه زیادی داشته است بدستور وی در مغان و در کنار رود ارس شهری بنام آباد الجایتو یا الجایتو آباد ساخته شد و در زمان او مردم در رفاه و آسایش بوده‌اند». (خواندمیر، ج ۳، همایی؛ ۱۳۳۳ ص ۱۹۶)

اسفندیار : یکی دیگر از شهرهای تاریخی مغان اسفندیار بوده است که متأسفانه جز اسمی در منابع چیز دیگری به ما نرسیده است این شهر گویا قلعه‌ای عظیم و دیدنی هم داشته که مدتها مورد استفاده بوده است.

اولتسان : یکی دیگر از آبادیهای کهن مغان اولتان (آلتان) است که اکنون بعنوان یکی از بزرگترین و تاریخی ترین روستاهای مغان می‌باشد و در کنار رود آراز و در ۱۰ کیلومتری جنوب غربی پارسا آباد مغان قرار دارد. می‌گویند این روستا قبلاً دارای آبادیهای بنام ماههای سال بوده که در اثر حادثه نامعلوم از بین رفته‌اند و برخی هم این روستا را همان ورثان می‌دانند و معتقدند که ورثان در محل فعلی این روستا قرار داشته است. در کتاب منم تیمور جهان‌گشا چنین آمده است: «تیمور با ۲۵۰۰۰۰ نفر لشگریان خود در دشت مغان فرود آمد که لشگریان

استراحت کنند واسبها فربه شوند، دراین دشت دژ بزرگی بنام اولتان وجود داشت، این دژبقدری وسعت داشت که طویله وآخور برای اسبان وجایگاه خواب و استراحت برلشگریان آماده بود و تمام قشون درآن به استراحت پرداختند».(قاسمی؛۱۳۷۷ص ۲۱۸)

دیگه — یکی دیگر از شهرهای منطقه مغان شهردیگه بر(دیگه بار، دیگ آوار) در جنوب این خطه بوده است. این شهر در دامنه کوه شین آوار و در قسمت شمال غربی روستای فعلی اورتا اینی و در جنوب روستای قوزلو در محلهایی که امروزه دیگه ور، قارغادولانماز، بولانی و جین لو دره نامیده می شود قرار داشته است. هر چند مکانی که کهنسالان می گویند شهر در آنجا قرار داشته امروزه تبدیل به اراضی کشاورزی شده ولی اغلب اهالی از وجود دیوارهای سنگی در این محل سخن به میان می آورند. در دهه های اول قبل از انقلاب که کار حفاری های غیرمجاز به صورت یکی از مشاغل مردم منطقه درآمده بوده، این شهر وقبرستانهای اطراف آن بارها و بارها مورد تجاوز قرار گرفته و اشیاء گوناگونی چون مجسمه و عتیقه جاتی از آن به غارت رفته است. در منابع چیزی در مورد این شهر نیافته ایم و آنچه باقی است سخنانی است که سینه به سینه از گذشته به ما رسیده که همه حکایت از امنیت این شهر و اخلاق و رفتار خوب و صمیمی مردم آن دارد. گویا در منابع شورویی سابق نام آن ثبت شده که نیاز به تحقیق بیشتری دارد. از این شهر امروزه علاوه بر بقایای سنگهای ساختمانی، دوتپه تاریخی بنامهای داش بولاغ(کول تپه) و دیگه بر تپه سی باقی مانده و در محوطه آن چندین چشمه پر آب وجود دارد. همچنین شعبه قوزلوچای رودخانه اوجارلو از وسط آن می گذرد که این موارد حاکی از رونق و اهمیت خاص این شهر تاریخی دارد.

غیر از شهرهای مذکور دهها آبادی و شهر از جمله؛ سولطان آباد ، ساداراسب (احتمالا سالوات فعلی) آبادی آلی بیگ، وارناق (ورنق) و... در منطقه مغان وجود داشته ولی بخاطر اینکه بحث را زیاد طول ندهیم به همین مقدار بسنده کرده و شرح بیشتر را به فرصتی دیگر محول می نمایم .

بخش پنجم



جغرافیای سیاسی مغان

الف) تقسیمات کشوری مغان : «هدف از تقسیمات کشوری تقسیم کشور به واحدهای کوچکتری است بطوریکه این واحدها هرچه آسانتر مورد مطالعه وقابل اداره وبهره برداری باشند. اعتقاد براین است مادام تقسیمات کشوری صحیحی وجود نداشته باشد هرگونه برنامه ریزی نتیجه و اثر مطلوب را نخواهد داشت. هر منطقه به دلیل خصوصیات جغرافیایی خود چه طبیعی، چه انسانی وچه اقتصادی دارای استعدادها ونیازها وامکاناتی است که خاص آن منطقه شناخته می شود که با واگذاری قدرت تصمیم گیری به مسئولان آن منطقه امکان تحصیل حداکثر بهره برداری ازاین استعدادهاو امکانات وبرآوردنیازها فراهم خواهدشد.» (بدیعی؛ ۱۳۶۲ ص ۲۱۳)

هرچند تفکیک وشناسایی هر منطقه بصورت غیررسمی از دورانهای قدیم وجود داشته ولی اولین تقسیمات کشوری درایران درقرن پنجم قبل از میلادصورت گرفته و ازآن زمان به بعد این تقسیمات با تغییراتی همواره وجود داشته است ودر اکثر آنها مغان بعنوان ناحیه ای از سرزمین آذربایجان بشمار می رفته است. درعهد حکومت مغولان ایران به ۲۰ بخش تقسیم شده بود که دراین زمان مغان بهمراه آران یکی از این بخشها رابه خود اختصاص داده بود. مغان زرخیز تا زمان قاجاریه منطقه پهناوری بود که از شرق به دریای خزر، از غرب به رودخانه قاراسو، از شمال به ایالات آران وشیروان واز جنوب به کوههای سالوات داغی ومحال تالیش محدود می شد ولی ازدوره حکومت فتحعلی شاه قاجار وبه دنبال جنگهای ایران وروس طی دو قرارداد ننگین گلستان و تورکمن چای درسالهای ۱۲۲۸و ۱۲۴۳هجری قمری مانند بسیاری دیگر از نواحی آذربایجان قسمت وسیعی از خاک خود را که حدود



نقشه ۱-۵) موقعیت جغرافیایی، راههای ارتباطی و موقعیت آبادیهای منطقه مغان

دوسوم آن را شامل می شد ازدست داد و مغان فعلی که در خاک ایران قرار دارد فقط یک سوم از مساحت کل مغان را شامل می شود.

این منطقه تا اوائل دهه ۱۳۳۰ به عنوان یکی از بخشهای شهرستان اردبیل بود و بعدها از این شهرستان منتزع و به صورت بخشی از شهرستان خیاو (مشکین شهر) درآمد تا اینکه در سال ۱۳۵۵ هجری شمسی باتصویب هیئت وزیران از شهرستان مذکور جدا و باسه بخش به

مرکزیت گئرمی مغان به صورت شهرستان درآمد، بخشهای سه گانه آن در این تقسیمات عبارتند از بخش مرکزی گئرمی مغان و حومه به مرکزیت گئرمی، بخش بیله سوار مغان و حومه به مرکزیت بیله سوار و بخش پارساآباد مغان و حومه به مرکزیت پارساآباد بوده اند. بعد از این تاریخ تا مرداد سال ۱۳۷۰ تغییراتی در تقسیمات کشوری این منطقه دیده نمی شود تا اینکه در تاریخ مذکور با تصویب هیئت وزیران بخشهای بیله سوار و پارساآباد مغان هم به شهرستان تبدیل شدند. بدین صورت از مرداد ماه سال ۱۳۷۰ در محل شهرستان مغان سه شهرستان مغان (گئرمی)، بیله سوار مغان و پارساآباد مغان موجودیت یافتند. این خطه هم اینک با سه شهرستان، ۸ بخش، ۱۹ دهستان و ۱۰۳۲ آبادی (نقشه ۵-۱) بعنوان یکی از حاصلخیزترین مناطق کشور مطرح است. برای آشنایی با شهرستانها، بخشها، دهستانها و برخی آبادیهایی مهم بشرح آنها می پردازیم: (جدول ۵-۱ و ۵-۲)

جدول ۵-۱) مشخصات عمومی شهرستانهای مغان براساس آخرین تقسیمات کشوری

شهرستان منطقه / استان	مساحت	تعداد شهرستان	تعداد شهر	تعداد بخش	تعداد دهستان
شهرستان بیله سوار	۱۹۴۵/۰	—	۲	۲	۴
شهرستان پارساآباد	۱۵۵۶/۷	—	۲	۳	۶
شهرستان مغان (گئرمی)	۱۷۲۵/۲	—	۲	۳	۹
کل منطقه مغان	۵۲۲۶/۹	۳	۶	۸	۱۹
استان اردبیل	۱۷۹۵۱/۴	۹	۱۹	۲۵	۶۶

جدول ۲-۵) شهرستانها، بخشها و دهستانهای مغان براساس آخرین تقسیمات کشوری ۱۳۸۲

نام شهرستان	نام بخش	مرکز بخش	نام دهستان	مرکز دهستان
بيله سوار	مرکزی	بيله سوار	گوگ تپه	گوگ تپه
			انجیرلو	انجیرلو
	قشلا دشت	جعفرآباد	قشلاق شرقی	جعفرآباد
			قشلاق جنوبی	شورگل
پارساآباد	مرکزی	پارساآباد	ساوالان	گوشلو
			قشلاق شمالی	اسلام آباد قدیم
	آسلاندوز	آسلاندوز	آسلاندوز	آسلاندوز
			قشلاق غربی	بورران
	تازه کند	تازه کند	ایران آباد	ایران آباد
			تازه کند	تازه کند قدیم
مغان	مرکزی	گثرمی	اجارود شمالی	شکرآب
			اجارود مرکزی	حمزه خانلو
			اجارود غربی	دی زده
			ایـنی	ایـنی
	اونگوت	تازه کند	اونگوت شرقی	تازه کند
			اونگوت غربی	قارا آغاج
			برزند	قاسم کندي
	موران	ظاهرا	آزادلو	آزادلو
			اجارود شرقی	ظاهرا

شهرستان بيله سوار

موقعیت و وسعت: شهرستان بيله سوارمغان در شمال غربی جمهوری اسلامی ایران، شمال شرقی آذربایجان و شمال استان اردبیل بین ۳۹ درجه و ۱۰ دقیقه تا ۳۹ درجه و ۳۲ دقیقه عرض شمالی و ۴۷ درجه و ۲۷ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۱۳ دقیقه طول شرقی واقع شده و قسمت پهناوری از نواحی مرکزی و شرقی مغان را اشغال کرده است.



بيله سوار از طرف شمال به شهرستان پارساآباد از جنوب به شهرستان مغان، از شرق به جمهوری آذربایجان و از غرب به بخشهای اونگوت و آسلاندوز شهرستانهای گرمی و پارساآباد مغان محدود است. (نقشه ۲-۵)

نقشه ۲-۵) نقشه سیاسی شهرستان بيله سوار

مرز طبیعی این شهرستان در جنوب رشته

کوه کم ارتفاع خوروزلوداغی و رودخانه ساری قمیش و در جنوب شرق رودخانه بلغارچایی می باشد. این شهرستان حدود ۱۹۴۵ کیلومتر مربع وسعت دارد که معادل ۳۷٪ مساحت مغان و ۱۰/۸٪ مساحت استان اردبیل است.

ویژگی های طبیعی: در شهرستان بيله سوارمغان غیر از کوههای کم ارتفاع خوروزلوداغی ناهمواری دیگری به چشم نمی خورد. این کوهها با جهت شرقی _ غربی و حدا کثر ارتفاع، ۱۱۰۰ متر در جنوب آن کشیده شده اند. وجود رودخانه های بلغارچایی، آق بیگلر (آب بیگلر) و زرینچه چایی در این شهرستان، این منطقه را به یکی از پربترین نواحی مغان تبدیل کرده است. آب و هوای آن هم معتدل و گرم بوده و میزان بارش سالیانه در بخش مرکزی ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلی متر و در بخش قشلاق دشت ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلی متر است. در این شهرستان زمستان معمولاً با بارش باران و گاهی برف همراه است ولی تابستان گرم می باشد. بیشترین درجه حرارت ثبت شده در تابستان در این شهرستان ۳۵ درجه بالای صفر و

کمترین آن ۲ درجه زیر صفر در زمستان می باشد. بارش باران در فصلهای پاییز، زمستان و بهار صورت می گیرد و همین علت سبب رویش انواع گیاهان در مراتع قشلاقی آن می شود. این مراتع با وسعت ۱۵۰ هزار هکتار در تغذیه دام شاهسونها در فصول پاییز و زمستان و قبل از کوچ در بهار نقش مهمی دارد. از ۱۵۰ هزار هکتار مراتع این شهرستان ۴۰ هزار هکتار آن کوهپایه ای و ۱۱۰ هزار هکتار آن در نقاط جلگه ای و هموار قرار دارد. از نظر کیفیت هم ۱۰۰ هزار هکتار این مراتع از نوع متوسط و درجه ۲ و ۵۰ هزارهکتار آن فقیر و درجه ۳ می باشد.

در دامنه های شمالی و قسمتهای غربی کوه خوروزلوداغی مخصوصاً حوالی روستاها و قشلاقات ملی وسیدلر درختان پراکنده جنگلی دیده می شوند و بنابر اعتقاد اهالی، این محل در دهه های گذشته پوشیده از جنگل بوده که اکثر آنها برائراستفاده نادرست و عدم حفاظت از بین رفته اند. وسعت مناطق جنگلی این شهرستان براساس آمارنامه استان مربوط به سال ۱۳۷۷ حدود ۵۰۰ هکتار بوده که گونه های غالب آن هم گز و سنجد می باشد. آب و هوای معتدل و گرم و کشتزارهای پهناورگندم،جو وحبوبات، رودخانه های جاری منطقه مخصوصاً بلغارچای زمینه مساعدی را برای جذب پرندگان به این منطقه خوش آب و هوا فراهم آورده اند. اکثر پرندگان مهاجر که بین نواحی روسیه در شمال و خلیج فارس و دریای عمان تا استوا در جنوب در حرکتند هنگام کوچ چند صباحی را هم در این شهرستان می گذرانند.

ویژگی های انسانی: جمعیت شهرستان بیله سوار مغان بر اساس سرشماری سال ۱۳۷۰ حدود ۵۵ هزارنفربوده که در این سرشماری تراکم جمعیت در این شهرستان حدود ۲۸/۴ نفر در هرکیلومترمربع بوده است. در سرشماری عمومی نفوس و مسکن در آبانماه ۱۳۷۵، جمعیت این شهرستان به ۵۹۵۸۴ نفر رسید که از این تعداد ۱۹۱۱۶ نفر یعنی حدود ۳۲/۰۸ درصد در شهرهای بیله سوارو جعفرآباد و ۴۰۴۶۸ نفر یعنی حدود۶۷/۹۲ درصد در نقاط روستایی ساکن بوده اند. تراکم جمعیت در این شهرستان در سرشماری مذکور ۳۱ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است . از کل جمعیت بیله سوار حدود ۲۹۶۵۰ نفرمردو ۲۹۹۳۴ نفر

زن بوده اند. همچنین در این سرشماری حدود ۲۵۷۳۰ نفر در سنین ۰ تا ۱۴ ساله و ۳۱۶۸۱ نفر در سنین ۱۵ تا ۶۴ ساله قرار داشته اند. جمعیت ۶ ساله و بالاتر این شهرستان در همین سرشماری ۵۰۶۷۷ نفر بوده که حدود ۳۵۱۸۸ نفر از آنها باسواد بوده اند. نسبت با سواد در گروه سنی ۶ تا ۱۴ ساله ۹۱/۳۱ درصد و در گروه سنی ۱۵ ساله و بیشتر ۵۸/۵۷ درصد بوده است. (جدول ۳-۵)

جدول ۳-۵) جمعیت و خانوار شهرستان بيله سوار بر حسب تقسیمات کشوری: ۱۳۷۵

شرح	کل جمعیت	مرد	زن	خانوار
شهرستان	۵۹۵۸۴	۲۹۶۵۰	۲۹۹۳۴	۱۰۱۴۲
ساکن در نقاط شهری	۱۹۱۱۶	۹۶۶۶	۹۴۵۰	۳۴۱۲
شهر بيله سوار	۱۳۲۵۳	۶۷۴۶	۶۵۰۷	۲۴۱۲
شهر جعفرآباد	۵۸۶۳	۲۹۲۰	۲۹۴۳	۱۰۰۰
ساکن در نقاط روستایی	۴۰۴۶۸	۱۹۹۸۴	۲۰۴۸۴	۶۷۳۰
دهستان انجیرلو	۵۰۵۳	۲۵۱۱	۲۵۴۲	۷۸۰
دهستان قشلاق جنوبی	۱۱۱۹۲	۵۴۳۰	۵۷۶۲	۱۸۳۶
دهستان قشلاق شرقی	۱۴۱۲۹	۶۹۵۲	۷۱۷۷	۲۴۲۴
دهستان گوگ تپه	۱۰۰۹۴	۵۰۹۱	۵۰۰۳	۱۶۹۰
غیر ساکن	۰	۰	۰	۰

مأخذ: وزارت کشور، دفتر تقسیمات کشوری، سازمان برنامه و بودجه استان اردبیل

در سرشماری سال ۱۳۷۵ از دو بخش این شهرستان بخش قشلاق دشت با ۳۱۱۸۴ نفر بیشترین و بخش مرکزی با ۲۸۴۰۰ نفر کمترین میزان جمعیت را در خود جای داده بودند. پرجمعیت ترین دهستان هم قشلاق شرقی بخش قشلاق دشت با ۱۴۱۲۹ نفر و کم جمعیت ترین، انجیرلو با ۵۰۵۳ نفر جمعیت بوده است. (جدول ۴-۵)

در کل شهرستان در سال ۱۳۷۵؛ ۱۰۱۴۲ خانوار وجود داشته که از این تعداد حدود ۳۴۱۲ خانوار در نقاط شهری و ۶۷۳۰ خانوار در نقاط روستایی بوده اند. همچنین براساس این

آمار از کل جمعیت این شهرستان حدود ۹۹/۷۸ درصد مسلمان، ۰/۰۳ درصد زرتشتی، ۰/۰۳ درصد کلیمی و ۰/۱۶ درصد اظهار نشده بوده اند. نسبت مسلمانان در نقاط شهری ۹۹/۸۴ درصد و نقاط روستایی ۹۹/۷۶ درصد بوده است.

جدول ۴- ۵) اطلاعات مقایسه ای جمعیت روستایی شهرستان بيله سوار به تفکیک بخش و دهستان طی سه دوره سرشماری

بخش / دهستان	تعداد خانوار			تعداد جمعیت			جمعیت ۶ ساله و بالاتر			جمعیت باسواد		
	۶۵	۷۰	۷۵	۶۵	۷۰	۷۵	۶۵	۷۰	۷۵	۶۵	۷۰	۷۵
بخش قشلاقلیست	۳۲۸۷	۲۹۷۲	۴۳۶۰	۲۱۸۹۰	۲۰۴۶۸	۲۵۳۲۱	۱۶۲۷۵	۱۶۱۱۱	۲۱۰۶۷	۴۹۰۵	۹۱۱۱	۱۲۵۳۳
دهستان قشلاق جنوبی	۱۵۴۵	۱۲۱۹	۱۸۳۶	۱۰۳۶۸	۸۷۶۸	۱۱۱۹۲	۷۷۱۴	۶۹۸۸	۹۲۲۳	۱۹۷۸	۳۷۹۷	۵۲۸۰
دهستان قشلاق شرقی	۱۷۴۲	۱۷۵۳	۲۴۲۴	۱۱۵۲۲	۱۱۷۰۰	۱۴۱۲۹	۸۵۶۱	۹۱۲۳	۱۱۸۴۴	۲۹۲۷	۵۳۱۴	۷۲۵۳
بخش مرکزی	۲۱۲۳	۲۰۲۳	۲۴۷۰	۱۳۶۴۳	۱۳۴۸۵	۱۵۱۴۷	۱۰۵۲۲	۱۰۶۶۸	۱۳۰۰۰	۴۴۷۹	۷۰۵۲	۹۱۲۱
دهستان انجیرلو	۷۳۵	۵۳۱	۷۸۰	۴۶۶۸	۳۴۲۰	۵۰۵۳	۳۶۳۰	۲۷۳۷	۴۲۵۶	۱۱۵۲	۱۵۶۶	۲۵۵۶
دهستان گوگ تپه	۱۳۸۸	۱۴۹۲	۱۶۹۰	۸۹۷۵	۱۰۰۶۵	۱۰۰۹۴	۶۸۹۲	۷۹۳۱	۸۷۴۴	۳۳۲۷	۵۴۸۶	۶۵۵۶

ویژگی های اقتصادی: منطقه بيله سوار مغان که قسمت وسیعی از جلگه حاصلخیز مغان را شامل می شود از نظر کشاورزی اهمیت فراوانی دارد. قسمت اعظم محصولات کشاورزی مغان و آذربایجان مربوط به این شهرستان است. خاک حاصلخیز و پرقوت، آب و هوای مساعد، مکانیزه نمودن کشت و آبیاری مزارع در سالهای اخیر تولید محصولات کشاورزی را در این خطه چندین برابر افزایش داده است. مهمترین محصولات کشاورزی این خطه گندم، جو و حبوبات می باشد و کشت و برداشت آنها اغلب به صورت مکانیزه صورت می گیرد. براساس آمارنامه استان آذربایجان شرقی در سال ۱۳۷۰ حدود ۶۵۵۸۴ تن گندم و ۲۰۳۳۷ تن جو از کشاورزان این منطقه خریداری شده است. در سال ۱۳۸۰ هم میزان خرید گندم از کشاورزان بيله سوار مغان به ۱۰۲۵۰۰ تن رسید.

علاوه بر گندم و جو کشت پنبه، سویا، آفتابگردان، لوبیا، نخود، عدس و... هم در این شهرستان حاصلخیز رواج دارد. سطح زیرکشت اراضی بیله سوارمغان در سال زراعی ۷۶-۷۷ حدود ۱۰۷۱۴۷ هکتار بوده که از این مقدار ۱۵۱۴۷ هکتار آبی و ۹۲۰۰۰ هکتار دیم بوده است. در سال زراعی ۷۶-۷۷ حدود ۴۴۵۰۰ هکتار از اراضی این شهرستان به زیر کشت گندم رفته بود که حدود ۴۰۰۰۰ هکتار آن دیم و ۴۵۰۰ هکتار آبی بوده است. در همین سال در ۳۷۰۰۰ هکتار از اراضی بیله سوار مغان جو، ۱۵۰۰۰ هکتار عدس، ۱۵۰۰۰ هکتار یونجه و سایر علوفه، ۵۰۰ هکتار نخود، ۳۳۵۰ هکتار دانه های روغنی، ۳۰۱۷ هکتار پنبه، ۶۰۰ هکتار محصولات علوفه ای، ۷۵۰ هکتار چغندر قند و در ۲۰ هکتار محصولات جالیزی کشت شده بود. همچنین در سال ۱۳۷۵ از کل آبادیهای این خطه در ۲۴۲ آبادی مردم به کارهای کشاورزی مشغول بوده اند. امروزه این شهرستان حدود ۱۱۰۰۰۰ هکتار اراضی کشاورزی دارد که همه ساله در حدود ۵۲۰۰۰ هکتار آن گندم، ۳۱۰۰۰ هکتار آن جو، ۱۷۲۰۰ هکتار آن حبوبات، ۴۲۰۰ هکتار پنبه، ۱۰۶۳ هکتار علوفه، ۲۷۰ هکتار چغندر قند و در ۴۶۷۵ هکتار دانه های روغنی کشت می شود. در شهرستان بیله سوار مغان غیر از کشاورزی، پرورش و نگهداری انواع دام رایج می باشد. گوسفند، بز، گاو، گاو میش و شتر از جمله حیواناتی هستند که در روستاها و قشلاقات مخصوصاً توسط عشایر ایل شاهسون پرورش داده می شوند. در این شهرستان در سال ۱۳۷۷ حدود ۲۴۶۰۵۴ رأس گوسفند و بره، ۳۴۷۹۹ رأس بز و بزغاله، ۲۸۰۵۱ رأس گاو بومی، ۲۵۸۵ رأس گاو دورگه، ۳۷ رأس گاو اصیل، ۱۶۴۴۱ رأس گاو میش و ۲۰۰ نفر شتر وجود داشته است.

محصولات مهم اقتصادی شهرستان بیله سوار علاوه بر محصولات کشاورزی، لبنیات، دام زنده، گوشت و پشم می باشد. طبق آمار سال ۱۳۷۷ در این شهرستان حدود ۳۴۷۳ تن گوشت قرمز، ۳۴۹/۸ تن گوشت سفید و ۲۴۸۵۵ تن شیر خام تولید شده است و علاوه بر اینها عده ای از افراد این شهرستان هم در زمینه باغداری و پرورش زنبور عسل فعالیت دارند. در سال ۱۳۷۷ در این شهرستان حدود ۵۳۴ هکتار باغ و قلمستان وجود داشته و

براساس آمارنامه سال ۱۳۷۶ استان اردبیل هم در شهرستان مذکور حدود ۶۱۳ فروند کندوی زنبور عسل وجود داشته که از آنها حدود ۸/۹۷ تن عسل استحصال شده است. شهرستان بيله‌سوار از نظر صنایع ماشینی بسیار فقیر بوده و عمده صنایع آن مربوط به صنایع دستی است. بافتن قالی، جاجیم، مفرش، ورنی و... در این شهرستان رواج دارد. براساس آمارنامه سال ۱۳۷۷ استان اردبیل در این شهرستان ۱۴۸۰۰ مترمربع قالی و ۷۵۰۰ مترمربع گلیم، ورنی و جاجیم تولید شده است. همچنین تعداد خانوار شاغل در این بخش ۳۶۰ خانوار و تعداد افراد شاغل ۱۱۰۰ نفر می باشد. همچنین طبق آمار سال ۱۳۷۳ در این شهرستان حدود ۱۴۴۵ کارگاه صنعتی و غیر صنعتی فعال بوده است که ۵۳۴ کارگاه در نقاط شهری و ۹۱۱ کارگاه در نقاط روستایی قرار داشته اند.

شهرستان بيله‌سوار مغان با دو رشته راه آسفalte با سایر نقاط ارتباط پیدا می کند که یکی از آنها جاده بيله‌سوار- گوگ تپه - گئرمی است. این راه تا شهر گئرمی مغان ۵۳ کیلومتر طول دارد و ارتباط بيله‌سوار را با جنوب مغان و در ادامه با کل استان و کشور برقرار می سازد. راه مهم دیگر این شهرستان جاده بيله‌سوار - گوگ تپه - جعفرآباد، پارساآباد است. این راه هم تا شهر پارساآباد مغان ۶۶ کیلومتر طول دارد. این راه ارتباط شهر بيله‌سوار را با شمال مغان برقرار می سازد.

از دیگر راههای مهم ارتباطی این شهرستان راه خوروزلو می باشد که حدود ۵۳ کیلومتر طول دارد و از جاده گئرمی - بيله‌سوار در نزدیکی روستای جاهان خانم لو و محل معروف به سه راه خوروزلو شروع و با جهت شرقی - غربی تا جاده قاراآغاج - آسلاندوز در غرب مغان ادامه می یابد. قسمتی از این مسیر آسفalte و بقیه شنی می باشد. راه آسفalte روستای بابک که از مسیر گوگ تپه - جعفرآباد در سه راهی بابک جدا می شود از دیگر راههای مهم ارتباطی این شهرستان بشمار می رود.

قدمت تاریخی: با توجه به قدمت و سابقه تاریخی مغان پیداست که هر یک از مناطق و شهرهای آن هم از اهمیت تاریخی زیادی برخوردار باشد. بیل‌سوار هم به عنوان یکی از نواحی کهن و تاریخی مغان و آذربایجان می‌باشد که در کتابهای تاریخی بارها و بارها از حوادث رخ داده در این شهر یاد شده است. انتخاب این شهر بعنوان پایتخت آغ‌هون لار (هونهای سفید)، جنگ نوغای خان، خان دشت قبچاق با ارغون خان حاکم مغول و... نمونه‌ای از آنهاست. جنگ اخیر در سال ۶۸۷ هجری قمری صورت گرفته و با پیروزی ارغون خان و برگزاری جشن بزرگی در این شهر تاریخی خاتمه یافته است. تجاوز روسها به این شهرستان و دهها حادثه دیگر تاریخی نشان از تاریخ پرحادثه آن دارد.

وجود آثار تاریخی بی‌شمار در منطقه چون تپه باستانی ایلان چیغ در روستای دمی‌چی لودر سه کیلومتری غرب شهر بیل‌سوار، قلعه قیز قالاسی در ۳۴ کیلومتری این شهر، سکه‌های مکشوفه از این خطه مربوط به دورانهای اشکانی و ساسانی، کاروانسرای مخروبه در منطقه خوروزلو مربوط به عهد صفویه، مزار سربازان گمنام جنگ جهانی دوم، بقایای شهر کندوی زنبوری در اطراف شهر، ظروف سفالی متعلق به عصر حجر قدیم و جدید و دهها مورد دیگر گواهی بر تاریخ کهن و قدمت تاریخی بیل‌سوار مغان است.

تقسیمات کشوری: قبل از استان شدن اردبیل بیل‌سوار بعنوان بخشی از شهرستان مغان در ترکیب استان آذربایجان شرقی قرار داشت تا اینکه در مردادماه سال ۱۳۷۰ طی تقسیمات جدیدی که صورت گرفت شهرستان بیل‌سوار در محل قبلی بخش بیل‌سوار شهرستان مغان با دو بخش مرکزی و قشلاقدشت شکل گرفت و از فروردین ماه سال ۱۳۷۲ و با منتزع شدن استان اردبیل از آذربایجان شرقی، در ترکیب استان جدید التأسیس قرار گرفت. هم اکنون این شهرستان، دو بخش، دو نقطه شهری، چهاردهستان و ۳۵۷ آبادی دارد، (جدول ۵-۵) که به توضیح هر یک از بخشها، دهستانها و آبادیهای مهم هردهستان می‌پردازیم:

در آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن که در آبانماه سال ۱۳۷۵ صورت گرفت جمعیت این بخش به ۱۵۱۴۷ نفر افزایش یافت. در همین سرشماری در این بخش ۲۴۷۰ خانوار سکونت داشته‌اند. از کل جمعیت این بخش در سال مذکور ۷۶۰۲ نفرمرد و ۷۵۴۵ جدول ۵-۵) مشخصات شهرستان بيله سواربراساس آخرین تقسیمات کشوری به تفکیک بخش و دهستان ۱۳۸۲

ردیف	نام بخش	مساحت کیلومتر (مربع)	مرکز بخش	نام شهر	دهستان
					نام دهستان مرکز دهستان مساحت دهستان تعداد آبادی
۱	قشلاقدشت	۱۵۰۰/۵	جعفرآباد	جعفرآباد	۱ قشلاق جنوبی
					۲ قشلاق شرقی
۲	مرکزی	۴۴۴/۵	بیله سوار	بیله سوار	۱ انجیرلو
					۲ گوگ تپه
مساحت کل شهرستان:		تعداد آبادی: ۳۵۵		تعداد شهر: ۲	
۱۹۴۵کیلومتر مربع				تعداد دهستان: ۴	

مآخذ: وزارت کشور، دفتر تقسیمات کشوری، سازمان برنامه و بودجه استان اردبیل

نفر زن بوده‌اند. بر اساس این سرشماری ۶۴۶۲ نفر از این جمعیت ۰ تا ۱۴ ساله، ۸۰۷۰ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۶۱۵ نفر ۶۵ ساله به بالا بوده‌اند. تعداد جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن هم در همین سرشماری ۱۳۰۰۰ نفر بوده که ۹۱۲۱ نفر از این تعداد باسواد بوده‌اند.

مرکز شهرستان و بخش مرکزی بيله‌سوار مغان شهر زیبای بيله‌سوار می باشد که در ۴۸ درجه و ۲۱ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول شرقی از گرینویچ و ۳۹ درجه و ۲۲ دقیقه و ۴۵ ثانیه عرض شمالی از خط استوا قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریاهای آزاد ۹۰ متر است. این شهر با گئرمی مغان ۵۶ کیلومتر، با پارساآباد مغان ۵۸ کیلومتر، با اردبیل ۱۶۶ کیلومتر، باتبریز ۳۷۵ کیلومتر و با تهران ۷۸۹ کیلومتر فاصله دارد.

شهر بيله‌سوار مغان در زمین هموار و جلگه ای واقع شده و از گذشته مسکونی و آباد بوده است. این شهر بعد از جنگهای ایران و روس به دو قسمت تقسیم شد که قسمت غربی آن در خاک ایران و قسمت شرقی آن در خاک جمهوری آذربایجان قرار گرفت، محله‌های قدیمی و اصلی شهر چون جانیارلو و قیلینج لو در قسمت شرق آن و در اطراف گمرک واقع شده‌اند، خیابان گمرک فعلی از سال ۱۳۲۸ هجری قمری و قبل از آن هم وجود داشته و سروان خلیلی عراقی در سفرنامه خود در سال مذکور از آن یاد کرده است. چون خط مرزی از قسمت شرق شهر کشیده شده بنابراین گسترش شهر به این سمت از سالها قبل متوقف شده و شهر به طرف غرب در حال گسترش می باشد. شهر بيله سوار در دهه های اخیر مخصوصاً بعد از بین المللی شدن گمرک آن به سرعت در حال گسترش می‌باشد، بطوریکه در چند سال اخیر چندین محله جدید به آن اضافه شده و حتی روستاهای باباش کندی و مستعلی بگلو که قبلاً از روستاهای اطراف شهر بوده‌اند امروزه در شهر ادغام شده و جزو محلات آن و در حوزه خدمات شهری قرار گرفته‌اند. گسترش شهر به غرب همچنین سبب ایجاد محله‌های جدیدی چون محله شهید بهشتی و شهید رجایی شده است.

از سال ۱۳۲۵ هجری قمری و از زمان مشروطیت به بعد با فعال شدن گمرک و انجام معاملات تجاری و بازرگانی با شوروی سابق شهر بيله سوار شروع به توسعه و آبادانی نمود. اما با افتتاح راه آهن تبریز- جلفا در سال ۱۹۱۳ میلادی و پیوستن خط آهن ایران به

خط آهن نخجوان - باکو - مسکو که در ساحل شمالی آراز کشیده شده بود، فعالیت گمرک بيله سوار کمرنگ تر شد تا اینکه این گمرک در نهایت به تعطیلی کشیده شد. سرانجام با فروپاشی شوروی و تأسیس کشور مستقل جمهوری آذربایجان و بدنبال پیگیری مقامات دو کشور از سال ۱۳۶۸ گمرک این شهر دوباره شروع به فعالیت نمود و به این شهر روحی تازه دمید. بین المللی شدن آن در سال ۱۳۷۳ و ایجاد نخستین بازارچه مشترک تجاری در زمینی به مساحت ۱۰۰ هزار مترمربع و با ۱۵۰ غرفه امیدهای تازه‌ای در دل عاشقان این شهر برای آبادانی و توسعه ایجاد نمود. علاوه بر گمرک و بازارچه تجاری، وجود خاک حاصلخیز در منطقه، آب و هوای مساعد، تأسیس شرکت کشت و صنعت پارس، ایجاد کانالهای آبرسانی و توسعه آن در سالهای اخیر و وجود مردمانی پرکار و تلاشگر دست در دست هم داده و سبب شده اند که این شهر تاریخی به یکی از شهرهای مهاجرپذیر استان و یکی از آبادترین شهرهای مغان تبدیل شود و امید می‌رود که با توسعه و آبادانی بیشتر، اهمیت و جایگاه واقعی خود را در بین شهرهای استان بازیابد.

جمعیت شهر بيله سوار مغان در سال ۱۳۳۵ حدود ۲۳۵۵ نفر بوده است. این رقم در سال ۱۳۴۵ به ۳۵۴۹ نفر و در سال ۱۳۵۵ به ۷۰۰۸ نفر افزایش یافته است در سرشماری سال ۱۳۶۵ جمعیت شهر بيله سوار به ۱۰۰۷۸ نفر رسید و پنج سال بعد یعنی در سال ۱۳۷۰ این رقم به ۱۳۰۴۹ نفر افزایش یافت.

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن در آبانماه سال ۱۳۷۵ در این شهر ۲۴۱۴ خانوار ساکن بوده و جمعیت آن هم در همین سرشماری به ۱۳۲۵۳ نفر رسیده است. از این تعداد حدود ۶۷۴۶ نفر مرد و ۶۵۰۷ نفر زن بوده اند. همچنین طبق این سرشماری حدود ۱۴۷ نفر از این جمعیت را اطفال کمتر از یکساله، ۱۴۷۶ نفر را افراد یک تا پنج ساله، ۲۰۶۸ نفر را افراد ۶ تا ۱۰ ساله، ۱۴۷۹ نفر را افراد ۱۱ تا ۱۴ ساله، ۲۶۹۲ نفر را افراد ۱۵ تا ۲۴ ساله، ۴۷۴۲ نفر را افراد ۲۵ تا ۶۴ ساله و ۴۳۶ نفر را افراد ۶۵ ساله و بالاتر تشکیل می‌دادند. در این سال ۱۱۴۱۷ نفر جمعیت این شهر بالای ۶ سال سن داشته‌اند که ۹۶۸۲ نفر از آنها یعنی

۸۲/۹۵ درصد باسواد بوده‌اند. این نسبت در بین مردان ۹۰/۰۷ درصد و در بین زنان ۷۵/۷۵ درصد بوده است.

در سرشماری سال ۱۳۷۵، ۲۴۰۶ خانوار از خانوارهای معمولی ساکن این شهر در ۲۳۱۱ واحد مسکونی معمولی زندگی می‌کرده‌اند. از خانوارهای معمولی آن ۹۸/۶۳ درصد هم از برق ۹۲/۳۱ درصد از آب لوله کشی و ۵۹/۱۴ درصد از تلفن در محل سکونت خود استفاده می‌کردند. وجه تسمیه بیل‌سوار: درباره وجه تسمیه بیل‌سوار حمدالله مستوفی در نزهه القلوب می‌نویسد که «امیری پیل‌سوار نام یعنی سوار بزرگ از امرای آل بویه ساخت» و بیشتر نویسندگان هم با پیروی از همین مورخ وجه تسمیه این شهر را به پیل‌سوار از امرای آل بویه نسبت داده‌اند. برخی هم معتقدند که در زمان نادر شاه افشار سربازی سوار بر اسب با تورهای آویزان برگردن اسب به پیش نادر شاه آمده و نادر چون اسب را شبیه فیل دیده پرسیده که چه کسی بر پیل سوار است و از همین زمان نام این منطقه پیل‌سوار شده است. آقای خاماچی هم در صفحه ۲۴۵ کتاب فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی هنگام بحث از این شهر نوشته که: «در این منطقه عقیده بر این است که بیل به معنی سرزمین بین دو رود است و بیل سوار مردمی که ساکن بیل هستند. زیرا بیل سوار در بین دو رود بالهارود و آب بیگلر قرار گرفته است».

به نظر نگارنده ارتباط دادن موارد مذکور درباره وجه تسمیه بیل‌سوار صحیح نیست چون قدمت تاریخی این شهر دست کم به زمان اشکانیان یعنی ۲۵۵ سال قبل از میلاد می‌رسد و این در بررسی آثار و اشیای تاریخی مربوط به این منطقه مسلم گردیده است اما آل بویه در قرن چهارم هجری قمری یعنی حدود ۱۳۰۰ سال یا ۱۳ قرن بعد از اشکانیان می‌زیسته‌اند پس باید وجه تسمیه و ریشه تاریخی این شهر را در زمانهای دورتر و قدیمی‌تر از آل بویه یا افشاریه جستجو کنیم.

وجه تسمیه بیل‌سوار به طایفه ای از تورکان مربوط می‌شود که در تاریخ به سابیر، ساویر یا سووار معروفند. این طایفه در ۵۷۱-۵۳۱ میلادی در این منطقه ساکن بوده‌اند. این شهر زمانی با نام بالاساغون پایتخت «آغ هون لار» بوده است.

وضعیت اقتصادی در بخش مرکزی بيله سوار : اغلب مردم ساکن در این بخش کشاورز و دامدارند. کشاورزی در این بخش بیشتر بصورت دیم انجام می‌گیرد و میزان محصولات کشاورزی آن چشمگیر و قابل توجه می‌باشد. گندم، جو و بنشن از مهمترین محصولات کشاورزی این بخش محسوب می‌شود. همچنین صنایع دستی در این بخش از رونق خوبی برخوردار بوده و بافت گلیم، جاجیم، قالی، قالیچه، ورنی و... در بین روستائیان و عشایر شاهسون رواج دارد. ورنی های بافته شده در آبادیهای انجیرلو، مرادلو و... از شهرت بسزایی برخوردارند.

تقسیمات سیاسی بخش مرکزی بيله سوار : این بخش از دو دهستان بنامهای انجیرلو و گوگ تپه و ۴۹ آبادی تشکیل شده است که در ادامه مبحث به بررسی دهستانها و آبادیهای مهم آنها می‌پردازیم:

دهستان انجیرلو: این دهستان در قسمت جنوب شرقی شهرستان بيله سوار مغان و در جنوب بخش مرکزی آن واقع شده و از طرف شرق به جمهوری آذربایجان، از جنوب به بخش مرکزی شهرستان مغان، از شمال به دهستان گوگ تپه و قشلاق جنوبی و از غرب به دهستانهای برزند و قشلاق جنوبی محدود است. ارتفاعات خوروزلوداگی و جاهان خانملو و همچنین رودخانه ساری قمیش، زرينجه چای و بلغارچای در این دهستان واقع شده اند . دهستان انجیرلو از ۲۸ آبادی تشکیل شده که ۲۷ آبادی آن دارای سکنه و یک آبادی خالی از سکنه می باشد. این دهستان در سال ۱۳۶۵، ۷۳۵ خانوار و ۴۶۶۸ نفر جمعیت داشته است. از این جمعیت ۳۶۳۰ نفر بالای ۶ سن داشته اند که ۱۱۵۲ نفر از آنها باسواد بوده اند. جمعیت این دهستان در سال ۱۳۷۰ به ۳۴۲۰ نفر رسید و در همان سال تعداد خانوار دهستان ۵۳۱ خانوار بوده است.

سرشماری عمومی نفوس و مسکن مربوط به سال ۱۳۷۵ نشان می دهد که در این دهستان ۷۸۰ خانوار ساکن بوده و جمعیت آن در همان سرشماری به ۵۰۵۳ نفر رسیده است. از این تعداد ۲۵۱۱ نفر مرد و ۲۵۴۲ نفر زن بوده اند. همچنین حدود ۲۲۰۹ نفر از جمعیت آن بین ۰ تا ۱۴ ساله، ۲۶۲۱ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۲۲۳ نفر ۶۵ ساله به بالا بوده اند.

مرکز دهستان انجیرلو روستای آباد و پرجمعیت انجیرلو می باشد که در ۴۸ درجه و ۴ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۱۱ دقیقه عرض شمالی واقع شده است. این آبادی با شهر بيله سوار مغان مرکز شهرستان حدود ۴۰ کیلومتر فاصله دارد. فاصله آن تا شهر گئرمی مغان هم ۱۵ کیلومتر است. ارتفاع انجیرلو از سطح دریاهای آزاد ۴۱۰ متر می باشد و این روستا به شکل پایکوهی در منتهی الیه دامنه جنوب شرقی ارتفاعات خوروزلو داغی قرار دارد.

در کنار این روستا رود خانه ساری قمیش جاری است که ارتفاعات خوروزلو را بریده و راهی به طرف شمال باز می کند و این رود در واقع ارتفاعات خوروزلو را از ارتفاعات جاهان خانم لو در سمت شرق جدا می سازد. قرار گرفتن این روستا در کنار جاده ارتباطی گئرمی - بيله سوار، ویژگی مهمی برای آبادانی و توسعه آن محسوب می شود. در سرشماری سال ۱۳۶۵ این روستا ۱۱۳ خانوار و ۶۹۵ نفر جمعیت و در سر شماری سال ۱۳۷۰ هم ۱۱۳ خانوار و ۶۲۲ نفر جمعیت داشته است.

در سرشماری سال ۱۳۷۵ تعداد خانوار این روستا به ۱۴۰ خانوار و جمعیت آن هم به ۹۵۰ نفر رسید. در همین سال حدود ۷۸۷ نفر از جمعیت آن بالای ۶ سال سن داشته اند و ۴۸۲ نفر از آنها باسواد بوده اند. این روستا دارای امکاناتی چون مسجد، برق، آب آشامیدنی، آموزشگاه ابتدایی و راهنمایی، بیش از ۲۰ باب مغازه و قهوه خانه، نیروی انتظامی، شرکت تعاونی عشایری، خانه بهداشت، شرکت تعاونی روستایی، شعبه شرکت نفت، پمپ بنزین، تلفن منازل، دفتر پستی، تعمیرگاه ماشینهای کشاورزی، شعبه بانک و... می باشد و به بیشتر روستاهای همجوار خدمات ارائه می نماید. دیگر آبادی های مهم دهستان انجیرلو عبارتند از:

اوجاق قشلاقی: این روستا در ۱۵ کیلومتری غرب روستای انجیرلو و در کنار رودخانه ساری قمیش واقع است و یکی از روستاهای سرسبز، پرآب، تاریخی و دیدنی دهستان انجیرلو می باشد. اوجاق قشلاقی بوسیله روستاهای سوموک لو، ایده لو، شاه تپه سی و پارا قشلاق احاطه شده و وجود مکان تاریخی معروف به اوجاق در این روستا، آنرا حائز اهمیت فراوانی کرده است، در این محل امروزه مسجد روستا بنا گردیده است.

اوجاق قشلاقی در سال ۱۳۶۵ حدود ۶۴ خانوار و ۳۲۵ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۵، ۵۳ خانوار و ۲۹۲ نفر جمعیت داشته و اهالی آن جزو عشایر ائلسون می باشند.

روستای جاهان خانم لو: روستای جاهان خانم لودر شمال شرقی انجیرلو قرار دارد و رودخانه بلغارچای در شرق و ساری قمیش چای در غرب و شمال آن جاری است این روستا در دامنه ارتفاعات جاهان خانملو که حدود ۷۵۰ متر ارتفاع دارد قرار گرفته است. جمعیت این روستا در سال ۱۳۶۵، ۲۸۹ نفر و در سال ۱۳۷۰، ۲۴۳ نفر بوده است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم این روستا حدود ۴۵ خانوار و ۳۰۷ نفر جمعیت داشته است.

روستای خاکریز: خاکریز از روستاهای مهم دهستان انجیرلو است که در ۶ کیلومتری غرب مرکز دهستان و در دامنه جنوبی ارتفاعات خوروزلوداگی قرار دارد. جمعیت این روستا در سال ۱۳۶۵، ۲۸۳ نفر و در سال ۱۳۷۰، ۱۵۵ نفر بوده است. براساس سرشماری سال ۱۳۷۵ این روستا ۴۸ خانوار و ۲۸۳ نفر جمعیت داشته است. در همین سرشماری از ۲۳۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۷۱ نفر باسواد بوده اند. اهالی آن دامدار و کشاورزند و برخی از آنها همه ساله بین ییلاق و قشلاق مهاجرت می کنند.

داود قشلاقی: روستای اکبرداود یا داود قشلاقی از دیگر آبادیهای دهستان انجیرلومی باشد که در یک کیلومتری شمال مرکز دهستان و در کنار جاده ارتباطی گئرمی - بيله سوار واقع است. رودخانه ساری قمیش در شرق آبادی جاری است و اهالی آن جزو عشایر شاهسون بوده و بین ییلاقات ساوالان و قشلاق خود کوچ می نمایند. در سال ۱۳۶۵ این روستا ۶۰ خانوار و ۳۶۵ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۶۵ خانوار و ۴۲۲ نفر جمعیت داشته است. اغلب اهالی بوسیله دامداری و کشاورزی امرار معاش می نمایند.

سوموک لو: روستای سوموک لو خود به دو روستای آشاغا و یوخاری (علیاوسفلی) تقسیم شده که حدود یک کیلومتر از هم فاصله دارند. این روستاها در سمت جنوب غربی مرکز دهستان قرار گرفته اند و تا انجیرلو حدود ۲۵ کیلومتر فاصله دارند. اهالی آنها کشاورز و دامدارند و جزو عشایر شاهسون می باشند. در سال ۱۳۶۵ یوخاری سوموک لو ۴۱ خانوار

و ۲۵۶ نفر جمعیت و آشاغاسومو کلو ۲۷ خانوار و ۱۹۲ نفر جمعیت داشته اند. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم یوخاری سومو کلو ۳۲ خانوار و ۲۴۶ نفر جمعیت داشته است.

روستای قیزقالاسی : پر جمعیت ترین و آبادترین روستای دهستان انجیرلور روستای قیزقالاسی است که در دو کیلومتری غرب مرکز دهستان واقع است. این روستا همچنین بخاطر داشتن قلعه تاریخی شهرت خاصی دارد. قسمتی از دیوارهای قلعه به ارتفاع ۲/۵ تا ۳ متر و دو برج از آن هنوز هم پابرجاست. این قلعه به دوران اشکانیان و ساسانیان مربوط است و به شماره ۶۲۹ در فهرست آثار تاریخی کشور به ثبت رسیده است. این قلعه در ۱۷ کیلومتری شمال گئرمی مغان قرار دارد و به جهت کم توجهی مسئولین روز به روز از ارتفاع دیوارهای آن کاسته می شود که توجه جدی برای حفاظت و مرمت می طلبد. روستاهای خاکریز، مجیدلو، قاطرپوران، آنقوتلار و انجیرلو این روستا را در میان گرفته اند و رودخانه ساری قمیش از جنوب آن جاری است. این روستا در دامنه جنوبی ارتفاعات خوروزلوداگی قرار دارد.

قیزقالاسی در سال ۱۳۶۵، ۱۰۰ خانوار و ۶۸۳ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۵، ۱۲۰ خانوار و ۸۱۳ نفر جمعیت داشته است. در سال ۱۳۷۵ حدود ۶۹۴ نفر از کل جمعیت آن ۶ ساله و بالاتر بوده اند و حدود ۴۷۵ نفر از آنها باسواد گزارش شده اند.

روستای مجیدلو: یکی دیگر از آبادیهای مهم دهستان انجیرلو روستای مجیدلو (مسجدلو) است که در ۱۰ کیلومتری غرب مرکز دهستان قرار دارد. رودخانه ساری قمیش از جنوب آبادی جاری است و قسمتی از اراضی آن را آبیاری می کند. شغل اهالی این روستا کشاورزی و دامداری و مهمترین محصولات کشاورزی آن گندم، جو و بنشن می باشد. روستای مجیدلو در سال ۱۳۶۵، ۵۵ خانوار و ۳۶۱ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۵، ۵۲ خانوار و ۳۶۰ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۳۱۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۱۱ نفر باسواد بوده اند.

دهستان گوگ تپه: دهستان گوگ تپه در قسمت شرق شهرستان بيله‌سوار مغان و شمال بخش مرکزی این شهرستان واقع است و از طرف شرق به جمهوری آذربایجان، از غرب و شمال به بخش قشلاق‌دشت و از جنوب به دهستان انجیرلو محدود است. رودخانه بلغارچای با جهت شمال شرقی _ جنوبی مرز طبیعی این دهستان در شرق می‌باشد. دهستان گوگ تپه حدود ۲۲۵/۴ کیلومتر مربع مساحت دارد و از ۲۱ آبادی تشکیل شده و از این تعداد آبادی، ۱۷ آبادی دارای سکنه و چهار آبادی خالی از سکنه می‌باشد. این دهستان در سرشماری سال ۱۳۶۵ حدود ۱۳۸۸ خانوار و ۸۹۷۵ نفر جمعیت داشته است. در این سال از کل جمعیت آن ۶۸۹۲ نفر ۶ ساله و بالاتر بوده‌اند که ۲۳۲۷ نفر از آنها باسواد گزارش شده‌اند. همچنین این دهستان در سال ۱۳۷۰؛ ۱۴۹۲ خانوار و ۱۰۰۶۵ نفر جمعیت داشته است. بر اساس آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن که در آبان‌ماه سال ۱۳۷۵ صورت گرفت جمعیت این دهستان به ۱۶۹۰ خانوار و ۱۰۰۹۴ نفر رسید. براساس این سرشماری از کل جمعیت این دهستان حدود ۵۰۹۱ نفر مرد و ۵۰۰۳ نفر زن بوده‌اند. همچنین حدود ۴۲۵۳ نفر از این جمعیت بین ۰ تا ۱۴ ساله، ۵۴۴۹ نفر بین ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۳۹۲ نفر ۶۵ ساله به بالا بوده‌اند. در سرشماری سال ۱۳۷۵، از ۸۷۴۴ نفر از جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۶۵۶۵ نفر باسواد بوده‌اند.

این دهستان از مراکز مهم کشاورزی و دامداری شهرستان بيله‌سوار مغان بشمار می‌رود و گندم، جو، بنشن، سویا و برخی دانه‌های روغنی مهمترین محصولات کشاورزی آن می‌باشد. پرورش دام مخصوصاً گوسفند بین روستاییان و عشایر این دهستان رواج دارد. همچنین تولیدات صنایع دستی مخصوصاً ورنی، گلیم، جاجیم و فرش از دیگر مشاغل مردم این دهستان است. اکثر روستاهای مهم و پرجمعیت شهرستان بيله‌سوار مغان در این دهستان و در کنار جاده ارتباطی گئرمی - بيله‌سوار قرار دارند و اهالی آن جزو عشایر شاهسون می‌باشد. طوایف پولادلو، تالیش میکائیل لو، اودولو، مرادلو، بیگ باغلو، زرگر و گون پایاق از مهمترین طوایف این دهستان می‌باشند.

مرکز این دهستان ده آباد و پرجمعیت گوگ تپه می باشد که در ۴۸ درجه و ۱۴ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۲۰ دقیقه عرض شمالی قرار دارد. این روستا به شکل طولی و با جهت شمالی - جنوبی در زمین هموار و مسطح بنا و رودخانه بلغارچای از شرق آن می گذرد. در غرب این روستا تپه ماهورهایی با جهت شمالی - جنوبی قرار گرفته اند که گسترش روستا را به طرف غرب محدود کرده اند. این روستا از سطح دریاهاى آزاد حدود ۱۶۰ متر ارتفاع دارد. گوگ تپه بخاطر قرار گرفتن در مسیر ارتباطی مرکز شهرستانهای مغان یعنی شهرهای بيله سوار در شمال شرق، گئرمی در جنوب غرب و پارساآباد در شمال غرب بصورت سه راه ارتباطی مهمی درآمده و گسترش و توسعه این روستا هم بیشتر از همین عامل ناشی می شود. فاصله این روستا تا بيله سوار ۸ کیلومتر، تا گئرمی ۵۷ کیلومتر و تا پارساآباد ۵۷ کیلومتر است. شغل اهالی کشاورزی و دامداری است. این روستا در سال ۱۳۶۵، ۲۸۵ خانوار و ۱۸۳۵ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۰، ۳۰۶ خانوار و ۲۰۳۲ نفر جمعیت داشته است. براساس سرشماری سال ۱۳۷۵ هم تعداد خانوار آن به ۳۴۳ خانوار و جمعیت آن هم به ۲۰۰۳ نفر رسیده است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ از کل جمعیت آن، ۱۷۷۳ نفر ۶ ساله و بالاتر بوده اند که ۱۴۳۰ نفر از آنها باسواد گزارش شده اند. اهالی این روستا از طایفه تالیش میکائیل لوی ایل شاهسون می باشند. دیگر آبادیهای مهم دهستان گوگ تپه عبارتند از :

روستای اودولو : اودولویکی از روستاهای مهم و پرجمعیت دهستان گوگ تپه بوده که در جنوب مرکز دهستان قرار دارد. این روستا بوسیله روستاهای پولادلو قوئی سی ، مرادلو و برخی قشلاقات دیگر محدود شده و رودخانه بلغارچای از شرق آن عبور می کند. ارتفاع این روستا از سطح دریاهاى آزاد ۲۰۰ متر می باشد. این روستا در ۴۸ درجه و ۱۰ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ و ۳۰ درجه و ۱۸ دقیقه عرض شمالی از استوا قرار گرفته است. اودولو در کنار جاده ارتباطی گئرمی - بيله سوار واقع شده و این راه نقش مهمی در توسعه و آبادانی آن دارد. فاصله این روستا با مرکز شهرستان حدود ۱۵ کیلومتر، با مرکز دهستان ۷ کیلومتر و با شهر گئرمی مغان ۵۰ کیلومتر است. شغل اهالی کشاورزی و دامداری است و

محصولات زراعی مهم آن گندم، جو و بنشن می باشد که اغلب بصورت دیم کشت می شود. اهالی این روستا جزو طائفه اودولوی ایل شاهسون می باشند.

در سرشماری سال ۱۳۶۵ جمعیت این روستا ۷۷۵ نفر و در سال ۱۳۷۰، ۹۴۴ نفر بوده است. همچنین در این دو سرشماری تعداد خانوار این آبادی بترتیب ۱۰۸ و ۱۳۹ خانوار بوده است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم تعداد خانوار آن ۱۴۳ و جمعیت آن هم ۹۲۵ نفر بوده است. در همین سال از کل جمعیت این روستا ۷۸۷ نفر ۶ ساله و بالاتر بوده اند که ۵۷۷ نفر از آنها باسواد گزارش شده اند.

روستای دمیرچی لو : مهمترین روستای دهستان گوگ تپه به لحاظ تاریخی، روستای دمیرچی لو می باشد. این روستا در شمال شرقی مرکز دهستان و در فاصله ۳ کیلومتری آن قرار دارد. تپه تاریخی ایلان چیغ که به شماره ۶۳۸ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده در غرب این روستا نظر هر رهگذری را به خود جلب می کند.

روستای دمیرچی لو در زمینی صاف و هموار قرار گرفته و با مرکز شهرستان حدود ۴ کیلومتر فاصله دارد. رودخانه بلغارچای از شرق این روستا جاری است و قسمتی از اراضی آن با استفاده از آب رودخانه و کانالهای آبرسانی آبیاری می شود. شغل اهالی آن کشاورزی و دامپروری است و جاده ارتباطی بيله سوار - گئرمی، پارساآباد در توسعه و آبادانی آن نقش عمده ای دارد.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ بترتیب، ۵۸ خانوار و ۳۹۹ نفر جمعیت و ۶۵ خانوار و ۴۳۵ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم این روستا ۷۶ خانوار و ۴۷۲ نفر جمعیت داشته و در همین سرشماری ۴۲۶ نفر از جمعیت آن ۶ ساله و بالاتر بوده اند که ۳۵۹ نفر از آنها باسواد گزارش شده اند.

روستای زرگر : روستای زرگر یکی از پرجمعیت ترین روستاهای دهستان گوگ تپه می باشد که در ۴ کیلومتری جنوب غربی مرکز شهرستان و سه کیلومتری شمال شرقی گوگ تپه قرار دارد. شغل اهالی روستا کشاورزی و دامداری است و قسمتهای مهمی از اراضی آن آبی می باشد. این روستا در کنار جاده ارتباطی بيله سوار - گئرمی، پارساآباد قرار

دارد و رودخانه بلغارچای از شرق آن می‌گذرد. زرگر در سال ۱۳۶۵؛ ۹۳۴ نفر و در سال ۱۳۷۰؛ ۱۰۸۳ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم این روستا ۱۷۶ خانوار و ۱۰۹۸ نفر جمعیت داشته که در این سرشماری از ۹۵۵ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۶۸۹ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای فولادلو قوئی سی: روستای فولادلو قوئی یا به قول اهالی پولادلو قوئی سی پرجمعیت ترین روستای دهستان گوگ تپه بعد از مرکز دهستان می‌باشد. راه این روستا، از جاده اصلی بیله‌سوار - گئرمی در روستای اودولو معروف به سه راه پولادلو جدا می‌شود و بعد از ۲ کیلومتر طی مسیر به سمت شمال غربی و بعد از عبور از یک سربلانی کوتاه به این روستا می‌رسد. اهالی آن دامدار و کشاورزند. کشاورزی بصورت دیم انجام می‌گیرد و میزان محصولات تولیدی آن قابل توجه است. اهالی آن جزو طایفه پولادلوی ایل شاهسون می‌باشند، این طایفه در طول تاریخ مخصوصاً دوران قاجاریه و پهلوی در کلیه حوادث منطقه نقش اساسی داشته است.

پولادلو قوئی سی در سرشماری سال ۱۳۶۵؛ ۳۲۶ خانوار و ۱۹۷۳ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۰؛ ۳۱۶ خانوار و ۲۱۷۳ نفر جمعیت داشته است. در آخرین سرشماری عمومی مربوط به سال ۱۳۷۵، در این روستا ۳۳۰ خانوار و ۱۹۷۴ نفر جمعیت ساکن بوده‌اند. هرچند تعداد خانوار آن نسبت به سرشماری سال ۱۳۷۰ افزایش داشته اما جمعیت آن با کاهش مواجه بوده است و علت آن خشکسالی‌هایی است که در این پنج سال در منطقه روی داده و سبب مهاجرت فصلی بخش قابل توجهی از جمعیت منطقه برای کار در شهرهای دیگر شده است. در آخرین سرشماری از ۱۶۷۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این روستا ۱۲۳۳ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای قاراقاسملو: سومین روستای پرجمعیت دهستان گوگ تپه، روستای قاراقاسملو می‌باشد که در ۷ کیلومتری جنوب غربی شهر بیله‌سوار قرار دارد. اهالی آن در زمینه کشاورزی و دامداری فعالیت دارند و جاده ارتباطی بیله‌سوار - گئرمی، پارساآباد از کنار این

روستا می‌گذرد و نقش عمده‌ای در توسعه و آبادانی آن دارد. رودخانه بلغارچای هم از شرق آن می‌گذرد.

قاراقاسملو در زمینی هموار و جلگه ای بنا شده و جمعیت آن در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۱۴۳۲ و ۱۶۵۹ نفر بوده است. همچنین در این دو سرشماری در این روستا به ترتیب ۲۱۱ و ۲۳۷ خانوار ساکن بوده اند. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم این روستا ۳۰۸ خانوار و ۱۷۰۷ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۱۵۱۳ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۱۲۲ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای گون پاپاق: از دیگر آبادیهای مهم و پرجمعیت دهستان گوگ تپه روستای گون پاپاق می‌باشد. این روستا در جنوب مرکز دهستان و در کنار جاده ارتباطی بيله‌سوار- گئرمی واقع شده است. شغل اهالی آن کشاورزی و دامداری بوده و رودخانه بلغارچای از شرق این روستا جاری است. اهالی آن جزو عشایر ایل شاهسون می‌باشند و همه ساله عده کثیری از آنها بین ییلاق و قشلاق کوچ می‌نمایند. گون پاپاق در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۵۹۸ و ۶۷۶ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۱۱۵ خانوار و ۶۵۹ نفر جمعیت داشته است. در این سرشماری از ۵۶۰ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این روستا ۴۲۷ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای مرادلو: روستای مرادلو یکی دیگر از روستاهای پرجمعیت و آباد دهستان گوگ تپه و شهرستان بيله‌سوار مغان می‌باشد. این روستا در جنوب دهستان و جنوب غربی مرکز شهرستان و در کنار جاده ارتباطی بيله‌سوار - گئرمی قرار دارد و رودخانه بلغارچای از شرق آبادی می‌گذرد. اهالی آن دامدار و کشاورزند و جزو طایفه مرادلوی ایل شاهسون مغان می‌باشند. جمعیت روستای مرادلو در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۶۷۲ و ۶۸۹ نفر بوده است. در سال ۱۳۷۵ هم در این روستا ۱۲۵ خانوار و ۸۴۰ نفر جمعیت ساکن بوده‌اند. در این سرشماری از ۶۹۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۵۱۵ نفر باسواد بوده‌اند.

بخش قشلاقداشت شهرستان بيله سوار: بخش قشلاقداشت قسمت اعظمی از شمال و شرق شهرستان بيله سوارمغان را شامل می شود. این بخش از طرف شمال و غرب به شهرستان پارساآباد، از شرق به جمهوری آذربایجان و بخش مرکزی شهرستان بيله سوار و از جنوب به شهرستان مغان (گنرمی) محدود است.

این بخش ۱۵۰۰/۵ کیلومترمربع از خاک شهرستان را اشغال کرده و بر اساس سرشماری سال ۱۳۶۵ در آن ۳۲۸۷ خانوار و ۲۱۸۹۰ نفر جمعیت ساکن بوده اند. بر اساس همین سرشماری از ۱۶۲۷۵ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این بخش، ۴۹۰۵ نفر باسواد بوده اند. در سرشماری سال ۱۳۷۰ هم در این بخش ۳۸۷۲ خانوار و ۲۰۴۶۸ نفر جمعیت ساکن بوده اند. مسئله قابل توجه در بررسی نتایج این دو سرشماری افزایش تعداد خانوار این بخش ولی در عوض رشد منفی تعداد جمعیت آن است. علت این امر چنانکه قبلاً هم در شرح برخی آبادیها بیان کردیم خشکسالی هایی است که در عرض پنج سال در منطقه روی داد و سبب شد تا عده زیادی از نیروی کار این منطقه که قبلاً با کشاورزی و دامداری امرار معاش می کردند به شهرهای دیگر مهاجرت نمایند.

سرشماری عمومی نفوس و مسکن مربوط به آبانماه سال ۱۳۷۵ نشان می دهد که در این بخش ۴۲۶۰ خانوار با ۲۵۳۲۱ نفر جمعیت زندگی می کرده اند. بر اساس همین سرشماری از کل جمعیت این بخش ۱۲۳۸۲ نفر مرد و ۱۲۹۳۹ نفر زن بوده اند. همچنین ۱۱۴۸۳ نفر از جمعیت این بخش ۰ تا ۱۴ ساله، ۱۲۹۰۵ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۹۳۳ نفر ۶۵ ساله به بالا بوده اند و نیز بر اساس این سرشماری از ۲۱۰۶۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این بخش ۱۲۵۳۳ نفر باسواد بوده اند.

مردم بخش قشلاقداشت اغلب کشاورز و دامدارند و کشاورزی در روستاهای شمالی و شرقی بصورت آبی و در بقیه نقاط بصورت دیم صورت می گیرد. در این بخش تعداد قابل توجهی از عشایر ائلسون ساکن هستند و از طایفه های مهم ساکن در این بخش می توان طوایف جلودارلو، تالیش میکائیل لو، علی بابالو، دمیرچی لو، حسین حاجیلو و کالاش را نام برد.

مرکز بخش قشلاق‌دشت شهرستان بيله‌سوارمغان شهر جعفرآباد می‌باشد که در ۳۹ درجه و ۲۸ دقیقه عرض شمالی از خط استوا و ۴۸ درجه و ۳ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار مبدأ (گرینویچ) واقع شده است. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی این شهر با نام شاه آباد مغان بصورت روستایی آباد و در حال توسعه بوده و در ششم بهمن ۱۳۵۷ یعنی اوایل انقلاب اسلامی شخصی بنام خان بابا جعفرخانی از طایفه جلودارلو در این آبادی در جریان راهپیمایی عشایر حومه شاه آباد که به درگیری با ژاندارمری منجر شد بدست عاملان رژیم پهلوی به درجه رفیع شهادت نائل می‌آید. برای ارج نهادن به دلاوریها و فداکاریهای این شهید که در واقع اولین شهید این منطقه محسوب می‌شود پس از پیروزی انقلاب اسلامی نام این آبادی از شاه‌آباد به جعفرآباد تغییر یافت تا اینکه در سالهای اخیر با افزایش جمعیت و تأسیس شهرداری در آن به نقطه شهری ارتقاء یافت. البته قبل از شاه‌آباد این شهر در حدود دهه‌های دوم و سوم قرن حاضر یعنی زمانیکه محل قشلاق طایفه جلودارلو بود یوشان‌آباد نام داشت که در آن زمان آبادی مشهوری نبود. بعدها با شروع فعالیت شرکت شیار آذربایجان در این منطقه و تأسیس شرکتهای زراعی و سرانجام کشت و صنعت پارس و گسترش شهر پارساآباد و عبور راه ارتباطی پارساآباد - گرمی - اردبیل از آن، این آبادی هم در مسیر توسعه و آبادانی قرار گرفت و هم اینک با آبی شدن قسمت اعظم اراضی اطراف و رونق کشاورزی و دامداری و استقرار برخی صنایع در حوالی آن و نیز تأسیس مکانهای بهداشتی، رفاهی و خدماتی در آن این شهر به سرعت در حال گسترش می‌باشد. اجرای چندین پروژه مهم در این شهر از جمله ایجاد شرکت تعاونی نشاسته و گلوکز، آرد جعفرآباد و... که بطور مستقیم و غیرمستقیم اشتغال صدها نفر را سبب خواهد شد، همچنین شرکت تعاونی کشتار و بسته‌بندی گوشت مغان آینده‌ای درخشان را برای این شهر و بخش قشلاق‌دشت نوید می‌دهد.

بخاطر وجود موانع طبیعی و غیرطبیعی نظیر دره و تأسیسات مجتمع کشت و صنعت پارس در غرب و شمال غربی، رشد شهر جعفرآباد در این منطقه محدود شده ولی بطرف شمال و شرق به سرعت در حال رشد می‌باشد و تأسیسات شهری هم اغلب در این قسمت شهر

ایجاد می‌شوند. مهاجرین این شهر هم بیشتر در قسمت‌های مذکور اسکان یافته‌اند بطوریکه در چندین سال اخیر بخاطر گسترش شهر محله جدیدی بنام ولی آباد در این قسمت بوجود آمده که اغلب ساکنان آن را مهاجرین از روستاهای اطراف تشکیل می‌دهند. شهر جعفرآباد با بیل‌سوارمغان ۲۶ کیلومتر، با گئرمی مغان ۶۷ کیلومتر، با پارساآباد مغان ۳۵ کیلومتر و با اردبیل ۱۷۰ کیلومتر فاصله دارد.

جمعیت شهر جعفرآباد در سرشماری سال ۱۳۷۰؛ ۴۹۲۴ نفر بوده است. بر اساس سرشماری سال ۱۳۷۵ هم جعفرآباد ۹۹۸ خانوار و ۵۸۶۳ نفر جمعیت داشته است از این تعداد جمعیت ۲۹۲۰ نفر مرد و ۲۹۴۳ نفر زن بوده‌اند. در این سال از ۴۹۸۰ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن حدود ۳۸۵۲ نفر باسواد بوده‌اند. همچنین در این سرشماری از کل جمعیت آن ۲۶۱۵ نفر ۰ تا ۱۴ ساله، ۳۰۵۹ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۱۸۹ نفر ۶۵ ساله به بالا بوده‌اند.

بر اساس آخرین تقسیمات کشوری هم در بخش قشلاقداشت حدود ۲۹۷ آبادی وجود داشته که ۲۵۸ آبادی آن دارای سکنه و ۳۹ آبادی خالی از سکنه می‌باشد. این بخش ازدو دهستان بنام‌های قشلاق شرقی و قشلاق جنوبی تشکیل شده که به شرح هر کدام می‌پردازیم:

دهستان قشلاق شرقی: دهستان قشلاق شرقی قسمت اعظمی از شمال شهرستان بیل‌سوارمغان و شمال و شمال‌شرقی بخش قشلاقداشت را شامل می‌شود. این دهستان از شمال و غرب به شهرستان پارساآبادمغان از جنوب به دهستانهای گوگ تپه و قشلاق جنوبی شهرستان بیل‌سوار و از شرق به جمهوری آذربایجان محدود است.

این دهستان ۸۱۳/۹ کیلومترمربع مساحت دارد و از ۱۷۴ آبادی تشکیل شده که ۱۵۳ آبادی آن دارای سکنه و ۲۱ آبادی خالی از سکنه می‌باشد. براساس سرشماری سال ۱۳۶۵ این دهستان ۱۷۴۲ خانوار و ۱۱۵۲۲ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۸۵۶۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۹۲۷ نفر باسواد بوده‌اند. در سرشماری سال ۱۳۷۰ هم این دهستان ۱۷۵۳ خانوار و ۱۱۷۰۰ نفر جمعیت داشته است.

آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن که در آبانماه سال ۱۳۷۵ انجام گرفت نشان می‌دهد که در این دهستان ۲۴۲۴ خانوار و ۱۴۱۲۹ نفر جمعیت ساکن بوده‌است. از کل جمعیت این دهستان ۶۹۵۲ نفر مرد و ۷۱۷۷ نفر زن بوده‌اند همچنین در این سرشماری از کل جمعیت، ۶۳۶۸ نفر ۰ تا ۱۴ ساله، ۷۲۷۲ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۷۲۴ نفر ۶۵ ساله به بالا بوده‌اند. در این سال از ۱۱۸۴۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این دهستان، ۷۲۵۳ نفر باسواد بوده‌اند. مرکز دهستان قشلاق شرقی شهر جعفرآباد است که در صفحات قبلی درباره آن مطالبی بیان کردیم دیگر آبادیهای مهم این دهستان عبارتند از:

روستای بابک: پرجمعیت‌ترین روستای دهستان قشلاق شرقی روستای بابک می‌باشد. این روستا در قسمت شرقی دهستان و در ۴۸ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی و ۳۹ درجه و ۲۹ دقیقه طول شرقی واقع است و به جهت استقرار کارخانه پنبه پاک‌کنی جزو روستاهای صنعتی بحساب می‌آید. کشت محصولات زراعی با استفاده از کانالهای آبرسانی بصورت آبی انجام می‌گیرد و گندم، جو، چغندر قند، کنجد، سویا، پنبه و بنشن جزو محصولات مهم کشاورزی این آبادی می‌باشند.

ارتفاع بابک از سطح دریاهاى آزاد ۸۰ متر است و با بيله سوارمغان مرکز شهرستان ۲۰ كيلومتر فاصله دارد. راه ارتباطی آن از جاده اصلی جعفرآباد - بيله سوار، در محل معروف به سه راه بابک به طرف شرق جدا و در نهایت به این روستا ختم می‌شود. این روستا در سرشماری سال ۱۳۶۵؛ ۳۰۱ خانوار و ۲۰۴۴ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۰؛ ۳۷۹ خانوار و ۲۴۱۹ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم در این روستا ۳۸۴ خانوار با ۲۵۹۸ نفر جمعیت ساکن بوده‌اند در این سرشماری از ۲۲۱۰ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۶۲۱ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای چالماکندی: این روستا در جنوب شهر جعفرآباد و در فاصله یک کیلومتری آن قرار دارد و به جهت نزدیکی به این شهر و گسترش شهر بطرف آن احتمالاً در چند سال آینده جزو محلات شهر خواهد شد. اهالی این روستا از طایفه جلودارلوی عشایر شاهسون می‌باشند و با کشاورزی و دامداری امرار معاش می‌کنند.

این روستا در سرشماری سال ۱۳۶۵؛ ۷۸ خانوار و ۶۲۷ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۰؛ ۱۰۳ خانوار و ۷۶۹ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم جمعیت آن به ۸۰۱ نفر رسید. در این سال در این روستا ۱۳۱ خانوار ساکن بوده اند. در همین سال از ۶۸۰ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۵۱۸ نفر باسواد بوده اند.

روستای خان بابا کندی : روستای خان بابا کندی در جنوب شرقی شهر جعفرآباد مغان قرار دارد و سومین روستای پرجمعیت دهستان قشلاق شرقی است. راه ارتباطی این روستا از سه راهی شمال روح کندی به طرف غرب جدا می شود. اهالی کشاورز و دامدارند و جزو طایفه تالیش میکائیل لوی ایل شاهسون بحساب می آیند.

در سرشماری سال ۱۳۶۵ این روستا ۱۳۷ خانوار و ۸۱۵ نفر جمعیت، در سال ۱۳۷۰؛ ۱۵۷ خانوار و ۹۳۲ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۵ هم ۱۶۵ خانوار و ۹۵۶ نفر جمعیت داشته است. در این سرشماری از ۸۱۸ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۵۷۰ نفر باسواد بوده اند.

روستای خلفه لو: روستای خلفه لو خود به دو روستای کیچیک و بویوک خلفه تقسیم می شود که هر دو در شمال غربی شهر جعفرآباد قرار دارند روستای کیچیک خلفه به جهت کمی جمعیت و تعداد خانوار چندان اهمیتی ندارد بطوریکه در سرشماری سال ۱۳۷۵ تنها سه خانوار و ۲۶ نفر جمعیت داشته است. اما بویوک خلفه جزو روستاهای مهم و پرجمعیت دهستان قشلاق شرقی است. اهالی آن کشاورز و دامدارند و جزو عشایر ایل شاهسون بحساب می آیند.

این روستا در سرشماری سال ۱۳۶۵؛ ۴۹۰ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۰ هم ۶۴۴ نفر جمعیت داشته است. این روستا در سرشماریهای مذکور بترتیب ۷۸ و ۹۵ خانوار داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم این روستا ۱۱۵ خانوار و ۷۱۴ نفر جمعیت داشته و در این سال از ۵۹۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۳۵۹ نفر باسواد بوده اند.

روستای روح کندی : دومین روستای پرجمعیت دهستان قشلاق شرقی بعد از بابک روستای روح کندی است. این روستا در بین اهالی منطقه به اروف کندی و روف کندی معروف است. این روستا در جنوب شرقی جعفرآباد و در ۴۸ درجه و ۱۱ دقیقه طول

شرقی و ۳۹ درجه و ۲۴ دقیقه عرض شمالی قرار دارد و ارتفاع آن از سطح دریاهای آزاد ۱۸۰ متر می‌باشد. روح‌کندی در ۱۷ کیلومتری شمال غربی بيله‌سوار و در کنار جاده ارتباطی گنرمی - پارساآباد واقع شده و این راه نقش عمده‌ای در توسعه و آبادانی آن دارد. به جهت زیاد بودن میزان گندم خریداری شده از کشاورزان منطقه انبار روبازی با ظرفیت ۱۰۰ هزارتن برای ذخیره موقت گندم در این روستا احداث شده است. اهالی این روستا کشاورز و دامدارند و کشاورزی بصورت دیم انجام می‌گیرد همچنین اهالی آن جزو طایفه تالیش میکائیل لوی ائلسون می‌باشند.

روستای روح‌کندی در سرشماری سال ۱۳۶۵، ۱۲۹۳ نفر جمعیت و ۲۰۲ خانوار و در سال ۱۳۷۰، ۱۴۷۲ نفر جمعیت و ۲۱۹ خانوار داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم این روستا ۲۶۱ خانوار و ۱۵۵۴ نفر جمعیت داشته که در این سال از ۱۳۳۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۹۶۸ نفر باسواد بوده اند.

روستای گوردیگل: از دیگر روستاهای دهستان قشلاق شرقی روستای گوردیگل می‌باشد که در شمال شرقی شهر جعفرآبادمغان مرکز بخش واقع شده است. اهالی آن کشاورز و دامدارند و کشاورزی بصورت آبی انجام می‌گیرد.

روستای گوردیگل در فاصله سه سرشماری که در هر پنج سال یکبار صورت گرفته همواره با افزایش جمعیت مواجه بوده است. در سرشماری سال ۱۳۶۵ این روستا ۲۹ خانوار و ۲۲۹ نفر جمعیت، در سال ۴۲؛ ۱۳۷۰ خانوار و ۲۶۹ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۵ هم ۴۷ خانوار و ۲۸۶ نفر جمعیت داشته است. در آخرین سرشماری از ۲۳۰ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این روستا ۱۶۰ نفر باسواد بوده‌اند.

دهستان قشلاق جنوبی: این دهستان قسمت بیشتری از نواحی غربی و جنوب غربی شهرستان بيله‌سوار و قسمت مهمی از نواحی جنوبی بخش قشلاق‌دشت را دربرگرفته و از شمال به دهستان قشلاق شرقی، از جنوب به شهرستان مغان، از شرق به بخش مرکزی بيله‌سوار و از غرب به شهرستان پارساآباد محدود است. نواحی جنوبی این دهستان به ارتفاعات خوروزلو محدود است و بیشتر روستاهای این منطقه به شکل پایکوهی می‌باشند.

این دهستان ۶۸۶/۶ کیلومتر مربع مساحت دارد و از ۱۳۰ آبادی کوچک و بزرگ تشکیل شده که ۱۲۵ آبادی آن دارای سکنه و ۵ آبادی خالی از سکنه می‌باشد. در سرشماری عمومی سال ۱۳۶۵ این دهستان ۱۵۴۵ خانوار و ۱۰۳۶۸ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۷۷۱۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۹۷۸ نفر باسواد بوده‌اند. در سرشماری سال ۱۳۷۰ هم این دهستان ۱۲۱۹ خانوار و ۸۷۶۸ نفر جمعیت داشته است کاهش قابل ملاحظه تعداد خانوار و جمعیت در فاصله این دو سرشماری بخاطر دو عامل یکی خشکسالی و در نتیجه مهاجرت عده‌ای از افراد که قبلاً با کشاورزی و دامداری امرار معاش می‌کردند و دیگری نرسیدن برخی از خانواده‌ها از بیلاق به قشلاق در هنگام سرشماری بوده است.

براساس سرشماری سال ۱۳۷۵ هم این دهستان ۱۸۳۶ خانوار و ۱۱۱۹۲ نفر جمعیت داشته است. در این سال ۵۴۲۰ نفر از جمعیت این دهستان مرد و ۵۶۷۲ نفر بقیه زن بوده‌اند. با توجه به این سرشماری ۵۱۱۵ نفر از جمعیت آن ۰ تا ۱۴ ساله، ۵۶۳۳ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۴۴۴ نفر ۶۵ ساله به بالا بوده‌اند. نیز براساس این سرشماری از ۹۲۲۳ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این دهستان ۵۲۸۰ نفر باسواد بوده‌اند.

شغل اهالی این دهستان کشاورزی و دامداری است، کشاورزی اغلب بصورت دیم انجام می‌گیرد و غلات بویژه گندم و جو از مهمترین محصولات زراعی این ناحیه است. اغلب آبادیهای این دهستان بخاطر دور بودن از مراکز شهری و نداشتن امکانات رفاهی و بهداشتی مخصوصاً راه روستایی مناسب در محرومیت بسر می‌برند. در سالهای اخیر بخاطر توجه دولت به توسعه و آبادی آن تا حدود زیادی از مشکلات کاسته شده ولی با این حال باز هم، مخصوصاً در قشلاقات وضعیت رفاهی و بهداشتی رضایت بخش نیست.

مرکز دهستان قشلاق جنوبی روستای شورگل می‌باشد که در جنوب مرکز بخش یعنی شهر جعفرآباد مغان بین ۳۹ درجه و ۱۱ دقیقه عرض شمالی و ۴۷ درجه و ۵۱ دقیقه طول شرقی قرار دارد. روستای شورگل بوسیله روستاهای زال قلی، تومارکندی و ایده‌لودر غرب و جنوب غربی و گرم‌کندی در شرق و برخی قشلاقات در شمال محدود شده و این روستا دارای امکاناتی چون مسجد، برق، آموزشگاه ابتدایی و راهنمایی، دهداری، شرکت تعاونی،

شرکت نفت، خانه بهداشت روستایی، پایگاه مقاومت و... است که به روستاهای همجوار هم خدماتی ارائه می‌دهد. اهالی این روستا کشاورز و دامدارند و کشاورزی بصورت دیم انجام می‌گیرد. همچنین اهالی این روستا از طایفه علی بابالوی ایل شاهسون می‌باشند. روستای شورگل در سرشماری سال ۱۳۶۵؛ ۱۰۴ خانوار و ۶۴۹ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۰؛ ۹۱ خانوار و ۶۷۳ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم جمعیت این روستا به ۷۱۴ نفر رسیده است. در این سال در این روستا ۱۱۸ خانوار ساکن بوده‌اند. در همین سال از ۵۹۵ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۴۰۲ نفر باسواد بوده‌اند. دیگر آبادیهای مهم دهستان قشلاق جنوبی عبارتند از :

روستای تومارکندی : این روستا در غرب روستای شورگل (مرکز دهستان) قرار دارد و روستاهای میروردی‌کندی در غرب زال قلی‌کندی در جنوب شرق، شورگل در شرق و داش‌بولاغ در جنوب آن را در میان گرفته‌اند. شغل اهالی این روستا کشاورزی و دامداری است و اهالی جزو عشایر ایل شاهسون می‌باشند.

در سرشماری سال ۱۳۶۵ این روستا ۵۹ خانوار و ۴۲۳ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۰؛ ۵۸ خانوار و ۴۵۶ نفر جمعیت داشته و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم این روستا ۶۹ خانوار و ۴۵۵ نفر جمعیت داشته است. در این سرشماری از ۳۸۳ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۸۱ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای چینارکندی : روستای چینارکندی در غرب روستای شورگل (مرکز دهستان) قشلاق جنوبی و در دامنه شمالی ارتفاعات خوروزلوداگی قرار دارد و بوسیله روستای میللی‌کندی در شرق و برخی قشلاقات دیگر احاطه شده است. قسمت جنوبی این روستا که شامل ارتفاعات می‌باشد دارای بهترین مراتع برای دامداری است اهالی کشاورز و دامدارند و کشاورزی بصورت دیم انجام می‌گیرد. همچنین اهالی این روستا جزو عشایر ائلسون می‌باشند و همه ساله فصل تابستان را در بیلاقات خود در ساوالان می‌گذرانند.

این روستا در سرشماری سال ۱۳۶۵؛ ۲۱۳ نفر و در سال ۱۳۷۰؛ ۲۲۹ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ این روستا ۴۳ خانوار و ۲۳۹ نفر جمعیت داشته که از ۱۸۸ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن در همین سال ۹۳ نفر باسواد بوده‌اند.

روستاهای چاناق : روستاهای چاناق (یوخاری و آشاغا) از دیگر روستاهای دهستان قشلاق جنوبی است که در شرق شورگل مرکز دهستان قرار دارد. اهالی این روستاها جزو عشایر بوده و اغلب کشاورز و دامدارند. در سرشماری سال ۱۳۶۵ در این روستا ۸۲ خانوار و ۴۹۵ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۰؛ ۴۴ خانوار و ۲۷۳ نفر جمعیت ساکن بوده‌اند در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم تعداد خانوار آن ۳۴ و تعداد جمعیت آن ۲۲۰ نفر بوده است. آنچه از بررسی سرشماریها مشخص می‌شود کاهش بیش از حد تعداد خانوار و جمعیت این روستاست و این مورد بخاطر مهاجرت بی‌رویه ای است که بخاطر نبود امکانات رفاهی و بهداشتی و محرومیت روستا صورت می‌گیرد.

روستای حاج آفاکندی : روستای حاج آفاکندی از دیگر روستاهای مهم دهستان قشلاق جنوبی است که در شمال شرقی شورگل (مرکز دهستان) قرار دارد. اهالی این روستا جزء عشایر بوده و کشاورز و دامدارند و کشاورزی بصورت دیم صورت می‌گیرد. در سرشماری سال ۱۳۶۵ این روستا ۵۹ خانوار و ۳۴۸ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۰ هم ۴۰ خانوار و ۲۰۶ نفر جمعیت داشته است. همچنین در سرشماری سال ۱۳۷۵ تعداد خانوار این روستا ۴۳ و تعداد جمعیت آن هم ۲۵۸ نفر بوده و در این سرشماری از ۲۰۸ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۲۶ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای دمی‌رچی خارا باسی : روستای دمی‌رچی که بخاطر نبود امکانات در آن، به دمی‌رچی خارا باسی معروف است، از روستاهای پرجمعیت و آباد دهستان قشلاق جنوبی است. این روستا بخاطر دور بودن از هر سه مرکز شهرستان‌های مغان تا چندی پیش فاقد هرگونه امکانات رفاهی و بهداشتی بود. این روستا امروزه جزء شهرستان بيله‌سوار مغان است ولی قبلاً چندین سال جزو شهرستان گئرمی مغان و چندین سال هم جزء شهرستان پارساآباد مغان بوده است و این عامل در عقب ماندگی این روستا نقش مهمی داشته

است. این روستا در جنوب غربی دهستان قشلاق جنوبی بین روستاهای چرتقلو در غرب، تپلغا در جنوب، لیملو و داش بولاغ در شرق و شمال شرق و سیاب‌کندی در شمال قرار دارد. اهالی آن کشاورز و دامدارند و کشاورزی بصورت دیم انجام می‌گیرد. میزان محصول تولیدی این روستا مخصوصاً گندم قابل توجه است و اهالی جزء طایفه قوجابگلوی ایل شاهسون می‌باشند.

این روستا در دهه‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی آبادترین روستا در بین نواحی عشایری مغان بوده اما امروزه بر اثر دوری از مراکز شهری و نبود امکانات، موقعیت و اهمیت خود را از دست داده است. این روستا در سال ۱۳۶۵؛ ۷۰ خانوار و ۵۴۷ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۰؛ ۶۱ خانوار و ۵۱۳ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ جمعیت آن ۴۸۰ نفر و تعداد خانوار آن هم ۷۰ خانوار بوده و در این سرشماری از ۴۰۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این روستا ۲۸۴ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای لیملو: روستای لیملو در جنوب غربی شورگل مرکز دهستان قشلاق جنوبی قرار دارد. این روستا از طرف شمال به تومارکندی، از جنوب به روستاهای یوخاری و آشغا سوموک لو، از شرق به ایده‌لو و از غرب به دمیرچی خاراباسی محدود است. این روستا از مرتفع‌ترین روستاهای شهرستان بيله‌سوار بوده و در دامنه جنوبی ارتفاعات خوروزلوداغی واقع شده و شیب آن به طرف شرق می‌باشد. هرچند جهت ارتفاعات خوروزلوداغی شرقی غربی است اما در حد فاصل روستاهای لیملو و دمیرچی خاراباسی که در دامنه جنوبی این ارتفاعات واقع‌اند یک رشته کم ارتفاع از آن جدا شده و با جهت شمالی جنوبی بطرف بخش اونگوت مغان ادامه می‌یابد. در سمت شرقی این رشته لیملو و در سمت غرب آن روستای دمیرچی خاراباسی قرار گرفته است. روستای لیملو محل تولد یکی از شعرا معروف مغان بنام شاه‌دوست میرزایی متخلص به بابک می‌باشد که اینک در باکو زندگی می‌کند. شغل اهالی این روستا دامداری و کشاورزی است و کشاورزی آن به جهت قرار گرفتن در ارتفاعات چندان رونق ندارد و اغلب بصورت دیم انجام می‌گیرد ارتباط این روستا از مسیر

راه ارتباطی انجیرلو بطرف غرب است و در نهایت اهالی برای خرید لوازم از انجیرلو و شهرهای گئرمی و بيله سوارمغان استفاده می کنند.

این روستا در سال ۱۳۶۵؛ ۴۴ خانوار و ۲۵۸ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۰؛ ۴۳ خانوار و ۲۴۶ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم این روستا ۳۳ خانوار و ۲۴۶ نفر جمعیت داشته که از ۱۳۸ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن در این سرشماری ۸۰ نفر باسواد بوده اند.

روستای میروردی کندی: روستای میروردی کندی از روستاهای معروف دهستان قشلاق جنوبی است که در جنوب غربی مرکز دهستان بین روستاهای دمیرچی خاراباسی در جنوب، سیاب کندی در غرب، تومار کندی در شرق و قشلاقات در شمال واقع شده است. ارتباط این روستا از طریق راه ارتباطی سه راه خوروزلو- شورگل است. اهالی دامدار و کشاورزند و جزو عشایر ایلسون می باشند. این روستا در دامنه شمالی رشته کوه خوروزلو داغی قرار دارد.

میروردی کندی در سال ۱۳۶۵؛ ۴۳ خانوار و ۳۰۴ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۵ هم ۴۸ خانوار و ۲۷۵ نفر جمعیت داشته است. در همین سال از ۲۲۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۴۶ نفر باسواد بوده اند.

روستای نظر علی بولاغی: روستای نظر علی بولاغی پرجمعیت ترین روستای دهستان قشلاق جنوبی بعد از شورگل می باشد که در شمال شرقی مرکز دهستان قرار دارد. اهالی آن از راه زراعت و دامداری امرار معاش می کنند و جزو عشایر ایلسون می باشند. این روستا از روستاهای تاریخی منطقه مغان می باشد و وجود قبور تاریخی معروف به قبر گبرها یا «گور قبری» در آن مؤید این مطلب است. ارتباط این روستا با سایر نقاط بوسیله راه ارتباطی سه راه خوروزلو- شورگل صورت می گیرد. در سرشماری سال ۱۳۶۵ در این روستا ۷۹۷ نفر و در سال ۱۳۷۰؛ ۵۶۶ نفر سکونت داشته اند. در سرشماریهای سال ۱۳۷۵ هم این روستا ۱۰۴ خانوار و ۶۱۱ نفر جمعیت داشته و در همین سرشماری از ۵۲۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۳۷۹ نفر باسواد بوده اند.

شهرستان پارساآباد (پارس آباد)

موقعیت و وسعت: شهرستان پارساآباد در شمال غربی جمهوری اسلامی ایران و شمال



نقشه ۳-۵) نقشه سیاسی شهرستان پارساآباد

شرقی آذربایجان و شمال استان اردبیل و در نقطه مرزی ایران و جمهوری آذربایجان بین ۳۹ درجه و ۸ دقیقه، تا ۳۹ درجه و ۴۲ دقیقه عرض شمالی و ۴۷ درجه و ۳ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۶ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ واقع است. این شهرستان قسمت پهناوری از نواحی شمالی جلگه مغان را اشغال کرده است.

شهرستان پارساآباد مغان از شمال و شرق به جمهوری آذربایجان، از غرب به شهرستان کلبر استان آذربایجان شرقی و از جنوب به شهرستانهای بيله سوار و گئرمی مغان محدود است. مرز طبیعی این شهرستان هم در شمال رودخانه آراز و در غرب رودخانه قاراسو می باشد. این شهرستان ۱۵۵۶/۷ کیلومتر مربع مساحت دارد که معادل ۳۰ درصد مساحت مغان و ۸/۷ درصد مساحت استان اردبیل است.

ویژگیهای طبیعی: شهرستان پارساآباد مغان در زمینی صاف و هموار قرار گرفته و غیر از ارتفاعات جنوبی بخش آسلاندوز که قسمتی از ارتفاعات خوروزلوداگی است، بقیه نقاط آن صاف و مسطح می باشد. رودخانه های پرآب آراز و قاراسو و نیز رودخانه های فصلی قوری چای و اولتان در این شهرستان جریان دارند.

آب و هوای آن معتدل و گرم است. تابستانهای این منطقه بسیار گرم و زمستانها نسبتاً سرد و معتدل می باشد و میزان بارش سالانه در بخش مرکزی بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیمتر و در بخش آسلاندوز بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیمتر است. بارش باران و برف در فصلهای بهار، پائیز و زمستان صورت می گیرد و همین عامل سبب رویش گیاهان در مراتع قشلاقی این شهرستان می شود.

مراعات این شهرستان با وسعت ۱۵۰ هزار هکتار در تغذیه دام عشایر شاهسون مغان مخصوصاً در فصلهای پائیز و زمستان و قبل از کوچ در بهار نقش حیاتی دارد. از کل مراعات این شهرستان، ۴۰ هزار هکتار کوهپایه‌ای و ۱۱۰ هزار هکتار جلگه‌ای و هموار می‌باشد و از نظر کیفیت هم ۱۰۰ هزار هکتار از این مراعات از نوع متوسط و درجه ۲ و ۵۰ هزار هکتار آن فقیر و درجه ۳ می‌باشد. همچنین در این شهرستان حدود ۱۲۰۰ هکتار جنگل وجود دارد که اغلب آن جنگل مصنوعی و دست کاشت می‌باشد. گونه‌های مهم درختی این جنگلها گز، بید، صنوبر و سنجد هستند.

آب و هوای مساعد و معتدل این شهرستان و نیز کشتزارهای غلات و حبوبات و باغات میوه و نیز تالابهای رودخانه آراز و قاراسو زمینه مساعدی را برای جذب پرندگان به این منطقه فراهم آورده‌اند. اکثر پرندگان مهاجر که بین نواحی شمال یعنی روسیه و سبیری و نواحی جنوب از خلیج فارس و دریای عمان تا خط استوا در حرکتند، هنگام کوچ چند صباحی را هم در این شهرستان می‌گذرانند.

ویژگی‌های انسانی: بر اساس سرشماری سال ۱۳۷۰ جمعیت شهرستان پارساآباد حدود ۱۲۰۶۴۹ نفر بوده که براساس این سرشماری تراکم جمعیت در این شهرستان حدود ۵۷ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است.

بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن در آبانماه سال ۱۳۷۵ جمعیت این شهرستان به ۱۳۶۶۳۲ نفر رسیده که از این تعداد ۶۳۳۲۳ نفر یعنی حدود ۴۵/۶۳ درصد در شهرهای پارساآباد و آسلاندوز و ۷۳۳۰۹ نفر یعنی حدود ۵۲/۷۴ درصد در نقاط روستایی ساکن بوده‌اند. تراکم جمعیت در سرشماری مذکور ۸۷ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است. از کل جمعیت این شهرستان هم حدود ۶۹۸۹۷ نفر مرد و ۶۶۷۳۵ نفر زن بوده‌اند. (جدول ۵-۶) همچنین در این سرشماری از کل جمعیت آن، ۶۱۲۱۱ نفر تا ۱۴ ساله، ۷۱۵۴۰ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۳۸۸۱ نفر ۶۴ ساله و بالاتر بوده‌اند. جمعیت ۶ ساله و بالاتر این شهرستان هم در سرشماری مذکور ۱۱۵۲۱۲ نفر بوده که حدود ۸۳۴۷۰ نفر از آنها باسواد بوده‌اند. نسبت

باسوادی در گروه سنی ۶ تا ۱۴ ساله ۹۱/۶۷ درصد و در گروه سنی ۱۵ ساله و بیشتر ۶۱/۵۲ درصد بوده است.

در سرشماری سال ۱۳۷۵ از دو بخش مرکزی و آسلاندوز این شهرستان، بخش مرکزی با ۱۱۳۹۷۳ نفر جمعیت بیشترین و بخش آسلاندوز با ۲۲۶۵۹ نفر جمعیت کمترین جمعیت را در خود جای داده بودند. پرجمعیت ترین دهستان این شهرستان هم دهستان قشلاق شمالی در بخش مرکزی با ۲۲۸۵۴ نفر و کم جمعیت ترین دهستان، قشلاق غربی در بخش آسلاندوز با ۶۸۵۳ نفر جمعیت بوده است. (جدول ۵-۷)

جدول ۵-۶) جمعیت و خانوار شهرستان پارساآباد برحسب تقسیمات کشوری ۱۳۷۵

شرح	جمعیت	مرد	زن	خانوار
شهرستان	۱۳۸۸۸۷	۷۱۰۲۰	۶۷۸۶۷	۲۳۳۱۸
ساکن در نقاط شهری	۶۳۳۲۳	۳۲۱۵۳	۳۱۱۷۰	۱۰۸۵۴
شهر آسلاندوز	۲۸۳۸	۱۴۴۱	۱۳۹۷	۴۶۷
شهر پارساآباد	۶۰۴۸۵	۳۰۷۱۲	۲۹۷۷۳	۱۰۳۸۷
ساکن در نقاط روستایی	۷۳۳۰۹	۳۷۷۴۴	۳۵۵۶۵	۱۲۰۶۰
دهستان آسلاندوز	۱۲۹۶۸	۷۳۳۹	۵۶۲۹	۱۸۴۴
دهستان تازه کند	۱۲۸۱۲	۶۴۷۰	۶۳۴۲	۲۰۱۳
دهستان ساوالان	۱۷۸۲۲	۸۸۴۹	۸۹۷۳	۲۹۲۶
دهستان قشلاق شمالی	۲۲۸۵۴	۱۱۶۲۸	۱۱۲۲۶	۳۹۲۶
دهستان قشلاق غربی	۶۸۵۳	۳۴۵۸	۳۳۹۵	۱۳۵۱
غیر ساکن	۲۲۵۵	۱۱۲۳	۱۱۳۲	۴۰۴

مأخذ: وزارت کشور، دفتر تقسیمات کشوری، سازمان برنامه و بودجه استان اردبیل

در شهرستان پارساآباد مغان در سال ۱۳۷۵، ۲۳۳۱۸ خانوار وجود داشته که از این تعداد حدود ۱۰۸۵۴ خانوار در نقاط شهری و ۱۲۰۶۰ خانوار در نقاط روستایی ساکن بوده اند. همچنین بر اساس همین سرشماری از کل جمعیت این شهرستان ۹۹/۷۸ درصد مسلمان،

۰/۰۳ درصد زردشتی و ۰/۱۹ درصد اظهار نشده بوده اند. نسبت مسلمانان در نقاط شهری ۹۹/۷۶ درصد و در نقاط روستایی ۹۹/۷۹ درصد بوده است.

جدول ۵-۷) اطلاعات مقایسه ای جمعیت روستایی شهرستان پارساآباد به تفکیک بخشها و دهستانها طی سه دوره سرشماری

بخش/دهستان	تعداد خانوار			تعداد جمعیت			جمعیت ۶ ساله و بالاتر			جمعیت باسواد		
	۶۵	۷۰	۷۵	۶۵	۷۰	۷۵	۶۵	۷۰	۷۵	۶۵	۷۰	۷۵
بخش آسلاندوز	۲۲۷۰	۲۰۸۲	۳۱۹۵	۱۵۱۷۸	۱۴۵۶۱	۱۹۸۲۱	۱۱۱۸۸	۱۱۲۱۰	۱۶۶۷۸	۳۱۸۷	۵۵۳۵	۱۰۰۶۹
دهستان قشلاق غربی	۷۹۹	۵۲۲	۱۳۵۱	۵۲۹۲	۳۵۶۱	۶۸۵۳	۳۹۲۷	۲۷۷۶	۵۷۲۱	۹۰۴	۱۲۴۴	۲۸۸۷
دهستان آسلاندوز	۱۴۷۱	۱۵۶۱	۱۸۴۴	۹۸۸۶	۱۱۰۰	۱۲۹۶	۷۲۶۱	۸۴۳۴	۱۰۹۵	۲۲۸۳	۴۲۹۱	۷۱۹۲
بخش تازه کند	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
دهستان ایران آباد	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
دهستان تازه کند	۱۴۹۷	۱۶۹۷	۲۰۱۳	۱۰۱۹	۱۱۹۵	۱۲۸۱	۷۴۹۴	۹۱۵۸	۱۰۶۵	۲۷۹۴	۵۳۰۴	۷۲۶۸
بخش مرکزی	۶۳۰۴	۵۹۴۵	۶۸۵۲	۳۵۹۸۹	۳۹۸۳۳	۴۰۶۷۶	۲۷۵۵۰	۳۱۲۲۵	۳۴۵۶۸	۱۲۳۷۱	۲۰۷۹۳	۲۵۴۹۴
دهستان ساوالان	۲۶۰۱	۲۸۳۳	۲۹۲۶	۱۷۲۳۹	۱۸۸۶۸	۱۷۸۲۲	۱۲۹۱۵	۱۴۸۸۱	۱۵۱۵۹	۶۱۱۴	۱۰۲۶۷	۱۰۹۸۶
دهستان قشلاق شمالی	۳۷۰۳	۳۱۱۲	۳۹۲۶	۱۸۷۵۰	۲۰۹۶۵	۲۲۸۵۴	۱۴۶۳۵	۱۶۳۴۴	۱۹۴۰۹	۶۲۵۷	۱۰۵۲۶	۱۴۵۰۸

مآخذ: سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ و جاری جمعیت ۱۳۷۰ سازمان برنامه و بودجه استان اردبیل

بخاطر تازه تأسیس بودن بخش تازه کند و دهستان ایران آباد آمار آنها تفکیک نشده است.

ویژگیهای اقتصادی: شهرستان پارساآباد که قسمت وسیعی از جلگه زرخیز مغان را اشغال کرده، یکی از قطبهای مهم کشاورزی، دامپروری و صنعتی استان و منطقه آذربایجان

می‌باشد و از نظر کشاورزی حتی در سطح کشور نیز بعنوان قطب مهم کشاورزی مطرح است. کشت محصولات بصورت آبی و دیم و بصورت کاملاً مکانیزه صورت می‌گیرد. وجود شرکتهای کشت و صنعت مغان و پارس و نیز کانالهای آبرسانی از سد میل و مغان و آبیاری اراضی این خطه و نیز احداث واحدهای تولیدی و صنعتی سبب شده که این شهرستان از نظر اقتصادی حائز اهمیت زیادی باشد. گندم، جو، ذرت، پنبه، برنج، سویا، حبوبات، چغندر قند و محصولات باغی چون سیب، آلبالو، گیلان، انار، انگور، گردو و فندق از جمله محصولات مهم کشاورزی این شهرستان می‌باشند که علاوه بر بازارهای داخلی به جهت زیاد بودن و کیفیت بالا به بازارهای خارج از کشور هم صادر می‌شوند. بر اساس آمارنامه استان آذربایجان شرقی در سال ۱۳۷۰ حدود ۶۶۸۶۳ تن گندم و ۷۷۴ تن جو از کشاورزان این منطقه خریداری شده است. در سال ۱۳۸۰ هم میزان خرید گندم از کشاورزان ۸۱۴۹۱ تن بوده است.

سطح زیر کشت اراضی این شهرستان در سال ۷۶-۷۷ حدود ۴۵۴۳۰ هکتار بوده که از این مقدار ۴۴۰۹۵ هکتار آن آبی و ۱۳۳۵ هکتار دیم بوده است. در سال زراعی ۷۶-۷۷ حدود ۱۳۹۶۰ هکتار از اراضی این شهرستان به زیر کشت گندم رفته بود که حدود ۱۳۸۵۰ هکتار آن به صورت آبی و ۱۱۰ هکتار آن بصورت دیم بوده است. در همین سال در ۳۷۷۴ هکتار از اراضی شهرستان جو، ۲۵ هکتار حبوبات، ۳۴۸۸ هکتار چغندر قند، ۱۴۰۰۰ هکتار پنبه، ۱۳۲۷ هکتار محصولات جالیزی، ۵۹۶۲ هکتار محصولات علوفه‌ای و ۲۸۹۴ هکتار سایر محصولات کشت شده بود. همچنین از کل آبادیهای این شهرستان در سال ۱۳۷۵ در ۱۲۵ آبادی اکثر مردم به کارهای کشاورزی مشغول بوده‌اند. امروزه اراضی زراعی این شهرستان حدود ۴۰ هزار هکتار است که در ۱۵ هزار هکتار آن گندم، در ۱۴۰۹ هکتار جو، در ۱۴۹۴۰ هکتار پنبه، در ۴۵۵۲ هکتار علوفه، در ۴۰۳۰ هکتار چغندر قند و در ۱۴۹ هکتار دانه‌های روغنی کشت می‌شود.

این شهرستان علاوه بر کشاورزی بودن، یک منطقه عشایرنشین می‌باشد و پرورش و نگهداری انواع دام در آن رایج است. گاو، گاو میش، گوسفند، بز، اسب و شتر از جمله حیواناتی

هستند که در قشلاقات و روستاهای این شهرستان پرورش داده می‌شوند. در سال ۱۳۸۰ در این شهرستان حدود ۸۲۶۷۸۴ رأس گوسفند و بز، ۸۴۶۶۶ رأس بز و بزغاله، ۱۱۳۹۳ رأس گاو میش، ۳۶۵۴۰ رأس گاو بومی، ۴۷۳۲ رأس گاو اسیل، ۱۰۹۵۷ رأس گاو دورگه و ۲۵۷ نفر شتر وجود داشته است. (سازمان جهاد کشاورزی؛ سالنامه آماری استان ۱۳۸۰ ص ۱۲۵) در سال ۱۳۷۷ در این شهرستان تعداد شش واحد پرورش گاو شیری با ظرفیت ۳۴۰ رأس و شش واحد پرورش گوساله گوشتی با ظرفیت ۴۷۵ رأس در حال فعالیت بوده است. همچنین در همین سال چهار واحد مرغداری صنعتی با ظرفیت ۹۷۵۰۰ قطعه در حال فعالیت بوده است. محصولات مهم اقتصادی پارسا آباد علاوه بر محصولات کشاورزی، لبنیات، دام زنده، گوشت و پشم می باشد. طبق آمار سال ۱۳۷۷ در این شهرستان ۹۴۲۷ تن گوشت قرمز، ۶۸۶/۸ تن گوشت سفید و ۷۷۴۲۲ تن شیر خام تولید شده است. علاوه بر اینها عده ای از افراد این شهرستان در زمینه باغداری و پرورش زنبور عسل فعالیت دارند. در سال ۱۳۷۷ حدود ۳۳۷۴ هکتار باغ و قلمستان در این شهرستان وجود داشته است. همچنین بر اساس آمارنامه سال ۱۳۷۷ استان اردبیل در این شهرستان حدود ۲۱۸۷ فروند کندوی زنبور عسل وجود داشته که از آنها حدود ۳۲/۸۰ تن عسل استحصال شده است. همچنین در همین سال از سه آبگیر طبیعی ماهی دار این شهرستان ۲۴/۶۰ تن ماهی از ۲ آبگیر نیمه صنعتی ماهی دار ۹۵/۰ تن و از ۲ کارگاه پرورش ماهی ۸۳/۵۰ تن ماهی صید شده است. در سال ۱۳۷۹ هم از سه کارگاه پرورش ماهی در این شهرستان ۲۷۸ تن ماهی صید شده است.

از نظر صنایع ماشینی نیز این شهرستان با داشتن دهها کارخانه بزرگ و کوچک چون کارخانه قند، چندین کارخانه پنبه پاک کنی و کارخانجات پروسس میوه، پروسس بذر، لبنیات، خوراک دام، تهیه شیر خشک، پنیر سازی، رب گوجه فرنگی، نوشابه سازی و... یکی از قطبهای مهم صنعتی کشور می باشد. غیر از صنایع ماشینی، صنایع دستی هم در این شهرستان رایج است. وجود مواد اولیه پشمی و نیروی انسانی با ذوق و علاقه مند موجب پیدایش انواع تولیدات با ارزش دستی در این شهرستان گردیده و گلیم، جاجیم، قالیچه،

خورجین، ورنی و لباسهای پشمی از جمله صنایع مهم دستی شهرستان پارساآباد می باشد که علاوه بر مصرف خانوادگی مازاد آن در هفته بازارها و بازارهای شهرهای مغان و نیز خیابو (مشکین شهر)، اردبیل، اهر، کلبر و تبریز به فروش می رسد.

براساس آمار سال ۱۳۷۷ استان، در این شهرستان ۸۰۰۰ مترمربع قالی و ۵۲۰۰۰ متر مربع گلیم، جاجیم و ورنی تولید شده است. همچنین تعداد خانوار شاغل در این بخش ۱۷۰۰ خانوار و تعداد افراد شاغل ۴۵۰۰ نفر بوده است. همچنین بر اساس آمار سال ۱۳۷۳ در این شهرستان حدود ۳۸۴۷ کارگاه صنعتی و غیرصنعتی فعال بوده که ۲۶۲۸ مورد از آنها در نقاط شهری و ۱۲۱۹ مورد در نقاط روستایی بوده اند.

شهرستان پارساآباد مغان با دو رشته راه اصلی آسفالت به سایر نقاط ارتباط برقرار می کند، یکی از آنها جاده پارساآباد - جعفرآباد - گنر می است. این جاده در ادامه ارتباط پارساآباد را با مرکز استان و سایر نقاط کشور برقرار می سازد. این جاده بخاطر اینکه هر سه مرکز استان را بهم مربوط می سازد دارای اهمیت خاصی است. فاصله این جاده از پارساآباد تا گنر می ۹۸ کیلومتر می باشد. دیگر جاده مهم ارتباطی این شهرستان جاده پارساآباد - آسلاندوز می باشد که در ساحل جنوبی آراز و به موازات آن کشیده شده و تا آسلاندوز ۵۰ کیلومتر طول دارد و ارتباط پارساآباد را با مرکز بخش آسلاندوز و در ادامه به موازات آراز با آذربایجان شرقی و به موازات قاراسو با استان اردبیل برقرار می سازد. همچنین این شهر از طریق فرودگاه مغان با سایر نقاط کشور از جمله تبریز و تهران ارتباط هوایی دارد.

قدمت تاریخی: با توجه به سابقه تاریخی منطقه مغان پیداست که هر یک از مناطق و نواحی آن دارای سابقه تاریخی درخشانی باشند. پارساآباد هم به عنوان بخش مهمی از این خطه، از سابقه کهن و تاریخی برخوردار می باشد. وجود اولتان قالاسی، تپه نادری، دهها قبرستان تاریخی چون افجی، قوش اوتوران، کارلار، گدایلو، قولی بگلو و غیره همه حکایت از تاریخ کهن و با سابقه این شهرستان دارند.

تقسیمات کشوری: قبل از استان شدن اردبیل، پارساآباد بعنوان بخشی از شهرستان مغان در ترکیب آذربایجان شرقی قرار داشت تا اینکه در سال ۱۳۷۰ طی تقسیماتی که صورت

گرفت، شهرستان پارساآباد در محل قبلی بخش پارساآباد و حومه با دو بخش مرکزی و آسلاندوز شکل گرفت. این خطه در تاریخ ۷۰/۴/۱۷ با افتتاح فرمانداری به شهرستان مبدل گشت و از فروردین ماه سال ۱۳۷۲ با منترع شدن استان اردبیل از آذربایجان شرقی در ترکیب استان جدید قرار گرفت. هم اینک پارساآباد مغان، سه بخش، دو نقطه شهری، شش دهستان و سیصدوسی و چهار آبادی دارد (جدول ۵-۸) که به توضیح هر یک از بخشها، دهستانها و آبادیهای مهم می پردازیم:

جدول ۵-۸) مشخصات شهرستان پارساآباد براساس آخرین تقسیمات کشوری به تفکیک بخش و دهستان ۱۳۸۲

نام بخش	مساحت (کیلومتر مربع)	مرکز	نام شهر	ردیف	دهستان		
					نام دهستان	مرکز	مساحت تعداد آبادی
آسلاندوز	۵۸۰	آسلاندوز	آسلاندوز	۱	آسلاندوز	آسلاندوز	۲۲۷
				۲	قشلاق غربی	بورران	۳۵۳
تازه کند	۴۳۰	تازه کند	_____	۱	تازه کند	تازه کند قدیم	۲۳۰
				۲	ساوالان	گوشلو	۱۴۱/۷
مرکزی	۵۴۶/۷	پارساآباد	پارساآباد	۱	قشلاق شمالی	اسلام آباد قدیم	۴۰۵
مساحت کل شهرستان ۱۵۵۶/۷ کیلومتر مربع					تعداد آبادی	تعداد شهر	تعداد دهستان: ۶
					۳۳۴	۲	

مآخذ: وزارت کشور، دفتر تقسیمات کشوری، سازمان برنامه و بودجه استان

بخش مرکزی شهرستان پارساآباد: این بخش قسمتهای مرکزی شهرستان را در بر گرفته و از شمال به جمهوری آذربایجان، از شرق به بخش تازه کند، از جنوب به بخش قشلاق دشت شهرستان بيله سوار و از غرب به بخش آسلاندوز محدود است.

این بخش ۵۴۶/۷ کیلومترمربع مساحت دارد. در سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۶۵ حدود ۷۸۰۱ خانوار و ۴۶۰۸۶ نفر جمعیت داشته است. بر اساس این سرشماری حدود ۳۵۰۴۴ نفر از جمعیت آن بالای ۶ ساله بوده‌اند که ۱۵۱۶۵ نفر از آنها باسواد گزارش شده‌اند. سرشماری جاری جمعیت در سال ۱۳۷۰ هم نشان می‌دهد که این بخش ۷۶۴۲ خانوار و ۵۱۷۸۴ نفر جمعیت داشته است.

در آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن که در آبانماه ۱۳۷۵ صورت گرفت جمعیت این بخش به ۵۳۴۸۸ نفر افزایش یافت. در همین سرشماری در این بخش ۸۸۶۵ خانوار ساکن بوده‌اند. از کل جمعیت این بخش در سال مذکور ۲۶۹۴۷ نفر مرد و ۲۶۵۴۱ نفر زن بوده‌اند. بر اساس این سرشماری ۲۴۱۸۷ نفر از جمعیت آن ۰ تا ۱۴ ساله، ۲۷۶۱۱ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۱۶۹۰ نفر ۶۵ ساله به بالا بوده‌اند. تعداد جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن هم در سال مذکور ۴۵۲۲۵ نفر بوده که ۳۲۷۶۲ نفر از این تعداد باسواد بوده‌اند.

مرکز شهرستان و بخش مرکزی پارساآباد شهر آباد و پرجمعیت پارساآباد مغان (پارس آباد) می‌باشد. این شهر در ۴۷ درجه و ۵۳ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول شرقی از گرینویچ و ۳۹ درجه و ۳۹ دقیقه و ۳۰ ثانیه عرض شمالی از خط استوا قرار دارد. (جعفری؛ ۱۳۶۶ ص ۱۱۴) و ارتفاع متوسط آن هم از سطح دریاهای آزاد ۴۰ متر است. این شهر با گرمی مغان ۱۰۹ کیلومتر، بایله سوارمغان ۶۶ کیلومتر، با آسالاندوزمغان ۵۰ کیلومتر، با اردبیل ۲۰۶ کیلومتر، با تبریز ۴۳۰ کیلومتر و با تهران ۸۱۵ کیلومتر فاصله دارد.

شهر پارساآباد مغان در زمین هموار و جلگه‌ای واقع شده و تا شروع سالهای توسعه و عمران مغان تقریباً خالی از جمعیت بود، اما از سال ۱۳۳۵ و بدنبال استقرار شرکت شیار آذربایجان که شروع کننده عملیات عمرانی و توسعه مغان می‌باشد این شهر هم رفته رفته آباد شد. شهر پارساآباد مغان در سال ۱۳۳۵ تنها ۱۵۰ خانوار و ۴۵۰ نفر جمعیت داشته و این ۱۵۰ خانوار یا بعبارت بهتر ساکنان قدیمی این شهر در عرض خیابان خاکی آن موقع، که مسیر شهرداری تا مسجد جامع امروزی را شامل می‌شود، سکونت داشتند. این شهر بخاطر احداث سد میل مغان، ایجاد مجتمع‌های کشت و صنعت، واحدهای تولیدی صنعتی و ایجاد مؤسسات

دولتی توسعه یافت تا اینکه در نیمه دوم دهه چهل با استقرار شهرداری در آن به شهر تبدیل شد. اولین شهردار این شهر دکتر ابراهیمی بود که زحمات زیادی در عمران و آبادانی آن کشید. بعد از ایشان سرهنگ پاکروان به سمت شهردار پارساآباد انتخاب شد. مردم این شهر مخصوصاً ساکنان اولیه آن از خدمات این شهرداران به نیکی یاد می‌کنند. این شهر از نظر مهاجرپذیر بودن در سطح استانهای آذربایجان شرقی و اردبیل مقام اول را در دهه‌های اخیر دارا بوده و بیشترین گروه مهاجرین دایمی این شهر قارداغی‌ها هستند که بیشتر از نواحی ورگهان و دوشتور به آن مهاجرت کرده‌اند. همچنین مهاجرین زیادی از سایر شهرهای مغان و روستاهای اطراف مخصوصاً نواحی جنوبی مغان در این شهر زندگی می‌نمایند و هم اینک هم به سرعت بر جمعیت آن افزوده می‌شود. میزان رشد جمعیت این شهر بسیار بالاست بطوریکه این شهر به همراه شهرهایی چون قرچک، مهرشهر، ایزده و شاهین شهر از جمله شهرهایی است که با افزایش جمعیت سرسام‌آوری در کشور روبرو است. امروزه شهر پارساآباد به سرعت به طرف جنوب و غرب در حال گسترش است و برخی از روستاهای اطراف از جمله محمدرضالو، اجیرلو و... که قبلاً فاصله زیادی با شهر داشتند اینک جزو محلات شهر محسوب می‌شوند. جمعیت این شهر در سال ۱۳۳۵ حدود ۴۵۰ نفر بوده که این رقم در سال ۱۳۴۵ به ۲۷۳۳ نفر رسیده است. در سال ۱۳۵۵ هم جمعیت این شهر با افزایش قابل توجهی به رقم ۸۹۱۲ نفر و در سال ۱۳۶۵ به ۲۷۷۹۲ نفر و در سال ۱۳۷۰ هم به ۴۷۱۳۰ نفر رسیده است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ در این شهر ۱۰۳۸۷ خانوار ساکن بوده‌اند و جمعیت آن هم در سال مذکور به ۶۰۴۸۵ نفر رسیده که از این تعداد ۱۳۰۸ نفر اطفال کمتر از یکساله، ۸۲۵۷ نفر افراد ۱ تا ۵ ساله، ۱۰۲۵۹ نفر افراد ۶ تا ۱۰ ساله، ۷۵۲۰ نفر افراد ۱۱ تا ۱۴ ساله، ۱۲۶۷۳ نفر افراد ۱۵ تا ۲۴ ساله، ۱۸۹۰۸ نفر افراد ۲۵ تا ۶۴ ساله و ۱۵۰۱ نفر افراد ۶۵ ساله به بالا بوده‌اند. در این سال از ۵۰۸۶۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این شهر ۳۸۹۰۹ نفر یعنی ۷۶/۳۸ درصد باسواد بوده‌اند. نسبت باسوادی در بین مردان ۸۴/۷۷ درصد و در بین زنان ۶۷/۷۶ درصد بوده است. همچنین در سرشماری سال ۱۳۷۵؛ ۱۰۳۷۷ خانوار از خانوارهای معمولی این شهر در ۹۳۹۲ واحد

مسکونی زندگی می کردند که از این تعداد ۹۵/۹۱ درصد از برق ۹۰/۱۹ درصد از آب لوله کشی و ۲۱/۱۳ درصد از تلفن در محل سکونت خود برخوردار بودند.

وجه تسمیه شهر پارسا آباد: شهر پارسا آباد مغان همچنانکه اشاره شد یک شهر جدیدی است و شروع ساخت و آبادانی آن به سال ۱۳۳۵ برمی گردد. نام این شهر از نام مهندس پارسا مدیر شرکت شیار آذربایجان، اولین شرکت فعال در توسعه و عمران مغان گرفته شده است. ایشان فعالیتهای زیادی برای عمران و آبادانی منطقه انجام داد تا اینکه تلاشهای او بعد از نزدیک دودهمه به ثمر نشست. وی همواره آبادانی، رشد و توسعه مغان را به کارمندان گوشزد می کرد و به این امر آگاه بود. پس نام اصلی این شهر پارسا آباد می باشد که به غلط در برخی مکاتبات امروزی بصورت پارس آباد نوشته می شود. این شهر درست در نقطه ای واقع شده که سالهای قبل بنام قشلاق «انجیل قوشا تپه»، محل قشلاق طایفه جعفرلو بوده است. معمرین این طایفه علت این نامگذاری را وجود چند بوته درخت انجیر در قوشا تپه واقع در کنار ساختمان شماره یک فعلی مخابرات بیان نمودند. همچنین پارسا آباد در ابتدای توسعه و آبادانی زمانی «مغان شهر» نامیده شده ولی بعدها این نام استعمال نشده است.

وضعیت اقتصادی بخش مرکزی: مردم ساکن این بخش اغلب کشاورز و دامدارند و عده کثیری هم در قسمتهای مختلف شرکتهای کشت و صنعت مغان و پارس به کار مشغولند. میزان محصولات کشاورزی این بخش به جهت آبی بودن اراضی و خاک مساعد چشمگیر می باشد. بخاطر رونق فعالیت بخشهای کشاورزی و دامداری و صنعتی در این بخش، همه مردم آن مشغول فعالیت هستند و به این خاطر سطح درآمد مردم در این بخش در مقایسه با سایر نواحی مغان و حتی استان بسیار بالاست.

تقسیمات سیاسی بخش مرکزی: این بخش از دو دهستان بنامهای ساوالان و قشلاق شمالی و از ۱۶۳ آبادی تشکیل شده که در ادامه مبحث به بررسی دهستانها و آبادیهای مهم آن می پردازیم.

دهستان ساوالان: این دهستان در قسمت شرق بخش مرکزی شهرستان پارسا آباد مغان واقع شده و از شرق به بخش تازه کند، از شمال و شمال شرق به جمهوری آذربایجان، از

جنوب به بخش تازه‌کندو از غرب به دهستان قشلاق شمالی محدود است. رودخانه مرزی آراز در شمال این دهستان جریان دارد. دهستان ساوالان بر اساس آخرین تقسیمات کشوری از ۲۷ آبادی تشکیل شده که ۲۴ آبادی آن دارای سکنه و ۳ آبادی خالی از سکنه می‌باشد. این دهستان در سال ۱۳۶۵، ۲۶۰۱ خانوار و ۱۷۲۳۹ نفر جمعیت داشته که از این تعداد ۱۲۹۱۵ نفر بالای ۶ سال سن داشته‌اند و ۶۱۱۴ نفر از آنها نیز باسواد بوده‌اند. در سال ۱۳۷۰ هم این دهستان ۲۸۳۳ خانوار و ۱۸۸۶۸ نفر جمعیت داشته است.

بررسی سرشماری سال ۱۳۷۵ هم نشان می‌دهد که در این دهستان ۲۹۲۶ خانوار ساکن بوده و جمعیت آن هم در سال مذکور ۱۷۸۲۲ نفر بوده که از این تعداد ۸۸۴۹ نفر مرد و ۸۹۷۳ نفر زن بوده‌اند. همچنین بر اساس این آمار حدود ۷۹۴۰ نفر از این جمعیت ۰ تا ۱۴ ساله، ۹۳۰۵ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۵۷۷ نفر بقیه ۶۴ ساله به بالا بوده‌اند. از کل جمعیت دهستان ساوالان هم در سرشماری سال ۱۳۷۵ حدود ۱۵۱۵۹ نفر ۶ ساله و بالاتر بوده‌اند که از این تعداد ۱۰۹۸۶ نفر باسواد گزارش شده‌اند.

مرکز دهستان ساوالان روستای آباد و پرجمعیت گوشلو می‌باشد که در ۴۷ درجه و ۵۹ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۳۷ دقیقه عرض شمالی واقع شده است. فاصله این آبادی با پارساآباد مغان مرکز شهرستان حدود ۸ کیلومتر و ارتفاع آن از سطح دریاهای آزاد نیز ۴۰ متر می‌باشد. در سرشماری سال ۱۳۶۵ این روستا ۲۷۰ خانوار و ۱۷۰۳ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۰ هم ۲۷۷ خانوار و ۱۷۰۱ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم تعداد خانوار آن به ۳۳۶ خانوار رسیده و جمعیت آن هم ۱۸۲۲ نفر بوده است. در این سرشماری از ۱۵۷۲ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۱۳۱ نفر باسواد بوده‌اند.

«ساکنین این ده به کشاورزی، دامداری و کارگری مشغولند. کشت محصولات این آبادی بصورت آبی صورت می‌گیرد و فرآورده‌های کشاورزی آن عبارتند از: گندم، جو، بنشن، پنبه، چغندر قند و... در این محل کارخانه لنت‌گیری تخم پنبه احداث گردیده است. همچنین این آبادی زادگاه و مدفن شهید رحیم واحدی فرمانده گردان ذوالفقار و معاون تیپ

عاشورا و یکی از سرداران شهید آذربایجان در جنگ تحمیلی می‌باشد». (قاسمی؛ ۱۳۷۷ص ۲۲۰) دیگر آبادیهای مهم دهستان ساوالان عبارتند از:

روستای اجیرلو: این روستا قبلاً بنام آغدام و ابراهیم‌آباد قدیم هم معروف بوده و یکی از روستاهای پرجمعیت و آباد مغان می‌باشد که در ۴۷ درجه و ۵۵ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۳۷ دقیقه عرض شمالی و در کنار جاده ارتباطی پارساآباد - گنرمی واقع شده و این جاده تأثیر مهمی در رونق و آبادانی آن داشته است.

ارتفاع متوسط این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۶۰ متر می‌باشد و از شمال با فاصله ۲ کیلومتر به شهر پارساآباد و از سایر جهات هم به روستاهای ابراهیم‌آباد جدید، ایران‌آباد و قوجابگلو محدود است.

اجیرلو در سرشماری سال ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۵۴۵ و ۶۱۵ خانوار و ۳۷۸۸ و ۴۳۴۳ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ نیز این روستا با ۵۷۲ خانوار و ۳۶۸۹ نفر، از نظر جمعیت، پرجمعیت‌ترین روستا و از نظر تعداد خانوار بعد از اولتان مقام دوم را در سطح شهرستان پارساآباد و کل منطقه مغان داربوده است. در سرشماری اخیر از ۳۱۸۸ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این روستا ۲۴۱۳ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای بهرام‌آباد: این روستا در شرق دهستان ساوالان و بخش مرکزی و در فاصله ۲۰ کیلومتری شهر پارساآباد مغان واقع شده و روستاهای قاتارآباد، حمداله آباد و تکه‌چی آن را در میان گرفته‌اند. این روستا حدود ۹۰ متر از سطح دریاهای آزاد ارتفاع دارد و در سرشماری سال ۱۳۶۵، ۷۴ خانوار و ۴۶۰ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۰ هم ۸۶ خانوار و ۵۹۲ نفر جمعیت داشته است.

در سرشماری سال ۱۳۷۵ تعداد خانوار این روستا به ۱۰۱ خانوار و جمعیت آن هم به ۶۱۷ نفر رسید که از این تعداد ۴۸۴ نفر ۶ ساله و بالاتر بوده و ۳۰۳ نفر از این تعداد نیز باسواد بوده‌اند.

آبادی پارقشلاق: این آبادی همچنان که از نامش هم پیداست از قشلاقات عشایر شاهسون مغان می‌باشد و برعکس بسیاری از قشلاقات، از نظر تعداد خانوار و جمعیت حائز اهمیت

می‌باشد. پراشلاق در شرق شهرپارساآبادمغان و در شمال شرقی مرکز دهستان واقع شده و روستاهای دوست‌کندی، گوشلو، عبدالرضاآباد و خان‌قشلاقی آن را در میان گرفته‌اند. این آبادی در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰؛ ۹۱ خانوار و به ترتیب ۶۱۷ و ۶۴۳ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ نیز در این آبادی ۱۰۳ خانوار با ۶۰۴ نفر جمعیت وجود داشته است. در این سال از ۵۲۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این روستا ۳۹۲ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای تکه‌چی: این روستا در ۲۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر پارساآبادمغان و در شرق مرکز دهستان ساوالان واقع شده و روستاهای موللاکندی، گوشلو، فیروزآباد، بهرام‌آباد و عبدالرضاآباد آن را در میان گرفته‌اند. این روستا از نظر تعداد خانوار و جمعیت از آبادیهایی مهم مغان محسوب می‌شود. در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۲۰۱ و ۲۱۷ خانوار و ۱۳۱۶ و ۱۵۰۵ نفر جمعیت داشته است.

در سرشماری سال ۱۳۷۵ نیز این روستا ۲۰۴ خانوار و ۱۲۷۵ نفر جمعیت داشته که از این تعداد ۱۰۶۶ نفر ۶ ساله و بالاتر بوده و از این تعداد نیز ۸۰۹ نفر باسواد بوده‌اند.

آبادی خان‌قشلاقی: در دهستان ساوالان دو آبادی بنام خان‌قشلاقی وجود دارد که با شماره ۱ و ۲ مشخص می‌شوند و خان‌قشلاقی شماره ۱ پرجمعیت‌تر و مهم‌تر از شماره ۲ است. این آبادی در شرق پارساآباد مغان و شمال شرقی گوشلو، مرکز دهستان ساوالان واقع شده و روستاهای قورتلو (قوردلو، سالمان‌آباد)، پراشلاق و حاج جعفرکندی آن را در میان گرفته‌اند.

ارتفاع آبادی از سطح دریاهای آزاد حدود ۳۰ متر بوده و در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۸۶ و ۹۱ خانوار و ۵۹۳ و ۵۸۰ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ نیز خان‌قشلاقی یک ۸۶ خانوار و ۵۰۲ نفر جمعیت داشته که از این تعداد ۴۴۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر بوده و ۳۳۶ نفر از آنها باسواد بوده‌اند.

روستای دوست‌کندی: روستای دوست‌کندی در ۵ کیلومتری شمال شرقی شهر پارساآبادمغان و شمال گوشلو، مرکز دهستان ساوالان در کنار رودخانه آراز و به ارتفاع

متوسط ۵۰ متر از سطح دریا واقع شده است. این آبادی در شمال به مرز ایران و جمهوری آذربایجان محدود است و از سایر جهات روستاهای عربلوکندی، تازه‌کند (حسنخانلو) و پارقشلاق آن را در میان گرفته‌اند. در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ این آبادی به ترتیب ۱۰۲ و ۸۹ خانوار و ۶۱۱ و ۶۴۷ نفر جمعیت داشته است. در آخرین سرشماری هم (۱۳۷۵) این روستا ۸۸ خانوار و ۵۰۸ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۴۶۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این روستا ۳۶۳ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای عبدالرضا آباد: این روستا در شرق شهر پارساآبادمغان و در شرق گوشلو مرکز دهستان ساوالان بین روستاهای حاجی جعفرکندی، تکه‌چی، گوشلو و پارقشلاق واقع شده است. در سرشماری سال ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ این روستا به ترتیب ۸۱ و ۱۰۷ خانوار و ۴۷۰ و ۶۶۹ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ نیز این روستا ۱۱۴ خانوار و ۶۸۳ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از کل جمعیت آن ۵۷۱ نفر ۶ ساله و بالاتر بوده‌اند که از این تعداد ۳۹۰ نفر باسواد گزارش شده‌اند.

روستای عربلوکندی: عربلوکندی در سه کیلومتری شهر پارساآبادمغان در ساحل راست رودخانه آراز واقع شده است. این آبادی در فاصله سرشماریهای اخیر با رشد قابل توجه جمعیت روبرو بوده است. در سرشماری سال ۱۳۶۵ در این آبادی ۴۲ خانوار با ۲۵۰ نفر جمعیت سکونت داشته‌اند که این رقم در سرشماری سال ۱۳۷۵ به ۱۱۹ خانوار و ۶۹۱ نفر رسیده است. در سرشماری اخیر از ۵۸۵ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۴۱۱ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای قاتارآباد: این روستا در جنوب شرقی شهر پارساآبادمغان و شرق دهستان ساوالان، در مرز ایران و جمهوری آذربایجان واقع شده و جزو روستاهایی است که در طول سرشماریهای اخیر با رشد قابل توجه جمعیت روبرو بوده است. حاجی جعفرکندی از غرب و بهرام‌آباد و حمداله آباد از جنوب این روستا را در بر گرفته‌اند و از شرق هم این آبادی به نوار مرزی محدود است. ارتفاع متوسط این روستا هم از سطح دریاهای آزاد حدود ۵۰ متر می باشد. در سرشماری ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ این روستا به ترتیب ۷۲ و ۸۷ خانوار و ۴۵۷ و ۵۶۷

نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ نیز این روستا ۱۱۳ خانوار و ۶۹۲ نفر جمعیت داشته است. در این سرشماری از ۵۴۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این روستا ۲۷۰ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای قوجاییگلو: طایفه قوجاییگلو که محال برزند و اونگوت موطن اولیه آنها بود، بعد از طرح اجباری اسکان عشایر که توسط رضاخان به اجرا درآمد با قوای دولتی درگیر شدند و این عامل سبب شد که بر اثر ظلم و ستم نیروهای دولتی دست به مهاجرت بزنند که عده‌ای از آنها بر اثر همین مسئله به اطراف شهر پارساآبادمغان مهاجرت کرده و در روستای قوجاییگلو فعلی (ابراهیم آبادیگ زاده)، در جنوب شرق پارساآبادمغان و شرق روستای اجیرلو اسکان یافتند و این روستا به نام این طایفه نامیده شد. این روستا همچنین محل تولد یکی از شعرای نامی معاصر آذربایجان بنام مرحوم جعفر قره‌پور (سرمد) می‌باشد. این آبادی در سالهای ۷۰ و ۶۵ به ترتیب ۸۵ و ۷۷ خانوار و ۵۸۹ و ۶۳۰ نفر جمعیت داشته است.

در سرشماری سال ۱۳۷۵ نیز این روستا ۵۷ خانوار و ۳۶۱ نفر جمعیت داشته است. در این سال ۳۲۶ نفر در این روستا ۶ ساله و بالاتر سن داشته‌اند که ۲۶۴ نفر از آنها باسواد بوده‌اند.

روستای مجیدآباد: روستای مجیدآباد در ۴ کیلومتری جنوب شرقی شهر پارساآباد مغان و در ارتفاع ۵۰ متر از سطح دریاهای آزاد واقع شده و روستاهای قوجاییگلو، گوشلو و عرب‌کندی آن را در میان گرفته‌اند. این روستا در سرشماریهای اخیر با کاهش جمعیت مواجه بوده و در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۱۱۶ و ۹۰ خانوار و ۷۸۶ و ۶۸۲ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ نیز این روستا ۸۶ خانوار و ۵۶۶ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۴۹۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۳۷۵ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای موللاکندی: این روستا در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر پارساآباد مغان، بین روستاهای گوشلو، تکه‌چی و ایران‌آباد واقع شده و ارتفاع متوسط آن از سطح دریاهای آزاد حدود ۷۰ متر است.

موللاکندی (ملاکندی) در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۱۵۲ و ۱۶۶ خانوار و ۱۰۶۷ و ۱۱۱۸ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ نیز این روستا ۱۶۲ خانوار و ۱۰۹۵ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۹۱۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۶۸۶ نفر باسواد بوده‌اند.

دهستان قشلاق شمالی: دهستان قشلاق شمالی قسمت مهمی از نواحی مرکزی شهرستان پارساآباد را اشغال کرده است. این دهستان از شرق به دهستان گوشلو، از غرب به بخش آسلاوندوز، از شمال به رودخانه آراز و مرز ایران و جمهوری آذربایجان و از جنوب به بخش قشلاق‌دشت شهرستان بيله‌سوار محدود است. این دهستان در قسمت غربی بخش مرکزی شهرستان پارساآباد واقع شده و رودخانه قوری چای در آن جریان دارد. اغلب روستاهای پر جمعیت و آباد شهرستان پارساآباد در این دهستان و در طول ساحل راست رودخانه آراز واقع شده‌اند. این دهستان از نظر تعداد جمعیت و خانوار در بین دهستانهای ششگانه شهرستان پارساآباد مقام اول را داراست. وجود آثار تاریخی چون اولتان قلاسی و چندین تپه و گورستان تاریخی سبب شده که قشلاق شمالی از نظر تاریخی نیز حائز اهمیت باشد.

اهالی این دهستان اغلب کشاورز و دامدارند و جزو ایل شاهسون (ایلسون) بوده و بیشترشان همه ساله، بین ساوالان و مغان، ییلاق و قشلاق می‌نمایند. این دهستان ۴۰۵ کیلومتر مربع وسعت دارد و تعداد آبادیهای آن هم بر اساس آخرین تقسیمات کشوری ۱۱۷ آبادی بوده که ۸۲ آبادی آن دارای سکنه و ۳۵ آبادی خالی از سکنه می‌باشد. در سرشماری سال ۱۳۶۵ این دهستان ۳۷۰۳ خانوار و ۱۸۷۵۰ نفر جمعیت داشته است. در این سرشماری از ۱۴۶۳۵ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۶۲۵۷ نفر باسواد بوده‌اند. در سرشماری جاری جمعیت در سال ۱۳۷۰ نیز این دهستان ۳۱۱۲ خانوار و ۲۰۹۶۵ نفر جمعیت داشته است.

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ نیز قشلاق شمالی ۳۹۲۶ خانوار و ۲۲۸۵۴ نفر جمعیت داشته است. از کل جمعیت این دهستان در سال مذکور، ۱۱۶۲۸ نفر مرد و ۱۱۲۲۶ نفر زن بوده‌اند. همچنین ۱۰۱۰۰ نفر از جمعیت این دهستان در سال

مذکور ۰ تا ۱۴ ساله، ۱۲۰۲۸ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۷۲۵ نفر بقیه هم ۶۴ ساله به بالا بوده‌اند. در سرشماری اخیر از ۱۹۴۰۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۴۵۰۸ نفر باسواد بوده‌اند. مرکز دهستان قشلاق شمالی روستای پرجمعیت و آباد «اسلام‌آباد قدیم» می باشد که در ۴۷ درجه و ۴۳ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۳۵ دقیقه عرض شمالی واقع شده است. ارتفاع متوسط این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۸۰ متر بوده و نام دیگر این آبادی علیرضاآباد قدیم بوده و روستاهای اولتان، اسلام‌آباد جدید و سربند آن را در میان گرفته‌اند. اسلام آباد قدیم در فاصله ۱۹ کیلومتری جنوب غربی شهر پارساآباد مغان و در ساحل راست رودخانه آراز واقع شده و اهالی آن کشاورز و دامدار و اراضی کشاورزی آن آبی است. محصولات عمده کشاورزی این روستا نیز گندم، جو، پنبه و بنشن می‌باشد. در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ این روستا به ترتیب ۴۲۴ و ۴۶۹ خانوار و ۲۵۲۷ و ۳۰۹۹ نفر جمعیت داشته است.

در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم تعداد خانوار این روستا ۵۲۹ و تعداد جمعیت آن ۳۲۹۸ نفر بوده است. در این سال از ۲۷۹۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۱۲۴ نفر باسواد بوده‌اند. از نظر تعداد خانوار و جمعیت اسلام‌آباد قدیم مقام سوم را بعد از اولتان و اجیرلو در بین روستاهای شهرستان پارساآباد و کل منطقه مغان داراست. دیگر آبادیهای مهم این دهستان عبارتند از :

روستای ابراهیم‌آباد جدید: روستای ابراهیم‌آباد جدید از روستاهای مهم و پرجمعیت مغان بشمار می‌رود که در ۶ کیلومتری جنوب غربی شهر پارساآباد مغان و در سه کیلومتری شمال غربی فرودگاه مغان و در ارتفاع متوسط حدود ۵۰ متر از سطح دریاهای آزاد واقع شده است. در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ این روستا ۱۸۶ و ۲۱۳ خانوار و ۱۲۱۴ و ۱۴۵۲ نفر جمعیت داشته است.

در سرشماری سال ۱۳۷۵ نیز ابراهیم‌آباد جدید ۲۶۷ خانوار و ۱۶۷۱ نفر جمعیت داشته و در این سرشماری از ۱۴۲۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۰۹۶ نفر باسواد بوده‌اند. از نظر تعداد خانوار و جمعیت این روستا در بین روستاهای منطقه مغان مقام چهاردهم را داراست.

روستای ابراهیم کندی: این روستا در ۲۴ کیلومتری جنوب غربی شهر پارساآباد مغان و سه کیلومتری غرب شهرک مغان واقع شده و ارتفاع متوسط آن از سطح دریاهای آزاد حدود ۲۰۰ متر می باشد. در سرشماریهای سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ ابراهیم کندی ۳۰ و ۲۵ خانوار و ۱۹۱ و ۱۷۰ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۵۲ خانوار و ۲۹۱ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۲۴۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۸۱ نفر باسواد بوده اند.

اوروج قشلاقی: در دهستان قشلاق شمالی چهار قشلاق بنام اوروج قشلاقی وجود دارد که با پسوندهای حاج اسماعیل، حاج الماس خان، حاج ایمران و مراد مشخص می شوند. از بین اینها اوروج قشلاقی حاج ایمران از نظر تعداد خانوار و جمعیت حائز اهمیت می باشد. این آبادی در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۳۷ و ۳۶ خانوار ۲۱۳ و ۲۷۹ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ نیز ۵۲ خانوار و ۲۹۴ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۲۴۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۶۴ نفر باسواد بوده اند.

روستای اسلام آباد: روستای اسلام آباد جدید که بنام علیرضاآباد جدید نیز معروف است در ۱۴ کیلومتری جنوب غربی شهر پارساآباد مغان و در سه کیلومتری شرق اسلام آباد قدیم، مرکز دهستان قشلاق شمالی بین ۴۷ درجه و ۴۵ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۳۵ دقیقه عرض شمالی واقع شده است. این آبادی حدود ۷۰ متر از سطح دریاهای آزاد ارتفاع دارد و از نظر خانوار و جمعیت در بین روستاهای منطقه مغان مقام سیزدهم را داراست. در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ این آبادی ۲۵۵ و ۲۵۹ خانوار و ۱۷۴۷ و ۱۹۷۴ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ نیز ۲۹۴ خانوار و ۱۸۸۲ نفر جمعیت در آن ساکن بوده اند. در این سرشماری از ۱۶۲۶ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۱۹۶ نفر باسواد بوده اند.

روستای اوزون تپه: در دهستان شمالی دو روستا بنام اوزون تپه و با پیشوندهای یوخاری و آشاغا وجود دارد. یوخاری اوزون تپه در ۲۵ کیلومتری جنوب غربی شهر پارساآباد مغان سر راه پارساآباد - آسلاندوز و در کنار رودخانه آراز بین روستاهای حاجی حسن کندی و آشاغا اوزن تپه واقع شده است. ارتفاع متوسط این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۱۰۰ متر بوده

و در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۶۸ و ۶۲ خانوار و ۴۳۲ و ۵۱۵ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم این روستا ۱۱۱ خانوار و ۵۶۲ نفر جمعیت داشته و از ۴۶۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن در سال مذکور ۳۴۲ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای اولتان: پرجمعیت ترین و آبادترین روستای شهرستان پارساآباد و منطقه مغان روستای تاریخی اولتان (آلتان) می باشد که در ۱۰ کیلومتری جنوب غربی شهر پارساآباد مغان و در ۸ کیلومتری شرق اسلام آباد قدیم، مرکز دهستان قشلاق شمالی و در ۴۷ درجه و ۴۶ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۳۶ دقیقه عرض شمالی، در ساحل راست رودخانه آراز واقع شده است. ارتفاع متوسط این روستا هم از سطح دریاهای آزاد حدود ۷۰ متر می باشد.

اولتان به سبب وجود قلعه تاریخی مربوط به دوران اشکانی از روستاهای مهم و تاریخی مغان به شمار می رود. این روستا به احتمال زیاد در محل شهر تاریخی وارسان (ورثان) مغان قرار دارد و امیدواریم که حفاریهای شروع شده از سال ۱۳۸۲ در قلعه آن این مسئله را روشن نماید. این آبادی در طول تاریخ حوادث زیادی در خود دیده و نام آن بارها در کتابهای تاریخی آمده است.

در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ این روستا ۵۱۵ و ۵۱۹ خانوار و ۳۰۷۴ و ۳۶۲۳ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۶۰۲ خانوار و ۳۵۲۹ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۳۰۲۲ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۱۶۲ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای پیرایواتلو: روستای پیرایواتلو از روستاهای مهم و پرجمعیت منطقه مغان می باشد که در ۸ کیلومتری جنوب غربی شهر پارساآباد مغان و در ۱۰ کیلومتری شمال شرقی اسلام آباد قدیم مرکز دهستان، در کنار رودخانه آراز بین روستاهای عبادآباد و اولتان واقع شده است. این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۱۷۰ و ۱۵۱ خانوار و ۹۹۹ و ۱۱۱۳ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۱۷۴ خانوار و ۱۰۹۲ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۹۴۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۷۰۲ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای توپراق کندی: این روستا در ۲۷ کیلومتری جنوب غربی شهر پارساآباد مغان و در ۵ کیلومتری جنوب غربی اسلامآباد قدیم مرکز دهستان، بین روستاهای سربند و هزارکندی واقع شده است. این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۶۱ و ۷۱ خانوار و ۴۴۴ و ۵۴۶ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۵ هم ۹۳ خانوار و ۶۲۸ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۵۲۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۳۹۲ نفر باسواد بوده‌اند.

شهرک مغان: شهرک مغان که بنام شهرک غربی هم نامیده می‌شود در ۲۱ کیلومتری جنوب غربی شهر پارساآباد مغان و ۱۱ کیلومتری جنوب شرقی اسلامآباد قدیم مرکز دهستان قشلاق شمالی و در ارتفاع ۲۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد واقع شده است. این شهرک که بعد از تأسیس شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان و برای اسکان کارکنان آن احداث شد در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۱۸۸ و ۴۰۹ خانوار و ۸۲۹ و ۱۸۴۶ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۳۹۶ خانوار و ۱۷۲۸ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۱۵۰۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۴۳۱ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای قاراداغلو: این روستا در ۷ کیلومتری جنوب غربی شهر پارساآباد مغان بین روستاهای بویوک خانلو، ابراهیم‌آباد جدید و عبادآباد واقع شده و رود مرزی آراز از شمال آن می‌گذرد. قاراداغلو در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۱۱۷ و ۱۴۰ خانوار و ۹۲۶ و ۱۱۱۷ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۵ نیز ۱۲۰ خانوار و ۸۱۲ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۷۳۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۵۷۵ نفر باسواد بوده‌اند.

قشلاق اسلامآباد: در دهستان قشلاق شمالی سه قشلاق بنام اسلامآباد وجود دارد که در جنوب غربی شهر پارساآباد مغان و جنوب شرقی اسلامآباد جدید واقع شده‌اند. از بین این قشلاقات، قشلاق اسلامآباد «۳» از نظر جمعیت و خانوار حائز اهمیت است. این آبادی در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۶۱ و ۲۴ خانوار و ۳۸۰ و ۱۶۸ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۵۸ خانوار و ۳۳۴ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۲۶۵ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۴۴ نفر باسواد بوده‌اند.

قشلاق قایتاران لو: در دهستان قشلاق شمالی دو آبادی بنام قشلاق قایتاران لو (قیطران لو) وجود دارد که یکی با پسوند حاج محمدکندی و دیگری با پسوند سلطانی نامیده می‌شود. قشلاق قایتارانلو حاج محمدکندی که بزرگتر و پرجمعیت تر از سلطانی است در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۱۱۸ و ۵۲ خانوار و ۸۳۳ و ۳۶۳ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۵ نیز ۸۸ خانوار و ۴۷۷ نفر جمعیت داشته است. در این سرشماری از ۳۹۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۹۵ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای هئزارکندی: روستای هئزارکندی در ۲۴ کیلومتری جنوبغربی شهر پارساآباد مغان و در ۵ کیلومتری جنوب غربی اسلام‌آباد قدیم مرکز دهستان قشلاق شمالی بین روستاهای توپراق کندی و حاجی حسن کندی واقع شده است. این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۷۰ و ۷۲ خانوار و ۵۰۵ و ۶۰۰ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم این روستا ۱۱۱ خانوار و ۶۵۵ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۵۵۶ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۳۹۴ نفر باسواد بوده‌اند.

بخش آسلاندوز شهرستان پارساآباد: بخش آسلاندوز در قسمت جنوب غربی شهرستان پارساآباد مغان واقع شده و از شمال به رودخانه آراز و مرزایران و جمهوری آذربایجان، از جنوب به شهرستان بيله سوار و گئرمی مغان، از شرق به بخش مرکزی شهرستان پارساآباد و از غرب به شهرستان کلبر استان آذربایجان شرقی محدود است. این بخش ۵۸۰ کیلومتر مربع مساحت دارد و براساس سرشماری سال ۱۳۶۵، ۲۷۷۰ خانوار و ۱۵۱۷۸ نفر جمعیت داشته است. در همین سرشماری از ۱۱۱۸۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این بخش ۳۱۸۷ نفر باسواد بوده‌اند. در سرشماری سال ۱۳۷۰ هم در این بخش ۲۰۸۳ خانوار با ۱۴۵۶۱ نفر جمعیت ساکن بوده‌اند. کاهش تعداد خانوار و جمعیت این بخش در فاصله این دو سرشماری به علت خشکسالیهای این سالها و در نتیجه مهاجرت بوده است.

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۷۵ هم در این بخش ۳۱۹۵ خانوار با ۱۹۸۲۱ نفر جمعیت ساکن بوده‌اند. براساس این سرشماری از کل جمعیت این بخش ۱۰۷۹۷ نفر مرد و ۹۰۲۴ نفر زن بوده‌اند. همچنین ۸۳۸۷ نفر از جمعیت این بخش در سال مذکور ۰ تا ۱۴ ساله، ۱۰۸۳۷ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۵۹۷ نفر هم ۶۵ ساله به بالا بوده‌اند. مردم ساکن در این بخش اغلب کشاورز و دامدارند و بیشتر اراضی کشاورزی آن بصورت آبی می‌باشد. رودخانه‌های قاراسو (دره‌نورت) و آراز در این بخش جریان دارند.

مرکز بخش آسلاندوز شهر تاریخی آسلاندوز مغان می‌باشد که در ۴۷ درجه و ۲۸ دقیقه طول شرقی از نصف النهار مبدأ و ۳۹ درجه و ۲۹ دقیقه عرض شمالی از خط استوا واقع شده است. این شهر در محل تلاقی رودخانه‌های قاراسو و آراز و در ارتفاع حدود ۱۷۰ متر از سطح دریاهای آزاد قرار گرفته و به جهت واقع شدن در نزدیکی تپه نادری از نظر تاریخی حائز اهمیت فراوان می‌باشد.

شهر آسلاندوز مغان و مناطق اطراف آن در جنگهای ایران و روس محل استقرار نظامیان ایران به فرماندهی عباس میرزای قاجار بوده و یکی از بزرگترین جنگها در همین محل رخ داده است. ایجاد سد میل مغان در سه کیلومتری غرب این شهر سبب آبادانی آن در دهه های اخیر شده است. شهر آسلاندوز با پارساآباد مرکز شهرستان ۵۰ کیلومتر و با اردبیل

حدود ۱۹۷ کیلومتر فاصله دارد. درباره وجه تسمیه این شهر می توان گفت که آسلاندوز، از ترکیب دو کلمه تورکی «آسلان» بمعنی شیر و «دوز» یا «دوزی» به معنی زمین هموار تشکیل شده است، پس «معنی ترکی آن دشت شیران است» (ارشادی فر، ۱۳۷۹، ص ۳۴) و شکل صحیح این کلمه آسلان دوز می باشد که در اسناد دولتی به غلت اصلاندوز نوشته می شود.

در سرشماری سال ۱۳۷۵ آسلاندوز مغان ۴۶۷ خانوار و ۲۸۳۸ نفر جمعیت داشته که از این تعداد ۱۴۴۱ نفر مرد و ۱۳۹۷ نفر زن بوده اند. بر اساس همین سرشماری از ۲۳۷۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۷۳۰ نفر یعنی حدود ۷۲/۷۲ درصد با سواد بوده اند. همچنین در این شهر در سال مذکور ۱۲۹۳ نفر ۰ تا ۱۴ ساله، ۱۴۵۲ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۹۳ نفر ۶۵ به بالا بوده اند. بر اساس آخرین تقسیمات کشوری در بخش آسلاندوز حدود ۱۵۲ آبادی وجود داشته که ۱۳۲ آبادی آن دارای سکنه و ۲۰ آبادی خالی از سکنه بوده است. این بخش از دودهستان بنامهای آسلاندوز و قشلاق غربی تشکیل شده که به شرح هر کدام می پردازیم:

دهستان آسلاندوز: دهستان آسلاندوز در شمال بخش آسلاندوز و در غرب شهرستان پارساآباد مغان قرار دارد. این دهستان از شمال به رودخانه آراز و مرز ایران و جمهوری آذربایجان، از جنوب به دهستان قشلاق غربی، از شرق به بخش مرکزی پارساآباد و از غرب به شهرستان کلبر استان آذربایجان شرقی محدود است.

دهستان آسلاندوز ۲۲۷ کیلومتر مربع مساحت دارد و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری از ۷۱ آبادی تشکیل شده که ۵۸ آبادی آن دارای سکنه و ۱۳ آبادی خالی از سکنه می باشد. بر اساس سرشماری سال ۱۳۶۵ این دهستان ۱۴۷۱ خانوار و ۹۸۸۶ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۷۲۶۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۲۸۳ نفر با سواد بوده اند. در سرشماری سال ۱۳۷۰ هم این دهستان ۱۵۶۱ خانوار و ۱۱۰۰۰ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم دهستان آسلاندوز ۱۸۴۴ خانوار و ۱۲۹۶۸ نفر جمعیت داشته است در این سال از کل جمعیت آن ۷۳۳۹ نفر مرد و ۵۶۲۹ نفر زن بوده اند. همچنین در این سرشماری ۵۳۳۱ نفر از کل جمعیت آن ۰ تا ۱۴ ساله، ۷۲۷۷ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۳۶۰

نفر ۶۵ ساله به بالا بوده‌اند. در سرشماری مذکور از ۱۰۹۵۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این دهستان ۷۱۹۲ نفر باسواد بوده‌اند. مرکز دهستان آسلاندوز شهر آسلاندوز مغان می‌باشد که در شرح بخش آسلاندوز درباره آن صحبت کردیم. دیگر آبادیهای مهم این دهستان عبارتند از: **روستای آق قاباق**: در دهستان آسلاندوز سه آبادی بنام آق قاباق وجود دارد که با پسوندهای یوخاری، اورتا و آشاغا (علیا، وسطی و سفلی) از هم شناخته می‌شوند و آشاغا آق قاباق پرجمعیت ترین و آبادترین آنهاست. این روستا در شمال غربی دهستان آسلاندوز واقع شده و در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۹۸ و ۶۳ خانوار و ۶۷۱ و ۵۷۱ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۶۵ خانوار و ۴۷۰ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۳۹۶ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن، ۲۸۴ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای اسدکندی: روستای اسدکندی در ساحل راست رودخانه آراز و در بین روستاهای مقصودلو، باغیشلو و شهر آسلاندوز، سر راه آسلاندوز-پارساآباد واقع شده است. این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۴۱ و ۴۹ خانوار و ۳۰۰ و ۳۰۷ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۷۲ خانوار و ۲۹۵ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۲۴۰ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این روستا ۱۵۸ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای ایدیر: روستاهای ایدیر (یوخاری و آشاغا) در ساحل چپ رودخانه قاراسو (دره ئورت) و در جنوب غربی شهر آسلاندوز مغان بین روستاهای گوزللی، صفی خانلو و قشلاقات ایدیر واقع شده‌اند. روستای یوخاری ایدیر در ارتفاع ۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد واقع شده و با پارساآباد ۵۰ کیلومتر و با آسلاندوز ۱۸ کیلومتر فاصله دارد. این آبادی در سال ۱۳۶۵ خالی از سکنه بوده و در سرشماری سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۶۲ و ۹۹ خانوار و ۴۸۴ و ۵۴۵ نفر جمعیت داشته است. روستای آشاغاییدیر (سفلی) هم در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۹۹ و ۱۰۹ خانوار و ۵۹۶ و ۷۰۸ نفر جمعیت داشته است. این روستا در سرشماری سال ۱۳۷۵ با کاهش شدید جمعیت و خانوار مواجه بوده بطوریکه در این سال در آن تنها ۸ خانوار با ۵۸ نفر جمعیت سرشماری شده است.

روستای پلنگ لو : روستای پلنگ لو (پئلئی لو) در سه کیلومتری جنوب شهر آسلاندوز مغان و در ساحل راست رودخانه دره‌ئورت واقع شده و در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۷۰ و ۷۵ خانوار و ۵۶۰ و ۶۳۲ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم این روستا ۱۰۷ خانوار و ۶۵۲ نفر جمعیت داشته و در این سال از ۵۲۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۸۵ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای توربت کندی : این روستا در سه کیلومتری شرق شهر آسلاندوز مغان، سرراه این شهر به پارساآباد و در ساحل راست رودخانه آراز واقع شده و در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۶۷ و ۷۷ خانوار و ۴۰۴ و ۴۶۳ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۵ هم ۷۹ خانوار و ۴۹۷ نفر جمعیت داشته است. در سال مذکور از ۳۹۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۸۰ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای سورخای بگلو (سارخان بگلو) : این روستا در شرق شهر آسلاندوز مغان و سرراه این شهر به پارساآباد و در بین روستاهای اوزون تپه، آق قاباق و مقصودلو واقع شده و رودخانه آراز از شمال آن می‌گذرد. این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۴۳ و ۴۵ خانوار و ۲۸۶ و ۳۳۴ نفر و در سال ۱۳۷۵ هم ۶۱ خانوار و ۳۵۵ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۲۹۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۹۶ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای ایمران آباد (عمران آباد) : این روستا در شرق دهستان و جنوب شرقی شهر آسلاندوز مغان واقع شده و در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۶۸ و ۷۳ خانوار و ۵۱۷ و ۶۲۰ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۵ هم ۱۰۳ خانوار و ۵۹۸ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۴۸۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۸۸ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای قاراقاباق : در دهستان آسلاندوز دوروستا بنام قاراقاباق وجود دارد که بایسوندهای یوخاری و آشاغا مشخص می‌شوند. روستا آشاغا قاراقاباق که مهمتر می‌باشد در محل تلاقی رودخانه‌های آراز و دره‌ئورت در فاصله ۶ کیلومتری غرب آسلاندوز مغان سرراه پارساآباد - آسلاندوز - خداآفرین و در ارتفاع ۱۸۰ متری از سطح دریاهای آزاد واقع شده

است. در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ این روستا ۱۰۳ و ۱۱۸ خانوار و ۷۱۴ و ۷۳۰ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۵ هم ۱۵۴ خانوار و ۹۰۱ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۷۵۸ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این روستا ۵۸۹ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای محبوب کندی: محبوب کندی از دیگر روستاهای دهستان آسلاندوز می باشد که در جنوب شرقی شهر آسلاندوز مغان واقع شده است. این آبادی در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۲۳ و ۱۷ خانوار و ۱۶۰ و ۱۵۰ نفر جمعیت داشته است. این روستا در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۶۳ خانوار و ۴۳۵ نفر جمعیت داشته است. در این سرشماری از ۳۷۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۱۴ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای مقصودلو: در شرق دهستان آسلاندوز و در کنار جاده ارتباطی آسلاندوز به پارساآباد مغان سه آبادی بنام مقصودلو وجود دارد که با پسوندهای یوخاری، اورتا و آشاغا (علیا، سفلی و وسطی) از هم مشخص می‌شوند که روستای آشاغا مقصودلو پرجمعیت‌ترین آنها می‌باشد. این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۶۳، ۲۷ و ۵۴ خانوار و ۳۰۵، ۳۵۸ و ۲۸۴ نفر جمعیت داشته است. یوخاری مقصودلو هم در سرشماری سال ۱۳۶۵ خالی از سکنه بوده و در سرشماری سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۳۵ و ۵۰ خانوار و ۲۳۸ و ۳۳۰ نفر جمعیت داشته است.

روستاهای نورمحمدکندی: در دهستان آسلاندوز سه آبادی بنام نورمحمدکندی وجود دارد که دو مورد آنها با پسوند یوخاری و آشاغا و دیگری هم بدون پسوند نامیده می‌شود. یوخاری نورمحمدکندی با ۶۵ خانوار و ۳۷۵ نفر جمعیت در سرشماری سال ۱۳۷۵ بزرگترین این آبادیها بوده است. آشاغا نورمحمدکندی هم در حالیکه در سرشماری سال ۱۳۶۵ حدود ۱۲۶ خانوار و ۷۶۴ نفر جمعیت داشته در سرشماری سال ۱۳۷۵ با کاهش بیش از حد جمعیت مواجه بوده و در این سال ۵۲ خانوار و ۳۶۴ نفر جمعیت داشته است.

دهستان قشلاق غربی: دهستان قشلاق غربی در جنوب بخش آسلاندوز و در جنوب غربی شهرستان پارساآباد مغان واقع شده است. این دهستان از شمال به دهستانهای آسلاندوز و

قشلاق شمالی، از جنوب و شرق به شهرستانهای بيله سوار و گئرمی مغان و از غرب به شهرستان کلیبر استان آذربایجان شرقی محدود است.

این دهستان ۳۵۳ کیلومتر مربع مساحت دارد و بر اساس آخرین تقسیمات کشوری از ۸۱ آبادی تشکیل شده که ۷۴ آبادی آن دارای سکنه و ۷ آبادی خالی از سکنه می باشد. بر اساس سرشماری سال ۱۳۶۵ این دهستان ۷۹۹ خانوار و ۵۲۹۲ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۳۹۲۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۹۰۴ نفر باسواد بوده اند. در سرشماری سال ۱۳۷۰ هم در این دهستان ۵۲۲ خانوار با ۳۵۶۱ نفر جمعیت ساکن بوده اند.

بررسی سرشماری سال ۱۳۷۵ نشان می دهد که دهستان قشلاق غربی ۱۳۵۱ خانوار و ۶۸۵۳ نفر جمعیت داشته است. در این سال از کل جمعیت آن ۳۴۵۸ نفر مرد و ۳۳۹۵ نفر زن بوده اند. در این سال همچنین ۳۰۵۶ نفر از جمعیت این دهستان ۰ تا ۱۴ ساله، ۳۵۶۰ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۱۶۳ نفر هم ۶۵ ساله به بالا بوده اند.

مرکز دهستان قشلاق غربی روستای یوخاری بورران (علیا) می باشد که در فاصله ۵۹ کیلومتری جنوب غربی شهر پارسا آباد مغان و در ۲۳ کیلومتری جنوب شهر آسلاندوز مغان (مرکز بخش) واقع شده است. این آبادی در کنار جاده ارتباطی پارسا آباد - آسلاندوز - اردبیل واقع شده و این راه تاثیر مهمی در رونق و آبادانی آن داشته است. یوخاری بورران از شمال به آشاغا بورران (سفلی) از جنوب به کول تپه، از شرق به قشلاق جلیل لو و از غرب به رودخانه قاراسو محدود است.

ارتفاع متوسط این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۳۰۰ متر می باشد و اهالی آن دامدار و کشاورزند. ایجاد بند و کانال از رودخانه قاراسودر سالهای اخیر سبب شده که اراضی کشاورزی این روستا و روستاهای اطراف به آبی تبدیل شود. محصولات کشاورزی آن هم گندم، جو، بنشن و ... می باشد.

یوخاری بورران در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰، ۱۴۲ و ۱۴۳ خانوار و ۹۷۴ و ۱۰۱۶ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم این آبادی با کاهش جمعیت روبرو

بوده و ۱۳۹ خانوار و ۷۷۴ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۶۰۰ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۳۵۲ نفر باسواد بوده‌اند. دیگر آبادیهای مهم دهستان قشلاق غربی عبارتند از: **روستای آشاغا بوران**: این آبادی در سه کیلومتری شمال روستای یوخاری بورران (مرکز دهستان) واقع شده و رودخانه قاراسو (دره‌ئورت) از غرب آن می‌گذرد. ارتفاع متوسط این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۲۵۰ متر بوده و در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۹۸ و ۱۰۹ خانوار و ۷۰۸ و ۷۱۹ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم این آبادی ۱۰۹ خانوار و ۶۲۷ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۵۵۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۴۱۲ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای قاراتیکان لو: روستای قاراتیکانلو در ۵ کیلومتری شمال یوخاری بورران و در ۱۷ کیلومتری جنوب شرقی شهر آسلاندوز سر راه بورران - آسلاندوز واقع شده است. ارتفاع متوسط این آبادی از سطح دریاهای آزاد حدود ۲۰۰ متر می‌باشد و رودخانه قاراسو از غرب آن می‌گذرد. این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۶۵ و ۵۷ خانوار و ۴۷۷ و ۳۹۳ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۵۸ خانوار و ۳۰۱ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۲۶۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۴۹ نفر باسواد بوده‌اند.

قشلاق قنبرلو: در دهستان قشلاق غربی سه آبادی بنام قشلاق قنبرلو وجود دارد که با پسوند حاج محمدحسن، رستم یا اورتا قنبرلو (وسطی) و یوخاری (علیا) از هم مشخص شده‌اند. از بین اینها قشلاق اورتا قنبرلو از بقیه آبادتر و پرجمعیت تر است. این آبادی در حالیکه در سرشماری ۱۳۶۵ تنها سه خانوار و ۱۵ نفر جمعیت داشته و در سال ۱۳۷۰ خالی از سکنه بوده، در سال ۱۳۷۵، ۶۰ خانوار و ۲۴۴ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۲۱۲ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن تنها ۵۷ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای گوزللی: روستای گوزللی (گوزللو) در ۵ کیلومتری غرب آبادی یوخاری بورران (مرکز دهستان) و در ۲۳ کیلومتری جنوب غرب شهر آسلاندوز مغان و در سمت چپ رودخانه دره‌ئورت واقع شده است. ارتفاع این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۴۰۰ متر می‌باشد. این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۶۰ و ۴۴ خانوار و ۳۲۷

و ۲۹۴ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۶۲ خانوار و ۳۵۴ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۲۷۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۲۵ نفر باسواد بوده‌اند.

بخش تازه‌کند: بخش تازه‌کند در قسمت جنوب شرقی شهرستان پارساآباد واقع شده و از شمال و شمال غربی به بخش مرکزی این شهرستان، از جنوب و جنوب غربی به بخش قشلاق‌دشت و از شرق به مرز ایران و جمهوری آذربایجان محدود است.

این بخش بر اساس آخرین تقسیمات کشوری در دهه فجر سال ۱۳۸۰ و در محل قبلی دهستان تازه‌کند بوجود آمد و حدود هفت آبادی دهستان ساوالان هم به این بخش اضافه شد. این بخش هم اینک حدود ۴۳۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و جمعیت آن هم در سال تأسیس حدود ۳۱۴۱ خانوار و ۱۷۷۰۰ نفر بوده است. در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به جهت اینکه این بخش جزئی از بخش مرکزی شهرستان پارساآباد مغان بوده جمعیت آن هم در بخش مذکور آورده شده است.

مردم ساکن در این بخش اکثراً کشاورز و دامدارند و بیشتر زمینهای کشاورزی آن هم آبی است. مرکز بخش تازه‌کند، روستای آباد و پرجمعیت (تازه‌کند قدیم) می‌باشد که در ۴۸ درجه و ۱ دقیقه طول شرقی از نصف النهار مبدأ و ۳۹ درجه و ۳۵ دقیقه عرض شمالی از خط استوا واقع شده است. ارتفاع متوسط این آبادی از سطح دریاهای آزاد حدود ۶۰ متر می‌باشد. تازه‌کند قدیم در فاصله ۳۱ کیلومتری جنوب شرقی شهر پارساآباد مغان واقع شده و اغلب اهالی آن به فعالیتهای کشاورزی و دامداری مشغولند. در سرشماری سال ۱۳۶۵ این آبادی ۲۹۱ خانوار و ۲۰۲۸ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۱۵۳۸ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۷۰۸ نفر باسواد بوده‌اند. در سرشماری جاری جمعیت در سال ۱۳۷۰ هم این آبادی ۳۲۰ خانوار و ۲۳۰۸ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ نیز آبادی تازه‌کند قدیم ۳۳۹ خانوار و ۲۲۴۹ نفر جمعیت داشته و در این سال از ۱۹۶۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۴۳۳ نفر باسواد بوده‌اند. از نظر تعداد خانوار و جمعیت در سرشماری مذکور، این آبادی مقام نهم را در بین روستاهای منطقه مغان دارا بوده است.

بخش تازه‌کند براساس آخرین تقسیمات کشوری در شهرستان پارساآباد مغان تشکیل گردیده و در آن ۳۸ آبادی وجود دارد که ۲۳ آبادی آن دارای سکنه و ۱۵ آبادی خالی از سکنه می‌باشد. این بخش از دهستانهای ایران آباد و تازه‌کند تشکیل شده که به شرح هرکدام می‌پردازیم:

دهستان ایران آباد: دهستان ایران آباد در قسمت غرب بخش تازه‌کند واقع شده و از شمال و غرب به دهستان ساوالان، از جنوب به بخش قشلاق‌دشت و از شرق به دهستان تازه‌کند محدود است. دهستان ایران آباد بر اساس آخرین تقسیمات کشوری در قسمتی از اراضی دهستانهای تازه‌کند و ساوالان به وسعت ۲۰۰ کیلومتر مربع تشکیل شد و در هنگام شکل‌گیری (سال ۱۳۸۰) حدود ۱۴۹۴ خانوار و ۸۰۰۰ نفر جمعیت داشته است. اهالی آن کشاورز و دامدارند و اکثر اراضی آن آبی است. گندم، جو، پنبه و بنشن از محصولات مهم کشاورزی این دهستان می‌باشد.

مرکز دهستان ایران آباد روستای پرجمعیت و آباد «ایران آباد» می‌باشد که در ۴۷ درجه و ۵۹ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۳۷ دقیقه عرض شمالی واقع شده است. این آبادی قبل از انتخاب به عنوان مرکز دهستان جدید، یکی از روستاهای مهم دهستان ساوالان بشمار می‌رفت. این روستا در ۲۷ کیلومتری جنوب شرقی شهر پارساآباد مغان و در ۴ کیلومتری شمال غربی تازه‌کند قدیم (مرکز بخش) واقع شده است.

ارتفاع متوسط ایران آباد از سطح دریاهای آزاد ۷۰ متر بوده و در سرشماری سال ۱۳۶۵ ۴۱۴ خانوار و ۲۷۹۳ نفر جمعیت داشته است. از ۲۰۷۸ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن در سرشماری مذکور ۱۰۱۸ نفر باسواد بوده‌اند. در سرشماری جاری جمعیت در سال ۱۳۷۰ هم این آبادی ۵۰۱ خانوار و ۲۹۶۴ نفر جمعیت داشته است.

در سرشماری سال ۱۳۷۵ تعداد خانوار آن ۴۶۰ و جمعیت آن هم ۲۸۴۴ نفر بوده و در این سال از ۲۴۳۰ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۷۸۹ نفر باسواد بوده‌اند. این آبادی در سرشماری اخیر از نظر تعداد خانوار و جمعیت مقام چهارم را در بین آبادیهای منطقه مغان دارا بوده است.

دهستان ایران آباد از ۱۴ آبادی تشکیل شده که ۹ آبادی آن دارای سکنه و ۵ آبادی خالی از سکنه می‌باشد. آبادیهای مهم این دهستان عبارتند از :

اسماعیل کندی : روستای اسماعیل کندی در جنوب غربی دهستان ایران آباد، بین قشلاقات سرودلو کندی، امیرخانلو و حلاج آباد و در ارتفاع ۱۵۰ متر از سطح دریاهای آزاد واقع شده است. این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۸۶ و ۹۲ خانوار و ۶۶۶ و ۶۷۰ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم تعداد خانوار آن ۱۶۶ و تعداد جمعیت آن هم ۹۲۸ نفر بوده است. در سرشماری اخیر از ۷۶۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۵۸۰ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای حلاج آباد : این روستا در غرب دهستان ایران آباد بین روستاهای حاجی مرتضی کندی، محمود آباد و اسماعیل کندی واقع شده است. این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۶۱ و ۷۰ خانوار و ۳۸۰ و ۴۵۲ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۵ هم ۷۹ خانوار و ۴۲۸ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۳۵۲ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۲۴ نفر باسواد بوده‌اند.

قشلاق امیرخانلو : در دهستان ایران آباد پنج قشلاق بنام امیرخانلو وجود دارد که با پسوندهای حاج تاپدوق، حاج شکر، قاراساققال، محرم آباد و یئل رحمان از هم مشخص می‌شوند. از بین اینها قشلاق حاج تاپدوق پرجمعیت‌تر و معروفتر بوده و ماهم به ذکر جمعیت آن می‌پردازیم.

این قشلاق در جنوب غربی دهستان ایران آباد واقع شده و در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۷۵ و ۷۶ خانوار و ۵۱۰ و ۴۹۵ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۹۵ خانوار و ۶۶۱ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۵۳۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۳۵۴ نفر باسواد بوده‌اند.

قشلاق سرودلو کندی : این آبادی در جنوب غربی دهستان ایران آباد و در بین آبادیهای اسماعیل کندی و قشلاقات امیرخانلو واقع شده است. در سرشماری سال ۱۳۶۵ این آبادی ۳۸ خانوار و ۲۴۰ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۰ خالی از سکنه بوده و در سال

۱۳۷۵ هم ۶۵ خانوار و ۳۶۵ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۲۹۳ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۳۶ نفر باسواد بوده‌اند.

محمودآباد: روستای محمودآباد که به محمودآباد طالقانی معروف است از روستاهای تاریخی و پرجمعیت مغان بشمار می‌رود که در ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر پارساآباد مغان و در جنوب روستای ایران‌آباد مرکز دهستان واقع شده است. این آبادی در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۱۸۵ و ۲۲۴ خانوار و ۱۱۵۸ و ۱۶۶۹ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۲۶۰ خانوار و ۱۷۶۴ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۱۴۶۶ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۰۴۴ نفر باسواد بوده‌اند. بر اساس این سرشماری محمودآباد در بین روستاهای منطقه مغان از نظر خانوار و جمعیت مقام شانزدهم را دارا بوده است.

دهستان تازه‌کند: دهستان تازه‌کند در شرق بخش تازه‌کند واقع شده و از شمال به دهستان ساوالان از جنوب به بخش قشلاق‌دشت، از شرق به مرز ایران و جمهوری آذربایجان و از غرب به دهستان ایران‌آباد محدود است.

این دهستان براساس آخرین تقسیمات کشوری (۱۳۸۰)، حدود ۲۳۰ کیلومتر مربع مساحت دارد. براساس همین تقسیمات، این دهستان از ۲۴ آبادی تشکیل شده که ۱۴ آبادی آن دارای سکنه و ۱۰ آبادی خالی از سکنه می‌باشد.

براساس سرشماری سال ۱۳۶۵ این دهستان ۱۴۹۷ خانوار و ۱۰۱۹۷ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۷۴۹۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۷۹۴ نفر باسواد بوده‌اند. در سرشماری سال ۱۳۷۰ هم این دهستان ۱۶۹۷ خانوار ۱۱۹۵۱ نفر جمعیت داشته است.

در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم دهستان تازه‌کند ۲۰۱۳ خانوار و ۱۲۸۱۲ نفر جمعیت داشته است. در این سال از کل جمعیت آن ۶۴۷۰ نفر مرد و ۶۲۴۲ نفر زن بوده‌اند. در این سرشماری ۱۴۷ نفر از جمعیت این دهستان ۰ تا ۱۴ ساله، ۶۲۷۸ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۳۸۷ نفر هم ۶۵ ساله به بالا بوده‌اند. در سرشماری مذکور از ۱۰۶۵۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۷۲۶۸ نفر باسواد بوده‌اند. این دهستان در سال ۱۳۸۰ که تقسیمات جدیدی در آن

صورت گرفت ۱۶۴۷ خانوار و ۹۷۰۰ نفر جمعیت داشته است. مرکز دهستان تازه‌کند آبادی تازه‌کند قدیم می‌باشد که در قسمت شرح بخش تازه‌کند درباره آن مطالبی بیان نمودیم. دیگر آبادیهای مهم دهستان تازه‌کند عبارتند از :

روستاهای اوزون قویی : روستاهای اوزون قویی (قویو) ۱ و ۲ در پنج کیلومتری روستای تازه‌کند قدیم (مرکز بخش و دهستان)، بین آبادیهای فیروزآباد، تازه‌کند قدیم و قشلاق حاج عوض واقع شده‌اند. اوزون قویی ۱ در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۶۱، ۷۱ و ۸۰ خانوار و ۴۱۳، ۵۲۰ و ۴۸۶ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۴۰۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۹۵ نفر باسواد بوده‌اند.

اوزون قویی ۲ هم در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۵۸، ۵۹ و ۶۵ خانوار و ۳۸۸، ۴۳۰ و ۴۱۶ نفر جمعیت داشته است. در آخرین سرشماری از ۳۴۲ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۱۶ نفر باسواد بوده‌اند.

روستای تازه‌کند جدید : روستای تازه‌کند جدید از روستاهای مهم و پر جمعیت دهستان بوده که در دو کیلومتری جنوب شرقی مرکز بخش (تازه‌کند قدیم)، بین ۴۸ درجه و ۱۰ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۳۴ دقیقه عرض شمالی واقع شده است. ارتفاع متوسط این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۶۵ متری می‌باشد.

در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ این آبادی به ترتیب ۱۱۲ و ۱۳۶ خانوار و ۸۰۰ و ۹۶۲ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم این آبادی ۱۳۶ خانوار و ۸۳۱ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۷۱۳ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۵۰۱ نفر باسواد بوده‌اند.

روستاهای تکله : در جنوب شرق بخش و دهستان تازه‌کند ۴ آبادی بنام تکله وجود دارد که با نامهای تکله بخش ۱، بخش ۲، تکله یوخاری و آشاغا عباس‌آباد (سفلی و علیا) معروف هستند. تکله بخش ۱ در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۸۱، ۱۹۷ و ۱۱۰ خانوار و ۵۲۵، ۱۳۱۴ و ۷۲۴ نفر جمعیت داشته است.

روستای تکله بخش ۲ هم در سرشماری سالهای ۷۰، ۶۵ و ۷۵ به ترتیب ۱۶۸، ۹۳ و ۲۱۰ خانوار و ۱۰۷۸، ۶۸۴ و ۱۳۷۷ نفر جمعیت داشته است. روستای یوخاری تکله هم در

سرشماری سالهای مذکور به ترتیب ۳۲، ۵۳ و ۵۳ و ۱۸، ۲۲۱ و ۳۰۶ نفر جمعیت داشته است. آشغا تکه هم در سال ۱۳۷۰ حدود ۴۱ خانوار و ۲۵۶ نفر جمعیت و در سرشماریهای دیگر تنها دو خانوار و ۱۶ نفر جمعیت داشته است.

روستای فیروزآباد : روستای فیروزآباد در شمال شرق بخش و دهستان تازه‌کند و در نوار مرزی ایران و جمهوری آذربایجان بین روستاهای اوزون قویو، حمداله‌آباد و تکه‌چی واقع شده و از روستاهای مهم و پرجمعیت منطقه مغان به شمار می‌رود. این آبادی در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۱۵۷ و ۱۹۸ خانوار و ۱۱۰۶ و ۱۳۲۷ نفر جمعیت داشته است. در سال ۱۳۷۵ هم این آبادی با ۱۹۵ خانوار و ۱۲۶۶ نفر جمعیت، در بین روستاهای منطقه مغان از نظر خانوار و جمعیت مقام بیست و دوم را دارا بوده است. در این سال از ۱۰۲۶ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۶۶۸ نفر باسواد بوده‌اند.

قشلاق حاج عوض : قشلاق حاج عوض در جنوب غربی بخش و دهستان تازه‌کند در مرز ایران و جمهوری آذربایجان و بین آبادیهای تکه و اوزون قویو واقع شده است . این آبادی در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۹۹ و ۱۲۷ خانوار و ۶۹۲ و ۸۹۸ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۱۴۹ خانوار و ۹۴۲ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۷۷۶ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۴۳۱ نفر باسواد بوده‌اند.

شهرستان مغان

موقعیت و وسعت : شهرستان مغان در شمال غربی جمهوری اسلامی ایران، شمال شرقی آذربایجان و شمال استان اردبیل بین ۳۸ درجه و ۵۰ دقیقه تا ۳۹ درجه و ۱۰ دقیقه عرض



نقشه ۴-۵) نقشه سیاسی شهرستان مغان

شمالی از خط استوا و ۴۷ درجه و ۲۵ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۱۲ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ واقع شده است. این شهرستان قسمت وسیعی از نواحی جنوبی خطه زرخیز مغان را اشغال کرده است.

شهرستان مغان از شمال به شهرستانهای بیله سوار و پارساآباد مغان، از جنوب به

شهرستان خیاو (مشکین شهر) و جمهوری آذربایجان، از شرق به جمهوری آذربایجان و از غرب به شهرستانهای اهر و کلیبر استان آذربایجان شرقی محدود است.

مرز طبیعی این شهرستان در شمال ارتفاعات خوروزلوداگی و رودخانه ساری قمیش، در جنوب ارتفاعات سالوات داگی، در شرق رودخانه بلغارچای و در غرب رودخانه قاراسو می باشد. شهرستان مغان (گرمی) ۱۷۲۵/۲ کیلومترمربع مساحت دارد که معادل ۳۳ درصد مساحت کل مغان و ۹/۶ درصد مساحت استان اردبیل می باشد.

ویژگیهای طبیعی: شهرستان مغان با دو رشته ارتفاعات یکی در شمال و دیگری در جنوب محصور شده است. در جنوب آن ارتفاعات سالوات داگی قرار دارد که از مهمترین رشته کوههای شمال شرقی آذربایجان می باشد. این ارتفاعات از یک سو دنباله ارتفاعات قاراداغ در شرق و از طرف دیگر دنباله رشته کوه تالیش در شمال می باشد که با جهت شمال شرقی - جنوب غربی مرز طبیعی منطقه مغان با خیاو (مشکین شهر) و محال لنکران جمهوری آذربایجان را تشکیل می دهد. سالوات داگی در شهرستان مغان در هر منطقه و آبادی، بنام محلی خاصی معروف بوده و مهمترین قله های آن از شرق به غرب میروداگی، قاراجاداغ، ارتفاعات آلایله، شین آوارداغی (شی ناوار)، موغان گوروکن، قولی داشی، لنگان،

ماراللوداغی، سامانلوداغی، کالان تر داغی و سالوات داغی می باشند. مرتفع ترین قله آن در بخش مرکزی قله های موغان گوروکن و قولی داشی و در بخش اونگوت قله سالوات داغی است. حداکثر ارتفاع آن در بخش مرکزی ۲۲۰۲ متر و در بخش اونگوت ۱۹۰۵ متر می باشد. رشته کوه سالوات داغی به خاطر داشتن مراتع زیاد کوهستانی که در حدود ۳۰ هزار هکتار آن از نوع درجه یک می باشد و نیز داشتن چشمه های فراوان و پرآب، مایه خیر و برکت برای شهرستان مغان مخصوصاً "روستاهای دامنه آن می باشد. رودخانه های دایمی و فصلی بلغارچای، داشدیچی چای، اوجارلوچای (اوجرلوچای)، گئرمی چای، دیزده چای، برزندچای، سامبورچای و دومولوچای از این کوهستان سرچشمه می گیرند. غیر از موارد مذکور وجود جنگلهایی در نواحی شرقی و غربی و یخچالهای طبیعی اینی و قاراقایا در آن، این کوهستان را مکان مناسبی برای گردشگران و کوه پیمایان مخصوصاً "در فصلهای بهار و تابستان درآورده است. ارتفاعات خوروزلوداغی در شمال شهرستان از دیگر ارتفاعات منطقه مغان و این شهرستان می باشد. این ارتفاعات هم با جهت شرقی - غربی کشیده شده و دامنه های آن دارای مراتعی خوب برای تغذیه دامهای عشایر است. حد اکثر ارتفاع این رشته کوه حدود ۸۵۰ متر می باشد.

رودخانه های قاراسو (دره ثورت) در غرب و بلغارچای در شرق از مهمترین رودخانه های جاری شهرستان مغان می باشند که کلیه آبهای جاری منطقه را جذب کرده و از آن خارج می نمایند. سالانه حدود ۴۶ میلیون مترمکعب آب بوسیله بلغارچای و ۵۰۰ میلیون مترمکعب آب بوسیله قاراسو از منطقه خارج می شود، پس آبی که بوسیله این دو رودخانه از منطقه خارج می شود، سالانه حدود ۵۴۶ میلیون مترمکعب می باشد.

آب و هوای شهرستان مغان سرد و معتدل بوده و میزان بارش سالانه آن در شرق ارتفاعات سالوات داغی حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیمتر و در نواحی هموار و جلگه ای شمال ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیمتر است. بارش در فصل زمستان مخصوصاً "در ارتفاعات جنوبی بصورت برف و در بهار و تابستان و پاییز بصورت باران صورت می گیرد. بیشترین درجه حرارت ثبت شده در تابستان ۳۵ درجه بالای صفر و کمترین آن ۳ درجه زیر صفر در زمستان است.

وسعت کل مراتع این شهرستان ۱۵۰ هزار هکتار می باشد که حدود ۳۰ هزار هکتار آن از نوع کوهستانی و درجه یک، ۸۰ هزار هکتار آن کوهپایه ای و درجه دو و ۴۰ هزار هکتار بقیه از نوع جلگه ای و هموار و درجه سه می باشد. وسعت جنگلهای این شهرستان هم ۶۰۰ هکتار بوده و درختان آن از گونه های بلوط، زبان گنجشک، سیب وحشی، ازگیل، انار، آلوچه وحشی و... می باشد.

وجود رودخانه های فصلی و دائمی، دریاچه سدگیلازلو و کشتزارهای پهناور غلات و حبوبات و آب و هوای معتدل در بهار، تابستان و پاییز زمینه مساعدی را برای جذب پرندگان به این منطقه فراهم کرده و همه ساله دسته های بیشماری از پرندگان مهاجر هنگام کوچ، ایامی را هم در این منطقه می گذرانند. همچنین این شهرستان محل زیست دائمی برخی پرندگان نادر می باشد. از جمله پرندگان شکاری مهم که در این شهرستان زیست می نمایند می توان ترلان، سنقر و قرغو را نام برد.

ویژگیهای انسانی: براساس سرشماری ۱۳۷۰ جمعیت این شهرستان حدود ۹۷۱۴۶ نفر بوده و در این سال تراکم جمعیت در آن ۵۷ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است. در سرشماری عمومی نفوس و مسکن در آبانماه سال ۱۳۷۵ جمعیت شهرستان مغان به ۱۰۳۷۳۲ نفر رسید که از این تعداد ۲۸۱۶۶ نفر یعنی حدود ۲۷/۰۷ درصد در شهر گثرمی مغان (تنها نقطه شهری این شهرستان تا سال سرشماری) و ۷۵۵۶۶ نفر یعنی حدود ۶۱/۷۲ درصد در نقاط روستایی ساکن بوده اند. تراکم جمعیت در شهرستان مذکور ۶۰ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است. از کل جمعیت این شهرستان حدود ۵۱۶۹۶ نفر مرد و ۵۲۰۳۲ نفر زن بوده اند. همچنین در این سرشماری ۴۵۵۸۸ نفر در سنین ۰ تا ۱۴ ساله، ۵۲۲۷۵ نفر در سنین ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۵۸۶۹ نفر ۶۵ ساله به بالا بوده اند. جمعیت ۶ ساله و بالاتر این شهرستان در سرشماری سال ۱۳۷۵، ۸۷۹۸۶ نفر بوده که ۱۸۴۳ نفر از آنها باسواد بوده اند. نسبت باسوادی در گروه سنی ۶ تا ۱۴ ساله ۹۲/۸۴ درصد و در گروه سنی ۱۵ ساله و بالاتر ۵۸/۶۰ درصد بوده است. (جدول ۹-۵)

جدول ۵-۹) جمعیت و خانوار شهرستان مغان برحسب تقسیمات کشوری: ۱۳۷۵

شهر	جمعیت	مرد	زن	خانوار
شهرستان	۱۰۴۰۶۴	۵۱۸۸۰	۵۲۱۸۴	۱۷۱۱۴
ساکن در نقاط شهری	۲۸۱۶۶	۱۴۱۲۹	۱۴۰۳۷	۴۹۴۸
شهر گئرمی مغان	۲۸۱۶۶	۱۴۱۲۹	۱۴۰۳۷	۴۹۴۸
ساکن در نقاط روستایی	۷۵۵۶۶	۳۷۵۶۷	۳۷۹۹۹	۱۲۱۱۲
دهستان اجارود شرقی	۱۷۵۵۰	۸۵۵۵	۸۹۹۵	۲۹۱۵
دهستان اجارود شمالی	۵۹۴۴	۲۹۰۰	۳۰۴۴	۸۸۱
دهستان اجارود غربی	۱۰۵۲۹	۵۳۷۷	۵۱۵۲	۱۶۳۵
دهستان اجارود مرکزی	۴۰۷۸	۲۰۳۰	۲۰۴۸	۶۴۳
دهستان اونگوت شرقی	۱۱۸۹۱	۵۸۰۱	۶۰۴۰	۱۹۱۵
دهستان اونگوت غربی	۱۴۲۱۱	۷۱۰۳	۷۱۸۰	۲۳۰۳
دهستان ایـنی	۶۵۴۲	۳۳۲۲	۳۲۲۰	۱۰۲۹
دهستان برزند	۴۸۲۱	۲۴۲۹	۲۳۹۲	۷۹۱
غیر ساکن	۳۳۲	۱۸۴	۱۴۸	۵۴

مأخذ: وزارت کشور، دفتر تقسیمات کشوری، سازمان برنامه و بودجه استان اردبیل

از سه بخش این شهرستان در سرشماری سال ۱۳۷۵، بخش مرکزی ۲۶۶۵۰ نفر، بخش اونگوت ۳۰۹۲۳ نفر و بخش موران ۱۷۹۹۳ نفر جمعیت را در خود جای داده بودند. پرجمعیت ترین دهستان این شهرستان هم در سرشماری مذکور دهستان اونگوت غربی با ۱۴۲۱۱ نفر جمعیت و کم جمعیت ترین آن، دهستان اجارود مرکزی با ۳۳۹۷ نفر جمعیت بوده است. (جدول ۱۰-۵)

جدول ۱۰-۵) اطلاعات مقایسه ای جمعیت روستایی مغان به تفکیک بخشها و دهستانهای سه دوره سرشماری

بخش / دهستان	تعداد خانوار			تعداد جمعیت			جمعیت ۶ ساله و بالاتر			جمعیت باسواد		
	۷۵	۷۰	۶۵	۷۵	۷۰	۶۵	۷۵	۷۰	۶۵	۷۵	۷۰	۶۵
بخش اوانگوت	۵۰۹۴	۴۶۷۷	۵۰۰۹	۳۳۱۶۲	۲۹۸۱۴	۳۰۹۲۳	۲۵۲۱۳	۲۳۵۸۹	۲۵۹۶۰	۷۸۹۹	۱۳۹۰۷	۱۶۶۴۱
دهستان اوانگوت شرقی	۱۹۹۵	۱۸۴۹	۱۹۱۵	۱۳۰۰۹	۱۱۳۷۶	۱۱۸۹۱	۹۸۸۶	۹۰۹۵	۱۰۱۵۵	۳۱۳۰	۴۹۹۹	۶۳۳۷
دهستان اوانگوت غربی	۲۲۹۴	۱۹۹۸	۲۳۰۳	۱۴۵۷۸	۱۲۹۳۰	۱۴۲۱۱	۱۱۰۵۰	۱۰۰۳۶	۱۱۶۸۷	۳۱۲۰	۵۵۴۷	۷۰۳۸
دهستان برزند	۸۰۵	۸۳۰	۷۹۱	۵۵۷۵	۵۵۰۸	۴۸۲۱	۴۲۷۷	۴۴۵۸	۴۱۱۸	۱۶۴۹	۳۳۶۱	۲۸۶۶
بخش مرکزی	۴۴۸۱	۴۱۹۷	۴۱۱۸	۲۹۲۶۵	۲۷۱۳۲	۲۶۶۵۰	۲۲۶۱۳	۲۱۸۱۷	۲۲۸۳۳	۸۳۸۶	۱۳۳۹۰	۱۵۷۱
دهستان اجارود شمالی	۸۲۵	۷۲۵	۷۲۳	۵۶۱۵	۴۸۱۴	۴۹۵۶	۴۲۵۶	۳۸۶۰	۴۲۵۴	۱۶۰۲	۲۲۹۹	۲۹۳۰
دهستان اجارود غربی	۱۵۹۲	۱۶۱۳	۱۶۳۵	۱۰۶۸۰	۱۰۲۱۱	۱۰۵۲۹	۸۲۲۶	۸۲۴۹	۹۰۷۳	۳۱۴۲	۵۲۴۹	۶۳۹۳
دهستان اجارود مرکزی	۶۴۶	۵۴۳	۵۳۱	۴۰۹۹	۳۷۸۱	۳۳۹۷	۳۲۷۴	۳۰۹۰	۲۹۵۰	۱۲۷۲	۱۹۲۸	۲۰۰۹
دهستان اینی	۱۴۱۸	۱۳۱۶	۱۲۲۹	۸۸۷۱	۸۳۲۶	۷۷۶۸	۶۹۱۷	۶۶۷۸	۶۵۵۶	۲۳۷۰	۳۹۱۴	۴۲۳۹
بخش موران	۳۰۱۳	۲۷۸۹	۲۹۸۵	۱۸۴۸۹	۱۷۹۳۱	۱۷۹۹۳	۱۴۳۲۲	۱۴۳۲۵	۱۵۱۵۵۵	۴۵۴۲	۷۲۹۵	۹۷۷۴
دهستان آزادلو	۱۰۰۷	۹۰۴	۱۰۵۲	۶۲۴۴	۶۰۷۰	۶۳۴۵	۴۸۳۳	۴۸۲۸	۵۴۱۵	۱۶۴۲	۲۶۰۴	۳۸۸۲
دهستان اجارود شرقی	۲۰۰۶	۱۸۸۵	۱۹۳۳	۱۲۲۴۵	۱۱۸۶۱	۱۱۶۴۸	۹۴۸۹	۹۴۹۷	۹۷۴۰	۲۹۰۰	۴۶۹۱	۶۰۹۲

مآخذ: سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ و جاری جمعیت ۱۳۷۰ - سازمان برنامه و بودجه استان اردبیل

آمار بخش تازه تأسیس موران و دهستان آزادلو از سرشماریهای مذکور استخراج و درج گردیده است.

در این شهرستان در سرشماری سال ۱۳۷۵، ۱۷۰۶۰ خانوار ساکن بوده اند که از این تعداد ۴۹۴۸ خانوار در نقاط شهری و ۱۲۱۱۲ خانوار در نقاط روستایی بوده اند. همچنین براساس همین آمار از کل جمعیت این شهرستان ۹۹/۷۶ درصد مسلمان، ۰/۰۵ درصد زرتشتی و ۱۹/۰ درصد اظهار نشده بودند. نسبت مسلمانان در نقاط شهری ۹۹/۶۰ درصد و در نقاط روستایی ۹۹/۸۲ درصد بوده است.

ویژگیهای اقتصادی: شهرستان مغان یک منطقه کشاورزی و دامداری است. وسعت اراضی کشاورزی و مقدار محصول تولیدی آن در سطح استان و منطقه آذربایجان حائز اهمیت می باشد.

خاک حاصلخیز و بارشهای بموقع باران در فصل بهار و همچنین مکانیزه کردن کشت مخصوصاً در دهه های اخیر مقدار محصول تولیدی این ناحیه را چند برابر افزایش داده است. براساس سالنامه آماری استان در سال ۱۳۸۰، ۶۳۴۶۰ تن گندم و ۱۸۶۰۰ تن جو از کشاورزان این شهرستان خریداری شده است. علاوه بر گندم و جو کشت عدس، نخود، محصولات علوفه ای و... در این شهرستان رواج دارد. سطح زیر کشت اراضی زراعی این شهرستان در سال زراعی ۸۰-۷۹ حدود ۸۰۵۷۸/۷ هکتار بوده که از این مقدار ۶۵۱۳ هکتار آبی و ۷۳۱۰۰ هکتار به صورت دیم بوده است. در همان سال زراعی حدود ۵۱۳۰۰ هکتار از اراضی این ناحیه زیر کشت گندم رفته بود. همچنین در سال زراعی مذکور در ۱۶۰۰۰ هکتار از اراضی این شهرستان جو، ۳۵۰۰ هکتار علوفه، ۱۲۰ هکتار پنبه و ۸۱۰۰ هکتار حبوبات کشت شده بود. در سال ۱۳۷۵ از کل آبادیهای این شهرستان در ۳۱۵ آبادی مردم به کارهای کشاورزی اشتغال داشته اند. امروزه این شهرستان ۱۱۰ هزار هکتار زمینهای قابل کشت دارد که همه ساله ۲۵ هزار هکتار آن آیش و ۸۵ هزار هکتار بقیه کشت می شود. گندم با ۵۴ هزار هکتار بیشترین کشت را به خود اختصاص می دهد.

غیر از کشاورزی بخاطر وجود مراتع خوب و وسیع، دامداری هم در این شهرستان رواج دارد. گاو، گوسفند، بز، گاو میش، شتر واسب از جمله حیواناتی هستند که در روستاها و قشلاقات گرمی مغان پرورش داده می شود. در سال ۱۳۷۷ در سطح شهرستان ۲۱۵۷۳۹ راس گوسفند و بره، ۵۶۶۳۵ راس گاو بومی، ۴۸۵۹ راس گاو دورگه، ۱۰۳ راس گاو اصل، ۱۹۲۱۵ راس بز و بزغاله، ۱۰۱۳۶ راس گاو میش و ۲۰۰ نفر شتر پرورش داده می شد. در همین سال یعنی سال ۱۳۷۷ در شهرستان مغان ۳۲۱۵۴۶ قطعه طیور بومی و ۱۳۷۱۴۴ قطعه مرغ گوشتی و ۱۲۲۰۳۹ قطعه سایر ماکیان نگهداری می شده است. در سال مذکور در این

شهرستان تعداد ۱۱ واحد پرورش گوساله گوشتی با ظرفیت ۱۰۲۵ اراس و ۲ واحد مرغداری مخصوص پرورش مرغ گوشتی با ظرفیت ۴۰ هزار قطعه در حال فعالیت بوده است.

در سال ۱۳۸۱ هم تعداد ۷۰۴۸۰۹ واحد دامی در این شهرستان وجود داشته که از این لحاظ مغان از قطب های مهم دامداری بوده و از لحاظ تولیدات گوشت قرمز نقش بسزایی داشته است. در همین سال این شهرستان با ۱۱۰۰۰۰ قطعه مرغ گوشتی یکی از قطبهای تولیدی گوشت سفید هم بوده است.

محصولات مهم اقتصادی شهرستان مغان علاوه بر محصولات کشاورزی شامل لبنیات، دام زنده، گوشت و پشم می باشد. بر اساس آمار سال ۱۳۷۷ در این شهرستان ۴۰۵۸ تن گوشت قرمز و ۷۴۷۱۷ تن گوشت سفید تولید شده است. در سال ۱۳۸۱ هم در این شهرستان ۵۰۰۰ تن گوشت قرمز، ۳۵۰۰۰ تن شیرو و ۳۰۰۰ تن پشم تولید شده است. علاوه بر اینها عده ای از افراد در این شهرستان در زمینه زنبورداری، باغداری و استخراج معادن فعالیت دارند.

بر اساس آمارنامه استان اردبیل مربوط به سال ۱۳۷۷ در سطح شهرستان مغان حدود ۳۷۲۰ کندوی زنبور عسل وجود داشته که ۸۷ کندوی آن سنتی و ۳۶۳۳ کندوی بقیه مدرن بوده اند. میزان تولید عسل هم در همین سال در این شهرستان ۵۴/۸۳ تن بوده است. در سال ۱۳۸۰ هم در این شهرستان ۳۴۱۵ کندو وجود داشته که ۳۴۰۸ فروند آن مدرن بوده و میزان عسل تولیدی آنها هم حدود ۷۰ هزار تن بوده است. همچنین در سال ۱۳۷۷ در این شهرستان ۶۹۵ هکتار باغ و قلمستان وجود داشته است.

در سال ۱۳۸۱ میزان باغات این شهرستان به ۹۰۰ هکتار رسیده است. باغات گردوی روستای قوزلو و انار و انجیر روستاهای هئزان و شورستان و نیز باغات پیرلو از شهرت خاصی برخوردارند. تعداد معادن فعال شهرستان هم در سال ۱۳۷۷، سه معدن فعال با ۵۷ نفر شاغل بوده است. بطور کلی تعداد معادن این شهرستان حدود ۶ معدن می باشد. در سال ۱۳۷۵ در ۲۵ روستای این شهرستان پرورش زنبور عسل، در ۴۵ روستای آن باغداری و همچنین در ۸ روستای آن پرورش کرم ابریشم رواج داشته است.

گئرمی مغان با توجه به استعداد فراوان، از نظر صنایع ماشینی زیاد رشد نکرده است. کارخانه های مهم این شهرستان شامل کارخانه صابون سازی، طرح تولید پروفیل دریامان و چندین واحد آجرپزی است. اما عمده صنایع آن مربوط به صنایع دستی است. شالبافی، گلیم، فرش و جاجیم بافی، مفرش و ورنی از جمله صنایع دستی مهمی هستند که در منطقه رواج دارند. براساس آمار سال ۱۳۷۷ در این شهرستان ۲۲۰۰۰ مترمربع گلیم، جاجیم و ورنی و ۷۲۰۰ متر مربع قالی تولید شده است. همچنین تعداد خانوار شاغل در این بخش ۷۰۰ خانوار و تعداد افراد شاغل ۲۴۰۰ نفر بوده است. در همین سال تعداد صنعتگران خانگی و غیرکارگاهی تحت سرپرستی صنایع دستی حدود ۱۶۰ نفر بوده اند که ۴۰ نفر در زمینه گلیم بافی، ۸۰ نفر در زمینه ورنی بافی، ۱۰ نفر گبسه بافی، ۱۲ نفر تولیدات دستباف، ۸ نفر مکرومه بافی، ۲ نفر نازک کاری باچوب، ۸ نفر قلاب بافی، ۲ نفر معرق و مینیاتور و ۱ نفر در سایر زمینه ها فعالیت داشته اند.

بر اساس آمار سال ۱۳۷۳ در شهرستان مغان حدود ۲۸۲۵ کارگاه صنعتی و غیر صنعتی فعالیت داشته که ۱۳۷۰ مورد آن در نقطه شهری و ۱۴۵۵ مورد در نقاط روستایی بوده است. با توجه به مرزی بودن منطقه ایجاد گمرک و یا منطقه آزاد تجاری در این شهرستان ضروری بنظر می رسد و در صورت انجام این کار بخش اقتصادی مغان بیش از پیش شکوفا خواهد شد. شهرستان مغان با دو رشته راه اصلی آسفالت به سایر نقاط ارتباط برقرار می کند، یکی جاده گئرمی - بيله سوار، پارساآباد می باشد که ارتباط این شهرستان را با نقاط شمالی منطقه مغان برقرار می سازد و دیگری راه گئرمی - اردبیل می باشد که این راه هم ارتباط گئرمی و سایر نقاط مغان را با کل استان و دیگر نقاط کشور برقرار می سازد. از دیگر راههای مهم داخلی شهرستان راه گئرمی - تازه کند - قاراآغاج بطول ۴۵ کیلومتر است که ارتباط مرکز شهرستان را با بخش اونگوت برقرار می سازد. این راه به جهت اینکه در ادامه به جاده اردبیل - مشگین شهر - پارساآباد که در قسمت غربی مغان کشیده شده می پیوندد حائز اهمیت است. راه گئرمی - پرچین - ظاهرا از دیگر راههای مهم شهرستان می باشد که ارتباط مرکز شهرستان را با بخش موران برقرار می سازد. جاده نوار مرزی از دیگر راههای

مهم و حیاتی این شهرستان است که قسمتهایی از آن در حال استفاده بوده و بقیه در حال اجرا است. جاده گئرمی - اینی و گئرمی - برزند هم از دیگر راههای پر تردد شهرستان می باشد. **قدمت تاریخی:** شهرستان مغان (گئرمی) یکی از تاریخی ترین مناطق مغان و آذربایجان می باشد. این خطه در طول تاریخ صدها حادثه تاریخی مهم در خود دیده و بنا به نوشته مورخان و همچنین بررسی آثار تاریخی منطقه مخصوصاً "تپه های تاریخی، در گذشته های دور تمدن درخشانی داشته است. از جمله بررسیهای که در منطقه صورت گرفته کاوشهایی است که بوسیله ژاک مورگان باستان شناس فرانسوی در حدود ۱۹۰۱ میلادی انجام گرفته است. مورگان در این بررسی به مقابری دست یافته که به دلمن یا تومولوس معروفند. از این قبور اشیایی بدست آمده که مورگان آنها را از ۲۱۰۰ تا ابتدای هزاره اول قبل از میلاد تاریخ گذاری کرده است.

بررسی تپه های تاریخی و قبور گبرها که اغلب به دوران اشکانیان مربوط است مخصوصاً "اشیایی که به همراه مرده ها در گورهای خمره ای این خطه پیدا شده نشان میدهد که گئرمی مغان از لحاظ تاریخی جایگاه ویژه ای دارد. این آثار حتی گوشه ای از تاریخ تاریک دوران اشکانیان را روشن ساخته و در صورت ادامه بررسی ها مطالب جدیدی درباره اشکانیان و دیگر سلسله های شمال غرب ایران مشخص خواهد شد. آثار تاریخی این منطقه شامل قلعه های قیزقالاسی، آنزر، یئل سویو، برزند، اینی، دیو وزئیوه است که اغلب به دوران اشکانیان و ساسانیان مربوطند. همچنین دهه تپه تاریخی چون تپه های باستانی آقامالی، مطلب تپه سی، شاه تپه سی، همت تپه سی، هاجاتپه سی، تپه تاریخی روستای تپه، ناغارا، مونجوق لوتپه، پیه دره، خارمان تپه سی، کول تپه (دش بولاغ تپه سی) و دیگر بر که همه در دوران گذشته مخصوصاً قبل از اسلام، آبادیهای مشهوری بوده اند از دیگر آثار مهم تاریخی گئرمی مغان بشمار می روند.

غیر از اینها چندین مکان زیارتی که قبر امامزاده ها می باشند و در منطقه به اوجاق مشهورند در این شهرستان قرار گرفته اند. که از مشهورترین آنها اوجاق آلازار (مقبره منسوب به محمد حنفیه) در روستای اوجاق آلازار، سیجالاغ اوجاقی در روستای برزند،

اوجاق پیرزید در میرو، قبر سید نجفقلی در شوئون، مقبره میرعطاء در مسجدلو و آیت الله شیخ حبیب الله قارادونلو در پیرلو را می توان نام برد. براساس اعلام اداره کل اوقاف و امور خیریه استان، در سال ۱۳۷۷ در شهرستان مغان حدود ۷ مقبره امامزاده شناسایی شده است. همچنین در کاوشهای باستان شناسی از این منطقه دهها سکه مربوط به شاهان اشکانی و ساسانی از جمله اُرد، فرهادچهارم، بلاش سوم و همچنین دهها اشیاء دیگر چون خنجر، شمشیر، گرز، انگشتر، گوشواره، سمه جوش، سرمه دان، هاون، وسایل پخت و پز و طبخ، انواع دوکهای پشم ریزی، ظروف چوبی خراطی شده به اشکال مختلف چون جام شراب پایه دار، کاسه دسته دار، جعبه خراطی شده، تکه پارچه مربوط به دوران اشکانی که بر روی آن گردونه خورشید نقش بسته و دهها مورد دیگر کشف شده که در موزه های مختلف کشور نگهداری می شود.

تقسیمات کشوری: سابقه شهرستان شدن این منطقه به سال ۱۳۵۵ برمیگردد. البته در آن موقع شهرستانهای فعلی بيله سوار و پارساآباد هم جزء شهرستان مغان بوده اند. این شهرستانها در سال ۱۳۷۲ از هم جدا و بصورت شهرستان مستقل درآمده اند. گرمی مغان هم اکنون بر اساس آخرین تقسیمات کشوری شامل سه بخش؛ مرکزی، اونگوت و موران و نه دهستان و ۳۵۸ آبادی است (جدول ۱۱-۵) که در ادامه به بررسی هر یک از بخشها، دهستانها و آبادیهای مهم آن می پردازیم:

بخش مرکزی مغان: این بخش در قسمت میانی شهرستان مغان (گرمی) واقع شده و از شمال به شهرستان بيله سوارمغان، از جنوب به جمهوری آذربایجان، از غرب به بخش اونگوت و از شرق به بخش موران محدود است. بخش مرکزی مغان حدود ۴۹۵/۸ کیلومتر مربع از مساحت شهرستان را اشغال کرده و در سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵، ۴۴۸۱ خانوار و ۲۹۲۶۵ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۰ هم این بخش ۴۰۹۷ خانوار و ۲۷۱۳۲ نفر جمعیت داشته است.

سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ نشان می دهد که در این بخش ۴۱۱۸ خانوار و ۲۶۶۵۰ نفر جمعیت سکونت داشته اند. براساس این سرشماری حدود ۲۲۸۳۳ نفر از

جمعیت این بخش ۶ ساله و بالاتر بوده اند. که ۱۵۵۷۱ نفر از آنها باسواد گزارش شده اند. از کل جمعیت این بخش در سال مذکور ۱۳۲۰۱ نفر مرد و ۱۳۴۴۹ نفر زن بوده اند. همچنین ۱۵۱۳ نفر از جمعیت آن ۰-۱۴ ساله، ۱۳۹۳۰ نفر ۱۵-۶۴ ساله و ۱۲۱۰ نفر ۶۵ ساله به بالا بوده اند.

جدول ۱۱-۵) مشخصات شهرستان مغان براساس آخرین تقسیمات کشوری، به تفکیک بخش و دهستان ۱۳۸۲

ردیف	نام بخش	مساحت (کیومتر مربع)	مرکز	نام شهر	دهستان				
۱	مرکزی	۴۹۵/۸	گنرمی	گنرمی	۱	اجارود شمالی	شکراپ	۸۶/۴۰	تعداد آبادی ۳۰
					۲	اجارود مرکزی	حمزه خانلو	۱۰۴/۲۳	۱۴
					۳	اجارود غربی	دیزج	۲۲۸/۵	۴۵
					۴	ایــــنی	اینی	۷۶/۶۷	۲۲
۲	اونگوت	۹۹۹/۴	تازه کند	تازه کند	۱	اونگوت شرقی	تازه کند	۲۷۰/۷	۶۱
					۲	اونگوت غربی	قاراآغاج	۳۴۰/۲	۹۳
					۳	برزند	قاسم کندی	۳۸۸/۵	۳۱
۳	موران	۲۳۰	ظاهرا	-	۱	آزادلو	آزادلو	۱۵۵/۸	۳۸
					۲	اجارود شرقی	ظاهرا	۷۴/۲۰	۲۹
مساحت کل شهرستان ۱۷۲۵/۲ کیلومتر مربع					تعداد آبادی ۳۵۸	تعداد شهر ۲	تعداد دهستان ۹		

مرکز بخش و مرکز شهرستان مغان شهر زیبای گنرمی مغان می باشد. که در ۴۸ درجه و ۳ دقیقه و ۳۵ ثانیه طول شرقی از گرینویچ و ۳۹ درجه و یک دقیقه عرض شمالی از استوا واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریاهای آزاد ۹۰۰ متری باشد. این شهر با اردبیل ۱۵۵ کیلومتر، با بیله سوار مغان ۵۳ کیلومتر، با پارسا آباد مغان ۹۸ کیلومتر، با تبریز ۳۲۰ کیلومتر و با تهران ۷۳۳ کیلومتر فاصله دارد.

شهر گنرمی مغان به طور طبیعی به دو قسمت مجزا تقسیم شده که یکی، قسمت ناهموار و کوهستانی جنوبی شهر است که اغلب محلات قدیمی شهر در این قسمت قرار دارند. از محله های واقع در این بخش می توان قالا باشی، بولاغ باشی (چشمه باشی، سرچشمه)،

کوتول، عباسیه، قاراخان داغی، اسلام آباد، صاحب الزمان، شریعتی، موجارا (موجره) و آله دره را نام برد. دیگری قسمت هموار و مسطح شمالی است که تا دهه ۱۳۵۰ خالی از سکنه و بصورت اراضی کشاورزی بوده و رشد آن به سالهای بعد از شهرستان شدن مغان برمی گردد و هم اینک تقریباً "نیمی از جمعیت شهر در این قسمت ساکن اند. محلات هلال احمر یک، دو و سه و شهرک ولی عصر (عج) در این قسمت واقع اند. خانه های مسکونی نواحی جنوبی بصورت پله ای بر فراز تپه و کوه بنا شده و با دیدن این قسمت گئرمی مغان شهر ماسوله در نظرتداعی می شود، از اینجاست که می توان از گئرمی مغان بعنوان ماسوله دیگر در آذربایجان یاد کرد.

شهر گئرمی مغان یکی از شهرهای مهم مغان و استان اردبیل می باشد و رشد و گسترش آن به دوره حکومت رضاخان برمی گردد. وی که برای اسکان عشایر کارهای زیادی انجام داد. بارونق و اهمیت دادن به این شهر که اکثراً "مردم اطراف آن عشایر بودند سعی در اسکان و یکجانشین کردن عشایر داشت. پس از این زمان ادارات دولتی در این شهر مستقر شدند تا اینکه از حدود سالهای ۱۳۵۵ این شهر به مرکز سیاسی مغان انتخاب و رشد و توسعه آن از این زمان وارد مرحله جدیدی شد.

در کتاب فرهنگ آبادیهای کشور درباره عوامل موثر در پیدایش شهر گئرمی مغان چنین آمده است: «این شهر در ابتدا توسط نیروهایی از قوم پارت بنا شده و بعدها به دلیل موقعیت مناسب در حاشیه جین سوگسترش پیدا کرده است. این شهر دارای دو نقش عمده می باشد اولاً "بصورت یک مرکز روستاهای اطراف خود را زیر پوشش خدمات می گیرد و بازار محصولات کشاورزی محسوب میشود. ثانیاً "در مسیر کوچ عشایر شاهسون واقع شده که از دامنه های سبلان به طرف دشت مغان و بالعکس کوچ می کنند و به عنوان عاملی جهت عرضه امکانات به آن و بازاری جهت عرضه محصولات دامی آنها به شمار می رود. این شهر به دلیل قرار گرفتن در مسیر راههای ارتباطی دشت مغان با تبریز و اردبیل دارای نقش ارتباطی نیز می باشد». (فرهنگ آبادیهای کشور ص ۶۵) بنابراین دیگر عامل مهم رشد شهر گئرمی مغان، رودخانه گئرمی چای می باشد که در گذشته جین سویی یا جیحون هم

نامیده می شده است. همچنین وجود چشمه پرآب زرّنه در حد فاصل محلات قالا باشی و بولاغ باشی (سرچشمه) در بنا و گسترش اولیه شهر نقش اساسی داشته است.

این شهر هم اینک به طرف شمال، شمال غرب و شمال شرق در حال رشد و گسترش بوده و نواحی جنوبی آن بخاطر کوهستانی بودن از رشد چندانی برخوردار نیست، در این قسمت فقط در محدوده آله دره بخاطر آب و هوای ییلاقی و ارزان بودن قیمت زمین که در قسمت جنوب شرقی شهر قرار دارد رشد و گسترش هنوز ادامه دارد. احداث شهرک ولی عصر و وجود دریاچه سد گیلارلو در شمال غربی این شهر سبب گسترش شهر به این قسمت گردیده و در سالهای اخیر بیشترین ساخت و ساز در این محدوده بوده است.

شهرگرمی مغان در سال ۱۳۳۵ حدود ۵۵۰ خانوار و ۳۰۳۹ نفر جمعیت، در سال ۱۳۴۵، ۸۷۷ خانوار و ۴۵۹۴ نفر جمعیت، در سال ۱۳۵۵، ۱۳۰۷ خانوار و ۷۵۳۸ نفر جمعیت، در سال ۱۳۶۵، ۳۲۹۵ خانوار و ۱۹۹۴۶ نفر جمعیت، در سال ۱۳۷۰، ۳۹۸۶ خانوار و ۲۵۰۷۸ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۵ هم ۴۹۴۸ خانوار و ۲۸۱۶۶ نفر جمعیت داشته است. نرخ رشد جمعیت در فاصله سرشماریهای ۴۵ تا ۵۵ معادل ۵ درصد، در فاصله سرشماریهای ۵۵ تا ۶۵ معادل ۹/۷۳ درصد، در فاصله سرشماریهای ۶۵ تا ۷۰ معادل ۴/۶۸ درصد و در فاصله سرشماریهای ۷۰ تا ۷۵ معادل ۲/۳۵ درصد بوده است.

از جمعیت ۲۸۱۶۶ نفری شهر گرمی مغان در سال ۱۳۷۵ تعداد ۱۴۱۲۹ نفر مرد و ۱۴۰۳۷ نفر زن بوده اند. در این سرشماری تعداد ۴۵۱ نفر از جمعیت این شهر را اطفال کمتر از یکساله، ۳۶۸۹ نفر را افراد ۱ تا ۵ ساله، ۴۶۶۷ نفر را افراد ۶ تا ۱۰ ساله، ۳۶۴۶ نفر را افراد ۱۱ تا ۱۴ ساله، ۵۹۱۳ نفر را افراد ۱۵ تا ۲۴ ساله، ۸۸۵۴ نفر را افراد ۲۵ تا ۶۴ ساله، ۹۷۳ نفر را افراد ۶۵ ساله و بالاتر و ۹ نفر بقیه نیز نامشخص بوده اند.

در سرشماری سال ۱۳۷۵ از کل جمعیت این شهر ۲۴۰۳۸ نفر ۶ ساله و بالاتر بوده اند که از این تعداد ۱۹۸۵۷ نفر با سواد گزارش شده اند. میزان باسوادی در این شهر ۸۲/۴۶ درصد بوده که این رقم در بین مردان ۸۹/۴۵ درصد و در بین زنان ۷۵/۵۲ درصد بوده می باشد. از کل جمعیت ۶ ساله و بالاتر این شهر ۵۱۲۳ نفر در دوره ابتدایی و سواد آموزی، ۳۰۲۸ نفر در دوره

راهنمایی، ۲۷۱۷ نفر در دوره متوسطه و ۱۷۳ نفر در دوره آموزش عالی در حال تحصیل بوده اند. از ۲۰۳۶۴ نفر جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر این شهر در سرشماری مذکور ۲۶/۶۶ درصد شاغل، ۲/۸۱ درصد بیکار (جویای کار)، ۳۶/۵۵ درصد در حال تحصیل، ۲۸/۷۰ درصد خانه دار و ۱۰۰ درصد دارای درآمد بدون کار بوده اند. از بین افراد شاغل ۱۰ ساله و بیشتر که حدود ۵۳۸۵ نفر می باشند ۷۰/۴۵ درصد در بخش خدمات، ۲۲/۵۳ درصد در بخش صنعت و ۵/۸۳ درصد در بخش کشاورزی و بقیه در سایر گروههای عمده فعالیت به کار اشتغال داشته اند. همچنین از بین افراد بیکار (جویای کار) که در آمار سال مذکور ۵۶۸ نفر بوده اند ۵۱۰ نفر مرد و بقیه زن بوده اند.

در سرشماری سال مذکور از ۷۷۵۷ نفر مردان ۴۵ ساله و بیشتر این شهر ۶۲/۴۷ درصد دارای همسر ۱/۲۰ درصد بی همسر بر اثر طلاق یا فوت همسر و ۳۵/۶۷ درصد هرگز ازدواج نکرده بوده اند. از ۱۰۰۷۵ نفر زنان ۱۰ ساله و بیشتر این شهر هم ۴۹/۰۰ درصد دارای همسر ۵/۱۱ درصد بی همسر بر اثر طلاق یا فوت همسر و ۴۴/۷۷ درصد هرگز ازدواج نکرده بوده اند. نسبت زنان حداقل یکبار ازدواج کرده در گروه سنی ۱۵ - ۱۹ ساله، ۱۴/۳۲ درصد و در گروه سنی ۳۰ - ۳۴ ساله، ۹۴/۳۷ درصد بوده است.

از خانوارهای معمولی ساکن در واحد مسکونی معمولی گرمی مغان هم ۷۵/۳۱ درصد مالک محل سکونت خود، ۱۴/۳۵ درصد به صورت اجاره ای و ۷/۹۵ درصد به صورت مجانی در برابر خدمت، محل سکونت خود را در اختیار داشته اند. همچنین ۹۸/۷۹ درصد از خانوارهای معمولی گرمی مغان از برق، ۸۹/۹۰ درصد از آب لوله کشی و ۳۶/۴۱ درصد از تلفن استفاده می کرده اند.

در سرشماری سال ۱۳۷۵، ۴۹۴۸ خانوار از خانوارهای معمولی این شهر در ۴۲۸۴ واحد مسکونی معمولی زندگی می کرده اند و ۹۸/۷۴ درصد از واحدهای مسکونی آن دارای برق، ۹۰ درصد دارای آب لوله کشی و ۳۸/۷۹ درصد دارای تلفن بوده است. (مرکز آمار ایران، آمارنامه ۱۳۷۵) با ادغام شهرک ولیعصر (عج) و روستای قاراقوچ در سال ۱۳۷۸ به شهر گرمی مغان، تعداد خانوار آن به حدود ۵۱۴۰ خانوار و جمعیت آن هم به بیش از ۳۰ هزار نفر رسید.

وجه تسمیه گئرمی مغان: درباره وجه تسمیه گئرمی مغان چندین نظر وجود دارد: اول اینکه این شهر در گذشته مسکن طایفه ای از عشایر بنام گئرمی یا گئرامی بوده است. مطلبی که در این خصوص باید بگوییم این است که شهر گئرمی از سده های قبل مسکن طایفه ای به نام «چم گئرمی» بوده که در بخش شرح طوایف مغان درباره این طایفه و افراد نامی آن سخن گفتیم و احتمالاً "طایفه چم گئرمی فعلی از نسل همین طایفه گئرمی یا گئرامی باشد. دوم اینکه عده ای از مورخان معتقدند که نام گئرمی از واژه گئرامه گرفته شده و این کلمه (گئرامه) از تقسیمات جامعه قبایل ساکن در این منطقه در زمان پیش از اوستا می باشد که از ترکیب چند واحد عشیره ای که دارای چراگاه مشترک بوده اند، تشکیل می یافته است و رئیس این واحد اجتماعی را گئرامنی می گفته اند. سوم اینکه لفظ گئرمی از الفاظ مقدس دوران اشکانیان است و عده ای معتقدند که این نام از همان دوران به این منطقه اطلاق شده است. و نهایتاً چهارمین نظر که به نظر نگارنده نیز صحیح و علمی می باشد اینست که «گئرمی» از دو کلمه «گئر» و «می» تشکیل شده است. لفظ «گئر» ضمن اینکه می تواند مربوط به قوم «گرگر»ها باشد در برخی منابع به معنی خانه آمده است. (برداشت به مفهوم از صمد چایلی ۱۳۸۲ص ۲۱۳) «می» هم به نظر اکثر مورخان از جمله آقای نیایش به معنی قوانین آسمانی سومری می باشد. (نیایش؛ ۱۳۸۲ص ۸۸) پس گئرمی یعنی خانه «می» یا «خانه قوانین و دستورات آسمانی» و این نظر با نظر سوم تقریباً یکی است و از آنجا که منطقه مغان قبل از اسلام از مکانهای مقدس زرتشتیان بوده و مغها همه ساله برای انجام مراسم دینی خاص ایامی را در این خطه می گذرانند قابل قبولتر می باشد که ما در تاریخ مغان درباره این موضوع بیشتر صحبت خواهیم کرد.

رودخانه گئرمی چای که از ارتفاعات تولون و موغان گوروکن (موغان داغی) سرچشمه می گیرد این شهر را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می کند. این رودخانه به همراه چشمه های معروف و پرآب زَرَنَه، خَنَه گَه، یالقوزبولاغی و شاه بولاغی نقش زیادی در بنای اولیه شهر داشته است.

در بخش مرکزی شهرستان مغان ۱۰۶ آبادی وجود دارد که ۹۹ آبادی آن دارای سکنه و ۷ آبادی خالی از سکنه می باشد. مردم ساکن در این بخش هم اغلب کشاورز و دامدارند و کشاورزی بصورت دیم انجام می گیرد. محصولات مهم کشاورزی این بخش؛ گندم، جو، عدس و نخود می باشد. میزان محصولات تولیدی آن هم با وجود دیم بودن اراضی، بخاطر خاک مساعد و حاصلخیز و همچنین بارشهای بموقع و خوب بهاری، قابل توجه می باشد. غیر از کشاورزی و دامداری، باغداری و پرورش زنبور عسل هم در بین اهالی رواج دارد. همچنین از نظر صنایع دستی مخصوصا شالبافی این بخش شهرت بسزایی دارد. شالهای منحصر به فردیکه در اوجارلوی (اجارود) مغان بافته می شود شهرت جهانی دارند. غیر از شالبافی، گلیم بافی، فرش بافی و ورنی بافی هم در این بخش رواج دارد.

این بخش از چهار دهستان بنامهای، اجارود شمالی، اجارود غربی، اجارود مرکزی و اینی تشکیل شده که در ادامه مبحث به بررسی هریک و آبادیهای مهم آنها می پردازیم:

دهستان اجارود شمالی: دهستان اجارود (اوجارلو، اوجرلو) شمالی در شمال شهرستان مغان و در قسمت شمال شرقی بخش مرکزی این شهرستان واقع شده و از شمال به بیله سوار و بخش موران، از جنوب و شرق به دهستان اجارود مرکزی و از غرب به دهستان اجارود غربی محدود است. رودخانه های گئرمی چای و ساری قمیش در قسمتهایی از این دهستان جریان داشته و مقداری از اراضی کشاورزی آن را آبیاری می نمایند. اراضی واقع در اطراف رودخانه ساری قمیش در شمال این دهستان، با ارتفاع متوسط حدود ۴۰۰ متر از سطح دریاها و آزاد پست ترین و قسمتهای جنوبی آن، مخصوصا "درحوالی شکر او و آرانچی با ارتفاع متوسط حدود ۱۰۵۰ متر از سطح دریاها و آزاد، مرتفع ترین نقاط این دهستان می باشند.

اجارود شمالی بخاطر داشتن چندین تپه ی تاریخی، چون آقامالی، مطلب، ناغارا و... جزو مناطق تاریخی مغان بشمار میرود.

اهالی آن کشاورز و دامدارند و قسمتی از مرغوبترین اراضی کشاورزی شهرستان مغان، بویژه در امتداد رودخانه گئرمی چای، در این دهستان قرار دارد. آب و هوای آن هم در زمستان معتدل و در تابستان گرم می باشد. این دهستان براساس آخرین تقسیمات کشوری حدود ۸۶/۴۰ کیلومتر مربع مساحت دارد و تعداد آبادیهای آن هم ۳۰ آبادی بوده که ۲۷ آبادی آن دارای سکنه و ۳ آبادی خالی از سکنه می باشد.

دهستان اجارود شمالی در سرشماری سال ۱۳۶۵، ۸۲۵ خانوار و ۵۶۱۵ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۳۲۷۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۲۷۳ نفر باسواد بوده اند. در سرشماری جاری جمعیت در سال ۱۳۷۰ هم، این دهستان ۷۲۵ خانوار و ۴۸۱۴ نفر جمعیت داشته است.

در سرشماری سال ۱۳۷۵ دهستان اجارود شمالی ۷۲۳ خانوار و ۴۹۵۶ نفر جمعیت داشته و در این سال از ۴۲۵۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۹۳۰ نفر باسواد بوده اند.

مرکز دهستان اجارود شمالی، روستای شکراب یا بقول اهالی «شکراو» می باشد که در ۵ کیلومتری شمال شهر گئرمی مغان بین روستاهای قیزل گونی، هاچاکند، قشلاق شوردره، بی باغی و آرانچی واقع شده است. جاده ارتباطی گئرمی - بيله سوار، از دو کیلومتری غرب آن می گذرد. ارتفاع متوسط آن هم از سطح دریاهای آزاد حدود ۱۰۰۰ متری باشد.

اهالی آن کشاورز و دامدارند و کشاورزی اغلب بصورت دیم صورت می گیرد. گندم، جو و بنشن از فرآورده های مهم کشاورزی آن می باشند. در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ این روستا بترتیب ۸۷ و ۱۲۷ خانوار و ۶۷۶ و ۸۷۲ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۶۳ خانوار و ۴۴۰ نفر جمعیت داشته است. در سال اخیر از ۳۷۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۸۵ نفر باسواد بوده اند. در این سال همچنین از کل جمعیت آن ۲۲۴ نفر مرد و ۲۱۶ نفر زن بوده اند. از کل جمعیت آن در سال مذکور ۱۹۵ نفر ۰ تا ۱۴ ساله، ۲۱۹ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۲۶ نفر ۶۵ ساله به بالا بوده اند. دیگر آبادیهای مهم دهستان اجارود شمالی عبارتند از:

روستای آران چی: پرجمعیت ترین روستای دهستان اجارودشمالی، روستای آرانچی می باشد، که در دو کیلومتری شمال شهرگنرمی مغان، سرراه این شهر به بیله سوارمغان واقع شده است. این روستا همچنین در ۳ کیلومتری جنوب غربی روستای شکرآو (مرکز دهستان) قرار دارد. گسترش شهرگنرمی مغان بطرف شمال، مخصوصاً "ضمیمه شدن شهرک ولیعصر و روستای قاراقوچ به این شهر، به احتمال زیاد در آینده سبب الحاق این روستا نیز به شهر مذکور خواهد شد.

ارتفاع متوسط این روستا از سطح دریاهای آزاد، حدود ۹۵۰ متر بوده و اهالی آن اغلب کشاورز و دامدارند. این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۱۰۷ و ۱۰۱ خانوار و ۶۸۶ و ۷۲۸ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۵ هم ۱۰۸ خانوار و ۷۳۰ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۶۳۵ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۴۹۰ نفر باسواد بوده اند.

روستای آنقوت لار: روستای آنقوتلار (اونگوتلار) در شمالی ترین قسمت دهستان اجارودشمالی و در ۱۶ کیلومتری شمال شهرگنرمی مغان، سرراه این شهر به بیله سوارمغان واقع شده است. رودخانه ساری قمیش از شمال این روستا می گذرد و ارتفاع متوسط آن از سطح دریاهای آزاد حدود ۴۱۰ متر می باشد. اهالی دامدار و کشاورز و جزوایل شاهسون می باشند. روستاهای قیزقالاسی، انجیرلو، یئدی قارداش و ساری نصیرلو آن را در میان گرفته اند. این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۴۷ و ۴۵ خانوار و ۳۳۷ و ۳۴۰ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۴۸ خانوار و ۳۳۵ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۲۹۶ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۰۱ نفر باسواد بوده اند.

روستای چونه خانی: از دیگر آبادیهای مهم و تاریخی دهستان اجارودشمالی روستای چونه خانی می باشد که در سمت راست رودخانه گنرمی چای و بین روستاهای هاواس کندی، ناغارا و سیدکندی واقع شده است.

این آبادی در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۴۲، ۵۵ و ۴۴ خانوار و ۲۸۶، ۲۹۷ و ۲۷۴ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۲۳۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۶۸ نفر باسواد بوده اند.

روستای هاچاکند : هاچاکند در سه کیلومتری شمال شهر گئرمی مغان و سرراه این شهر به بیله سوار مغان واقع شده و روستاهای آرانچی و شکراو در جنوب و شرق آن قرار دارند. فاصله آن با شکراو (مرکز دهستان) هم حدود ۲ کیلومتری باشد. استقرار چندین واحد تولیدی در اطراف آن واحداث شهرک صنعتی در حدفاصل آن با روستای آران چی سبب توسعه آن در سالهای اخیر بوده است.

در سرشماری سالهای ۶۵، ۷۰ و ۷۵ این آبادی ۷۴، ۷۶ و ۷۲ خانوار و ۴۹۴، ۴۶۲ و ۵۲۵ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۴۲۸ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۳۰۸ نفر با سواد بوده اند.

دهستان اجارود غربی: دهستان اجارود (اوجارلوی) غربی قسمت وسیعی از غرب بخش مرکزی شهرستان مغان را دربر گرفته و از شمال به بیله سوار مغان، از جنوب به مرز ایران و جمهوری آذربایجان، از شرق به دهستانهای اینی و اجارود شمالی و از غرب به دهستان برزند (بخش اونگوت) محدود است.

کوههای سالوات داغی در جنوب، رودخانه گئرمی چای در جنوب شرقی و رودخانه ساری قمیش در شمال، مرز طبیعی این دهستان را تشکیل می دهند. قله های قلی داغی، تولون داغی و لنگان داغی هم در قسمت جنوبی این دهستان قرار دارند و هرچه از جنوب به شمال پیش رویم، ارتفاعات جای خود را به اراضی کوهپایه ای و سپس جلگه ای و هموار می دهند. رودخانه دیزده چای در وسط این دهستان با جهت شمالی - جنوبی جاری است.

اهالی اجارود غربی اکثراً "کشاورز و دامدارند و عده ای هم به صنایع دستی، زنبورداری و باغداری مشغولند. آب و هوای آن در جنوب سرد و معتدل و در شمال گرم می باشد. از نظر مساحت این دهستان با حدود ۲۲۸/۵ کیلومتر مربع وسعت، وسیع ترین دهستان بخش مرکزی مغان می باشد. در این دهستان بر اساس آخرین تقسیمات کشوری ۴۰ آبادی وجود دارد که ۳۸ آبادی آن دارای سکنه و ۲ آبادی خالی از سکنه می باشد.

در سرشماری سال ۱۳۶۵ دهستان اجارود غربی ۱۵۹۲ خانوار و ۱۰۶۸۰ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری مذکور از ۸۲۲۶ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۳۱۴۲ نفر با سواد بوده اند. در سرشماری سال ۱۳۷۰ هم این دهستان ۱۶۱۳ خانوار و ۱۰۲۱۱ نفر جمعیت داشته است.

براساس سرشماری سال ۱۳۷۵ هم دهستان مذکور ۱۶۳۵ خانوار و ۱۰۵۲۹ نفر جمعیت داشته است. از کل جمعیت این دهستان در سرشماری اخیر ۵۳۷۷ نفر مرد و ۵۱۵۲ نفر زن بوده اند. در سال مذکور همچنین ۴۴۹۶ نفر از جمعیت آن ۱۴ تا ۱۴ ساله، ۵۵۴۲ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۴۹۱ نفر ۶۵ ساله به بالا بوده اند. در این سال از ۹۷۳۰ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۶۳۹۳ نفر با سواد بوده اند.

مرکز دهستان اجارود غربی روستای آباد و پر جمعیت دیزج یا بقول اهالی دیزده می باشد که در ۱۰ کیلومتری شمال غرب شهر گرمی مغان و در ۴۷ درجه و ۵۹ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۲ دقیقه عرض شمالی، بین روستاهای بینه، جین کندی، شوربولاغ، علی محمدلو و حاجی احمد کندی واقع شده است. رودخانه دیزده چای که از ارتفاعات تولون سرچشمه می گیرد، از شرق این روستا می گذرد. ارتفاع متوسط آن هم از سطح دریاهای آزاد حدود ۸۰۰ متر است. شغل اهالی آن کشاورزی، دامداری و صنایع دستی است. کشاورزی اغلب بصورت دیم انجام می گیرد و مهمترین فرآورده های آن گندم، جو و بنشن می باشد.

روستای دیزده (دیزه) در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۱۸۳ و ۲۰۶ خانوار و ۱۱۵۸ و ۱۱۲۶ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم در این روستا ۱۹۰ خانوار و ۱۰۷۶ نفر جمعیت ساکن بوده اند. در این سرشماری از ۹۱۲ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۶۵۸ نفر با سواد بوده اند. همچنین در این آبادی ۴۸۱ نفر ۱۴ تا ۱۴ ساله، ۵۲۹ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۶۶ نفر ۶۵ ساله و بالاتر بوده اند. براساس سرشماری اخیر دیزده از نظر خانوار و جمعیت در بین روستاهای شهرستان، مقام سوم و در بین روستاهای کل منطقه مغان مقام نوزدهم را دارا بوده است. دیگر آبادیهای مهم دهستان اجارود غربی عبارتند از :

روستای اون بیرگللو : روستای اون بیرگللو در ۶ کیلومتری شمال غربی شهر گرمی مغان و شمال شرقی دیزده (مرکز دهستان)، در کنار جاده ارتباطی گرمی - اونگوت و در ساحل شرقی رودخانه دیزده چای بین روستاهای گیلارلو، بینه و قشلاقات یوخاری و آشاغا یئدی قارداش (قاطر یوران) واقع شده و اهالی آن هم کشاورز و دامدارند.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۸۵ و ۸۱ خانوار و ۵۴۰ و ۵۴۴ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۷۹ خانوار و ۵۲۵ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۴۶۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۸۵ نفر با سواد بوده اند.

روستای بینه : بینه پرجمعیت ترین روستای اجارود غربی بعد از مرکز دهستان می باشد. این روستا، در ۷ کیلومتری شمال غربی شهر گئرمی مغان، سر راه این شهر به اونگوت و در ساحل غربی رودخانه دیزده و بین روستاهای تیکان لو، آغداش، دیزده و اون بیرنگلو واقع است. اهالی آن کشاورز و دامدارند. کشاورزی در آن اغلب بصورت دیم انجام میگیرد و مهمترین محصولات آن گندم، جو و بنشن می باشد. در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ این روستا ۱۴۶ و ۱۹۴ خانوار و ۹۱۷ و ۱۰۱۳ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۵ هم ۱۶۴ خانوار و ۱۰۳۷ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۸۶۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۵۷۰ نفر با سواد بوده اند.

روستای بئل داشی : بئل داشی از روستاهای مهم دهستان اجارود غربی است که در ۱۵ کیلومتری جنوب غربی شهر گئرمی مغان و سر راه این شهر به اردبیل، بین روستاهای له له بولاغی، اولو کندی (اجیرلو)، غفار کندی، مزرعه (مزره) و آنقورد (آنگورد) واقع شده است. این روستا از جنوب به ارتفاعات سالوات داغی محدود است و رودخانه دیزده که از همین ارتفاعات سرچشمه می گیرد، از شرق آن می گذرد. اهالی آن جزو طایفه آلا رلو واکثرا" دامدار، کشاورز و باغدارند. در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ این روستا به ترتیب ۹۲، ۸۲ و ۸۰ خانوار و ۵۶۰، ۵۱۶ و ۴۵۶ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۴۰۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۸۰ نفر با سواد بوده اند.

روستای تیکان لو : تیکان لو در ۱۱ کیلومتری شمال غرب شهر گئرمی مغان، سر راه این شهر به اونگوت و بین روستاهای شاه تپه سی، آغداش، قباله (قابالا) کندی و بینه واقع شده است. اهالی آن کشاورز و دامدارند و مهمترین محصولات زراعی آن، گندم، جو و بنشن می باشد.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۹۵ و ۱۲۳ خانوار و ۷۲۰ و ۸۳۸ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۵ هم ۱۱۴ خانوار و ۸۴۶ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۷۱۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۵۱۶ نفر با سواد بوده اند.

روستای تولون: روستای تولون در ۲۵ کیلومتری جنوب غربی شهر گرمی مغان در ۴۸ درجه و ۴ دقیقه طول شرقی و ۳۸ درجه و ۵۳ دقیقه عرض شمالی، در مرز ایران و جمهوری آذربایجان، بین روستاهای اولو کندی (اجیرلو)، لوسگه دره، سلیمان لو و عزیزلو واقع شده است. تولون از روستاهای تاریخی و مهم منطقه مغان می باشد. این روستا مخصوصاً "در دوره حکومت نادر شاه از شهرت و آبادانی خاصی برخوردار بوده است. بیشتر اهالی آن جزو طایفه خلیفه لومی باشند و به سبب کوهستانی بودن دامداری در آن بیشتر از کشاورزی رونق دارد. در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ این روستا ۱۳۳ و ۱۰۸ خانوار و ۶۶۷ و ۶۶۷ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۵ هم ۱۰۶ خانوار و ۵۲۶ نفر جمعیت داشته است. براساس سرشماری اخیر از کل جمعیت آن ۲۴۸ نفر مرد و ۲۸۱ نفر زن بوده اند. در این سال همچنین از ۴۶۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۳۰۵ نفر با سواد بوده اند.

روستای دریامان: این روستا در ۵ کیلومتری جنوب غربی شهر گرمی مغان، سر راه این شهر به اردبیل و بین روستاهای موغان، چونزه (چونزق)، مجیدلو و تولیرو واقع شده و بخاطر استقرار برخی صنایع تولیدی، از روستاهای مهم شهرستان به شمار می رود. قسمتهای جنوبی این روستا به ارتفاعات محدود است، این ارتفاعات به سبب پوشش گیاهی غنی، بهترین محل برای تعلیف دام به شمار میروند.

روستای دریامان در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۴۹، ۵۷ و ۴۵ خانوار و ۳۹۵، ۴۲۴ و ۲۴۸ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۲۲۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۶۲ نفر با سواد بوده اند.

روستای شور بولاغ: روستای شور بولاغ در شمال غربی شهر گرمی مغان و در دو کیلومتری شرق روستای دیزده (مرکز دهستان)، بین آبادیهای چونزه، داش بولاغ، گیلارلو، بینه،

مجیدلو و دیزده واقع شده است. اهالی آن کشاورز و دامدارند و گندم، جو و بنشن از محصولات مهم کشاورزی آن می باشد.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۶۲ و ۳۹ خانوار و ۴۱۹ و ۲۶۸ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۲۳۶ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۶۸ نفر با سواد بوده اند.

روستای گیلارلو: گیلارلو از روستاهای مهم دهستان اجارود غربی است که در ۶ کیلومتری شمال غربی شهر گرمی مغان، سر راه این شهر به اوندگوت و بین روستاهای چونزه، شور بولاغ، اوندیبرگلو و شهر گرمی مغان واقع شده است. دریاچه سد گیلارلو که در شمال شرقی آن قرار گرفته، آب شرب شهر گرمی مغان را تأمین می نماید.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۸۵ و ۶۶ و ۷۳ خانوار و ۴۷۲، ۴۱۸ و ۴۷۶ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۳۹۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۷۶ نفر با سواد بوده اند.

روستای مجیدلو: روستای مجیدلو جزو روستاهای طایفه آلارلو می باشد که در ۷ کیلومتری جنوب غربی شهر گرمی مغان بین روستاهای شور بولاغ، دریامان، داش بولاغ و دیزده واقع شده است.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۴۸، ۵۲ و ۴۷ خانوار و ۳۷۳ و ۲۹۳ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۲۴۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۴۰ نفر با سواد بوده اند.

روستای موغان: روستای موغان در ۴ کیلومتری جنوب غربی شهر گرمی مغان، سر راه این شهر به اردبیل و بین روستاهای تولییر، تنگ، دریامان و شهر گرمی مغان واقع شده است. موغان از روستاهای مهم و تاریخی منطقه مغان می باشد که تا به امروز نام تاریخی منطقه را بر روی خود نگه داشته است. این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۹۹، ۹۳ و ۱۱۳ خانوار و ۶۹۲، ۶۶۶ و ۶۷۹ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۵۷۸ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۴۴۵ نفر با سواد بوده اند.

دهستان اجارود مرکزی: دهستان اجارود (اجارلوی) مرکزی در قسمت شمال شرقی بخش مرکزی شهرستان مغان واقع شده است. این دهستان کم جمعیت ترین دهستان شهرستان و نیز کمترین تعداد آبادی را در بین دهستانهای شهرستان دارا ست. رودخانه اوجارلوچای از جنوب وارد آن شده و با جهت شمالی - جنوبی تقریباً "اکثر آبادیهای آن را طی می کند. این دهستان از شمال و شرق به بخش موران، از جنوب به دهستان اینی و از غرب به دهستان اجارود شمالی محدود است. کوه حاجی حسن دایمی در حد فاصل روستاهای آغانو، بابی، شوکورلو وایلخچی با حدود ۱۰۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا، بلندترین نقطه این دهستان بشمار می رود.

قسمت پهناوری از اراضی کشاورزی شهرستان مغان در این دهستان قرار دارد. شغل اهالی کشاورزی، دامداری و صنایع دستی است. دستبافت های این قسمت مغان که به شال معروفند شهرت جهانی دارند. آب و هوای آن در زمستان معتدل و در تابستان گرم است. دهستان اجارود مرکزی در سرشماری سال ۱۳۶۵، ۶۴۶ خانوار و ۴۰۹۹ نفر جمعیت داشته که در این سرشماری از ۳۲۷۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۲۷۲ نفر باسواد بوده اند. در سرشماری سال ۱۳۷۰ هم این دهستان ۵۴۳ خانوار و ۳۷۸۱ نفر جمعیت داشته است. در همین سال از ۳۰۹۰ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۹۲۸ نفر آن باسواد بوده اند. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم در این دهستان ۵۳۱ خانوار و ۳۳۹۷ نفر وجود داشته است. در همین سرشماری از کل جمعیت آن حدود ۱۶۸۱ نفر مرد و ۱۷۱۶ نفر زن بوده اند. همچنین ۱۲۸۴ نفر جمعیت آن در این سرشماری ۱۴ تا ۱۹ ساله، ۱۹۳۸ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۱۷۵ نفر بقیه ۶۵ ساله به بالا بوده اند. از ۲۹۵۰ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن در سرشماری مذکور ۲۰۰۹ نفر باسواد بوده اند. براساس آخرین تقسیمات کشوری این دهستان حدود ۱۰۴/۲۳ کیلومتر مربع مساحت دارد و بر همین اساس ۱۴ آبادی داشته که همه آنها دارای سکنه بوده اند.

مرکز اجارود مرکزی روستای حمزه خان لو می باشد، که در ۱۰ کیلومتری شمال شرقی شهر گئرمی مغان و در کنار جاده ارتباطی گئرمی - موران قرار دارد. رودخانه اوجارلوچای که یکی از شعبات مهم بلغارچای می باشد از وسط آن می گذرد.

این روستا یکی از آبادیهای دوازدهگانه طایفه مددلوی مغان می باشد و بنای اولیه آن بوسیله حسین علی یکی از نوه های مدد(بنیانگذار طایفه مددلو) صورت گرفته است. بعدها این آبادی بوسیله فرزندان او مخصوصاً " شیر علی ونه پسر وی آباد شده است. بنابراین سابقه آبادی فعلی به حدود یک و نیم قرن پیش بازمی گردد.

حمزه خانلو در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰، ۴۲ خانوار و ۲۸۶ نفر جمعیت و ۴۴ خانوار و ۲۷۳ نفر جمعیت داشته است. این روستا در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۴۱ خانوار ۲۵۸ نفر جمعیت داشته است. در این سرشماری از کل جمعیت این روستا ۱۳۰ نفر مرد و ۱۲۸ نفر زن بوده اند. همچنین حدود ۱۹۳ نفر از جمعیت آن تا ۱۴ ساله، ۱۴۴ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۲۱ نفر ۶۵ ساله به بالا بوده اند. در همین سرشماری از ۲۱۸ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۶۲ نفر باسواد بوده اند. دیگر آبادیهای مهم دهستان اجارود مرکزی عبارتند از :

روستای امراه لو: امراهلو از روستاهای مهم دهستان اجارود مرکزی است که در ۴ کیلو متری شمال مرکز دهستان و در ۱۴ کیلومتری شمال شرق گترمی مغان در بین روستاهای قهرمانلو در شمال وحسی کندی در جنوب قرار دارد و رودخانه اوچارلو از شرق آن میگذرد. اهالی این روستا از طایفه دراغاردالو بوده و اکثراً "کشاورز و دامدارند. این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ بترتیب ۶۹ و ۴۰ خانوار و ۴۳۰ و ۲۹۳ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم این روستا ۴۹ خانوار و ۲۹۵ نفر جمعیت داشته است. در این سرشماری از ۲۵۳ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۶۸ نفر باسواد بوده اند.

روستای اوجاق آلازار: به مکانهای مقدس و زیارتی در آذربایجان و منطقه مغان اوجاق گفته می شود و روستای آلازار یا آلازر بخاطر وجود مقبره امامزاده ایی که امروزه در جنب مسجد روستا قرار دارد به اوجاق آلازار معروف شده است. هر چند تحقیق کاملی در مورد شخصیت مدفون در این روستا صورت نگرفته ولی اهالی به نقل از پیشینیان درباره کرامات او مطالبی را بیان می کنند. این مقبره از دهه های گذشته بصورت یک محل زیارتی بوده و مردم نذوراتی را برای آن می آوردند. هرچند امروزه هم مردم به این محل بعنوان یک

مکان مقدس و زیارتی بادیده احترام می نگرندولی کارنذرکردن و غیره برای آن مانند گذشته رونق ندارد. در شرق این روستا در کنار رودخانه بلغارچای هم یک تپه تاریخی وجود دارد. اهالی اوجاق آلازار جزو طایفه مددلو و کشاورز و دامدارند و رودخانه اوجارلوچای از شرق آن می گذرد. این روستا بعد از زنگیر دومین روستای پرجمعیت دهستان اجارود مرکزی می باشد. در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ این روستا بترتیب ۷۶ و ۳۶ خانوار و ۴۸۷ و ۲۹۶ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۶۴ خانوار و ۴۱۷ نفر جمعیت داشته است. از ۳۶۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن در همین سال ۲۵۴ نفر باسواد بوده اند.

روستاهای ایلخچی: ایلخچی از دوروستای آشاغا ویوخاری تشکیل شده که حدود نیم کیلومتر از هم فاصله دارند. آشاغا ایلخچی در ۵ کیلومتری شمال شرق شهر گئرمی مغان و ۵ کیلومتری جنوب غربی حمزه خانلو (مرکز دهستان) قرار دارد. اهالی آن کشاورز و دامدارند و عبور راه ارتباطی گئرمی - موران از این روستا نقش عمده ای در توسعه و آبادانی آن داشته است. آشاغا ایلخچی چهارمین روستای پرجمعیت دهستان اجارود مرکزی است. در سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ این آبادی بترتیب ۵۹، ۶۸ و ۶۹ خانوار و ۴۲۳، ۳۹۰ و ۳۷۸ نفر جمعیت داشته است. در سال ۱۳۷۵ از ۳۳۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۱۶ نفر باسواد بوده اند. یوخاری ایلخچی هم که در شمال غربی آشاغا ایلخچی قرار دارد. در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ بترتیب ۴۳ و ۲۵ خانوار و ۲۴۴ و ۱۴۵ نفر جمعیت داشته است.

روستای حسی کندی: روستای حسی کندی از روستاهای مهم دهستان اجارود مرکزی است که به فاصله ده کیلومتری شمال شرقی شهر گئرمی مغان و شمال روستای حمزه خان لو سر راه گئرمی - موران واقع شده و جاده ارتباطی مذکور مرز این روستا را با حمزه خانلو مشخص می سازد. اهالی آن کشاورز و دامدارند و جزو طایفه مددلو مغان می باشند. این روستا در سرشماریهای سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ بترتیب ۵۹، ۶۸ و ۵۹ خانوار و ۴۰۱، ۴۲۵ و ۳۷۵ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۳۳۰ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۴۲ نفر باسواد بوده اند.

روستای زنگیر: روستای زنگیر در ۹ کیلومتری شرق شهر گئرمی مغان و در جنوب دهستان اجارود مرکزی در ۳۹ درجه و ۳ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱۰ دقیقه طول شرقی واقع است. این روستا هر چند سابقه تاریخی زیادی دارد اما توسعه آن به بعد از سکونت شخصی بنام «مدد» که بنیانگذار طایفه مددلو است مربوط می شود. این شخص در دوره حکومت نادر شاه افشار به همراه فرد دیگری بنام «سیدخلیفه قیاس» (بنیانگذار طایفه خلیفه لوی مغان) از یمن به این منطقه مهاجرت کرده است. روستاهای قنبرلو، سینه سر، اوجاق آلازار و آغانو آن را در میان گرفته اند. ارتفاع متوسط این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۶۸۰ متر بوده و اهالی آن به کشاورزی، دامداری و صنایع دستی اشتغال دارند. در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ تعداد خانوار آن ۱۳۵ و جمعیت آن به ترتیب ۸۵۰ و ۹۹۹ نفر بوده است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ نیز این روستا ۱۱۷ خانوار و ۷۷۲ نفر جمعیت داشته و از ۶۶۸ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن در سال مذکور ۴۶۵ نفر باسواد بوده اند.

دهستان اینی: دهستان اینی در جنوب شرقی بخش مرکزی شهرستان مغان واقع شده و از شمال به اجارود (اوجارلوی) مرکزی، از جنوب به مرز ایران و جمهوری آذربایجان، از شرق به بخش موران و از غرب به اجارود غربی محدود است.

قسمت جنوبی دهستان اینی به ارتفاعات سالوات داغی محدود است. حداکثر ارتفاع این کوهها در دهستان مذکور حدود ۲۲۰۰ متری باشد و قله های معروف آن موغان داغی، شین آوار (شی ناوار)، قاراجا داغی و آلالیه داغی می باشند. این قسمت از دهستان اینی، دارای آب و هوای سرد در زمستان و معتدل در بهار، تابستان و پاییز می باشد.

سرچشمه اصلی رودخانه اوجارلو (اوجرلو) چای یعنی شعبه های قوزلو چای (خلیفه لو چای)، آلالیه چای و آله سرچای و نیز شعبه شرقی گئرمی چای، ارتفاعات جنوبی این دهستان می باشد. این ارتفاعات همچنین بهترین مراتع ییلاقی مغان را در خود جای داده اند. غیر از پوشش گیاهی مرتع در این ارتفاعات به مقدار قابل توجهی پوشش گیاهی جنگلی وجود دارد. از درختان جنگلی این دهستان بلوط، ولیک، ممرز، ون، آلوچه وحشی، گلابی، ازگیل و درختچه های نسترن و تمشک را می توان نام برد.

شغل اهالی دهستان اینی کشاورزی، دامداری و صنایع دستی است. همچنین در بیشتر آبادیهای آن زنبورداری و باغداری هم رواج دارد. کشاورزی به غیر از اراضی اطراف رودخانه ها، اغلب به صورت دیم بوده و فرآورده های مهم آن گندم، جو و بنشن می باشد. در سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵ این دهستان ۱۴۸۱ خانوار و ۸۸۷۱ نفر جمعیت داشته است. در این سرشماری از ۶۹۱۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۳۷۰ نفر باسواد بوده اند. در سرشماری سال ۱۳۷۰ هم این دهستان ۱۳۱۶ خانوار و ۸۳۲۶ نفر جمعیت داشته است.

سرشماری سال ۱۳۷۵ هم نشان می دهد که در این دهستان ۱۲۲۹ خانوار و ۷۷۶۸ نفر جمعیت ساکن بوده است. در این سال از ۶۵۵۶ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۴۲۳۹ نفر باسواد بوده اند. در این سال از کل جمعیت آن حدود ۳۹۴۳ نفر مرد و ۳۸۲۵ نفر زن بوده اند. همچنین بر اساس این سرشماری حدود ۳۳۸۵ نفر از جمعیت این دهستان ۱۴ تا ۱۵ ساله، ۴۰۱۵ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۳۶۸ نفر هم ۶۵ ساله به بالا بوده اند.

دهستان اینی بر اساس آخرین تقسیمات کشوری حدود ۷۶/۶۷ کیلومتر مربع مساحت دارد. این دهستان بر همین اساس از ۲۲ آبادی تشکیل شده که ۲۰ آبادی آن دارای سکنه و ۲ آبادی خالی از سکنه می باشد.

مرکز دهستان اینی روستای اورتا اینی (اینی وسطی) می باشد که در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر گنجر می مغان و در دامنه شمالی کوه شین آوارداغی در ۴۸ درجه و ۹ دقیقه طول شرقی و ۳۸ درجه و ۵۹ دقیقه عرض شمالی واقع شده است. ارتفاع این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۱۲۰۰ متر می باشد.

اینی از سه روستای مجاور هم تشکیل شده که در بین اهالی با نامهای یوخاری، اورتا و آشاغا و در مکاتبات اداری با نامهای علیا، وسطی و سفلی مشخص می شوند. این روستاها بقدری به هم نزدیکند که اغلب بصورت یک مجتمع روستایی با نام اینی شناخته می شوند. این روستاها مجموعاً در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۳۶۱، ۳۶۰ و ۳۷۳ خانوار و ۲۳۱۴، ۲۳۶۱ و ۳۳۶۵ نفر جمعیت داشته اند که از نظر جمعیت و خانوار در

سرشماری سال ۱۳۷۵ مقام اول را در بین روستاهای شهرستان و مقام هفتم را در بین روستاهای منطقه مغان دارا بوده اند. از ۹۲۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن در سرشماری اخیر ۱۱۵۲ نفر باسواد بوده اند.

اگر این روستاها را جدا از هم بررسی نماییم، میزان جمعیت و خانوار آنها چنین می باشد، اورتا اینی (اینی وسطی) در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۱۰۸، ۱۱۲ و ۱۰۰ خانوار و ۷۵۰، ۷۰۸ و ۷۲۴ نفر جمعیت، یوخاری اینی (اینی علیا) هم در سرشماری های مذکور به ترتیب ۱۷۶، ۱۷۷ و ۱۷۹ خانوار و ۱۱۱۳، ۱۱۰۲ و ۱۱۰۱ نفر جمعیت و آشاغا اینی (اینی سفلی) هم در همان سرشماری ها به ترتیب ۷۳، ۸۳ و ۸۶ خانوار و ۴۲۶، ۵۳۹ و ۵۴۰ نفر جمعیت داشته اند. یوخاری اینی که بزرگترین روستا از نظر جمعیت و تعداد خانوار در بین این روستاها می باشد، در ارتفاع حدود ۱۳۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد واقع شده است.

روستاهای اینی از شمال به روستای قوزلو (غوزلو)، از جنوب به مرز ایران و جمهوری آذربایجان، از شرق به روستای آلايله و از غرب به روستای چلک (چه لی) محدودند. اهالی این روستاها از راه کشاورزی، دامداری و صنایع دستی امرار معاش می کنند و به غیر از اراضی واقع در اطراف رودخانه، کشاورزی اغلب بصورت دیم می باشد. وجود جنگلی به مساحت تقریبی ۱۲ هکتار و نیز اینی قالاسی، مسجد غریبان، یخچال طبیعی و چشمه سارهای زیاد، پر آب و معدنی و نیز مراتع زیبا در دامنه کوه شین آوار، این روستاها را بصورت یک محل مناسب برای گردش و پرکردن اوقات فراغت تبدیل کرده است.

وجود مسجد تاریخی غریبان در آشاغا اینی، محل شهر تاریخی دیگه بدرحد فاصل اورتا اینی و قوزلو، اینی قالاسی، محوطه های تاریخی «قامبای اوجاقی»، «اوجاق اینی» و نیز قبرستانهای تاریخی در جنوب شرقی یوخاری اینی، روستاهای اینی را بصورت یکی از تاریخی ترین منطقه مغان درآورده اند. دیگر آبادیهای مهم دهستان اینی عبارتند از:

روستای آلايله: روستای آلايله که در مکاتبات اداری بصورت آلیله نوشته می شود در ۱۵ کیلومتری جنوب شرقی شهر گئرمی مغان و در ۵ کیلومتری شرق اینی بین روستاهای تازه کند، بی اره (بیعرق) و اینی و در ارتفاع ۱۲۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد واقع شده است.

در قسمت جنوبی این روستا ارتفاعات سالاوات داغی و مرز ایران و جمهوری آذربایجان واقع است. این ارتفاعات که در محل به آلايله داغی معروفند سرچشمه شعبه آلايله چایی رود اوجارلو می باشند. ارتفاعات آلايله همچنین دارای بهترین مراتع ییلاقی و نیز جنگلهای پراکنده می باشد. همچنین این روستا بخاطر وجود قبرستانهای تاریخی با سنگ قبرهای زیبا که متأسفانه در دهه های گذشته مورد تجاوز قرار گرفته اند و نیز غارتاریخی از روستاهای تاریخی مغان بشمار می رود. این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۸۸۳۹ و ۲۷۱ خانوار و ۵۲۶ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۵ هم ۹۷ خانوار و ۵۳۴ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۴۴۲ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۹۰ نفر باسواد بوده اند.

روستای ایزمارا: روستای ایزمارا که در مکاتبات اداری بصورت اظماره نوشته می شود در ۵ کیلومتری شرق شهرگنرمی مغان و در ۵ کیلومتری شمال شرقی اینی در ۴۸ درجه و ۸ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۱ دقیقه عرض شمالی بین روستاهای قوزلو، قنبرلو، عبدالله کندی، اینی و شهرگنرمی مغان واقع شده است. ارتفاع متوسط این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۹۹۰ متر می باشد. ایزمارا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۲۴۷ و ۲۳۶ خانوار و ۱۵۵۹ و ۱۳۶۶ نفر جمعیت داشته است. این روستا در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۲۲۰ خانوار و ۱۳۳۱ نفر جمعیت داشته و بر همین اساس از نظر جمعیت و خانوار در بین روستاهای شهرستان بعد از اینی (یوخاری، اورتا، آشاغا) مقام دوم و در بین روستاهای منطقه مغان مقام هفدهم را دارا بوده است. در سرشماری اخیر از ۱۵۳ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۷۳۱ نفر باسواد بوده اند.

اهالی این روستا کشاورز و دامدارند و مهمترین فرآورده های کشاورزی آن گندم و جو می باشد. ارتفاعات صفی یار و حسین داغی در حد فاصل این روستا و شهرگنرمی مغان واقع شده و دیو قالاسی در همین ارتفاعات قرار دارد.

روستای تپه: روستای تپه (ته په) از جمله روستاهای پرجمعیت دهستان اینی می باشد که در فاصله ۱۵ کیلومتری شرق شهرگنرمی مغان و در شمال شرقی اینی (مرکز دهستان)، بین

روستاهای شوئون، قارایاتاق، درمان لو، سینه سر و شهرک بعثت واقع شده است. شعبه های قوزلوچای، آلاله چای و آله سر چای در حوالی این روستا به هم پیوسته و رودخانه اوجارلوچای راتشکیل می دهند. وجود تپه تاریخی در این روستا که در فهرست آثار تاریخی کشور ثبت شده و نیز قبرستانهای تاریخی در اطراف آن سبب شده که این روستا از نظر تاریخی حائز اهمیت زیادی باشد.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۱۰۵، ۹۸ و ۹۷ خانوار و ۶۲۳، ۵۸۸ و ۵۶۳ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۴۷۵ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۳۴۰ نفر باسواد بوده اند.

روستای چلک : روستای چلک که در بین اهالی بصورت چه لی بیان می شود یکی از پرجمعیت ترین روستاهای دهستان و شهرستان می باشد که در سه کیلومتری غرب اینی (مرکز دهستان) و در چهار کیلومتری جنوب شرقی شهر گنر می مغان و در دامنه کوه موغان داغی (موغان گوروکن) واقع است. این روستا از شمال غربی به شهر گنر می مغان و ساری دره و از شرق به اینی محدود است.

در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ این روستا ۱۱۲ و ۱۰۵ خانوار و ۶۶۹ و ۷۳۱ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۱۰۳ خانوار و ۶۴۵ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۵۵۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۴۰۰ نفر باسواد بوده اند.

روستاهای شوئون : روستاهای شوئون از جمله روستاهای تاریخی دهستان اینی می باشند که بخاطر مهاجرت ساکنان آن در دهه های اخیر، از اهمیت گذشته آن کاسته شده است. این روستاها جزو روستاهای طایفه خلیفه لو می باشند و اهالی آنها کشاورز و دامدارند.

امروزه دوروستا بنام شوئون در دهستان اینی وجود دارد که با نامهای یوخاری و آشاغا (علیا و سفلی) از هم مشخص می شوند. وجود مقبره سید نجفقلی در یوخاری شوئون که نیاز شدید به مرمت و بازسازی دارد و نیز قبرستان های تاریخی در اطراف آن و همچنین وجود جنگل های پراکنده در شرق این روستا سبب شده که شوئون به صورت یکی از روستاهای مهم منطقه درآید.

روستاهای یوخاری و آشاغا شوئون در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۴۵ و ۷۷ خانوار و ۲۳۵ و ۴۴۹ نفر جمعیت داشته اند.

روستای قنبرلو: روستای قنبرلو در ۶ کیلومتری شرق شهر گنر می مغان و ۶ کیلومتری شمال روستای اینی بین روستاهای قوزلو، ایزمارا، عبدالله کندی و زنگیر واقع شده و اهالی آن دامدار و کشاورز بوده و ارتفاع متوسط آن از سطح دریاهای آزاد حدود ۱۰۵۰ متری باشد.

قنبرلو در سرشماری سالهای ۶۵، ۷۰ و ۷۵ به ترتیب ۸۰، ۷۴ و ۴۲ خانوار و ۴۳۳، ۲۴۰ و ۲۵۶ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۲۱۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۲۹ نفر با سواد بوده اند.

روستای قوزلو: روستای قوزلو (اوغوزلو، غوزلو) در ۷ کیلومتری جنوب شرقی شهر گنر می مغان و سه کیلومتری شمال روستای اینی (مرکز دهستان) در ۴۸ درجه و ۸ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و صفر دقیقه عرض شمالی، بین روستاهای ایزمارا، قنبرلو، اینی، بی اره (بی عرق) و شوئون واقع است. اهالی آن از راه کشاورزی، دامداری، باغداری و زنبورداری امرار معاش می نمایند. قوزلو از روستاهای طایفه خلیفه لوی مغان بوده و ارتفاع متوسط آن از سطح دریاهای آزاد حدود ۱۰۰۰ متر است. این روستا با داشتن قبرستانها و تپه های تاریخی از روستاهای مهم مغان می باشد و امروزه هر چند عده ای معتقدند که نام آن بخاطر زیادی درختان گردو به قوزلو معروف شده، اما همه روستاهایی که به این نام در آذربایجان وجود دارند از نام طایفه اوغوز (غز) که جد تورکان امروزی آذربایجان بشمار می روند گرفته شده اند. این روستا بخاطر داشتن مناظر بدیع طبیعی از جمله شوله لردره سی (دره آبشارها) و چندین آبشار بزرگ و زیبا در آن (عکس ۳-۲ و ۴-۲) و نیز داشتن درختان دیرزیست گردو که قدمت برخی از آنها به بیش از ۵۰۰ سال می رسد و نیز باغات فراوان و تپه ها و غارهای تاریخی، روزانه دهها نفر از علاقه مندان طبیعت را به سوی خود جذب می کند و در صورت اهتمام و توجه مسئولین، استعداد تبدیل شدن به قطب گردشگری را در منطقه داراست.

این روستا در سرشماری سالهای ۶۵، ۷۰ و ۷۵ به ترتیب ۵۸، ۶۰ و ۵۰ خانوار و ۴۰۳، ۳۵۷ و ۲۹۵ نفر جمعیت داشته و در سرشماری اخیر از ۲۷۳ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۰۶ نفر با سواد بوده اند.

بخش اونگوت شهرستان مغان : این بخش در قسمت غربی شهرستان واقع شده و از شمال به شهرستانهای بيله سوار و پارسا آباد مغان، از جنوب به خیاو (مشکین شهر)، از شرق به بخش مرکزی مغان و از غرب به شهرستانهای اهر و کلیبر استان آذربایجان شرقی محدود است. مرز طبیعی این بخش در جنوب ارتفاعات سالوات داغی، در شمال ارتفاعات خوروزلوداغی، در غرب رودخانه دره ئورت و در شرق رودخانه برزندچایی می باشد. کلمه اونگوت که امروزه در مکاتبات اداری بصورت انگوت نوشته می شود، در دیوان لغات الترك بصورت «انگت» و بمعنی پرنده ای سرخ رنگ مانند مرغابی آمده است و گویا در دهه های گذشته این منطقه زیستگاه پرنده مذکور بوده است. آقای ارشادی فر هم در فرهنگ واژگان ترکی در زبان و ادبیات فارسی می نویسد : «اونگوت ظاهراً "محرف واژه انقوت به معنی نخام که پرنده ای سرخ رنگ مانند مرغابی [است] می باشد». این نام بصورت انقود هم نوشته می شود. همچنین اونقوت یا اونگوت نام یکی از طوایف قدیمی آذربایجان می باشد و نیز یکی از طوایف معروف مغولان «آنقوت» نام داشته که هر سه مورد در خصوص وجه تسمیه این منطقه می تواند صادق باشد و ما در تاریخ مغان در این مورد بحث خواهیم کرد.

بخش اونگوت ۹۹۹/۴ کیلومتر مربع از مساحت شهرستان مغان را دربر گرفته و در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ بترتیب ۵۰۹۴ و ۴۵۷۷ خانوار و ۳۳۱۶۲ و ۲۹۸۱۴ نفر جمعیت داشته است. سرشماری سال ۱۳۷۵ هم نشان می دهد که در این بخش ۵۰۰۹ خانوار و ۳۰۹۲۳ نفر جمعیت ساکن بوده است. از کل جمعیت این بخش در سرشماری اخیر ۱۵۳۸۳ نفر مرد و ۱۵۵۴۰ نفر زن بوده اند. همچنین ۱۳۸۱۰ نفر از جمعیت آن در سرشماری مذکور ۱۴ ساله، ۱۵۷۸۹ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۱۳۲۴ نفر ۶۵ ساله به بالا بوده اند.

در بخش اونگوت مغان، براساس آخرین تقسیمات کشوری ۱۱۷۰ آبادی وجود داشته که ۱۵۲ آبادی آن دارای سکنه و ۱۸ آبادی خالی از سکنه بوده اند. اهالی آن کشاورز و دامدارند و در برخی آبادیها صنایع دستی، باغداری و زنبورداری نیز رواج دارد. کشاورزی بجز در اراضی اطراف رودخانه ها بصورت دیم انجام می گیرد. محصولات کشاورزی این بخش هم گندم، جو، عدس، نخود، برنج، پنبه و... می باشد.

مرکز بخش اونگوت، شهر تازه کند می باشد که در ۴۷ درجه و ۴۵ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۲ دقیقه عرض شمالی واقع شده است. این شهر در طول رودخانه سامبورچای، با جهت شمالی جنوبی کشیده شده و از طرف جنوب، غرب و شرق به کوههای کم ارتفاعی محدود، اما قسمت شمالی آن هموار می باشد. جاده پارساآباد - قاراآغاج - اردبیل از هشت کیلومتری غرب آن می گذرد همچنین این شهر بوسیله جاده گئرمی - اونگوت با مرکز شهرستان و سایر نقاط شرقی مغان ارتباط برقرار می کند. ارتفاع این شهر هم از سطح دریاهای آزاد حدود ۵۰۰ متری باشد.

تازه کند براساس تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۲ به مرکز بخش اونگوت و از بهمن ماه سال ۱۳۷۹ با استقرار شهرداری در آن به نقطه شهری تبدیل شد. این شهر با تبدیل شدن به مرکز بخش و شهر، شروع به آبادانی و رشد و توسعه نموده و امروزه گسترش شهر سبب شده که برخی از آبادیهای اطراف در حال ادغام شدن در آن باشند. امید می رود با توسعه و آبادانی، تازه کند به یکی از شهرهای مهم مغان تبدیل شود. این شهر با گئرمی مغان ۳۷ کیلومتر، با پارساآباد مغان ۱۱۷ کیلومتر، بابیله سوارمغان ۹۰ کیلومتر و با اردبیل ۲۰۴ کیلومتر فاصله دارد. شهر تازه کند در ابتدا که بصورت ده کوچکی بوده «اونگوت» نامیده می شده و بعدها این نام به «سامبور» تغییر یافته و سپس با اسکان طایفه قوجابیگلو و شروع آبادانی و توسعه آن، به تازه کند (تنزه کند) تبدیل شده است.

تازه کند در سرشماری سال ۱۳۶۵، ۱۱۴ خانوار و ۶۷۳ نفر جمعیت داشته است. در این سرشماری از ۵۳۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۵۰ نفر با سواد بوده اند. در سرشماری سال ۱۳۷۰ هم این شهر ۱۰۸ خانوار و ۶۴۹ نفر جمعیت داشته است. براساس آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن هم که در سال ۱۳۷۵ صورت گرفته این شهر ۱۷۷ خانوار و ۱۰۰۶ نفر جمعیت داشته است. در این سرشماری از ۸۷۵ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۶۹۴ نفر با سواد بوده اند. امروزه این شهر بیش از ۳۰۰ خانوار و حدود ۲۵۱۰ نفر جمعیت را در خود جای داده است.

بخش اونگوت از سه دهستان به نامهای اونگوت شرقی، اونگوت غربی و برزند تشکیل شده که به شرح هریک از آنها و آبادیهای مهم شان می پردازیم:

دهستان اونگوت شرقی: دهستان اونگوت شرقی قسمتهای مهمی از نواحی مرکزی و شمالی بخش اونگوت شهرستان مغان را دربر گرفته و از شمال به پارساآباد مغان، از جنوب به دهستانهای اونگوت غربی و برزند، از شرق به دهستان برزند و از غرب به دهستان اونگوت غربی محدود است.

دهستان اونگوت شرقی در حوضه آبریز رودخانه سامبورچای قرار دارد و بیشتر روستاهای آن در مسیر این رودخانه و در ساحل آن جای گرفته اند. این دهستان با داشتن مکانهای تاریخی چون قلعه یئل سویو (سامبورقالاسی)، قبرستانهای تاریخی و... جزو مکانهای مهم منطقه و شهرستان بشمار می رود. اهالی آن کشاورز و دامدارند و بیشتر آنها جزو ایل شاهسون بوده و همه ساله بین قشلاقات اونگوت مغان و قشلاقات سبلان کوچ می نمایند. این دهستان ۲۷۰/۷ کیلومتر مربع وسعت دارد. تعداد آبادیهای آن هم براساس آخرین تقسیمات کشوری ۶۱ آبادی بوده که ۵۹ آبادی آن دارای سکنه و ۲ آبادی بدون سکنه بوده است. در سرشماری سال ۱۳۶۵ این دهستان ۱۹۹۵ خانوار و ۱۳۰۰۹ نفر جمعیت داشته است. در این سرشماری از ۹۸۸۶ نفر جمعیت ۶ ساله به بالاتر آن ۳۱۳۰ نفر با سواد بوده اند. در سرشماری سال ۱۳۷۰ هم در این دهستان ۱۸۴۹ خانوار و ۱۳۷۶ نفر ساکن بوده اند.

براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ این دهستان ۱۹۱۵ خانوار و ۱۱۸۹۱ نفر جمعیت داشته و از کل جمعیت آن در سال مذکور ۵۸۵۱ نفر مرد و ۶۰۴۰ نفر زن بوده اند. همچنین ۵۱۳۰ نفر از جمعیت دهستان اونگوت شرقی در سرشماری فوق ۱۴ تا ۶۲۶۰ ساله، ۶۲۶۰ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۵۰۱ نفر ۶۵ ساله به بالا بوده اند. در سرشماری مذکور ۱۰۱۵۵ نفر از جمعیت این دهستان ۶ ساله و بالاتر بوده که ۶۷۳۷ نفر از این تعداد با سواد گزارش شده اند. مرکز این دهستان، شهر تازه کند می باشد که در شرح مربوط به بخش اونگوت در صفحات قبلی درباره آن توضیحاتی بیان شد. دیگر آبادیهای مهم این دهستان عبارتند از:

روستای اصغر خانلو: روستای اصغر خانلو در قسمت جنوب شرقی شهر گرمی مغان و در جنوب دهستان اونگوت شرقی بین آبادیهای یئل سویو، قریانلو، جیللو، گونئی کند و اوروج علیلو قرار دارد. اهالی آن کشاورز و دامدارند.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۴۶ و ۴۱ خانوار و ۲۵۶ و ۳۶۲ نفر جمعیت داشته است. براساس آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن که در آبان ماه ۱۳۷۵ صورت گرفته، این روستا ۴۷ خانوار و ۲۶۱ نفر جمعیت داشته است. براساس این سرشماری از ۲۱۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۰۸ نفر باسواد بوده اند.

روستای پنجعلی: روستای پنجعلی که در محل به پنجعلی خارا باسی معروف است در شمال غربی شهر گرمی مغان و در شمال شرقی مرکز بخش اونگوت، در بین روستاهای خان محمدلو در جنوب غرب و تپلکا در شمال قرار دارد. این روستا و چندین قشلاق و روستای دیگر همجوار با آن بخاطر دور افتاده بودن و محرومیت شدید و داشتن وضعیت نامناسب ارتباطی، بهداشتی و رفاهی مخصوصاً "در سالهای قبل پسوند خارا با به خود گرفته اند و بین اهالی هم با این عنوان بیان می شوند. اهالی آن کشاورز و دامدار می باشند.

در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ این روستا به ترتیب ۵۱، ۳۰ و ۴۶ خانوار و ۳۷۷، ۱۷۸ و ۲۵۳ نفر جمعیت داشته است. در آخرین سرشماری از ۲۱۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۴۵ نفر باسواد بوده اند.

روستای پیرلر: این روستا در فاصله ۲ کیلومتری جنوب غربی شهر تازه کند اونگوت در کنار جاده ارتباطی گرمی - تازه کند، قارا آغاج واقع شده و بخاطر داشتن بقعه تاریخی از روستاهای مهم و تاریخی منطقه می باشد. اهالی آن کشاورز و دامدارند.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۵۶، ۵۲ و ۴۷ خانوار و ۳۱۹، ۲۷۸ و ۲۸۰ نفر جمعیت داشته است. در آخرین سرشماری از ۲۳۶ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این روستا ۱۵۳ نفر باسواد بوده اند.

روستای تولاچی: روستای تولاچی که امروزه در اسناد دولتی بنام صیاد آباد نوشته می شود در شمال غربی گرمی مغان و دهستان اونگوت شرقی واقع است. ارتباط آن با تازه کند مرکز

بخش اونگوت از طریق روستاهای چای گئرمی و شاعر لر صورت می گیرد. روستاهای درگاهلو در شمال و شاعر لر در جنوب این روستا را در میان گرفته اند. رودخانه سامبورچای هم که از ارتفاعات سالوات داغی در جنوب بخش اونگوت سرچشمه می گیرد از کنار این روستا عبور کرده و قسمتی از اراضی آن را آبیاری می نماید.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۷۰، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۵۹،۶۱ و ۵۶ خانوار و ۴۰۸،۴۳۵ و ۳۶۶ نفر جمعیت داشته است. براساس آخرین سرشماری از ۳۱۰ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این روستا ۱۸۶ نفر باسواد بوده اند.

روستای جیدا: روستای جیدا که در اسناد دولتی بصورت جدا نوشته می شود در شمال غربی شهر گئرمی مغان و در شمال شرقی بخش اونگوت بین روستاهای نریمان، کوراماللو، جیدا قشلاقی و تک بولاغ واقع است. این روستا از نظر جمعیت چهارمین روستای پرجمعیت دهستان اونگوت شرقی می باشد.

در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ این روستا به ترتیب ۹۵، ۹۹ و ۸۰ خانوار و ۶۷۷، ۵۰۸ و ۶۰۲ نفر جمعیت داشته است. در آخرین سرشماری از ۴۵۲ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۹۵ نفر باسواد بوده اند.

روستای چینار: روستای چینار (چنار) در شمال غربی شهر گئرمی مغان و در شمال شرقی بخش اونگوت واقع و بوسیله روستاهای قباله (قابالا) کندی، نریمان کندی، تک بولاغ و خان محمدلو احاطه شده است. اهالی آن کشاورز و دامدارند و جزو طایفه ساری خان بگلوی ایلسون می باشند.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۵۸ و ۵۴ خانوار و ۴۲۵ و ۳۷۸ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم این روستا ۵۱ خانوار و ۳۵۷ نفر جمعیت داشته و در این سال از ۳۰۵ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۸۹ نفر باسواد بوده اند.

روستای خان محمدلو: روستای خان محمدلو یا بقول اهالی «خَمَّت» از شمال به روستای پنجعلی خارا باسی، از جنوب غربی به تک بولاغ، از شرق به چینار و از شمال غرب به قشلاق چرتقلو محدود است. این روستا در ۱۰ کیلومتری شمال شرق تازه کند مرکز بخش

اونگوت و ۲۶ کیلومتری شمال غربی شهرگنرمی مغان واقع شده است. خان محمدلو در دره ای با جهت جنوب شرقی، شمال غربی واقع شده و ارتفاعات اطراف آن به همراه ارتفاعات روستاهای همجوار سرچشمه یکی از رودخانه های فصلی منطقه می باشد که بعد از طی مسافتی به سامبورچای می ریزد. ارتفاع این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۵۰۰ متر است.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۵۷، ۵۵ و ۵۱ خانوار و ۴۴۸، ۳۴۲ و ۳۱۴ نفر جمعیت داشته و براساس آخرین سرشماری از ۲۷۰ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این روستا ۱۸۱ نفر باسواد بوده اند.

روستای شوردره: روستاهای آشاغا و یوخاری شوردره (علیاوسغلی) به فاصله کمی از هم در ۷ کیلومتری شرق شهرتازه کند مرکز بخش اونگوت و در کنار جاده ارتباطی گنرمی - اونگوت واقع شده است. آشاغاشوردره با جمعیت و تعداد خانوار بیشتر در شمال یوخاری شوردره قرار دارد. این روستاها را آبادیهای شهبازلو، جاهان گیرلو، شعبانلو، محمدتقی کندی، یوخاری قاتار، اوچ بولاغ و هندیلو در میان گرفته اند. براساس سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ تعداد خانوار این روستا به ترتیب ۵۷، ۴۸ و ۵۳ خانوار و جمعیت آنها هم ۳۸۳، ۳۳۱ و ۳۱۷ نفر بوده است.

روستای عباس علی لو: روستای عباس علی لو در شرق شهرگنرمی مغان و در ۵ کیلومتری جنوب غربی شهرتازه کند (مرکز بخش)، بین روستاهای پیرلو، قاراآغاچ، اوروج علی لو، یئل سویو و هندیلو و در سمت چپ رودخانه سامبورچای واقع است و قسمتی از اراضی آن توسط رودخانه مذکور آبیاری می شود و دارای یک غار تاریخی می باشد که در فصول قبل درباره آن سخن گفته ایم.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۷۱، ۶۷ و ۷۱ خانوار و ۴۱۸، ۳۶۰ و ۴۱۷ نفر جمعیت داشته است. در آخرین سرشماری از ۳۵۵ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۴۶ نفر باسواد بوده اند.

روستای کورامال لو: روستای کورامال لو پرجمعیت ترین روستای دهستان اونگوت شرقی و یکی از بزرگترین روستاهای بخش اونگوت می باشد که در شمال غربی شهرگئرمی مغان و در ۱۰ کیلومتری شمال شرقی مرکز بخش واقع است. روستاهای جیدا، قاتار، اوچ بولاغ و چای گئرمی این آبادی را در میان گرفته اند.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۱۴۶ و ۱۱۶ خانوار و ۹۱۳ و ۶۴۳ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۱۱۰ خانوار و ۷۱۵ نفر جمعیت داشته و در این سال از ۶۰۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۳۳۵ نفر باسواد بوده اند.

روستای چای گئرمی: روستای گئرمی اونگوت که در محل بیشتر به چای گئرمی معروف است در ۲ کیلومتری شمال شهرتازه کند (مرکز بخش) و در شمال غربی شهرگئرمی مغان واقع است. این روستا بعد از کورامال لو و محمد تقی کندی پرجمعیت ترین روستای دهستان اونگوت شرقی است. این روستا از طرف شمال به شاعرلر، از شرق به کورامال لو، از جنوب به شهرتازه کند، از غرب به داش قاپو و از جنوب غرب به موللاار محدود است. این روستا در سمت راست رودخانه سامبورچای قرار دارد و بیشتر اراضی آن توسط رود مزبور آبیاری می شود. گئرمی اونگوت زادگاه شهید مرحمت بالازاده کم سن و سال ترین شهید منطقه است. شجاعت های این شهید بزرگوار در جبهه های حق علیه باطل زبانزد است. به جهت گسترش شهرتازه کند بطرف شمال، این روستا در حال تبدیل شدن به یکی از محلات این شهر می باشد.

گئرمی اونگوت در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۷۳، ۷۴ و ۸۴ خانوار و ۴۵۶، ۴۵۸ و ۶۱۴ نفر جمعیت داشته است. در آخرین سرشماری از ۵۳۳ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۴۳۳ نفر باسواد بوده اند.

روستای محمد تقی کندی: روستای محمد تقی کندی در ۲۵ کیلومتری شمال غربی شهرگئرمی مغان و ۱۵ کیلومتری شمال شرقی شهرتازه کند (مرکز بخش) در کنار جاده ارتباطی گئرمی - اونگوت واقع شده است. این روستا از جنوب به شعبانلو، از شمال شرق به قباله (قابالا) کندی، از شمال غرب به قاتار و از جنوب غرب به یوخاری و آشاغاشوردوره

محدود است. ارتفاع این روستا از سطح دریاهاى آزاد ۶۲۰ متر بوده و بعد از کوراماللودومین روستای پرجمعیت دهستان اونگوت شرقی می باشد. اهالی آن کشاورز و دامدارند. محمدتقی کندی در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۹۰، ۹۶ و ۹۳ خانوار و ۶۲۱، ۶۸۰ و ۶۷۲ نفر جمعیت داشته و براساس سرشماری ۱۳۷۵ از ۵۷۶ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۳۶۵ نفر باسواد بوده اند.

روستای مولالار: روستای مولالار یا مولالو در یک کیلومتری شمال غربی شهرتازه کند مرکزبخش اونگوت قرارداد و از شمال به روستای داش قاپو، از جنوب شرق به شهرتازه کند، از شمال شرق به چای گئرمی و از جنوب غرب به پیرلو محدود است. رودخانه سامبورچای از شرق آبادی می گذرد و قسمتی از اراضی آن را آبیاری می نماید. بخاطر توسعه شهرتازه کند این روستا در حال تبدیل شدن به یکی از محلات این شهر می باشد. مولالار در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۷۴، ۷۷ و ۷۷ خانوار و ۴۱۹، ۴۰۲ و ۴۵۹ نفر جمعیت داشته است. براساس آخرین سرشماری از ۳۸۸ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۸۱ نفر باسواد بوده اند.

روستای هندیلو: روستای هندیلو در یک کیلومتری جنوب شهرتازه کند و شمال غربی گئرمی مغان بین روستاهای پیرلودر غرب، عباسعلیلو در جنوب غرب، یئل سویو در جنوب و شوردره در شرق قرارداد. این روستا در کنار رودخانه سامبورچای واقع شده و قسمتی از اراضی آن بوسیله رود مزبور آبیاری می شود. هندیلو بخاطر گسترش شهرتازه کند بطرف جنوب، در حال تبدیل شدن به یکی از محلات این شهر است.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۵۵، ۵۲ و ۵۵ خانوار و ۳۳۱، ۲۸۵ و ۳۴۵ نفر جمعیت داشته است. براساس آخرین سرشماری از ۲۹۵ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این روستا ۱۹۷ نفر باسواد بوده اند.

روستای یئل سویو: روستای یئل سویو (یئل سویو) در شش کیلومتری جنوب شرقی شهرتازه کند مرکز بخش اونگوت و در شرق شهر گئرمی مغان، بین آبادیهای هندیلو، شهبازلو، قربانلو، عسگرخانلو، واروج علیلو و عباسعلیلو قرارداد. این روستا بخاطر داشتن

قلعه تاریخی و مخصوصاً غار تاریخی در اطراف این قلعه از اهمیت تاریخی خاصی برخوردار است. متأسفانه این قلعه و محوطه اطراف در سال های گذشته چندین بار مورد تجاوز و حفاری غیر مجاز افراد سودجو قرار گرفته است.

در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ این روستا ۵۵ و ۵۵ خانوار و ۳۷۸ و ۳۳۷ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم این آبادی ۵۵ خانوار و ۳۵۱ نفر جمعیت داشته است. از ۲۸۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن در سال مذکور ۱۸۹ نفر باسواد بوده اند.

دهستان اونگوت غربی: دهستان اونگوت غربی، غربی ترین دهستان شهرستان مغان است که قسمتهای وسیعی از غرب بخش اونگوت را اشغال کرده است. این دهستان از طرف شمال به بخش آسالاندوز، از جنوب به بخش ارشق خیاو (مشکین شهر)، از شرق به دهستان اونگوت شرقی و از غرب به بخش هوراند اهر محدود است. دهستان اونگوت غربی در حوضه آبریز رودخانه های سامبورچای و دره ثورت قرار دارد.

جاده ارتباطی پارساآباد - اردبیل که در غرب مغان با جهت شمالی - جنوبی کشیده شده از این دهستان می گذرد و نقش عمده ای در شکوفایی اقتصادی این منطقه دارد. بسیاری از روستاهای پرجمعیت گئرمی مغان و بخش اونگوت در این دهستان و در کنار همین جاده ارتباطی قرار دارند. از نظر تاریخی هم این دهستان با داشتن قلعه های تاریخی چون قلعه دومولو، قلعه گئلیدیمان، قلعه زئیوه و مکانها و روستاهای تاریخی چون پیرلو، چینار، دلیک داش، شیخ رضی، قاراآغاج، آلاقاپو، مسجدلو و... حائز اهمیت می باشد. اهالی آن کشاورز و دامدارند و غیر از گندم و جو بخاطر عبور رودخانه قاراسو از این دهستان در شامات روستاهای اطراف آن برنج، پنبه، سویا، برخی دانه های روغنی و بنشن کشت می شود.

دهستان اونگوت غربی ۳۴۰/۲ کیلومتر مربع وسعت دارد و تعداد آبادیهای آن براساس آخرین تقسیمات کشوری ۹۴ آبادی بوده که از این تعداد ۸۴ آبادی دارای سکنه و ۱۰ آبادی خالی از سکنه می باشد. در سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵ این دهستان ۲۲۹۴ خانوار و ۱۴۵۸۷ نفر جمعیت داشته است. در سال مذکور از ۱۱۰۵۰ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۳۱۲۰ نفر باسواد بوده اند. در سرشماری سال ۱۳۷۰ هم تعداد خانوار این

دهستان، ۱۹۹۸ خانوار و جمعیت آن ۲۹۳۰ نفر بوده است. در سال مذکور هم از ۱۰۰۳۶ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۵۵۴۷ نفر باسواد بوده اند.

بر اساس سرشماری سال ۱۳۷۵ در این دهستان ۲۳۰۳ خانوار و ۴۲۱۱ نفر جمعیت ساکن بوده اند. از کل جمعیت این دهستان در سال مذکور ۷۱۰۳ نفر مرد و ۷۱۰۸ نفر زن بوده اند. همچنین ۶۵۴۵ نفر از جمعیت آن تا ۱۴ ساله، ۷۰۷۷ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۲۸۹ نفر ۶۵ ساله به بالاتر بوده اند. از ۱۶۸۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن هم در این سال ۷۰۳۸ نفر باسواد بوده اند.

مرکز دهستان اونگوت غربی روستای آباد و پر جمعیت آشاغا قارا آغاج (قره آغاج پایین) می باشد که در ۴۹ کیلومتری غرب شهر گنر می مغان و ۴ کیلومتری جنوبی غربی شهر تازه کند مرکز بخش اونگوت، در کنار جاده ارتباطی پارسا آباد - اردبیل که در غرب مغان با جهت شمالی جنوبی کشیده شده قرار دارد. جاده ارتباطی گنر می - اونگوت هم در شمال همین روستا به جاده مذکور می پیوندد. قرار گرفتن این روستا در کنار جاده های ارتباطی مذکور تأثیر بسزایی در توسعه و آبادانی آن داشته است. ارتفاع این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۵۰۰ متر می باشد. روستای آشاغا قارا آغاج از شمال به قشلاق نفت لو، از جنوب شرقی به یوخاری قارا آغاج، از غرب به گوده کهریز و از شرق به روستاهای پیرلو و عباس علیلو محدود است. رود خانه فصلی قلیج خانلو (خوفلوچای) که یکی از شعبات رودخانه سامبورچای است، از وسط این آبادی می گذرد و این روستا بصورت طولی با جهت شمالی - جنوبی در کنار آن قرار دارد. قسمت غربی روستا به کوههای کم ارتفاعی محدود است و در این کوهها معدن سنگ ساختمانی وجود دارد که توسط اهالی استخراج می شود.

اهالی قارا آغاج به کشاورزی، دامداری و تجارت مشغولند و بافت صنایع دستی نیز در این روستا مخصوصا بین زنان رواج دارد. در سرشماری سال ۱۳۶۵ این روستا ۱۲۰ خانوار و ۷۲۳ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۰ هم ۱۰۹ خانوار و ۶۴۶ نفر جمعیت داشته است. در سال ۱۳۶۵ از ۵۷۸ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این روستا ۲۴۰ نفر و در سال ۱۳۷۰ هم از ۴۹۶ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۸۸ نفر باسواد بوده اند. در سال ۱۳۷۵ هم در این روستا ۱۴۱ خانوار و ۷۶۵ نفر ساکن بوده اند. در این سرشماری از ۶۳۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۴۲۶ نفر باسواد

بوده اند. از نظر تعداد خانوار و جمعیت آشاغا قارا آغاج در بین آبادیهای دهستان اونگوت غربی بعد از جای زئیوه وقاراخان بگلو در مقام سوم قرار دارد. دیگر آبادیهای مهم آن عبارتند از :

روستای آقامحمدبگلو : روستای آقامحمدبگلو در شمال غربی شهرستان مغان، در کنار جاده ارتباطی پارساآباد - اردبیل و در ۳۰ کیلومتری شمال غربی شهر تازه کندا و اونگوت واقع است. این روستا از شمال به دیکداش، از جنوب شرقی به باغیشلو، از جنوب و جنوب غربی به کدخدالو و لکوان و از غرب به رود دره ثورت محدود است. ارتفاع این روستا از سطح دریاهای آزاد ۳۵۰ متر بوده و اطراف آن را زمینهای هموار و تپه ماهور در بر گرفته است. اهالی کشاورز و دامدار بوده و جزو عشایر ایلسون می باشند. همچنین رودخانه قلیچ خانلو از کنار آن عبور کرده و به دره ثورت می ریزد. روستای آقامحمد بگلو از نظر جمعیت و تعداد خانوار در بین دهستانهای اونگوت شرقی مقام چهارم را دارد. این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۱۱۲ و ۱۲۳ خانوار و ۷۱۳ و ۷۷۰ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم این روستا ۸۹ خانوار و ۵۹۳ نفر جمعیت داشته است. بر اساس این سرشماری از ۴۹۳ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۳۲۲ نفر با سواد بوده اند. بررسی سرشماریهای سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ نشان می دهد که جمعیت آقامحمدبگلو در فاصله این دو سرشماری با کاهش مواجه بوده و علت آن شاید بخاطر خشکسالی های سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۵ باشد که باعث مهاجرت عده زیادی از مغانیان به سایر نقاط کشور گردید.

روستای ایستی باغچا : روستای ایستی باغچا در شمال غربی شهر گئرمی مغان و در قسمت شمال غربی دهستان اونگوت غربی واقع است. روستاهای پیرلو و ولی بگلو در شمال، شورستان و فرجلو در شرق و کوهستانهای شرقی شهرستان کلیر در غرب و جنوب، آن را در میان گرفته اند. اهالی کشاورز و دامدارند و مهمترین محصولات کشاورزی آن عبارتند از: گندم، جو و بنشن که اغلب بصورت دیم کشت می شود.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۴۴، ۴۲ و ۴۱ خانوار و ۲۳۵، ۲۳۸ و ۲۳۸ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۶۵ از ۱۹۲ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن

تنها ۷ نفر باسواد بوده اند. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم از ۱۹۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۹۶ نفر باسواد بوده اند.

روستای ایلخچی : روستای ایلخچی یا ایلخچی قشلاقی در چهار کیلومتری غرب روستای چای زئیوه و در قسمت شمال غربی دهستان اونگوت غربی بین روستاهای قاراخان بیگلر، چای زئیوه، کدخدالو، دلیک یارلیقان و قشلاق حاج الهوردی و قورتلو (قوردلو) قشلاقی واقع است. ارتفاع این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۵۰۰ متر می باشد. زیستگاه وحوش زئیوه که در مبحث مربوط به زندگی جانوری در بخش اول شرح داده شده، در حد فاصل این روستا و روستای چای زئیوه قرار دارد.

روستای ایلخچی در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۵۳، ۳۴ و ۴۸ خانوار و ۳۲۷، ۱۸۸ و ۳۱۵ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ از ۲۶۳ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این روستا ۱۳۱ نفر باسواد بوده اند.

روستای چای زئیوه: یکی از پرجمعیت ترین روستای بخش اونگوت شرقی و شهرستان مغان روستای آباد و پرجمعیت و در حال توسعه زئیوه می باشد که در کنار جاده ارتباطی پارساآباد - اردبیل در ۲۰ کیلومتری شمال غربی شهر تازه کند، مرکز بخش اونگوت واقع است. این روستا که به چای زئیوه معروف است از شمال به یوخاری قشلاق و از جنوب به قاراخان بگلو، از شرق به قشلاق چرتقلو و از غرب به روستای ایلخچی محدود است. زیستگاه وحوش زئیوه در ارتفاعات غربی این روستا قرار دارد و رودخانه های سامبورچای و قلیچ خانلو (خوفلوچای) از کنار آن می گذرند و قسمت هایی از اراضی آن را آبیاری می کنند. فاصله مستقیم (هوایی) زئیوه با شهر گئرمی مغان مرکز شهرستان ۳۸ کیلومتر و با شهر تازه کند ۹ کیلومتر و ارتفاع آن از سطح دریاهای آزاد حدود ۳۵۰ متر می باشد. این روستا بخاطر داشتن قلعه تاریخی یکی از روستاهای مهم و تاریخی مغان بشمار می رود.

زئیوه در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰، ۱۵۰ خانوار و به ترتیب ۹۲۲ و ۱۰۰۲ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۱۹۴ خانوار و ۱۱۹۰ نفر جمعیت داشته و در این سرشماری از کل جمعیت آن ۹۵۳ نفر ۶ ساله و بالاتر بوده اند که از این تعداد ۶۴۹ نفر باسواد گزارش شده اند.

براساس همین سرشماری از لحاظ جمعیت و تعداد خانوار جای زئویه مقام بیست و سوم را در کل منطقه مغان دارا بوده است.

روستای داش زئویه : روستای داش زئویه که در منابع واسناد اداری بصورت زاویه سنگ نوشته می شود درمتهی الیه جنوب غربی شهرستان مغان و دهستان اونگوت غربی قرار گرفته است. ارتفاع این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۱۰۰۰ متر و فاصله مستقیم آن تا شهر گنرمی مغان ۴۶ کیلومتر و با شهر تازه کند ۲۰ کیلومتر است. این روستا بوسیله جاده شنی ناهموار که بین ارتفاعات منطقه کشیده شده با جاده اصلی پارساآباد - اردبیل ارتباط دارد و از محروم ترین روستاهای منطقه می باشد. روستاهای زئویه قشلاقی، دومولو و رودخانه دره ثورت در اطراف آن قرار دارند.

این روستا سابقا جزو روستاهای آباد و پرجمعیت مغان بوده ولی بخاطر دوری از مراکز شهری و کمبود امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی همه ساله تعداد قابل توجهی از جمعیت و خانوار خود را از دست داده است. در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ این روستا بترتیب ۱۰۰، ۸۶ و ۷۲ خانوار و ۵۹۸، ۶۳۱ و ۴۷۰ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ از ۳۸۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۳۳ نفر باسواد بوده اند.

روستای دومولو: آبادی دومولو بخاطر وجود قلعه تاریخی «آنزر» و مکانهای تاریخی دیگر از تاریخی ترین روستاهای منطقه مغان و بخش اونگوت می باشد که در جنوب غربی شهرستان مغان و دهستان اونگوت غربی واقع است. این روستا از شمال به کینتاب (گیننو)، از جنوب به پشگه (پشتکوه)، از شرق به کالانتر و شیخ رضی و از غرب به داش زئویه محدود است. رودخانه فصلی دومولوچای که از ارتفاعات سالوات داغی و داش بولاغ کندهی سرچشمه می گیرد از کنار آن عبور کرده و به دره ثورت می ریزد. در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ این روستا بترتیب ۵۵، ۴۵ و ۳۵ خانوار و ۲۸۶، ۲۵۴ و ۲۵۰ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۶۵ از ۲۲۳ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن فقط ۳۶ نفر باسواد بوده اند. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم از ۱۸۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۷۷ نفر باسواد بوده اند.

روستای سامانلو: روستای سامانلو که امروزه در برخی مکاتبات اداری بنام شهید محمدپور نامیده می شود، در جنوب غربی شهرگنجرمی مغان و جنوب شرقی دهستان اونگوت غربی، در ۱۳ کیلومتری جنوب غربی قاسم کندی (مرکز دهستان برزند)، بین روستاهای قوزلو، گونئی کند، دام داباجا، قورتلو (قوردلو) و آغ تپه واقع شده است. این روستا با جاده اردبیل - پارس آباد دو کیلومتر فاصله دارد و در شرق این جاده قرار گرفته است. اهالی آن کشاورز و دامدارند و پرورش زنبور عسل نیز در این روستا رواج دارد. ارتفاع آن از سطح دریاهای آزاد حدود ۷۵۰ متر بوده و رودخانه سامبورچای از کنار آن می گذرد و قسمتهایی از اراضی این روستا را آبیاری می کند. این روستا از نظر جمعیت و تعداد خانوار پنجمین روستای دهستان اونگوت غربی است و در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۸۲ و ۹۸ خانوار و ۱۴ و ۵۸۱ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم تعداد خانوار آن ۹۰ و جمعیت آن ۵۴۷ نفر بوده است. در این سرشماری از ۴۶۳ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این روستا ۳۰۱ نفر باسواد بوده اند.

روستای سروآغاجی: روستای سروآغاجی که به سلیم آغاجی هم معروف است در شمال غربی دهستان اونگوت غربی و در ۲۳ کیلومتری غرب شهرتازه کند مرکز بخش اونگوت بین روستاهای قاراخانیکلو، چات قشلاقی، لکرآباد، دانیال و بیریان قشلاقی واقع است. ارتفاع این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۶۰۰ متر است.

روستای سروآغاجی در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰، ۶۸ خانوار و به ترتیب ۴۱۲ و ۴۲۵ نفر جمعیت داشته است. براساس آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ این آبادی ۷۶ خانوار و ۴۷۹ نفر جمعیت داشته است. در این سرشماری از ۳۸۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۸۶ نفر باسواد بوده اند.

روستای یوخاری قاراآغاج: روستای یوخاری قاراآغاج (قره آغاج بالا) در یک کیلومتری جنوب شرقی قاراآغاج مرکز دهستان اونگوت غربی و در شش کیلومتری جنوب غربی شهرتازه کند (مرکز بخش) قرار دارد. آبادیهای آشاغا قاراآغاج، پیرلو، عباسعلیلو،

اوروج علیلو، گونئی کنند و آدام دره سی این روستا را در میان گرفته اند. رودخانه قلیج خانلو از این آبادی عبور کرده و قسمتی از اراضی آن را آبیاری می نماید.

روستای یوخاری قاراآغاج در سرشماری ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ بترتیب ۵۸ و ۶۱ خانوار و ۳۴۳ و ۳۶۳ نفر جمعیت داشته است. براساس سرشماری سال ۱۳۷۵ این روستا ۶۲ خانوار و ۳۵۴ نفر جمعیت داشته است. در سال مذکور از ۲۹۲ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۷۴ نفر باسواد بوده اند. **روستای قاراخان بگلو**: پرجمعیت ترین روستای دهستان اونگوت غربی بعد از زئیوه، روستای قاراخان بگلو می باشد که در ۱۳ کیلومتری شمال غربی شهرتازه کند مرکز بخش اونگوت و در کنار جاده ارتباطی پارساآباد - اردبیل در کنار رودخانه سامبورچای قرار دارد. روستای زئیوه در شمال، نفتلو (سیدلر) در جنوب، سروآغاجی در جنوب غرب، تولاچی در شرق و ایلخچی در شمال غربی، آن را در میان گرفته اند. ارتفاع این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۴۰۰ متر می باشد.

قاراخان بگلو (قره خان بگلو) در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ بترتیب ۱۳۸ و ۱۲۵ خانوار و ۱۰۲۵ و ۸۱۶ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم جمعیت این روستا ۱۴۴ خانوار و ۱۰۵۶ نفر بوده است. در این سال از ۸۸۵ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۵۶۳ نفر باسواد بوده اند.

روستای گوده کهریز: روستای گوده کهریز در ۵ کیلومتری غرب آشاغا قاراآغاج مرکز دهستان اونگوت غربی بین آبادیهای لکراآباد در شمال، دانیال در شمال غربی، هئزان در غرب، مردان در جنوب غربی و قاراآغاج در شرق واقع است. ارتفاع این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۱۰۰۰ متر می باشد.

گوده کهریز در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ بترتیب ۸۷ و ۷۰ خانوار و ۶۱۴ و ۴۹۳ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۷۴ خانوار و ۴۵۸ نفر جمعیت داشته و در سال مذکور از ۳۸۵ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۵۵ نفر باسواد بوده اند.

روستای لکوان: روستای لک وان در شمال غربی دهستان اونگوت غربی واقع است و از شمال به قشلاق داش زئیوه، از جنوب به مخمدان و قانلوسیرک، از شرق به آلاقاپو و

قاراجاآغیل و دلیک یارلیقان و ازغرب به رودخانه دره ئورت و ارتفاعات قاراداغ محدود است. اهالی کشاورز و دامدارند و در شامات دره ئورت به کشت برنج و برخی دانه های روغنی نیز می پردازند.

این روستا در سرشماری سال ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۵۳ و ۴۵ خانوار و ۳۱۲ و ۳۳۲ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۵۳ خانوار و ۳۱۱ نفر جمعیت داشته و در این سال از ۲۵۶ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۲۵ نفر باسواد بوده اند.

روستای هئزان: روستای هئزان در ۱۳ کیلومتری غرب روستای آشاغا قاراآغاج بین آبادیهای دانیال در شمال شرق، گوده کهریز در شرق، شورستان در شمال غرب و مردان (ماردان) در جنوب شرق واقع است. اهالی کشاورز و دامدارند. ارتفاع این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۶۵۰ متر می باشد.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۳۹ و ۵۴ خانوار و ۲۶۶ و ۳۴۴ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۵۰ خانوار و ۲۷۰ نفر جمعیت داشته و در این سال از ۲۲۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۰۸ نفر باسواد بوده اند.

دهستان برزند: دهستان برزند بخش وسیعی از غرب بخش اونگوت و قسمت مرکزی شهرستان مغان را دربر گرفته و از شمال به بیله سوارمغان، از جنوب به خیابو (مشکین شهر)، از شرق به بخش مرکزی شهرستان مغان و از غرب به دهستانهای اونگوت غربی و شرقی محدود است.

قسمتهای جنوبی دهستان برزند به ارتفاعات سالوات داغی (برزند داغی) محدود است و هرچه از جنوب به شمال آن پیش رویم، ارتفاعات جای خود را به اراضی کوهپایه ای و هموار و جلگه ای میدهند. رودخانه برزندچای با جهت شمال شرقی - جنوب غربی از وسط این دهستان می گذرد و بیشتر آبادیهای آن هم در کنار همین رود واقع شده اند.

اهالی برزند کشاورز و دامدارند و بخاطر شرایط مساعد آب و هوایی، پرورش زنبور عسل نیز در برخی روستاهای آن رواج دارد. مردم این دهستان اکثراً "جزء طایفه قوجابیگلو می باشند. آب و هوای آن هم گرم و معتدل است.

دهستان برزند با ۳۸۸/۵ کیلومتر مربع مساحت وسیع ترین دهستان بخش اوانگوت می باشد. این دهستان براساس آخرین تقسیمات کشوری ۳۱ آبادی داشته که ۲۷ آبادی آن دارای سکنه و ۴ آبادی خالی از سکنه بوده است. در سرشماری سال ۱۳۶۵ این دهستان ۸۰۵ خانوار و ۵۵۷۵ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۴۲۷۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۶۴۹ نفر باسواد بوده اند. در سرشماری سال ۱۳۷۰ هم این دهستان ۸۳۰ خانوار و ۵۵۰۸ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ دهستان برزند ۷۹۱ خانوار و ۴۸۲۱ نفر جمعیت داشته است که از این تعداد جمعیت ۴۱۱۸ نفر ۶ ساله و بالاتر از آنها ۲۸۶۶ نفر باسواد بوده اند. از کل جمعیت آن در سال مذکور ۲۴۲۹ نفر مرد و ۲۳۹۲ نفر زن بوده اند. همچنین ۲۱۳۵ نفر از جمعیت آن تا ۱۴ ساله، ۲۴۵۲ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۲۳۴ نفر ۶۵ ساله به بالا بوده اند.

مرکز دهستان برزند روستای قاسم کندی است که در ۳۵ کیلومتری جنوب غربی شهر گنر می مغان بین ۴۷ درجه و ۵۳ دقیقه طول شرقی و ۳۸ درجه و ۵۸ دقیقه عرض شمالی واقع شده است. این روستا از شمال شرقی به اسمعلی کندی، از جنوب شرقی به دمیچی دره سی، از جنوب غربی به دامد اباجا و از غرب به خان علی دره سی محدود است. اهالی آن کشاورز و دامدارند. کشاورزی در آن بصورت دیم و آبی انجام می گیرد و فرآورده های مهم آن گندم، جو و بنشن می باشد. رودخانه برزندچای از کنار آن می گذرد و اهالی با بستن بندهایی بر روی آن، از آب آن در کشاورزی استفاده می کنند. ارتفاع متوسط این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۸۰۰ متر می باشد.

روستای قاسم کندی در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۸۵ و ۹۵ خانوار و ۶۱۹ و ۶۲۱ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۱۰۱ خانوار و ۶۳۹ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۵۴۳ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۳۹۵ نفر باسواد بوده اند. دیگر آبادیهای مهم دهستان ——— برزند عبارتند از :

روستای آرزه نه : روستای آرزه نه که در اسناد دولتی بصورت ارزنق نوشته می شود در ۲۵ کیلومتری غرب شهر گئرمی مغان بین روستاهای قالا برزند، شعبان لو، هومونلو (جاهانگیرلو) و توسان لو واقع شده است.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۴۲ و ۵۲ خانوار و ۲۹۴ و ۲۸۸ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۵ هم ۳۷ خانوار و ۲۳۶ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۲۰۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۵۰ نفر با سواد بوده اند.

روستای اسمعلی کندی: روستای اسمعلی کندی از آبادیهای مهم دهستان برزند است که در ۳۰ کیلومتری جنوب غربی شهر گئرمی مغان و در شمال شرقی قاسم کندی بین روستاهای توسان لو، قاسم کندی و خان علی دره سی واقع شده است. این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۵۴، ۴۲ و ۴۴ خانوار و ۲۹۷، ۲۷۹ و ۲۳۲ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۱۹۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۲۹ نفر با سواد بوده اند.

روستای توسان لو: از دیگر روستاهای دهستان برزند توسان لو می باشد که در ۳۲ کیلومتری جنوب غربی شهر گئرمی مغان و در شمال شرقی مرکز دهستان بین روستاهای قالا برزند، اسمعلی کندی و مزرعه (مَزَرَه) واقع است. این روستا در کنار جاده گئرمی - قاسم کندی قرار دارد و رودخانه برزندچای از غرب آن می گذرد. در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ این روستا به ترتیب ۴۴ و ۴۷ خانوار و ۳۵۳ و ۳۱۵ نفر جمعیت داشته است.

روستای دامد اباجا : روستای دامد اباجا در ۴۵ کیلومتری جنوب غربی گئرمی مغان بین روستاهای دمیچی دره سی، شَرَفَه، تووز دره سی (طاووس دره سی)، میکائیل دره سی، سامان لو و قاسم کندی واقع شده است. این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۴۱ و ۴۹ خانوار و ۲۵۸ و ۳۲۱ نفر جمعیت داشته است.

روستای شاه تپه سی : این روستا از جمله روستاهای تاریخی و مهم شهرستان مغان و دهستان برزند می باشد که در شمال غربی گئرمی مغان، بین روستاهای مجیدلو، آلیشان قشلاقی و تیکان لو و در محل تلاقی رودخانه های برزندچای و ساری قمیش واقع شده است. ارتفاع متوسط آن از سطح دریاهای آزاد حدود ۴۵۰ متری باشد.

این روستا بخاطر داشتن تپه تاریخی که به شماره ۶۲۲ در فهرست آثار تاریخی به ثبت رسیده دارای اهمیت خاصی می باشد و بر اساس بررسی های بعمل آمده قدمت آن به اوایل اسلام و حتی قبل از آن میرسد. اهالی معتقدند که نادرشاه افشار هم در این محل تاجگذاری کرده است.

شاه تپه سی در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۴۰ و ۵۰ خانوار و ۳۳۲ و ۲۶۹ نفر جمعیت داشته است. در سال اخیر از ۲۲۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۳۶ نفر باسواد بوده اند.

روستای شاهمار بیگلو: روستای شاهمار بیگلو در ۳۰ کیلومتری غرب گئرمی مغان بین ابراهیم کندی، مزرعه (مَزَرَه)، قالا برزند و توسان لو واقع شده و رود برزندچای از غرب آن میگذرد.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۵۸، ۵۴ و ۶۳ خانوار و ۴۰۵، ۴۰۶ و ۳۸۴ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۳۴۵ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۴۹ نفر باسواد بوده اند.

روستای قالا برزند: این روستا یادگاری از شهر تاریخی برزند می باشد و با داشتن آثاری چون قبرستان و تپه تاریخی و نیز مقبره ای که بین اهالی به سیجالاغ اوجاقی (مقبره محمد بن هاشم) معروف است از روستاهای مهم و تاریخی مغان و آذربایجان می باشد.

این روستا در ۲۸ کیلومتری غرب شهر گئرمی مغان و بین روستاهای ابراهیم کندی، شاهمار بیگلو، مزرعه (مَزَرَه)، ارزه نه و توسان لو واقع شده است. این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵، ۴۵ خانوار و به ترتیب ۳۸۷ و ۳۰۴ نفر جمعیت داشته است.

روستای نصراله بیگلو: روستای نصراله بیگلو در ۲۵ کیلومتری غرب شهر گئرمی مغان و در ۱۵ کیلومتری شمال شرقی قاسم کندی (مرکز دهستان) بین روستاهای حاج احمد کندی و ابراهیم کندی واقع شده و رود برزندچای هم از شرق آن می گذرد.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۴۴ و ۴۶۸ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۵ هم ۷۸ خانوار و ۴۵۶ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۳۸۳ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۶۳ نفر باسواد بوده اند.

بخش موران شهرستان مغان : این بخش در قسمت شرقی شهرستان واقع شده و از شمال، شرق و جنوب به مرز ایران و جمهوری آذربایجان و از غرب هم به بخش مرکزی شهرستان مغان محدود است. مرز طبیعی این بخش در شرق و شمال رودخانه بلغارچای (بولقارچای) و در جنوب ارتفاعات سالوات داغی می باشد.

بخش موران از نیمه دوم سال ۱۳۸۰ در محل قبلی دهستان اوجارود (اوجارلو) شرقی شکل گرفت و قسمتی از اراضی دهستانهای اچارود مرکزی و شمالی هم به آن ضمیمه شد. براساس آخرین تقسیمات کشوری این بخش با حدود ۲۳۰ کیلومتر مربع مساحت چیزی حدود یک ششم مساحت شهرستان را اشغال کرده و بر همین اساس در این بخش ۶۷ آبادی وجود داشته که از این تعداد ۶۳ آبادی دارای سکنه و ۶ آبادی خالی از سکنه بوده است. اهالی بخش موران کشاورز و دامدارند و در بیشتر آبادیهای آن صنایع دستی و زنبورداری هم رواج دارد. فرآورده های مهم کشاورزی آن گندم، جو و بنشن می باشد و در شرق این بخش و در سواحل چپ رودخانه بلغارچای کشت برنج نیز رواج دارد. کشاورزی بجز در سواحل رودخانه ها، بصورت دیم صورت می گیرد.

رودخانه های بلغارچای، داش دیبی چای و شیلوه چای در این بخش جریان دارند. این رودخانه ها از ارتفاعات سالوات داغی که در جنوب این بخش کشیده شده سرچشمه می گیرند. کوههای میروداغی، قاراجاداغی و آله سرداغی هم در این بخش واقع شده اند. در دامنه این کوهها علاوه بر مراتع غنی، نواحی زیبای جنگلی، سیاحتگاهها، شکارگاهها و آبشارهای دیدنی هم وجود دارد. این بخش یکی از خوش آب و هواترین مناطق مغان می باشد و میانگین حداکثر دمای آن ۲۷ درجه و حداقل ۷- درجه و میزان بارش آن هم ۳۷۰ میلیمتر برآورد شده است. این بخش دارای ۵۰ کیلومتر مرز مشترک با جمهوری آذربایجان می باشد.

در مورد وجه تسمیه این بخش هم میتوان گفت که موران یک واژه تورکی به معنی رودخانه می باشد و احتمالا وجه تسمیه آن به سبب وجود رودخانه های زیاد در این محل

باشد. در داستانهای اوغوزخاقان هم موران به معنی رودخانه آمده است همچنین در زبان مغولی این کلمه بصورت «مورن» نوشته شده و معنی رودخانه، دریاچه و دریا می دهد.

در سرشماری سال ۱۳۶۵ این بخش ۳۰۱۳ خانوار و ۱۸۴۸۹ نفر جمعیت داشته است. در این سال از ۴۳۲۲ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۴۵۴۳ نفر باسواد بوده اند. در سال ۱۳۷۰ نیز در این بخش ۲۷۸۹ خانوار و ۱۷۹۳۱ نفر جمعیت ساکن بوده اند.

بررسی سرشماری سال ۱۳۷۵ هم نشان می دهد که بخش موران ۲۹۸۵ خانوار و ۱۷۹۹۳ نفر جمعیت داشته است. در سال مذکور از ۱۵۱۵۵ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۹۷۷۳ نفر باسواد بوده اند. براساس سرشماری اخیر از کل جمعیت این بخش حدود ۸۹۸۳ نفر مرد و ۹۰۱۰ نفر زن بوده اند. همچنین در سال مذکور ۷۷۷۱ نفر از جمعیت این بخش ۱۴ ساله، ۹۴۰۳ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۸۱۶ نفر ۶۵ ساله به بالا بوده اند.

مرکز بخش موران روستای کوچک ولی پر آوازه ظاهرا می باشد. این روستا در قسمت مرکزی بخش موران و در ۴۸ درجه و ۱۹ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۸ دقیقه عرض شمالی بین روستاهای سیدلر، کوردلر (گوت لر)، کالان سورا، تازه کند موران و سالالا واقع شده است. نام این آبادی از نام شخصی بنام ظاهرآلی یا ظاهرعلی گرفته شده که سالها پیش در این محل ساکن شده و به آبادانی آن پرداخته است. این فرد دو پسر بنامهای همت وایمانعلی داشته که محله های فعلی یوخاری و آشاغاباش این آبادی، از نسل همین دو شخص می باشند. این محل بخاطر سکونت فرد مذکور در بین اهالی موران به ظاهرعلی لو و ظاهرعلی کندی و بعدها بنام ظاهراکندی معروف شد. این نام امروزه در مکاتبات اداری به اشتباه بصورت زهرا نوشته می شود. ظاهرا بخاطر قرار گرفتن در موقعیت مناسب از گذشته دارای اهمیت خاصی بوده است. اولین مدرسه دولتی منطقه موران در حدود سال ۱۳۲۷ در این روستا بنا شد و از آن زمان تا به امروزه دانش آموزان دهها آبادی در این روستا تحصیل می نمایند. شغل اهالی آن کشاورزی و دامداری است. کشاورزی بصورت دیم انجام می گیرد و فرآورده های مهم کشاورزی آن گندم، جو و بنشن می باشد.

در سرشماری سال ۱۳۶۵ این روستا ۴۲ خانوار و ۲۳۰ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری مذکور از ۱۸۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۵ نفر باسواد بوده اند. در سال ۱۳۷۰ هم در این روستا ۳۷ خانوار و ۲۲۶ نفر جمعیت ساکن بوده اند. در سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۷۵ هم روستای ظاهرآ ۴۹ خانوار و ۲۴۴ نفر جمعیت داشته است. در این سرشماری از کل جمعیت آن ۳۱ نفر مرد و ۱۳ نفر زن بوده اند. همچنین ۹۸ نفر از جمعیت آن ۱۴ تا ۱۵ ساله، ۱۳۵ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۱۱ نفر ۶۵ ساله به بالاتر بوده اند.

در این سرشماری از ۲۲۰ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر این روستا ۱۷۸ نفر باسواد بوده اند. این روستا با تبدیل شدن به مرکز بخش در سال ۱۳۸۰ شروع به توسعه و آبادانی کرده و در سالهای آینده به احتمال زیاد روستاهای سیدلر، تازه کند، کوردلر و کالان سورا که هر کدام حدود یک کیلومتر از آن فاصله دارند، در آن ادغام خواهند شد. بخش موران از دودهستان بنامهای آزادلو و اجارود شرقی تشکیل شده که به شرح هر کدام و آبادیهای مهم آنها می پردازیم:

دهستان آزادلو: دهستان آزادلو در شمال و شمال غربی بخش موران و شمال و شمال شرقی شهرستان مغان واقع شده است. این دهستان از شمال و شرق به جمهوری آذربایجان، از جنوب به دهستان اجارود شرقی و از غرب به بخش مرکزی شهرستان مغان محدود است. مرز طبیعی این دهستان هم در شمال، شمال غربی و قسمتی از شرق رودخانه بلغارچای است. در این دهستان کوهی وجود ندارد و اراضی آن جزو پست ترین نقطه شهرستان می باشد.

اهالی آن کشاورز و دامدارند و غیر از سواحل چپ رودخانه بلغارچای کشاورزی در بقیه نقاط آن بصورت دیم انجام می گیرد. گندم، جو و بنشن از مهمترین فرآورده های کشاورزی این دهستان بشمار می رود.

در سرشماری سال ۱۳۶۵ این دهستان ۱۰۰۷ خانوار و ۶۲۴۴ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۰ هم ۹۰۴ خانوار و ۶۰۷۰ نفر جمعیت داشته است. بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن

در سال ۱۳۷۵ تعداد خانوار آن ۱۰۵۲ خانوار و تعداد جمعیت آن هم ۶۳۴۵ نفر بوده است. از ۵۴۱۵ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن در سرشماری مذکور ۳۶۸۲ نفر باسواد بوده اند.

مرکز دهستان آزادلو روستای مرزی آزادلو (آز+آد+لو) می باشد که در محل تلاقی رودخانه های داشدییی چای و بلغارچای واقع شده است. این روستا از جنوب و جنوبی شرقی به اوروج آباد و کوردلر، از شرق به رحیم لو، از غرب به قشلاق مهدی خان لو و از شمال به جمهوری آذربایجان محدود است.

این روستا در فاصله ۲۵ کیلومتری شمال شرقی شهرگنرمی مغان و در ۲۰ کیلومتری شمال غربی ظاهرا (مرکز بخش موران) و در ارتفاع حدود ۴۰۰ متر از سطح دریاهای آزاد واقع شده است. در چند سالهای اخیر بارها احداث گمرک و بازارچه مشترک مرزی در این آبادی مورد تصویب دولتهای ایران و جمهوری آذربایجان قرار گرفته ولی متأسفانه تا به حال عملی نشده است. در صورت تاسیس گمرک و بازارچه مرزی در آزادلو که سابقه تاریخی و موقعیت مناسبی هم دارد، این آبادی یکی از قطبهای مهم تجاری مغان و استان خواهد شد. اهالی آن کشاورز و دامدارند و اغلب اراضی آن بصورت دیم کشت می شود. فرآورده های مهم کشاورزی آن هم گندم، جو و بنشن می باشد. در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ این روستا ۸۲ و ۷۵ خانوار و ۴۸۴ و ۵۲۴ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ نیز ۹۵ خانوار و ۵۶۱ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۴۵۶ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۳۲۳ نفر باسواد بوده اند.

دهستان آزادلو که قبلاً جزو دهستان اجارود شرقی بود با تبدیل شدن منطقه موران به بخش در دهه فجر ۱۳۸۰ شکل گرفت و براساس همین تقسیمات کشوری حدود ۷۴/۲۰ کیلومتر مربع مساحت دارد. این دهستان همچنین از ۲۹ آبادی تشکیل شده که ۲۳ آبادی دارای سکنه و ۶ آبادی خالی از سکنه می باشد. آبادیهای مهم این دهستان عبارتند از:

روستای آقاحسن بگلو: روستای آقاحسن بگلو در شمال غربی دهستان آزادلو و بخش موران و در شمال شرقی شهرگنرمی مغان، بین روستاهای قوزلو قشلاقی در غرب و صمدلو در شرق واقع است. رودخانه بلغارچای از شمال آن می گذرد و اهالی آن کشاورز و

دامدارند. کشاورزی بصورت آبی و دیم انجام می گیرد و فرآورده های مهم کشاورزی آن گندم، جو و بنشن می باشد.

در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ این روستا ۴۱ و ۴۲ خانوار و ۲۲۶ و ۲۷۱ نفر جمعیت و در سال ۱۳۷۵ هم ۴۳ خانوار و ۲۵۶ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۲۰۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۴۷ نفر باسواد بوده اند.

روستاهای پرچین : در دهستان آزادلو دو روستا بنام پرچین وجود دارد که در محل با پسوندهای یوخاری و آشاغا پرچین و در مکاتبات اداری هم با پسوندهای علیا و سفلی از هم مشخص می شوند. آشاغا پرچین بخاطر قرار گرفتن در مسیر جاده ارتباطی گئرمی - موران پرجمعیت تر و آبادتر از یوخاری پرچین است و این روستا از سطح دریاهاى آزاد حدود ۵۰۰ متر ارتفاع دارد. این دو روستا بوسیله روستاهای ماپری، خان بولاغی، زنگه وار و سیاووش کندی در میان گرفته شده اند.

پرچین (علیا و وسطی) در ۲۰ کیلومتری شمال شرقی شهر گئرمی مغان، ۵ کیلومتری جنوب غرب آزادلو (مرکز دهستان) و در ۱۰ کیلومتری شمال غربی ظاهراکندی (مرکز بخش) واقع شده است. اهالی آن کشاورز و دامدارند، کشاورزی بصورت دیم صورت می گیرد و فرآورده های کشاورزی آن گندم، جو و بنشن می باشد.

در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ آشاغا پرچین بترتیب ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۵ خانوار و ۷۲۳، ۷۷۷ و ۸۰۸ نفر جمعیت داشته است. در سرشماریهای مذکور یوخاری پرچین هم بترتیب ۴۶، ۵۵ و ۶۶ خانوار و ۳۰۴، ۳۹۸ و ۴۱۱ نفر جمعیت داشته است. پرچین از نظر تعداد جمعیت و خانوار از مهمترین روستاهای بخش موران و شهرستان مغان بشمار می رود.

روستای دوروش گورونمز : روستای دوروش گورونمز که در مکاتبات اداری بصورت درویش گورونمز نوشته می شود در جنوب غربی دهستان آزادلو و در ۶ کیلومتری شمال شرقی ظاهراکندی مرکز بخش موران، بین روستاهای اوروج آباد، سالالا، زنگه وار و پرچین واقع شده است. اهالی آن کشاورز و دامدارند.

در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ این آبادی بترتیب ۶۶، ۶۵ و ۶۰ خانوار و ۴۶۶، ۴۳۸ و ۳۸۰ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۳۳۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۱۱ نفر باسواد بوده اند.

روستای زنگه وار: روستای زنگه وار (زنگبار) در شمال شرقی شهر گئرمی مغان، جنوب غربی دهستان آزادلو و شرق روستای ظاهرا و در ارتفاع ۶۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد و در بین روستاهای سالالا، پرچین، تكله (یئل دییرمانی) و شیلوه واقع شده است. این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ بترتیب ۶۲، ۳۹ و ۵۶ خانوار و ۳۴۷، ۲۷۴ و ۳۱۰ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۲۵۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۷۸ نفر باسواد بوده اند.

روستای سالالا: با توجه به اشیای تاریخی که در اثر کمانه زنی از قبور تاریخی و اطراف تپه تاریخی ثبت شده روستای سالالا پیدا شده می توان گفت که این روستا از تاریخی ترین منطقه مغان و آذربایجان می باشد. این روستا که در اسناد دولتی بصورت سلاله نوشته می شود در ارتفاع حدود ۴۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد و در سمت راست رود خانه داش دیبی چای، بین روستاهای اوروج آباد، ظاهرا، دوروش گورونمز، یئل دییرمانی، مئهره و دمیرچی واقع است. همچنین در شرق این روستا آبشاری بزرگ و دیدنی وجود دارد. شغل اهالی آن کشاورزی، دامداری و صنایع دستی است.

در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ این روستا بترتیب ۷۴، ۶۲ و ۷۶ خانوار و ۴۶۹، ۴۴۸ و ۴۲۶ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۳۶۵ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۴۴ نفر باسواد بوده اند.

روستای عبابگلو: عبابگلو از جمله روستاهای پرجمعیت دهستان آزادلو و بخش موران می باشد که بین روستاهای صمدلو و کمرقایا در شمال غربی دهستان آزادلو و بخش موران و در ساحل چپ رودخانه بلغارچای قرار دارد. اهالی آن کشاورز و دامدارند و این روستا در ارتفاع ۳۵۰ متری از سطح دریاهای آزاد واقع شده است. این روستا در سرشماری سالهای

۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۸۷، ۵۹ و ۷۹ خانوار و ۴۹۵، ۴۲۱ و ۴۶۴ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۴۲۲ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۷۶ نفر باسواد بوده اند.

روستای کوردلر : روستای کوردلر که نام اصلی آن به احتمال زیاد «کوت لر» (مربوط به قوم کوتی) می باشد در جنوب شرقی دهستان آزادلو و یک کیلومتری شمال غربی روستای ظاهرآکندی مرکز بخش موران، بین روستاهای ظاهرآ، رحیملو، آزادلو، درین کوود و سالالا واقع است. اهالی آن کشاورز و دامدارند و کشاورزی بصورت دیم انجام می گیرد.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۱۲۳ و ۹۱ خانوار و ۷۱۶ و ۶۲۰ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۱۰۳ خانوار و ۶۷۸ نفر جمعیت داشته است. این روستا براساس سرشماری مذکور از نظر تعداد خانوار و جمعیت، پرجمعیت ترین روستای دهستان آزادلو و یکی از پرجمعیت ترین روستاهای بخش موران و شهرستان مغان می باشد. **دهستان اجارود شرقی** : دهستان اجارود شرقی در جنوب بخش موران و در شرق شهرستان مغان واقع است. این دهستان از شمال به دهستان آزادلو و از جنوب و شرق به نوار مرزی ایران و جمهوری آذربایجان و از غرب به دهستان اینی محدود است.

مرز طبیعی این دهستان هم در جنوب ارتفاعات سالوات داغی و در شرق رودخانه بلغارچای می باشد. قله های میروداغی، قاراجاداغی و آله سرداغی در جنوب و جنوب غربی آن واقع اند. این قسمت از دهستان اجارود شرقی، دارای آب و هوای معتدل و سرد و نواحی شمالی آن دارای آب و هوای معتدل و گرم است.

بارش زیاد باران و خاک مساعد سبب شده که در ارتفاعات جنوبی این دهستان مراتع خوبی برای تعلیف دامهای روستاییان ساکن در این منطقه به وجود آید. همچنین عوامل مذکور سبب شده که در قسمت مورد بحث میزان قابل ملاحظه ای جنگل وجود داشته باشد. اهالی آن از راه دامداری، کشاورزی، زنبورداری و صنایع دستی امرار معاش می کنند. کشاورزی اغلب بصورت دیم انجام می گیرد و فرآورده های مهم کشاورزی آن گندم، جو و بنشن می باشد.

در سرشماری سال ۱۳۶۵ دهستان اجارود شرقی ۲۰۰۶ خانوار و ۱۲۲۴۵ نفر جمعیت داشته است. در این سرشماری از ۹۴۸۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۹۰۰ نفر باسواد بوده اند. در سرشماری سال ۱۳۷۰ هم در این دهستان ۱۸۸۵ خانوار و ۱۱۸۶۱ نفر جمعیت ساکن بوده اند. بررسی سرشماری سال ۱۳۷۵ هم نشان می دهد که این دهستان ۱۹۳۳ خانوار و ۱۱۶۴۸ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری مذکور هم از ۹۷۴۰ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۶۰۹۱ نفر باسواد بوده اند.

دهستان اجارود شرقی با داشتن آثار تاریخی فراوان چون تپه های تاریخی پیه دره، دمیرچیلو، شیخ لار و گورستان های تاریخی چون سیدلر که اکثر قالبهای آجری آن منقوش می باشد و نیز وجود مقبره معروف پیرزید در جنوب غربی میروداغی و نیز روستاهای تاریخی پرمئیر، مئهره، آفسوران، ونیس تانا، اوماس تان، شیخ لار، پیرخلیل، تمورتاش و... از نظر تاریخی در سطح شهرستان و کل منطقه مغان از اهمیت خاصی برخوردار است. مرکز این دهستان روستای ظاهرآکندی می باشد که در شرح بخش موران در صفحات قبلی درباره آن سخن گفتیم. دهستان اجارود شرقی حدود ۱۵۵/۸ کیلومتر مربع مساحت و حدود ۳۸ آبادی دارد که آبادیهای مهم آن عبارتند از:

روستای آفسوران : روستای آفسوران (آوسوران) در فاصله ۴۵ کیلومتری جنوب شرقی شهرگنر می مغان و در جنوب غربی بخش موران و دهستان اجارود شرقی در ۴۸ درجه و ۱۳ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و یک دقیقه عرض شمالی بین روستاهای پرمئیر، میرو، ائل خانلار و کالان واقع است. رودخانه داشدییی چای از شرق آن عبور می کند و به برکت آب این رود، در روستای مذکور باغات فراوانی وجود دارد که منظره زیبا و دیدنی به آن بخشیده است. در شرق این روستا و در دامنه غربی کوه میروداغی هم، جنگل انبوهی وجود دارد. آفسوران در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۶۷ و ۶۵ خانوار و ۴۱۴ و ۳۹۰ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۶۷ خانوار و ۳۹۶ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۳۲۲ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۰۵ نفر باسواد بوده اند.

روستای اوچ آغاج : یکی دیگر از روستاهای مهم دهستان اجارود شرقی روستای اوچ آغاج می باشد که در دامنه جنوب شرقی میروداغی، بین روستاهای وان، موخوش و شیخ لار و در ساحل چپ رودخانه بلغارچای واقع شده است.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۴۲ و ۵۱ خانوار و ۳۷۰ و ۳۳۹ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۵۵ خانوار و ۳۶۹ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۲۹۶ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۹۵ نفر باسواد بوده اند.

روستای اوماس تان : روستای اوماس تان (اوماستان، اوماسلان) در جنوب شرقی شهرگئرمی مغان و در جنوب بخش موران و دهستان اجارود شرقی و بین روستاهای شیخ لار، میرو، لجبیر و ائل خانلار و در ساحل چپ رودخانه بلغارچای واقع است. ارتفاع متوسط این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۱۱۰۰ متری باشد. جمعیت آن هم در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ به ترتیب ۹۱ و ۹۲ خانوار و ۵۴۵ و ۶۲۱ نفر و در سرشماری سال ۱۳۷۵، ۸۲ خانوار و ۵۳۲ نفر بوده است. در سرشماری اخیر از ۴۲۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۹۳ نفر باسواد بوده اند.

روستای پرمئیر: روستای پرمئیر که در اسناد دولتی پرمهر نوشته می شود پرجمعیت ترین روستای دهستان اجارود شرقی بعد از کالان سورا می باشد که در ۴۸ درجه و ۱۳ دقیقه طول شرقی و ۳۹ درجه و ۲ دقیقه عرض شمالی بین روستاهای مئهره، هامارکندی و آفسوران و در دامنه شرقی کوه آله سرداغی واقع است. ارتفاع متوسط این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۶۵۰ متر بوده و در ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی شهرگئرمی مغان و جنوب غربی روستای ظاهرا مرکز بخش قرار دارد. اهالی آن به دامداری، کشاورزی، زنبورداری و صنایع دستی مشغولند و رودخانه داشدیبی چای از شرق آن می گذرد.

در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ این روستا ۱۸۸ و ۱۵۹ خانوار و ۱۰۲۷ و ۹۸۴ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۱۷۱ خانوار و ۹۷۶ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۸۲۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۵۴۹ نفر باسواد بوده اند. همچنین از کل جمعیت این

روستا ۵۰۲ نفر مرد و ۴۷۴ نفر زن بوده اند. براساس همین سرشماری در این روستا ۴۲۵ نفر ۰ تا ۱۴ ساله، ۴۹۳ نفر ۱۵ تا ۶۴ ساله و ۵۸ نفر ۶۵ ساله به بالا بوده اند.

روستای درمان لو: از آبادیهای دیگر دهستان اجارود شرقی روستای درمانلومی باشد که در ۱۹ کیلومتری شمال شرقی شهرگنرمی مغان و شرق روستای ظاهر (مرکز بخش) بین روستاهای هاچاکند، سینه سر، سیاووش کندی، شیلوه و تپه واقع شده است. ارتفاع متوسط این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۵۵۰ متر بوده و جمعیت آن هم در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۹۰، ۱۰۹ و ۹۸ خانوار و ۵۶۷، ۶۲۰ و ۶۷۰ نفر بوده است. در سرشماری اخیر از ۵۴۴ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۴۰ نفر باسواد بوده اند.

روستای دمیچی لو: در دهستان اجارود شرقی دو روستا بنام دمیچی وجود دارد که با پسوندهای یوخاری و آشاغا از هم مشخص می شوند. این روستاها در مجاور هم و بین روستاهای یندی دره، سالالا، مئهره، هامارکندی و پیه دره واقع شده اند و از روستاهای تاریخی و مهم دهستان اجارود شرقی بشمار می روند. رودخانه داشدیبی چای از غرب این آبادیها می گذرد.

این روستاها همچنین در فاصله ۳۷ کیلومتری شرق شهرگنرمی مغان و ۷ کیلومتری جنوب غربی روستای ظاهر مرکز بخش موران قرار گرفته اند. آشاغا دمیچی (دمیچی پایین) در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۱۱۴، ۸۷ و ۱۱۱ خانوار و ۷۲۴، ۵۵۱ و ۵۷۰ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۴۶۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۷۸ نفر باسواد بوده اند. روستای یوخاری دمیچی لو (دمیچی بالا) هم در سرشماری سال ۱۳۷۵، ۱۹ خانوار و ۱۲۲ نفر جمعیت داشته است.

روستای شیلوه: در بخش موران دو روستا بنام شیلوه وجود دارد که با پسوندهای یوخاری و آشاغا (علیا و سفلی) از هم مشخص می شوند. این روستاها در شرق شهرگنرمی مغان و جنوب غربی ظاهر مرکز بخش موران و بین روستاهای درمان لو، زنگه وار، تکه (یئل دییرمانی) و تپه واقع اند. اهالی آن کشاورز و دامدارند و بافت گلیم و فرش نیز در آنها رواج دارد. رودخانه شیلوه چای که از آله سرداگی سرچشمه می گیرد از این روستاها

می گذرد. در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ یوخاری شیلوه (شیلوه علیا) بترتیب ۶۷، ۱۱ و ۶۱ خانوار و ۴۴۲، ۸۱ و ۳۹۶ نفر جمعیت و آشاغا شیلوه (شیلوه سفلی) نیز ۲۹، ۲۵ و ۲۷ خانوار و ۱۵۸، ۱۶۱ و ۱۴۳ نفر جمعیت داشته اند. در سالهای اخیر بر اثر رانش زمین در این منطقه تعداد زیادی از خانوارهای این روستا و روستاهای اطراف در شهرک بعثت در غرب روستای شیلوه ساکن شده اند و کار اسکان بقیه نیز در این شهرک در حال انجام است. **روستای کالان**: روستای کالان (کلان) در جنوب شرقی شهر گئرمی مغان و جنوب غربی ظاهرا، بین آبادیهای آفسوران، رمضانلو و گیگال و در دامنه جنوب شرقی آله سرداغی واقع است.

این روستا زادگاه مرحوم میر باخاص موسوی یکی از شخصیت های مهم دهه های ۲۰ تا ۴۰ منطقه می باشد. بعد از انقلاب این روستا به خاطر نداشتن جاده ارتباطی مناسب و مهاجرت مردم، اهمیت گذشته خود را ازدست داد. در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ این روستا بترتیب ۱۰۱، ۸۱ و ۷۶ خانوار و ۵۵۸، ۵۵۴ و ۵۵۴ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۴۶۰ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۹۵ نفر باسواد بوده اند.

روستای کالان سورا: روستای کالان سورا (کلانسورا) در ۳۴ کیلومتری شرق شهر گئرمی مغان و ۳ کیلومتری جنوب شرقی روستای ظاهرا، بین روستاهای همه شان، سیدلر، ظاهرا، تازه کند، تمورتاش و پیرخلیل واقع است. رودخانه بلغارچای از شرق آن می گذرد و ارتفاع متوسط آن از سطح دریاهای آزاد حدود ۷۰۰ متر می باشد.

این روستا پرجمعیت ترین روستای بخش موران می باشد و اهالی آن به کشاورزی، دامداری، گلیم و فرش بافی مشغولند. در سرشماری سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ این روستا ۱۷۱ و ۱۷۵ خانوار و ۱۰۶۸ و ۱۱۵۰ نفر جمعیت و در سرشماری سال ۱۳۷۵ هم ۱۹۶ خانوار و ۱۹۳ نفر جمعیت داشته است. در این سرشماری از ۹۸۷ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۶۱۱ نفر باسواد بوده اند. در این سرشماری از نظر جمعیت و تعداد خانوار کلانسورا در بین روستاهای شهرستان مقام چهارم و در بین روستاهای کل منطقه مغان مقام بیست و یکم را دارا بوده است.

روستای مئهره : مئهره که در اسناد دولتی بصورت مهره نوشته می شود از روستاهای پرجمعیت و تاریخی منطقه مغان و بخش موران می باشد که در ۲۶ کیلومتری شرق شهرگنرمی مغان و در جنوب غربی روستای ظاهرآ، بین روستاهای تکلہ، سالالا، دمیچی لو، پیه دره و پرمئیر واقع است. ارتفاع متوسط این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۶۰۰ متر بوده و اهالی آن اکثراً کشاورز و دامدارند و رودخانه داشدیبی چای از شرق آن می گذرد. مئهره در شماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ بترتیب ۱۱۲، ۹۵ و ۱۲۶ خانوار و ۶۰۵، ۵۵۲ و ۶۰۸ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۵۱۶ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۳۳۴ نفر باسواد بوده اند.

روستای موخوش : روستای موخوش که در مکاتبات اداری میخوش نوشته می شود در دامنه شرقی کوه میروداغی و در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی روستای ظاهرآ، بین روستاهای اوچ آغاج و شیخ لار واقع است. ارتفاع متوسط این روستا از سطح دریاهای آزاد حدود ۹۵۰ متر می باشد.

موخوش در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ بترتیب ۷۸، ۵۴ و ۵۳ خانوار و ۴۴۴، ۳۳۳ و ۳۲۳ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۲۷۲ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۷۱ نفر باسواد بوده اند.

روستاهای وان : در دهستان اجارود شرقی دو روستا بنام وان وجود دارد که بایسوندیهای یوخاری و آشاغا (علیا و سفلی) ازهم مشخص می شوند. این روستاها در ۸ کیلومتری جنوب شرقی ظاهرآ مرکز بخش موران و در دامنه شرقی کوه میروداغی، بین روستاهای پیرخلیل، تمورتاش و اوچ آغاج واقع شده اند و رودخانه بلغارچای از شرق آن می گذرد. آشاغا وان که در ارتفاع حدود ۸۰۰ متری از سطح دریاهای آزاد قرار گرفته در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ بترتیب ۷۵، ۹۱ و ۷۴ خانوار و ۴۵۳، ۴۸۳ و ۴۲۴ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۳۵۹ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۲۵ نفر باسواد بوده اند. یوخاری وان هم در این سرشماری ها بترتیب ۳۲، ۲۸ و ۲۰ خانوار و ۲۱۱، ۱۸۸ و ۱۳۵ نفر جمعیت داشته است.

روستای ونیس تانا: روستای ونیس تانا (وانیس تانا) که در مکاتبات اداری بصورت وانستانق نوشته می شود در شرق شهرگنرمی مغان و در ۴ کیلومتری جنوب ظاهرا بین روستاهای تازه کند، تمورتاش، آلی وردیلو و یئدی دره و در دامنه شمالی کوه میروداغی واقع شده است. اهالی آن به کشاورزی، دامداری و گلیم و فرش بافی مشغولند و گلیم های بافت این روستا که با نقشه مخصوص «ونیستانا نقشه سی» بافته می شود در بازارهای داخلی و خارجی مشتریان مخصوص دارد.

این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ بترتیب ۱۱۳، ۹۱ و ۸۱ خانوار و ۷۱۱، ۵۴۱ و ۴۵۰ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری سال ۱۳۷۵ از ۴۰۶ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۲۶۸ نفر باسواد بوده اند.

روستای هاچاکند: این روستا بنام هاچاکند موران هم معروف است و در ۱۷ کیلومتری شمال شرقی شهرگنرمی مغان و شمال غرب روستای ظاهرا، بین آبادیهای سیاووش کندی، سینه سر و درمان لو واقع است. اهالی آن کشاورز و دامدار بوده و جزو طایفه گیلال لو می باشند. این روستا در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ بترتیب ۶۷، ۸۵ و ۸۸ خانوار و ۴۰۲، ۴۸۷ و ۵۶۴ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۴۵۱ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۸۱ نفر باسواد بوده اند.

روستای یئل دییرمانی (تکله): این روستا در شرق شهرگنرمی مغان و جنوب غربی ظاهرا، بین آبادیهای شیلوه، زنگه وار، سالالا و مئهره واقع است. اهالی آن به کشاورزی، دامداری و صنایع دستی (گلیم و فرش بافی) مشغولند. در سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ این روستا بترتیب ۴۸، ۴۱ و ۵۳ خانوار و ۲۵۷، ۲۹۶ و ۲۸۷ نفر جمعیت داشته است. در سرشماری اخیر از ۲۴۲ نفر جمعیت ۶ ساله و بالاتر آن ۱۳۰ نفر باسواد بوده اند.

ب) **مرزهای مغان** : براساس تعریف، مرز جداکننده دو قلمرو یا دو سرزمین همجوار از هم می باشد. یعنی هر جا یک قلمرو یا یک سرزمینی پایان می یابد و قلمرو یا سرزمینی دیگر شروع می شود، حد فاصل آنها را مرز مشخص می نماید. در کتاب مبانی جغرافیای سیاسی هم در تعریف مرز چنین آمده است: «مرزهای سیاسی مهمترین عامل تشخیص وجدایی یک واحد متشکل از واحدهای دیگر است».

با توجه به این تعاریف مغان هم بعنوان یک منطقه جغرافیایی دارای حد و حدود مرزی می باشد. موقعیت عمومی و جغرافیایی این خطه که بعنوان گذرگاهی بین قفقاز و فلات ایران واقع شده، به نحو بارزی در اوضاع سیاسی و نوسانات مرزی آن مؤثر بوده و در طول زمانهای گذشته مرزهای آن همواره دستخوش تغییر بوده است. بطوریکه حدود آن قبل از جنگهای ایران و روس (در زمان قاجارها) تا دریای خزر و محال شیروان در غرب و شمال ادامه داشته است.

امروزه قسمتی از مرزهای منطقه مغان در شمال، شرق و جنوب شرقی مرز مشترک ایران و جمهوری آذربایجان می باشد که از آن با عنوان مرز بین المللی یا خارجی و قسمتی هم در غرب و جنوب غربی با شهرستانهای داخلی کشور مشترک است که از آن هم با عنوان مرزهای داخلی نام برده می شود. برای آگاهی از مرزهای مغان به شرح آنها می پردازیم:

مرزهای خارجی (بین المللی) مغان : مهمترین مرزی که در جغرافیای سیاسی مورد توجه میباشد، مرز میان دو کشور است. مرزهای خارجی مغان هم که خود قسمتهایی از مرز مشترک دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان می باشد، در شمال، شرق و جنوب شرقی این خطه قرار دارند.

بطور کلی تغییرات اصلی مرزهای خارجی ایران در شمال غرب و منطقه مغان، از زمان قاجارها و بدنبال آن شروع شد که اریکلی خان والی گرجستان، که همواره آرزوی استقلال در سداشت، در سال ۱۷۸۳م با منعقد ساختن عهدنامه ای با روسیه، تبعیت ولایت ایرانی گرجستان را از روسیه پذیرفت. بدنبال این حادثه چندین بار این نواحی بین دولتهای ایران و شوروی سابق دست به دست شد، از جمله اینکه در بهار سال ۱۲۱۰هـ. ق (۱۷۹۶م)

روسها به فرماندهی ژنرال زویف ضمن تصرف نواحی شمالی، از رودخانه آراز گذشته، وارد مغان شدند. درست یکسال بعد در بهار سال ۱۲۱۱هـ.ق دوباره این منطقه به تصرف آقامحمدخان قاجار درآمد.

در اوایل سلطنت فتعلی شاه، باز تجاوزاتی از سوی روسها به منطقه صورت گرفت که همین عامل سبب شروع جنگهای ایران و روس در شوال سال ۱۲۱۸هـ.ق (ابتدای سال ۱۸۰۴م) گردید، که اولین جنگ پس از ده سال و با امضای قرارداد ننگین گلستان در ۲۹ شوال ۱۲۲۸هـ.ق (۱۲ اکتبر ۱۸۱۳م) که در آن قسمتهایی از مغان هم به روسیه واگذار شده بود به پایان رسید، اما بخاطر عدم تعیین دقیق خط مرزی و درخواست کمک از سوی مسلمانان آن سوی مرز که زیر شکنجه و آزار و اذیت یک دولت کمونیستی و غیرمسلمان قرار گرفته بودند و اعلام جهاد از سوی مجتهدین، جنگ دوم، پس از ۱۳ سال آرامش در سال ۱۲۴۱هـ.ق (۱۸۲۶م) شروع و بعد از قریب بیست ماه با امضای قرارداد ننگین دیگری بنام تورکمن چای در سال ۱۲۴۳هـ.ق (۱۸۲۸م) قسمتهای دیگری از این مناطق از پیکره سرزمین مادری خود جدا و ضمیمه کشور شوروی سابق گردید و خطوط مرزی منطقه مغان هم براساس فصل چهارم این قرارداد مشخص شد.

چندی بعد از انعقاد این قرارداد کمیسیون متخصصین، از طرف دولتهای ایران و شوروی، برای تعیین دقیق حدود و علائم سرحدی در مرز تشکیل شد. هیأت ایرانی به ریاست میرزامسعود مستوفی و عضویت مهندس مسیو بارتلمی و میرزا احمد خان و هیأت روس به ریاست کلنل استامسلف این مأموریت را انجام و پروتکل ۱۸۲۹م را تنظیم و امضا نمودند. بنابراین خط مرزی فعلی ایران در شمال غرب، مخصوصاً منطقه مغان، بر فصل چهارم معاهده تورکمن چای و پروتکل ۱۸۲۹م استوار است. البته بعد از این قرارداد و پروتکل، بخاطر بعضی ابهامات موجود چندین بار هیأتهایی از دوطرف برای علامت گذاری دقیق مرزی، اعزام و مذاکراتی به انجام رسانیدند که از جمله آنها کمیسیون معروف به منشور — حکیم اف، مربوط به سال ۱۳۰۳ هـ.ش (۱۹۲۳م)، کمیسیون الهامی — لازاروف،

۱۳۰۴ هـ.ش (۱۹۲۵ م)، کمسیون اعلم - مایفسکی، ۱۳۳۰ هـ.ش (۱۹۵۱ م) و کمسیون سیاح - لاورینتف، ۱۳۳۳ هـ.ش (۱۹۵۳ م) را می توان نام برد.

با توجه به اینکه قسمتهایی از مرزهای مغان را رودخانه و خط آراس کوهها و قسمتهایی را هم خطوط هندسی مشخص می سازد، بنابراین می توان آنها را در دو قسمت مرزهای طبیعی و مرزهای غیرطبیعی (هندسی) مطالعه کرد؛

مرزهای طبیعی خارجی مغان : منظور از مرز طبیعی آن دسته از عوارض طبیعی است، که بدلیل دشواریهای عبور و مرور و مشخص بودن آن به عنوان مانع و مرز سرزمین از آنها استفاده می شود. با این تعریف مرزهایی که با استفاده از این عوارض طبیعی مانند رودخانه، کوه، جنگل و... مشخص می شود، مرزهای طبیعی نامیده می شوند.

رودخانه آراز از طرف شمال و رودخانه بلغارچای، که در قراردادهای بالهاری و بالهارود نوشته شده، از طرف شرق و کوههای سالوات داغی در جنوب شرقی، مرزهای طبیعی بین دولت ایران و جمهوری آذربایجان را در منطقه مغان مشخص می سازند.

رودخانه آراز از نزدیکی شهر آسلاندوز وارد منطقه مغان می شود و بعد از طی مسافتی در نزدیکی روستای تازه کندحسن خانلو از این خطه خارج می شود. این رود به طول حدود ۶۷ کیلومتر، مرز مشترک ایران و جمهوری آذربایجان را در شمال مغان مشخص می کند.

رودخانه بلغارچای هم از محلی که سرچشمه می گیرد یعنی از قسمت شرقی ارتفاعات سالوات داغی تا شهر بیله سوار که از مغان خارج می شود، بطول حدود ۷۵ کیلومتر، قسمت دیگری از مرز آبی بین دولتهای ایران و جمهوری آذربایجان در منطقه مغان می باشد.

در قسمت جنوب شرقی هم خط الراس و خط تقسیم آب کوههای سالوات داغی، مرز دولتین ایران و جمهوری آذربایجان می باشند. این کوهها بطول حدود ۳۰ کیلومتر از جنوب روستای چوون گونش تا کوه قاراجاداغ در جنوب شرق شهر گرمی مغان و با جهت شمال شرقی - جنوب غربی مرز خشکی طبیعی ایران و جمهوری آذربایجان را تشکیل می دهند.

مرزهای غیرطبیعی (هندسی) خارجی مغان : غیر از مرزهای طبیعی، بیشتر برای مقاصد دفاعی و اعمال حاکمیت و نیز بخاطر نبودن عوارض طبیعی از مرزهای دیگری هم برای

مشخص کردن دو سرزمین استفاده می کنند. این مرزها به خاطر شکل منظم آنها که عموماً خط راست یا مدور هستند، مرزهای هندسی هم نامیده می شوند. چون این نوع مرزها بدون توجه به چشم اندازهای فرهنگی مناطق، معین می شوند، اغلب باعث منازعات بین دولتها می گردد. درگیریهای مرزی عشایر مغان با روسها که یکی از علل جنگ دوم ایران و روس بود را می توان از همین مسئله ناشی دانست.

همچنین از این مرزها (طبیعی و غیرطبیعی) با نام مرزهای تحمیلی هم می توان نام برد چون براساس تعریف «به خطوط مرزی که بدون توجه به سیمای فرهنگی ناحیه و تنها در اثر سیاست بین المللی بوجود آمده اند، مرزهای تحمیلی گفته می شوند».

(میرحیــــــــــــــــدر؛ ۱۳۷۲ ص ۱۴۶)

در منطقه مغان خطوط هندسی که مشخص کننده مرز بین دو دولت ایران و جمهوری آذربایجان است، در قسمتهایی از شرق این خطه واقع شده است. بعد از اینکه رود آراز در حوالی تازه کند (حسن خانلو) قوسی زده و از خاک مغان ایران خارج می شود، مرز هندسی مغان بصورت خط راستی بطول ۴۹ کیلومتر شروع می شود و تا شهر بیله سوار مغان و رودخانه بلغارچای ادامه می یابد.

بعد از تثبیت شدن مرزهای مغان و بعد از قراردادهای گلستان و تورکمن چای، رویدادهای چندی در این مرزها اتفاق افتاده که بخاطر اهمیت موضوع در این قسمت به برخی از آنها اشاره می نمایم: مهمترین حادثه طی سالهای گذشته در این مرزها ماجرای کشته شدن کاپیتان روس بدست افراد طایفه قوجابیگلو در حدود سال ۱۲۸۲ بوده که منجر به تاخت و تاز روسها به مغان و چپاول و غارت برخی از شهرها و روستاهای منطقه و کشته شدن حدود ۷۶ نفر و ویرانی ۴۸۰ خانه شد.

رویداد مهم دیگر در مرزهای بین المللی مغان باز شدن مرزها در زمستان سال ۱۳۶۸ بود که طی آن دهها هزار نفر از مردم جمهوری آذربایجان و ایران با قطع کردن سیم های خاردار که یادگار حکومت کمونیستی بود، برای دیدار با بستگان خود و سرزمین مادری شان که سالها از آن جدا مانده بودند، بدون مخالفت دولتها، خود را به این سوی مرزها رساندند.

بعد از چند ماه و بدنبال توافقات دو دولت ایران و آذربایجان در خصوص رفت و آمد اتباع دو کشور برگه های مخصوص تردد صادر شد. امروزه هم برای افرادی که می خواهند به دیدار از کشور مقابل بروند، گذرنامه تردد مرزی صادر می شود.

«بازگشایی مرزها شوک بزرگی بود که گترمی و بیله سوار را از رخوت قرنهای بیرون آورد و به جنب و جوش واداشت. جنب وجوشی که به نوعی خیزش تجاری تبدیل شد». (نوخواه، شهریمیز ۲؛ مقاله، ۱۳۸۱)

تصرف حدود بیست درصد از اراضی جمهوری آذربایجان توسط ارمنستان نیز سبب آواره شدن جمعیت زیادی از مردم آن شد. هجوم پناهجویان آذربایجانی به ایران در سال ۱۳۷۲ بر اثر همین موضوع، از دیگر رویدادهای مرزی سالهای اخیر مغان است. دولت ایران با برپایی هشت اردوگاه در مناطق ایمشلی، بیله سوار، ساعتلی و صابرآباد این آوارگان را در آنها جای داد که باگذشت ده سال هنوز هم بخاطر اشغال وطنشان در این اردوگاهها زندگی می نمایند.

مرزهای داخلی مغان: مرزهای منطقه مغان در قسمتهای غرب و جنوب غربی که مشترک با شهرستانهای کشور جمهوری اسلامی ایران است، مرزهای داخلی محسوب می شود. این مرزها از گذشته بوسیله عوارض طبیعی مشخص شده و در ردیف مرزهای طبیعی می باشند. این مرزها را هم می توان به دو دسته؛ مرزهای آبی داخلی و مرزهای خشکی داخلی تقسیم کرد.

مرزهای آبی داخلی مغان را در غرب رودخانه قاراسو، که در مغان دره ئورت (دره ئورد) نامیده می شود تشکیل می دهد. این رودخانه بطول حدود ۸۰ کیلومتر از روستای داش زئیوه تا شهر آسلاندوز مغان که به آراز می ریزد، مرز طبیعی منطقه مغان را با مناطق اهر و کلیبر استان آذربایجان شرقی مشخص می سازد.

مرز خشکی داخلی مغان را هم ارتفاعات سالوات داغی در جنوب غربی این خطه مشخص می سازد. این ارتفاعات از حدود کوههای لنگان تا رودخانه دره ئورت به طول تقریبی ۴۰ کیلومتر مرز خشکی طبیعی مغان با منطقه ارشق می باشد. البته در این قسمتها ممکن است روستایی بخاطر فاصله زیاد تا مرکز بخش یا شهرستان در این یا آنسوی

دامنه این ارتفاعات، جزو شهرستان دیگری باشد که بر اثر تقسیمات کشوری این موارد مشخص می شوند.

تعیین حدود مرزی شهرستانهای سه گانه مغان و حدود بخشها، دهستانها و روستاها هم جزو مرزهای داخلی می باشد که این مرزها براساس آخرین تقسیمات کشوری مشخص شده و به فرمانداریهای هر شهرستان اعلام می گردد که ما در بحث تقسیمات کشوری مغان آن را آورده ایم.

بخش ششم



جغرافیای اقتصادی مغان

منطقه مغان از قدیم الایام به علت قرار گرفتن بر سر راه ایران - قفقاز همیشه از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. لسترنج در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی می نویسد: «راه مغان در زمان مغول از سلطانیه (پایتخت) شروع و از زنجان دو شعبه می شد، شعبه راست که شمالی بوده از خونج (کاغذکنان) می گذشت و به سفیدرود می رسید و از آنجا به خلخال و اردبیل و از آنجا به باجروان کرسی ولایت مغان می رفت و این همان راه ابریشم است که از چین و شمال ایران به آذربایجان می رسید».

همچنین تاورنیه در سفرنامه خود می نویسد که: «ابریشم از شماخی به اردبیل و از آنجا به استانبول و از میر می رفت». از آنجا که راه شماخی به اردبیل از ولایت مغان می گذشته، می توان گفت که این خطه از گذشته از لحاظ اقتصادی و تجاری از موقعیت ممتازی برخوردار بوده است.

مغان امروزه یکی از قطبهای مهم کشاورزی و دامپروری ایران و آذربایجان و مخصوصاً استان اردبیل می باشد. تولیدات این خطه در زمینه های کشاورزی و دامداری بقدری است که علاوه بر تامین نیازهای داخلی خود، همه ساله مقدار زیادی از محصولات باغی، زراعی و دامی آن به سایر شهرستانها و حتی به خارج از کشور صادر می شود.

کشاورزی: یکی از بخشهای مهم اقتصادی، کشاورزی می باشد و رشد اقتصادی بدون رشد کشاورزی غیرممکن است. خطه زرخیز مغان هم با توجه به داشتن خاک حاصلخیز و آب فراوان از نظر کشاورزی موقعیت خاصی دارد. وجود قناتها و نهلهایی که از قدیم برای آبیاری مزارع ایجاد شده اند، مؤید این است که مردم منطقه، از قدیم کشاورزی را به عنوان

یکی از مشاغل اصلی خود برگزیده اند. امروزه هم بیش از نیمی از جمعیت این خطه در زمینه های کشاورزی فعالیت می نمایند. (جدول ۱-۶)

جدول ۱-۶) سطح زیر کشت محصولات سالانه و دائمی شهرستانهای منطقه مغان در سال زراعی ۸۰-۷۹ (هکتار)

شهرستان	جمع کل (سالانه و دائمی)	سطح زیر کشت محصول سالانه			آیش (محصولات سالانه)	سطح محصولات دائمی
		جمع	آبی	دیم		
بيله سوار	۱۰۹۰۶۲/۵	۱۰۸۰۷۲	۱۵۸۷۲	۹۲۲۰۰	۰۰۰۰	۹۹۰/۵
پارسا آباد	۴۹۵۸۸/۵	۴۵۶۸۸	۴۴۷۵۰	۹۳۸	۳۹۷	۳۹۰۰/۵
مغان (گنرمی)	۸۰۵۷۸/۷	۷۹۶۱۳	۶۵۱۳	۷۳۱۰۰	۱۴۵۱۶	۹۶۵/۷

مأخذ: سازمان جهاد کشاورزی استان (سالنامه آماری ۱۳۸۰ ص ۱۱۶)

در کتاب مرزهای ایران و شوروی چنین آمده است: «دشت مغان به واسطه حاصلخیزی خاک آن و امکان استفاده از آب رود ارس به هر مقدار که لازم باشد از قدیم الایام مردم فلاح و زراعت پیشه را به خود جلب نموده و سوابق تاریخی و آثار باستانی این دشت، حاکی از این است که این محل از دیر زمان آباد بوده و تمدنی مخصوص به خود داشته است. از طرف دیگر چون در دوران باستانی ایران زراعت و آبادانی از وظایف دینی مردم بوده است، احتمالاً پیشوایان دینی آیین زرتشت به این سرزمین حاصلخیز توجه مخصوص داشته و آن را محلی مقدس می پنداشتند و آتشکده در آنجا می ساخته و شاید چون محل سکونت مغان بوده به نام دشت مغان معروف شده است. در بعضی نقاط دشت مغان آثار نهرهای خرابی مشاهده می شود که اغلب از سر چاهها برای امر آبیاری کشیده شده اند که حتی اسامی بعضی از آنها به نام «زرتشت»، «نادری» و غیره هنوز هم در افواه مردم باقی است». تولیدات کشاورزی مغان بدلیل شرایط آب و هوایی و موقعیت جغرافیایی متنوع است. از لحاظ تولید محصولات کشاورزی، مخصوصاً غلات، این خطه چنان اهمیتی دارد که بعنوان انبار غله آذربایجان نامیده می شود. مهمترین تولیدات کشاورزی آن گندم، جو، برنج، نباتات علوفه ای و صنعتی چون، پنبه، سویا و... می باشد که به شرح مختصری درباره آنها می پردازیم:

الف) غلات : بدرستی نمی توان گفت که از چه دورانی کشت غلات در جهان شروع شده، اما تحقیقات نشان می دهد که از گذشته های بسیار دور، غلات کشت می شده و شاید اولین محصول کشاورزی که بشر به آن دست یافته است غلات بوده و اولین مناطقی هم که احتمال می رود غلات در آن کشت شده مناطق جنوب غربی آسیا مخصوصا بین النهرین می باشد. طریقه کاشت، داشت و برداشت غلات به کندی تکامل یافته است، از قرن نوزدهم و بعد از رنسانس بود که با پیشرفت علم و صنعت و با اختراع ماشینهای مدرن گوناگون، تحولی در نحوه کاشت، داشت و برداشت آن بوجود آمد. (عکسهای ۱-۶، ۲-۶، ۳-۶) تا آن زمان بیشتر این مراحل بصورت سنتی و ابتدایی انجام می گرفت. غلات شامل گندم، جو و برنج می باشد و از نظر تغذیه غذایی بشر اهمیت زیادی دارد.

گندم و جو : شرایط طبیعی کشت و برداشت گندم و جو خیلی به هم نزدیک اند و بطور کلی می توان گفت که در هر جا گندم کشت می شود، جو هم می توان کاشت. کشت گندم و جو در مغان قدمت زیادی دارد و امروزه هم سالانه بیش از نیمی از زمین های زراعی این خطه به زیرکشت آنها اختصاص داده می شود. در سال زراعی ۸۰-۱۳۷۹ از حدود ۲۳۴ هزار هکتار اراضی زراعی مغان حدود ۱۲۰ هزار هکتار آن زیرکشت گندم و حدود ۴۹ هزار هکتار هم زیرکشت جو رفته بود. غلات تولید شده در مغان جزو مرغوبترین غلات بوده و به صورت دیم و آبی در این خطه زرخیز کشت می شود. کشت گندم و جو در این منطقه، در اواخر تابستان و اوایل پاییز و بدنبال اولین بارندگی صورت می گیرد. ولی بعضی سالها که باران دیر می بارد، کشت این محصولات تا اواخر فصل پاییز هم به تاخیر می افتد. البته این توضیح مربوط به اراضی دیم منطقه است. زمان برداشت گندم و جو هم در نواحی شمالی مغان که نسبت به نواحی جنوبی گرمتر است، از اواخر بهار و اوایل تابستان آغاز می شود ولی در دامنه های کوهستان سالاوات داغی کار برداشت تا اواسط تابستان هم ادامه پیدا می کند. معمولا برداشت جو کمی زودتر از گندم صورت می گیرد.

گندم و جو در مغان به دو صورت آبی و دیم کشت می شود و نسبت زمینهای زیرکشت دیم بیشتر از زمینهای آبی است. زمینهای آبی مغان یا با استفاده از روش آبیاری تحت فشار آبیاری می شوند و یا با کانالهای آبرسانی، آب به این اراضی هدایت می شود. متوسط عملکرد زمینهای آبی هم بالاتر از زمینهای دیم می باشد.

کاشت و برداشت گندم و جو در مغان، تا قبل از سال ۱۳۳۰ بصورت سنتی انجام می گرفت ولی از سال مذکور، استفاده از تیلر و بدنبال آن در سال ۱۳۳۵ استفاده از تراکتور و کمباین، موجب تحولی عظیم در زمینه زراعت این منطقه شد. امروزه هم در اکثر نواحی مغان کاشت و برداشت کاملاً مکانیزه و با استفاده از ماشین آلات مدرن کشاورزی صورت می گیرد. بر همین اساس است که سالهاست گندمکار نمونه (آبی و دیم) کشور از استان اردبیل و منطقه مغان انتخاب می شود. برای نمونه، بنا به گفته مسئولان جهاد کشاورزی، از سال ۷۰ تا ۷۷ در سطح کشور سه بار گندم کار نمونه، از گنرمی مغان انتخاب شده است. در سال زراعی ۸۱-۸۰ هم گندمکار نمونه دیم، از بیله سوار مغان با متوسط برداشت ۶ تن در هکتار انتخاب شده است. همچنین در سال زراعی ۸۳-۸۲ هم گندمکار نمونه دیم کشور با برداشت ۶۸۵۲ کیلوگرم در هکتار از بخش اونگوت بوده است. البته در محدوده کمی از نواحی جنوبی مغان، امروزه هم کار کاشت و برداشت، بخاطر کوهستانی بودن بصورت سنتی انجام می گیرد. در این روش کار کشت با استفاده از گاواهن و گاوانر یا اسب و کاربرد داشت هم با داس توسط صاحبان اراضی انجام می گیرد.

طبق آمار سال ۱۳۶۷ در مغان ۳۷۱۱ دستگاه تراکتور و ۵۵۵ دستگاه کمباین وجود داشته و این ماشین آلات نقش عمده ای در افزایش میزان محصولات کشاورزی این منطقه داشته اند. در سال زراعی ۸۰-۱۳۷۹ از کل زمینهای زراعی منطقه مغان حدود ۸۳ هزار هکتار در شهرستان بیله سوار، ۲۹ هزار هکتار در شهرستان پارسا آباد و ۶۸ هزار هکتار در شهرستان مغان زیرکشت گندم و جو رفته بود.

«در سال ۱۳۶۵ از ۷۵۳۰۰ هکتار زمین زراعی منطقه که به کشت گندم اختصاص داده شده بود ۱۱۲۸۵۰ تن محصول و از ۱۹۷۰۰ هکتار زمین زراعی که به کشت جوا اختصاص داده شده بود ۳۳۸۵۵ تن محصول بدست آمده است». (آمارنامه استان؛ ۱۳۶۵)

در سال ۱۳۷۰ هم در مغان براساس آمارنامه استان (آذربایجان شرقی)، ۲۷۲۶۴۷ تن گندم توسط سازمان تعاون روستایی و خدمات کشاورزی خریداری شده که از این مقدار ۶۵۵۸۴ تن در بيله سوارمغان، ۶۶۸۶۳ تن در پارساآبادمغان و ۱۴۰۲۰۰ تن آن هم در گرمی مغان تولید شده است. در همان سال حدود ۴۴۶۸۹ تن جو نیز توسط سازمانهای مذکور خریداری شده، که از این مقدار هم ۲۰۳۳۰ تن در بيله سوارمغان، ۷۷۴ تن در پارساآبادمغان و ۲۳۵۸۵ تن در گرمی مغان تولید شده است. همه ساله از نظر سطح زیر کشت گندم، استان اردبیل مقام هشتم و نهم، و از نظر میزان تولید با حدود ۵۰۰ هزار تن در سال مقام پنجم یا ششم کشور را به خود اختصاص می دهد. در این استان هم منطقه مغان از نظر سطح زیر کشت و میزان تولید گندم مقام اول را داراست. همه ساله حدود ۳۰۰ هزار تن از کل گندم استان در این منطقه تولید می شود.

از نظر بذر نیز در این منطقه، بیشتر رقمهای آتیل، سمیرا، ساوالان و غیره کشت می شود. در چندین سال زراعی اخیر از جمله در سال زراعی ۸۲-۱۳۸۱ نوعی گندم بنام بورون یا شیشه ای بصورت اختصاصی در اراضی گرمی مغان کشت می شود که از نظر میزان تولید و قیمت با ارقام دیگر تفاوت دارد.

در منطقه مغان چندین واحد سیلو، برای انبار کردن غلات این خطه احداث گردیده، اما در برابر میزان محصولات تولیدی، ظرفیت خیلی کمتری دارند و احداث سیلوهای با ظرفیت بالا در این منطقه، یکی از نیازهای اساسی آن است. از جمله سیلوهای مغان می توان سیلوی بتنی شهید خانعلی زاده را نام برد که با ظرفیت ۸۰۰۰ تن در شهر جعفرآبادمغان بصورت عمودی و توسط روسها احداث شده است. سیلوی ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار تنی روباز رو حکندي از دیگر سیلوهای منطقه است که در فاصله کمی از جعفرآباد و در روستای رو حکندي قرار دارد. غیر از اینها چندین انبار موقت گندم نیز در سایر نقاط مغان احداث

شده اند که از جمله آنها انبارهای ۵۰۰ و ۲۵۰ تنی اولتان و چندین انبار ۲۵۰ تنی دیگر را می توان نام برد. همچنین چندین انبار دیگر در دست ساختمان در منطقه وجود دارد که از آنها انبار ۱۰۰۰۰ تنی بیله سوارمغان که در زمینی به مساحت پنج هکتار در دست احداث است را می توان نام برد. بعد از پرشدن انبارهای موجود در منطقه که در عرض چند روز پس از شروع برداشت این کار صورت می گیرد، گندم و جو تولیدی مغان به ناچار به سیلوهای سایر شهرستانهای استان و حتی خارج از استان مانند رشت، تهران و... حمل و در آنها ذخیره می شود.

برنج: یکی دیگر از محصولات خوراکی و غذایی برنج است که بر خلاف گندم و جو که در زمینهای دیم هم کشت می شوند کشت آن بدون آب امکان پذیر نیست. حدود سی تا چهل سال قبل، کشت برنج بصورت ابتدایی و قدیمی بوده ولی از دو دهه اخیر با استفاده از روشهای پیشرفته علمی، نحوه کاشت و برداشت آن تغییر کلی یافته و در نتیجه با ورود ماشین آلات مدرن و صنعتی، محصول آن هم به میزان قابل توجهی افزایش پیدا کرده است.

کشت این محصول از سالها قبل در مغان متداول بوده ولی میزان کشت آن با توجه به استعداد اراضی منطقه، خیلی کم است. عبارت دیگر با توجه به استعداد اراضی مغان به کشت این محصول، کشاورزان منطقه به کشت آن زیاد توجه نکرده اند. در این منطقه برنج مرغوبی بدست می آید و روز به روز هم بر میزان اراضی زیر کشت آن اضافه می شود. محل اصلی کشت این محصول، کناره های رودخانه های آراز، دره ثورت و بلغارچای می باشد. برنج های کشت شده در مغان، بیشتر از رقم طارم، بی نام، خزر، حسنی، ندا و هاشمی می باشند که کیفیت آنها از برنج های گیلان بهتر است.

بررسی ها نشان می دهند که در سالهای گذشته کشت برنج در مغان بیشتر از مقدار فعلی آن بوده و در بسیاری از روستاها، در سالهای نه چندان دور، کشت آن رایج بوده است. بخاطر ارزش غذایی این محصول، کشت آن در سالهای اخیر دوباره مورد توجه قرار گرفته و امید می رود که با توجه به استعداد منطقه، کشت آن افزایش یابد و همچنان مغان جایگاه

خود را به عنوان بهترین محل کشت برنج در آذربایجان حفظ نماید. در سال زراعی ۶۵-۶۴ در مغان حدود ۴۶۰ هکتار از زمینهای زراعی زیر کشت برنج بوده که حدود ۱۳۰۰ تن محصول از این اراضی بدست آمده است.

ب) نباتات علوفه ای : نباتات علوفه ای شامل یونجه، شبدر، ذرت علوفه ای، سودان گراس، گاودانه، اسپرس و ... می باشد. کشت این نباتات در مغان از دو نظر بیشتر اهمیت دارد، یکی اینکه این محصولات در تغذیه دامها نقش اساسی دارند و چون مغان یک منطقه دامپروری هم بشمار می رود، پس کشت آن حائز اهمیت است. دوم اینکه کشت این قبیل محصولات آیشی برای سایر محصولات بشمار می روند و در سالهای بعد در میزان تولید محصولات، مخصوصا گندم و جو تاثیر زیادی دارند. این عوامل سبب شده که همه ساله قسمتی از اراضی زراعی منطقه مغان به کشت نباتات علوفه ای اختصاص داده شود. از مهمترین نباتات علوفه ای که در مغان کشت می شوند می توان یونجه، ذرت و سودان گراس را نام برد که با توجه به موقعیت منطقه، این نباتات خوب رشد کرده و برای کشاورزان درآمدها هستند.

ذرت علوفه ای که یکی از نباتات مهم علوفه ای بشمار می رود، در مغان مخصوصا در اراضی آبی، بعد از برداشت گندم و جو بصورت کشت دوم کشت می شود. برای مثال در تیرماه ۱۳۷۷ حدود ۱۵۰۰ هکتار از اراضی پارساآباد مغان زیر کشت ذرت علوفه ای از رقم «۷۰۴» رفته بود. این محصول در تأمین نیاز واحدهای دامپروری شرکت کشت و صنعت مغان و سایر گاوداریها نقش بسزایی دارد.

در سال زراعی ۶۵-۶۴ از کل اراضی منطقه حدود ۹۹۷۱ هکتار زیر کشت نباتات علوفه ای بوده که از این اراضی ۶۹۶۰۱ تن محصول به دست آمده است. در سال زراعی ۸۰-۷۹ هم حدود ۱۰۶۳ هکتار از اراضی شهرستان بيله سوار مغان، ۴۵۵۲ هکتار از اراضی شهرستان پارساآباد مغان و ۳۵۰۰ هکتار از اراضی شهرستان گئرمی مغان به زیر کشت نباتات علوفه ای رفته بود که در این اراضی به ترتیب ۱۰۴۲۵، ۱۰۰۴۳ و ۱۵۰۵۰ تن محصول تولید شده است.

پ) **حبوبات** : « حبوبات با دارا بودن ۱۷ تا ۳۰ درصد پروتئین در رده بالای نباتات پروتئین دار و از نظر تامین غذای مردم در ردیف سوم بعد از گندم و برنج قرار دارد. این نباتات علاوه بر پروتئین، به علت داشتن باکتریهای مفید و تثبیت ازت در ریشه، در تناوبهای زراعی موجب تقویت خاک می شوند. همچنین برخی از انواع حبوبات به عنوان کود سبز و یا در تغذیه دامها مورد استفاده قرار می گیرند ». (خاماچی؛ ۱۳۷۰ ص ۱۰۹)

حبوبات شامل نخود، لوبیا، عدس، باقلا و... می باشد، که از میان آنها عدس و نخود از نظر مقدار اراضی زیر کشت و میزان محصول تولید شده اهمیت زیادی داشته و بخاطر تولید فراوان همه ساله مقداری از این محصولات به سایر نقاط صادر می شود.

حبوبات مخصوصا عدس، انواع نخود (سیاه و سفید)، انواع لوبیا و... در همه نقاط مغان بخوبی می رویند و محصول خوبی می دهند. کشت آن در اوایل بهار شروع می شود و کار برداشت آن هم در اوایل تابستان انجام می گیرد. (عکس ۴-۶)

در سال زراعی ۶۵-۶۴ در این منطقه حدود ۶۸۴۰ هکتار از اراضی به زیر کشت حبوبات رفته بود که از این اراضی حدود ۷۲۰۴ تن محصول برداشت شد. در سال زراعی ۷۰-۶۹ هم حدود ۱۶۳۷۸ هکتار از اراضی مغان به زیر کشت عدس، حدود ۲۸۶۵ هکتار به زیر کشت نخود و حدود ۴۲۹ هکتار به زیر کشت سایر حبوبات رفته بود که از این اراضی ۱۱۹۱۴ تن عدس، ۱۰۵۹ تن نخود و ۱۰۷ تن سایر حبوبات بدست آمده است. میزان عملکرد عدس و نخود در هر هکتار بترتیب حدود ۸۰۰ و ۴۰۰ کیلوگرم است. در سال زراعی ۸۰-۷۹ نیز در سطح منطقه مغان، در شهرستان بيله سوار ۱۷۲۰۰ هکتار و در شهرستان گترمی مغان ۸۱۰۰ هکتار از اراضی به زیر کشت عدس و نخود رفته بود که از این اراضی بترتیب حدود ۳۴۵۰۰ و ۵۳۳۱ تن محصول بدست آمده است.

ت) **نباتات صنعتی** : نباتات صنعتی عمدتا شامل چغندر قند، پنبه، دانه های روغنی، آفتابگردان و... می باشد و با توجه به خاک مساعد و شرایط آب و هوایی، مغان بعنوان یکی از بهترین نقاط برای کشت نباتات صنعتی بشمار می رود.

پنبه که یکی از نباتات مهم صنعتی می باشد، «از جمله گیاهانی است که بمصارف مختلف می رسد. از الیاف آن پارچه بافته می شود. از دانه آن روغن می گیرند و بالاخره از ساقه آن برای تهیه چوب فشرده نئوپان استفاده می شود. پنبه در نواحی گرمسیری که درجه حرارت هوای تابستان آن بین ۲۵ تا ۳۰ درجه باشد به خوبی رشد می کند، دمای کمتر از ۱۴ درجه برای بوته پنبه نامطلوب است. خاک مساعد برای پنبه کاری رسی شنی و خاکهای دلتایی است. پنبه در دوره رشد به آبیاری کافی نیازمند است». (بدیعی؛ ۱۳۶۲؛ ص ۸-۱۸۶)

عمده ترین منطقه کشت پنبه در آذربایجان با توجه به شرایط آب و هوایی منطقه مغان است. در این جلگه زرخیز، در کناره های رود آراز و شهرستان پارساآباد مغان و در قسمتهای از اراضی کناره های قاراسو (دره ثورت) کشت پنبه رواج دارد. (عکس ۵-۶)

در جغرافیای مفصل ایران در مورد کشت پنبه در مغان در هنگام اجرای طرح توسعه مغان که از سال ۱۳۳۲ آغاز شده بود چنین آمده است: «در مورد طرح اصلاحی و ازدیاد پنبه در واحد سطح، در طول سه سال زراعی ۴۳، ۴۴ و ۴۵ بترتیب ۱۰۰، ۲۰۰ و ۵۰۰ هکتار، تحت کشت پنبه قرار گرفته است و عملکرد متوسط در سالهای مذکور بترتیب ۱۹۰۰، ۲۵۰۰ و ۲۶۰۰ کیلووشت در هکتار بوده است». (همان؛ ص ۸۹-۸۸)

مراحل کاشت و داشت پنبه در مغان کاملاً مکانیزه است ولی ۹۵ درصد از عملیات برداشت به صورت سنتی انجام می گیرد. در برداشت پنبه بیشتر از نیروی کارگر استفاده می شود و سعی می گردد محصول قبل از بارش باران و دچار شدن به آفت در اسرع وقت برداشت شود. علاوه بر اینکه خود محصول پنبه ارزش اقتصادی زیادی دارد، وجود صنایع جنبی وابسته به آن از جمله، کارخانه های پنبه پاک کنی، روغن کشی و ریسندگی و بافندگی می تواند در کاهش میزان بیکاران تأثیر زیاد داشته باشد. در سال ۱۳۷۷ در منطقه مغان شش کارخانه پنبه پاک کنی در حال فعالیت و چند مورد دیگر هم در حال احداث بوده اند. در کارخانه پنبه پاک کنی از وش پنبه تخم پنبه استحصال می شود که عمده ترین مصرف آن روغن کشی است و پنبه پس از جدا شدن از تخم بصورت محلولج به بازار عرضه می شود.

همه ساله برای تولید بذر پنبه هم مقداری از اراضی مغان زیرکشت بذر پنبه می رود تا بذر مورد نیاز کشاورزان منطقه را تأمین نماید. در سال ۱۳۷۷ حدود ۱۵۰۰ هکتار از اراضی منطقه زیرکشت بذر پنبه رفته بود که از این اراضی حدود ۷۵۰ تن بذر تولید شد. بذره‌های تولید شده در مغان از رقم «مهر» و «ورامین» می باشند.

در سال زراعی ۷۰-۱۳۶۹ حدود ۸۱۲۳ هکتار از اراضی آبی منطقه مغان زیرکشت پنبه رفته بود که حدود ۱۸۱۵۶ تن پنبه از این اراضی استحصال شده است. میزان عملکرد محصول در همان سال زراعی ۲۲۳۵/۱۳ کیلوگرم در هر هکتار بوده است. در سالهای ۱۳۷۳، ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ هم بترتیب حدود ۸۵۰۰، ۱۳۸۰۰ و ۱۵۰۰ هکتار از اراضی مغان زیرکشت محصول پنبه رفته بود.

در سال ۱۳۷۶ نیز حدود ۲۰ هزار هکتار از اراضی مغان به کشت پنبه اختصاص یافته بود که حدود ۴۹ هزار تن وش پنبه به ارزش ۹۰ میلیارد ریال از این اراضی بدست آمد. در سال زراعی ۸۰-۷۹ هم در مغان ۱۹۲۶۰ هکتار از اراضی به زیرکشت پنبه رفته بود که از این اراضی ۵۰۱۳۵ تن وش پنبه بدست آمد. در این سال از کل اراضی مغان که زیرکشت پنبه رفته بود ۴۲۰۰ هکتار در شهرستان بيله سوار مغان، ۱۴۹۴۰ هکتار در شهرستان پارسا آباد مغان و ۱۲۰ هکتار هم در شهرستان (گرمی) مغان قرارداد شده است، همچنین از این اراضی در همان سال زراعی بترتیب ۱۰۷۵۲، ۳۹۱۴۳ و ۲۴۰ تن محصول بدست آمده است. چغندر قند از دیگر نباتات صنعتی است که بخاطر بدست آمدن قند و شکر از این محصول، اهمیت زیادی دارد و این مطلب را نیز باید در نظر داشت که کشت چغندر قند بهترین آیش برای گندم می باشد و کودی که از سال قبل در زمین باقی می ماند بخوبی مصرف می نماید. از چغندر قند ملاس و تفاله به دست می آید. ملاس همان شیرۀ چغندر قند است که در کارخانه قندسازی گرفته شده بصورت شکر یا قند درمی آید. همچنین ملاس در تهیه الکل و پنسیلین نیز مورد استفاده قرار می گیرد و تفاله ای هم که از این محصول با ارزش به دست می آید در تغذیه حیوانات نقش مهمی دارد و توسط کارخانه قند به دامداران و گاوداریهای منطقه عرضه می شود.

تا سال ۱۳۶۲ میزان کشت چغندر قند در مغان محدود بود اما از آن سال به بعد با شروع فعالیت کارخانه قند مغان و خرید این محصول توسط کارخانه مذکور با بهای خوب، کشاورزان به کشت این محصول علاقه مند شدند و سطح زیرکشت آن افزایش یافت. در سال زراعی ۷۵-۱۳۷۴ حدود ۳۳۴۰ هکتار از اراضی منطقه زیرکشت چغندر قند رفته بود که بیش از ۱۶۰ هزار تن محصول از این اراضی بدست آمد. از این مقدار محصول در کارخانه قند مغان حدود ۱۷ هزار تن شکر سفید استحصال شد.

در سال زراعی ۷۶-۱۳۷۵ هم بیش از ۴۷۰۰ هکتار از اراضی مغان زیرکشت چغندر قند رفته بود که حدود ۱۹۵ هزار تن چغندر قند از این اراضی برداشت و تحویل کارخانه قند مغان گردید.

همچنین در سال زراعی ۸۰-۱۳۷۹ هم در منطقه مغان ۴۳۰۰ هکتار از اراضی (غیر از اراضی کشت و صنعت مغان) زیرکشت چغندر قند رفته بود که از این اراضی ۱۶۹۲۲۹ تن محصول به دست آمده است.

دانه های روغنی که شامل ذرت دانه ای، سویا، آفتابگردان، کنجد، کلزا و غیره می باشد از دیگر نباتات صنعتی بشمار می روند که بخاطر شرایط خوب آب و هوایی مغان در این منطقه هم کشت می شوند. هرچند عملکرد متوسط این محصولات در هر هکتار رقم بالایی می باشد ولی همه ساله درصد کمتری از اراضی زراعی منطقه به کشت آنها اختصاص داده می شود.

در منطقه آذربایجان، مغان از نادر محل هایی است که دانه های روغنی مخصوصاً ذرت دانه ای و سویا در آن خوب رشد می کند و محصول خوبی هم می دهد. در سال زراعی ۶۴-۶۵ حدود ۵۷۲ هکتار از اراضی مغان زیرکشت دانه های روغنی رفته بود که از این اراضی ۶۸۶ تن محصول برداشت شد. همچنین در سال زراعی ۷۰-۶۹ از حدود ۱۴۷ هکتار اراضی زراعی آبی منطقه که زیرکشت دانه های روغنی بوده حدود ۲۶۴ تن محصول بدست آمده است. در سال زراعی ۷۶-۱۳۷۵ هم حدود ۵۲۰ هکتار از اراضی مغان زیرکشت دانه های روغنی بوده است.

یکی دیگر از دانه های روغنی باارزش سویا می باشد. «سویا بعلت دارا بودن ۱۶ تا ۱۸ درصد روغن، ماده اولیه مناسبی برای کارخانه های روغن کشی و نباتی است و تفاله آن نیز خوراک خوبی برای دامها می باشد. کشت سویا به علت ذخیره مواد آذته در خاک، موجب حاصلخیزی آن می گردد» (خاماچی؛ ۱۳۷۰ ص ۱۱۰)

کشت سویا سالهاست که در مغان مخصوصاً شهرستانهای بيله سوار و پارساآباد رایج است. در شهرستان بيله سوار در سال ۱۳۷۳ حدود ۲۷۴۳ هکتار از اراضی زیرکشت سویا رفته بود که حدود ۴۰۲۰ تن محصول از این اراضی بدست آمد. در سال ۱۳۷۵ نیز حدود ۳۵۰ هکتار از اراضی شهرستان پارساآباد زیرکشت این محصول رفته بود که حدود ۵۰ تن سویا از این اراضی بدست آمد. در سال ۱۳۷۸ نیز حدود ۳۷۰۰ هکتار از اراضی شهرستان بيله سوار مغان بعنوان کشت دوم زیر کشت سویا قرار گرفته بود.

در سال زراعی ۸۰-۱۳۷۹ حدود ۴۸۲۴ هکتار از اراضی منطقه مغان زیرکشت دانه های روغنی رفته بوده که از این اراضی ۷۹۹۷ تن محصول بدست آمده است.

آفتابگردان از دیگر محصولاتی است که کشت آن از گذشته های دور در مغان مخصوصاً در کنار محصولات جالیزی و بستانها رواج دارد. قدیمیترین منطقه ای که کشت آفتابگردان در آن بصورت گسترده توسط شرکت سهامی دانه های روغنی آذربایجان انجام گرفت منطقه بيله سوار بود. امروزه در اکثر نقاط مغان کشت آفتابگردان، هم بصورت پراکنده در حاشیه مزارع و بستانها و هم بصورت گسترده در اراضی زراعی این منطقه صورت می گیرد. بطور کلی رشد آفتابگردان در این منطقه خوب است و محصول خوب و مرغوبی هم بدست می آید. (عکس ۶-۶)

بادام زمینی از دیگر دانه های روغنی است که کشت آن در یکی دو سال اخیر مورد توجه کشاورزان مغانی قرار گرفته است. در سال ۱۳۷۶ برای اولین بار حدود ۱۲ هکتار از اراضی پارساآباد مغان زیرکشت این محصول رفت که ۴۰ تن محصول از این اراضی استحصال شد. کشت این محصول در بيله سوار و گئرمی مغان نیز از سالهای قبل آغاز شده است.

در سال ۱۳۷۴ برای نخستین بار، حدود ۱۶ هکتار از اراضی مغان زیر کشت نوعی محصول دانه روغنی موسوم به «کلزا» رفت که محصول خوبی هم داد ولی به جهت عدم آشنایی اغلب کشاورزان منطقه با نحوه کاشت و برداشت آن امروزه درصد کمی از اراضی این خطه به کشت آن اختصاص می یابد. غیر از محصولات مذکور همه ساله مقادیر قابل توجهی از اراضی مغان به زیر کشت کنجد و سایر دانه های روغنی می رود.

ث) سبزیجات : کشت سبزیجات مخصوصاً پیاز، در روستاهای منطقه مغان مخصوصاً روستاهایی که از اراضی کشاورزی آن در کنار رودخانه یا چشمه واقع شده، بصورت سنتی معمول است و در اکثر مواقع میزان محصول در حد مصرف خود خانواده ها می باشد.

کشت محصولات جالیزی از قبیل هندوانه، خیار، خربزه و غیره در مغان بصورت مکانیزه و سنتی رایج است. هندوانه فرناکس و چارلتون بصورت آبی و بیشتر در اراضی اطراف رودخانه های آراز و قاراسو (دره ثورت) کشت می شود. در مغان در سال زراعی ۷۰-۶۹ حدود ۷۹ هکتار از اراضی آبی، به کشت محصول خیار اختصاص داشته که حدود ۷۹۲ تن محصول از این اراضی بدست آمد. گوجه فرنگی از دیگر محصولات مهم می باشد که در سالهای اخیر کشت آن در منطقه رایج شده است. در سال زراعی ۷۸-۱۳۷۷ حدود ۱۸۷۶ هکتار از اراضی زراعی مغان زیر کشت گوجه فرنگی از رقم هیبرید رفته بود که حدود ۸۰ تن محصول از این اراضی بدست آمد. برای تبدیل این محصول به رب در پارساآباد مغان یک کارخانه رب سازی با ظرفیت تولید سالانه صد تن، احداث گردیده است.

باغداری : منطقه مغان با دارا بودن خاک حاصلخیز و آب و هوای مناسب و مساعد یکی از مناطق مهم باغداری و تولید خشکبار در سطح کشور و خطه آذربایجان می باشد. وسعت باغات این منطقه زیاد است ولی غیر از باغات کشت و صنعت مغان، چون باغات سایر نقاط آن بصورت سنتی می باشد و باغداران بر نحوه آبیاری، هرس و... زیاد توجه ندارند، میزان محصول تولیدشده نسبت به وسعت باغات کم است. بید، بلوط، چنار، تبریزی و... از درختان غیرمیوه ای و سیب، گردو، آلو، زرد آلو، توت، به، گیلاس، آلبالو، گلابی، فندق و... از درختان میوه ای هستند که در این خطه پر بار رشد خوبی دارند.

جدول ۲-۶) سطح زیر کشت باغات مثمر و غیرمثمر منطقه مغان در سال ۱۳۸۰ (هکتار)

نام شهرستان	سطح زیر کشت باغات مثمر			سطح زیر کشت باغات غیر مثمر		
	جمع	نهال	بارور	جمع	نهال	بارور
بيله سوار	۳۹۰/۵	۳۲۷/۵	۶۳	۶۰۰	۰	۶۰۰
پارساآباد	۲۹۴۵/۵	۱۱۶۷	۱۷۷۸/۵	۹۵۵	۵	۹۵۰
مغان	۶۲۵/۷	۲۴۳/۱	۳۸۲/۶	۳۴۰	۴۰	۳۰۰

ماخذ: سازمان جهاد کشاورزی استان (سالنامه آماری ۱۳۸۰، ص ۱۱۶)

باغات سنتی مغان بیشتر در سطح شهرستان (گترمی) مغان و دامنه های سالوات داغی قراردارند. از میان درختان میوه ای گردو(عکس ۷-۶)، به، انار، انجیر، توت، آلوچه و زردآلو با توجه به کوهستانی بودن منطقه و سازگار بودن این درختان با این نوع آب و هوا، همه ساله درصددالایی ازتولیدات میوه ای نواحی جنوبی مغان را به خوداختصاص می دهد. غیراز باغات سنتی و پراکنده، مجتمع کشت و صنعت مغان با حدود ۲۵۶۰ هکتارباغات میوه ای که به روش مدرن و علمی کشت شده اند و به روش قطره ای آبیاری می شود، نقش اساسی درتولید میوه و خشکبار این منطقه دارد. دراین باغات سیب، آلو سیاه، آلبالو، گیلان، فندق، هلو، شلیل، گردو، انار و... به میزان فراوان تولید می شود و بیشتر آنها به خاطر مرغوب بودن به خارج از کشور صادر می شود. میزان تولیدات میوه ای باغات کشت و صنعت مغان حدود ۲۰ الی ۲۴ تن در سال می باشد.

تولید و پرورش انگور هم در بعضی نقاط مغان مخصوصاً در چند سال اخیر موسوم شده ولی میزان محصولات تولیدی زیاد نمی باشد. همچنین این خطه یکی از معتدلترین مناطق برای پرورش زیتون درکشور است و تولید نهال زیتون در این منطقه با موفقیت به پایان رسیده ودر اولین مرحله حدود ۲۰هزار اصله نهال گلخانه ای در آن تولید شده است. تا سال ۱۳۷۸ حدود ۱۱۶۰ هکتار از اراضی کم بازده مغان زیرکشت زیتون رفته بود.

طرح زیتون کاری مغان از طرحهای مهم کشاورزی استان است که توسط شرکتهای کشت و صنعت مغان برای تهیه روغن خوراکی در حال اجرا است و بنا به اعلام مسئولان قرار است ۴۰ هزارهکتار از اراضی این خطه زیتون کاری شود.

دامپروری : دامپروری بعنوان یکی از رشته های مهم فعالیتهای اقتصادی و کشاورزی محسوب می شود که می توان آن را مکمل کشاورزی دانست. پرورش و نگهداری دام در منطقه به شرایط آب و هوایی و مقدار مراتع بستگی دارد یعنی هرجا مراتع زیاد و آب و هوا مناسب باشد بیشتر به پرورش دام، جهت استفاده از فرآورده های آن می پردازند. منطقه مغان هم یکی از مناطق با استعداد برای پرورش و نگهداری انواع دام بشمار می رود در این منطقه دامداری به سه صورت دیده می شود؛ دامداری روستایی، عشایری یا متحرک و دامداری تجاری.

دامداری روستایی که می توان آن را دامداری سنتی هم نامید، بدین صورت است که در آن، با توجه به میزان زمین زراعی و مراتع موجود در روستاها، هر خانواده تعدادی گاو، گوسفند و بز پرورش می دهد. در این روش بیشتر از اصطبلهای غیربهداشتی استفاده میشود و به خاطر عدم رعایت مسائل بهداشتی، عدم توجه به چگونگی تغذیه دامها و... میزان شیردهی حیوانات و گوشت آنها معمولاً کم است. در دامداری روستایی دامها از اوایل بهار تا اواسط یا اواخر پاییز، یعنی تا زمان شروع بارش برف از مراتع اطراف روستا استفاده می کنند و در فصل زمستان و گاهی فصل پاییز (زمانیکه هوا زودتر سرد می شود)، تغذیه دامها در اصطبل با علوفه و کاه صورت می گیرد. این نوع دامداری بیشتر در نواحی جنوبی مغان رایج می باشد.

پرورش دام به شیوه متحرک، صورت دیگری از دامداری در این منطقه است. در این روش عشایر شاهسون (ایلسون)، دامهای خود را از اواسط بهار به طرف دامنه های ییلاقی ساوالان، باغرو و سالاوات داغی حرکت می دهند و با رسیدن فصل سرما، دامها را دوباره به چراگاههای قشلاقی مغان برمی گردانند. در سال ۱۳۶۶ حدود ۸۹۰۶۰۹ رأس گوسفند و بره، ۲۵۲۷ رأس بز و بزغاله و ۱۹۵۷۳ رأس گاو و گاومیش بصورت متحرک در مغان توسط عشایر سختکوش این منطقه پرورش داده می شدند. در این نوع دامداری، دامداران به فکر جمع آوری علوفه برای مصرف دامها در زمستان نیستند بلکه در این فصل دامها از مراتع قشلاقی مغان و در تابستان هم از مراتع ییلاقی ساوالان، باغرو و سالاوات داغی استفاده

می کنند. در واقع می توان گفت در این روش تغذیه دامها منحصر به علوفه طبیعی مراتع بیلاق و قشلاق می باشد. در این روش در صورت بروز سرمای زمستانی یا خشکسالی و از بین رفتن مراتع، تلفات و خسارات زیادی به دامداران وارد می شود. از جمله این موارد می توان به خشکسالی سالهای ۱۲۹۷ و ۱۳۲۷ هجری شمسی اشاره نمود که به سبب آنها بیش از نیمی از دامهای متحرک مغان که بوسیله عشایر پرورش داده می شدند تلف شدند. دامداری تجاری هم بدین صورت است که دامها برای تولید شیر یا گوشت در دامداریهای صنعتی نگهداری می شوند. از جمله دامداریهای صنعتی در مغان می توان مجتمع دامپروری کشت و صنعت مغان و مرغداریهای صنعتی را نام برد. طبق آمار در سال ۱۳۶۵ حدود ۶ واحد مرغداری صنعتی در مغان در حال فعالیت بوده اند.

فرآورده های دامی به دو دسته تقسیم می شوند: دسته اول محصولاتمانند گوشت، شیر، کره، پنیر، ماست و تخم مرغ را شامل می شوند که به مصرف تغذیه می رسد و دسته دیگر، محصولاتمانندپشم، مو، پوست و شاخ را شامل می شود که مصارف صنعتی دارند. در سال ۱۳۶۶ حدود ۲۴۳۳۵ تن شیر، ۱۴۷۷ تن پشم گوسفند و ۱۷۳۲۰ کیلوگرم موی بز فقط از دامهای عشایری مغان بدست آمده است.

منطقه مغان به خاطر داشتن آب و هوای مساعد و حدود ۴۵۰۰۰۰ هکتار مرتع یکی از مناطق عمده دامپروری ایران و آذربایجان بشمار می رود. این خطه زرخیز، از نظر تولید محصولات لبنی و گوشت، از نامی ترین مناطق آذربایجان محسوب می شود. در این منطقه انواع مختلف دام از قبیل گوسفند، بز، گاو، گاو میش، طیور و سایر حیوانات به میزان قابل توجهی نگهداری می شود که به شرح بعضی از آنها می پردازیم؛

گوسفند و بره: گوسفند یکی از دامهایی است که در مغان به تعداد زیاد پرورش داده می شود. از میان نژادهای گوناگون گوسفند، نژاد «مغانی» با شرایط آب و هوایی این خطه کاملاً سازگار بوده و اکثر گوسفندان این خطه و حتی بیشتر گوسفندان منطقه آذربایجان از این نژاد هستند. از ویژگیهای مهم این نژاد اندام درشت، استعداد بالای گوشت دهی و مقاومت در برابر بیماریهای دامی را می توان نام برد. در منطقه مغان یعنی شهرستانهای

بیله سوار، پارساآباد و گئرمی مغان بیش از یک میلیون رأس از این نوع دام نگهداری می شود. (عکس ۸-۶) به منظور شناساندن و ترویج نژاد اصیل قوچ مغانی و معرفی ویژگیهای زیست محیطی این حیوان و توسعه دامداری، تا بحال چندین جشنواره تحت عنوان «جشنواره انتخاب بهترین قوچ مغانی» با شرکت دامداران منطقه برگزار شده و به بهترین پرورش دهندگان جوایزی هم داده شده است. در منطقه مغان چندین ایستگاه پرورش و اصلاح این نژاد وجود دارد که از جمله آنها می توان به ایستگاه پرورش و اصلاح نژاد قوچ مغانی جعفرآباد اشاره کرد.

در منطقه مغان در سال ۱۳۶۵ حدود ۱۰۴۷۸۵۰ رأس گوسفند و بره نگهداری می شده که این رقم در سال ۱۳۷۰ به حدود ۱۲۵۰۰۰۰ رأس و در سال ۱۳۸۰ هم به ۱۲۵۵۵۲۵ رأس رسیده است. بز و بزغاله : از دیگر دامهای منطقه مغان «بز» می باشد که به همراه گله های گوسفند، پرورش داده می شود. این حیوان در یافتن علوفه چالاک تر از گوسفند است. ویژگی مهم بزهای منطقه مغان این است که دوره شیردوشی آنها حدود شش ماه می باشد، این درحالیست که دوره شیردوشی بزهای سایر مناطق آذربایجان حدود چهارماه می باشد. بزهای مغان به رنگهای سیاه، سفید و ابلق بوده و وزنشان بین ۳۰ تا ۴۵ کیلوگرم است. همچنین متوسط شیر روزانه بزهای این منطقه بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ گرم می باشد. در منطقه مغان در سال ۱۳۶۵ حدود ۳۲۷۸۴ رأس، در سال ۱۳۷۰ حدود ۱۴۵۰۰ و در سال ۱۳۸۰ حدود ۱۳۵۰۰۰ رأس بز و بزغاله نگهداری می شده است.

گاو و گوساله : گاو داری مهمترین رشته دامپروری می باشد و مخصوصاً از این جهت که گوشت گاو نسبت به گوشت سایر حیوانات از جمله گوشت گوسفند خواص فراوانی دارد و لذیذتر است، اهمیت این رشته هم بیشتر می باشد. در کشورهای صنعتی منظور از دامپروری بیشتر گاو داری است.

در منطقه مغان با توجه به شرایط آب و هوایی و مراتع وسیع، پرورش گاو یکی از مهمترین اشتغالات مردم می باشد و هر خانواده در صورت امکان چندین رأس گاو مخصوصاً برای استفاده از شیر آنها پرورش می دهد. بیشتر گاوهای این منطقه از نوع بومی مخلوطند و غیر

از گاوهای بومی، پرورش گاوهای نژاد سرابی و اردبیلی و در دامداریها پرورش نژاد هلشتاین هلندی رایج است. گاوهای غیر بومی مخصوصاً نژاد سرابی از لحاظ شیردهی پربهره بوده و نگهداری آنها بیشتر بخاطر استفاده از شیر آنهاست.

در نتیجه تلقیح گاوهای بومی با نژادهای غیربومی گاوهای دورگه ای بوجود آمده اند که نسبت به نوع بومی از نظر شیردهی و گوشت برتری دارند. تعداد گاو و گوساله موجود در مغان در سال ۱۳۶۵ حدود ۱۰۷۶۲۵ رأس بوده که این رقم در سال ۱۳۸۰ به ۱۴۷۴۷۷ رأس رسیده است. در این سال از کل گاوهای منطقه مغان ۳۱۶۴۲ رأس در شهرستان بيله سوار، ۵۲۲۲۹ رأس در شهرستان پارساآباد و ۶۳۶۰۶ رأس در شهرستان (گنـرمی) مغان نگهداری می شده است.

غیرازگوسفند، بز و گاو در سال ۱۳۶۵ حدود ۳۸۳۵۰ رأس گاو میش در مغان وجود داشته است. این رقم در سال ۱۳۷۰ به ۳۰۱۷۰ رأس و در سال ۱۳۸۰ به ۴۰۰۹۷ رأس رسیده است. پرورش اسب نیز در بعضی از روستاهای منطقه مغان برای سوارکاری یا باربری معمول است. پرورش شتر هم در مغان از قدیم الایام بخاطر حمل بار در هنگام کوچ اهمیت داشته و شترهای مغان از دو نژاد عمده؛ شترهای یک کوهانه و دوکوهانه می باشد. در سال ۱۳۶۵ در منطقه مغان حدود ۱۴۸۰ نفر شتر و در سال ۱۳۷۰ هم ۳۰۸۰ نفر شتر وجود داشته است. این رقم در سال ۱۳۸۰ به ۶۴۲ نفر کاهش پیدا کرده است.

طیور: پرورش طیور در مغان به دو روش سنتی و صنعتی رایج است. پرورش سنتی طیور بدین صورت است که در تمام روستاها و حتی در بعضی از محلات حاشیه شهرها، هر خانواده در حیات خانه خود اقدام به پرورش تعدادی مرغ، خروس یا بوقلمون و... می نماید. هدف از پرورش طیور در روش سنتی بیشتر استفاده از تخم و یا گوشت آنهاست، ولی مقدار تخم و گوشت طیور در روش سنتی محدود بوده و فقط برای رفع نیازهای خود خانواده می باشد.

پرورش طیور در مرغداریها را روش صنعتی پرورش طیور می نامند. در مرغداریها پرورش مرغ بیشتر برای دو منظور انجام می گیرد؛ یا تولید تخم مرغ به میزان زیاد و یا برای

پرورش مرغهای گوشتی. در خطه مغان در سال ۱۳۶۵ حدود ۶ واحد مرغداری با ظرفیت سیصد هزار قطعه مشغول فعالیت بوده اند. در سال ۱۳۷۵ نیز حدود ۹ واحد مرغداری با ظرفیت حدود یک هزار قطعه در این خطه فعالیت داشته اند. همچنین در شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان مجتمع مرغداری برای تولید ۸۰۰۰ تن گوشت مرغ و ۱۰۶۰۰ تن تخم مرغ احداث و در حال فعالیت می باشد.

در سال ۱۳۶۵ تعداد ۴۲۹/۶۱۷ قطعه مرغ و خروس در مغان نگهداری می شده است. غیر از آن در همین سال در این خطه حدود ۷۳۸۰۰ بوقلمون، ۱۴۷۹۰ اردک و ۱۵۶۰۰ غاز نگهداری می شده است.

پرورش ماهی : وجود دریاچه های مصنوعی در مغان که از جمع شدن آب در پشت سدها ایجاد شده اند و همچنین ایجاد حوضچه های مخصوص، رونق پرورش ماهی را در این خطه مخصوصاً سالهای اخیر سبب شده اند.

صنعت پرورش ماهی در مغان روز بروز بیشتر مورد توجه قرار می گیرد و این صنعت بسرعت در حال گسترش می باشد. امروزه ایجاد استخرهای مخصوص جهت پرورش ماهی از کارهایی است که زیاد مورد توجه قرار گرفته و صدها هزار ماهی در این استخرها پرورش و نگهداری می شوند. این استخرها بیشتر در اراضی درجه سه و چهار و یا زمینهای لم یزرع منطقه ایجاد می شوند. ماهیهایی که در این استخرها پرورش داده می شوند بیشتر ماهیهایی از خانواده کفور و مخصوصاً ماهیهایی کفور معمولی هستند.

غیر از استخرهای خاکی، دریاچه سد میل مغان که به منظور ذخیره آب برای آبیاری ۹۰ هزار هکتار از اراضی مغان احداث شده، دریاچه شهرک مجتمع کشت و صنعت مغان و دریاچه سد گیلالوی گئرمی مغان محل مناسبی برای پرورش انواع ماهی بشمار می روند.

در آینده ای نزدیک هم با اتمام کار ساختمانی سد قیزقالاسی که بر روی آراز احداث می شود و نیز سدهای عمارات که بر روی رودخانه قاراسو (دره ثورت) ساخته خواهد شد، سد قابالا (قباله) که بر روی رودخانه ساری قمیش ساخته خواهد شد، سد شوئون که بر روی رودخانه اوجارلو ساخته خواهد شد و سد سامبور که در روی رودخانه سامبورچای ساخته

خواهد شد کار پرورش ماهی در این خطه رونق زیادی خواهد یافت و مغان یکی از مراکز عمده پرورش ماهی در منطقه شمال غرب کشور خواهد شد.

آقای بهروز خاماچی در مورد پرورش ماهی در دره نادرآباد مغان می نویسد؛ «در ۹۳ هکتار از اراضی دره نادرآباد واقع در کنار جاده قدیم مغان به اصلاندوز به منظور پرورش ماهی، حوضچه هایی ایجاد گردیده است. این حوضچه ها کلاً خاکی است، فقط دریچه های ورودی و خروجی آن بتونی هستند. آب این حوضچه از آب رودخانه ارس که برای پرورش ماهی خوراکی بسیار مناسب است تأمین می شود. در سال ۱۳۶۰ تعداد دویست هزار ماهی کپور، آمور و فیتوفاک به وسیله شیلات شمال در این حوضچه ریخته شد. صید و پرورش و تمام امور این حوضچه، به عهده مسئولان شرکت شیلات شمال است. در سال ۱۳۶۱ تعداد ۳۶۰ تن ماهی از این حوضچه، صید و توزیع گردید». (خاماچی؛ ۱۳۷۰ ص ۱۱۹)

امروزه تعداد ۳ کارگاه در ۱۸ استخر با مساحت ۶۳۰ هزارمترمربع در زمینه پرورش ماهی فعالیت دارند که سالانه از این کارگاهها حدود ۲۷۸ تن ماهی تولید می شود.

زنبورداری : «هرجا که گل هست و امکان ایجاد باغ و مراتع و کشت علوفه برای دامها وجود دارد، استعداد نگهداری زنبورعسل هم نهفته است». (بدیعی؛ ۱۳۶۲ ج ۳ ص ۲۲۹)

در خطه مغان هم وجود باغات فراوان، چمنزارها و مراتع سرسبز و خرم و همچنین زمینهای وسیع زیر کشت نباتات علوفه ای، زمینه مساعدی را برای پرورش زنبورعسل فراهم آورده است. در این منطقه به مقدار قابل توجهی کندوی زنبورعسل وجود دارد و با توجه به تعداد کندوها، می توان مغان را یکی از مراکز عمده تولید عسل در سطح کشور بشمار آورد. زنبورهای عسل علاوه بر تولید عسل و موم مهمترین کاری که انجام می دهند انتقال گرده گل می باشد که در افزایش میزان محصولات کشاورزی مخصوصاً افزایش مقدار میوه درختان نقش بسزایی دارند. به همین علت فقط حدود ۲۰۰۰ کندوی زنبورعسل در مجتمع کشت و صنعت مغان برای کمک به گردافشانی باغات میوه نگهداری می شوند که سالانه حدود ۲۵ تن عسل از این کندوها استعمال می شود.

در سال ۱۳۶۵ بیش از ۳۵۳۳ کندوی زنبور عسل در مغان وجود داشته که حدود ۱۳۰۸ کندو سبیدی شکل یا سنتی و ۲۲۲۵ کندو مدرن بوده است. با احتساب کندوهای کشت و صنعت مغان، در سال ۱۳۶۵ حدود ۵۵۳۳ کندوی زنبور عسل در مغان نگهداری می شده که حدود ۵۰ تن عسل از این کندوها بدست آمده است.

در سال ۱۳۸۰ نیز حدود ۵۱۹۵ کندوی زنبور عسل در مغان وجود داشته که از این تعداد تنها ۷ کندو بومی یا سبیدی شکل و ۵۱۸۸ کندو مدرن بوده اند. پس در این سال با احتساب تعداد کندوهای شرکت کشت و صنعت حدود ۷۲۰۰ کندوی زنبور عسل در مغان نگهداری می شده که از این تعداد بیش از ۱۳۰ تن عسل بدست آمده است.

در سال ۱۳۸۰ از ۵۱۹۵ کندوی زنبور عسل در مغان حدود ۳۴۱۵ کندو درگرمی مغان، ۲۴۶ کندو در بیله سوار مغان و ۱۵۳۴ کندو در پارساآباد مغان بوده است که میزان تولید عسل در هر یک از شهرستانها هم به ترتیب ۶۵، ۴ و ۳۰ تن بوده است.

صنعت در مغان: صنعت یعنی چگونگی دخل و تصرف و تغییراتی که بشر در مواد خام و طبیعی بعمل می آورد و معمولاً به دو قسمت صنایع دستی و صنایع ماشینی (کارخانه ای) تقسیم می شود.

صنایع ماشینی: اجرای طرح توسعه مغان در برنامه اول عمرانی کشور بین سالهای ۳۴-۱۳۲۷ که بیشتر در زمینه کشاورزی بود سبب شد که در تولیدات محصولات کشاورزی تحول عظیمی به وجود آید. افزایش میزان محصولات کشاورزی در این خطه از جمله چغندر قند، پنبه، تولیدات درختان میوه ای و... سبب احداث بعضی از کارخانه هایی شد که مواد اولیه آنها محصولات کشاورزی بودند از جمله کارخانه های پنبه پاک کنی، کارخانه قند، کارخانه پروسس میوه و غیره.

بنابراین احداث کارخانه های گوناگون در مغان مخصوصاً منطقه پارساآباد از سالهای ۱۳۴۰ به بعد و بدنبال رونق بخشهای کشاورزی، باغداری و دامداری صورت گرفت و وجود نیروی انسانی فعال در منطقه، دولت را بر عقد هرچه سریعتر قراردادهایی با شرکت های خارجی جهت تأسیس کارخانه های مورد نیاز در منطقه ترغیب کرد.

در زمینه صنایع ماشینی می توان گفت که مغان یکی از مناطق صنعتی استان، آذربایجان و حتی کشور می باشد، اما در داخل این منطقه پهنای تمام نواحی با توجه به استعداد بالقوه یکسان رشد نکرده اند و بیشتر کارخانه های مهم آن در شهرستان پارساآباد مغان استقرار یافته و سایر شهرستانها و شهرهای منطقه از توجه سرمایه گذارای بخش دولتی و خصوصی دور مانده و جزو فقیرترین مناطق در زمینه صنایع ماشینی می باشند. این امر موجب افزایش سطح اشتغال و درآمد سرانه در پارساآباد مغان و مهاجرت نیروهای کار از سایر مناطق مغان به این شهر و بالطبع افزایش سریع جمعیت این بخش گردیده است. همچنین اختلاف شدید درآمد سرانه بین شهر پارساآباد و سایر شهرهای مغان چون گرمی، بیله سوار، آسلاندوز، تازه کند و جعفرآباد نیز ناشی از تمرکز کارخانجات مختلف همراه با رونق بخش کشاورزی و دامداری در این شهر می باشد. مهمترین کارخانجات منطقه مغان عبارتند از:

کارخانه قند مغان : احداث این کارخانه در مهرماه سال ۱۳۵۶ توسط سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران با یک شرکت لهستانی منعقد و قرار شد که ظرف مدت دو سال و دو ماه احداث و تکمیل گردد، اما بعلت مصادف بودن این ایام با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ عملیات ساختمانی و نصب ماشین آلات و تجهیزات آن با تاخیراتی مواجه گردید و پس از چند سال تاخیر در سال ۱۳۶۲ شروع به فعالیت نمود.

ظرفیت این کارخانه تولید روزانه ۵۰۰۰ تن شکر سفید می باشد. در سال ۱۳۷۵ از حدود ۱۶۰ هزار تن چغندر تولید شده در منطقه مغان حدود ۱۷ هزار تن شکر سفید در این کارخانه استحصال شد و علاوه بر چغندر قند تولیدی مغان، چغندر قندهای تولید شده در سایر نقاط استان و حتی قسمتهایی از استانهای آذربایجان شرقی و غربی برای تبدیل به شکر، توسط این کارخانه خریداری می شود. همچنین برای تامین قسمتی از چغندر قند مورد نیاز این کارخانه چند سالی است که با مسئولان امور کشاورزی جمهوری آذربایجان قراردادی منعقد شده و طبق آن سالانه حدود ۹۱۰۰ تن چغندر قند از این کشور خریداری شده و وارد این کارخانه می شود. این کارخانه بزرگترین کارخانه قند کشور می باشد که در

زمینی به مساحت ۲۹۹۶۰۰ مترمربع و زیربنایی به مساحت ۸۲۵۰۰ مترمربع احداث شده است. همچنین به منظور استفاده کامل از ظرفیت این کارخانه در سالهای اخیر طرح تصفیه شکر خام نیز به عهده آن گذاشته شده و سالانه تقریباً ۲۰ هزار تن شکر زرد در این کارخانه تبدیل به شکر سفید شده و به مصرف کنندگان عرضه می شود.

کارخانه پروسس میوه: بخاطر دوری منطقه مغان از بازار مصرف و عدم امکان حمل و نقل میوه های ۶۰۰۰ هکتار باغ میوه شرکت کشت و صنعت مغان، مجتمع فرآوری میوه، شامل طبقه بندی و دسته بندی میوه ها، تهیه کمپوت، آب میوه، میوه خشک، مربا و... در این خطه زرخیز احداث شده است.

اولین خط تولیدی آب میوه در سال ۱۳۶۹ راه اندازی شد که با این کار اولین گام در استفاده صحیح از ارقام میوه های صنعتی برداشته شد. در این مجتمع امروزه نوشابه های بهداشتی با استاندارد بین المللی عرضه می شود. این کارخانه هم از سال ۱۳۷۱ شروع به کار کرده و سالانه بیش از ۳۰ میلیون نوشابه بهداشتی با نام «مغان» تولید و به بازار عرضه می نماید.

کارخانه تولید بذر: برای تامین نیازهای بذری منطقه و کشور، کارخانه تولید بذر از سال ۱۳۶۷ در منطقه زرخیز مغان شروع به فعالیت نموده و سالانه ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ تن بذر ذرت یعنی حدود ۸۰ تا صد درصد بذر ذرت مورد نیاز در این کارخانه درجه بندی و ضد عفونی و بسته بندی شده و در اختیار تولیدکنندگان ذرت در سراسر کشور قرار داده می شود. این کارخانه ظرفیت پروسس ۵ تن ذرت و ۸ تن بذر گندم و جو در ساعت را دارد و از پیشرفته ترین کارخانجات تولید بذر در دنیا محسوب می شود.

از سال زراعی ۷۰-۱۳۶۹ تامین تمام نیازهای بذری منطقه به گندم و جو بر عهده این کارخانه گذاشته شده و به این منظور کشت بذر محصولات گندم و جو در سطح حدود دوهزار هکتار از اراضی آبی آغاز شده و بذرهای مرغوبی توسط این کارخانه جهت کشت به کشاورزان مغانی عرضه می شود.

کارخانه خوراک دام: برای تامین نیازهای مجتمع دامپروری شرکت کشت و صنعت مغان و تامین بخشی از نیازهای دامداریهای منطقه آذربایجان، کارخانه خوراک دام با

ظرفیت ۳۰ تن در روز در این خطه زرخیز افتتاح و مورد بهره برداری قرار گرفته و امروزه غیر از مغان بخش عمده ای از نیازهای دامداریهای استانهای اردبیل و آذربایجان شرقی را نیز تامین می نماید.^۱

کارخانه های پنبه پاک کنی منطقه مغان^۲: بعد از اجرای طرح فاریاب اراضی منطقه مغان، کشت انواع مختلف محصولات کشاورزی در این منطقه شروع شد که یکی از این محصولات پنبه بود. کشت این محصول به صورت گسترده در مغان به خاطر شرایط آب و هوایی خوب سبب شد مغان خطه پنبه خیز آذربایجان نامیده شود.

برهمن اساس احداث کارخانجات پنبه پاک کنی برای جدا کردن وش پنبه از تخم پنبه بصورت یک نیاز ضروری در راس برنامه های دولت قرار گرفت. تا بحال چندین کارخانه پنبه پاک کنی در منطقه احداث شده و تعدادی هم در حال احداث می باشد. وش تولیدی این کارخانجات به کارخانه های ریسندگی و بافندگی و تخم آن برای روغن کشی حمل می شود. کارخانه های پنبه پاک کنی فعال مغان عبارتند از:

کارخانه پنبه پاک کنی قیزیل وش: این کارخانه در کیلومتر ۳ جاده پارساآباد - اصلاندوز و در مساحتی به اندازه ۵/۵ هکتار احداث و در سال ۱۳۶۸ مورد بهره برداری کامل قرار گرفت. ظرفیت این کارخانه حدود ۱۰۰ تن در شبانه روز می باشد و نوع ماشین آلات آن، لوموس و ساخت آمریکاست. این کارخانه دوجین بوده و دارای ۱۲۸ اره و مجهز به لنت کلیز می باشد. ظرفیت تولید وش آن ده هزارتن در یک دوره بهره برداری است و تعداد سهام آن هم توسط ۱۸۴ نفر خریداری شده است.

کارخانه پنبه پاک کنی وش دشت مغان: کارخانه وش دشت مغان در جنوب شرقی پارساآباد و در کیلومتر ۵ جاده پارساآباد - گوشلو قرار گرفته است. این کارخانه در زمینی به

۱- در توضیح کارخانه های قند و پروسس میوه و خوراک دام از آمارنامه سازمان برنامه و بودجه استان آذربایجان شرقی و نشریه شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان استفاده شده است.

۲- در توضیح کارخانه های پنبه پاک کنی از مغان نگین آذربایجان تألیف احدقاسمی استفاده شده است.

مساحت ۲۵ هزار مترمربع و با ظرفیت ۱۰ هزارتن از سال ۱۳۷۰ مورد بهره برداری قرار گرفته و ماشین آلات آن مورایی و ساخت آمریکا می باشد.

کارخانه پنبه پاک کنی صدر اولتان : این کارخانه در غرب روستای اولتان در کنار جاده ارتباطی پارساآباد - آسلاندوز احداث شده و مساحت آن دوهکتار و دارای ۵ جین وهشتاد اره می باشد. ماشین آلات این کارخانه هم از نوع مورای و ساخت آمریکاست. این کارخانه ظرفیت تصفیه ۱۰۰تن پنبه را در شبانه روز دارد.

کارخانه پنبه پاک کنی بابک مغان : این کارخانه در غرب روستای بابک از روستاهای آباد و پرجمعیت دهستان قشلاق شرقی بخش قشلاقداشت و در زمینی به مساحت دوهکتار احداث شده و دارای چهارجین و ۹۰اره می باشد. ماشین آلات آن از نوع کونتینانتال و ساخت آمریکا بوده و ظرفیت تصفیه ۱۰ هزارتن پنبه در سال را دارد.

کارخانه پنبه پاک کنی و روغن کشی آسلاندوز مغان : این کارخانه درکیلومتر ۷ جاده آسلاندوز- پارساآباد و در زمینی به مساحت ۶/۵ هکتار احداث شده وازسال ۱۳۷۱ مورد بهره برداری قرارگرفته است. ظرفیت آن ۵ هزارتن درسال و ماشین آلاتش از نوع کونتینانتال و ساخت آمریکا می باشد.

کارخانه پنبه پاک کنی شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان : هر چند کشت پنبه در تناوب زراعت شرکت کشت و صنعت و دامپروری وجود ندارد ولی بخاطر اینکه سطح زیرکشت آن در منطقه مغان زیاد است این شرکت اقدام به تاسیس این کارخانه نموده است. ظرفیت این کارخانه سالانه ۱۲هزارتن وش می باشد ولی بخاطر وجود کارخانه های دیگر در منطقه عملا بین ۸ تا ۱۰هزارتن وش پنبه را تصفیه می کند.

کارخانه لبنیات : بخاطر وجود مجتمع دامپروری شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان و صدها هزار راس دام در این خطه، احداث کارخانه لبنیات با ظرفیت ۱۸۰تن شیر در روز ازسالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مورد توجه شرکت قرار گرفته و از همین سال نیز اقداماتی در جهت احداث این کارخانه در زمینی به مساحت سه هزارودویست مترمربع شروع شده ولی تا بحال تکمیل و مورد بهره برداری کامل قرار نگرفته است.

این کارخانه که وظیفه آن تبدیل شیر تولیدی در منطقه به شیر خشک بدون چربی و کره است در صورت تکمیل و شروع فعالیت قادر خواهد بود که روزانه ۱۶۰ تن شیر خشک و حدود ۶ تن کره از ۱۸۰ تن شیر استحصالی منطقه تولید نماید. (عکس ۹-۶)

در حال حاضر عملیات تکمیلی ساختمان این کارخانه به اتمام رسیده و برخی از ماشین آلات آن هم خریداری و نصب شده و امید می رود در سالهای آینده به بهره برداری کامل برسد. علت اصلی کندی کار احداث آن ارزان بودن قیمت شیر خشک وارداتی و عدم تناسب آن با قیمت تمام شده تولید داخلی اعلام شده است.

کارخانه پنیرسازی : کارخانه پنیرسازی شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان در سال ۱۳۶۷ به عنوان راه حل موقت تا تکمیل کارخانه عظیم لبنیات، مورد بهره برداری قرار گرفت. ظرفیت این کارخانه تبدیل ۲۵ تن شیر در هر شیفت ۱۲ ساعته به پنیر می باشد.

کارگاههای پنیرسازی : دامدار بودن قشر عظیمی از مردم خاصه عشایر زحمتکش این ناحیه و وجود صدها راس دام در منطقه سبب شده که از زمانهای دور صنعت پنیرسازی در این خطه رواج پیدا کند اما برای تولید پنیر به صورت علمی و قابل عرضه به بازار از چند سال گذشته کارگاههای پنیرسازی در نواحی مختلف این خطه توسط افراد خاص که معمولاً از شهرستان تبریز به مغان می آیند احداث شده است.

این کارگاهها شیر استحصالی را از دامداران روستاها و قشلاقات خریداری و به پنیر تبدیل می کنند. محصول پنیر این کارگاهها اغلب به شهر تبریز صادر و بنا به گفته برخی از صاحبان کارگاهها با نام پنیرلیقوان به بازار عرضه می شود.

معمولاً در چهار، پنج روستا و قشلاق یک چنین کارگاهی دایر شده است. هرچند گسترش این کارگاهها مهم و سبب رونق منطقه می شود ولی عیب آنها در این است که چون توسط افراد غیربومی اداره می شوند، اولاً؛ در اشتغال بیکاران منطقه هیچ تاثیری ندارند، ثانیاً؛ صاحبان کارگاهها اغلب سودی مساوی یا بیشتر از دامداران می نمایند و ثالثاً؛ پنیرمغان با نام پنیرلیقوان به بازار عرضه می شود و این کار در بازاریابی پنیرمغان تاثیر منفی دارد.

طرح تولید آلومینیم دریامان مغان : این واحد تولیدی در روستای دریامان در جنوب غربی شهر گئرمی مغان و در کیلومتر ۵ جاده ارتباطی گئرمی - اردبیل واقع است. کار ساختمانی آن از سال ۱۳۷۵ شروع و تا سال ۱۳۷۸ به جز یک مورد بقیه دستگاههای خط تولید هم خریداری و نصب گردید.

این واحد تولیدی با نام صنایع آلومینیوم دریامان فعالیت می کند و دارای دو فاز ریخته گری و تولید پروفیل است، که فاز اول آن از سال ۱۳۷۸ شروع به فعالیت نموده و قرار است در صورت تکمیل در زمینه تولید شمش، بلیت و لوله پروفیل فعالیت نماید. مواد اولیه مورد نیاز خط تولید آن، آلومینیوم قراضه است که به شمش تبدیل می شود. در اولین مرحله از شروع فعالیت این واحد تولیدی، حدود یک تن شمش از آلومینیوم قراضه، در این کارخانه تولید شد.

در حالیکه به جهت برخورداری از مدیریت خوب و فعال، این کارخانه می تواند به یکی از بهترین واحدهای تولیدی منطقه تبدیل شود ولی با گذشت اندک زمانی از فعالیت فاز اول آن بخاطر عدم حمایت بانک عامل، این واحد تولیدی در آستانه تعطیلی قرار گرفته است.

کارخانه آرد سازی مغان : کارخانه آرد سازی مغان (شرکت آرد مغان سهامی خاص) در زمینی به مساحت یک هکتار و در کیلومتر اول جاده پارسا آباد - گئرمی احداث شده است. مساحت ساختمان آن ۱۲۰۰ مترمربع بوده و در ۶ طبقه احداث شده و ظرفیت تولید آن ۱۲۰ تن در روز می باشد. بهره برداری از آن از سال ۱۳۷۳ شروع شده و دارای ۸ سیلوی گندم، ۳ سیلوی آرد، یک سیلوی سبوس و یک انبار سوله به مساحت ۶۰۰ مترمربع برای انبار کپس های آرد می باشد.

کارخانه صابون سازی مغان : این کارخانه در کیلومتر ۴ جاده ارتباطی گئرمی - بيله سوار در حد فاصل روستاهای آرانچی و هاچا کند واقع است. این کارخانه که زمانی جزو فعالترین کارخانه های صابون سازی استان بود، در سالهای اخیر بخاطر مشکلات مالی به تعطیلی کشیده شده است.

غیر از واحدهای تولیدی مذکور، طرحهای مهم دیگری در این خطه در حال احداث یا استفاده و بهره برداری هستند که از جمله آنها می توان به طرح شرکت تعاونی نشاسته و گلوکز، شرکت تعاونی کشتار و بسته بندی گوشت مغان، کارخانه پفک نمکی، کارخانه نوشابه سازی با ظرفیت ۸ هزار بطری در ساعت، کارخانه بیسکویت سازی، احداث کارخانه پودر رخت شویی، احداث شهرک صنعتی در پارساآباد مغان، احداث شهرک صنعتی در گرمی مغان و دهها مورد دیگر اشاره کرد که با احداث و بهره برداری از آنها امید می رود در آیندهای نزدیک چهره این خطه بکلی عوض شده و بعنوان یکی از قطبهای مهم صنعتی کشور درآید.

صنایع دستی : «منظور از صنایع دستی روستایی آن نوع از صنایع ساده و بدون پیچیدگی تکنیکی است که در روستا بعنوان منبع درآمد و شغل تکمیلی در مواقع بیکاری فصلی بدان پرداخته می شود و خانوار روستایی از مواهب آن استفاده می کند تا بدین وسیله هم بتواند از اتلاف وقت خود جلوگیری کند و هم کالایی را تولید کند و در نهایت پاسخی به نیازهای مصرفی خانواده خود بدهد». (نشریه جهاد سازندگی؛ شماره، ۶۵، ص ۱۳۱) همچنین صنایع دستی، کالاهایی هستند که علاوه بر جنبه مصرفی و درآمدزا بودن برای خانواده ها، دارای ویژگی هنری نیز می باشند. این صنایع در واقع نقش مکمل فعالیت های کشاورزی و دامپروری را دارند و اغلب هدف از تولید، رفع نیاز خود خانواده ها می باشد و تنها مازاد آن به بازار عرضه می شود در دهه های گذشته که نیروی انسانی تحرک پذیری امروزی را نداشت، مردان روستایی اغلب در فصلهای پاییز و زمستان بیکار بودند، لذا در این فصول به تولید انواع محصولات دستی، که بیشتر جنبه خود مصرفی داشت می پرداختند و زنان روستایی هم در سراسر سال، اوقات فراغت خود را صرف تولید محصولات مختلف دستی می کردند. فرآورده های دستی و تولیدات محلی مردم مغان در گذشته به مصرف محلی و رفع نیازمندیهای مردم منطقه اختصاص می یافت و این صنایع به منزله ابزار کار و مکمل کار و زندگی مردم این خطه بوده و بسیاری از عناصر فرهنگی آنان را در خود منعکس کرده است.

صنایع دستی مغان از فرهنگ و آداب و رسوم و آرمانهای مردم این خطه، در طی سالها و قرنهای حکایت می کند و اگرچه در بافت یا تولید بیشتر آنها صرف تزئین یا زیبایی مورد نظر نبوده، و به جهت رفع نیاز تولید شده اند اما ناخودآگاه، بسیاری از عناصر زیبایی و نیز بسیاری از افکار و جهان باوری مردم مغان را در خود نهفته است.

پراکندگی جمعیت، تنوع آب و هوا، آداب و رسوم و ذوق و سلیقه های گوناگون و همچنین قدرت خلاقیت ویژه در تولید انواع فرآورده های صنایع دستی، از دیرباز مغان را بصورت یک مرکز تولید و عرضه محصولات و صنایع دستی بخصوص شالبافی، ورنی بافی، قالی و گلیم بافی درآورده است.

آقای خاماچی درباره صنایع این خطه می نویسد: «بزرگترین کمک به اقتصاد خانواده ایلات و عشایر شاهسونهای دشت مغان بهره گیری از فرصتها و اوقات فراغت زنان ایلاتی است که با بافتن جاجیم، گلیم، ورنی، نمد، قالیچه و لباسهای پشمی هنردستی خود را نمایان می سازند به هنگام پشم چینی چه در قشلاق و چه در ییلاق به خصوص در تابستانها بهترین پشم لطیف و شاداب گوسفندان را از پشم های قابل فروش به سوداگران و دلالتان جدا کرده، در آبهای زلال چشمه سارهای کوهساران می شویند، سپس با حوصله و دقت آنها را می ریسند و تبدیل به خامه و ریسمان الوان فرش می کنند. آن گاه دار قالیچه و جاجیم را برپا کرده شروع به بافتن و خلق کردن می نمایند.

قسمتی از قالیچه، جاجیم، ورنی، خورجین و گلیمهای بافته شده مازاد بر احتیاج بوسیله رئیس خانوار به بازارهای هفته حمل شده با پول نقد یا جنس معامله می شود و یا در حین کوچ پيله ورنی که به اردوهای ایلاتی می آیند، فروخته می شود. جوانان ایلاتی که تازه تشکیل خانواده داده اند، با فروش محصولات دستبافت خانوادگی به سرمایه خود می افزایند و دختران جوان بادهای ظریف خود آنچه را که بافته و تولید کرده اند انداخته کرده، بعنوان جهیزیه و لوازم اساسی زندگی به خانه تازه داماد می آورند».

(خاماچی؛ ۱۳۷۰، ص ۱۰۵)

صنایع دستی خطه مغان با همه نارسایی ها و بی توجهی هایی که در طول سالهای قبل با آن مواجه شده هنوز هم بصورت ناشناخته ولی زیبا، زینت بخش بسیاری از کانونهای فرهنگی و مسکونی در کشورهای خارج می باشد. امروزه نیز انواع دست بافتهای، فرش، ورنی، گلیم، مسند و غیره همراه با نقش و نگارهای زیبا و درخور توجه، هنرمندانه و ماهرانه در این خطه، جان می گیرند و هنردستی مردمان هنرمند خطه مغان را به نمایش می گذارند. در صورتیکه امکانات لازم در اختیار عشایر و روستاییان مغانی قرار گیرد و تولیدات این قشر زحمتکش، بدون دخالت واسطه ها و به قیمت عادلانه خریداری گردد می توان امیدوار بود که بتدریج گرایش به تولید محصولات دستی بیشتر شود. احداث کارگاههای صنایع دستی در روستاها و قشلاقات و آموزش در زمینه تولید محصولات دستی می تواند در بهبود کیفیت و در نتیجه جذب مشتریان در بازارهای داخلی و خارجی کمک شایانی نماید.

براساس آمارسال ۱۳۷۴ حدود ۱۰۴۲ روستا و قشلاق درمغان وجود داشته که دراین آبادیها حدود ۱۸۹۳۸۰ نفر در زمینه تولیدات کشاورزی و دامداری فعالیت داشته اند. هر چند تولید صنایع دستی امروزه در مقایسه با دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ با کاهش مواجه بوده ولی بازهم براساس اطلاعات موجود بیشتر خانواده ها در زمینه تولید انواع صنایع دستی فعالیت می نمایند. از مهمترین صنایع دستی که درمغان تولید میشود میتوان به صنایع زیر اشاره کرد:

سبد بافی : بافت سبد یکی از صنایع دستی مهم مردم آذربایجان می باشد. البته در مناطق مختلف این خطه مواد اولیه ای که برای بافت سبد بکار می رود باهم تفاوت دارند. مثلا سبد بافان تبریز در بافت آن از ترکه درختان قاراآغاج، بید و آلبالو، سبد بافان مراغه از چوب موسون و سبد بافان مرند و بناب از ساقه گندم استفاده می کنند.

بافت سبد در مغان هم رایج است. در این منطقه مواد اولیه این صنعت ساقه گندم می باشد. سبد بافان این خطه که اغلب زنان و دختران روستایی هستند با استفاده از ساقه گندم سبدهای جالبی می بافند که از آن برای کارهایی چون حمل وسایل و مخصوصا آب کشی گندم و برنج استفاده می کنند. (عکس ۱۰-۶)

هرچند سبد بافی در کل منطقه مغان رایج است اما در این خطه نواحی جنوبی، مخصوصاً اوجارلو حائز اهمیت فراوان است. در این ناحیه مغان خانه ای یافت نمی شود که سبدی در آن نباشد. بافت سبد در این ناحیه که به «چَپَره» هم معروف است اغلب جنبه خود مصرفی دارد و خانواده ها سبد یا همان چپره را برای رفع نیاز خود می بافند.

«سبدبافی با توجه به شکل تولید در منطقه، جزو آن دسته از صنایع محسوب می شود که می توان گفت جنبه زیبایی شناسی در آن کمتر مورد نظر است و بعد مصرفی آن بر جنبه زیبایی اولویت دارد. به عبارت دیگر، تنها جنبه کاربردی دارند. در مغان از سبد برای آبکشی گندم و برنج استفاده می شود و معمولاً از ساقه های کلفت و جان دار گندم و جو بافته می شود. در گذشته علاوه بر سبدهای ذکر شده از سبد که از چوبهای نازک درختان بافته می شد برای حمل میوه و فضولات حیوانی استفاده می کردند». (عزیزی؛ پایان نامه، ۱۳۷۶، ص ۴۷) همچنین از چوب نازک درختان مخصوصاً درخت بید نوعی سبد به شکل دایره بطول تقریباً یک متر می بافتند و دو طرف آن را می بستند و از آن برای نگهداری زنبور عسل استفاده می کردند. این نوع پرورش زنبور عسل هنوز هم در برخی روستاهای منطقه دیده می شود.

شالبافی : دستبافی در اصطلاح محلی آذربایجان به شالبافی معروف است. بافتن جوراب، دستکش، کلاه پشمی، شال و بلوز از جمله صنایع دستی می باشند که تحت عنوان شالبافی از آنها یاد می شود. در برخی از روستاهای منطقه مغان، زنان و دختران به تولید و بافتن شالهای بسیار زیبا و ظریفی اشتغال دارند که تمیز دادن آنها از منسوجات ماشینی دشوار است.

مهمترین مرکز شالبافی آذربایجان منطقه مغان می باشد. مردم ساکن در این منطقه مخصوصاً زنان و دختران از سالها قبل با بافت بهترین دستبافتها اوقات بیکاری خود را پر می نمایند. با توجه به محسوس بودن بیشتر سرمای زمستان در نواحی جنوبی مغان یعنی نواحی اوجارلو (اوجرلو؛ اجارود) نسبت به نواحی شمالی، شالبافی در این منطقه بیشتر رایج می باشد. غیر از سرمای زمستان، فراوانی پشم در این منطقه از جمله عامل مهم

دیگری است که مغان را بصورت مرکز شالبافی آذربایجان درآورده است. هر چند امروزه نخ تا حدودی جای پشم را گرفته ولی باز هم بافتن انواع جوراب و دستکش از پشمهای لطیف گوسفند، بز و شتر همچنان در این ناحیه معمول و متداول است. شالهای بافته شده در این خطه مخصوصا پارچه های شال اعلا و متنوع و خوش نقش و نگار علاوه بر بازارهای داخلی شهرهای مغان، در شهرهای اردبیل و تبریز و سایر شهرهای آذربایجان عرضه می شود. در کتاب بررسی امکانات توسعه صنعتی آذربایجان درباره شالبافی در مغان چنین نگاشته شده: «مغان از مهمترین مراکز شالبافی آذربایجان است. دست بافتهای دهستان اجارود گرمی در روستاهای دشت مغان جایگاه خاصی در صنایع دستی آذربایجان دارد. شال بافته شده این نواحی ۳۰ سانتیمتر عرض دارد و برای یک کت مردانه ۸ متر شال به عرض ۳۰ سانتیمتر لازم است» (پاکزاد؛ ۱۳۶۰، ص ۱۸)

منطقه اوجارلوی مغان یعنی نواحی شرقی شهر گرمی مغان نسبت به سایر نواحی مغان در زمینه شالبافی شهرت فراوانی دارد و حتی در سایر نقاط مغان هم از ظرافت و نقش و نگار خوب دستبافتهای این ناحیه به نیکی یاد می شود. از بین نقشه های شال مغان نقشه یول و خشتی (شطرنجی) از همه معمول تر است.

آقای مرتضی عزیزی در پایان نامه تحصیلی خود درباره شالبافی در این منطقه چنین می نویسد: «شالبافی از بافتهای زیبای گرمی مغان می باشد. آب و هوای سرد و زمستان طولانی منطقه، احساس نیاز مردم را به این بافته زیبا نشان می دهد. برای بافت شال کلا از الیاف پشمی استفاده می کنند و معمولا پشمهای نرم شتر، بره و گوسفند را برای این فرآورده انتخاب می کنند.

شال به دو صورت بافته می شود. روش بافت نوع اول شبیه جاجیم است با این تفاوت که نخهای تار و پود آن بسیار نازک و بصورت پارچه پشمی بافته می شود و از آن کت و شلوار درست می کنند و نوع دیگر با دست بافته می شود که شال گردن نامیده می شود. شال در گرمی مغان معمولا با سه نقش متداول در منطقه بافته می شود: ۱- نقش خشت یا آجری ۲- نقش یول یول (راه راه) ۳- از ترکیب دو نقش و به ندرت با نقشهای دیگر».

در بین دستبافته‌های مغان جوراب و دستکش بیشتر رایج می باشد. دستکش در مغان به دو صورت، بٹش بارماق و تک بارماق بافته می شود.

جوراب بافی : جوراب بافی هر چند جزو آن دسته از صنایع دستی است که تحت عنوان شالبافی یا دستبافی از آنها نام برده می شود ولی بخاطر اهمیت و نقش آن در بین شالها به شرح آن می پردازیم؛ جورابهای پشمی از جمله بافته های زیبای مغان می باشند. آب و هوای سرد و زمستان طولانی منطقه احساس نیاز مردم به این دستبافت را ضروری تر می نماید. در اکثر مناطق روستایی و عشایری مغان، زنان به ویژه زنان مسن در فصول سرد که عموماً پاییز و زمستان می باشد، در اوقات فراغت به این کار اشتغال دارند که محصول تهیه شده یا جنبه خود مصرفی برای خانواده دارد یا جهت امرار معاش، راهی بازار فروش می شود. (عکس ۱۱-۶) برای بافت جوراب به طور معمول از الیاف پشمی استفاده می شود و بندرت ممکن است از الیاف ابریشمی یا کاموا برای بافت استفاده کنند.

«جوراب به دو صورت ساقدار و بدون ساق بافته می شود که نوع ساقدار آن مردانه و در منطقه به جوراب معروف است و نوع بدون ساق آن، زنانه بوده و «گیوه» خوانده می شود». (عزیزی؛ پایان نامه، ۱۳۷۶ ص ۴۶)

از نقشه های معروف جورابهای بافته شده در مغان هم می توان به گلین قاشی، چهره پری، قوچ بونوزی، تیکمه، قیناخ، زنجیر، شال بوتا، میداخل، یارپاق، آلماناقیش، و... اشاره کرد.

گلیم بافی : «گلیم بعنوان نخستین زیرانداز بشر دارای سابقه تولیدی بسیار طولانی است و بطوریکه از شواهد و قراین موجود برمی آید، نخستین گلیم های دست بافت نقش بسیار ساده ای داشته و از نخهای تار و پود که یک در میان، از زیر و روی یکدیگر می گذشته تشکیل می شده و گویا ایرانیان این گونه بافت را از مردم چین فراگرفته و به سلیقه و میل خود تغییراتی در آن داده اند.

اغلب گلیم بافان را زنان تشکیل می دهند، دستگاههای گلیم بافی از چهار چوب ساده ای تشکیل شده است که هاوانا (هانا) می گویند و در آن «پود» (آرغاج) بوسیله دست از لابلای تارها می گذرد و درگیریهای آن بوسیله شاخه ای بنام دغه متراکم و محکم می گردد. در اثر

رونق قالی بافی تهیه گلیم محدودتر شده ولی با این حال یکی از صنایع دستی مهم منطقه است. عشایر ایلسون با استفاده از دارهای افقی به بافت این محصول می پردازند. (بیگدلی؛ ۱۳۷۲، ص ۲۹۶)

گلیم بافی صنعت بومی و اصیلی است که در اکثر روستاهای منطقه رواج دارد و اکثر شاغلین آن را زنان و دختران روستایی و عشایری تشکیل می دهند این هنر دستی که نیروی قابل توجهی از زنان و دختران رادر روستاها به خود جذب کرده، در ایجاد اشتغال و درآمد برای روستاییان نقش مهمی را ایفا میکند. حجم تولید گلیم در مغان خیلی زیاد است در این خطه مخصوصا در ناحیه اوجارلو بهترین و زیباترین گلیم ها بافته می شود و اغلب تولیدات بعد از رفع نیازهای محلی به بازارهای دیگر شهرها و حتی کشورهای خارج فرستاده می شود. از مهمترین نقشه های گلیم مغان نقشه ونیس تانا، شیلوه، اوج گول، دوردگول، داراق نقشه، سیماور نقشه و طیاره نقشه را می توان نام برد.

گلیم بافی همانند بسیاری دیگر از صنایع دستی روستایی و عشایری حرفه خاص زنان خانه دار و دختران است و همین هنرمندان بی نام و نشان و بی ادعا هستند که به مدد سرپنجه خویش نقوش اعجاب انگیز می آفرینند.

«چله کشی دارگلیم بافی، شبیه به چله کشی قالی است. تارها از نخ پنبه ای به رنگ سفید و پودها از جنس نخ رنگین پشمی است و در مواردی نیز بافندگان، هم برای تار و هم برای پود از نخ پشمی بهره می گیرند و نقوش مختلف را با پودهای رنگین بر روی فرآورده های خود ایجاد می کنند». (عزیزی؛ پایان نامه، ۱۳۷۶، ص ۴۳)

مهمترین وسایل برای بافت گلیم عبارتند از «هونگ» که دهانه پهن دارد و دسته ای که بافنده می گیرد و با آن آراغاج (پود) را میکوبد و محکم می کند و «گیرگیز» که پنجه شانه مانند دارد و آن را درمیان تارها می کوبند تا پودها را محکم کند.

ورنی بافی : ورنی نوعی گلیم ریزبافت فرش نماست که دارای بافت و طرح خاصی می باشد. بافت ورنی در ایران مختص نواحی شمال شرقی آذربایجان یعنی خطه مغان می باشد. (عکس ۱۲-۶)

در کتاب نگاهی به آذربایجان شرقی دربارهٔ ورنی مغان چنین می خوانیم: «مهمترین بافت شاهسون گلیمهای سوزن دوزی شده و ظریف معروف به سوماک است که به زبان محلی آن را ورنی می نامند. طرحهای پیچیده آنها را با دستگاههای روی زمین یا افقی معمولاً به تکه های دراز و باریک به طول ۳ سانتیمتر می بافند. سطح آنها را با نقشه های پیچیده سوزن دوزی می کنند. یکی از طرحهای معمولی و معروف، کشتی نوح نام دارد که معمولاً ۳ لوزی به شکل یک کشتی است که درختی در وسط آن و پرندگان و جانوران و خزندگان در دو طرف آن دیده می شوند». (افشار؛ ۱۳۶۹، ص ۶۴۹) در کتاب هنرهای ایران نیز دربارهٔ ورنی مغان چنین نگاشته شده: «گلیم های فرش نمای این ناحیه با بافت بدون خامه با تارِ نخی و با پود پشمی و نیز بدون نقشه آماده شده قبلی شایان توجه بسیار است، خصوصاً آنهایی که اسلوب پود پیچی یا شیرازه بندی دو لبه راست و چپ فرش در محور عمومی پس از پایان بافت سوزندوزی شوند سوماک و در بعضی محلها ورنی نام دارند». (دبیلوفریر؛ ترجمهٔ مرزبان، ۱۳۷۴، ص ۱۴۲) «نقشهایی که بوسیله بافندگان بر روی ورنی تصویر می شود ذهنی بوده و بسته به ذوق و سلیقه بافندگان طراحی می شود». (خامآچی؛ ۱۳۷۰، ص ۱۴۰) «بیشتر نقوش ورنی مغان از اشکال حیوانات و وحوش منطقه تاثیر پذیرفته است، نقوش عمدهٔ حیوانات عبارتند از گوزن، آهو، گرگ، سگ گله، بوقلمون، مرغ، خروس، گربه، سار، عقرب، گوسفند، ببر، روباه، شیر و پرندگان محلی که بصورت ساده و هندسی بافته می شوند و بی شباهت به نقوش سفالهای متعلق به ادوار پیش از تاریخ نیستند». (عزیزی؛ پایان نامه، ۱۳۷۶، ص ۷۷)

«اغلب زنان عشایر در ییلاق و قشلاق به ورنی بافی اشتغال دارند. علاوه بر زنان عشایر و ایلاتی، بافت ورنی در ناحیه بيله سوار، پارس آباد، گرمی، ده انجیرلو، بوران علیا و سفلی، صلوات[سالوات]، قره آغاج و مرادلو رواج دارد. نکته بسیار جالب در بافت ورنی، نقشهایی است که توسط بافندگان در روی ورنی نقش می بندد. این نقشها از تصورات ذهنی بافندگان به دست می آید و بسته به نوع و سلیقه بافندگان دارد. بافندگان طرح های خود را بیشتر از محیط اطراف زندگی خود برمی گزینند. مثلاً زنان ایلاتی سعی می کنند تا

قطاری از شتر را در حاشیه ورنی به تصویر بکشند، از معمولیترین نقشهای دیگر بر روی ورنی بافته شده می توان به آهو، طاووس، ییلان، اسب، روباه، سگ و گوسفند اشاره کرد. اندازه معمولی ورنی ۱×۳ متر است که روی دارهای عمودی و افقی بافته می شود. مواد اولیه مورد نیاز برای بافت یک تخته ورنی به قطع بالا شامل ۲ کیلوگرم نخ پنبه ای برای تار و ۵/۵ کیلوگرم نخ پشمی ظریف برای پود است که نخها توسط زنان بافنده ریسیده می شود. خرید و فروش تولیدات زنان عشایر به هنگام کوچ آنان، در مشکین شهر و شهرهای مغان یا اردبیل صورت می گیرد». (قاسمی؛ ۱۳۷۷، ص ۲۹۱)

هرچند در اکثر روستاها و قشلاقات شهرهای سه گانه مغان ورنی بافته می شود ولی مهمترین مرکز ورنی بافی مغان بخش آسلاندوزمغان می باشد. در این بخش بیش از ۲ هزار خانوار به ورنی بافی مشغولند و برای کمک به بهبود و کیفیت ورنی های این ناحیه در سال ۱۳۷۸ ساختمان صنایع دستی در مرکز این بخش با سیصد متر زیربنا احداث و شروع به فعالیت نمود. از قسمتهای مهم این ساختمان کارگاه آموزشی ورنی بافی است که با پذیرش کارآموز در آموزش بافت بهترین ورنیها تلاش و فعالیت دارد و امید می رود با فعالیت این مرکز، ورنی مغان جایگاه و اهمیت خود را در میان صنایع دستی منطقه و کشور حفظ و حراست نماید.

جاجیم بافی: مهمترین جنبه تولید و مصرف جاجیم در گذشته جهت استفاده برای روکری، زیرانداز و روانداز بود ولی امروزه علاوه بر روکری به تهیه انواع پستی، کیف، ساک، رومبلی، روکش صندلی اتومبیل، خورجین و... استفاده می شود و جنبه مصرفی آن، همراه با نیازهای زمان تغییر پیدا کرده است.

مهمترین ماده مصرفی در تولید جاجیم، نخ پشمی الوان می باشد که ممکن است نخ پشمی، بصورت رنگ شده خریداری شود و پس از خریداری و یا تهیه پشم، توسط خود بافنده به طریق سنتی با جوهرهای رنگی یا مواد گیاهی رنگ آمیزی شود. از نخ پشمی و ابریشمی در تار و پود جاجیم استفاده می شود و نخ پنبه ای تنها در پود نازک آن کاربرد دارد.

جاجیم از لحاظ طرح و نقش، بطور کلی به دو صورت ساده و گلدار بافته می شود و نوع گلدار آن انواع و اقسام مختلف دارد. جاجیم معمولاً به صورت نواری به عرض ۱۸ تا ۳۵ سانتیمتر و به طول ۳۰ تا ۴۰ و گاهی تا ۶۰ متر بافته می شود که در اصطلاح محلی با مقیاس گولاش^۱ محاسبه می شود. (عزیزی؛ پایان نامه، ۱۳۷۶ ص ۴۴)

«بافت جاجیم از آن جهت که تهیه مواد اولیه آن احتیاج به خرج کمتری نسبت به سایر صنایع دستی نظیر قالی بافی دارد، تقریباً در اکثر خانواده های عشایری و روستایی که عشایر اسکان یافته هستند صورت می گیرد. در بافت جاجیم بافندگان سعی می کنند طرح و یا نقشی را به صورت طولی بر روی آن بوجود بیاورند و برای زیبایی کار نیز از رنگهای مختلف و شاد استفاده می کنند. جاجیم در دو نوع ساده و گلدار (نقشه دار) بافته می شود. انواع جاجیم گلدار مشهور عبارتند از: چیچک لمه (غنچه دار)، قوشابوتا (جفت بته)، شاقا (شقه)، یئددی قارداش (هفت برادران) و غیره». (قاسمی؛ ۱۳۷۰ ص ۲۹۲) البته نوع بخصوصی از جاجیم نیز توسط هنرمندان این خطه بافته می شود که به پالاز (پلاس) معروف است و از جاجیم ارزان قیمت و ساده تر بشمار می رود.

قالی بافی : «قالی یکی از فرآورده های اصیل فرهنگ ایران و نمایانگر ذوق ظریف و هنردستی جامعه ایرانی است که صرف نظر از مسائل اقتصادی، مسائل اجتماعی و فرهنگی را هم دربرمی گیرد. قالی در میان کالاهای صادراتی غیر نفتی در درجه اول اهمیت قرار داشته و بعد از نفت بزرگترین درآمد ارزی کشور به شمار می آید.

قالی که زینت بخش کاخهای مجلل و عمارات باشکوه ثروتمندان و جلوه گر زیبایی موزه های سراسر دنیا است، حاصل کار پر مشقت و طاقت فرسای کارگران قالیبافی است که بالاترین میزان جمعیت شاغل کشور را تشکیل می دهند.

با توجه به مزایا و محاسنی که از نظر اقتصادی و فرهنگی برای قالی می شمارند، جا دارد که جنبه های اجتماعی آن هم مورد نظر قرار گیرد و به خالق و آفریننده این طرحهای زیبا و

۱- گولاش (Golas) اصطلاح محلی و معادل ۲ متر می باشد.

بافندگان زحمتکش قالی که هستی و سلامتی و نور چشم خود را در راه خلق این زیباییها به گرو گذاشته اند، توجه بیشتری شود». (خامآچی؛ ۱۳۷۰ ص ۱۴۱)

مغان منطقه ای است که از دیرباز قالی بافی با زندگی مردم آن عجین شده است. در گذشته که شغل عمده مردم دامداری و دامپروری بود، زنان عشایر و ایلاتی به بافت قالی مشغول می شدند. عواملی دیگر نظیر کمک هزینه زندگی و پرکردن اوقات فراغت نیز در روی آوری زنان ایلاتی و روستایی به صنعت قالیبافی مؤثر بوده اند. در شهرهای مغان نیز قالی بافی توسط روستاییان و عشایری صورت می گیرد که به شهر مهاجرت کرده و اسکان یافته اند. بافت قالی در روستاهای مغان نیز متداول می باشد. (عکس ۱۳-۶)

«به هنگام فعالیت شرکتهای سهامی زراعی در منطقه، تعدادی کارگاه قالی بافی توسط این شرکتها در مغان دایر گردیده و کار آن آموزش فرش بافی به روستاییان منطقه بود. روستاییان نیز از آنجا که زمین و کاری نداشتند مجبور به اشتغال در این کارگاهها شدند و بدین ترتیب فرش بافی در منطقه رواج یافت. این کارگاهها مدت ۷ سال در منطقه فعالیت کرد و پس از انحلال شرکتهای زراعی جمع آوری شد». (قاسمی؛ ۱۳۷۷ ص ۲۹۴)

آقای عزیزی در پایان نامه خود تحت عنوان «صنایع دستی شهرستان گرمی مغان» درباره قالی بافی در نواحی جنوبی مغان چنین نگاشته است: «گرمی مغان از مناطقی است که از دیرباز صنعت قالی بافی با زندگی مردم آن درآمیخته است. نمونه دوکهای که در کاوشهای باستان شناسی در منطقه پیدا شده و قالیهای قدیمی که در بعضی خانه ها یافت می شود نشان می دهند هنر قالیبافی در این ناحیه مغان از زمانهای بسیار قدیم متداول بوده و از سال ۱۳۴۰ به بعد گسترش بیشتری پیدا کرده و از حالت خود مصرفی خارج شده و در بازارهای داخلی و خارجی مشتری فراوانی پیدا کرده است. در حال حاضر به علت رقابتهای کشورهای قالیبافی همسایه ایران در سطح جهان و افزایش قیمت مواد اولیه و بالا رفتن بهای قالی در بازارها و کاهش کیفیت و مرغوبیت جنس، صادرات قالی نسبت به گذشته کاهش یافته است».

براساس روایت بزرگترها در حدود سالهای ۱۳۵۰ یا به عبارت بهتر در دهه های چهارم و پنجم قرن حاضر، تقریباً هیچ خانه ای در مغان، خاصه در نواحی جنوبی آن نبوده که در آن دارقالی برپا نبوده باشد. اما در سالهای بعد این صنعت از رونق افتاد. ازجمله عامل مهم کاهش رونق آن در سالهای اخیر، افزایش قیمت مواد اولیه و در نتیجه افزایش قیمت قالیهای بافته شده است که این عامل سبب شده که از مشتریان آن در بازارهای داخلی و خارجی کاسته شود.

در حال حاضر قالیبافی در مغان به دو صورت وجود دارد: (۱) بافت درکارگاههای قالیبافی؛ که بوسیله بخش خصوصی و با همکاری برخی نهادهای دولتی از جمله جهادکشاورزی و صنایع دستی احداث شده و فعالیت می نمایند و با به خدمت گرفتن افراد هنرمند قالیباف بصورت روزمزد مشغول کار تولید قالی می باشند. در این نوع کارگاهها معمولاً تعداد دارهای قالی زیاد و بسته به مقدار سرمایه سرمایه گذار آن است. (۲) بافت در خانه یا تکبافی؛ که در این روش سرپرست خانواده مواد اولیه مورد نیاز قالی را تهیه می نماید و با برپا کردن دارقالی در اتاقهای مسکونی خود، در بافتن آن از اعضای خانواده کمک میگیرد. تعداد دارقالی در روش تک بافی محدود و اغلب یک دار است و معمولاً از دو، تا سه دارقالی فراتر نمی رود.

از مهمترین نقشه های قالیهای مغانی می توان به ونیس تانا نقشه، شیلوه نقشه، گول فرنگی، مصلحت نقشه، قوچ کله، لاک، پودنيس، گول نقشه، یوردچی نقشه و... اشاره نمود.

مفرش بافی : «در مغان بخصوص خانواده های روستایی و عشایری از مفرش (فرمش) برای نگهداری رختخواب نظیر لحاف، تشک و غیره استفاده می کنند. همان طوریکه گفته شد، استفاده از این دستباف در منازل روستایی و عشایری و شهرنشین هایی که به نوعی با زندگی عشایری و روستایی آشنایی دارند، صورت می گیرد. علاوه بر آن مفرش وسیله ای مناسب برای حمل وسایل مختلف ایلات و عشایر به هنگام کوچ به شمار می آید. شکل مفرش به صورت مکعب مستطیل است و سطوح آن، قبلاً بافته شده سپس در اندازه های مختلف به هم دوخته می شود و دارای طرح و نقشهای بسیار جالب و دل انگیز است.

بافت مفرش هم اینک در بین خانواده های عشایری متداول است و بیشتر جنبه خود مصرفی دارد». (پاکزاد؛ ۱۳۶۰ ص ۱۲۰)

در کتاب فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی درباره مفرش و کاربرد آن چنین آمده است که: «در منازل روستایی برای نگهداری رختخواب و تشک و لوازم خواب از مفرش استفاده می شود و در کوچ ایلات و عشایر نیز مفرش وسیله بسیار مناسبی برای حمل وسایل مختلف بشمار می آید».

در منطقه مغان به مفرش بیشتر «فرمش» گفته می شود و بافت آن هم به دو صورت؛ با بافت گلیم و نقش های خاص آن و با بافت قالیچه و نقش های خاص آن انجام می گیرد.

خورجین بافی: «بافت این نوع صنایع دستی بیشتر در بین عشایر متداول است و از آن برای حمل اشیاء، وسایل دستی و غیره استفاده می کنند. خورجین با نقوش خاصی بافته می شود. زنان از آن برای حمل و نگهداری اشیای گران قیمت و پوشاک خود، نظیر پارچه و لباس استفاده می کنند. خورجین ها چند نوع هستند: نوع ساده مثل جاجیم بافته می شود و بعد بصورت خورجین دوخته می شود. انواع رنگین و گلدار را به اسامی خلی خورجین، قیاغ و گول می نامند. خورجین های قیاغ مانند گلیم بافته می شود و بعد از دوخت بصورت خورجین درمی آید ولی خورجین های گول را مثل فرش می بافند و بعدا بصورت خورجین درمی آورند.» (ساعدی؛ ۱۳۵۴، ص ۱۵۴)

بافت خورجین تقریباً در تمام مغان رایج است. این وسیله که به صورت دوچشمه بافته می شود و از آن بیشتر بخاطر حمل و نقل اشیاء و لوازم و وسایل خانگی و کشاورزی استفاده می شود، به این صورت که خورجین را به ترک اسب، الاغ یا گاوهای باربر (نر) می اندازند و وسایل را در چشمه های آن قرار می دهند طوری که وزن هر دو طرف یکسان باشد و خورجین به یک طرف سنگینی نکند.

امروزه موارد استفاده از خورجین نسبت به گذشته کاهش چشمگیری یافته و در نتیجه، عدم استفاده از آن سبب کاهش بافت آن شده است. آقای عزیزی درباره بافت خورجین چنین نوشته است: «روش بافت خورجین به دو شکل است؛ بافت نوع اول شبیه بافت گلیم

است و تمام نقشهای گلیم را می توان در آن پیاده کرد. نوع دوم به شکل قالی پرزدار بافته می شود و تمام نقشهای قالی در آن بکار می رود.

خورجین کار حمل و نقل را بوسیله چهارپایان آسانتر می کند و بدین خاطر رونق بیشتری در منطقه دارد. بعضی از خورجین ها که مخصوص حمل وسایل شخصی سوارکاران و یا اشیاء سبک ترخانگی هستند، ظریفتر بافته می شوند و نقش و نگار و رنگهای آن ها نیز متنوع و زیاد است.

جوال بافی : جوال که در منطقه به «چووال» معروف است، توبره بزرگی است که برای نگهداری و ذخیره کردن گندم، جو و آرد در منطقه مغان، خاصه نواحی جنوبی و اطراف گئرمی مغان بافته می شود. بافت جوال مانند بافت گلیم می باشد و نقشهای گلیم را روی جوال نیز می توان پیاده کرد ولی معمولاً نقشهای آن نسبت به گلیم کمتر و ساده تر می باشد و رنگهای بکار رفته نیز در آن محدودتر است.

چیغ بافی : «چیغ عبارت است از حصیری به پهنای تقریبی ۱۵۰ متر که روی آن نقشهای متفاوتی بوسیله نخهای رنگارنگ پشمی ایجاد می شود. یکی از تولیدات مناطق عشایری و روستایی مغان چیغ است که برای حفاظت اطراف سیاه چادرها از آن استفاده می شود و گاهی نیز برای تقسیم داخل چادرهای عشایری به چند بخش جدا از هم، مورد استفاده قرار می گیرد. از نوع کوچک آن برای گرفتن آب پنیر در روستاها استفاده می شود». (عزیزی؛ پایان نامه ۱۳۷۶، ص ۴۸)

مسندبافی : مسند گلیمچه ای است در اندازه های ۸۰×۱۵۰ سانتیمتر مربع که خیلی محکم و ریزبافت است و بیشتر مصرف زینتی دارد.

مسند از درخشان ترین تولیدات دستی شرق آذربایجان یعنی استان اردبیل می باشد که در سطح جهانی، از معروفیت ویژه برخوردار است. بهترین منطقه مسندبافی استان، بخش عنبران نمین و خلخال می باشد ولی در خطه مغان هم مسندبافی متداول و معمول است و گاهی در این خطه مسندهای بسیار نفیس بافته می شود. در منطقه مغان بهترین مراکز مسندبافی ناحیه اوجارلو (اجارود) می باشد. در این ناحیه، مخصوصاً روستاهای داشدیپی،

پرمیئر، آفسوران، اوماستان و... مقام شایسته ای دارند و مسندهای مازاد بر نیاز این روستاها به همراه مسندهای سایر نقاط استان به کشورهای اروپایی و بویژه آلمان، که مشتاق خرید مسندهای این منطقه است صادر می شود.

سپاندبافی : «سپاند یا سوپاند وسیله دفاع چوپانهاست و بافتن آن را تمام زنان و دختران شاهسون می دانند. یک دسته «آریش» را به فاصله، به دورچوبی گره می کنند و بعد به فاصله، اریشها را به هم گره می زنند. از زاویه بالای یکی از گره ها شروع به بافتن تنه سوپاند می کنند و وقتی کار تمام شد چوب را می کشند و از میان بندها بیرون می آورند». (ساعدی؛ ۱۳۵۴، ص ۱۵۵)

بعد از بافتن و آماده کردن آن می توان از آن برای انداختن سنگ به فاصله دور و با ضربه استفاده کرد. اندازه سنگی که انداخته می شود به تنه سپاند(فلاخن) بستگی دارد.

گرگها بقدری از این وسیله دفاعی چوپانان می ترسند که حتی، مثل معروفی می گوید؛ از بچه های سپاند(فلاخن)دار هم هراسان می شوند. البته این وسیله هنگام بازشدن (انداختن سنگ) صدای مخصوصی می دهد که به آن «شاققل داماغ» می گویند وچوپانان در هوای مه آلود فلاخن را بدون پرتاب سنگ به صدا درمی آورند تا اگر گرگی در اطراف باشد متوحش شده و فرارنماید. دربرخی طوایف مغان به این وسیله دفاعی «قولوگوده» می گویند.

چول اسب : «جل» (چُل) اسب شاهسون، هم از لحاظ سبک خاص تصویر حیوانات و پرندگان و هم از لحاظ رنگ پردازی از بهترین انواع رواسبی در ایران است». (افشار؛ ۱۳۶۹، ص ۱۰۵) چول اسب که در منطقه به پالان نیز معروف است برای آن بافته می شود که به هنگام بکاربردن اسب و حمل وسایل و لوازم بوسیله آن، چول را به پشت اسب ببندازند تا وسایل بدن اسب را زخمی ننماید.

نمد مالی : «درمغان دامداران بخصوص عشایرکه شغل اصلی آنها دامداری است و بدان خاطر بایدکوچ کنند، ازپشم که فرآورده اصلی دامی است، درقالب نمد برای ساختن انواع کف پوشها و زیراندازها و رواندازها وحتی پوشش سقف آلاچیق استفاده می کنند. مزایای زیادی برای نمد قائل هستند ازجمله؛ رطوبت را از خود عبور نمی دهند، عایق گرما

وسرما است، از استحکام قابل ملاحظه ای برخوردار است، عمر آن زیاد است، سبک و قابل حمل است، به طور قابل ملاحظه ای انعطاف پذیر است، معدود و ارزان است، مقرون به صرفه است، از پشم بصورت خام استفاده می شود، نیش گزندگان و چنگ و دندان درندگان به آن کارگر نیست و حتی می گویند نمد خوب را شمشیر نمی برد. این مزایا سبب شده است که نمد در زندگی عشایری و روستایی مغان اهمیت بسیار داشته باشد». (عزیزی؛ پایان نامه ۱۳۷۶، ص ۴۹)

قلاب بافی : در سالهای اخیر صنعت قلاب بافی مانند شهرهای تهران، تبریز، اردبیل و سایر شهرهای بزرگ کشور، در شهرها و حتی نقاط روستایی مغان رواج پیدا کرده و هرچند عمر بافتن وسایل به شیوه جدید با قلاب از یک دهه تجاوز نمی کند ولی رونق آن چشمگیر بوده است. دایرشدن کلاسهای آموزش قلاب بافی مخصوصا در طرحهای تابستانی جهت پرکردن اوقات فراغت دانش آموزان، بویژه دختران، ازجمله عامل مهم رشد این صنعت می باشد و بیشتر تولیدات قلاب بافان برای فروش به بازار عرضه می شود.

جامتایی : جامتایی بصورت کیف دستی امروزی می باشد که از تکه های فرش و جاجیم بافته می شود و با گل و بوته های رنگین تزئین می شود. چوپانان هنگام صحرا رفتن و یا هنگام کوچ، خورد و خوراک روزانه خود را به آن می گذارند.

قوولوق : قوولوق بصورت کیف پول بافته یا دوخته می شود و پول و اشیای کوچک قیمتی را در درون آن قرار می دهند و معمولا نخ در انتهای زبانه آن تعبیه می شود که بعد از قراردادن اشیاء یا پول در درون آن نخ را بدور دهانه آن پیچیده و محکم می بندند.

علاوه براینها صنایعی چون پنیرسازی، تهیه انواع خشکبار، مربا، شیرینی های مخصوص و... ازجمله صنایع بومی منطقه بشمار می روند. همچنین عرقچین، ثورکن (کانباغی)، بزک شتر، انواع لباس، پالان و جهازشتران، دسترخوان (سفره پارچه ای مخصوص نگهداری نان) و... از دیگر صنایع دستی منطقه مغان می باشد که از گذشته با اقتصاد بومی این خطه عجین شده است.

راههای ارتباطی مغان : یکی از عوامل مهمی که در بسط و توسعه اقتصادی یک منطقه نقش اساسی دارد، وجود راههای ارتباطی مناسب است و اگر جامعه‌ای بخواهد که اقتصادی سنتی و بسته خود را به مرحله رشد و توسعه برساند، باید در درجه اول به ایجاد راههای ارتباطی همت گمارد. ایجاد راه در رونق کشاورزی، پیدایش باغات، ایجاد صنایع ماشینی و دستی و مخصوصاً در تغییر و تحول روابط اجتماعی و اقتصادی افراد نقش اساسی دارد و در صورت فقدان راه ارتباطی مناسب، اصلاح و بهبود وضعیت اقتصادی یک جامعه عملاً غیرممکن است. گسترش شبکه ارتباطی در نهایت منجر به رشد سریع در بخش تولیدات کشاورزی شده و تنها از این طریق است که بین مراکز تولید و مصرف، ارتباطی اصولی برقرار می‌گردد. علاوه بر موارد ذکر شده وجود راه ارتباطی مناسب از یک طرف از فاسد شدن مواد غذایی و محصولات کشاورزی جلوگیری می‌نماید و از طرف دیگر سبب میشود که محصولات با قیمتی ارزان و مناسب به دست مصرف کننده برسد. همچنین راه در رساندن بیماران به مراکز درمانی مخصوصاً بین روستاییان نقش مهم و اساسی دارد.

مغان از زمانهای دور در مسیر راههای ارتباطی قرار داشته است. این منطقه قبل از اسلام و قرنهای اول اسلامی یکی از امن ترین نقاط کاروان روی قفقاز، آذربایجان، ایران و بالعکس بوده است. در دوره خلفا راه آذربایجان از شاهراه خراسان در همدان جدا می شد این راه در برزه که در جنوب دریاچه اورمیه قرار داشت دو شعبه می شد؛ شعبه چپ، با دور زدن قسمت غربی دریاچه اورمیه و گذشتن از شهرهای ارومیه و خوی به نخجوان و از آنجا به ولایت ارمنستان میرسید. شعبه سمت راست هم به مراغه و سپس به تبریز می رسید از آنجا به سمت شرق می پیچید و از شهرهای اوجان (بستان آباد) و سراب گذشته به اردبیل می رسید. این راه از اردبیل بطرف شمال یعنی ولایت مغان می رفت و بعد از عبور از شهرهای برزند، باجروان و ورثان مغان از رود آراز گذشته به بردعه و شیروان می رسید و از آنجا یک شعبه به باکو و دربند و یک شعبه به شمکور و تفلیس پایتخت گرجستان می رفت.

همچنانکه در اول همین بخش هم آمد، در زمان مغولان هم بنا به نوشته لسترنج در جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، راه از سلطانیه (پایتخت) شروع و از زنجان

دو شعبه می‌شد شعبه سمت راست که شمالی بوده از کاغذکنان گذشته به سفیدرود می‌رسید و از آنجا به خلخال و اردبیل و سپس به باجروان کرسی ولایت مغان می‌رفت لسترنج این راه را همان راه ابریشم ذکر کرده و چنین نوشته است که «این راه همان راه ابریشم است که از چین و شمال ایران به آذربایجان می‌رسید».

از مطالب بالا نتیجه می‌گیریم که مغان از قدیم در مسیر یکی از اصلی‌ترین راههای ایران، آذربایجان و ماورای قفقاز قرار داشته است. مستوفی در نزهه القلوب می‌نویسد که از باجروان کرسی ولایت مغان یک راه فرعی در جهت شرق به محمودآباد می‌رفت لازم به ذکر است که محمودآباد در کنار دریای خزر قرار داشته و یکی از شهرهای قدیمی مغان بوده است. پس نواحی و شهرهای مختلف مغان هم از قدیم بوسیله راه با یکدیگر و با سایر مناطق و شهرهای دور و نزدیک در ارتباط بوده اند.

بعد از قراردادهای گلستان و تورکمن‌چای در زمان قاجارها، مغان از نظر ارتباط زمینی ناخواسته در بن بست ارتباطی قرار گرفت. اما از چندین دهه گذشته باز احداث گمرک در شهر بیله سوار و ایجاد بازارچه مرزی در آن و نواحی دیگر مغان و امکان تردد مرزی برای بازرگانان و مسافران، این خطه را بصورت یک منطقه مهم ارتباطی بین ایران و جمهوری آذربایجان و در نهایت سایر جمهوریهای قفقاز درآورده و امید می‌رود که با احداث راه آهن میانه - اردبیل - مغان و مغان - جلفا - تبریز و اتصال آن به شبکه راه‌آهن جمهوری آذربایجان که در کنار آراز و چند صد متری آن سوی مرز احداث شده است، این خطه دوباره اهمیت تاریخی خود را از نظر ارتباطی بازیابد. مغان ۵۸۰۸ کیلومترمربع مساحت و ۶ نقطه شهری و ۱۰۹۴ آبادی کوچک و بزرگ دارد که ارتباط آنها با یکدیگر و با خارج فعلاً از طریق راههای زمینی و هوایی صورت می‌گیرد و راه‌آهن در این خطه وجود ندارد.

راههای زمینی: راههای زمینی و راه شوسه اتومبیل رو به سه دسته؛ بزرگراهها، راههای آسفالته و راههای شنی تقسیم می‌شود. در مغان بزرگراه وجود ندارد. اما راههای آسفالته نقش مهمی در حمل و نقل و ایجاد ارتباط این ناحیه با سایر نواحی دارند. راههای آسفالته مغان شهرهای گنرمی، بیله‌سوار، پارساآباد، جعفرآباد، آسلاندوز و تازه‌کندمغان و نیز سایر

مراکز بخش و دهستانها را به هم پیوند می دهد. راههای اصلی آسفالته این منطقه راه گئرمی - بيله سوار، گوگ تپه - جعفرآباد - پارساآباد، پارساآباد - آسلاندوز، آسلاندوز - قاراآغاج - آلاهی یارلو، سربند - بورران، گئرمی - تازه کند - قاراآغاج، گئرمی - حمزه خانلو - ظاهر، گئرمی - بئل داشی - امیرکندی، گئرمی - اینسی و سه راه خوروزلو - شورگل می باشند که حدود ۴۵۰ کیلومتر طول دارند.

راههای فرعی مغان راههای شنی و خاکی می باشند. این راهها ارتباط ۱۰۹۴ روستا و قشلاق مغان را با یکدیگر و با نقاط شهری و مراکز دهستانها و بخشها برقرار می سازند. با توجه به وسعت منطقه و تعداد و پراکندگی روستاها و قشلاقها در این خطه هنوز هم روستاها و قشلاقهایی هستند که راهشان خاکی است و با بارش باران بسته می شوند. مخصوصاً در فصل زمستان با بارش برف هفته ها، و ماهها این راهها قابل استفاده نمی باشند. مغان بوسیله سه رشته راه آسفالته اصلی با سایر نقاط ارتباط برقرار می کند؛ یکی راه پارساآباد - بيله سوار - گئرمی - اردبیل می باشد که در قسمت شرقی مغان با جهت شمالی - جنوبی کشیده شده است. این راه قدیمی ترین مسیر ارتباطی مغان با خارج بوده و گردنه معروف لنگان در جنوب مغان در این مسیر قرار دارد. یکی از بانیان اصلی این راه مرحوم میرزا محسن صدیقی یکی از روحانیان مردمی منطقه و از اهالی بئل داشی بود که در حدود سالهای ۱۳۳۵ مردم منطقه را به احداث این راه مخصوصاً مسیر گردنه لنگان تا گئرمی که به جهت کوهستانی بودن ماشین رو نبود بسیج کرد و سرانجام خود وی در حین اجرای این پروژه، زیر تراکتور مانده و شهید شد. این راه در ادامه ارتباط مغان را با سایر نقاط کشور برقرار می سازد و چون از هر سه شهر ———— قدیمی مغان می گذرد حائز اهمیت است. راه پارساآباد - قاراآغاج - سه راهی مشکین - اردبیل؛ دومین راه مهم مغان است که ارتباط این منطقه را با خارج برقرار می سازد. این راه در غرب مغان با جهت شمالی - جنوبی و به موازات قاراسو کشیده شده و جدیدالاحداث بوده و تونل آزادگان در این مسیر واقع شده است. این راه در پارساآباد به مسیر اولی می پیوندد.

مسیر سومی که ارتباط مغان را با خارج برقرار می‌سازد راه آسلاندوز-خومارلو-خداآفرین است. این راه به موازات رود آراز در شمال و شمال غربی مغان کشیده شده و ارتباط خطهٔ پربار مغان را با شهرهای اهر، کلیبر، جلفا، مرند، تبریز و سایر شهرهای داخلی آذربایجان برقرار می‌سازد. این راه از آسلاندوز تا خداآفرین ۶۰ کیلومتر طول دارد.

راه هوایی : فرودگاه مغان که در کنار روستای اجیرلو در سه کیلومتری غرب شهر پارساآباد مغان احداث شده، تنها مکانی است که ارتباط هوایی مغان و سایر شهرها و نواحی شمال شرقی آذربایجان را با شهر تهران برقرار می‌سازد. این فرودگاه از سال ۱۳۵۲ مورد بهره‌برداری قرار گرفته و هدف اولیه از احداث آن جابجایی کارکنان و مهندسان شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان به تهران و بالعکس و استفاده کردن از هواپیماهای کوچک سمپاشی برای سمپاشی نمودن اراضی زراعی شرکت بود. امروزه علاوه بر اراضی کشت و صنعت قسمت اعظم زمینهای زراعی اطراف این شرکت هم بوسیله هواپیماهای سمپاشی در برابر آفات مختلف سمپاشی می‌شوند. همچنین از این فرودگاه، هر هفته حدود دو پرواز به تهران و بالعکس جهت جابجایی کارکنان و مهندسان شرکت کشت و صنعت مغان و سایر مسافران منطقه صورت می‌گیرد. این فرودگاه در تملک شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان و وزارت کشاورزی است و در سال ۱۳۷۷ مذاکراتی در زمینهٔ واگذاری امور آن به سازمان هواپیمایی، بین وزارت کشاورزی، راه و ترابری، سازمان هواپیمایی و استانداری اردبیل انجام گرفت و علی‌رغم موافقتهای اولیه بخاطر وقوع سانحهٔ هوایی برای وزیران و مسئولین نهادهای شرکت کننده در جلسه واگذاری و در نتیجه رحلت مهندس شاهچراغی یکی از اعضای هیئت مذکور این کار عملی نشد. امید می‌رود که در آینده ای نزدیک اداره امور این فرودگاه به سازمان هواپیمایی سپرده شود و با این کار ظرفیت پروازی آن به منظور جابجایی مسافران شهرهای مغان و حتی سایر شهرهای شمال شرقی آذربایجان به سایر نقاط کشور افزایش یابد.

شرکتهای مغان : در پایان مبحث اقتصادی مغان لازم است صفحاتی را هم به توضیح شرکتهایی که در منطقه فعالیت نموده اند و یا در حال فعالیتند و هر یک سهمی در رونق اقتصادی این منطقه داشته و دارند اختصاص دهیم.

همچنانکه در بخشهای مختلف کتاب اشاره شده، مغان در یکی دو قرن گذشته مخصوصاً تا دهه‌های اول و دوم قرن حاضر آبادی چندانی نداشته و جمعیت آن هم به حداقل رسیده، اما طرح اسکان عشایر عاملی در جهت افزایش آبادی و جمعیت آن شده و این طرح غیر از مورد مذکور پیامد مهم دیگری هم داشت و آن اینکه اقتصاد تک محصولی مغان از دامپروری به کشاورزی و دامپروری تبدیل شده و عشایر مجبور شده اند که علاوه بر دامداری به کارهای کشاورزی نیز بپردازند هرچند بخاطر کم‌آبی و بارشهای نامنظم در این زمینه با مشکلاتی هم مواجه بوده اند.

بعد از سال ۱۳۲۰ و پایان دوره حکومت رضاخان عشایر دوباره به مهاجرت و ییلاق و قشلاق کردن اقدام نمودند تا اینکه در سال ۱۳۲۷ منطقه مغان با خشکسالی بی سابقه‌ای روبرو شد. در این زمینه آقای ساعدی در منوگرافی خود می‌نویسد که : «سال ۱۳۲۷ ضمن اینکه یکی از سالهای شوم تاریخ شاهسونهاست نقطه عطفی نیز در روند زندگی آنان محسوب می‌شود. خشکسالی و قحطی سال مذکور چنان بود که قریب دو سوم احشام منطقه تلف شدند و توده عشایر کلیه دارایی خود را از دست دادند بطوریکه ناچار به اقامت در آبادیها و شهرهای منطقه گردیدند. این قحط سالی و خشکسالی که بخوبی نشانگر تسلط قوای فائقه طبیعت بر زندگی ایلی است باعث شد که بسیاری از خانواده‌های تهیدست از کوچ دست بکشند و بطورگسترده‌ای اسکان یابند. ساکنان امروزی بسیاری از آبادیهای ییلاق و قشلاق شهرهای منطقه، از نتایج آن روند اسکان هستند. در این کشتار عشایر از هستی ساقط و ورشکسته شدند و هجوم آوردند به شهرها و تن دادند به کارهای کارگری و عملگی یا در دهات کارگر زراعی شدند». (ساعدی؛ ۱۳۴۵، ص ۵۵)

در همین سالها که عشایر در اثر خشکسالی بدبخت شده بودند طرح عمران ناحیه‌ای ایران پس از بررسی‌ها و تدوین برنامه آن وارد مرحله اجرایی خود شد. برای اجرای این طرح

چندین منطقه پیش‌بینی شده بود که یکی از مناطق مغان بود و این برنامه برای اولین بار در کشور در این منطقه به اجرا درآمد.

این طرح هفت ساله از سال ۱۳۲۷ شروع و تا سال ۱۳۳۴ ادامه داشته و هدف از آن مطالعه و شناسایی وضعیت کشاورزی و دامپروری مغان و استفاده از آب رودخانه آراز برای گسترش فعالیتهای کشاورزی و دامداری منطقه بوده است. همچنین اسکان عشایر و تبدیل اقتصاد دامداری این خطه به اقتصاد توأم کشاورزی و دامداری از دیگر اهداف مهم طرح عمران مغان بوده است.

درخصوص طرح عمران مغان آقای دکتر حسین آسایش چنین می‌نویسد: «موضوع عمران ناحیه‌ای نخستین بار در برنامه هفت ساله اول عمرانی کشور ۳۴-۱۳۲۷ مورد توجه برنامه‌ریزان قرار گرفت. سازمان برنامه در سال ۱۳۲۲ با ایجاد بنگاه عمران دشت مغان اولین گام را در راه توسعه ناحیه مغان برداشت. هدف از اجرای برنامه این بود که با استفاده از آب رودخانه ارس عشایر ایلسون اسکان پیدا کرده و بدین ترتیب اقتصاد دامداری متحرک به یک اقتصاد دامی و کشاورزی روستایی تبدیل شود.

بدین ترتیب سازمان برنامه در سال مذکور با ایجاد سازمان توسعه دشت مغان چارچوب اجرایی تفکر عمران ناحیه‌ای را ایجاد نمود و بدین منظور قراردادی با مشاوران «هاوئیان آگرونومیکس» جهت انجام مطالعات شناسایی منطقه مغان منعقد گردید. هدف این مطالعات شناسایی و ارزیابی منابع کشاورزی، دامپروری و اجتماعی منطقه مغان، استفاده از آب رودخانه ارس به منظور فعالیتهای کشاورزی، اسکان عشایر ایلسون (شاهسون) و تبدیل اقتصاد دامداری عشایری منطقه به اقتصاد مختلط کشاورزی و دامداری روستایی بوده است». (آسایش؛ ۱۳۸۱، ص ۸۶)

بخاطر اجرای طرح عمران مغان دولت به ایجاد شرکتی در این منطقه اقدام نمود که از جمله آنها می‌توان به شرکت شیار آذربایجان، شرکت بنگاه عمران دشت مغان و شرکتیهای

سهامی زراعی اشاره کرد. تاسیس این شرکتها و مستعد بودن منطقه در نهایت سبب تأسیس شرکت‌های کشت و صنعت و دامپروری مغان و پارس شد.^۱

شرکت شیار آذربایجان: اولین شرکتی که در منطقه حاصلخیز مغان شروع به فعالیت نمود، شرکت شیار آذربایجان بود که بدنبال اجرای طرح عمران این منطقه توسط سازمان برنامه از سال ۱۳۲۸ فعالیت خود را آغاز کرد. مدیر عامل این شرکت شخصی بنام مهندس پارسا بود که شهر پارسا آباد مغان بنام او نامگذاری شده است.

این شرکت ابتدا در منطقه یوشان آباد مغان (جعفرآباد) فعالیت خود را آغاز کرد. در این سالها بدلیل قحطی و خشکسالی، مردم منطقه زندگی سخت و طاقت فرسایی داشته‌اند و تأسیس این شرکت سبب شد که از دهات و قشلاقات منطقه مردم جهت کارگری و امرار معاش به سوی آن روی آورند. شرکت شیار در منطقه جعفرآباد و نواحی شمالی آن به کشت مکانیزه زمینهای زراعی بصورت دیم اقدام نمود اما بخاطر بارندگیهای کم و نامنظم آن سال نتیجه کارچندان رضایت بخش نبود تا اینکه مسئولین و مهندسین شرکت تصمیم گرفتند با استفاده از آب رودخانه آراز اقدام به کشت آبی نمایند. در نتیجه شرکت مجبور شد به قسمتهای شمالی تر و اطراف رودخانه مذکور تغییر مکان دهد. اجرای این طرح و موفقیت آمیز بودن آن سبب شد که کشت محصولات کشاورزی بصورت آبی همه ساله افزایش یابد.

احداث بند انحرافی در اطراف روستای سربند از رود آراز با ظرفیت آبدهی ۳ مترمکعب آب در ثانیه که در سال ۱۳۳۱ صورت گرفت سبب شد که حدود ۴۰۲۶ هکتار از اراضی مغان آبیاری گردد. نتایجی که از کشت آبی حاصل شد رضایت بخش و امیدوارکننده بود و در نتیجه تصمیم گرفته شد که به آبی نمودن اراضی وسیعی از این خطه اقدام گردد، به همین منظور گروهی مشاور از فرانسه دعوت شدند و به مطالعه و عملیات اجرایی این طرح اقدام نمودند.

احداث کانال آبرسانی که به کانال A معروف است به منظور آبیاری حدود ۲۸۳۸۰ هکتار از اراضی در نظر گرفته شد که در سال ۱۳۳۸ قسمتی از این کانال با ظرفیت ۱۷ مترمکعب

۱- در توضیح شرکتها از مغان نگین آذربایجان نوشته احد قاسمی استفاده شده است.

آبدهی در ثانیه به بهره‌برداری رسید. با بهره‌برداری از قسمت اول این طرح ۱۸ هزار از اراضی مستعد منطقه که قبلاً بصورت مرتع باقی مانده و به چرای دامها اختصاص داده می‌شد مشروب و زیر کشت محصولات کشاورزی رفت.

وقوع سیل و طغیان رودخانه آراز در همان سالها سبب شد که قسمتی از کانال A در سمت شرق تخریب شود. همچنین بر اثر سیل و بخاطر رسوبگذاری و... ظرفیت کانال از ۱۷ مترمکعب در ثانیه به ۱۲ مترمکعب کاهش یافت.

شرکت شیار هرچند تا حدود زیادی در اجرای طرحهای خود موفق نشان داد و باعث شد که قشر عظیمی از عشایر به کارهای کشاورزی رو بیاورند اما در سالهای ۳۶-۱۳۳۵ جای خود را به شرکت بنگاه عمران دشت مغان داد.

شرکت بنگاه عمران دشت مغان : سازمان برنامه بعد از تمام شدن طرح عملیات کانال کشی از آراز به اراضی مغان در سال ۱۳۳۸ که منجر به فاریاب شدن حدود ۱۸ هزار هکتار از اراضی منطقه شد شرکت بنگاه عمران دشت مغان را تأسیس کرد. موفقیت این شرکت بیشتر در تقسیم اراضی منطقه و واگذاری آن به عشایر بود و اقدامات و فعالیتهای آن سبب شد که عشایر منطقه اسکان یابند و آبادیها گسترش پیدا کنند. در این سالها بود که جمعیت شهرپارساآباد بسرعت رو به افزایش نهاد و در عرض چند سال به یکی از پرجمعیت ترین شهرهای مغان و آذربایجان تبدیل شد.

در کتاب مغان نگین آذربایجان هدف فعالیتهای این شرکت بدین قرار عنوان شده است: «احداث و بهره‌برداری شبکه آبیاری، تهیه نقشه‌های مسیر و توپوگرافی، تقسیم اراضی به قطعات ۱۲، ۶ و ۳ هکتاری و واگذاری آن به عشایر منطقه، تهیه و اجرای برنامه زراعی برای زارعینی که قطعات ۱۲، ۶ و ۳ هکتاری دریافت داشته‌اند، ارائه کمکهای فنی به زارعین جهت دفع آفات، ارائه خدمات فنی بصورت تعمیرگاه و غیره، کمک به زارعین جهت تأسیس آبادیها و روستاها از قبیل نقشه آبادی و غیره، کمکهای نقدی به زارعین و دریافت آن بصورت اقساط طویل المدت، بنای مدرسه، تأمین آب آشامیدنی، ایجاد تأسیساتی از

قبیل غسالخانه، کشتارگاه و غیره، تأسیس بهداری، درمانگاه و داروخانه و ساخت راههای فرعی بین آبادیها». (قاسمی؛ ۱۳۷۷، ص ۲۴۱)

«در سال ۱۳۴۵ برنامه کلی توسعه دشت مغان به مساحت ۷۲ هزارهکتار که قبلاً تحت آبیاری قرار داشت، مورد نظر قرار گرفت. بدین منظور اقدام به ایجاد سد مخزنی ارس و انحرافی میل و مغان با اتحاد جماهیر شوروی سابق و احداث کانال اصلی آبیاری شد. سد انحرافی میل و مغان در روی رود آراز و در سه کیلومتری غرب شهر اصلاندوز مغان و در منتهی الیه شمال غربی مغان و در نقطه ورودی رود ارس به منطقه مغان احداث شد». (سازمان مدیریت صنعتی به نقل از مغان نگین آذربایجان ص ۲۴۳). ساختمان این سد هم از سال ۱۳۳۴ شروع و در سال ۱۳۴۹ به مرحله بهره‌برداری رسید.

این سد قادر است حدود ۸۰ متر مکعب آب را در ثانیه وارد کانال آبرسانی نماید. طول کانالهای آبرسانی مغان هم ۱۶۶ کیلومتر می‌باشد که از سد میل مغان در غرب آسلاندوز شروع و بطرف شرق و جنوب شرقی امتداد می‌یابد تا اینکه به نزدیکی شهر بیله سوار مغان می‌رسد. بعد از احداث سد انحرافی و آبیاری حدود ۷۲ هزارهکتار از اراضی منطقه بوسیله کانال آبرسانی این سد، سطح اراضی آبی مغان به حدود ۹۰ هزارهکتار رسید، چون ۱۸ هزارهکتار نیز قبلاً بوسیله بند انحرافی از آراز آبیاری می‌گردید.

شرکتهای سهامی زراعی و مراکز خدمات کشاورزی روستایی و عشایری :

«شرکتهای سهامی زراعی در واقع یک واحد تولیدی کشاورزی تقریباً مکانیزه بود که از تجمع زمینهای کشاورزی و خرده مالکان یک یا چند روستا تحت نظارت دولت، بوجود آمد. شرط ایجاد این شرکتها در قانون، تمایل خود دهقانان و تقاضای کتبی آنان بود لیکن در عمل دولت تعدادی از آبادترین روستاها را برای اینکار انتخاب می‌کرد و خرده مالکان را مجبور به نوشتن تقاضا می‌نمود. بطور کلی ورود به این شرکتهای زراعی برای دهقانان یک منطقه به ظاهر اختیاری و آزاد بود ولی وقتی ۵۱ درصد از روستائیان به عضویت در این شرکتها رأی می‌دادند ورود برای سایرین اجباری می‌شد». (تقوی؛ ۱۳۷۶، ص ۱۰۵-۱۰۴)

بدنبال تصویب قانون شرکتهای سهامی زراعی در سال ۱۳۴۶ دولت تصمیم گرفت که زمینهای مزروعی آبی منطقه مغان را که بعد از احداث سد میل و مغان و اتمام کارهای اجرایی کانال آبرسانی به حدود ۹۰ هزار هکتار رسیده بود به این شرکتها واگذار نماید. بعد از این تصمیم، شرکت سهامی زراعی مغان در سال ۱۳۵۱ بعنوان اولین شرکت در منطقه شروع به فعالیت نمود. این شرکت در محدوده‌ای به مساحت ۴۰۳۷ هکتار تأسیس یافته و مساحت اراضی زراعی آن ۲۷۰۰ هکتار بود. بعد از تأسیس این شرکت چندین شرکت دیگر در زمینی به مساحت ۳۹۵۹۶ هکتار که حدود ۳۰۴۲۴ هکتار آن اراضی زراعی بود، تأسیس و اقدام به فعالیت نمودند. (جدول ۴-۶)

جدول ۴-۶) مشخصات شرکتهای سهامی مغان

ردیف	نام شرکت سهامی زراعی	تعداد کل سهامداران	تعداد دهات و مزارع	مساحت (محدوده) شرکت (هکتار)	مساحت اراضی مزروعی اعم از زیرکشت و آیش (هکتار)
۱	مغان	۲۷۴	۳	۴۰۳۷	۲۷۰۰
۲	ارس	۳۷۳	۱۱	۴۸۴۲	۳۸۸۰
۳	سبلان	۳۹۸	۴	۵۳۳۴۷	۳۸۰۰
۴	نادر	۴۱۱	۴	۲۸۹۳	۲۷۰۰
۵	اصلا ندوز	۲۵۰	۸	۳۶۳۴	۲۲۰۰
۶	حسن خانلو	۲۹۴	۸	۴۲۷۲	۳۰۰۰
۷	شاهسون	۲۸۶	۴	۴۲۰۶	۳۱۸۰
۸	بابک	۵۲۰	۸	۵۴۱۵	۴۵۰۲
۹	بیله سوار	۶۸۵	۱۱	۴۹۵۰	۴۴۶۲

مآخذ: گزارش مقدماتی بررسی امکانات توسعه کشاورزی آذربایجان در برنامه عمرانی ششم، دفتر برنامه ریزی، آبان ۱۳۵۵

«زمینه فعالیتهای شرکتهای سهامی، تولید محصولات کشاورزی، تولید و پرورش دام و طیور همچنین ایجاد صنایع مختلف کشاورزی و تولیدی از قبیل کارخانه لبنیات، کارخانه تهیه خوراک دام و طیور، کارخانه و جین پنبه، کارخانه روغن کشی، کشتارگاه مرغ، مرکز جوجه کشی و پرورش مرغهای مادر، مراکز پرواربندی گاو، گوسفند و مرغ و تأسیسات تصفیه عسل بود. تعداد کل سهامداران و عائله آنها جمعاً ۱۸۵۵۹ نفر و با توجه به

خوش نشینان مقیم در ناحیه، ساکنین حوزه عمل شرکتهای مذکور جمعاً ۳۰۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شد». (قاسمی؛ ۱۳۷۷، ص ۲۴۸)

این شرکتها تا پیروزی انقلاب اسلامی به فعالیت خود در زمینه زراعت و دامداری و غیره ادامه می‌دادند اما با پیروزی انقلاب همه آنها منحل اعلام شدند و اراضی این شرکتها نیز به زارعان منطقه واگذار شد. با انحلال این شرکتها در سال ۱۳۵۹ مراکز خدمات کشاورزی، روستایی و عشایری ایجاد و شروع به فعالیت نمودند. از نه شرکت سهامی زراعی منطقه مغان پنج مرکز خدمات کشاورزی روستایی و عشایری بوجود آمدند. بدین ترتیب که از ادغام شرکتهای سهامی زراعی مغان و ارس مرکز خدمات آراز، از ادغام شرکتهای سهامی زراعی سبلان و حسن خانلو مرکز خدمات ساوالان، از ادغام شرکتهای سهامی زراعی نادر و شاهسون مرکز خدمات دشت، از ادغام شرکتهای سهامی زراعی بابک و بیله سوار مرکز خدمات آران و از شرکت سهامی زراعی اصلاندوز مرکز خدمات قوری چای تشکیل یافتند. از سال ۱۳۶۱ نیز مراکز خدمات گئرمی، جعفرآباد، قاراآغاج و شورگل تأسیس شدند که تعداد کل مرکز خدمات مغان به نه مرکز رسید. از کارهای عمده این مراکز می‌توان به ارائه خدمات کشاورزی به زارعان منطقه و خرید محصولات مختلف کشاورزی از کشاورزان مغانی و تحویل آن به مراکز ذخیره‌سازی این محصولات اشاره نمود.

شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان: اجرای برنامه عمران مغان که از سال ۱۳۲۷ شروع شده بود، نشان داد که منطقه مذکور در زمینه زراعت، دامداری و صنایع وابسته به آنها استعداد زیادی دارد. بنابراین دولت مصمم شد تا امکانات زیادی را در اختیار شرکتها و سایر نهادها و موسساتی که در منطقه فعالیت دارند قرار دهد.

بعد از اجرای طرح عمران این منطقه چندین شرکت در مغان تأسیس و در زمینه ها و اهداف مختلف به فعالیت پرداختند. هرچند این شرکتها در رونق بخشهای کشاورزی و دامداری و مهمتر از همه، در زمینه اسکان عشایر تا حدودی موفق بودند، ولی در پاره ای موارد هم با مشکلاتی مواجه شدند و از اهداف اصلی خود دور ماندند. تجربه ای که در این سالها بدست آمد سبب شد دولت برای استفاده بهینه از منابع آب و خاک حاصلخیز

منطقه، پس از بررسیهای لازم به تاسیس شرکت عظیم کشت و صنعت و دامپروری در این منطقه اقدام نماید. این شرکت که از نظر وسعت اراضی و تعدد فعالیتهای آن قابل قیاس با شرکت های قبلی نبود، در تاریخ هفدهم اسفند ماه سال ۱۳۵۳ تاسیس و شروع به فعالیت نمود.

«هدف اساسی از ایجاد شرکتهای کشت و صنعت در آغاز کار عبارت بود از اجرای سیاست افزایش محصولات کشاورزی در واحدهای بزرگ مکانیزه و فراهم کردن امکانات برای حداکثر استفاده از منابع آب سدهای کشور در اراضی واقع در حوزههای آبیاری آنها، این واحدها میبایست بیش از ۵۰۰۰ هکتار وسعت داشته باشند تا با کارایی بیشتر و حداکثر استفاده از ماشینآلات کشاورزی عمل کنند. امروزه از دیدگاه وزارت کشاورزی (معاونت امور نظامهای بهره‌وری، مدیریت کشت و صنعتها) شرکتهای کشت و صنعت مزایای زیر را در سطح کشور دارا می باشند: ۱) استفاده بهینه از آب و خاک را فراهم می آورند. ۲) کاربرد تکنولوژی در سطح بالا را ممکن می سازند. ۳) دانشگاهی هستند جهت تربیت نیروی انسانی ماهر ۴) بسته بندی و درجه بندی تولید برای بازار را امکان پذیر می کنند ۵) تولید را اقتصادی و به صرفه می کنند ۶) مواد اولیه کشاورزی را قابل عرضه به بازار می سازند ۷) در آنها مبارزه با آفات گیاهی و علفهای هرز به آسانی ممکن است ۸) امکان کاربرد نتایج تحقیقات کشاورزی در آنها بیشتر است ۹) استفاده از نیروهای متخصص با هزینه های پایین در آنها وجود دارد». (تقوی؛ ۱۳۷۶، ص ۱۰۳)

«از طرف وزارت کشاورزی و منابع طبیعی پس از بررسیهای مقدماتی اقدام به برنامه ریزی جامعی برای پایه گذاری یک مجتمع عظیم کشت و صنعت در مقیاس یاد شده (۴۸۴۰۰ هکتار) از اراضی منطقه شد و پس از آن بلافاصله برنامه گسترده مزبور زیر عنوان «طرح کشت و صنعت و دامپروری مغان» به مرحله اجرا درآمد. به منظور اینکه طرح یاد شده قادر به تحقق کامل مسئولیتها و وظائف و اهداف محوله گردد در سال ۱۳۵۳ با تقدیم لایحه ای به مجلس شورای ملی و سنا پیشنهاد بنیانگذاری شرکتی به نام «شرکت سهامی کشت و صنعت و دامپروری مغان» شد. لایحه

مزبور در اسفند ماه ۱۳۵۳ به تصویب مجلسین رسید و به دولت ابلاغ گردید». (قاسمی؛ ۱۳۷۷ ص ۲۴۹) (نقشه ۱-۶)



نقشه ۱-۶) موقعیت و محدوده اراضی شرکت کشت و صنعت دامپروی مغان (ماخذ: مغان نگین آذربایجان)

اهداف این شرکت هم عبارت بود از: «-گسترش و عمران و اراضی کشاورزی، افزایش تولید میوه، کاهش اتکا به واردات فرآورده های مزبور، افزایش تولید پروتئین حیوانی، افزایش تولید شکر، ایجاد مشاغل تازه و بهبود سطح زندگی در منطقه». (وزارت کشاورزی، شرکت کشت و صنعت ...، به نقل از مغان نگین آذربایجان ص ۲۴۹)

این شرکت که با سرمایه اولیه ۷۰۰ میلیون تومان (۷ میلیارد ریال) و در زمینی به مساحت ۴۸۴۰۰ هکتار در مرغوبترین اراضی منطقه پربار مغان تاسیس شده بود، امروزه بزرگترین شرکت در نوع خود در ایران و خاورمیانه است. سهامداران شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان در هنگام تاسیس وزارتخانه های کشاورزی، سازمان برنامه و بودجه، منابع طبیعی، امور اقتصادی و دارایی و صنایع و معادن بوده اند.

«برآورد به هنگام سرمایه گذاری طرح کشت و صنعت و دامپروری مغان در سال ۱۳۵۷ حدود ۳۸ میلیارد ریال و تا پایان سال ۱۳۵۹ کلاً مبلغ ۲۲/۳۸ میلیارد ریال از طرف سازمان برنامه و بودجه تامین و به هزینه رسیده است.

مجموعه ای که در حال حاضر تحت عنوان شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان عمل می کند در دنیا منحصر به فرد و بی نظیر است، به علت اینکه پیوستگی واحدهای تولیدی،

وسعت و تعدد فعالیتها و مدیریت واحد، آنرا از کشت و صنعتهای دیگر جهان متمایز می کند. سالانه در این شرکت حدود ۱۵۰ تا ۲۵۰ میلیون متر مکعب آب مصرف می شود و ارزش محصولات تولیدی آن دو میلیارد تومان در سال برآورد می شود». (کیهان شماره؛ ۱۴۸۷۳، ص ۱۵)

همچنانکه در سطور گذشته اشاره شد فعالیت شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان در هنگام تاسیس که در سال ۱۳۵۳ صورت گرفت در ۴۸۴۰۰ هکتار از اراضی آبی منطقه مغان بوده اما امروزه مساحت اراضی زراعی این شرکت به ۶۳ هزارهکتار رسیده است یعنی از ۹۰ هزارهکتار اراضی منطقه که بوسیله کانال آبرسانی سد میل مغان آبیاری می شود تنها ۲۷ هزارهکتار در دست زارعین منطقه می باشد و بقیه در محدوده فعالیت شرکت قرار دارد همچنین در این شرکت بیش از ۵ هزار نفر اشتغال دارند که بیشتر آنها بومی بوده و از شهرها و روستاهای منطقه مغان جذب شده اند.

فعالیت اصلی شرکت در ۴ بخش، فعالیتهای زراعی و باغداری، فعالیتهای دامپروری، فعالیتهای صنعتی و فعالیتهای اجتماعی می باشد که بطور اجمال به بررسی هرکدام از فعالیتهای می پردازیم :

فعالیتهای زراعی و باغداری : یکی از اهداف مهم این شرکت در هنگام تاسیس، بهره برداری صحیح از اراضی آبی مغان و گسترش کشاورزی مکانیزه بوده و در همین ارتباط سالانه در ۲۲۰ هکتار از اراضی تحت اختیار خود اقدام به کشت محصولات مختلف کشاورزی می نماید. از اراضی زیرکشت محصولات زراعی این شرکت حدود ۲۱ هزارهکتار به صورت آبی و یک هزارهکتار به صورت دیم کشت می شود البته اراضی دیم توسط پمپاژ قابل تبدیل به اراضی آبی می باشد. محصولات کشاورزی مهم تولیدی این شرکت عبارتند از :

گندم : کشت این محصول در حدود ۸ تا ۱۰ هزارهکتار از اراضی این شرکت صورت می گیرد. ارقام کشت شده توسط این شرکت شامل مغان یک و فلات می باشد که به صورت پاییزه کشت می شود. عملکرد مغان یک بطور متوسط سالانه ۵ تن و عملکرد

فلات، سالانه حدود ۷ تن درهکتار می باشد. از کل اراضی شرکت که زیرکشت گندم می رود سالانه حدود ۵۰ تا ۶۰ هزارتن محصول بدست می آید.

جو : از دیگر محصولات مهم کشاورزی این شرکت جو می باشد که سالانه حدود سه هزارهکتار از اراضی را به خود اختصاص می دهد. کشت جو از ارقام ارس به صورت آبی و دیم در فصل پاییز صورت می گیرد. از ۳ هزارهکتار اراضی زیر کشت جو حدود ۲ هزارهکتار آن اراضی نسبتاً ضعیف آبی و هزارهکتار نیز دیم می باشد و میانگین عملکرد آن در اراضی آبی ۳/۵ و در اراضی دیم ۱/۷ تن درهکتار می باشد.

ذرت : کشت ذرت از سال ۱۳۶۲ در برنامه این شرکت گنجانده شده و این محصول پس از برداشت گندم و جو بصورت کشت دوم هم کاشته می شود. در این شرکت کشت ذرت بذری، علوفه ای و سیلویی متداول بوده و سالانه حدود ۳ هزار هکتار از اراضی شرکت به کشت این محصول اختصاص داده می شود و میزان عملکرد آن ۸ تن درهکتار می باشد که حدود ۱/۵ برابر عملکرد سایر نقاط کشور است. سطح زیر کشت ذرت سیلویی در این شرکت سالانه حدود ۸۰۰ هکتار می باشد و محصول تولیدی بیشتر برای تغذیه دامهای خود شرکت اختصاص می یابد.

سویا : سالانه حدود ۸۰۰ هکتار از اراضی شرکت زیر کشت سویا می رود و میانگین عملکرد این محصول ۲/۵ تن در هکتار است. کشت این محصول بیشتر بخاطر حفظ حاصلخیزی خاک و بهبود تناوب کشت انجام می گیرد.

یونجه : کشت یونجه هم همه ساله در حدود ۱۶۰۰ هکتار از اراضی شرکت، بمنظور تامین نیازهای غذایی مجتمع دامداری صورت می گیرد. میزان عملکرد این محصول هم ۱۰ تن در هکتار می باشد.

چغندر قند : کشت چغندر قند سالانه در سطح ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ هکتار از اراضی شرکت انجام می گیرد. در حال حاضر رقم IC1 با عملکرد ۴۵ تن درهکتار در این شرکت کشت می شود.

همچنین مرکز تحقیقات و تهیه بذر و نهال این شرکت همه ساله حدود ۵۵۰۰ هکتار از اراضی شرکت را به کشت ذرت، گندم، جو و سویا جهت تامین بذر مورد نیاز کشاورزان اختصاص می دهد. سالانه حدود ۳ تا ۴ هزارتن بذر ذرت در این شرکت تولید می شود که تقریباً ۸۰ تا ۱۰۰٪ بذر ذرت مورد نیاز کشاورزان کشور را تامین می نماید. همچنین حدود ۵ تا ۱۵ هزارتن بذر گندم و حدود ۲ تا ۴ هزار تن بذر جو سالانه در شرکت تولید و به کشاورزان عرضه می گردد. میزان تولید بذر سویا هم سالانه حدود ۱ تا ۱/۵ تن می باشد که در اختیار زارعان قرار می گیرد.

روی هم رفته سالانه حدود ۲۰۰ هزار تن انواع محصولات زراعی از قبیل گندم، جو، انواع ذرت، یونجه، چغندر قند و سویا در این شرکت تولید می شود.

باغداری : در حال حاضر ۲۵۶۰ هکتار از اراضی شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان به کشت انواع درختان میوه اختصاص یافته است. مجتمع باغی این شرکت با سیستم آبیاری قطره ای بزرگترین مجتمع باغداری ایران و خاورمیانه می باشد.

کشت نهالهای باغات این شرکت از سال ۱۳۵۴ با تحویل نهال از یک شرکت فرانسوی به نام «ژرژ دلبارد» شروع شد و در عرض دو سال سطح باغات به بیش از ۲۵۰۰ هکتار رسید. البته در طرح اولیه سطح این باغات حدود ۶۰۰۰ هکتار پیش بینی شده بود که بخاطر پاره ای مشکلات و مصادف بودن قسمتی از کار اجرایی این طرح با پیروزی انقلاب اسلامی اجرای آن غیرممکن شد.

برداشت میوه از باغات این شرکت از خردادماه شروع و تا آبانماه ادامه می یابد و سالانه بین ۲۰ تا ۲۴ هزارتن انواع میوه از این باغات برداشت می شود که قسمت اعظم آن بخاطر مرغوب بودن به خارج از کشور صادر می گردد. قسمتی از میوه جات این شرکت هم به تولید آبمیوه و نکتار اختصاص داده می شود.

از باغات شرکت حدود ۹۶۰ هکتار مربوط به درختان هلو و شلیل، ۳۰۷۵ هکتار سیب، ۳۷۰ هکتار آلو، ۲۹۶ هکتار گلابی، ۲۰۶ هکتار آلبالو و گیلان، ۲۰۴ هکتار فندق، ۱۱۳ هکتار انار و ۳۶ هکتار گردو می باشد. همچنین در سال ۱۳۷۶ در زمینهای کم قوه

منطقه مغان پس از آزمایشات و تحقیقات گیاهی کشت زیتون آغاز شده و تا سال ۱۳۷۸ حدود ۱۱۶۰ هکتار از اراضی منطقه زیر کشت زیتون رفته بود. از این مقدار اراضی حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ هکتار در محدوده اراضی شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان قرار دارد.

فعالیت‌های دامپروری: «در حال حاضر سه واحد گاوداری یک هزار رأسی ساخته شده است که مورد بهره برداری می باشد. هر واحد مجهز به سالنهای شیردوشی، زایشگاههای گاو، آغل‌های انفرادی، قسمت نگهداری گاو نر اصیل متناسب با ظرفیت موجود و همچنین دارای ایستگاه نوزاد تا سن یک ماهگی و ایستگاه پرورش گوساله تا دو ماهگی و ایستگاه پرورش تلیسه بطور جداگانه می باشد». (بیگدلی؛ ۱۳۷۲ ص ۲۸۳)

از هنگام تأسیس شرکت، نگهداری گاو و گوسفند برای تولید شیر و گوشت، در برنامه پیش بینی شده بود، اما آغاز رسمی این طرح به سال ۱۳۶۶ برمی گردد. در این سال ۸۴۵ رأس تلیسه اصیل هلشتاین از کشور کانادا خریداری و به این شرکت آورده شد.

برای تکمیل واحد دامداری شرکت در سال ۱۳۶۹ دومین پارتی تلیسه به تعداد هزار رأس رجیستر از کشور کانادا خریداری شد و با این کار دومین ایستگاه گاوداری شرکت شروع به فعالیت نمود. در سال ۱۳۷۲ سومین ایستگاه گاوداری شرکت با حدود هزار رأس تلیسه تولیدی خود شرکت، شروع به فعالیت نمود و بدین ترتیب فاز اول گاوداری شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان تکمیل شد.

فاز دوم گاوداری شرکت از سال تکمیل فاز اول آماده بهره برداری شد و با تکمیل فاز دوم در سال ۱۳۷۷ تعداد گاوهای شیری به پنج هزار رأس یعنی ظرفیت نهایی رسید. میزان تولید شیر از گاوهای شیری این شرکت روزانه حدود ۲۴ لیتر می باشد که این میزان بیشتر از میانگین شیراستحصالی در گاوداریهای صنعتی کشور می باشد.

غیر از پرورش و نگهداری گاوهای شیری، برنامه پرواربندی نیز جزو فعالیت‌های بخش دامپروری این شرکت می باشد. براساس این طرح سالانه ۱۰ تا ۱۵ هزار رأس گوساله بومی

از میدانهای دواب شهرهای مغان وحتی سایر نقاط استان خریداری و در عرض ۵ ماه پروار می شوند. همچنین سالانه حدود ۲۵ هزار رأس بره، که جزو بره های تولیدی از گله های شرکت است و ۱۵ هزار رأس گوساله و ۱۰۰ هزار رأس گوسفند در مراکز پرواربندی این شرکت پروار می شوند.

تولید ۱۵ هزارتن گوشت گاو و گوسفند از اهداف فعلی شرکت می باشد. همچنین تأمین بخشی از نیازهای کشور به تلیسه جزو برنامه هایی است که به این شرکت محسول شده است. از سال ۱۳۷۳ سالانه حدود ۷۰۰ رأس تلیسه اصیل تولید شده و در اختیار دامپروران قرار می گیرد. برای گردافشانی باغات میوه شرکت هم حدود دوهزارفروند کندوی زنبورعسل در این شرکت نگهداری می شود و از این کندوها سالانه حدود ۲۵ تن عسل استحصال می شود.

فعالیت های صنعتی : از زمان تأسیس شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان ایجاد کارخانه های مختلف در برنامه کاری آن گنجانده شده بود که تعدادی از آنها امروزه تأسیس و درحال فعالیت می باشد و در آینده هم قرار است کارخانجاتی در این شرکت تأسیس شود. از کارخانه های درحال فعالیت این شرکت می توان کارخانه قند، پروسس میوه، پروسس بذر، خوراک دام، لبنیات، شیرخشک، پنی سازی، پنبه پاک کنی و... را نام برد که در بخش مربوط به صنایع درباره هریک توضیحاتی بیان شده است.

فعالیت های اجتماعی : فعالیت های اجتماعی شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان خود در زمینه های گوناگون انجام می گیرد که اهم آنها عبارتند از :

الف) فعالیتهای عمرانی : در این زمینه برای توسعه امکانات و پیشرفت منطقه، دهها طرح بزرگ و کوچک مانند ایجاد فرودگاه مغان، احداث راههای ارتباطی و... توسط این شرکت انجام گرفته است.

ب) فعالیتهای آموزشی : از جمله این فعالیتهای هم می توان به برگزاری دوره های تحصیلات عالی چون دوره کارشناسی ناپیوسته اموردام، دوره کاردانی زراعت، دوره کاردانی دامپروری و... اشاره کرد که با تأیید سازمان اموراداری واستخدامی کشور انجام می گیرد.

ج) فعالیتهای بهداشتی : از دیگر فعالیتهای شرکت در زمینه فعالیتهای اجتماعی، فعالیتهای و طرحهای مربوط به پرسنل بیمارستان را می توان نام برد.

د) فعالیتهای فرهنگی : این شرکت در زمینه فعالیتهای اجتماعی از فعالیتهای فرهنگی نیز غافل نبوده و در این زمینه هم اقدامات مهمی انجام داده است. از جمله فعالیتهای مهمی که در این بخش می توان از آن یادکرد، تأسیس مرکز فرستنده رادیویی مغان می باشد که از سال ۱۳۵۹ فعالیت خود را آغاز کرده است.

شرکت کشت و صنعت و دامپروری پارس : آبیاری اراضی مغان بوسیله کانالهای انحرافی از رودخانه آراز نشان داد که اراضی این خطه که سالهای سال فقط بعنوان مرتع مورد استفاده ائلسونان قرار می گرفت استعداد فراوانی برای کشاورزی دارد. در همین راستا و بعد از تأسیس شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان، شرکت دیگری در سال ۱۳۶۶ با نام شرکت کشت و صنعت و دامپروری پارس در قسمتی دیگر از اراضی مرغوب و مستعد مغان شروع به فعالیت نمود. این شرکت برعکس شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان که در قسمت شمالی کانال آبرسانی قرارگرفته، در اراضی مرتفع تر در قسمتهای جنوبی این کانال و در زمینی به مساحت ۱۸۷۷۷ هکتار فعالیت خود را شروع کرد.

ارتفاع اراضی آن از سطح دریا ۹۰ تا ۲۲۰ متر می باشد. اهداف مهم این شرکت، استفاده از منابع آب و خاک، افزایش کمی و کیفی

تولیدات کشاورزی، اشتغال‌زایی و جذب نیروی انسانی بیکار منطقه، اجرای طرح‌های مربوط به اموری چون زراعت، باغداری، دامپروری و ... می‌باشد.



نقشه ۲-۶) موقعیت شرکت کشت و صنعت و دامپروری پارس (ماخذ: مهندسی مشاور جامع ایران)
این شرکت با مشارکت بانک ملی و شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان تأسیس یافته و از کل اراضی محدوده این شرکت ۱۱۱۴۰ هکتار آن بصورت آبی و دیم در زمینه کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گیرد و ۷۶۳۷ هکتار باقیمانده بصورت مرتع می‌باشد.

«پایان»

بخش هفتم



تصاویر، منابع و نمایه

در این بخش ابتدا تصاویری از مناظر طبیعی، پوشش گیاهی، زندگی جانوری و همچنین آثار و مکانهای تاریخی، و نیز زندگی انسانی و ویژگیهای اقتصادی منطقه مغان آورده شده است.

سپس در بخش منابع و مآخذ فهرست منابعی که در این کتاب از آنها استفاده شده، در پنج قسمت؛ الف) منابع فارسی، ب) منابع تورکمی، ج) مقالیه ها و آمارنامه ها، د) نشریات و مجلات، ه) پایان نامه ها و ر) سایت های اینترنتی آورده شده است.

در پایان این بخش هم نمایه کتاب در دو قسمت الف) اسامی مکانها و ب) اسامی طوایف آورده شده است.



عکس ۱-۲) تصویری از مناظر طبیعی دامنه ارتفاعات سالاوات داغی



عکس ۲-۲) نمایی از کوه شین آوار داغی در فصل تابستان



عکس ۳-۲) نمایی از رودخانه آراز و سواحل زیبای آن



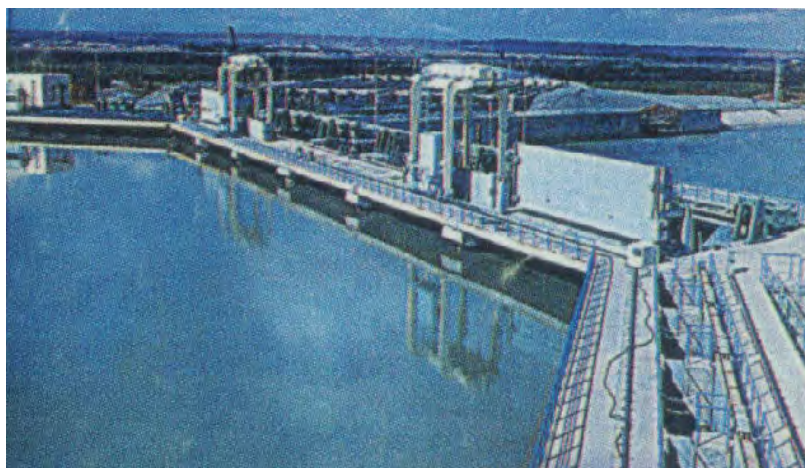
عکس ۴-۲) نمایی از رودخانه آراز و سواحل زیبای آن



عکس ۵-۲) سولدوزشوله سی بزرگترین آبشار منطقه مغان



عکس ۶-۲) جوماشوله سی از آبشارهای زیبا و دیدنی مغان



عکس ۷-۲) سد میل مغان



عکس ۸-۲) سد گیلارلوی مغان



عکس ۹-۲) نمایی از جنگل کوه شین آوار (جنوب شرق گئرمی مغان)



عکس ۱۰-۲) نمایی از مراتع ییلاقی مغان (ارتفاعات آلایله)



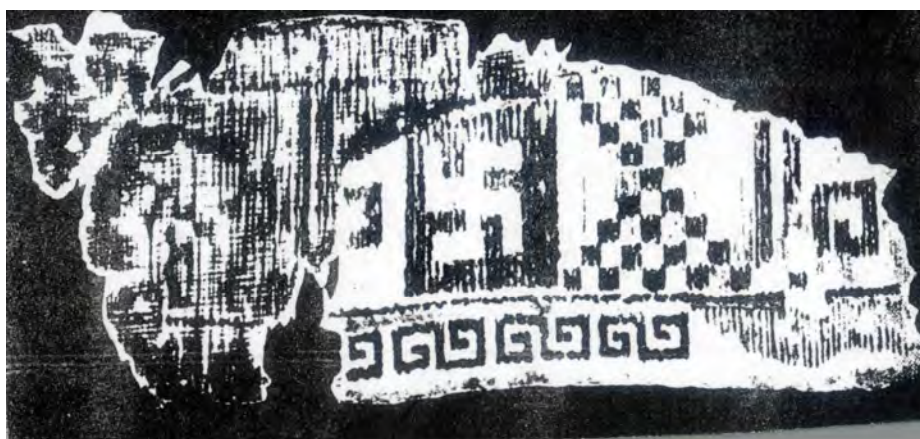
عکس ۲-۱۱ و ۲-۱۲) بومادران و گاوزبان از گیاهان دارویی منطقه مغان



عکس ۲-۱۳ و ۲-۱۴) تنجه و ترلان از پرندگان مهاجر و شکاری مغان



عکس ۱-۳) سنگ قبر با نقش ستاره در گورستانی در کترمی عکس ۲-۳) قطعه سفال دوره اشکانی مکشوفه از گورهای خمره ای کترمی



عکس ۳-۳) پارچه دوره اشکانی مکشوفه از گورهای خمره ای کترمی مغان (ماخذ: مجله بررسی های تاریخی سال ۲ شماره ۱)



عکس ۴-۳) عشایر مغان در حال کوچ (ماخذ: جغرافیای استان)



عکس ۵-۳) عشایر مغان در حال کوچ (ماخذ: جغرافیای استان)



عکس ۳-۶) نمایی از شهر گئرمی مغان



عکس از : فردین جلالی

عکس ۳-۷) نمایی از شهر پارساآباد مغان



عکس ۸-۳) تصویری از یک مسکن روستایی در جنوب مغان (ماخذ: پایان نامه آقای عزیزی)



عکس ۹-۳) آلاچیق عشایر مغان (ماخذ: جغرافیای استان)





عکس ۱-۴) یکی از برجهای قلعه قیزقالاسی مغان



عکس ۲-۴) نمایی از قلعه سنگی اینسی



عکس ۳-۴) نادر تپه سی آسلاندوز (ماخذ: مغان نگین آذربایجان)



عکس ۴-۴) تپه تاریخی سالادر بخش موران



عکس ۵-۴) تپه تاریخی شاه تپه سی



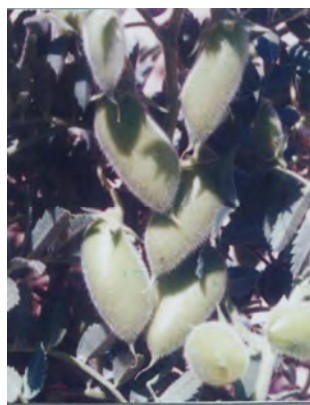
عکس ۱-۶) کشت مکانیزه گندم در مغان



عکس ۲-۶) مزرعه گندم در مغان



عکس ۳-۶) برداشت مکانیزه گندم در مغان



عکس ۴-۶ و ۵-۶) نخود از حیوانات و پنبه از نباتات صنعتی کشت شده در مغان



عکس ۶-۶ و ۷-۶) آفتابگردان از محصولات جالیزی و گردو از محصولات تولیدی باغات مغان



عکس ۸-۶) نمونه قوچ نژاد مغانی (ماخذ: جغرافیای استان)



عکس ۹-۶) کارخانه لینیات کشت و صنعت مغان (ماخذ: مغان نگین آذربایجان)



عکس ۶-۱۰ و ۶-۱۱) سبدهای بافی و جوراب بافی از صنایع دستی مغان



عکس ۶-۱۲ و ۶-۱۳) نمونه‌ورنی (از فرهنگ جغرافیایی آذربایجان) و قالی بانقش گلدان (از پایان نامه آقای عزیزی)

فهرست منابع و مآخذ

الف - منابع فارسی

- ۱- آدام ، الثاریوس - سفرنامه ، ترجمه حسین کردبچه ، کتاب برای همه..... ۱۳۶۹ تهران
- ۲- آذر افشار ، احمد - افسانه های آذربایجان ، نشر دی ۱۳۸۹ تهران
- ۳- آسایش ، دکتر حسین - اصول و روشهای برنامه ریزی ناحیه ای، پیام نور، چاپ پنجم..... ۱۳۸۱ تهران
- ۴- ابن حوقل ، محمد (ابوالقاسم)- سفرنامه ایران (صوره الارض)، ترجمه جعفر شعار، بنیاد فرهنگی ایران..... ۱۳۴۵ تهران
- ۵- ابن فقیه ، احمد- مختصرالبلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه ج . مسعود ، بنیاد فرهنگی ایران..... ۱۳۴۹ تهران
- ۶- ابودلف ، مهلهل - سفرنامه؛ ابودلف در ایران، ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی، زوار..... ۱۳۵۴ تهران
- ۷- ارشادی فرد ، عادل - فرهنگ واژه گان ترکی در زبان وادبیات فارسی ، باغ اندیشه ، چاپ اول..... ۱۳۷۹ تهران
- ۸- اسدی کیا، بهناز - جمهوری آذربایجان ، وزارت خارجه ، چاپ اول..... ۱۳۷۴ تهران
- ۹- افشارسیستانی، ایرج - نگاهی به آذربایجان شرقی (۲ جلد)، رایزن..... ۱۳۶۹ تهران
- ۱۰- افشین، یدالله - رودخانه های ایران ، وزارت نیرو..... ۱۳۷۳ تهران
- ۱۱- امامی، مهدی - معادن ایران (فعال و غیر فعال) تا پایان نیمه اول ۷۴ ، کتابخانه علوم و تکنولوژی..... ۱۳۷۵ شیراز
- ۱۲- بیگدلی ، محمد رضا - ایلسون (شاهسون) های آذربایجان ، پاسارگاد ۱۳۷۲ تهران
- ۱۳- بدیعی، دکترربیع - جغرافیای مفصل ایران (۳ جلد) ، اقبال..... ۱۳۶۲ تهران
- ۱۴- بدیعی ، دکتر ربیع - جغرافیای اقتصادی ایران ، اقبال..... ۱۳۶۴ تهران
- ۱۵- بروکش ، هنریش - سفری به دربار صاحبقران ، ترجمه مهندس کردبچه..... ۱۳۶۷ تهران
- ۱۶- بهراد، ع، ا - قره باغ در چشم انداز تاریخ، ارگ، چاپ اول..... ۱۳۷۲ تهران
- ۱۷- بیات ، دکتر اسحق [ترجمه]- تاریخ آذربایجان ، پژوهشی از انستیتوی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان..... ۱۳۶۰ تبریز
- ۱۸- بلاذری ، احمد بن یحیی - فتوح البلدان (بخش ایران) ، ترجمه دکتر آذرتاش آذرنوش ، سروش ، چاپ دوم ۱۳۶۴ تهران
- ۱۹- پاکزاد ، عباسعلی - بررسی امکانات توسعه صنعتی آذربایجان شرقی، وزارت صنایع معاونت طرح و برنامه..... ۱۳۶۰ تهران
- ۲۰- تاورنیه ، ژان بانیست - سفرنامه تاورنیه ، ترجمه ابوتراب نوری ، سنایی ۱۳۳۶ تهران
- ۲۱- ترابی طباطبایی ، سید جمال - آثار تاریخی آذربایجان ، انجمن آثار ملی ۱۳۵۵ تهران
- ۲۲- تقوی ، نعمت الله - جامعه شناسی روستایی ، پیام نور ، چاپ سوم ۱۳۷۶ تهران
- ۲۳- جان ناس - تاریخ جامع ادیان ، ترجمه علی اکبر حکمت ، پیروز ، چاپ دوم..... ۱۳۵۴ تهران
- ۲۴- جهانبانی، امن الله - مرزهای ایران و شوروی ۱۳۶۶ تهران
- ۲۵- جعفری ، مهندس عباس - نقشه خوانی ، گیتا شناسی ، گیتا شناسی ۱۳۶۶ تهران
- ۲۶- جعفری ، مهندس عباس - گیتاشناسی ایران (جلد ۱) کوهها و کوهنامه ایران ، گیتاشناسی..... ۱۳۶۸ تهران
- ۲۷- جعفری ، مهندس عباس - گیتا شناسی ایران (جلد ۲) رودها و رودخانه ایران ، گیتا شناسی ، چاپ اول ۱۳۷۶ تهران

- ۲۸- جودت ، حسینی - قیامها و شورشها (جانبازیهای دلاوران ایرانی برای خلاص از سلطه تازیان)، کتابخانه ملی..... ۱۳۵۲ تهران
- ۲۹- جوینی،عظاملک- تاریخ جهانگشای جوینی، به اهتمام محمد قزوینی،سازمان نشرکتاب و ارغوان..... ۱۳۶۷ تهران
- ۳۰- حریریان ، دکتر محمود - کلیات ژئومورفولوژی ایران ، دانشگاه آزاد اسلامی..... ۱۳۶۹ تهران
- ۳۱- حکیم ، محمد تقی خان - جغرافیای تاریخی شهرهای ایران ، به اهتمام محمد علی صولتی و جمشید کیانفر، جلد ۱..... ۱۳۶۱ تهران
- ۳۲- حمومی، یاقوت - برگزیده مشترک یاقوت حموی ، ترجمه پرویز گنابادی ، امیرکبیر..... ۱۳۴۷ تهران
- ۳۳- خاماچی ، بهروز - فرهنگ جغرافیایی آذربایجان شرقی ، سروش ۱۳۷۰ تهران
- ۳۴- خاماچی ، بهروز- قلعه های تاریخی آذربایجان ، نشر ستاره ، چاپ اول..... ۱۳۷۲ تبریز
- ۳۵- خاماچی ، بهروز و علیزاده پروین ، حسینی - شگفتیههای سبلان، ایران ویج..... ۱۳۷۰ تبریز
- ۳۶- خواندمیر،خواجه همام الدین محمد- حبیب السیر، به کوشش جلال الدین همایی،کتابخانه خیام..... ۱۳۳۳ تهران
- ۳۷- چایلی ، صمد - نگاهی به واژه های اساطیری آذربایجان، نشر اختر ۱۳۸۳ تبریز
- ۳۸- دیبلوفریر ، ر- هنرهای ایران ترجمه پرویز مرزبان ، افست ۱۳۷۴ تهران
- ۳۹- دیاکونف ، ا.م - تاریخ ماد ترجمه کریم کشاورز، پیام..... ۱۳۷۵ تهران
- ۴۰- درویش زاده ، دکتر علی - زمینی شناسی ایران (ج ۱) نشر دانش آموز ع چاپ اول ۱۳۶۹ تهران
- ۴۱- دوستی ، حسینی - تاریخ و جغرافیای ارسباران ، احرار ۱۳۷۲ تبریز
- ۴۲- دهخدا ، علی اکبر- لغت نامه دهخدا ، چاپخانه مجلس ۱۳۲۵ تهران
- ۴۳- رئیس نیا ، رحیم - آذربایجان در سیر تاریخ ایران ، از آغاز تا اسلام ، نیما..... ۱۳۶۸ تهران
- ۴۴- رحمانی فر ، محمد - نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترکهای ایران ، اختر..... ۱۳۷۹ تبریز
- ۴۵- ژان ، یونیر- دلاوران گمنام درجنگ ایران و روس ترجمه ذبیع اله منصوری، کتابفروشی ایرانیان..... ۱۳۶۳ تهران
- ۴۶- سازمان جغرافیایی ارتش - فرهنگ آبادیهای کشور(جلد ۳و۴) ۱۳۷۱ تهران
- ۴۷- ستوده ، دکتر منوچهر [ترجمه]- حدود العالم من المشرق الی مغرب ، مولف مجهول ، دانشگاه تهران ۱۳۴۰ تهران
- ۴۸- ساعدی ، غلامحسین - خیابو یا مشکین شهر ، امیرکبیر..... ۱۳۵۴ تهران
- ۴۹- شهبازی شیران ، حبیب - جغرافیای اردبیل (جلد اول) چاپ و نشر آرتا..... ۱۳۷۲ اردبیل
- ۵۰- شیروانی، حاج زین العابدین - بستان السیاحه، به اهتمام عبدالله انوار(سید)، نشرکتابخانه سنایی، هق ۱۲۴۷ تهران
- ۵۱- صفری ، بابا - اردبیل درگذرگاه تاریخ (۳ جلد) دانشگاه آزاد اسلامی..... ۱۳۷۱ اردبیل
- ۵۲- عوض پور، اعظم - دشت مغان در گذرزمان ، انوار..... ۱۳۷۶ تهران
- ۵۳- فائقی ، ابراهیم - آذربایجان در مسیر تاریخ ایران (۲جلد) ، یاران..... ۱۳۷۵ تبریز
- ۵۴- فرزانه ، م. ع - مبانی دستور زبان آذربایجان ، فرزانه..... ۱۳۶۲ تهران
- ۵۵- قاسمی ، احد- مغان نگین آذربایجان ، فرهنگ و ارشاد اسلامی..... ۱۳۷۷ تهران
- ۵۶- قلمی، عزیز الله - مغان در گستره تاریخ ، فرشاد..... ۱۳۷۶ تهران
- ۵۷- کاتف، فدت - سفرنامه فدت آفاناس یویچ کاتف، ترجمه محمد صادق همایونفر،کتابخانه ملی ایران ۲۵۳۶ تهران
- ۵۸- کیهان، مسعود- جغرافیای سیاسی ایرا ن، دارالمعلمین عالی تهران..... ۱۳۱۱ تهران
- ۵۹- کیهان، مسعود- جغرافیای اقتصادی ایران، دارالمعلمین عالی تهران..... ۱۳۱۱ تهران

- ۶۰- گروه مولفان - جغرافیای استان اردبیل، سال دوم متوسط، شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی..... ۱۳۷۹ تهران
- ۶۱- لنگرانی، میرزا احمد - اخبارنامه، تاریخ خانات تالش، به کوشش علی عبدلی، وزارت خارجه چاپ اول ۱۳۸۰ تهران
- ۶۲- لارودی، نورالله - زندگانی نادرشاه پسرشمشیر، مجمع ناشر کتاب شماره ۴ ۱۳۱۹ تهران
- ۶۳- لسترنج، گی - جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه مسعود عرفان، علمی و فرهنگی ۱۳۶۸ تهران
- ۶۴- موسوی اردبیلی، سیدفخرالدین - تاریخ اردبیل و دانشمندان، مطبوعه الاداب ۱۳۴۷ نجف
- ۶۵- میرحیدر (مهاجرانی)، دکتر دره - مبانی جغرافیای سیاسی، سمت ۱۳۷۲ تهران
- ۶۶- مستوفی، حمد الله - نزهه القلوب، به کوشش دبیرسیاقی، طهوری..... ۱۳۳۶ تهران
- ۶۷- محمودی، فرج الله - جغرافیای ایران (بخش ناهمواریها) سال دوم متوسط، شرکت چاپ و نشر ایران ۱۳۷۱ تهران
- ۶۸- مقدسی، ابوعبدالله - احسن التقاسیم فی معرفه الاقلم، ترجمه دکتر منزوی، شرکت مولفان و مترجمان ایران ۱۳۶۱ تهران
- ۶۹- ناصری، احد - دشت مغان در گذر تاریخ، چاپ پویا..... ۱۳۷۲ تبریز
- ۷۰- نفیسی، سعید - تاریخ اجتماعی ایران، دانشگاه تهران ۱۳۴۱ تهران
- ۷۱- نفیسی، سعید - بابک خرم‌دین دلاور آذربایجان، کتابفروشی فروغی..... ۱۳۴۲ تهران
- ۷۲- نستوی، محمد (شهاب الدین) سیرت جلال الدین منکبری، مینوی، انتشارات علمی فرهنگی چاپ دوم..... ۱۳۶۵ تهران
- ۷۳- نیایش، امید - آذربایجان و هویت، مولف و نشر زوفا..... ۱۳۸۰ تهران
- ۷۴- هویدا، دکتر رحیم - جغرافیای طبیعی آذربایجان، آذربادگان..... ۱۳۵۲ تهران
- ۷۵- هیئت، دکتر جواد - سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی، نشر نو..... ۱۳۶۵ تهران
- ۷۶- یارشاطر، احسان - دانشنامه ایران و اسلام، بنگاه ترجمه و نشر کتاب..... ۱۳۵۴ تهران
- ۷۷- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب - تاریخ یعقوبی، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۳ تهران

ب- منابع ترکی

- ۱- اوزدک، رفیق - تورکون قیزیل کیتابی، ترجمه باقر طحان شیرزی (بیرینجی جلد) ۱۳۷۲ تهران
- ۲- بلندی، عباس - منای عشق «شعر مجموعه سی»، یاران ۱۳۸۱ تبریز
- ۳- رهنما بهزاد، مالک - کوسه ن سازیم، آذر سبلان..... ۱۳۷۹ اردبیل
- ۴- زهتابی، پروفیسور محمد تقی - ایران تورکلرینین اسکی تاریخی (ایکینجی جلد) اختر..... ۱۳۷۹ تبریز
- ۵- شهریار، محمد حسین - کلیات اشعار ترکی شهریار» به کوشش پروفیسور محمدزاده، انتشارات زرین و نگاه..... ۱۳۷۵ تهران
- ۶- صفری، علیار و یوسفی، خلیل - آذربایجان ادبیاتی تاریخی، کوچورن حسین شرقی، موسسه انتشاراتی راستان ۱۳۷۶ تهران
- ۷- عبادی، سید محمود - موغانین پارلاق اولدوزولاری (بیرینجی جلد)، یاران..... ۱۳۸۲ تبریز
- ۸- عبادی، سید محمود - شلاله لر نغمه سی «شعر مجموعه سی»، یاران..... ۱۳۸۱ تبریز
- ۹- علی مرادی، بختیار - آی ساوالان، ایکینجی جلد، سعدی..... ۱۳۶۲ تبریز
- ۱۰- فاتحی، فرج - ستارخان ائل قهرمانی «شعر مجموعه سی»، نیک آموز..... ۱۳۸۱ اردبیل
- ۱۱- فیاضی، وهاب - مغان ننه «شعر مجموعه سی»، مولف..... ۱۳۶۹ اردبیل

- ۱۲- قره پور، جعفر- سنو ملیدیراوز وطنیم، ناشر نویسنده..... ۱۳۷۶ اردیبهشت
۱۳- نیایش، امید - آلتایا لردان سهن دیمیزه، ناشر مولف ۱۳۸۲ تهران

ج- مقاله ها و آمار نامه ها

- ۱- یوسفی، غلامرضا- مقاله «گزارش فعالیتهای عمرانی ملی پارس آباد» طرح جامع شرکت کشت و صنعت مغان..... ۱۳۵۵
۲- نوخواه، جعفر- مقاله «سه خواهران مغان» شهریمیز ۲، راهنمایی جامع شهری و شهرهای مغان، مغان هنر..... ۱۳۸۱
۳- مرکز آمار ایران - نتایج سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده ایران..... ۱۳۶۶
۴- مرکز آمار ایران - نتایج سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده ایران..... ۱۳۷۷
۵- مرکز آمار ایران - آمارنامه استان آذربایجان شرقی..... ۱۳۷۰
۶- سازمان مدیریت صنعتی - شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان (شناخت منطقه) ۱۳۶۶
۷- مرکز آمار ایران - سرشماری عمومی نفوس و مسکن، نتایج تفصیلی شهرستان مغان، سال ۱۳۶۵ تاریخ انتشار..... ۱۳۶۷
۸- مرکز آمار ایران - سرشماری عمومی نفوس و مسکن، نتایج تفصیلی شهرستانهای مغان، بیله سوار، پارس آباد..... ۱۳۷۵
۹- مرکز آمار ایران - سرشماری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰..... ۱۳۷۲
۱۰- سازمان مدیریت و برنامه ریزی - سالنامه آماری استان اردیبهشت (۱۳۸۰) باغ اندیشه، چاپ اول ۱۳۸۱
۱۱- سازمان مدیریت و برنامه ریزی - آمارنامه استان اردیبهشت (۱۳۷۹)، باغ اندیشه، چاپ اول ۱۳۸۰
۱۲- برنامه و بودجه استان اردیبهشت - اطلاعات مقایسه ای جمعیت روستایی طی سه دوره سرشماری (۷۵ و ۶۵ و ۷۰) (سیمای جمعیتی استان ۳-۳)..... ۱۳۷۸

د- نشریات و مجلات

- ۱- نشریه پیام اردیبهشت، شماره ۲۷..... ۱۳۷۵
۲- نشریه قیس، شماره ۲۰..... ۱۳۴۵
۳- امید زنجان، شماره ۲۸۰..... ۱۳۷۸
۴- روزنامه کیهان، شماره ۱۴۸۷۲..... ۱۳۷۲
۵- روزنامه همشهری، شماره ۶۰۰.....
۶- نشریه قارتال (نشریه دانشجویان پیام نور مرکز مغان) سال دوم شماره سوم ۱۳۸۱
۷- نشریه گترچک (نشریه دانشجویان ترک دانشگاه مازندران، سال دوم، شماره سوم ۱۳۸۱
۸- یاشیل مغان، شماره اول ۱۳۸۲
۹- روزنامه سلام، شماره ۷۹۱.....
۱۰- ماهنامه تماشای زندگی، شماره ۵ و ۶.....
۱۱- نشریه وارلیق، قیش و یاز، شماره مشترک ۴-۹۵ و ۱-۹۶..... ۴-۱۳۷۳
۱۲- آذربایجان مجموعه ای از زیباییها (بروشور)؛ سازمان ایرانگردی و جهانگردی استان آذربایجان شرقی ۱۳۸۱
۱۳- مجله جهاد (نشریه جهاد سازندگی) شماره ۶۵..... ۱۳۶۳

هـ. پایان نامه ها

- ۱- عزیزی زینگیر، مرتضی بررسی نقش و نگار درقالیچه و گلیم منطقه گرمی مغان، استادراهنما، خلیل مشتاق (کارشناس رشته، هنرهای تجسمی) سال تحصیلی..... ۱۳۷۵-۷۶
- ۲- فروزنده، صبحانعلی- مطالعه خانواده، ازدواج و نظام خویشاوندی در طائفه مغانلوازایل شاهسون، استادراهنما، محمد علی یوسف زاده (کارشناس ارشد مردم شناسی) تابستان ۱۳۷۶

ر - سایت های اینترنتی

<http://www.ashayer-ar.ir>

www.moghanshahr.com

نمایه

الف) اسامی مکانها

اجیرلو، ۹۰، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۷، ۳۰۵	۱۶۲، ۱۷۱، ۱۷۴-۱۷۷، ۲۰۰-۲۰۲، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۵۰-۲۵۳	_____ «آ» _____
اردبیل، در اکثر صفحات	۲۵۶-۲۵۸، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۷۱-۲۷۶	آب بیگلر، ۵۰، ۲۱۹، ۲۲۹
ارزه نه (ارزنق)، ۳۳۴، ۳۳۵	۲۷۸، ۳۲۵، ۳۵۱، ۳۷۴، ۳۷۶	آجشمه، ۶۱، ۶۷
ارسباران، ۲۶، ۲۷، ۱۸۷	۳۷۹، ۳۹۰، ۴۰۰-۴۰۹	آجی چای، ۱۳
ارشق (ارشه)، ۱۷، ۳۲۵، ۳۵۳	آفسوران، ۱۷۲، ۳۴۳، ۳۴۴	آدام دره سی، ۳۳۱
اژدرلو، ۵۱	آغداش، ۵۲، ۳۰۵، ۳۰۶	آذربایجان، در اکثر صفحات
اسلام آباد جدید، ۲۶۸	آغدام، ۲۶۲	آراز (ارس)، ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۵، ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۴۲، ۴۳
اسلام آباد قدیم، ۲۱۸، ۲۵۷، ۲۶۷	آقاحسن بیگلر، ۵۳، ۱۶۳، ۳۳۹	۴۸، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۱، ۶۳-
اسلام آباد قشلاقی، ۲۷۰	آقامحمد بیگلر، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۵۷، ۳۲۷	۶۹، ۷۱، ۷۴، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۹۹
اسدکندی، ۲۴۷	آق بیگلر، ۴۳، ۵۰	۱۰۱، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۹
اسماعیل کندی، ۲۸۰، ۲۸۱	آق تپه، ۳۳۰	۱۲۹، ۱۳۳، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۷۲
اسمعلی کندی، ۳۳۴	آق چای، ۱۳	۱۸۳-۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۵
اصغر خانلو، ۳۲۰	آق داغ، ۳۲	۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۱۰
الجایتو آباد، ۲۱۳، ۱۸۹	آق قایاغ، ۲۷۳، ۲۷۵	۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۵۰
آله سر، ۵۰، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۳۶	آلاقاپو، ۳۲۵، ۳۳۲	۲۵۱، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۴
۳۴۲-۳۴۴، ۳۴۶	آلایله، ۵۰، ۱۷۲، ۳۱۳-۳۱۵	۲۶۶-۲۷۵، ۳۴۹، ۳۵۱-۳۵۳
امراهلو، ۵۱، ۱۶۳، ۳۰۹	آلغانو، ۳۰۸، ۳۱۱	۳۶۰-۳۶۴، ۳۶۷، ۳۷۴، ۳۹۹
امیر خانلو، ۲۸۰، ۲۸۱	آللاه یارلو، ۱۵۱، ۱۶۹	۴۰۱، ۴۰۳، ۴۰۵-۴۰۹، ۴۱۶
انجیرلو، ۲۳، ۲۵، ۳۲، ۹۰، ۱۴۹	آلیشان قیشلاقی، ۳۳۵	آران، ۱۲، ۴۸، ۴۹، ۲۱۰، ۲۱۲
۱۵۵، ۱۵۷، ۱۹۴، ۲۰۶، ۲۱۸	آلی وردیلو، ۲۹	۲۱۵، ۴۰۹
۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۳۰-۲۳۳	آنقورت (آنقورد)، ۳۰۵، ۳۱۷	آران چی، ۳۰۲، ۳۰۳
۲۴۸، ۲۶۸، ۳۰۲	آنکوتلار (آنقوتلار)، ۲۳۳، ۳۰۲	آرپاچای، ۱۱۳، ۱۱۴
اورتلو، ۲۶۳	_____ «الف» _____	آزادلو، ۵۳، ۵۴، ۱۶۹، ۲۱۸
اوجارلو (اوجرلو)، ۱۵، ۲۳، ۲۶	ابراهیم آباد، ۲۶۵	۲۸۹، ۲۹۵، ۳۳۸، ۳۴۲
۲۸، ۳۰، ۴۳، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۶۵	ابراهیم آباد جدید، ۲۷۰، ۲۶۷	آستراخان بازار، ۱۶
۷۸، ۱۳۹، ۱۷۳، ۱۸۰، ۲۰۲	ابراهیم آباد قدیم، ۲۶۲	آسلاندوز، ۲۰، ۲۴، ۲۶، ۳۷، ۴۵
۲۱۴، ۲۶۳، ۲۸۶، ۳۰۰، ۳۰۴	ابراهیم کندی، ۲۶۸، ۳۳۵	۴۶، ۵۶، ۶۱، ۶۷، ۷۹، ۸۶، ۸۸
		۹۱، ۱۲۵، ۱۳۶، ۱۵۵، ۱۵۷

۳۰۸-۳۱۱، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۳۶، ۳۸۵، ۳۸۸، ۳۹۸	انل خانلار، ۳۴۳، ۳۴۴	بذ(بذین)، ۸۲، ۱۳۳، ۱۷۳، ۱۸۹، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۰
اوجاق آلازار، ۵۱، ۱۶۸، ۱۸۱، ۲۰۲، ۲۸۶، ۲۹۳، ۳۰۹-۳۱۱	ایلخچی، ۶۰، ۷۷، ۱۴۰، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۲۸، ۳۳۱	برزند، ۱۵، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۳۱، ۴۳، ۵۱، ۵۲، ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۸۲
اوجاق قیشلاقی، ۲۳۱	ایمشلی، ۳۵۳	۱۲۶، ۱۳۳، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۸، ۲۳۰، ۲۶۵، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۰۳، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۳۰، ۳۳۲-۳۳۵، ۳۹۹
اوروج آباد، ۳۴۱، ۳۴۰	اینی، ۳۰، ۵۰، ۵۱، ۷۰، ۹۰، ۹۹، ۱۱۹، ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۷۲، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۰۰، ۳۰۳، ۳۰۸، ۳۱۱-۳۱۶، ۳۴۲، ۴۰۰	بلخاب، ۲۰۵، ۲۱۱، ۲۱۲
اوروج قیشلاقی، ۲۶۸	بئل داش، ۳۰۵	بلسکان، ۸۲، ۱۸۷، ۲۱۱، ۲۲۹، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۰۳، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۳۰، ۳۳۲-۳۳۵، ۳۹۹
اوزون تپه، ۴۵، ۲۶۴، ۲۶۸، ۲۷۵	باباش کن، ۲۲۷	بورران، ۵۶، ۶۱، ۶۸، ۷۷، ۱۵۱، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۵، ۳۰۳، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۳۰، ۳۳۲-۳۳۵، ۳۹۹
اوزون قویو، ۲۸۲-۲۸۴	بابک، ۹۰، ۲۴۱، ۲۴۲	بویوک خانلو، ۴۵، ۲۷۰
اولتئان، ۳۶، ۴۵، ۵۰، ۱۳۱، ۹۰، ۱۹۳، ۱۸۷، ۱۸۱، ۱۷۱، ۱۶۲، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۵، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۱، ۲۵۰، ۲۶۶، ۲۶۲، ۲۵۶، ۲۶۷، ۲۷۵	بابی، ۳۰۸	بهرام آباد، ۲۶۲-۲۶۴
اولی کندی، ۳۰۵، ۳۰۶	باجروان، ۳۲، ۵۳، ۸۲، ۱۷۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۵-۲۱۲، ۳۵۵، ۳۹۹	بی اره (بیروق)، ۵۰، ۳۱۴، ۳۱۶
اوماس تان، ۵۳، ۱۶۹، ۱۷۷، ۳۶۳، ۳۴۴	باغرو، ۱۳، ۱۵، ۵۵، ۷۱، ۹۳، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۰-۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۰، ۳۶۹، ۳۷۰	بی باغی (بیگ باغی)، ۱۲۵، ۳۰۱
اون بیبریکلو، ۳۰۴، ۳۰۵	باش کند، ۷۷	بیله سوار، در اکثر صفحات
اونگوت (انگوت)، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۳۱، ۲۹، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۶۵، ۷۶، ۷۷، ۸۲، ۸۸، ۱۲۹، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۶۹، ۲۰۳، ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۷۶، ۲۸۶، ۲۶۵، ۲۴۸، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۰۴، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۹۲، ۲۸۹، ۲۸۸، ۳۰۲-۳۰۷، ۳۱۷-۳۳۳	باغیشلو، ۲۷۴، ۳۲۷	بینه، ۹۰، ۱۰۴، ۱۴۹، ۳۰۵، ۳۰۶
ایدر، ۲۷۴	بالاساغون، ۹۸، ۱۸۷، ۲۱۱، ۲۲۹	پاراقیشلاق، ۱۵۰، ۱۷۰، ۲۳۱
ایده لو، ۲۳۱	بلغارچای (بالهارود)، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۲۸، ۳۱، ۲۹-۳۳، ۴۳-۵۴، ۵۸-۶۰، ۷۰-۷۹، ۱۸۵، ۱۶۳، ۱۳۹، ۲۳۰، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۰۷-۲۸۵، ۲۸۶، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹-۳۴۱، ۳۴۶، ۳۵۱، ۳۵۲	پاراقیشلاق، ۲۶۲-۲۶۴
ایران آباد، ۲۱۸، ۲۸۰، ۲۷۹، ۲۵۳	بلغارچای (بالهارود)، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۲۸، ۳۱، ۲۹-۳۳، ۴۳-۵۴، ۵۸-۶۰، ۷۰-۷۹، ۱۸۵، ۱۶۳، ۱۳۹، ۲۳۰، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۰۷-۲۸۵، ۲۸۶، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹-۳۴۱، ۳۴۶، ۳۵۱، ۳۵۲	پارسا آباد، در اکثر صفحات
ایزمارا (اضماره)، ۹۰، ۱۹۹، ۳۱۴، ۳۱۶	پاراقیشلاق، ۱۵۰، ۱۷۰، ۲۳۱	پایتاکاران، ۱۹۱
ایستوی باغچه، ۳۲۷	پاراقیشلاق، ۱۵۰، ۱۷۰، ۲۳۱	پرچین، ۹۰، ۱۶۷، ۲۹۲، ۳۴۰، ۳۴۱

چای گرمی، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۴	تولاچی، ۳۲۱، ۳۳۱	پنجعلی، ۳۲۰، ۳۲۲
چرتقلو، ۲۴۷، ۳۲۲، ۳۲۸	تولیر، ۵۹، ۷۰، ۳۰۶، ۳۰۷	پیرایواتلو، ۱۵۱، ۱۶۱، ۱۷۱، ۲۶۹
چینارکندی، ۱۶۴، ۲۴۶، ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۲۲	تولون، ۳۱، ۵۹، ۱۶۳، ۱۷۲، ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶	پیرخلیل، ۵۳، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۴۷
چومچه بولاغ، ۳۱	توزدره سی (طاووس دره سی)، ۴۳، ۳۳۴	پیرلو، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۹۱، ۲۹۳
چونزه (چنر)، ۳۰۶، ۳۰۷	تیکان لو، ۵۲، ۱۵۲، ۳۳۵	۳۲۲، ۳۲۴-۳۲۷، ۳۳۱
چونه خانی، ۳۰۲	«ت»	پیله دره، ۵۴، ۲۰۱، ۲۹۳، ۳۴۳
چوون گونش، ۷۰، ۳۵۱	«ج»	۳۴۵، ۳۴۶
چلک (چه لی)، ۳۱۳	جلیل آباد، ۱۶	تازه کند، ۴۴، ۴۵، ۵۰، ۵۸، ۵۶
«خ»	جلیل لو، ۱۵۷، ۲۷۷	۱۷۱، ۱۳۶، ۱۵۵، ۱۵۷، ۹۰، ۶۵
خاکری، ۲۳۲	جهانگیرلو، ۳۲۲، ۳۳۴	۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۹۴، ۲۹۵
خان باباکندی، ۱۶۱، ۲۴۲	جید، ۱۵۱، ۳۲۱	۳۱۴، ۳۱۸، ۳۲۰-۳۳۱، ۳۳۷
خان بولاغی، ۵۸، ۳۴۰	جین دره سی، ۷۶، ۷۷	۳۳۸، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۵۱، ۳۵۲
خان قشلاق، ۲۶۳	جین کندی، ۵۹، ۳۰۴	تالیش (طالش)، ۱۲، ۱۳، ۲۶
خان کنندی، ۱۶۳	«ح»	۲۷، ۵۳، ۵۵
خان محمدلو، ۳۲۱، ۳۲۲	حاج آفاکندی، ۲۴۷	تبریز، ۱۳، ۲۳، ۳۹، ۹۱، ۹۸، ۹۹
خان یوردو، ۵۹، ۷۰	حاج جعفر کندی، ۲۶۳، ۲۶۴	۱۲۶، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴، ۲۰۵
خداآفرین، ۲۰، ۶۴، ۶۳، ۶۰، ۲۷۵	حاج عوض قشلاقی، ۲۸۲، ۲۸۴	۲۲۷، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۹۵، ۲۹۶
خزر، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۲۱، ۲۸	حاجی احمد کندی، ۳۰۴، ۳۳۵	۳۸۱، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۹۷، ۳۹۹
۳۲-۳۶، ۳۹-۴۲، ۴۵، ۴۸، ۷۹	حاجی الهوردی قیشلاقی، ۳۲۸	۴۰۰، ۴۰۱
۸۲، ۹۴، ۹۸، ۱۲۶، ۱۴۲، ۱۸۳-	حاجی حسن کندی، ۲۶۸، ۲۷۱	تپلغا، ۲۴۷
۱۸۶، ۱۹۰، ۲۱۲، ۲۱۵، ۳۴۹	حاجی مرتضی کندی، ۲۸۰	تپه (روستا)، ۵۰، ۵۱، ۱۶۳
۳۶۰، ۳۹۹	حسی کندی، ۵۱، ۳۰۹، ۳۱۰	۲۰۲، ۲۹۳، ۳۱۵، ۳۴۵
خلخال، ۱۵، ۳۵۵، ۳۹۶، ۳۹۹	حلاج آباد، ۲۸۰	تک بولاغ، ۳۲۱، ۳۲۲
خلفه لو، ۲۴۳	حمدالله آباد، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۸۳	تکله، ۲۸۳، ۲۸۴
خوروزلو (خروسلو)، ۱۸، ۲۲	حمزه خانلو، ۵۱، ۱۶۸، ۲۱۸	تکه چی، ۲۶۲، ۲۸۳
۲۵، ۲۶، ۳۲، ۳۵، ۴۳، ۵۰، ۵۷	۲۹۵، ۳۰۸-۳۱۰، ۴۰۰	تمورتاش، ۲۹، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۴۷
۵۹، ۶۹، ۷۱، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۹	«ج»	تنگ، ۵۹، ۳۰۷
۸۰، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۳	چات قشلاق، ۷۷، ۳۳۰	توپراق کندی، ۲۷۰، ۲۷۱
۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۹، ۲۰۳، ۲۰۴	چالماکندی، ۱۶۲، ۲۴۲	توسان لو، ۵۲، ۱۵۰، ۱۵۲، ۳۳۴
۲۱۲، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۰، ۲۳۱-	چاناق کندی، ۲۴۶	۳۳۵

۲۳۳، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۸-۲۵۰،	دیک داش، ۲۲، ۲۵، ۱۵۱، ۷۷، ۱۵۱	سالالا(سالاله)، ۵۴، ۵۵، ۱۶۹،
۲۸۵، ۲۸۶، ۳۱۷، ۴۰۰	۳۲۷،	۱۷۱، ۱۹۲-۱۹۴، ۲۰۰، ۳۴۱
خوفلوچای، ۴۳، ۵۴، ۵۸، ۳۲۶-	دیگه بر، ۵۱، ۸۲، ۱۷۳، ۱۹۵،	سالوات داغی، ۱۵، ۱۶، ۱۷،
۳۳۱، ۳۲۸	۱۹۷، ۲۹۳، ۲۱۴، ۲۰۵، ۲۰۲، ۳۱۳	۱۸، ۲۶، ۲۸-۳۳، ۳۵، ۳۸، ۳۹،
_____ «د» _____	_____ «ذ» _____	۴۳، ۵۱، ۵۲، ۵۸، ۶۹، ۷۴، ۷۸-
دایی تیا، ۴۴، ۴۶	_____ «ر» _____	۸۰، ۹۳، ۱۳۹، ۱۵۱، ۱۹۷، ۱۶۷،
داش بولاغ کندی، ۵۷، ۲۴۶،	رحیملو، ۲۳، ۲۵، ۳۳۹، ۳۴۱	۲۰۷، ۲۱۵، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۰۳،
۳۰۶، ۳۰۷، ۳۳۰	رمضانلو، ۵۵، ۳۴۶	۳۰۵، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۲۱،
داش دیبی، ۲۹، ۴۳، ۵۳، ۵۴،	روح کندی، ۹۰، ۱۶۱، ۱۷۷،	۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۴۲، ۳۵۱،
۳۳۶، ۳۴۱، ۳۴۵، ۳۴۷	۲۴۲، ۲۴۳، ۴۴۴	۳۵۳، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۹۰
داش قاپو، ۳۲۳، ۳۲۴	_____ «ز» _____	سالیان، ۱۶، ۴۵، ۷۳، ۱۳۹
دام داباجا، ۴۳، ۱۵۰، ۳۳۳، ۳۳۴	زال قلی، ۲۴۵، ۲۴۶	سامان لو، ۲۸، ۳۱، ۵۲، ۲۸۶،
داودقشلاقی، ۵۸، ۲۳۲	زرگر، ۹۰، ۱۷۷، ۱۶۴، ۲۳۴، ۲۳۶	۳۳۰، ۳۳۴
دره ثورت، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷،	زرینجه چای، ۴۳، ۵۷، ۵۸، ۲۳۰	سامبورچای، ۱۵، ۲۳، ۲۸، ۳۲،
۷۵، ۲۸۶، ۳۱۷، ۳۲۵، ۳۲۷،	زرتّه، ۲۹۶، ۲۹۹	۴۳، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۶۰، ۶۵، ۷۷،
۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۵۳	زنجان، ۱۲، ۱۵، ۷۵، ۱۰۰، ۱۵۴،	۱۷۳، ۱۹۸، ۲۸۶، ۳۱۸-۳۳۱،
درمانلو، ۳۴۵، ۳۴۴، ۳۱۵، ۱۶۷،	۳۵۵، ۳۹۹	۳۷۴
دریامان، ۲۹۱، ۳۰۶، ۳۰۷	زنگبار(زنگه وار)، ۳۴۱، ۳۴۰،	ساوآلان(سبلان)، ۱۳، ۱۵، ۱۹،
درین کوود(کبود)، ۵۴، ۶۱،	۳۴۵، ۳۴۸	۲۷، ۳۶، ۶۵، ۷۱، ۹۳، ۱۰۱،
۶۶، ۳۴۲	زنگیر، ۹۰، ۳۱۱، ۳۱۰، ۱۶۸، ۳۱۶	۱۲۶، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۸-۱۶۹،
دلیک داش، ۵۴، ۳۲۵	زئیه، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۷۶،	۱۸۴، ۲۳۲، ۲۴۶، ۲۶۶، ۲۹۶،
دلیک یارلیقان، ۳۲۸، ۳۳۲	۷۷، ۹۰، ۱۵۱، ۱۶۲، ۱۹۹،	۳۱۹، ۳۶۹، ۳۷۰، ۴۰۸، ۴۰۹،
دمیرچی، ۵۴، ۲۲۵، ۲۳۶، ۲۳۹،	۲۰۲، ۲۹۳، ۳۲۵، ۳۲۷-۳۲۹،	سریند، ۵۰، ۵۹، ۶۶، ۲۶۷، ۲۷۰،
۲۴۷، ۲۴۸، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۴۱،	۳۳۱، ۳۳۲، ۳۵۳	۴۰۰، ۴۰۵
۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶	_____ «ژ» _____	سروآغاجی، ۳۳۰، ۳۳۱
دوروش گورونمز، ۳۴۰، ۳۴۱	_____ «س» _____	سرورلو کندی، ۲۸۰، ۲۸۱
دوست کندی، ۲۶۲، ۲۶۳	سابیرآباد(صابرآباد)، ۱۶،	سلیمانلو، ۳۰۶
دومولی(دومولو)، ۴۳، ۵۷، ۱۹۹،	ساری بولاغ، ۳۰، ۳۱، ۱۶۸،	سورخای بگلو(سرخان
۲۰۴، ۲۸۶، ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۳۰	ساری قمیش، ۱۵، ۴۳، ۶۵، ۷۹،	بگلو)، ۲۷۵،
دیژده، ۳۱، ۴۳، ۵۷، ۵۸، ۶۲،	۲۱۹، ۲۳۰، ۲۳۱-۲۳۳، ۲۸۵،	سوموکلو، ۱۱۳، ۱۶۵، ۲۳۱،
۹۰، ۱۴۹، ۱۵۹، ۲۱۸، ۲۸۶،	۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۳۵	۲۳۲، ۲۴۸، ۲۷۵
۲۹۵، ۳۰۳-۳۰۷	ساری نصیرلو، ۳۰۲	سیاب کندی، ۲۴۷، ۲۴۹

سیاوش کندی، ۳۴۵، ۳۴۰، ۵۸، ۳۴۸	شیلوه، ۴۳، ۵۸، ۱۶۷، ۳۳۶	فولادلو قویوسو، ۱۲۶، ۱۴۵، ۳۴۸
سیدکنزندی، ۳۰۲	۳۴۱، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۸	۱۵۴، ۱۵۶، ۲۳۷
سیدلر، ۳۳۱، ۲۲۰، ۳۳۷، ۳۳۸	شین آوار، ۲۸، ۳۰، ۵۰، ۶۸	فیروزآباد، ۲۶۳، ۲۸۲، ۲۸۳
۳۴۳، ۳۴۶	۲۸۵، ۳۱۱-۳۱۳	«ق»
سینه سر، ۵۱، ۳۱۱، ۳۱۵، ۳۴۵	«ص»	قاتارآباد، ۲۶۲، ۲۶۴
۳۴۸	صفی خانلو، ۲۷۴	قاتارکنزندی، ۳۲۲-۳۲۴
«ش»	صمدلو، ۱۶۳، ۳۳۹، ۳۴۱	قاراآغاج، ۱۵۱، ۲۹۲، ۲۹۲، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۳۱
شوئون(شاوون)، ۵۰، ۵۱، ۶۱	«ض»	۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۹
۶۵، ۷۸، ۲۰۳، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۹۳	«ط»	قاراباغ، ۱۲، ۴۵، ۷۳، ۱۱۰، ۱۱۷
شاه تپه سی، ۵۲، ۵۸، ۲۰۱	طومارکندی، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸	قاراتیکان لو، ۲۷۷
۳۳۱، ۲۹۳، ۳۰۵، ۳۳۵	۲۴۹	قاراجاداغی، ۲۸، ۲۹، ۵۲، ۵۴
شاهمارنگلو، ۳۳۵	«ظ»	۶۸
شعبانلو، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۳۴	ظاهر، ۱۳۴، ۱۰۰، ۲۱۸، ۱۳۶	قاراخان بگلو، ۴۳، ۵۴، ۷۷
شکراو(شکرآب)، ۳۰۰، ۳۰۱	۲۹۲، ۲۹۵، ۳۳۷-۳۴۶، ۴۰۰	۱۵۱، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۱
۳۰۳	«ع»	قاراداغ، ۱۳، ۱۶، ۲۶، ۴۱، ۴۵
شماخی، ۳۵۵	عبابگلو، ۵۳، ۱۳۱، ۱۶۳، ۳۴۱	۶۳، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۸۴، ۳۳۲
شوربولاغ، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۷	عبادآباد، ۲۶۹، ۲۷۰	قاراداغلو، ۲۷۰
شوردره، ۱۱۹، ۱۶۳، ۳۲۲، ۳۲۴	عباس آباد، ۲۸۳	قاراسو، ۱۳، ۱۷، ۲۶، ۳۷، ۴۳
شورستان، ۲۹۱، ۳۲۷، ۳۳۲	عباس علیلو، ۳۲۲، ۳۲۴-۳۲۶	۴۵، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۷۴، ۳۲۵
شورگل، ۷۷، ۹۰، ۱۵۰، ۱۶۰	۳۳۱	۳۶۷، ۳۷۴، ۴۰۱
۲۱۸، ۲۲۶، ۲۴۵-۲۴۹	عبدالرضاکندی، ۲۶۲-۲۶۴	قاراقاباغ، ۴۴، ۵۶، ۲۷۵
شوکورلو، ۱۶۸	عبدالله کندی، ۳۱۴، ۳۱۶	قاراقاسملو، ۵۳، ۶۷، ۶۸، ۹۰
شهبازلو، ۳۲۲، ۳۲۵	عربلو، ۲۶۳، ۲۶۴	۲۳۷
شهرک بعثت، ۳۱۵، ۳۴۶	عزیزلو، ۳۰۶	قاراقشلاق، ۱۴۰
شهرک ولیعصر، ۲۹۸، ۳۰۲	عسگرخانلو، ۳۲۵	قاراقوچ، ۲۹۸، ۳۰۲
شهرک شهیدغفاری، ۹۰، ۲۷۰	علی محمدلو، ۳۰۴	قاراقایا، ۳۱، ۴۳، ۷۰
شیروان(شروان)، ۴۸، ۱۲، ۲۱۵	عمران آباد، ۲۷۵	قاراموسی لو، ۱۶۶
۳۴۹، ۳۹۹	علیرضاآباد، ۴۵، ۲۶۷، ۲۶۸	قارایاتاغ، ۱۶۳-۱۶۵، ۳۱۵
شیخ رضی، ۳۲۵، ۳۲۹	«غ»	قاسم کندی، ۵۲، ۲۱۸، ۲۹۵
شخ لار، ۵۳، ۱۷۱	غفارکندی، ۳۰۵	۳۳۰، ۳۳۳
۲۰۰، ۳۴۳	«ف»	قاشقاقشلاق، ۱۶۹
	فرجلو، ۳۲۷	

قاشقامنشه، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۶۸	قیزقلاسی، ۳۲، ۵۸، ۶۴، ۶۸	گون پاپاغ، ۵۳، ۱۷۷، ۲۳۸
قیباله، ۳۰۵، ۳۲۱، ۳۰۵، ۱۶۴، ۶۱، ۶۵، ۳۲۴	۱۴۹، ۱۵۶، ۱۸۷، ۱۹۴، ۱۹۶	گونی کندی، ۳۲۰، ۳۳۰، ۳۳۱
قربانلو، ۳۲۰، ۳۲۵	۳۰۲، ۲۹۳، ۲۲۵، ۲۰۶، ۲۰۷	گیگال، ۵۰، ۱۶۵، ۳۴۹
قشلاق جنوبی، ۲۲۱، ۲۱۸، ۲۲۳	قیزیل تپه، ۲۰۲	گیلارلو، ۵۲، ۵۷، ۶۰، ۶۲، ۶۳
۲۲۶، ۲۳۰، ۲۴۱، ۲۴۴-۲۴۹	قایتارانلو (قیطرانلو)، ۲۷۱	۷۹، ۱۲۵، ۲۸۷، ۲۹۷، ۳۰۴
قشلاقشست، ۸۸، ۱۵۵	«ک»	۳۰۶، ۳۰۷
۱۵۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲	کالان، ۳۴۳، ۳۴۶	لاچیسن دره سی، ۱۶۹
۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۳، ۲۳۸-۲۴۱	کالان تر، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۵۴، ۵۷	لجییر، ۳۴۴
۲۷۹، ۲۴۴، ۲۸۲، ۳۷۹	۳۲۹، ۲۸۶	لکوان، ۱۵۱، ۳۲۷، ۳۳۲
قشلاق شرقی، ۲۱۸، ۲۲۱	کالان سورا، ۵۳، ۷۸، ۹۰، ۳۳۷	لنکران، ۱۶
۲۲۲، ۲۲۶، ۲۴۱-۲۴۴	۳۳۸، ۳۴۴، ۳۴۶	لنگان، ۲۳، ۲۸، ۳۱، ۴۳، ۵۲
قشلاق شمالی، ۲۱۸، ۲۵۲	کدخدالو، ۷۷، ۳۲۷، ۳۲۸	۷۰، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۹، ۲۸۶
۲۵۳، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۶-۲۷۱	کورا (کور، کر)، ۱۶، ۴۵، ۴۸	۳۰۳، ۳۵۳، ۴۰۱
۲۷۶	۴۹، ۱۸۳، ۱۸۴	لوسگه دره، ۷۰، ۳۰۶
قشلاق غربی، ۲۱۸، ۲۵۲، ۲۵۳	کریم لو، ۵۴، ۳۴۴	له له بلاغی، ۳۰۵
۲۵۷، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۷	کلییر، ۱۷، ۲۷۱	لیملو، ۲۴۷، ۲۴۸
قلی بیگلو، ۲۵۶	کم قریایا، ۵۱، ۵۳، ۵۹	«م»
قولی (قلی) داش، ۲۵، ۲۸، ۳۱	کورامال لو، ۳۲۳	مئهره (مهره)، ۵۴، ۹۰، ۳۴۱
۵۷، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۰۳	کوردلر (کردلر)، ۳۳۷، ۳۴۱	ماپیری، ۵۸، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۸
قنبرلو، ۲۷۸، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۱۶	«گ»	مارال لو، ۲۸، ۳۱، ۵۷، ۲۸۶
قوجابیگلو، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۶۰	گئرمی، در اکثر صفحات	مازان قشلاقی، ۶۰، ۱۶۳، ۱۶۹
قوردلو، ۷۷، ۱۵۱، ۳۲۸، ۳۳۰	گوده کهریز، ۲۳، ۲۵، ۴۳، ۵۴	مجیدآباد، ۲۶۵
قورو (قوری) چای، ۲۳، ۱۵، ۵۹	۱۵۱، ۳۲۶، ۳۳۱، ۳۳۲	مجیدلو، ۱۵۶، ۱۵۹، ۲۳۳، ۳۰۶
۷۷، ۲۵۰، ۲۶۶	گوزل لی (گوزللو)، ۲۷۴، ۲۷۸	۳۰۷، ۳۳۵
قوزلو، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۷۸، ۱۲۵	گوردیگل، ۲۴۴	محبوب کندی، ۲۷۵
۱۶۳، ۲۰۲، ۲۱۴، ۲۹۱، ۳۱۱	گوشلو، ۹۰، ۲۱۸، ۲۵۷، ۲۶۱-	محمدتقی کندی، ۳۲۲، ۳۲۳
۳۱۳-۳۱۶، ۳۳۰	۲۶۶	محمدرضالو، ۱۷۱، ۲۵۹
قوزلو قشلاقی، ۵۳، ۱۴۰، ۱۶۳	گوگ تپه، ۵۳، ۹۰، ۱۵۵، ۱۶۱	محمودآباد، ۵۳، ۸۲، ۹۰، ۱۷۳
۳۳۹	۱۷۷، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۶	۱۸۹، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۸۰
قوشابولاغ، ۳۱، ۴۳	۲۳۰، ۲۳۳-۲۳۸، ۲۴۱	۲۸۱

مرادلو، ۵۳، ۵۷، ۹۰، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۷۷، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۸	نصرالله بگلو، ۵۲، ۱۶۶، ۲۰۲، ۳۳۵	یئل دییرمانی، ۳۴۱، ۳۴۵، ۳۴۸
مزرعه (مَزره)، ۳۰۵، ۳۳۴، ۳۳۵	نصیرکنـدی، ۱۶۵	یئل سویو، ۱۹۸، ۲۹۳، ۳۱۹
مستعلی بگلو، ۱۶۸، ۲۲۷	نظرعلی بـولاغی، ۵۰، ۲۴۹	۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۵
مسجدلو، ۱۶۳، ۲۹۳، ۳۲۵، ۳۳۳	نمیـن، ۱۵، ۱۳۲، ۳۹۶	یام بـولاغی، ۵۰
مشکین شهر، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۵۷	نورالله بگلو، ۵۲	
مغان (موغان)، در اکثر صفحات	نورمحمدکنـدی، ۲۷۶	
مغان شهـر، ۲۶۰	«و»	
موغان داغی (موغان گوروکن)، ۳۰، ۳۱، ۵۹، ۱۸۰، ۲۸۵، ۲۸۶	وان ، ۲۹ ، ۵۳ ، ۳۴۳ ، ۳۴۷	
۳۱۵، ۲۹۹	ورثان، ۴۸، ۴۹، ۸۲، ۱۷۳، ۱۹۵	
ملی کنـدی، ۱۶۹، ۲۲۰، ۲۴۶	۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۴	
منگـولا، ۱۶۳	۲۶۹، ۳۹۹	
موللاکنـدی (ملاکنـدی)، ۱۶۰	ولی بگلو، ۳۲۷	
موللار (ملالار)، ۵۸، ۱۲۸، ۳۲۳	ونیس تانـا، ۲۹، ۳۴۳، ۳۴۷	
۳۲۴	۳۴۸، ۳۸۸، ۳۹۴	
موخوش، ۲۹، ۳۴۳، ۳۴۷	«ه»	
موران، ۲۹، ۶۸، ۷۶، ۷۸، ۹۳	هاچاکنـد، ۷۷، ۱۶۷، ۳۰۱، ۳۰۳	
۱۷۷، ۱۶۹، ۱۴۱، ۱۳۹، ۱۳۴، ۲۱۸	۳۴۵، ۳۴۸، ۳۹۴	
۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۴، ۲۹۵	هامارکنـدی، ۲۹، ۵۴، ۷۸، ۳۴۴	
۳۰۰، ۳۰۹-۳۱۱، ۳۳۶-۳۴۸	۳۴۵	
مهدی خانلو، ۳۳۹	هاواس کنـدی، ۳۰۲	
میرو، ۲۸، ۲۹، ۵۲، ۶۸، ۲۸۵	هئـدیلو، ۳۲۲، ۳۲۴، ۳۲۵	
۲۹۳، ۳۳۶-۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۷	هزارکنـدی، ۲۷۰، ۲۷۱	
میروردی کنـدی، ۲۴۸، ۲۴۶، ۲۴۹	هئـزان، ۲۹۱، ۳۳۱، ۳۳۲	
«ن»	همه شان، ۵۲، ۳۴۶	
ناغارا، ۶۰، ۳۰۰، ۲۰۱، ۱۱۵، ۳۰۲	هیبت لـو، ۱۶۹	
نریمان کنـدی، ۳۲۱	«ی»	
	یئلـدی قارداش، ۵۷	

ب) اسامی طوایف

_____ «آ» _____	جغفرقلی خانلو، ۱۵۶، ۱۵۰، ۱۶۱	_____ «ز» _____
آزال لو، ۱۲۶، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۰،	جعفر_____رلو، ۱۵۱، ۱۶۲	زارنجی، ۱۶۹
۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۹	جلودارلو، ۱۵۱، ۱۶۲، ۱۵۷، ۱۵۶	_____ «ژ» _____
آلارلو، ۱۵۷، ۳۰۵، ۳۰۷	جاهان خانم لو، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۵۷	_____ «س» _____
_____ «الف» _____	۱۶۲،	سارب، ۱۴۲
ائلسون، ۱۵، ۱۴۲، ۱۴۷-۱۴۹،	_____ «ح» _____	ساریان، ۱۵۱
۱۵۱-۱۵۳، ۱۵۶-۱۵۹، ۱۸۰،	حاجسی خانلو، ۱۵۱، ۱۶۲	ساری خان بیگلر، ۱۵۱، ۱۶۴
۲۳۱، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۹	حاجی خواجه لو، ۱۵۱، ۱۵۸	ساری نصیرلو، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۵۷،
استاجلو، ۱۵۸	۱۶۲	۱۶۴
اودولو، ۲۳۴، ۲۳۵، ۱۵۰، ۱۵۷،	حسین حاجسی لو، ۱۵۱، ۱۶۳	سروانلار، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۴
۱۶۰	_____ «ج» _____	_____ «ش» _____
ایوات لو، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۶۰،	چم گنرمی، ۲۹۹، ۱۶۲، ۱۴۱، ۱۳۹	شاملو، ۱۵۸
۱۶۱، ۱۷۱	_____ «خ» _____	شاهسون، ۴۰، ۷۴، ۷۵، ۸۰،
_____ «ب» _____	خامس لو، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۶۳	۱۱۴، ۱۴۱-۱۴۸، ۱۵۰-۱۵۵،
بالابگلر، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۷۱	خلف_____لو، ۱۵۰، ۱۶۳	۱۵۸، ۱۶۲، ۱۷۸، ۲۰۰، ۲۲۳،
بندعلی بگلر، ۱۶۰، ۱۶۱	خلیفه لو، ۳۰، ۵۱، ۷۸، ۱۲۶،	۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۷،
بگدیلو، ۱۶۰	۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۹، ۱۶۳،	۲۳۸، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵-۲۴۷،
بلغار، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶	۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۸۰، ۳۰۶،	۲۵۰، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۹۶، ۳۰۲،
بگ باغلو، ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۵۷، ۱۵۶	۳۱۱، ۳۱۵، ۳۱۶	۳۱۹، ۳۶۹، ۳۸۳، ۳۸۹، ۳۹۶،
_____ «پ» _____	_____ «د» _____	۳۹۷، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۸، ۴۰۹
پاشاخانلو، ۱۵۶، ۱۶۰	دراغاردالو، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۶۳،	شاه علی بیگلر، ۱۵۱، ۱۶۴
پولادلر، ۱۵۴، ۱۶۴، ۱۶۵	۱۶۷، ۳۰۹	شیل آوانگلر، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۶۵
_____ «ت» _____	دمیرچی لو، ۱۶۶، ۱۶۴، ۱۵۷، ۱۵۱	_____ «ص» _____
تکله، ۱۵۷	دورسون خواجه لو، ۱۵۶، ۱۶۴	_____ «ض» _____
ترت، ۱۶۱	_____ «ذ» _____	_____ «ط» _____
تورک (ترکها)، ۹۴-۱۰۱	ذوالق_____در، ۱۵۸	طلش میکائیل لو، ۱۵۱، ۱۵۶،
توروک، ۹۵	_____ «ر» _____	۱۵۷، ۱۶۱
_____ «ث» _____	رضابیگلر، ۱۵۰، ۱۵۶، ۱۶۴	_____ «ظ» _____
_____ «ج» _____	روملو، ۱۵۸	_____ «ع» _____

عربلو، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۵	مستعلی بیگلر، ۱۶۸
عطا خانلو، ۱۶۵	مـوغان لو، ۱۵۱، ۱۶۹
علی بابالو، ۱۵۷	ملی سیدلر، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۹
عیسی لو، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۵	موران لو، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۶۹
«غ»	«ن»
«ف»	نوروزعلی بیگلر، ۱۶۹
فولادللو، ۱۲۶، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۵	«و»
«ق»	«ه»
قاراجالو (قره جلو)، ۱۵۱، ۱۶۶	هومون لو، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۷۰
قره لر جیدرق، ۱۵۱	«ی»
قره لر خیوا، ۱۵۱، ۱۵۷	یکه لو، ۱۶۹
قزآت لو، ۱۶۱	یورت چی، ۱۵۶، ۱۷۰
قزلباش، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۸	
قوجابیگلر، ۱۳۳، ۱۵۰، ۱۵۷	
۳۵۲، ۳۳۳، ۲۶۵، ۱۷۶، ۱۶۶	
قوردلار، ۱۵۱	
«ک»	
کالاش (کلاش)، ۱۵۱، ۱۵۷	
کله سرلو، ۱۴۱، ۱۳۹، ۱۵۶، ۱۶۶	
کنده لو، ۱۳۹، ۱۶۷	
«گ»	
گبه لو، ۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۷	
گوگ ترک، ۹۴، ۹۷، ۱۰۳	
گون ائولی، ۱۵۸، ۱۶۷	
گون پاپاق، ۱۶۷، ۲۳۴، ۲۳۸	
گیگلر، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۱	
۱۶۷، ۱۶۸	
گیلال لـو، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۶۷	
«ل»	
«م»	
مـددلو، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۱	
۱۶۸، ۱۸۰	